

كفاية الطبيب

I

A circular seal with Arabic calligraphy. The text around the perimeter reads "مكتبة وزارة المعارف" (Library of the Ministry of Education). In the center, there is a smaller circular emblem with a crescent and star, and the word "مكتبة" (Library) is written below it.

FV 12

قد روي عن النبي صلى الله عليه وسلم
 والنهرين حادوم الح
 محمود حادوم روي عن
 ضاعف اندا حور وانه وانه حور
 المصنف باوفاف الح
 السرخس عن



سپاس خدای را که افرید کار دو جهانست و دارنده زمین و آسمانست روزی دهند جانورانست و بدید آرنده درد و درمانست
و درود بر محمد با صلا الله علیه که مهتر پیغمبر است و برگزیده رز دانست و بر همه پیغمبران و یاران و اهلبیتش چنین
گوید حکیم بدیع الزمان ابو الفضل حبش بن ابرهیم بن محمد المتطبب الغزنوی رضی الله عنه که چون از تصنیف
کتاب الادویه بهر داختم نظر کردم کتابهای ماری که در علم بجشکی هر کسی ساخته بود ندکتهائی ندیدم که او مختصر و آسان
تر باشد بسیار باشد و چیزهای که آموزنده را از آن ناچار بود اندر جمع باشد چنان که دانستن حدطب و استقصات و شناختن
مزاج و امین شمای تن و صفت افزیش مردم و تشریح اندامها و نگاه داشتن تن درستی و شناختن علم مجسه و آب تاختن و غایط
و معرفت بحران و علامتهای شفا و خطر بیماری و نشان مقدمات بیماریها و دانستن حال هواها و شهرها و کردش چهار فصل
سال و طبایع ایشان و سبب و علامت و علاج بیماریهای کلی و جزوی و دانستن طبع و خاصیت و منفعت و ابدال داروهای
مفرد و مرکب و علم ترکیبشان یعنی تحت غذاها و ساختن داروها پس بدین گونه این کتابی مختصر در علم بجشکی تصنیف
کردم از هر خدمت خداوند عالم سلطان الشرق والغرب معین الدین ابو الفارث سنجر بن ملکشاه برهان امیر المومنین
بدان مقدار که مرادش یاری کرد و نانش کفایت الطیب نهادم از هر آنکه هر که این کتاب دارد و علمش بکدام علم بجشکی
ویر کفایت بود و از بلای حکیمان نادان رسته باشد و او را کتاب کرد و اول کتاب در معرفت علم بجشکی و نگاه
داشتن تن درستی و در عمل معالجت جله بیماری ها که اندر تن مردم بدیناید و دوم کتاب در غذاها و داروهای مفرد و مرکب
و طبع و خاصیت و منفعت و مقدار شربت و ابدال هر یکی این جله را بر طریق اختصار بازنمودم پس اختیار کردم از کتابهای
نازی که بن کلام بجشکان دانا چون بقراط و جالینوس و اریستوس و دیاسکورید و زیندوجان و یقینا ذوق
و یوحنا و ماسجویه و عیسی بن ماسه و ابو جریج و محمد بن نصر و ثابت قره و جنین و اسحق و ابن ماسویه و محمد بن اسحق المدائنی
و ابن سینا و کسای که اندرین علم استاد و معروف اند و از آن پس کزین کلام جله را اندرین کتاب یاد کردم و اما کتاب
نخستین را ترتیب نهادش چنان ساختم که نخست دانستن حدطب و استقصات و شناختن مزاج و طبیعت و امین شمای
تن و صفت افزیش مردم و تشریح اندامها و معرفت وجود و یح و اس و نگاه داشتن تن درستی و شناختن علم مجسه و آب تاختن
بیماریها و بحران بیماریها و علامتهای شفا و خطر بیماری و نشان مقدمات بیماریها و دانستن حال هواها و شهرها و کردش چهار

فصل و طبایع ایشان و سبب و علامت و علاج بیماریهای کلی این جله را یاد نمودم و کتاب یاد کردم و از آن پس علم علل و از فوق سر تا بقدم بترتیب
فر نهادم و قول جالینوس اختیار کردم که هر کس که حکیم را در بیماریها از چهار چیز ناچار بود اول از دانستن بیماری یک نیک بداند که سبب
مایه علت از کدام خلط است از خون یا از صفرا یا از بلغم یا از سودا و وجودش در کدام انداست و وجه سبب است و دوم از شناختن
علامتهای بیماری تا چون بیماری را ببیند علامتهایش سبب علت را شناسد تا معالجت بروی آسان گردد و سیم علاج و تدبیر
مزاج بیماریها و چیزهای که مایه علت را از تن دفع کنند و طبیعت را قوت دهند تا تن درستی حاصل آید و بیشتر بیماری را سبب از دو
چیز خالی نبود از گرمی و سردی و نیز بیماری بود که سبب اش از گرمی تنها باشد یا از سردی تنها پس فرق کردم بجدول میان
بیماری که از گرمی و سردی باشد و میان سبب و علامتش و هر علتی که از گرمی و سردی بود یک هر روی ورق بنشستم و باغداد
جدول نام ویرایا ذکر دیم و از آن پس سبب و علامتش را بریز سبب و علامت و علاج هر علتی را از گفتار حکیمان استاذ باذن نمودم
تا اگر کسی را لفظ استاد دیگر خوشتر آید از آن باز نماند و همه را اندرین کتاب بیاید و مقصود ازین جدول این بود تا فردی
باشد میان سبب و علامت و علاجهای گرمی و سردی و اگر علت را از گرمی و سردی تنها یا از سردی تنها یا فستیم
دو علت را بجای یکی بنشستیم یا از گفتار و حکیم استاد ویرا در جدول از ورق یاد کردیم تا کتاب با نظام و ترتیب
نگردد و نهان این ترتیب سختی خوار و آسان و یافا نده بسیار رست و بر هیچ خواننده دشوار و پوشیده نباشد چون
مطالع کند زیر آ که بداند سبب و علامت گرمی کدامت و آن سردی کدامت و علاجهشان کدامت و اموزنده این علم را از شناختن
و دانستن این جله ناگزید بود که اگر نداند که سبب علت از چه بود چگونه تواند ویرا علاج و مداوات کرد و
و اگر نداند که علامت علت از چیست چگونه تواند شناختن سبب اش را که از خونس یا از صفرا یا از بلغم یا از سودا
و چون هم را نیک بداند علم بجشکی بروی آسان گردد و فهرست این کتاب را باغداد بر شمار حساب باری بیات
کردم تا یافتن هر علتی که جویند طلب کند بروخوان و آسان بگذرد و اما کتاب دوم در غذاها و داروهای
مفرد و مرکب و ترتیب نهادش را چنان ساختیم که نخست نام هر یکی را از غذاها و داروهای مفرد و جدول بحروف
معجم یعنی الف و قی بزبان پارسی در خانه نخستین یاد کردیم تا اگر کسی را اندرین کتاب غذای یا داروی مشکل آید و نداند که این
چیت و طبع و منفعت و خاصیتش چگونه است در اول حروف نامش بخوید یعنی که اگر اول حروف نام آن غذا یا دارو الف
باشد در حروف الف و بر اطلب کند و اگر اول حروفش ی باشد در حروف ی اطلب کند اگر قی باشد در حروف قی و هم بدین قیاس
از اول حروف تا باخرش ترتیب نگاه دارد بخانه دوم نام آن غذا یا دارو بزبان ناری یاد کردیم و بخانه سیم طبع و منفعت
و خاصیتش از گفتار حکیمی استاذ باذن نمودیم و مقصود از جدول آن بود که فرق باشد میان نام غذای و داروی که ببارسی بود و میان
ناری که بتازی باشد زیرا که بسیار نام غذا و دارو ببارسی معروف تر از این بود که بتازی و بسیار بتازی معروف تر از آن باشد که ببار
و اما غذاها و داروهای مرکب که هم بر حروف معجم الف و قی و ی و قی نامشان را بدان صفت که نخست کفیم یاد کردیم ببارسی پس منفعت
و خاصیت هر یکی باذن نمودیم و صفت ترکیبش بیان کردیم که غذاها را چگونه بزند و داروها را هم چون سازند و بوقت حاجت
اروی چند خوردند و نیز قوت هر داروی که ساختند تا بچندگاه بماند و در آخر این کتاب ابدال داروها را یاد کردیم تا اگر
کسی را داروی باید و آن دارو موجود نباشد بدانش داروی دیگر که موجود باشد بکار داد از آن تا از مقصود بازنماند زیرا که موزنده
از علم را از این جله ناگزیر بود تا درین علم استاد باشد امید چنان که دارم که هر کس این کتاب را بخواند بسیار فائده یابد و از این کتاب توفیق
و باری خواهم بتمام کردن این کتاب بر راستی و دوستی کلامهای که اندر یاد کردیم و مزد و ثواب و جبهانی چشم داریم و صلوات الله علیه

فهرست کفایه الطب

اول	درا موختن علم طب و فضیله تائیش و کای آوردن	یا ز کردن دردهای مغز و سر
دوم	درد آستن حد طب و قهقهه بایش	در سوسه سرکی بتازی ویرا از خوانند
سوم	در شناختن مزاج و طبیعت	در ریشهای سرکی بتازی ویرا سعه خوانند
چهارم	در شناختن امیزشهای تن و طبع و متغیثات	درد التعلب و دالم الحید
پنجم	در شناختن تن مردم و افزینش وی	در موی ریختن و اصلعی سر
ششم	در بید کردن بنحو اس مرد هر	در شکافتن موی و سپید شدنش
هفتم	در نگاه داشتن تن درستی	درد در سرکی از کرمی باشد یا از سردی
هشتم	در شناختن علم مجسه	درد سرکی از تری باشد یا از خشکی
نهم	در شناختن آب تاختن و غایظ	درد سرکی از خون باشد یا از بلغم
دهم	در شناختن بحران بیمار و شفا و خطر	درد سرکی از صفرا باشد یا از سودا
یازدهم	در علامتهای شفا و خطر بیماری	درد سرکی از باذهای کرم باشد یا سرد
دوازدهم	دو مقدمات بیماریها	درد سرکی از اماس ردهای مغز بود
سیزدهم	در دانستن حال هواها و شهرها	درد سرکی بتازی از رابضه خونند
چهاردهم	درد انستن کردش چهار فصل طایعات	درد سرکی از زخم یا از استفراغ یا از یوبها بود
پانزدهم	در کلام کلی حد علتهای که از جگر که اینها	درد سرکی از بخار سیکی بود یا از بحران

کودم	درد سرکی از کرمی معدن یا از سستی وی بود	در سکتی که ناگهان بگیرد
هشتم	درد شقیقه که از کرمی باشد یا از سردی	در فاج که از بدغم باشد یا از زخم
نهم	درد سرکی بتازی ویرا دوا خوانند	در سستی اندام کی بتازی استرا خوانند
چهارم	مسدودگی از کرمی باشد یا از سردی	خفتگی اندام کی بتازی خدر خوانند
پنجم	سرسام کی از کرمی باشد یا از سردی	گز شدن روی که بتازی لقوه خوانند
ششم	غلث سبات و سبات سهری	در تشنج کی اندام چون خشک شود
هفتم	شخص و وجود و علت از سردی بود	گز از و امتداد هر دو نوع از تشنج باشد
هشتم	مالیجولیا که بیاری دیوانگی خوانند	بروز اندام کی بتازی از رادعشه خوانند
نهم	قطرب و ماینه و دولت از دیوانگی بود	یا ز کردن درد چشم و بکیمایش
دهم	دردی خونی و وسوسه بسیار	گز و خارش که در بک چشم او نند
یازدهم	در عشق و ناشکیبایی از وی	برد و تجر و شعیر کی در بک چشم باشد
دوازدهم	در فراموشی و نایاد داشتن	شتر و کرفتن بک چشم بر یکدیگر
سیزدهم	کابوس که بخواب اندر بگیرد	سعه و وردینه و افزونی مژه چشم
چهاردهم	باد افکندن که بتازی هم خوانند	کمنه و توتنه و مثره ریختن
پانزدهم	در باز افکندن که از سودا بود یا از باد	سبع و شرناق و سلاق که در بک چشم بود

غده و غم	غده و غم و شبش و مقام که در مرثه افتد	هفتاد و یکم	درد کوش که از گرمی باشد یا از سردی
هفتاد و دو	درد چشم که از گرمی خون باشد یا از بلغم	هفتاد و دو	درد میزگی و اماس کوش که از گرمی بود یا از سردی
هفتاد و سه	درد چشم که از جگر که صفر بود یا از سودا	هفتاد و سه	اب کی اندر کوش شود یا جنبند
هفتاد و چهار	طرفه زخمی باشد که بر چشم رسد و ناخفته	هفتاد و چهار	ریشهای کوش و خون و ریم آمدن از وی
هفتاد و پنج	ریشهای چشم و میزگی که بکوش شود خوانند	هفتاد و پنج	با کدداشتن کوش و با ذرها کند رو باشد
هفتاد و شش	سبل و آب و یزدن از چشم که آن را دم خوانند	هفتاد و شش	کری و کراتی کوش که از گرمی باشد یا از سردی
هفتاد و هفت	ابله و دقه چشم و پیدیزی که در دین افتد	هفتاد و هفت	ریشهای بینی و میزگی که کند رو باشد
هفتاد و هشت	سرطان و دبیله و ریم که از بس پرده دوم باشد	هفتاد و هشت	بوی نایافتن بینی که از گرمی باشد یا از سردی
هفتاد و نهم	بیرون خاستگی چشم بجمای یا اندکی از وی	هفتاد و نهم	کند بینی و ناصور و با سور کند رو باشد
هفتاد و ده	فراخ شدن و تنگ گشتن سوراخ چشم	هفتاد و ده	خون آمدن از بینی که بتاری رعا خوانند
هفتاد و یازده	انتشار که بهاری فراخ شدن دیده خوانند	هفتاد و یازده	دکام و ترله کی از گرمی باشد یا از سردی
هفتاد و بیست	ضعیفی دینار که از گرمی باشد یا از سردی		یاد کردن دردهای دهن و دندان و زبان
هفتاد و بیست و یک	اغاز اب فرو آمدن اندر چشم	هفتاد و بیست و یک	درد میزگی و شکافتن لب اماس و با سورش
هفتاد و بیست و دو	در شکوری و روز کوری	هفتاد و بیست و دو	درد دندان کی از گرمی باشد یا از سردی
	یاد کردن دردهای کوش و بینی	هفتاد و بیست و سه	خوردگی دندان و افتادنش و سیمی

هفتاد و یکم	کندی و خون آمدن از دندان سیاهی وی	هفتاد و یکم	خون بر آوردن از کولمانک باقی برباید
هفتاد و دو	اماس کوشند که از گرمی باشد یا از سردی	هفتاد و دو	سرفه کی از گرمی باشد یا از سردی
هفتاد و سه	درد دهان و میزگی که باکی اندر و پدید آیند	هفتاد و سه	سرفه کی از تری باشد یا از خشکی
هفتاد و چهار	کند دهان که آن را الخر خوانند	هفتاد و چهار	دنبوی از گرمی باشد یا از سردی
هفتاد و پنج	اب رفتن از دهان به هنگام خواب	هفتاد و پنج	اماس شش که بتاری دات البریه خوانند
هفتاد و شش	اماس زبان که از گرمی باشد یا از سردی	هفتاد و شش	ریش شدن شش که بتاری سل خوانند
هفتاد و هفت	درد میزگی زبان که بتاری قلاع خوانند		یاد کردن دردهای بهلو و دل
هفتاد و هشت	جاشنی زبان که از طبع و کرد	هفتاد و هشت	اماس درون بهلو که آن را ذات الحجب خوانند
هفتاد و نهم	ریشی زبان و کراتی و شستی کند رو بود	هفتاد و نهم	برسام که بتاری آن را شوصه خوانند
هفتاد و ده	گام فرو آمدن که از گرمی باشد یا از سردی	هفتاد و ده	درد دل که از گرمی یا سردی یا تری یا خشکی مزاج بود
هفتاد و یازده	اماس گام و فرو آمدن دو با ذمه	هفتاد و یازده	کوبه دل کی بتاری حلقان خوانند
هفتاد و بیست	یاد کردن دردهای کلو و کینه و شش	هفتاد و بیست	ی هش شدن که بتاری غشی خوانند
هفتاد و بیست و یک	اماس کلو کی بتاری حناق خوانند		یاد کردن دردهای معد
هفتاد و بیست و دو	درد کلو کی از گرمی باشد یا از سردی	هفتاد و بیست و دو	ناکوار طعام که از گرمی باشد یا از سردی
هفتاد و بیست و سه	دیوچه یا استخوان کندر کلو باشد	هفتاد و بیست و سه	بذکوار و ضعف معده که از گرمی باشد یا از سردی

درد و هضم	طعام از روزی ناکردن که از جهت معده باشد	درد و هضم	ریشی معده و خون مایه کی اندر و بفسر د
درد و هضم	طعام از روزی ناکردن که از جهت خلطی بود در معده	درد و هضم	حوادث اختن بسیار و تری کند ردهن کرد ایند
درد و هضم	سیر ناستد از طعام	درد و هضم	اماس معده که از گرمی باشد یا از سردی
درد و هضم	کل خوردن و کج و شور دیوار	درد و هضم	یاذ کردن دردهای جگر و سبز
درد و هضم	جستن دهن معده که وجع الفواذ خوانند	درد و هضم	درد جگر که از گرمی باشد یا از سردی
درد و هضم	در تشنگی و آب خوردن بسیار	درد و هضم	اماس جگر که از گرمی باشد یا از سردی
درد و هضم	هیضه و برجیه که آن را تخمه خوانند	درد و هضم	درد جگر که از بستگی راههای وی بود
درد و هضم	ذرب شکم رفتی را خوانند که دراز بکشد	درد و هضم	استسقا که بسیاری اماس شکم خوانند
درد و هضم	زلق المعده و زلق الامعاء و علت بود	درد و هضم	استسقای الحی و ایج از بس گرمی یا تر بود
درد و هضم	منش کشتن که آن را غشیان خوانند	درد و هضم	زیر درد و سیاه که آن را یرقان خوانند
درد و هضم	خون بر آوردن از معده	درد و هضم	درد سبز که از گرمی باشد یا از سردی
درد و هضم	می کردن تنها که شکم رفتن باشد	درد و هضم	اماس سبز که از گرمی باشد یا از سردی
درد و هضم	اروغ بسیار و بادها کی اندر معده بود	درد و هضم	خون آمدن از شکم کی از جگر بود
درد و هضم	فواق که بسیاری سبیک خوانند	درد و هضم	یاذ کردن دودهای روزه و معده
درد و هضم	درد معده کی از گرمی باشد یا از سردی	درد و هضم	خون آمدن که از ریشی روزه باشد

درد و هضم	زحبی و کندن شکم که از گرمی باشد یا از سردی	درد و هضم	بستگی ایناختن که عسر البول خوانند
درد و هضم	معص که از گرمی باشد یا از سردی	درد و هضم	بیرون آمدن یا اختن بی خواست مردم
درد و هضم	قویج که از گرمی باشد یا از سردی	درد و هضم	اماس شانه که از گرمی باشد یا از سردی
درد و هضم	ایلاوس نوعی بود از قو لیج	درد و هضم	ریشی مثانه و سنگ کی در وی باشد
درد و هضم	گرم دراز و خورد و کذ و دانه	درد و هضم	یاذ کردن دردهای قضیب و خایه
درد و هضم	باسوز یا توشه که در مقعد باشد	درد و هضم	بر خاستن قضیب و شهوت جماع
درد و هضم	ناصور یا کوفتگی اندر مقعد	درد و هضم	سستی قضیب که از گرمی باشد یا از سردی
درد و هضم	ریشی مقعد یا سر کی که کشاده شود	درد و هضم	اماس قضیب که از گرمی باشد یا از سردی
درد و هضم	اماس مقعد و سستی و بیرون آمدنش	درد و هضم	سوزش قضیب که از گرمی باشد یا از سردی
درد و هضم	یاذ کردن دردهای گردن و مثانه	درد و هضم	ارزون کردن جماع که از گرمی باشد یا از سردی
درد و هضم	درد کرده که از گرمی باشد یا از سردی	درد و هضم	اماس خایه که از گرمی باشد یا از سردی
درد و هضم	اماس کرده کی از گرمی باشد یا از سردی	درد و هضم	باد قق که اندر زها بود یا در خایه
درد و هضم	ریشی کرده و خون و ریم آمدن از قضیب	درد و هضم	یاذ کردن دردهای زهدان و بستان
درد و هضم	سنگ یا ریک که اندر کرده باشد	درد و هضم	بستگی زهدان که او را احتناق الرحم خوانند
درد و هضم	حکیدن ایناختن که سلس البول خوانند	درد و هضم	کشادن حیض که بتازی فرق خوانند

دشتم صد و نهم	بستن حیض که احتباس الطمث خوانند	دشتم صد و چهارم	درد بزرگ که ست زنی روح الما ملع باشند بقرن که از گرمی باشد یا از سردی
دشتم صد و پنجم	اماس زهدان که از گرمی باشد یا از سردی	دشتم صد و پنجم	دوای ودا الغیل که اندامی باشند
دشتم صد و ششم	ریشی زهدان و سرطان که در وی بدنند	دشتم صد و ششم	ناخون خوار و رسته که از بای بیرون آید
دشتم صد و هفتم	دبیدگی و باسور که در زهدان باشد	دشتم صد و هفتم	شکافتگی دست و بای و سرمازدگی
دشتم صد و هشتم	رجاعی بودگی زنان بندارند که بار دارند	دشتم صد و هشتم	یاد کردن علت های کی بیرون تن بدیدارند
دشتم صد و نهم	بیرون آمدن زهدان و تری آمدنش	دشتم صد و نهم	کلف و برش و منشی و کجنگ
دشتم صد و دهم	کوزک افتادن و باذها که در زهدان ^{باشد} ^{افتاد}	دشتم صد و دهم	قوبا و ثوئه و شیرینه هر سه علت بود
دشتم صد و یازدهم	بارنا گرفتن که از مرد باشد یا از زن	دشتم صد و یازدهم	کرت و خشک و خارش اندامها
دشتم صد و دوازدهم	دشوار زادن و مشیمه را بیرون آوردن	دشتم صد و دوازدهم	خوی آمدن و نا آمدن وی
دشتم صد و سیزدهم	اماس بستان که از گرمی باشد یا از سردی	دشتم صد و سیزدهم	شیش و رشک که در موی افتد
دشتم صد و چهاردهم	درد بستان و شیرگی در وی بیند	دشتم صد و چهاردهم	بسی و هلق سیاه و سبید
دشتم صد و پانزدهم	یاد کردن درد پشته و علت های بای	دشتم صد و پانزدهم	کند مکی از باثالو خوانند و مردی
دشتم صد و شانزدهم	درد بشتکی ان گرمی باشد یا از سردی	دشتم صد و شانزدهم	اتش باری و دبیدگی مکی او را بشور خوانند
دشتم صد و هجدهم	کوزگی کی بتازی او را حده خوانند	دشتم صد و هجدهم	حر اما سی بود و خوردگی بتازی اکل خوانند
دشتم صد و نوزدهم	عرق السباکی ان گرمی باشد یا از سردی	دشتم صد و نوزدهم	ابله کی ان را جدری خوانند و سر خیمه

دشتم صد و بیستم	جذام کی از صفرای سوخته بود یا از سودا	دشتم صد و بیستم	تب عیب لازمه و غب ناییه
دشتم صد و بیست و یکم	تباهی کوتاه و تیرگی روی که از باد بود	دشتم صد و بیست و یکم	تب مطبق که از گرمی باشد یا از سردی
دشتم صد و بیست و دوم	یاد کردن اماسها که بیرون تن بدیدارند	دشتم صد و بیست و دوم	تب دامیه و تب شطرا العنب
دشتم صد و بیست و سوم	سرطان از دو گونه بود یکی سخت و دیگری ^{نرم}	دشتم صد و بیست و سوم	تب چهارم که از سودا یا از حطی بود
دشتم صد و بیست و چهارم	اماس از بلغم باشد یا از سودا	دشتم صد و بیست و چهارم	تب پنجم و ششم و یازدهم
دشتم صد و بیست و پنجم	خوک و سلع کی در اندام بدیدارند	دشتم صد و بیست و پنجم	تب و باقی و تبی کز بیماریها بود
دشتم صد و بیست و ششم	طاعون و دبيله کی در تن بدیدارند	دشتم صد و بیست و ششم	تب دق
دشتم صد و بیست و هفتم	دسل و کاورسه کی در تن بدیدارند	دشتم صد و بیست و هفتم	که او را مبتدیه و زبولی و مثلثه
دشتم صد و بیست و هشتم	یاد کردن تبهای کرم و سرد	دشتم صد و بیست و هشتم	یاد کردن خستیکم باوریشهای تن
دشتم صد و بیست و نهم	تب هر روز که از خشم بود یا از ترس	دشتم صد و بیست و نهم	شکستگی و خستیکم باوریشهای تن
دشتم صد و بیست و دهم	تب هر روز که از خوردن باشد یا از گرسنگی	دشتم صد و بیست و دهم	ربش بلخ و ربشهای نان و کهن
دشتم صد و بیست و یازدهم	تب هر روز که از غم باشد یا از رخ	دشتم صد و بیست و یازدهم	سوخستگی آتش و روغن و آب کرم
دشتم صد و بیست و دوازدهم	تب هر روز که از کرم یا شد یا از سرما	دشتم صد و بیست و دوازدهم	مارگزیدن و زنبور و عنده
دشتم صد و بیست و سیزدهم	تب از شکم رفتن بود یا از زکام و ترل	دشتم صد و بیست و سیزدهم	گزیدن سگ دیوانه و غیر دیوانه
دشتم صد و بیست و چهاردهم	تب که از بیخونی باشد یا از اماسها	دشتم صد و بیست و چهاردهم	داروهای کشنده کرم یا سرد

اموختن علم طب و فضیلت او

بر آنکه علم طب اموختن
 زیرا که قوام تن درستی مردم است و بجای آوردن زهرها و ایزید تعه شریف نزار مردم چیزی نیافریده است
 چنانکه در کلام قدیم اندر صفت ستایش مردم خوش یاد کرده است **قبارك الله احسن الخالقين** و جای دیگر گفت **لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم** و چون علی اندر و ظاهر شود اراد و ناکردن ناکزیر باشد **•••** و در خبر است که پیغمبری صلوات الله علیه
 بیمار شد و او گفتند که ترا معالجت باید کرد گفت که من معالجت نکنم انک مرا بیماری داد هم او شفا دهد حق تعالی بر او وحی فرستاد
 که داروی که سبب معالجت است هم بفرمان ماست تو معالجت کن و جهد بجای آر که شفا بر منست چون وقت باشد شفا فرستم
 و نیز قول پیغمبر است **صلوات الله علیه وسلم** **كُلُّ دَاءٍ دَأْوٌ وَاِذَا دَأْوُ الصَّبِّ دَأْوُ الدَّاءِ** بآذن الله عز وجل گفت هر دردی را حق
 تعالی بدید و او را که چون آن دارو بدان دود رسانی بهتر شود بفرمان خدای تعالی **•••** و نیز خبر است از عبدالله عباس
 رضی الله عنهما که گفت علم الطب شفا لکل داء کما ان القرآن شفاء لما فی الصدور من الشکوک و الشبهات گفت علم طب
 شفا و درمان هر دارو هاست چنان که قرآن مجید شفا و درمان هر چیز هاست که در سینها بود از شبهتها و کاینها
 و این بدین ماند **•••** و بدانکه علم طب از حکمای یونان بدید آمد بعد ایشان اهل هند و اهل روم رسید و علم اهل هند
 باریک ترست و در آن ریخ بیشتر باید بردن بر تعلیم آن طریق که ایشان نهاده اند و علم اهل روم اسان تر و مفهومی تر باشد
 و طبایع ایشان طبایع ماموافق تر و نزدیک ترست و پیاد شاهان و بزرگان اهل دولت را واجب است که حکیم داننا
 و معتدرا از خوشنشن جدا ندارد و با خود گستاخ و تردیک گردانند تا اگر روزی ریخ تن و بیماری فراز آید محتاج باشد
 بطلب کردن حکیمی از ولایت دیگر زیرا که همیشه آدمی تن درست و قوی نباشد **•••** و پیاد شاهان را رسم و عادت جناست
 که مال بسیار هزینه کنند و سلاح خانها سازند تا اگر روزی ایشان را خصمی و دشمنی بدید آید در سلاح خانها باز کنند
 و سلاح بر لشکر قیمت کنند و اگر ایشان را خصمی و یا دشمنی نباشد آن سلاح خانها هم چنان معطل بماند که بهیچ
 کار نیاید پس هم چنانکه آن سلاح خانها را نگاه دارند حکیم را نیز بحال تن درستی نگاه باید داشت تا اگر روزی
 بدو محتاج باشند **•••** و اما حکیم باید که درین علم زبرد و داننا بود و کتبهای بسیار بر استادان این صنعت خواند باشد
 و شاکردی کرده و نیز تجربتش افتاده باشد و ناصح و راست گوی بود و کاهل و متکبر نباشد و بکسی که درویش بود طمع ندارد
 تا معالجتش در حق بیماری بصلاح آید و اگر برخلاف این بود که یاد کرده شد این بهتر و صواب تر باشد که او را بر سر بیمار
 نرند و طبیبی نفرمایند و بقول او معالجت بیمار نکنند زیرا که مثال تن مردم هم چون شارستانی بود و طبیعت پیاد شاه
 تن است و مثال مایه علت هم چون دشمنی بود که درین شارستان آید تا خرابی کنند و مثال دارو طبیعت را همچون
 سلاح باشد بهنگام رزم و مثال حکیم هم چون سلاح داروی بود پس باید که سلاح دارد در کارزار سواری جلد و زیرک و داننا
 باشد و رسم و این چک بیک اند تا پیاد شاه را بوقت رزم از دشمن نگاه دارد چنانکه هر وقتی که دشمنی از دور بینا شود
 بشکریان سلاح خواهد سلاح دارو تیر و گمان بدو دهد و اگر دشمنان نزدیک تر آید نیزه بدو دهد و اگر دشمن با پیاد شاه
 رسد شمشیر دهد و اگر خلاف این دهد و ترتیب علم رزم کردن نداند دشمن

بر باد شاه جیره کرد و وظیفه باید بشال حکیم همچنین است که اگر زبرد و داننا بود داروهای بسیار بترتیب و نظام دهد
 چنانکه بوقت داروی مهمل باید دادن داروی نه دهد و چون شرابها باید دادن کشاکش ندهد و چون کشاکش
 باید دادن مزور ندهد و جیزی بوقت بیماری ندهد و در خور قوت طبیعت و لایق دفع مایه علت او دهد که اگر بخلاف
 این دهد و ترتیب هر چیزی بعلم نگاه ندارد طبیعت است و عاقل گردد و آن که مایه علت جیره شود و او را هزیمت کند پس
 سبب هلاک بیمار حاصل و نادانی او بود و چون حکیم معتد و داننا باشد چنان باید که پیاد شاه اقتدا بر رای
 او کند و قول او را نگاه دارد و چون طعام خورد باید که حکیم پیش روی باشد و نگاه می کند بدان طعامها که در پیش
 وی آرند تا اگر طعمی باشد که پیاد شاه را از آن کزندی خواهد رسید پیاد شاه را بوجهی خوب از آن منع کند زیرا که
 پیاد شاه را دشمن بسیار باشد از زنان و فرزندان و بندگان و نیز باشد که زنان پیاد شاه چیزی دهند بدان
 سبب تا او را دوست دارد و پیاد شاه را از آن بیم هلاک باشد و طعامهای که در آن زهر باشد او را علامتها
 بود چنانکه اگر در ریخ زهر باشد چون رداب بروی بیدار بود و اگر زهر اندر شراب بود در چغیر چون آب
 خون نماید و بر شبیه رنگهای سیاه اندر و بیدار باشد و اگر زهر بر کل بود بلکه های آن کل شکافته و پتیر مرد
 شود و اگر زهر بر جامه باشد در وقت جامه را جگر کن و تیره کند مگر که زهر بر جامه سیاه بود که ویراد شود
 توان دانستن و هر زهر بر آرد او وی بدیدارست چنانکه سبب و علامت و علاج هر یکی را در کتاب نخستین
 یاد کرده شود آن شاء الله **•••** و چنان باید که پیاد شاه حکیم را کرامی و عزیز دارد که اندر سه چیز بخشک تردیک
 وثقة است که دیگر مردمان چنان تردیک نباشند اول اندر زندگانی دوم اندر مال سیم اندر اهل
 و عیال اما اندر زندگانی است که اگر چه در پیش پیاد شاه طعامها سازند و دلش بر خوردن آن نامعتمد بود
 و اندر آن طعام دلش بریقین نباشد و اگر حکیم چیزی بوی دهد نبرد که چیست بل که از وی با من
 بستاند و نخورد **•••** و اما ثقت اندر مال است که هر چند پیاد شاه بخین بود و بکس چیزی ندهد هر چه حکیم
 حکم کند بخت بهای دارو از وی بستاند که چون بیمار باشد از جهت امید تن درستی را او دلش احتمال
 کند که ای حکیم بخواد بدود و در دست کرد از شادی سلامت و عافیت با حکیم کرامتها
 بسیار کند **•••** و اما ثقت اندر اهل و عیال است که حکیم بی حجاب در پیش ایشان شود و ایشان
 نیز گستاخ در پیش و جشک آیند و دست خویش بدست او دهند و باشد که از تن اندای بود معلول که
 نباچار و نا کام بوی باید نمودن و هر غیبی که دارند از وی پنهان نکند و سراحوال خویشی با وی بگویند بر حاجت
 بر بخش خدمت کردن و جرمت داشتن باد مغاه را و اسرارهای ایشان را بشنید داشتن که اگر بخلاف
 این کند بر خویشتن زنها خورد **•••** باشد و حکیم باید که عاقل و داننا و مستور و سلف دست و مبارک تن
 بود و بهری از حکیمان بود که کمران دست و شوم بی باشد اگر چه در علم این صنعت استاد و داننا بودند
 و چنان دان که اگر بخشک سبک دست اگر چه اندرین علم استاد بنود ایج بیمار دهد و پرا نا فاع باشد
 و اگر کمران دست بود راحت دیر تر یابد و اگر چه درین صنعت استاد بود **دانشین حدطب و قهتهایش**
 بدانکه بسیار کس است که کبیدی بر خویشتن نهاده است که اگر و بر سوال کنند که معنی طب چیست
 نداند و جواب نتواند باز دادن زیرا که علم این صنعت بر استادان خوانده نباشد و اگر خوانده باشد معنی ویرانیک

دوم

فهم نکر بود یا فراموش کرده بود و محال باشد که کسی خویش را بکار می مشغول کند و از اصل و فرع آن کار خبر ندارد و آن
راه خرد و دانش چنان واجب کند که چون کسی کار را و بیفته کند یا چیزی بنام می خواند معنی آن نام بداند و وجه آن کار
و بیفته پیشناسد اکنون آن مقدار که متعلم را کفایت بود آن علم این صنعت با عارف کتاب یاد کنیم تا کتاب را از
نشود که مقصود مادرین علم اختصار است و اما حد طب و تغذیه اش استادان این صنعت را نیز خلاصت
دیو جان و یوحنا گوید که طب علمی است بحال تن درستی نگاه داشتن مردم و بحال بیماری و بحالی که مردم
نه تن درست بود و نه بیمار و بدین حال کسی بود که از بیماری برخاسته باشد و هنوز بتن درستی نرسیده
باشد **فولس و یثادوق** گفتند که طب صنعتی است که مصلحت تن مردم اندران باشد اما بقول **جالینوس**
و بقراط گویند و چیز است یکی علم بود و دیگری عمل و عملش از دو گونه باشد یکی تدبیر نگاه داشتن تن درستی و تدبیر
باز آوردن تن درستی بتن بیمار و نیز تدبیر کسی که از بیماری برخاسته باشد و بتن درستی نرسیده باشد و دوم عمل
دستکاری است و آن اندر گوشت و پوست و استخوان که از جای بیرون آمده بود باز بجایگاه برود و عملش بر سه
قسمت یکی علم طبایع است و آن دو قسمت را پس از این یاد کنیم ان شاء الله و علم طبایع بر شش قسمت یکی شناختن
مایه وجود چیزهاست که حکیمان آن را استقصات خوانند و دوم شناختن امیختن استقصات با یکدیگر که
اهل این صنعت آن را مزاج خوانند و سیم شناختن امیزشهای تن است که همشکان آن را اخلاط خوانند و چهارم
شناختن نهاد اندامهای تن مردم و تشريح آن و فعل و قوت هر یکی و پنجم شناختن قوتهاست یعنی قوت طبیعی
و قوت حیوانی و قوت انسانی و ششم شناختن افعال قوتهاست و اما صنعت بخشکی از قول گروهی است از این صنعت
بر پنج قسمت اول شناختن عقا و نیز شناختن داروهای که همشکان بکار دارند و در زایل کردن بیماریها از پیرو
تن مردم چون صناد ها و طبلها و کاهها و مانند آن و دوم صنعت دستکاری چون بریدن چیزی از اندام و شکافتن
و داغ کردن و فصد کردن و حجامت و این بدین ماند و سیم تدبیر خوردنیها و شرابها که بدو استقامت مزاج و اعتدال
طبعها بود تا تن درستی تمام حاصل شود و چهارم معالجت کردن بداروهای که فی الزند و شکم برانند یا شکم سخت
کنند یا تن کرم کنند یا سرد کنند یا تری فزایند یا خشکی کنند و پنجم نشانها و دلیلهای که حکیم بدان
علت را بشناسد تا معالجت کردن بیمار بروی اسان گردد و شرح این هر یکی پس ازین بموضعش یاد کرده شود
حد استقصات بدانند خدا استقصات جماعتی حکما را خلافت **روفی و اندوماخس**
گفتند که استقصات چیزی است با مایه در مایه فعلها بلکه او فعلی کند از راه قوت نه از راه فعل **ابن سینا**
و گروهی دیگر با وی گفتند که استقصات است که چیزی از اول با میخس و چیزی که در دو با خبر چیز هم بدو بار گردد
اسحق و عیسی و جینس و گروهی دیگر با ایشان چنین گفتند که استقصات مایه از کان بود یعنی تن و باد و آب و خاک
که چیزها از اینهاست ایشان موجودات را بقوت نه بفعل و ذیشان دو سبک اند یکی تن و دوم باد و و گرانند یکی خاک و دیگر
آب و خاک اند و میانه است بر کردار نقطه دایره بر کار و آب پیرامنش محیط است و باد پیرامن آب و آتش پیرامن این
چهار و از امیزش قوت ایشان موجودات عالم بوجود اند با مرجق تعالی و اندرین معنی حجت دارند و گویند که هیچ در عالم
کون و فساد موجود است از سه چیز خالی نبوده یا از حیوانات باشد یا از نباتات یا از معادن و ظاهر هر سه بینم که مایه
این چهار و از امیزش قوت استقصات است زیرا که وجود آمدن نبات از زمین و آب نباشد و ناممکن بود که نبات بغایت

کمال برسدنی آتش و هوا چنانکه اگر کسی غم در زمین کارد و آبش دهد اما رها نکند که باد بر وجه او افتاب بروی تابد
آن غم اگر چه بروید مایه از وی بحاصل نیاید پس چون باد بر وجه او افتاب بروی تابد بروید تمام و بزیده پس این نیک
دلیلست بدانکه وجود مایه نبات از قوت استقصاتست با مبراری تبارک و تعالی و اما حیوان را قوام و قوت
و زندگی سبب غذا بود و اصل غذا از نبات است و اصل نبات از قوت استقصاتست پس ظاهر شد که اصل حیوان نیز
از امیزش قوت استقصاتست و همچنین معادن را سبب هم از قوت استقصاتست که بر روزگار تبس و کوی افتاب
ترتیبها از و بگشود و ویراخته و سخت گرداند تا جواهرش بغایت رسد و نیز جایگاهی که افتاب بروی ساید نبات
و حیوان اندر آنجا موجود نیاشد پس بیان گشت که اصل نبات و حیوان و معادن از سبب امیزش قوت استقصات است
با مبراز عز و جل و امیزش ایشان بمقدار مختلف بود هر جنبی را در خور طبع و ترکیب خویش حق سبحانه و تعالی ایشان را
بقدرت و حکمت سبب موجودات عالم کون و فساد کرده است چنانکه در کلام خویش یاد می کند لکن شش سبب
فایده سببها و نیز رسول ما صلی الله علیه و آله گفت لکن شش سبب و مقصود از یاد کردن شرح استقصات است که تا کتاب
ما از اقوال حکمای این صنعت خالی نباشد که ناقص ناید و السلام **اندر شناختن مزاج و طبیعت**
بدانکه مزاج نه اند چهار از وی مفرد است یکی گرم دوم سرد سیم تر چهارم خشک و چهارم تر یک گرم و ستر
دوم گرم و خشک سیم سرد و تر چهارم سرد و خشک و پنجم معتدل است که او اصل تن درستی جمله حیوانات است
و اشتقاق مزاج از امیزش قوت استقصاتست که باید و دیگر امیخته شوند بقوت نه بفعل و چنان دانکه امیزش
ایشان بر دو وجه است یکی متساوی و دیگری مختلف و اما امیزش متساوی وی است که در وجود جسمی از قوت
مر چهار استقصات جزوی هم امیخته شود چنانکه بقیاس بر یکدیگر فزونی و کمی از جسم معتدل بود و امیزش مختلف
که چون در وجود جسمی از قوت چهار استقصات جزو آتشی بقیاس بیشتر از سه جزو دیگر بود مزاج آن جسم سرد باشد
و اگر جزو خاکی بیشتر بود مزاج آن جسم خشک باشد و اگر جزو آتشی و بادی این هر دو هم بیشتر باشد مزاج آن جسم
گرم تر باشد و اگر جزو آتشی و خاکی این هر دو هم بیشتر باشد مزاج آن جسم گرم و خشک بود و اگر جزو آتشی و بادی
این هر دو هم بیشتر باشد مزاج آن جسم سرد و تر بود و اگر جزو آتشی و خاکی این هر دو بیشتر باشد مزاج آن جسم
سرد و خشک بود و اختلاف طبع مزاج مردم بر قیاس مقدار امیزشهای قوت استقصات بود و مثالش با نایم تا ششم
ذود نوزم کند و مثالش اگر شکوف و سپیداج و مداد و زرنج از هر یکی هر یک راست بستانند و جل را خرد بپایند
و هم بپای میزند و آن بخلاف این جمله رنگها باشد پس اگر از مقدار برخی نگاهد و مقدار برخی زیادت کند آنکشان مختلف
گردد بر قدر فروزدن و کاستن وی برین رنگها که یاد کرده باشد و بدانکه مزاج معتدل بغایت در اجسام مردم
موجود نباشد اما مزاج بود باعتدال تر و یکتر باشد و بقیاس عقل از جمله حیوانات مزاج مردم معتدل تر بود و از همه
اندامهای تن مردم پوست تن مردم معتدل تر باشد و از جمله پوست تن مردم کف دست معتدل تر
بود و از پوست کف دست سرانگشتان معتدل تر باشد و بحقیقت علم امیختن قوت استقصات خدای
عز و جل دانند که خالق بر کمالست و قادر و ذوالجلالت و اما طبیعت را چنین گفتند استادان این صنعت که
از سه چیز بیرون نیست با گوهر چیزهاست و چیزها بدو یافته شود با قوتیت تدبیر کننده همه جانوران
یا چیزیست که از امیزش او چیزها اندر وجود آید و السلام **اندر شناختن امیزشهای تن و طبع و منفعتشان**

بدانکه امیرش تن را حکیمان اخلاط خوانند و ایشان چهار اند اول خونت دوم بلغم سیم صفرا چهارم سودا اما طبع خون گرم
گرم و ترست چون طبع باد و جایگاهش در تن مردم جگر باشد و طبع بلغم سرد و ترست چون طبع آب و جایگاهش در تن مردم شش
بود و طبع صفرا گرم خشکست چون طبع آتش جایگاهش در تن مردم زهره باشد و طبع سودا سرد خشکست چون طبع خاک و جایگاهش
در تن مردم پیرز بود و چنان دانگر هر یکی از امیرشها بر وجه اندکی طبیعی و او در تن مردم معتدل مزاج بود دوم غیر طبیعی و او در تن
مردم نامعتدل مزاج باشد اما خون کی طبیعی بود علامتش است که قوام وی معتدل باشد یعنی نه سلب بود و نه تنگ و بگونه سختی سرخ
باشد و طبعش شیرین بود و بوی کندی از وی نیاید و چون از تن بیرون آید زرد سبزر شود و خون که بدین صفت بود دلیل کندی
بر تن درستی و برودش تن و قوت اندامها و سرخی روی و پاکیزگی کونه و خون که غیر طبیعی بود از هفت کونه باشد اول آنکه طبع
و تیره بود دلیل کندی بر گرمی و خشکی جگر دوم که سخت تنگ بود دلیل کندی بر تری و سردی جگر سیم که بگونه سپید فام
بود دلیل کندی بر آنکه جگر سخت سرد شده باشد چهارم که بگونه زرد فام بود و طبعش سختی زرد دلیل کندی بر جبری که صفرا
بجغم بوی کندی دارد دلیل کندی بر بوسیدگی خون ششم که میل بشوری دارد دلیل کندی بر امیختن بلغم شور باوی
هفتم که کف بر سر او دگدگ کند بر تری مزاج و بادهای مختلف که اندر تن بود و اما بلغم که طبیعی بود علامتش است که بقوام
و طبع معتدل بود زیرا که او از طعامی است که در معدن نیم بخته شده باشد و بلغم که بدین صفت بود بیوندهای اندام را
بیوسته بزم دارد تا حرکت و ریاضت مردم را زیان نداد و هر که کی غذای مردم را از وقت در گذرد یا حالی او فتد که طعام
نیاید معدن این بلغم را بجای غذا بکار بود و از وی خون صافی فرایند از آنکه بلغم طعامی است ناگواشته و بلغم که غیر طبیعی
بود از چهار کونه باشد یکی ترش و او بقیاس از بلغمهای دیگر سرد تر و خشک تر بود دلیل کندی بر با کوار طعام و سردی
معدن و احشاد و کم شور بود و او بقیاس از بلغمهای دیگر گرم تر و خشک تر باشد دلیل کندی بر سرفه و تشنگی و غارش اندام
سیم که شیرین بود و بکرمی و تری فزون از بلغمهای دیگر باشد دلیل کندی بر جبری که خون و کرمی احشای مردم را بجای بود یعنی
مانند ابکی که گذاخته بود و او سبب تر سرد تر از جمله اصناف بلغم باشد دلیل کندی بر سردی معدن و احشای و قوی و اما
صفرا که طبیعی بود علامتش است که لطیف بود و بگونه سرخ فام و روشن باشد و بلغم تلخ بود و صفرا که بدین صفت
باشد معدن را گرم دارد و بر هضم کردن طعام یاری دهد و رود کافی را از فضولهای سرد که در وی جمع آمده بود پاک دارد
و در ذکا و زیرکی مردم بیفزاید و تن را سبک دارد و خون را لطیف و تنگ کرد اندک اندک در رگهای تن اسان گذرد و صفرا که
غیر طبیعی بود هم از چهار کونه باشد اول آنکه بگونه زرد بود و سببش است که تریها با صفرای طبیعی امیخته بود و او را
کرمی کمتر از صفرای طبیعی باشد دلیل کندی بر کواشتن طعام و صنعت اندامها و کم که چون زرد خایه بود سببش
است که تریهای بلغمی سبب با صفرای طبیعی امیخته شود و او بکرمی کمتر از جمله اصناف صفرا بود دلیل کندی بر تب
شطر الغب و بستی که احشای تن سیم که بگونه چون کند نا بود و صفرای که بدین صفت باشد بیشتر اندر معدن بود
و سبب وجودش از بسیاری خوردن تریها باشد دلیل کندی بر صنعت معدن و جگر و علتها صعب چهارم که بگونه همچون
زنگار بود و صفرای که بدین سان باشد سخت بد بود دلیل کندی که امیرشها در معدن سوخته گشته باشند و آن نشان هلاک
بوده و اما سودای که طبیعی بود علامتش است که طبعش میل بترشی دارد و امیرش و قوامش سبب باشد و بگونه سیاه فام
بود مانند ثقل خون که اندک مایه بتری دارد و سودا که بدین صفت باشد معدن را با زوی طعام از دانه و دیش روشن کند مردم را
بر کاههای صعب ببرد و غذای استخوانهای تن از وی باشد و خون را در اندامهای تن باز دارد تا هر اندامی نصیب غذای

خون از خون بردارد و سودا که غیر طبیعی بود از سه کونه باشد اول آن بود که سودای طبیعی سوخته گردد و او تیز بود و میل
بکرمی دارد و طبعش ترش بود و فرق میان این و میان سودای طبیعی است که برین سودا ممکن نشدند از تیزی و ناخوشی وی
و بر سودای طبیعی نشینند دلیل کندی بر تباهی مزاج و دیوانگی و در نهایت ریغهای دشوار دوم آن بود که سودا سوخته گردد
و او بگونه سیاه و تابنده بود همچون قیر و بوی ترش دارد و نیز تیز تر و کرم تر از جمله اصناف سودا بود دلیل کندی بر علتها
صعب هلال کنند چون جذام و سرطان و طاعون و بیماریهای که علاج بنزد سیم بگونه باذ نخان بود و تیزی و کرمی کندی
از آن دو صنف دیگر بود که یاد کرده شد دلیل کندی بر امساها و علتها که در اندامها دیر بماند اینست آن چهار قسمتی که از علم
طبیعی گفته آمد و آن دو قسمتی که یکره یعنی قوت قمتها و افعال قوت فعل اندامها و افزیش تن از پس گفته اید انشاء الله تعالی اندر شما
خون تن مردم و افزیش وی بدانکه میان حکما و خداوندان طبایع و فلاسفه خلاف نیست که مردم ازین چهار مایه مرکب
یعنی از آتش و باد و آب و خاک و ما را بحد الله و منه درست شده است و اعتقاد است که ملک عزوجل ازین چهار است و هنوز
حرف کاف بنون بر سید بود که هر دو جهان حاصل شد و باری تعالی از حکمت و لطیف خویش مردم را ازین چهار چیز بیا فرید و هر چهار را
ضد و مخالف یکدیگر کرد و از نفس این چهار اندر تن مردم هیچ موجود نه پس خدای مایه این چهار ضد را بحدت و لطافت خویش
با یکدیگر یکو ساز گاری داد و ایشان را الت کرد و اندر وجود آمدن چیزها و از دانه همه خلق رفیع را بیا فرید و جل جلاله حیوانات
حاجت او مند غذا کرد و غذای هر حقیقی بفضل خویش بیا فرید پس چون غذا بکار بر ندر هر چه اندر غذا لطافت بود افزایش تن ایشان
کرد و هر چه از وی کثیف و نابکار و فضله بود از افزایش تن طبیعت او را از خویش تن دفع کند بخند روی برخی بقتل و برخی
بابه هن و برخی با بایست زیرا که او نیز از جمله فضلهاست که طبیعت ویراد دفع کند هر وقت که غلبت گیرد و افزون
شود پس چون غالب شد طبیعت مردم را طلب کند بر استغراغ کردنش و اندر آن دو غرض بود اول آنکه فضولی را که جمع انده باشد
از تن بیرون کند دوم آنکه حیوانی دیگر بوجود آید بامریاری تعالی و آن لذتی که مردم باید از جهت راحت طبع بود جنات
داند که هر دو غرض او را بحاصل آمدن از آن استغراغ که او را بیفتاد از بهران که از دانه این نقطه را بر زهدان زبان از
بهر تناسل کردست و اندر ترکیب مع اندامی از اندامهای مردم چندان عجایب غرایب نیست که اندر ترکیب زهدان زبان و اندر
بودن کودک نه ماه اندر اینجا و چنان داند زهدان با فزیش بر مثال مثانه بود و جرم او نیز سخت هم چون مثانه بود و جایگاهش
در زیر مثانه باشد و او کودکی دراز دارد بر کمر او قصبه بر جانک سرش با فزین زن بیوسته باشد و دهانی دارد بر کمر زهدان
ماهی و او دو طبقه است طبقه درونی بدو قسمتی بود چنانکه اگر بغل طبقه بیرونی را کسی از وی جدا کند در یک زهدان د و
زهدان دیگر موجود بیند یکی بر جانب راست و یکی بر جانب چپ و اگر کسی از بهر از مایه پوست زهدان چهار بای کشته باز
کند این چه گفتیم و بر ایتین کرد و حکمت درین است که اگر دو فرزند در وی بوجود آید غذای هر یکی جدا گانه باشد و فرزند
ترینه در زهدان بیشتر در جانب راست باشد و ماده بر جانب چپ پس هرگاه که مرد با زن صحبت کند دهن زهدان
بهن باز شود تا آب مرد را بدهن بکشد بعد از آن دهن برهن نه چنانکه سربیلی بستم اندر و نشود و آن این نقطه در زهدان
ماند تا آب زن با وی آمیخته گردد و هر دو آب در زهدان بهن باز شوند و استادان این صنعت چنین گویند که اگر بوقت
جامع قوت میل نقطه بر زهدان از سوی راست بود فرزند که بوجود آید بیشتر نر باشد و اگر بخلاف این بود فرزند بیشتر
ماده باشد و اگر این نقطه بسیار قوی بود و میلش از هر دو جانب یکسان باشد و فرزند بوجود آید و منفعت بهم امیختن آب
مرد و زن است که آب زن غذای آب مرد باشد و نیز از جهت آنکه آب مرد سبب است و بطبع گرم بود و آب زن تنگست و بطبع

نخ

سرد باشد و اسطری نامی بود که اب مرد و حمله دهدان بهن باز شود و نیز ازان سبب که بطبع کرمست مایه فرزند اناه کرداند
بس بدین دو سبب باب زن محتاج است معتدل شود و اب مرد چون کرم سطر بود فرزند نر اید و اگر تنگ و سرد باشد
فرزند ماده باشد و اگر اب مرد بیشتر و قوی تر اید از اب زن بیشتر و قوی تر اید فرزند
ماده ماند و اگر هر دو اب متساوی باشند فرزند به بذر ماند و نه ماده و بطبع اب نطفه است که هر چه در نهان از خون حیض باید
ویراسته گرداند و اگر چه ان نطفه اندکی بود هم برسان پشیر مایه که هر چند کی شیر باید ببندد و ان خون را که در نهان
پسته گرداند بتازی ان را علقه خوانند پس هفت روز از عروجل ان کرم و لطف خویش قوت ان طبیعت را بخامو جوم
از تازان خون بسته یعنی ان نطفه و از خون حیض نقش صورت اندامهای فرزند بشکارد چنانکه هر چه در اندام فرزند برنگ
سینه است چون استخوانها و مغز و رت و بی و مانند شجمله را از اب نطفه نگاشته بود و اندامهای دیگر را که برنگ سپید
نباشد چون گوشت و جگر و سبزه و کرمه جله را از خون حیض نگاشته بود مگر دل را که مایه او از خون شریان بود و این
قوت را که صفت یاد کرده شد حکیمان ان را قوت مصور خوانند و نخستین چیزی در آفرینش مردم دل و مغز و سر و جگر
باشد پس چون جمل روز بروی بگذرد ان علقه مضغه گردد گوشت پانزیم بعد مدتی استخوان در وی بیند و گوشت
ورک بی و اندامها بدید اید چون چشم و دهان و دست و پای و اندامهای دیگر و پوست بر اندامها برود چون بروی چهار
ماه و ده روز بگذرد جان اندر تن او شود چنانکه در محکم کتاب خویش یاد کرده است ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا
العلقة مضغة فخلقنا المضغة عظما ثم اخرجنا من الرحم ثم اخرجنا من الرحم ثم اخرجنا من الرحم ثم اخرجنا من الرحم
مگر ناله انما
شد تا بوقت ولادت غذای فرزند خون حیض بود و بالیدن وی ازان باشد و ان چیزها که مادر خورد جگر ان را
بخون گرداند از ان خون در زهدان جگر می فرستد تا فرزند از وی می خورد و چون وقت ولادت بود مولود
اندر زهدان مادر بر گردد یعنی که سر را بندیدارد و باینها را بالا کند و از مادر جدا شود و از شش تاریکی بیرون اید یعنی
از شیمه و زهدان و شکم مادر باری تکه اما مدت زمان صورت فرزند و حرکت و تمام شدن وی مختلف بود
ذیرا که چون فرزند هفت ماه زاده شود و او پسر بود صورتش بی روز بوده باشد و حرکتش بصدد روز تمام شدنش
بصدد هشتاد روز و اگر دختر زاده شود صورتش بی و پنج روز بوده باشد و حرکتش هفتاد روز و تمام شدنش
بدو صد و ده روز و اگر فرزند بی ماه زاده شود و او پسر باشد صورتش بجهل روز بوده باشد و حرکتش
ببشتاد روز و تمام شدنش بدو صد و جمل روز و اگر دختر زاده شود صورتش بجهل و پنج روز بوده باشد و حرکتش
بنود روز و تمام شدنش بدو صد و هفتاد روز و اگر فرزند بد ماه زاده شود و او پسر بود صورتش بجهل و پنج روز
بوده باشد و حرکتش بنود و روز و تمام شدنش بدو صد و هفتاد روز و اگر دختر زاده شود صورتش بجهل و پنج روز
بوده باشد و حرکتش بصدد روز و تمام شدنش بصدد روز و اگر فرزند هشت ماه زاده اید البته بزیاد و سبب
اندرین ان بود که چون فرزند در شکم مادر هفت ماهه شد ب حرکت اید و برگردد و اهلان بیرون آمدن کند ان
فرزند قوی باشد زاده شود و ترید و بزرگ که دوران هفت ستان متخیر بر وی کرده باشد و اگر ضعیف بود و بیرون
آمدن نتواند البته ترید از بی ضعف و رنجوری تن و نیز از بهر ان که خداوند در ماه هشتم زدن را در جمل بیست و
خمس خاکی بود و نیز خاکی هفتم بحساب نجوم خانه مرک باشد و اگر فرزند بی ماه زاده اید بزیاد زیرا که بدین
دو ماه سستی و رنج تن از وی زایل شده باشد و نیز گرفته بود و نیز خداوند در این ماه نهم مستحری بود

پس اگر بوقت زادن خداوند طالع این کودک در برج مرک بود باطالعش در برج خلکی ناند میان دو ستان بخش باشد فرزند مرد
زاید ازین سبب که یاد کردیم و چون فرزند از مادر جدا شد با ننگ از دو بکرید حکای این صنعت را اندر بانگ و کوپستن وی و قوت
کرمی گفتند که ازان بود که از جایگاه خویش جدا ماند و این از کمال حکمت و قدرت ایزد است عز و جبر که کوهی را اندر
چنان جایگاهی تنگ و تاریک نهاده بدار پس چون از آنجا بیرون ایدم از بهر ان جایگاهی بکرید و اگر کسی را یک روز
بماند چنان جایگاهی تنگ و تاریک باز دارند زنده نماید پس دلیلی نر در کت ازین بنود بزرگانی و قادری خداوند
تبارک و تعالی و دیگر دلیل است که چون کودکی از زهدان مادر بیرون آمد اگر یک انگشت از اعضا وی یک
بود ان اندام او ناقص باشد هم خلاقی جهان ان را راست نتواند کرده اگر ان بصفت اندامها و ترکیب هر یکی
باز شویم تا تو حید ایزد تعالی ما بسته این دواخ اندر باب علم بخشی بکار اید شناخته شود و ابتدای ترکیب از استخوان
کنیم که اندر ترکیب استخوان بسیاری حکمت و عجایب است **ترکیب استخوان و اندامها**
پانک استخوانهای تن مردم را جای ستونست من سار و مردم با استخوان بر بایست و اول استخوان که بیند استخوان
کاسه سر بود و از جمل استخوانهای تن او سخت تر و قوی تر باشد و اندر خاک نیز در تر بود و حکمت در انک ایزد
سبحانه و تعالی سخت آفرین است انست که او جایگاه اندام شریفست تا افتها ازان اندام باز دارد و این ازان سبب
بود که شکل دیگر کرد ازید زیرا که هر چه کرد بود از افتهار بسته تر باشد از اشکال مربع و مثلث و دیگر از بهر انک
تا مغز اندر و بسیار کج و در نیز حکمت در آفرینش او است که اگر چه کوی کرد است بخش بیان است بیست
جای پیوسته و دوخته چنانکه به صبح حال بیوند هایش از یک دیگر جدا نشود و زین بیوندها غرض سه چیز است
اول آنکه چون بخارهای لطیف از معده بزرگ شود از پیر این بیوندها غلیل گردد پس احکامهای سطر
و فضوهای لزج باشد از سوراخهای بینی و کام بزیاید تا مردم از درد سو و علتهای صعب این باشد
دوم انک اگر یک بار را از وی افق رسد بارهای دیگر بر جای بود سیم انک استخوان بیش سر نرم تر از استخوان
بس سر باشد و در یک استخوان نرمی و سختی ناممکن بود و زین پنج حس که اندر تن مردمست چهار حس است که اندر
سراست یک حس چشم یعنی بینایی دوم حس گوش یعنی شنوایی سیم حس بینی یعنی بویایی چهار حس زبان یعنی
جاشنوایی و ان یک حس اندر کف دست است یعنی کبرای و استخوانهای دندانهای پالایه همین با استخوان سر
پیوندی محکم پیوسته است و شانه زده دندان اندر وی مرکبت ازین جمل چهار بریز و چهار خایند و چهار
شکند و چهار آسیا کنند و دیگر استخوان که بعدش بیند استخوان زخ باشد و او بدو این است و دو جگر
وی با کانیسه سر پیوندی محکم پیوسته بود و شانه زده دندان بدان سان که یاد کردیم اندر ساخته است و آسیای
تن مردم دندانهای مردم باشد و همه آسیا را سنک بالایین کردد مگر آسیای مردم را که سنک زیرین گردد
و همه آسیا را سنکها از بالای یک یک راست بود الا دندانها که از بالای یک یک راست نباشد زیرا که دندانهای زیرین
بتیاس باید یک تر از دندانهای بالایین بود و اگر برابر راست بود ندی هیچ کاری نتوانستندی اکنون و اندر نهاد صبر
اندای مجتبی حکمتست تا بدانی و اعتقاد کنی که ایزد سبحانه و تعالی حکمت و تواناوی هستا پس از استخوان
زخ استخوان مهره گردن بندد و او هفت مهر است که بتیاس بالای وی چهار انگشت بود و حکمت در انک ایزد سبحان
و تعالی و پرا بیک بار پنازید است که مهر گردن با کاسه سر پیوسته است و چشم اندر سرست و اگر استخوان

کردن بیک باور بودی مردم را از جیب و دست و بیش و بیش بپایستی گردیدن بوقت نگرستن و سوی ایمان توانستی
نگرستن مگر که خوشی تن را بقضا بکنندی و میان این مهرها سورخست تا مغزشت مانده بود و فرود آمد و بانداهما شود و اگر
مردم را کردن نبودن آواز نداشتی زیرا که هر جا نوری را که کردن نباشد و آواز ندا و چنانکه ماهی و خرنجک و مانندش و مهره
بشت دوازده مهر است و این مهرها بزرگترین و قوی تر از مهرهای بشت باشند و سوراخ تنک تر از سوراخ مهرهای
کردن بود و مهرهای تنی گاه پنج است و این مهرها بزرگترین و قوی تر از مهرهای بشت باشند و سوراخ ایشان نیز تنک
تر از سوراخ مهرهای بشت بود و این جمله بهم بیست و چهار مهر اند بپندگی محکم بایک دیگر سخت بسته و پیوسته و اندامیانه
هر بندگی را بطبیعی است تا این بند را ترهی دارد تا خشک نشود که اگر خشک شود مردم چون جوب راست بماند و رکوع و سجود
نشان کردن و اندر مهره دو سوراخ است یکی از جانب راست و یکی از جانب چپ و از هر سوراخی نختی از مغز بشت مناره
بیرون آید است و بر روزگار گذشته باشد و بدان اندام شود که اندر برابر سوراخ باشد و مغز بشت مانده که اندرین مهرهای
بشت سخت گردد و استخوان بهلولیت و جبارست بهری از وی کوتاه است و بهری در از چهارده از وی است که
از جیب و از راست یک سرشان با استخوان مهره بشت پیوسته است و دیگر سرشان با استخوان سینه و ده استخوان است
که یک سرشان به مهره بشت پیوسته است و دیگر سرشان به جبهه استخوان پیوسته نیست و این در عرو و علا این استخوانها را
خمیده و کژ افزید چون گمان از بهر آنکه این استخوانها الت شکم را همچون اما می است بدان وقت که بر زمین نهاده اید بهنگام
خواب و اما می که کرده بود یا نیم کرد چیز اندر وی بیشتر کجند چون تن بر زمین نهند بوقت خواب الم زمین بهری از وی
رسد و دو بهر را از وی هیچ الم برسد و اشکال استخوان حیوانات بخاصه از آن مردم از چند گونه است بهری از وی
گردست و بهری نیم گرد و بهری دراز است و بهری کوتاه و بهری سطرست و بهری باریک و بهری بهن و این در عرو و علا
در افزینش هر شکلی حکمتی بزرگست که اگر منفعت جمله را یاد کنیم کتاب دراز کرد و خوانند و آموزند و را ملال افزاید
اما این قدر که یاد کردیم معلوم را کفایت بود چون فهم کنان شاء الله تعالی **صفت ترکیب مغز سر**
بدانکه سه اندام اندر تن مردم حکیمان آن را اعصاب ریسیه خوانند از آنکه افعال ایشان بزرگست و منفعتشان
در تن مردم بسیار است و از آن سه اول دست و او باد شاه تن بود دوم مغز سرست و او ویردله باشد سیم جگرست
و او طناخ و قسام تن بود و بدانکه معدن مغز در سر بیشتر از هر چشم بود زیرا که چشم دیدن بان تن است و سبب روشنایی
چشم از مغز سر بود و این هر دو حق تعالی بفرزادها می دیکر از بهران افزیده است تا مردم چیزی را که از دور بینند بدانند
کی اگر در آن چیز خبر بود بدو پیوند و اگر شر بود از مهره هیز کنند و چنان دانکه طبع مغز سر در وترست و او در میانه
دو پرده بزرگ است سر نهاده است چنانکه یک پرده ازین دو بیرون بود و دیگر درون اما پرده بیرونی که بزرگ است
سرست پیوسته نباشد بل که از جاذب بود تا از مغز افتد باز از دو پرده نا انجا که سوراخ بینی بود بسیار شورانها
و در زیر این سوراخها نیز دو استخوان دیگرست که اندر سوراخها بود هم بر مثال بالونه اما برخی ازین سوراخها
و برخی کژ و این سوراخها از مغز سر دورند از جهت آنکه تا بوقت نفس بر کشیدن از بینی هوای سرد مغز را زیان
دارد و اما سوراخ کام چنانست که اندرین کام سوراخی کژ دارد در زیر بطن میانه مغز آمده است و با آن دو استخوان
مانند بالونه اند پیوسته است اما سوراخ آن جانب که بزرگ است تنک تر ازین سوراخ بود کی بجانب بینی
پیوسته است و منفعت درواست کی چون مردم دهان بسته دارد نفس از وی برآید و فرو شود چنانکه بینی و دهان

کهای چمنده کی در مغز اند ازین پرده بیرونی باشد و پرده دوم کی درین پرده بوده و چنان دانکه مغز سر سه قسم بود
لیکن بایک یکو محکم پیوسته باشد و حکیمان ویرا بطون الدماغ خوانند و اندرین بطنها زکهای سرخ بود از آن زکهای چمنده
و برخی او مید چنانکه گفتیم اما بطن اول که او بجانب پیشانی بود از آن دو بطن دیگر بزرگترست و او معدن دیدار چشم
باشد و سبب روشنایی و تاریکی چشم ازین بطن بود و دو قی میان تنی ازین بطن دیدن چشم پیوسته است و نور چشم
از میان این سه با دیده درآید و یقین دانکه اندر تن مردم هیچ تنی را میان تنی نباشد مگر این دوی راس که این بطن را افقی
رسد و شنای چشم تپا شود و بطن دوم که پیوسته این بطن است معدن هوش و عقل بود پس هر که کی این بطن را افقی
رسد عقل مردم زایل شود و صرع و سکنه و لغوه بدید اید و سیم بطن معدن حفظ و ذکا است یعنی نگاه داشتن
و یاد کردن صفت چیزها را مردم بدین بطن تواند بجای آوردن و او میانه جمله سه با بطن و نیز کوچکتر از آن دو بطن دیگر بود
کی صفتشان یاد کرده شد پس هر که کی این بطن را افقی رسد بیهای جمله تن ضعیف و سست شوند و مردم فراموش کار
کرد چنانکه بهیچ گونه چیزی بیاد نتوانند داشتن و شکل و قسمتهای مغز و پرده هایش و دوی میان تنی که یاد کرده
امد جمله را در فضل صفت نهاد چشم بصورت باز نود و شوا الله تعالی **صفت ترکیب دل**
بدانکه طبع دل گرم و خشکست و جایگاهش اندر زیر سینه بود بر جانب دست چپ و او شریف تر و بزرگوار تر از جمله اندامهای
تنست از آن سبب کی معدن روح حیوانی و مایه زندگانیست و حرارت غریزی یعنی که کوی طبیعت تن اندر وجود است
و جوی از کوششی سخت باشد و نیز در غلای بود محکم تا از افتا این باشد اما غلاف او چنانست که جرم دل با وی نرسد
و شش پیرامن وی درآمده است چنانکه کسی چیزی در کف گیرد و نهاده دل بقیاس دانه درخت صنوبر بود کی بیاری از آن
جلفون خوانند یا بر کرد این جوی بود کی در آن مجروح کرده باشد لیکن یک سر از وی باریکتر بود و دیگر سر سطر تر و چنان
دانکه دل را دو شکم است و دو کوشی یکی از سوی راست و یکی از سوی چپ اما آن شکم که از سوی راست بود و کذر کا
دارد یکی آن رکه که از جگر خون بدلی کشد و دوم آن رکه که از دل شش غذا می رساند و آن شکم که از سوی چپ بود اندر
نیز دو کذر کا است یکی از بهر هوا که این حرکت شش بدلی رساند تا ویرا خشک می دارد و دوم از بهر رکی بزرگ چمنده که
مایه جمله دکهای شریانست و اصل کوی و تبش جمله اندامها ازین رکهها بود که یاد کرده شد و بهر اندای که از جگر که در اینجا
شود از دل نیز یکی دیگر هم انجا شود و در هر اندای که شریان را افقی رسد کوی از آن اندام برید شود و آن اندام از کار
بیوفتد و باطل گردد و و یقین دانکه نبش و کوی همه اندام مردم از آن چند قطره خون بود کی در میان دل باشد و هر که کی
از خون از سردی و خشکی بفرسد مردم میرد و حکمت این در عرو و علا را دو شکم و دو کوشی افزیده است که هر اندامی که مردم
بدان حاجت مند ترست از آن سه از آن دو افزیده است چون دو چشم و دو کوشی و دو دست و دو پای تا اگر یکی را افقی رسد آن دیگر
بر جای بود **صفت ترکیب جگر** بدانکه جگر طبع گرم و ترست و جایگاهش اندر تن مردم از زیر سینه اندک مایه فرو ترست
بر جانب دست راست و نهاده شکلی بر کردار ماه یک هفته است و او با معدن پیوسته بود و معدن اندر مغاک او نهاده است
چنانکه کسی ترنجی را در مشت گیرد و زهره بر روی جگر نهاده است و استادان آن صناعت چنین گفته اند کی زهره مثل جوب
اتنی است و جگر چون زکال و معدن همچون دیکر معدن و شرب جوی اندر معدن شوند تبش جگر و زهره اندر و کار کند معدن این طعام را
بگرداند و از گردانیدن بسیار آن طعام و شراب را بر گردار دارد هاله کند بر چون طعام و شراب بدن سان شوند معدن اندر وی بغل
خوش تمام کرده باشد و هر ج اندر معدن هم و تری بود دکهای جگر جمله از وی بخوبی کشد و جگر رساند بدان سان که دکهای درخت

ذکر اندامی
بیان

ابزار زمین بخوبی شستن کشتن و چون طعام او معدن برود کافی دقتی رسد رگهای درون جگر از اجایز نم و تری که باقی ماند بدم بخوبی شستن
کشد و زان پس جگر را تریهار خون کرد و انداختن کشتن و عیاست پس این خون را قوت کند باذن و بهی بهر اندامی فرستند
و این سبب است که جگر را تمام تن خواند و در هر اندامی یکی باشد از جگر تا بدو خون می فرستد و اورا تان می دارد تا آن اندام
پیوسته خوب و پاکیزه باشد و هرگاه که یکی از اندامی بسته آید و از جگر خون در آنجا نشود آن اندام زرد گردد و بزرگ شود و ...
صفت نهادن سبز بداندک طبع سبز سرد و خشک زیرا که خانه سودا بود و جایگاهش بزرگ و بهلولی جب باشد و نهادن
در ازو بهی بود بر شکل زبان کا و ولیکن از آن سوکی با معدن پیوسته است اندک مغاک دارد و دورش بزرگ از سبز
بعد پیوسته است چون دود ها و ماهی خرد بید دهان سودا از معدن بخوبی شستن کشتن و بدیگر دهان سودا را دهن
معدن ریزد بدان هنگام که معدن از طعام خالی شود تا معدن را از روی طعام خیزد پس مردم از این جهت بطعام خوردن گراید و نیز
شفت سبز را نشت ثقل خون را از مغاک معدن بخوبی شستن کشتن و اندک و پرا جوهر خوش کرد اند و غذایش از این ثقل خون بود
و چنان دانک جوهر سبز همچون جسمی متخلخل بود از این سبب که یاد کرده شد تا امیزشهای سطر سودایی را بخوبی شستن بتواند کشید
صفت نهادن شش بدانک طبع شش سرد و ترست و او در میان سینه او خفته بود چنانکه درون سینه او خفته
باشد و او را در حرکت بود و هر دو صدیکه بگردانند بکشکان یکی را حرکت انبساط خوانند و یکی را حرکت انقباض اما حرکت
انبساط است که پیوسته شش هوای سرد را از حلقوم در بخوبی شستن می کشد از بهر گرمی و تبش حرارت غریزی که اندر پوست
تا گرمی و تبش آن حرارت را فرو نشاند و حرکت انقباضی است که شش بخارهای گرم چون دود از دل می ستاند و حلقوم
دفع می کند تا از راه دهن و بینی بیرون و بدانک ایزد سبحان و تعالی شش را از کوشش لطیف متخلخل از بهران آفرید که
او معدن هواست التي است تن را که پیوسته هوا را از بهر شفت دل بخوبی شستن می کشد چنانکه یاد کردیم و چون هوا اندک جسم
خوش جمع کند اندک اندک از آن هوا بدلت رساند و بخارهای دل بخوبی شستن می کشد و زمین سبب است که نفس مردم بوقت
چیزی خواندن و سخن گفتن منقطع نشود و نیز چون سربزیر آب فرو برد زمانی درنگ تواند کرد و نیز جایگاهی که گرد و دود
بود زمانی تواند نشست باز داشتن و اگر جسم شش متخلخل نبودی درین چیزها که گفته شد باز داشتن نفس ناممکن بودی زیرا که
تا در شش هوا بود جا نوبذند با شش و چون در وی هوا نبود بی کان هلاک شود از آن سبب که بخارهای گرم دل را بسوزد
و دیگر منفعت شش است که چون هوا بخوبی شستن کشتن و بر لطیف گرداند و نیز اندک و نیز با بدلت فرستد زیرا که غذائی
روح حیوانی هوا بود که بر اوقات دهد و افزون کند و هم چنانکه جگر التي است که تریهای طعام هضم کرده را بخون گرداند
تا غذای اندامها بود شش نیز التي است که هوا را بپزند و لطیف گرداند تا غذای روح حیوانی بود و چون هوا لطیف کرده
بذین سانک یاد کردیم بدلت رسد و پرا جوهر شستن کشتن و پیزاند و از وی برکهای شریان بخور فرستد و چون بخور رسد
و غذای او شود حکیمان و برار روح نفسانی خوانند و اگر از وی برکهای شریان بچکر فرستد بچکان و برار روح طبیعی
خوانند و سر این بحقیقت خدای عزوجل اندامها مقصود از شرح کردن و باز نمودن اینچ یا ذکر کرده شد است که تا کتاب
ما از قول حکمای قدیم خالی نباشد و بدانک چون علی در شش افتد صعبتر بود از بهر سه چیز یکی از بهر اندک
دار و بدو بر اسد و دوم که او پیوسته از حرکت یسار آمد و سیم که اندر و خون یکم شود **صفت نهادن زهره**
بدانک طبع زهره گرم و خشکست و او بدروی جگر نهاده است چنانکه یاد کرده شد و زهره را نیز دود دهن است هم چنانکه
سبزر را بید دهان صغرا را از سوی مغاک جگر بخوبی شستن کشتن و بدیگر دهان صغرا را اندر قعر معدن ریزد تا از تیزی

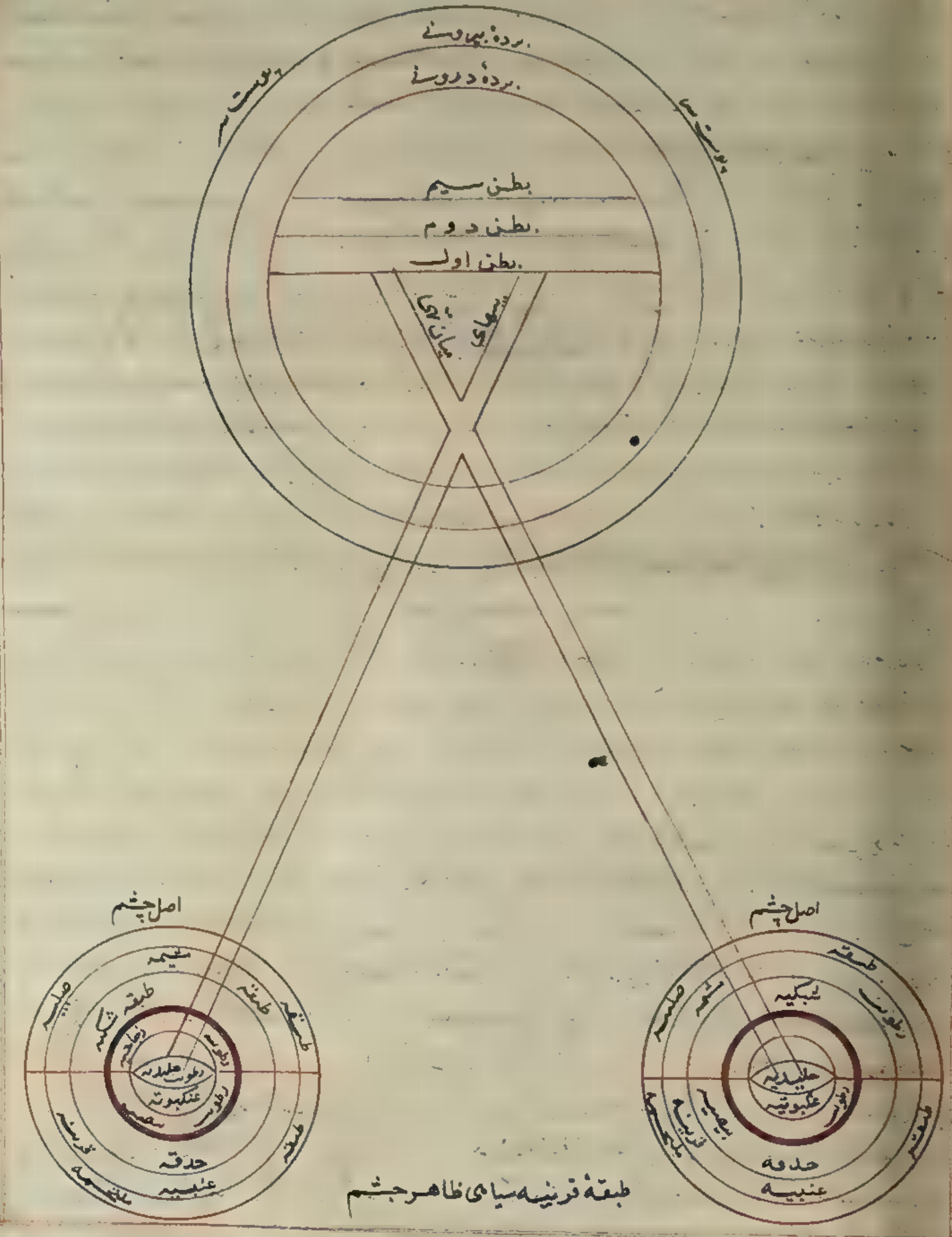
دل

و تلخی و شغل طعام از معدن بیرون شود و مردم از دغ و کراخی آن ثقل باز دهند و تن سبک گردد و منفعت زهره است که صغرا را از خون
جدا کند و بخوبی شستن کشتن تا تیزی صغرا جوهر خون را سوخته نگرداند و تپا نکند **صفت نهادن کبد** بدانک طبع کبد
گرم و تر بود و جایگاهش در میان شست و کرده راست بچکر تو دیکست زیرا که بر فراز کبد جب بود اما مغاک هر دو کرده راست
برابر یکدیگر باشند و در مغاک هر یکی یک بود بزرگ میان تی و این رگها بدو قسمت شوند چنانکه یک سر شریان با جگر پیوسته
بود که بدیگر سر با گردن مثانه و کذرگاه آب پشت بر کرده ها بود و استاذان این صناعت چنین گفته اند که آب پشت چون بدان سر
بود که با جگر پیوسته است خون باشد و چون بدین سر رسد که با مثانه پیوسته است نطفه گردد و همچنین کذر آب با شستن بر کرده ها
بود و چنان دانک اگر در آب تا شستن چیزی از قوت خون مانده باشد کرده این خون را از آب تا شستن جدا کند بدان وقت که آب تا شستن
بشانه فرستد و کرده را علت های صعب ازین جهت او فتد که یاد کردیم **صفت نهادن معدن** بدانک جایگاه معدن اندر
میان سینه است اما بالای وی را میل بچانین جب بود و زیرش را میل بجانب راست بود و در و بکر و سبزر برامش باشد چنانکه
جگر بر جانب راست وی باشد و سبزر بر جانب وی و در زیرش کوشی سخت بود و بر بالای شش باشد و این جلد برامش از بهی
دو چیز است یک از جهت آنکه ویرا گرم دارند تا طعام را بتواند بختن و هضم کردن و دوم از بهر آنکه تا بوقت حاجت حرکات کارها
بخت کردن از جایگاه خوش داخل نشود و نهادن برسان کذوی که است که آن کذو و کردن دارد چنانکه یک نیمه از بالای آن کذو بزرگ
باشد زیرا که چون این نیمه معدن که سوی پشت است بهی بود و آن نیمه که سوی شکم بود مقبض است بر کردار پشت بر بط و سرشت
معدن از کوهری است نرم زیرا که محتاج بود بقوت حرارت بر طعام خواستن و قوت این حسن بیشتر اندد دهن معدن بود و این قوت
حسن کرسکی باشد و اندرونش هم غل است و هم کور جسم است و بنش فراخ تر از سروی است و این از آن سبب است که شکل آفرینش مردم راست
است و چون مردم طعام خورد و می گردد همه حلی آن طعام بهی معدن شود پس چنان باید که بن معدن فراخ تر از سروی باشد تا طعام در
وی بچند و درخی با اندامهای دیگر رساند و حق تسه چهار قوت اندر و بیافرید است حکما کی را قوت جاذبه خوانند یعنی کشنده و او آن
وقت بود که طعام را بعد می کشد و هر که کی این قوت را ضعیفی افتد شهوت و از روی طعام بشود و دوم را قوت ماسکه خوانند
یعنی گیرنده و او آن وقت باشد که طعام را در معدن فراز گیرد تا معدن فعل خوش اندر طعام بکشد و نیم کواشت از معدن طعام بیرون
نیاید و سیم را قوت هاضمه خوانند یعنی بزنند و او آن وقت بود که طعام را اندر معدن پیزاند و هر که کی این قوت را ضعیفی افتد طعام
اندر معدن خام بماند و ترش گردد و چهارم را قوت دفعه خوانند یعنی بیرون کنند و او آن وقت باشد که ثقل طعام را از معدن
بیرون کند و هرگاه که این قوت را ضعیفی او فتد ثقل طعام از معدن دیر بیرون شود و مضاد دارد و علت ماد تن مردم بیشتر از ضعیفی این قوتها
او فتد و از آنک محلهای معدن نرم شوند و در شش از وی بشود و نیز از آنک تبش جگر بدو کم رسد با جگر را علتی بدیداید و کوهی
از اهل این صناعت گفتند که این قوتها را اندامهای دیگر باشند آنک فعل اندر معدن کنند چنانکه قوت هاضمه اندر جگر باشد و قوت
جاذبه اندر شش و قوت دفعه اندر زهره و قوت ماسکه اندر بویان جایگاه است که ثقل دارد و هدا تا از معدن بر روزگانی باشد
صفت نهادن روده کاینها بدانک سرشت روده کاینها هم چون معدن از کوهری است و جلد شش و ده اندسه ازیشان
انچ بالا ترند و باریکتر و تنگترند و سه انچ فرو ترند و فراخ تر و سطر ترا ما از آن سه روده کانی بالا این اول آن را حکیمان معای انشی غیره خوانند
زیرا که درازی وی هر کسی را با انکشت خویش دوازد و انکشت بود و نیز راست باشند یعنی چون روده کاینهای دیگر که اندروچ و خمی نبود و
او آن بود که با بواب معدن پیوسته است و دوم را معای صایم خوانند زیرا که او پیوسته از غذا خالی بود یعنی که از غذا زود بگذرد و
سیم را معای دقاق خوانند و پچایم باشد اما غذا در وی درنگ بسیار تر کند و اما از آن سه روده کانی زیرین اول حکیمان معای اعور خوانند

شود

و او رو کانی بود فراخ و یکدهان دارد مثل از آن سو که فرو شود هم از آن جانب براید که او مانند کیسه بوده دوم دامعی قولن خوانند و او رو کانی
 بود فراخ در زیر این جمل که صنعتشان یاد کرده شده سیم دامعی مستقیم خوانند و او رو کانی بود فراخ و راست که یک سرش با بعد بیوسته است
 و حکمت اندر آنکه در بیری از رو کانیها پنج دخی بود است که تا غذا را در ایجاد رنگ بود و زود از تن مردم بیرون نیاید و هر ساعتی مردم را
 بطعام حاجت نباشد و عکس در آنکه رو کانیهای زیرین فراخ تر از بالایی بود است که تا هر زمانی مردم را حاجتگاه نیاید رفت از جهت آنکه اگر
 تنگ بودند نیاجار از تنل بود و پر شدند و حد این رو کانیها از زیر استخوان سینه است تا بعد از اندر افرویش هر شکلی از این شکلهای بسیار
 حکمت و اندام **صف نهم** بدانکه یکاگاه مانند اندر زهار مردمست و نهادش بر گردار شیشه ای گیر بود و سر تنگ و بن فراخ تا بن ناخن در روی
 بسیار کج و جرم مانند سخت قوی باشد از بهر آنکه ناکری و تیزی صفرائی که با بن ناخن آمیخته بود و پرا ریای ندارد و نیز بر دهنی گوشت
 باره بود و یک یک از وی با کرده بیوسته است و یک یک با قصب بیوسته است و آن گوشت باره که بر دهنی ممانه بود این هر دو نگاه
 دارد این ناخن اند پس هر گاه که این رک یا این گوشت باره ضعیف شود این ناخن را از سستی وقت رها کنند بیاید **صف نهم چشم**
 بدانکه اینزدها چشم را در مقابل از بهر آنکه اندامی شریفست و استخوان بیشانی را بیرون تر از استخوان روی از بهر آنکه
 آنکه بان چشم بود و او بر و هان را حاجت چشم کرد تا هر گاه که خواهد بلکه چشم را بیو مماند و مژمه را پرده چشم کرد تا بلای کرد و خال از وی باز دارد
 و چنان دانکه اینزدها چشم را از هفت طبقه و سه بطونت افزید و هر طبقه و بطونتی از کونته دیگر اما طبقه نخستین که او ظاهر است چنان
 آن را طبقه ملتحمة خوانند زیرا که او جمل کناره های چشم در گرفته باشد و او تنگ بود و بگونه سبید باشد دوم طبقه را قرینه خوانند
 زیرا که سخت و بگونه و سختی مانند سرو سپید بود سیم را طبقه عنیه خوانند زیرا که بیوسته اند و انکور مانند یعنی که از سوی
 بیرون امس بود و بگونه سبید فام باشد چهارم را طبقه عنکبوتیه خوانند زیرا که او هم چون لانه عنکبوت تنگ باشد و بگونه سپید
 و روشن بود پنجم را طبقه شبکیه خوانند زیرا که بر مثال پوست شبیه تنگ بود ششم را طبقه جلیدیه خوانند زیرا که او بر مثال نخ بود
 سخت هفتم را طبقه صلیبه خوانند زیرا که او سخت تر از این جمل طبقه های دیگر باشد اما منفعت طبقه نخستین است که بیرون گوشت
 چشم در گرفته است تا چشم از جایگاه خویش بیرون بیاید و منفعت طبقه دوم است که رطوبت جلیدیه را از زخم و افتگاه بر چشم
 رسد نگاه دارد و منفعت طبقه سیم است که طبقه دوم را غذا دهد و افت و پرا از رطوبت جلیدیه دفع کند و نور چشم را نگاه دارد
 و منفعت طبقه چهارم است که طبقه سیم نگاه دارد و غذا دهد و منفعت طبقه پنجم است که روح با صبر را بیوسته از بهر رطوبت
 جلیدیه نگاه دارد و منفعت طبقه ششم است که رطوبت جلیدیه را از کوری رکهای شریان که اندر طبقه شبکیه است نگاه دارد
 و منفعت طبقه هفتم است که افت سختی استخوان این چشم خانه از جمل طبقه های چشم باز دارد و اما از آن سه رطوبت که
 یاد کردیم رطوبت اول را بیضیه خوانند زیرا که او تری بود مانند سبیده خایه دوم را رطوبت جلیدیه خوانند زیرا که او تری
 بود مانند نخ سیم را رطوبت زجاجیه خوانند زیرا که او تری بود مانند بکینه کذاخته و رطوبت جلیدیه در میان دیده چشم باشد
 بدان سان که نقطه پرکار و او بگونه و شش و تابنده است تا بنظر چیزها را زود در یابد و غذایش از رطوبت زجاجیه بود زیرا که
 او در پس رطوبت جلیدیه است و رطوبت بیضیه اندر پیش رطوبت جلیدیه بود تا وی را تری کند و خشکی هوا را از وی باز دارد و
 چنان دانکه از آن هفت طبقه که یاد کردیم سه طبقه از پیش رطوبت جلیدیه و رطوبت بیضیه بود و سیاهی چشم اندر میان
 سیم طبقه باشد و خط میان تری که از بطن پیشین مغز چشم آمد است تا بر رطوبت جلیدیه و از آنجا روشتا دیده چشم اندامید
 و این سه ای میان تری اندر تریکی فراخ کردند و اندر روشنائی تنگ شوند و چون فراخ کردند چشم هم بینند و چنان این
 علی را اشار خوانند خدای تعالی و در ازا و شکل سر و برد هایش و دوی میان تری بصورت اینست که میان کردیم و الله اعلم

شکل سر و برد هایش و دوی میان تری که گذرگاه نور هر دو چشم را اند



صفت نهاد کوشها بدانکه نهاد کوش بدین سان که هست ایند تعالی از بهران افزید تا او از مردم و بانگ چیزها
 زدود و بیاورد و بر مثال باز گیری بود و سرخ کوش را خم در خم بلطف و گرم خویش از بهران افزید تا باد و خال در وی شود
 و این آب تلخ در کوش سبب آن افزید تا هیچ جانوری اهنگ کوش نکند زیرا که آن تلخی ویرا بر مثال زهر باشد که در زمان هلاکت کند
صفت نهاد بینی بدانکه بینی زینت روی مرد است زیرا که بی وی روی را هیچ من و خوشی نباشد و درونی بدو
 قیمتست تا بدان استخوانانک او ماسیده با لونه باشد که بیش ازین صفتش یاد کرده شد و اندر سه منفعت است اول آنکه
 گذرگاه نفس است دوم آنکه بویهای خوش و ناخوش بدو توان دانستن سیم آنکه فضولهای سطحی خون خلم داغ بدین ماند که
 مغز دفع کند از وی فروید **صفت نهاد لب و زبان** بدانکه لب در بیان دهن است و برده دندانها و یار زبانت بوقت
 سخن گفتن زیرا که چون کسی را لب نبود سخن دوست و دشمن نتواند گفتن و سخنش را ختم کردن نشاید و ایرد تها و یار زبان
 گوشت نرم و نازک از بهران افزید تا مردم بر سخن گفتن توانا و قادر باشد و طوبی اندر وی مرکب کرد تا همیشه تر باشد و
 همچنین زبان را از کوشی نرم افزید تا بهنگام سخن گفتن بر حرکت قادر بود و نیز فاصله از طعام در دهن بماند زبان و یار بگرداند از آن
 جانب که خواهد وی زبان طعام اندر دهن دشوار توان کرد ایندن و درون کوشت زبان رهان بدیدار کرد مانند رکهای شریان که
 پیوسته از سر این رکها تریمهای بلعنی در دهن جمع شود و سر این رکها را بچشکان ساکبه اللعاب خوانند و حکمت در آفرینش این
 رکها و چیزست یکی تا پیوسته زبان تر باشد که اگر خشک بودی سخن دشوار توان گفتن دوم آنکه اگر وقتی مردم طعامی خشک
 خورد چون بست و نان خشک بهنگام خاشیدن آن چیز تر شود تا ویرا اسان بشاید فرو خوردن که اگر خشک بودی دشوار
 بگلو فرو شدی **صفت نهاد دستها** بدانکه ایرد عز و جل چند گونه از فضیلت در دستها افزیده است از صناعتها
 لطیف و کارهای نغز و پاکیزه چون کتابت و نگارگری و نوای روزه ها و ذن و داغ بدین ماند و از جمله پنج
 حواس یکی حس است که در وی موجود است زیرا که نرمی و درشتی هر چیزی را بدست توان یافتن و دستها مردم را
 بجایگاه پرو بالست می پرندگان را و دیگر که الت کسب و فعل است و سبب باز دارنده بدیهات از تن مردم که چون
 زخمی بالقی بر تن خواهد رسیدن دستها آن را دفع کند و محققیت سبب تن دستهاست و فضایل دستها بسیارست
 اما این مقدار که گفتیم متعلم را کفایتست چون علمشی دینک فهم کند **صفت نهاد بستانها**
 بدانکه بستانها مرکب اند از کوشی ست غددی و برخی از رکهای شریان درون هر دو بستان پیوسته است
 و منفعتشان است که غذای فرزند طفل موجود اند را ایشان بود از سبب آنکه غذای فرزند در شکر مادر خون حیض
 باشد و مایه شیر نیز هم از خون حیض بود پس کوی در آن خون را در رکها پیژانده که گذرگاه خون حیض اند و زان پس طبیعت
 ویرا در کوشت بستانها دفع کند تا در آنجا لطیف شود و بگونه سپید گردد زیرا که کوشت بستانها بر نک سپید بود تا بار
 ویرا هم رنگ خویشی گرداند چنانکه غذای فرزند طفل را ایشان بدلیل برانک شیر از خون حیض است و بستانها را باز همدان
 مشارکت بود است که چون خون حیض برید شود بوقت استی زان شیر وی فرزند شیر خواره را زایان دارد و اگر
 بستان چپ زن استی پز مرده گردد دلیل کند که دختر افکند و اگر بستان راست زن استی پز مرده گردد دلیل کند
 کی زن سر خواهد افکند **صفت نهاد خایک** بدانکه خایکان التهای اب می اند و هر دو از کوشی سپید
 و مست و متخلخل افزیده اند و هر یکی را کی با کرده پیوسته است که خون لطیف از کرده بدان رکها خایکان رسد
 و برخی از رکهای شریان نیز هم با ایشان پیوسته است پس از خونکه از کرده بخایکان می آید اندران رکها نیم بخته گردد

و بقوام سطحی و لزج شود و بگونه سپید گردد و هم بدان سان که خون حیض در بستانها بخته و سپید شود و و بگری فراخ
 و دراز از خایکان باین قضیب پیوسته است و حکیمان این را مجراهای و عیة می خوانند پس چون ابد رخایکان تمام بخته
 گردد از آنجا و عیة می جمع می شود و بوقت حاجت از سر قضیب بیرون می آید **صفت نهاد قضیب**
 بدانکه قضیب جسمی بود میان تی و اندر و هیچ بطوبی نباشد و آفرینش از بیضا و رکها بود بسبب آنکه تا بوقت جماعت
 تمام بر هم رسد و خالی از طوبیت از بهران باشد تا بهنگام جماع جسم و رکهای او بر باد گردد و بزرگ و سخت شود تا بوقت جماعت
 از مقصود باز نماند و نیز چون بزرگ شد مجری اب می فراخ برگردد تا می در وی اسان گذرد و زود فروزاید و بدانکه
 این اندام مردان و زنان را یکسان بود از بهران آن اندام که مردان را از بیروست ایشان را از سوی درون باشد چنانکه
 بجای قضیب مردان زنان را گردن زهدان بود و بجای خایکان ایشان را درون زهدان بود که صفتشان پیش
 ازین یاد کرده شد و زنان را نیز از درون فرج و خایه باشد اما خایکان ایشان گرد و سخت بود خایکان مردان دراز و مست باشد
 و و عیة می مردان را دراز و سخت بود و زنان را کوتاه و نرم باشد این قدر یاد کرده شد از صفت اندامهای درون و بیرون تن
 مردم تا معلوم را کفایت باشد چون علمش تمام کند ان شاء الله تعالی **صفت نهاد کوشت با و ورک و شی**
و پیوند های اندام تن بدانکه جمل استخوان اندامهای تن مردم دو صد و چهار و هشت است ازین جمله هفت استخوان
 اندر سرست و پنجاه و پنج اندر وی یاد ندانها و نه اندر گردن با جنبش و بیست و چهار اندر بملوها و هفت اندر سین و چهار
 اندر دوشها و دو اندر بازوها و چهار اندر ساعدهای دست و شاترده اندر ساعدهای دست و هشت اندر پشتهای کف
 دست و بی اندر انگشتان دست و هفت اندر پشت و هفت اندر زمره پشت تا بقصد و دو اندر سرون و دو اندر
 رانها و دو اندر زانو ها و چهار اندر ساقها و چهار اندر کعب و دو اندر با شنها و دو اندر پیش وی و دو اندر پشت بایها
 و بی اندر انگشتان بایها **عدد بیها** و جمل اصل بیهای تن مردم هفتاد و هفت تنی است بی و هشت جفت و یکی طاق از جمل پیش
 هفت جفت است که اصل مایه ایشان از مغز سر باشد جفت نخستین در چشمها پیوسته بود و جفت دوم در بلكهای چشم
 پیوسته باشد و جفت سیم در بنا کوشها و بینی و لب پیوسته بود و جفت چهارم در کام و زبان پیوسته است و جفت پنجم در
 گوشها و گردن و سینه پیوسته است و جفت ششم در التهای شکم پیوسته باشد و جفت هفتم هم در زبان و کوشتهای کلی پیوسته
 بود و بی وین جفت است که اصل مایه ایشان از مغز پشت مان باشد چنانکه هر جفتی از سوراخ مهرهای گردن و مهرهای
 پشت بیرون آمدن باشد و دران اندامها که برابر مهر بود بر آکنده شود از آن جمله هشت جفت اندر گردن بود و دوازده
 جفت اندر پشت باشد و پنج جفت اندر شکم بود و سه جفت اندر سرون باشد و سه جفت اندر مهرهای بود که زیر
 مهره پشت اند و آنک طاقست بالای مقعد باشد و عدد اصل جمل بیهای تن مردم این قدر بود اما فرعیان در جمله
 اندامها بر آکنده باشد بر مثال **عدد عضلات** و جمله عضلات یعنی کوشت با و که اندر اندامها تن
 مردست با صد و بیست و هفت عضله است ازین جمل بیست و سه عضله اندر سرات و بیست و چهار اندر رانها
 و جمل و سه اندر روی لب و دهان و نه اندر زبان و بیست اندر زیر کام و نایزه شش و بن بملوها و شش اندر گردن و بیست
 و شش اندر دستها و هشت اندر بازوها و بی و چهار اندر ساعدهای دست و بی و شش اندر کفهای دست و صد و هفت
 اندر پرو سینه و جمل و هشت اندر پشت و هشت اندر شکم یکی بر سر مثانه و چهار اندر قضیب و چهار در مقعد
 و بیست و شش اندر سرون و رانها و هژده اندر زانو ها و بیست و هشت اندر ساقها و دو اندر کعبها و پنجاه و دو اندر بایها و الله اعلم

عدد پیوندها بدانکه جمل پیوندهای که اندون مردمست از خرد و بزرگ با فصد و هشت بود از جمله بیش صد و چهل
پیوند از خرد و بزرگ اندر سر و روی است و هشت اندر گردن با جنبش و چهل و هشت اندر پهلوها و چهارده اندر سینه و هشت
اندر دوشها و چهار اندر بازوها و هشت اندر ساعد های دست و سی و دو اندر سرهای ساعد دست و شانزده اندر پشت های
کند و شصت اندر انگشتان دست و سی و چهار اندر پشت و چهارده اندر زینت و چهار اندر زانو ها و هشت اندر ساقها
و هشت اندر کعبه ها و چهار اندر با شنه ها و چهار دیگر اندر پیش با شنه ها و بیست اندر پشت با شنه ها و شصت اندر انگشتان
بایما و الله اعلم **عدد رکها** و جمله رکهای تن مردم سیصد و شصت است ازین جمله صد و پنجاه و شش رک
چند باشد و صد و ده امید بر اگر از جمله این رکهای چهل یکی بسیار آمد مردم بیمار شود و اگر از آن رکهای اربع
یک متر شود مردم هم بیمار گردد و این رکها را بخشش از سه رک بزرگست اول قیصال و احوال با سلیق و هر یکی ازین رکها
صد و بیست و دو رک بدو باز بسته است و مثال این رکهای بزرگ چون روز ها بود و مثال رکهای خود چون جویها باشد
و جمل رکهای چهل و سیصد و ده بود و رکهای امید پیوسته بجز باشد و الله **در بیان کردن بخ حواس مردم**
بدانکه ایند سحانه و تعنه بخ حس اند بخ اندام مردم میافرید است که کمال تمامی تن مردم بدان بود زیرا که طبع آتش دارد و نور
وجود این حس اندر روشنائی و اندر روز باشد و دلیل بر لطافت وی است که مقدار کیفیت چیزها را کی از دور باشد از لطافت
خوشم در پاید و دوم حس شنید و دریافتن و ازها و او موجود بود اندر کوش و بطافت کمتر از حس بینایی چشم است و او طبع
باز دارد و زین سبب است که او ازها و بانک چیزها را که مختلف بود در داید و دلیل بر لطافت وی است که او ازها و بانک
چیزها را که از دور ایدم بشنود زیرا که با دان را بکوش رساند لیکن نه بقیاس آن دوری که چشم بیند و سیم حس دشن بوی
خوش با خوش و او موجود اندر بین باشد و بطافت کمتر از حس شنوای بود و او طبع بخار دارد و زین سبب است که بالا شود و بوی
بغیر رساند و غار بطبع متنج است از طبع ابر و خاک و چهارم حس شناختن طعم شیرین و شور و تلخ و او موجود اندر زبان بود
و بطافت کمتر از حس بویایی بود زیرا که او بطبع همچون آب باشد و همه حالی بخار لطیف تر از طبع آب بود و پنجم حس دانستن
درشت و نرم از چیزها و او موجود اندر دست بود و از جمله حواس این حس غلیظ تر باشد زیرا که طبع خاک دارد و وجود این حس
اندر پیه های دست بود و زین سبب است که سختی و نرمی و گرمی و سردی چیزها را جز بلمس در نیابد و و جان دانک
این بخ حس را که حق تعالی بجزم خویش بیافرید هر بخ در دنیا ز مند یک دیگر کرد و جان ساخته است که هر چیزی را کی یک حس اند
نیابد بدیکر حس و یا هم در نتواند یافتن جانک کند را از بوی خوش بچشم نتوان دانستن و او ازها را از راه بینی نتوان
شنیدن و دیگر حس ها را اقیام بدین سان بود که یاد کردیم پس هر که این حواس و نهاد این اندامها را بدین سان که یاد کرده شد
بداند و دروینک نام کند واجب گردد بروی که صانع خویش را بیکی بشناسد و محک و قدرت و بی همتای حق سبحانه و تعالی گوید
چون صفت افزینش خویش دریافتن جانک کرد در کلام قدیم خویش یاد کرده است و فی انفسکم افلا تبصرون پس بدین معنی
درست گشت که صانع افلاک و طبایع و مصنوعات و جماله خلایق خدای خالق نیست لیس کثله شی و هو السميع البصیر و یقین
دانک هر که گوید که ما را طبایع افلاک و لو اکب و عناصر اند و موجود و دروغ و محال گوید و جز خدای تعالی ازین کار قادر
و صانع خویش بندارد و جز بر طریق شرع و مذهب سنه و اجاعت اقتدا کرده باشد **رنگه داشتن تن درستی**
بدانکه نشان تن درستی آن بود که تن قوی و توانا باشد بر کار خویش و هر اندامی تمامی فعل خویش بکند و اندک درد و بیخ مردم
و هر که کی تن ناتوان گردد و اندامها از فعل خویش باز ماند و رنجی در تن حاصل شود نشان بیماری بود پس تدبیر نگاه باید داشتن

هفتم

در حال تن درستی بر چند روی اول اندک طعام و شراب خوردن با ندان و بهار کار و موافق روزگار بود و دوم فضلهای که اندر تن
بتناری جمع آمد بود جمله دبا و دواها از تن بیرون کند بیش از اندک بایه علت شود و در تن فساد بدیدارد **بقراط** گوید که
اصل نگاه داشتن تن درستی است که این چهار طبع را با اعتدال نگاه دارد یعنی خون و صفرا و بلم و سودا و چنانکه بر یک دیگر
جیره نشوند و افزونی نگیرند و دیگر که حرکت و آرام و طعام و شراب باید که معتدل و موافق و با ندان قوت بود و عادت
که کرده باشد از آن نکرد مگر که عادت بد بود که بتدریج آن را اصلاح باز آرد اما حرکت کردن چنان باید که بیش از
خردن طعام بود و هر یکی با ندان قوت و عادت خویش حرکت کند بکشتن و نشستن و کار کردن و ایج بدین مانند املجان باید که
ماند نشود و در رنج بسیار بر تن نهد و حرکت کردن بیش از طعام حرارت غریزی را قوی دارد یعنی کوی طبیعت تن را نیرو دهد
و طعام هضم کند و اندامها را قوی دارد و حرکت کی بس طعام بسیار کنند مردم را ضعیف و لا غر کند و بیماریها صعب بدیدارد
و اگر چه روزگار زمان دهد و چون بعد از طعام بسیار حرکت نکند طعام هضم شود و بکوارده و اما ار امش بسیار و تن اساف
حرارت غریزی را ضعیف کند و بیم هلاک بود و حرکت کردن بیش از طعام معده و جگر را نیرو دهد و طعام را که بر سر معده بود فرو
برد و هر که خواهد که ایج خرده باشد بکوارد باید که بس طعام حرکت بسیار نکند و خویش تن را ایج نماید تا از بیماریها این بود
و اما طعام و شراب خوردن چنان باید که پیوسته معده سبک باشد پس اگر وقتی با اتفاق بیشتر خورده باشد علاجش است
که اندکی بکورد طعام نیم هضم شود بعد از آن بسیار غسب شود یک روز تا ناز بیشین هیچ نخورد تا گرسنه شود **جالیسن**
گوید که تن درستی نگاه داشتن در آن بود که حرکت و آرام با اعتدال کند و طعام و شراب موافق خورد و از کرم و سرمای سخت
تن را نگاه دارد و از خشم گرفتن و اندوه و ترسیدن و بیداری و حسد و کینه و ایج بدین مانند برهیز کند که هم مزاج تن را از حال
خویش بگرداند و طبیعت را از حال اعتدال ببرد و غذا و ندان کوی را بپیه های کرم و بیماریهای دراز افکند **اما طعام خوردن**
اندر نگاه داشتن تن درستی چنان باید که طعام نگاه خورده که تن سبک باشد و طعام خرده هضم شد و کواشته بود و حرکتی موافق
کرد باشد و از روی طعام خسته بود تا ایج بخورد بکوارد و اندامها پیوسته درست و قوی باشد و چون طعام از رویاید هیچ حال
تغافل نکند مگر که بیرون باشد یا بیش از آن طعامی بسیار خورده بود یا ایج خورده باشد که بران و بد کوارد بود و چون طعام از رویاید
نخورد پس بدین سپه ها و باید که طعام در تن نخورد اما باید که بیش از طعام جلاب یا سکنجبین بکار دارد تا معده گرم شود
و از روی طعام قوی گردد و طعام چندان خورده که چون فایغ شود هنوز در ریا بد که سلامت تن بکم خورد است چنانکه سلامت جان کم
بگناه است و هر کسی را بر همان غذا باید خورد که در وی خورده باشد و چنانی باید خوردن که عادتش باشد مگر که عادت
بندارد بسیار خوردن یا طعامی ناموافق بود پس اندک اندک خویشتن را از آن باز کند و بعد از آن بکوارد و بهترین عادت
مردم تن درستی را آن بود که شبان روزی یک بار طعام خورد و یا دو بار و یا سه بار و یا چهار بار و یا پنج بار و یا شش بار و یا هفت بار و یا
و پیوسته تن را درست دارد و نیز در شبان روزی سه بار طعام خوردن مردم فربه و سطر اندام را زیان دارد و هر که را حرکت و کارش
در ایج قوی بود طعام او بیشتر و بنیر و تر و سخت باید و هر که تن اسان بود طعامش سبکتر و کمتر باید تا پیوسته تن درست باشد
و مزاج تن از اعتدال نبرد و جمله هر طعامی که سازگار بود کسی را و بدان خورده باشد باید که از روی بکورد و اگر چه از طعام بد بود
مگر که بغایت بدی باشد که اندک خویشتن را از روی باز نکشد تا بیمار نشود و بسیار طعام بد بود که مردم را سازگار تر از
طعامی نیک باشد از آن جهت که بد و خورده بود و اگر طعامی نیک خورد زیانش دارد و بهترین وقتی مر طعام خوردن را است که
تن اسوده بود و ز بس طعام کاری دشوار نکند و خویشتن را رنج ندارد تا اسوده بود **و اما پیوسته تر خوردن را**

وین را لاغر و خشک کند و صفرا نیز کند و هیچ حال نباید که مردم بستم خویش را بیدار دارد که از وی سستی اندام و کاهل پیدا
و چون در نیم شب کسی را خواب بشود جهد کند تا مکرش خواب آید که از آن بیداری مردم را بسیار افتاد و علمها خیر و صعب و دشوار
و اما طبع نرم داشتن را حکیم مداینی گوید که او در حال تن درستی نگاه داشتن نرگترین تدبیری است و نیکترین علاجی
و زوآن بهتر باشد که طبع نرم بخورد نه بداد و هات طبع بر حال اعتدال باشد چنانکه نه سخت بود و نه نرم و آب تلخ را
تصادف کند تا بدان انداز که آب خورده باشد از وی فرو داید و تعاهدش از آن بود که بر رفتن و حرکت کردن کاهلی نکند تا نریهای
فاسد با آب تاختن از وی جدا شود و تن درستی بر جای بماند و اگر بوقتی شکم سخت شود باب میوها و آب بنیر شکم را نرم کند و اگر
آب تاختن کمتر فرو داید سنگکین و تخم حنظل و تخم خیار و تخم کرمش و یازان بکار دارد و بدو حرکت کردن و کف کردن بکرم مایه گرم خور
کند و جاع که بارز بود این حال را سود دارد و بوقتی که آب تاختن تقاضا کند نباید که باردارد که از وی میهای بنیر و افتد
اندو کرده و مثانه و همچنین اگر طبع اجابت خواهد بنیایدش بار داشتن که از وی حیر و قویج بدید اید و از وی طعام بشود و منشی کشن افزاید
و اگر طبع خواهد که آید جهد کند و بسیار بنشیند کیم ناسور در دهنش باشد چنان باید که همه بر اعتدال داشته اید تا تن درستی بر جای
ماند **و اما جاع کردن را** ما سر جوبه گوید که این وقت بهتر باشد که سخت از رو کند و آب بشت بسیار باشد و جاع کردن سستی
اندو نیاید و مردم خویشتن را سبک تر و نیکو تر از آن بیند که بوده باشد و بدان وقت بهتر باشد که همه حالهای تن بر اعتدال بود
یعنی نه سیر باشد و نه کرسنه و نه سرد باشد و نه گرم و اگر بوقتی جاع کند و تن گرم بود بهتر از آن باشد که تن سرد باشد و اگر
سیر باشد بهتر از آن بود که کرسنه باشد و با خرب بهتر از آن باشد که در اول شب و منفعت جاع است که تن را سبک
کند و نشاط از دوشم را بنشاند و غم و اندوه را ببرد و اندیشه و تفکر از دل بزداید و ما لیخولیا و عشق را سود دارد و اگر
با معشوق خوش نباشد و کراهی سر و چشم را بیک بود و زهاد و کرده و مثانه را از امیزشهای بذران کند و جماع کردن
به هنگام بهار بهتر باشد و نیز بزمستان اما چون بسیار کنند سختی زبان دارد و منفعتش بمنصرت باز کردن و قوت اندامها
ببرد و روشنی چشم را بخلل آورد و مردم را زود بپر کند و سوی سپید گرداند و تن ضعیف و لاغر کند و مغز و سینه و شش را
زبان دارد و بسیار است کند و مردم را لاغر چون جاع بسیار کنند بیم دق باشد و بنیر و قوی جاع کردن را به هنگام خزان
بود بعد از تابستان و بوقتی که بیماریهای و بانی پوها و برهیز باید کردن که بیم هلاک باشد و الله **و اما تن مالیدن را**
سخی گوید که تن از مالیدن سخت بنیر و کرد و اندامها سخت و قوی شود و زمالیدن نرم اندامها کشاده کرد و زمالیدن بسیار
ست و ضعیف شود و زمالیدن که بوقت و انداز باشد کوشش تن بیروزد و کونه اندامها با کین گرداند از آن سبب که حرارت
غریزی اندوی بیفزاید و قوت همه اندامها قوی دارد و بستیکشهای تن را بکشد و با دهای سطر و نریهای لنج را بخلیل کند
و درک و بهار را درست دارد و بنیر و هد و چون بهر هفته اندامها را بیک مالند سود دارد **و اما بکرم مایه شستن را**
جالینوس گوید که کرم مایه تری کند چون بسیار درو نشیند و چون از حد بگذارد صفرا بیش کند و خشکی بدیدار و اما شستن با
باب کرم تن را گرم کند و تری فزاید و طبیعت را نیک و آب تاختن را براند و خواب خوش آورد و مانندی را ببرد و در دهارا
ساکن کند و با دها را بشکند اما اندام را است کند و منشی کشتن آورد اما تن را تازه دارد و دل و جگر را گرم کند و بطنهای لنج و با دها
سطر را از تن بخلیل کند و باب نیم گرم شستن تری بسیار کند و کسافی را که خشکی بر مزاجشان چسبیده بود سود دارد و شکم رفتن
از تن بود و باب سرد شستن مردم ضعیف و لاغر را زبان دارد و تن را سرد کند اما مردم فربه را زبان کمتر دارد و چون در آب سرد
نشینند گرمی از بیرون تن اندرون تن گیرند و چون بر آید گرمی اندن بیشتر از آن بود که سخت بود و باشد فوس گوید که آب مالند اما هاء

و چون گوید که بیدکی پیوسته بیش از طعام خورد مکرکی میوه ترش و گیرند باشد و او بگوید بیش از طعام خورد و مرنگاه
داشتن تن درستی را این بهتر بود که میوه های ترش را بخورد مکر و قوی که معده گرم شد باشد از حرکتی یا از بنجی که بودم رسد پس
انگاه لنگور یا لیسیر یا لوی سرد کرد شاید اگر خورد و بعد از آن یک نیمان در نیک کند و انگاه طعام خورد که نیک بود پس اگر بوقت
میوه طعام بیشتر خورد و اید و ناگوار کند علامتش آن بود که دیگر روز کمتر خورد تا معده سبک شود پس اگر روزی چند همچین
اوقت علاجش آن بود که شکم نرم کند بداد و هائی که معده و روده را پاک کند و نقل یا فرو دارد چون طریقل خورد و حب
صبر و کوارش ای مسهل و کوارش شهر یاران و انج بدین ماند تا شفا یابد **و اما آب خوردن را** جالینوس گوید که زهر
طعام بدان مقدار باید که اندک مایه تشنگی باشد تا طعام را فرو برد تا معده سبک گردد بعد از آن اگر بر سبزی خورد باک
نبود و زهر طعام آب سرد باید که خورد تا طعام را هضم کند و تشنگی را بنشاند مگر کسی را که معده و جگر سرد بود بی اوراناید که آب
سرد خورد که زبان دارد و همچنین چون از کرم مایه بیرون آمدن باشد با جاع کرد و بود یا کاری برنج کرده باشد یا بکرم مایه گرم زخمه بود
سرد خوردن زبان داد بیم هلاک بود مگر آنکه اندک خورد تا گرمی اندام را بنشاند پس اگر بسیار خورد و آب سرد نسا
شتر خوردن مرخص از اندان گرمی و صفرا را نیک بود اما اندک باید که خورد تا زبان ندرد و آب خوردن بشت مر سبکی
خوان را کی سختی تشنه بود سود دارد و چون بسیار خورد و تشنگی نشانند یک ساعت بر تشنگی صبر کند تا آن حال اندو گذرد
و اما سبکی خوردن را باید که در مایه یکبار یابد و بار خورد و بر طعامهای بنیر و شور و متیز خورد و بسیار
نخورد مگر زکریا گوید که چون سبکی بانداز خورد و اید خاصیتش آن بود که نخست تن را گرم کند و طعام را نیک
هضم کند و حرارت غریزی را قوی کند و قوت طعام را بیه تن برساند و خون روشن کند و زردی کونه را ببرد و چون ویرا
بر طعامهای نیک خوردن تن را برورش دهد و فربه کند و چون با آب استخته خورند تری آب را باند اما بر سبکند و خواب خوش آرد و
نشاط و شادی افزاید و این همه فعل نیکو انگاه بود که از وی بانداز خورد و زحد نکند اما اندر حال سستی بخلاف این باشد و منفعتش
بضرت کرد زیرا که اندامها را است کند و خورد را بقاء کرد اند و بیمارهای بدارد که آن را علاج نبود چنانکه **جالینوس گوید**
اندر کباب مزاج که از سبکی خوردن بسیار علت های صعب و دشوار خیزد چون سکت و فاج و سستی و بیها و سبات و صرع و تشنج
و سرگشتن و لقوه و رعشه و درد سر و شقیقه و اما سبک خوردن بسیار در بیماریهای بزرگی و بستکی اندامها و انج بدین ماند اما بیمارها
که بروز کار از تن جدا نشود و بیم آن بود که مردم را هلاک کند و بجمله خورده نشی همه مزاج را موافق بنود زیرا که بسیار مردم را سبکی
اندر معده ترش گردد و مزاج را پس از آن بنشاند از وی بسیار کس را صفرا انگیزد و جگر گرم کند و قوی آرد و بسیار کس را تن بگذازد
ولاغر کند و بسیار کس را درد سر انگیزد و خا دارد و این از آن سبب بود که طبع مزاجهای مردم مختلف باشد و چون نیک
تامل کند و بخرد بکند مضرتش بیشتر از منفعت بود و سبکی خوردن همچنانکه از قول بیغامیر صلی الله علیه و آله کرم حرامست بهتر دیک
حکیم ارسطاطالیس سختی منکر و نا پسندیده است و گوید که او هرگز نخوردی از وی سوال کرد که چرا سبکی نخوری گفت
من چیزی نخورم که عقل من شاه کند زیرا که من بکمال علم و دانش و حرمت بسبب عقل رسیدم و کسی که از کرم مایه بیرون
آمدن باشد یا کاری برنج کرده با طعامی بسیار خورده بود سبکی خوردن و بر از زبان دارد **و اما خفتن و بیداری را**
بقراط گوید که خفتن چندان بیاید که اندامها بسیار بدو ماندگی تن بشود و طعام خورد و بکوارد و هر خوانی که جنب باشد تن را
درست داد و قوت را قوی کند و تبش معده را بنشاند و تن را فربه کند و چون از حد بگذرد تن را کاهل کند و دست دارد و بطنم انگیزد و
معده را سرد کند خاصه مرکسانی را که فربه و سطنبر اندام باشند سختی زبان دارد و نیز بیداری که از حد بگذرد گرمی انگیزد و طبع را تباه کند

اصل را تری نکند نه از اندرون خوردن و نه از بیرون بشتن چنان گوید که استفراغی که بگرمایه و کشتن بوهان جیری لطیف باشد
که از سری پوست تن بیرون آید و اما امیزشها را یعنی این اخلاط را بر جان گرمایه نکران دارد و استفراغ کردنش بر کله دهن و حاجت
و دارو خوردن و قی کردن بود و اما تدبیر **هک کردن** را این ماسویه گوید که چون تن را سوزد تدبیرش اینست که این جایگاه را
نیک بشوید و آب سرد بروی ریزد و اندک بروغن کل و بر جرب کند و اگر بدخ گفتیم سوزایی او نشیند پوست نرسک کند و را
بس که و کلاب بر شود و بروی مالذ بس اگر آبله شود و ریش شده باشد و جرب همی آید بلك شفتالو او حنا و سعد و کل خشک را
کوفته و میخته بروی بر کند و اگر این داروها یکی پاد و بودم روا باشد و پیوسته از بسی هک کردن باید که آن جایگاه بروغن کل
و سو که نیک مالذ تلخشکی هک را بر دور و ریش باز دارد و اما **ریاضت کردن** را محمد زکریا گوید که ریاضت کردن یعنی کشتن
اندامها را از حال خویش بگرداند و او را از دو گونه منفعت بود اول بستیکهای اندامها بکشاید و دیگری که تن را قوی و سخت
کند و چون ریاضت پیش از طعام بود معد را قوی کند و طعام را بکوارد و طبع را نرم کند و بهما را سخت دارد و عرق النسا و در
بندهارا زایل کند و در بشت و میان و درد کرده و سبزه را سود دارد و کراتی تن را بر داما باید که با ندان بوه و زحمت در نکند
و ریاضت کردن بیش از طعام تن را جبر ترا از خوردن نهای لطیف و داروهای گرم بود زیرا که دارو اندام را سختی نرم کند و گوشت
نکاهد و ریاضت کردن بستیکها را بکشاید و آنک تن را زیان دارد و نیز اندامهای ست را قوی کند و تریهای فاسد را از تن تحلیل
کند **بقراط گوید** که ریاضت کردن کسانی را که درد بسیار بود چنان باید که پیوسته ساقها و کعب پایها همی مالذ جالینوس گوید
که ریاضت کردن مرخصان کوی خشکی را زیان دارد و تن اسانی و مغز را تری فزاید و اندکی کشتن از بس طعام امیزشهای تن را بکوی
کند و طعام کم خوردن بجای دارو خوردن بیستد و بسیار خوردن بیماری بزرگ باشد و اما **قی کردن** را ما سر جابه گوید که قی چنان
باید که همراهی دو باری بکند تا معد صافی و پاکیز گردد و طعام بکوارد و تن را فربه کند و مرخصان و ندان بطن را نیک بود خاصه
نفوس و درد بندها و درد بشت را نیک منفعت دارد و سر و مغز را از تریهای فاسد پاک گرداند و چشم را روشن دارد و چون
بامی از درد و بار زیادت کنند یا بهنگام قی کردن از حد بگذرد تن را لاغر کند و اندامها را خشک و ضعیف گرداند و سر و چشم
و پرو سینه را زیان دارد و کسی را که کردن دراز بود و میان سر بر خاسته باشد و سینه بیرون آمدن بوه و بتن لاغر و ضعیف
باشد قی کردن او را زیان دارد و باغ برخلاف این بوه نیک باشد و تدبیر قی کردن آنست که اندران وقت چشمها را بر فاده و عضا
سخت ببندد و تا تمام قی نکند نکشاید و بعد از آن آب سرد بر سر و روی ریزد و هانز اباب الکلبین و سکنکبین بشوید که
سود دارد و اما **دارو خوردن** را جالینوس گوید که چنان باید که بالای دو بار مسهل لطیف خورد بهنگام بهار و خزان
تا بیماری تن جبر نکورد و در داروهای قوی حاجت بیوفتد و داروی سهل خوردن که بترتیب نظام بود معالجت تمام
باشد در نگاه داشتن تن درستی اما باید که دارو بعلم و نظام خورد که اگر غرض در صفر اندن بوه او بطن را از منفعتش
مضر گردد بس ناراند اولیتر بوه و اگر باغ غرض باشد را فتن شود قیاش نشاید که در منفعت ویران جهت اندک دارو
خوردن بدین صفت سبب شفا و بقای تن درستی باشد محتاج ترین کسی بدارو خوردن مردم سطر و فربه باشد خاصه
کسی که گوشت و سیکی و شیرینی و میوه و طعامهای کونا کونا بسیار خورد و کسی که لاغر و ضعیف باشد و روز بسیار دارد
و طعام کم خورد دارو کم بایدش خوردن و بیش از دارو خوردن باید که سه شوری جرب خورد و دارو خوردن بتابستان
محرک باشد خوردن و نرمستان بدان وقت اثنا بیک بر آمدن باشد و کسی را که بطن و سودا باشد و راجب بهتر بود و صفا
مطبوخ و شرابه سفوف بهتر باشد که خورد و چون علت بطنی در سر باشد جهای بزرگ قوی بایدش خوردن و چون علت

در معد و سینه جبهای خرد و لطیف باید ش خوردن ناستدیده باشد و نباتان گرم و زمستان سرد دارد و خوردن نشاید
مگر که سخت صورت باشد بعد از دارو خوردن بر هیزانان بهتر باید کردن که بیش از دارو خوردن دوسه روز بکوباید
شود و تری و شوری و میوه های تری و چیزهای دیر کوار که معد را بر بخاند البته خورد و چون از دارو فارغ شود خواب آرام کند
و دارو که کار نکند باشد البته خسبند و بکوباید شود و ساقهای را می ماند و شربت آب نیم گرم خورد و اگر دارو کار کمتر کند
شور بای جرب خورد و آن روز طعام بسیار و سیکی خورد که زیان دارد پس اگر اسهال بسیار کند شراب سیب و شرابی خورد
و صمغ عربی و اسبیوس برشته بکار دارد یا شفا باید **محرر** زکریا گوید که اندر دارو خوردن اختصار باید کردن بهلیل و بنفشه
و شراب گل و شراب بنفشه و تربد و صغیر و افیثمون و سباسبه و شحم حنظل و غاریقون و سماکی و خیار جنبه و ترنگبین و حشیر
و خرمای هندی و سقونی که هر که بیرون ازین جمله است در خوردن آن مخاط بود و چون داروی قی خورد اختصار باید
کردن بر سنگنکین و آب ترب و آب شیت و تخم سله و کنکر زده که هرج بیرون ازین است زهر کشند است چون خربق سبید
و سیاه و جبل اهنگ و ایغ بدین مانده هر که دارو کار زده بکزد پست سیب و پست سیخد باید خوردن و سفوف انار دان
و ایغ بدین مانده و اگر بدین کفیم سود ندارد اندکی بنک یا افیون یا سفوف انار دان بیامیزد و بخورد و در یک روز دارد
و سهل نماید خوردن که طبیعت است شود و زیان دارد و اگر دارو که خورده باشد کار نکند سی در سنگ شکری
با صدد در دو یکار سنگ آب گرم حل کند و بکار دارد و اندر آن وقت که داروی سهل خواهد خوردن سوراخ بینی را بنبه سخت
کند تا بوی دارو بغزش بر نشود و اما کسی که دارو خوردن نتواند یا بد شوری و کراهیت خورد چون باد شاهان و بزرگان
باید که حکیم بدیشان داروی دهد که خوردن آسان بود و اگر در میان چیزی نهد که از سبب آن چیزی طبع از طعم و بوی
دارو نفوذ نکیند و بخوردن آسان باشد چنانکه اگر بشل دارو از بهر صفا و کبری خود ادویه شراب گل دهد که بوی سرد کرده
باشند یا سقونیای کوفته بقدر حاجت یا جلاب بیامیزد و بزد و دهد و اگر سقونیای در میان لوزینه نهد یا در میان حلوائی
دیگر و بزد و دهد و اگر دارو از بهر بلغم و سودای خود دادن تربد نو و غاریقون کوفته و بیخت زهر یکی بهری
بستاند بقدر حاجت و یا جلاب و ایغ یا گرم بیامیزد و بزد و دهد و اگر دارو از بهر سودا خورد و بهی افیثمون و گل هندی
یک روز خورد بسیار و بیزد و بقدر حاجت با این چیز ها که کفیم بیامیزد و بزد و دهد و از بهر شکین خون شراب عنبه دهد که
سود دارد و اما **رک زدن** را بطرا گوید که چون رن زدن بهنگام و عادت خویش تن درستی نگاه داشتن را علاجی سخت
بزرگست خاصه مرکسانی را که دبلها و ریشه ها دارند نیک بود اما باید که با مداد ساعت دوم یا ساعت سیم رن زدن که
نیک بود و اگر بوقت حاجت رن نزنند و تاخیر کنند بیماریهای معبد پیدا دارد چون سرسام و برسام و تب مطبق و خون
امدن از نیرو و من خا و سخته خونی و حنای و این بدین ماند و خون بسیار بر کفتن هم نشاید که زیان دارد زیرا که مزاج
تن را تپا کند و استفا بیدارد و کونه زرد کند و از روی طعام ببرد و معد و جگر در را ضعیف کند و فالج و لقوه و قولنج
و لوزین اندامها بیدارد و قوت تن را ببرد و همه اندامها را است دارد و اندر کرمای گرم و سرمای سرد فصد
کردن نشاید مگر که از وی جان نبوه و آن روز که خون بر گرفته باشد البته جاع نکند و بسیار نگرند و دارو و طعام
بسیار نخورد و روز ندارد و تن را زنج نرساند اما کباب و زیر با و مصوص خورد و ترشیا بکارد دارد تا صفر از این
شود و اگر کسی را دل کوبه یا سخته یا کلو کوفته بود تا حین نکند برك زدن اگر شب باشد و اگر روز در حال رن
زند و اگر بوقتی سر رن گشاده شود تخفگی یا بیداری و خون بسیار رفته بود علاجش است که گوشت آب

تفاوت باشد و در چید و جبهه مردان بود و پیوسته جبهه خذاوندگان کرمی و خشک سخت باشد و بیهوش و بیهوشان
و در جبهه خذاوندان سردی و خشکی بخلاف این بود و جبهه اندر زسان ارمید و با تفاوت بود و اندر تابستان پیوسته
و بشکافد و هر جبهه که بر هر چهار نه کشت یکسان و نیک جبهه بدر از او متاخرشکان و بر جبهه قوی خوانند و او نشان تند تکی
بود و اگر این باشد و بر جبهه ضعیف خوانند و نشان بپاری بود کوبید که طعام و شراب و حرکت و کرا و خشم این جبهه را بزرگ
کند و در وها نیز جبهه را گرم کند و بیم و ترس جبهه را مختلف کند و بیماری را بخواهد جبهه بزرگ
شود مگر که اندر تب دق جبهه احوار سخت و خرد بود و از حال خفش کرد و جبهه که مانند کرم جبهه نشان رفتن قوت و جلال
بیمار باشد و جبهه که از آن بود دلیل کند طبیعت و بیماری هر دو قوی باشد که چون جبهه برخاسته بود نشان قوت
و چیر که خون باشد و اگر نیز بود و پیوسته جبهه غلبت و تیزی صفرا باشد و اگر پر بود و کرا و جبهه نشان زیادتی بلغم
و اگر بارید و کرا و جبهه نشان جبرکی سودا باشد و اگر مختلف جبهه نشان در دلد و بیماریها بود و کرمی و جبهه
جبهه زیادت کند یعنی کرم مایه و راه رفتن و خشم گرفتن و کراهی رنج کردن و آنچه بدین ماند و چون این حالها اندر کردند
جبهه هم حال خفش از شود و جبهه مختلف از رنج و پیوسته طبیعت بود و جبهه خرد و کرا و از بسیاری سردی و تری باشد
و جبهه قوی از قوت طبیعت بود و جبهه خرد از خلطی فاسد باشد که اندر دهن معال کرد آمد بود و معده را می کرد و
و جبهه لرزان از کرمی بنایت بود و جبهه غلیظ نشان مکر باشد و غلظت غلیظ و غلظت غلیظ و غلظت غلیظ و غلظت غلیظ
جبهه بود کوبید که بیماریهای کرمی در کرمی جبهه توان ساختن و بیماریهای سردی جبهه و بیماریهای خشک را
و کشید که وی و بیماریهای تری را بزمی و پیوسته وی و هر که خواهد که نیک بدانند او را علم شریان باید خواندن و از آن حکم کردن تا
این علم بر وی آسان شود زیرا که در یافتن این علم بتاهی جبهه و بر و کار در از توان بنمایان علم رسیدن اما بدین مقدار که
یاد کردیم متعالم را که است و بدین که بدانکه این تاختن کرمی جبهه است بر علنی که از جگر و پیرامونش خیزد و تا این دو کوی
ندهند بر علت بیماری حکم را صواب نباشد که بر معالجت بیمار حکم کند و کوفتن آب تاختن بقار و زهر جان باید که از بیماریان وقتی کوبد که
از جگر بیمار کرد و پیش از آن که چیزی خورد و چون آب کوفته باشد قار و زهر جان بنماید تا اگر قفل و بارید و مانند شد در آب تاختن
بود نیز بر قار و زهر بنشیند تا مایه غلبت خشک بتواند شناختن و خطای بر وی نه یوفد و باید که آب کرم بود که بر آب سرد و آب نیم گرم حکم
راست نماید و حکم باید که بر سرد که بیمار چرخد است که تا چیزی نه خورده بود که رنگ آب تاختن را بگرداند و چنان دانکه و معالجت
تاختن چهار چیز است که باید داشت اول نیک دوزیم بوی سیم قوام چهارم روپ و ماهر یکی که در مختصر اندرین فاضل بترتیب بیان کنیم
چنان که آموزان زود فهم کند از هشت کون بود اول سپید دوم آن که خفای زردی دارد سیم دخی جهان آتش کون نیم زعفران
کون ششم ارغوان کون هفتم سرخ هشتم سیاه فاه اما آن که بزرگ سپید و صافی بود و چون آب از علت چکدن آب تاختن باشد که
بتاری از رنگش ابول خوانند یا از خوردند بسیار یا از بلغم خام و ضعیفی جگر باشد و اگر سپید بود و پشت و میان در دد کند نشان از بلغم
که در کرده سنگ افند و آنکه بزرگ خفای زردی یعنی با تدا بجا بود دلیل کند که علت هنوز آن کی بجته باشد و آنچه توی بود
دلیل کند بر تمام تاختن علت و راحت بیمار و آنچه بزرگ آتش بود دلیل کند بر کرمی بسیار و سوزندگی و آنچه بزرگ زعفران بود دلیل کند
که هم بر کرمی اما نه تا آن حد که کرمی آتش کون باشد اما خزان تری با صفرا اموخته بود و اگر زرد و سطر باشد و جگریش بر آب استاده بود
نشان تب دق باشد و نیز دل بیمار شد و آنچه بزرگ ارغوان باشد دلیل کند بر افزونی و صفرا و اگر کف زرد بر سراب
دارت دلیل کند بر علت زردی که بتاری آن را بر قار خوانند و آن چه سرخ بود دلیل کند بر ندادن جگر و خون و آنچه

بگونه سیاه فام بود و سیاهی از پس سرخی و زردی بدید آمد باشد دلیل کند بر سوختن امیزشهای تن و مرکب بیمار اما تب
جهاد و بستکی حیض و علمهای سودایی دلیل کند بر شغای بیمار و این بیماریها که یاد کردیم و بخشکان نادان بسیار ترسند از آب
تلخ سیاه اما درین علتها نباید ترسید زیرا که طبیعت همه سودا را از تن در آب تاختن دفع کرده بود و باشد که رنگ سیاه هم ازین
جمله خورده بود و رنگ آب تاختن سیاه کند و اگر زعفران خورده بود آب تاختن زرد باشد و اگر از ترها چیزی خورده بود رنگ آب
تاختن سبز نماید پس باید که حکیم نیک تامل کند و تاد و سه روز نیک ببیند و بیمار را نیرسد که دیک چه خوردی حکم معالجت کند
تا خطایش نیوفد و آب تاختن که برون مانده دلیل کند بر کذاختن بیه کرده و تپاهی بیمار و اگر آب تاختن بشیر مانند
دلیل کند بفلج و سکت و اگر آب تاختن بفقاع یا باب بنیر مانند دلیل کند بر ریشی مثانه و اگر آب تاختن خون بسیار ایمنه باشد
دلیل کند که سرگی در کرده کشاده بود و اگر آب تاختن یا آب گوشت نان مانند نشان ضعیفی و سستی جگر بود و بهترین
آب تاختن است که بگونه تریخی بود و سبب سبب دارد بترنش است که بگونه سیاه و تپش باشد **یوحنا کوبید**
که آب تاختن سختی سبب که با تشنگی و آب خوردن بسیار بود نشان سرخی جگر و ناختم طعام باشد و اگر سخت زرد بود نشان
صفرا و نیز باشد که در تن کرد آمد بود و اگر سخت سرخ بود و اندوی کف زرد باشد نشان زردی بود و اگر سیاه بود نشان تب چهارم
و در د سبزو بستکی حیض باشد اما اندر تبهای کرم بد بود دلیل مرکب باشد **محمد کوبید** که آب تاختن سبب و روشن از ضعیفی
مزاج باشد و ان بیران را بود یا کسافی را که آب بسیار خوردند و آب تاختن بسیار کنند و اگر زرد و روشن بود بیشتر از روزه دا
باشد یا از غنی سخت یا از بیم و ترس یا از تبی صفرا یا که یک روز اید و یک روز نیاید و اگر سرخ و روشن بود از تری صفرا باشد
و اگر سرخ و تپه بود نشان خون باشد و سببش از کرمها خوردن بسیار بود چون گوشت و خرما و سبکی و بخیر و آنچه بدین
ماند و اگر سیاه بود و در تبهای تری و بیماریهای کرم باغذ و از پس زردی و سرخی سیاه کشته بود نشان سوختن خلطها
باشد دلیل مرکب بود و اگر علتهای سودایی بود دلیل شفا باشد ماسر حویه کوبید که چون آب تاختن در تبی کرم و قوی باشد
و بیمار را تاسه و تشنگی بسیار کند نشان بزرگ بود از آن جهت که هه کرمی بغز سر شده باغذ و اگر بگونه بسبزی نماید
و بسیار می آید نشان با سورا بیماریهای سبزو باشد و اگر مانند سیکی میوزی و آب خورد بود نشان استسقا و کرمهای کهن
باشد که در تن کرد آمد بود و اگر بر سراب چون روغن بسیار بود و اگر بر سراب چون روغن بسیار بود نشان کذاختن بیه کرده
بود میس کوبید که آب تاختن سبب و سطر نشان بلغم بود و اگر سبب و تشنگی باشد نشان بلغم و تریهای فاسد بود و اگر زرد و تشنگی باشد
نشان جگر صفرا بود و اگر سرخ و سطر باشد نشان زیادتی خون بود و اگر برون روغن زیت ماند نشان تب دق و کذاختن تن باشد
و السلام این ماسویه کوبید که اگر آب تاختن سبب و صافی بود و بیمار را قضیب همی سوزد نشان آن بود که در مثانه سنگ باشد
و اگر سخت سرخ سطر بود و بیمار را تبی قوی آید نشان اما می بود اندر جگر باشد و اگر بزرگ آتش بود نشان جگر کی خون و صفرا
باشد در دم امیخته بود و اگر بزرگ شاخ زعفران باشد هم نشان کرمی بود اما بوی آب تاختن را استحق کوبید که
اگر کشیدید بود دلیل کند که طبیعت مایه علت را بیکبار خفته باشد و این در تبهای کرم و در ماسهای جگر بود و نیز باشد
کی کند یکی آب تلخ از ریشی مثانه بود و علامتش آنست که بوقت بیرون آمدن سوزای دهد و ریم باوی بداید و آب تاختن
که بوی ندارد سببش از خای علت بود و اگر بوی اندکی دارد علامتش آنست که علت اند مایه بجته باشد و هر چند که آب
تاختن کشیدید تر بود و بوی نیز تر دارد بیماری کرم تر شود و تر باشد و کرمی از استادان این صنعت گفتند که آب تاختن
کشیدید از سبب آن بود که امیزش کرمی در کرده غفن شد بود اما قوام آب تاختن را این ماسه کوبید از سه گونه

بود یکی سطر دوم تنگ سیم معتدل با تاختن که سطر بود بهر رنگی که باشد دلیل کند بر دو چیز اول دلیل بر آن کند که مایه علت
بقای بخت است و هیچ خای اندر نیست اما اندر تن بیمار تری نماید باشد پس بخت باید که بر قدر حاجت تریها بدود دهد
دوم دلیل بر آن کند که خلطی سطر با تاختن آمیخته شده است و اما با تاختن که تنگ روشن بود از سبب سه چیز باشد
اول از سبب تنه دلیل کند بر آن غذا که در معد و احشاء هضم نشده باشد ناجا که با تاختن تنگ بود دوم از سبب سنگیها که
اندر کرده و الت با تاختن باشد که مایه علت تمام بخت
نباشد و اما با تاختن که معتدل بود یعنی که نه سطر باشد و نه تنگ دلیل کند بر بختی علت و بر نیکی حال حکم و اعتدال
که تریهای که در تن باشد و چون با تاختن با و در روشن باشد و چون زمانی بختی هم روشن باشد نشان آن باشد که در
بیماری خواهد شد و اگر با و در روشن بود و چون زمانی بختی علت بود و اگر با و در تیر باشد و چون
زمانی بختی روشن شود نشان درستی و اقبال بیمار باشد **بقراط گوید** که چون با تاختن در اول بیماری سطر باشد و چون زمان
بختی روشن و صافی نشود دلیل کند بر هلاک بیمار زیرا که سطری وی از جبرکی و قوت کرمی امیزشهای تن و ضعف قوت
طبیعت بود و اگر با تاختن با غان بیماری سیاه و تنگ باشد دلیل کند بر سوختگی خلط و هلاک بیمار و چون دانست
اگر بیماری با مایه بود با تاختن سطر باشد و اگر مایه بود بیشتر از آن باشد که با تاختن تنگ روشن بود و اما **سبب**
با تاختن بدانکه رسوب تغنی بود که اندر بن اب کبر جمع شده باشد یا در میان اب کبر معلق بود یا بر سراب چون بنه زرد
همی گردد اما این نیز برابری بود بهتر از جله رسوب باشد خاصه که بکونه سید بود دلیل کند بر تن درستی و شفای بیماری و این
بکونه سرخ باشد دلیل کند که بیماری دراز کشد و این بکونه زرد بود دلیل کند بر دشواری علت و این بکونه سبز یا سیاه بود دلیل
کند بر هلاک بیمار زیرا که از جبرکی و زیادتی کرمی امیزشهای تن باشد که سوخته شده بود و اما این در میان اب کبر معلق بود
دلیل بر آن کند که طبیعت مایه علت را خواهد بختن لیکن بر روزگار و اما این بر سراب کبر بود دلیل کند بر قوت علت بیمار و عا
شدن طبیعت و اگر ثقل بر زیر کبر بر آکنده بود دلیل کند که در کرده و احشای با دی غلیظ باشد که طبیعت ویرا تحلیل نتواند
کردن و باشد که شغل سبب بر زیر کبر از سبب بلغمی سطر لوج بود خاصه که با تاختن برنگ سبب باشد و فوق میان این
ثقل و میان ثقل امس که در آن شفای بیمار بود است که این ثقل با اجزا از هم بر آکنده بود مانند یکی که اندر زیر کبر باشد
و ثقل امس بخلاف این بود که یاد کردیم و اگر رسوب سیوسر ماند و با تاختن تنگ بود و بیمار بزمرد باشد دلیل بد بود و چون
بیمار سطر و فربه باشد نشان ربی مثانه بود و اگر بر زیر کبر یک جمع شده باشد دلیل کند که اندر کرده یا مثانه
سنگ خواهد بود و اما اب کبر باید که دراز باشد و بنش کور بود از جهت آن که نشان را چون اب در وی باشد هم برین
مثال بود الا نیز هم بر مثال مثانه باید تا طبیب معرفت اب را بتواند شناختن و اما **فرق کرم میان ابها**
این سینا گوید که فرق میان اب تاختن کوزک خورد و مرکب بر آن بود که اب کوزک سطر تر باشد و اندک مایه بشیر مانند اب
بیر سخت تنگ و سبب باشد و اب جوان برنگ ترنجی بود اما سطری اب کوزک کان نباشد و اب زن سطر تر از اب مرد بود و فوق
میان هر دو اب است که چون اب کبر را بجنبانند اب مرد در حال تیر شود و اب زن از حال خویش نکرود و تیر نشود و
و اما فرق میان اب تاختن و میان اب سنگین و اب زعفران و مانند ش است که اب تاختن از تردید تیر نماید و از دور
روشن و صافی بود و ابهای دیگر از تردید روشن و صافی نمایند و از دور تیر باشد و اما اب تاختن چهار بایان مختلف بود
لیکن بهی از وی یاد کنیم که باشد که طبیب را بدویان نمایند تا این حال نیز بر وی پوشیده نباشد **بقراط گوید** که با تاختن

در از کوش

در از کوش در اب کبر چون روغن کاو نماید که گذاخته باشند اما سطر تر از وی باشد و اب تاختن اسب روشن و اب تاختن اسب
روشن تر از وی بود اما مایه زیر بنش تیر تر نماید و اب تاختن کو سید با اب مرد تردید باشد مانند ثقل و روغن مایه و اب تاختن اهو
یا اب تاختن کو سید مانند اما البته قوام و ثقل ندارد و روشن تر نماید از و اما **شناختن غایط** بقراط گوید که او دلیل کند بر علت های
معد و روده کا اینها چنانکه اب تاختن دلیل بر علت های جگر و کوره و الت بود که در دلیلهای غایط از چهار وجه بود اول از
سپاری و اندکی وی دوم از جگونگی وی سیم از وقت بیرون آمدن وی چهارم از این باوی بیرون آید و اما بسیاری و اندکی
وی از سه گونه باشد یا بسیار بود یا اندک یا میانه و این چنانست که اگر طعام بسیار خورد و ثقل هم بسیار آید دلیل کند بر تن
درستی و قوت معد و احشاء و پس اگر طعام بسیار خورد و ثقل اندک بود دلیل کند که قوت دفعه ضعیف گشته باشد و اگر
طعام اندک خورد و ثقل بسیار آید دلیل کند بر سختی قوت دفعه و ضعف قوت ماسکه و فضولیهای طبیعت از معد
و احشای ثقل دفع کرده بود از آن گونه با ثقل آمیخته بیند و اما ثقل معتدل چنان بود که بقیاس این خورده باشد ثقل از وی
جدا شود و اما جگونگی غایط هم بر سه گونه بود اول قوام دوم رنگ سیم بوی اما قوامش یا نرم و تر باشد یا خشک و سخت
اگر نرم و تر باشد دلیل کند که جگر و رگهای جگر ضعیف بود تا طعام تمام هضم نشده باشد که بریراید یا تریها از
روده کافی باوی آمیخته شده بود و اگر غایط خشک و سخت شد باشد دلیل بر کرمی جگر و معد و احشاء آکنده و اما
رنگش اگر زرد بود و مقدر سوزای دهد دلیل کند که در روده کا اینها صفر اجمع شده باشد و اگر سبب فام
و نرم بود دلیل کند بر سردی و بلغم و نیز دلیل کند که زهر در روده کا اینها صفر ارفع نکرده باشد و اگر برنگ زرد
بود و در سختی و نرمی معتدل باشد دلیل کند بر تن درستی و اعتدال مزاج تن و اگر سبب فام بود دلیل کند که در معد
و روده کا اینها صفرای رنگاری کرد آمد باشد و این علامت بد بود و اگر برنگ سبز بود چون کند نا بهتر از آن باشد که
برنگ زنگار بوده و اگر سیاه باشد دلیل کند بر زیادتی و جبرکی سودا و سوختن امیزشهای تن و این علامت سخت
بد بود زیرا که دلیل مرکب بوده و اما اگر از وی بوی ترش آید دلیل کند که باوی بلغم ترش آمیخته شده باشد و
و اگر بوی سخت کندید شده بود دلیل کند که در معد و روده کا اینها امیزشهای بوسید جمع شده باشد و اگر
بویش اندک آید دلیل کند بر قوت معد و احشاء و علامت تن درستی و اما وقت بیرون آمدن وی مختلف بود
زیرا که وقتی زود تر آید و وقتی دیر تر و اما اگر زود تر آید از وقت و عادت سببش از ضعف قوت ماسکه بود یا از آن
باشد که صفر معد را بکزد و قوت دفعه را بجنبانند یا از ریشی و میزدکی معد بود که قوت دفعه ویرانی قوت از معد
دفع کند و غایط که بوقت و عادت بیرون آید دلیل کند بر تن درستی و قوت طبیعت و اما این باوی بیرون آید از پنج گونه
بود یا باوی باد بود یا جری با تری که مانند کف دیک باشد یا خون بود یا ریم و اما غایط که باوی باد بیرون آید دلیل کند که
رطوبت و باذ این هر دو باوی آمیخته بود و اگر باوی جری بیرون آید دلیل کند بر کذاختن بیه تن و جریهای وی و اگر این
جری که بیرون آید لوج بود دلیل کند بر کذاختن اندامهای اصل تن و اگر باوی تری که مانند کف دیک بود که بیرون می آید
دلیل کند بر کرمی سخت یا دلیل کند که باوی بادی غلیظ آمیخته باشد و اگر باوی خون آمیخته بود دلیل کند بر ریشی جگر
یا ریشی روده کافی یا ریشی مقعد و اگر باوی ریم آمیخته باشد دلیل کند بر ریشی روده کافی پس اگر ریم یا خون بیش از ثقل بیرون
آید دلیل کند که ریشی اندر روده کافی بالایی بود و اگر ریم یا خون بعد از ثقل بیرون آید دلیل کند که ریشی اندر روده کا اینها و این
باشد بقراط گوید که بهترین غایط آن بود که بوقت آید و نرم بود و اندک مایه زردی دارد اما اگر سخت زرد باشد و مقعد را

می سوزد نشان جیری صفر بود و اگر خشک از کی رطوبت شکم و کوی وی باشد و اگر سخت کندی بوه از خلطهای بوسید
بود که اندر تن کرد آمدن بوه و اگر غایط بسیار باشد از سستی معده بود و اگر سبز یا سیاه بود نشان است که برك
نزدیک بود و اگر جرب باشد نشان تیغ و کذاختن اندامها بوه و اگر بکوته سخت مختلف اید نشان امیزشها
بسیار بود که اندر تن کرد آمدن بوه **روفسی کوید** که غایط که اسان فر و اید از قوت شکم و قوت رو ذکا اینها بود
و اگر بد شواری فر و اید از سستی شکم و رو ذکا اینها باشد و روفسی کوید که جوق از کبی باذ بسیار ایدی اندک چیزی
باد انگیز خود ده بود از بدگواشتن طعام باشد و باد که هیچ نیاید و شکم بسته بود از کوی بسیار و کوی رطوبت تن
باشد اندر **رشتا ختن خزان بیمار** بد اندک در بحران بیمار حکیمان را سخت بسیار است و کتابها بسیار در وی
کرده اند که اگر همه را یاد کنیم اموزنده از آن عاجز گردد و فائده نیا بد و لیکن ما درین جا کربین کلام ایشان مختصر
یاد کنیم چنانکه بر همه کس اسان باشد و اموزنده را ملایم فرماید **جالیونوس** کوید که بحران حالی بود که بر بیمار پیدا کرد
و زان پس ویرا یا بتن درستی ارد یا برك و این انگاه بود که طبیعت موخلط بنک را از بد جدا کند پس زان خلط بذر اگر
تواند از تن دفع کند و بیرون را اند و ناجار بدان وقت که طبیعت این خلط را دفع خواهد کرد بر بیمار را شایان کند
و اندوه ارد بر این سبب بیماری بروی سخت نشود و اگر این شتاب و اندوه بروز افتد بحران بشب باشد و اگر مایه علت
اندر معده بود بحران بقی او فتد پس طبیعت او را بقی بیرون افکند و اگر مایه علت اندر رو ذکا اینها بود بحران او را بفکرم
راند و با سهال بدر کند و اگر مایه علت اندر دیگر یکرده بود بحران او را باب تاختن بیرون راند و اگر مایه
علت اندر میان رها بوه بحران او را بخون آمدن از بینی یا بخون رفتن از زیر بیرون کند و مرزنان را پیش تر بحران بیرون
راند و اگر مایه علت از خلطی سطر و بنی و بود طبیعت ویرا با ندای ضعیف فرستد و زوی ریشی یا لاس بدید اید و نشان
هر علتی بحران اندر تن بیمار د بذر کند و این حالها بر طبیعت استاد پوشیده نباشد و اما بهترین بحرانها از بود کی
روز هفتم و چهاردهم بود آنکه بیست و یکم **محمد زکریا** کوید که بحران بدان باشد که ابتدایش بوقتی از وقتهای بد باشد
و نفع هیچ وقت بد نبوده و همه وقتها سوده باشد و سبب بزی بحران نه از وقت بدی نفع بوه بل که از وقت بد ابتدای
بحران باشد و هر بحرانی که در بیماریهای گرم و خشک بود چون سرسام و برسام و تبهای قوی روز چهارم باشد
صعب و ششم روز مظاهر بود و زود و از دم هم مظاهر تر باشد و تا بیست روز بیشتر نکشد چون از بیست روز
بگذرد سدید بود مگر که خطای صعب بیفتد **بقراط کوید** که علامت خوی کردن بیمار با عاز علت اندر روز سیم
و پنجم و هفتم و نهم و یازدهم و چهاردهم و هفدهم و بیستم نیک بوه و اما شناختن بحران از جهت مجبه
چنان بود که اگر مجبه بسته یا استاد بوه یا زیر فرو شده باشد بحران بقی کردن یا بشکم رفتن یا خود پسر
دو باشد و اگر مجبه کشاده یا بیرون آمدن بوه بحران بخوی کردن یا بخون آمدن از بینی باشد **یوحنا کوید**
که با غلظت بیماری بود بیم هلاک باشد و اگر بوقتی که علت افزون گردد یا تمام باشد و بحران نیکان بوه که علت
باخر آمدن بوه یا بیماری بازگشته باشد و بحران تمام ان باشد که همه بیماری بد کشاده شود و مایه علت از تن بیکبار
جدا گردد چنانکه هیچ اثر از وی نماند و بسیار بیماری بود کی بگذرد و بحران نکند و نفع نیابد یعنی که چخته
نشود چنانکه **جالیونوس** کوید که بیرون آمدن بیمار از بیماری سه چیز بود یا کشاده شدن بیماری یا باشد که جمله
از پس یک دیگر کشاده شوند یا بر روی استفرغ بوه یا بر روی کشتن حال بیمار **روفسی** کوید که سبب خوی

افند از تن از چهار چیز بود اول از سستی قوت باشد بسبب اندامها که از چیزی رنجه شده باشند و دیگر از کشادگی مسامهای
تن باشد و سدی که از فضولهای بسیار بود که اندر تن بروز کار کرده اند باشد و چهارم از آن بود که بر معده بیش از طاقت بسیاری
طعام او فتد **چنین کوید** که چون خوی و آب چشم هر دو شور شوند از زیادتی کوی باشد اندر ایشان کار کند و اگر خوی آمدن از حد
بگذرد و از حال شواری بطنی زند از کوی بسیار بود که نفع کرد و وجود از تن کوی کمتر شود از اعتدال فروماند اندک ترش کرد
اسحق کوید که بحران بزبان سریانی بود و معنی او بیاری ندم کردن باشد طبیعت را با مایه علت **ابن سینا** کوید که مثال این
همچون شارسنتان بود و طبیعت باد شاه او باشد و مایه علت چون د شمنی بود که درین شارسنتان در آمدن باشد پس طبیعت در
دشمن او یزد و خواهد کی ویرا بدر کند اگر قوی باشد بیکبار و اگر قوت کم داد بدو سه بار و اگر نتواند و دشمن چیره تر بود یعنی
مایه علت طبیعت عاجز گردد و ز صنعینی هزیت گیرد آنکه مردم هلاک شود و هر وقتی که میان طبیعت و میان علت این رزم
بود بیمار در آن هنگام سختی کران و سست شود پس این حال را بحشکان بحر خوانند و اما **دلیل های عرق**
بدانک دلیل های بیرون آمدن عرق مختلفست از چهار گونه اول اندک بیرون آمدن عرق از کدام اندام بود دوم از بیایی
بیرون آمدنش سیم از بسیاری و اندکی وی چهارم از جگونی وی و اما دلیل ان اندام که آغاز عرق از وی بوه چنانست که نگاه
کند تا نخست ابتدای عرق از کدام اندامست هر اندامی که ابتدای عرق از وی بود دلیل کند که اصل مایه علت موجود
اندر وی باشد و اما دلیل بیایی بیرون آمدن عرق چنانست کی اگر از همه اندامها یکسان و زود بیرون آید سخت نیک
باشد و اگر بیرون آمدن عرق از اندامها مختلف بود چنانکه از برخی اندام بیرون آید و از برخی نیاید یا از اندامی بسیار تر
بیرون آید و از اندامی کمتر و نیز وقتی بیرون آید و وقتی نیاید این جمله علامت بدست دین بر ضعف و سستی طبیعت کند
از آن سبب که عاجز گشته بوه از دفع کردن مایه علت و اما دلیل بر بسیاری و اندکی وی چنانست که اگر بسیار
بیرون آید و زود بگذرد بد بوه زیرا که قوت ضعیف گردد و مایه علت جیره خود مگر کی طبیعت قوی باشد که مایه علت
از تن بیکبار دفع کند و اگر اندک بیرون آید دلیل بر سستی طبیعت کند و اگر معتدل بیرون آید چنانکه نه بسیار بود و نه
اندک دلیل کند بر شقای بیمار و اما دلیل جگونی وی از سبب پنج چیز بود اول از کوی و سردی دوم از رنگ سیم
از بوی چهارم از طعم پنجم از قوام و اما دلیل کوی و سردی چنانست که اگر عرق در کوی و سردی معتدل بوه نیک
باشد و اگر گرم بود بهتر از آن باشد کی سرد بوه زیرا که عرق سرد علامت بد و ناسندید است و اما دلیل رنگش
چنانست که اگر عرق بگونه سبید بود دلیل کند بر شفا و تن درستی و اگر زرد باشد دلیل بر جیری صفر است
و اگر سرخ بوه دلیل کند بر زیادتی خون و اگر تیره و کیهام فام بود دلیل کند بر غلبت سودا پس هرگاه که رنگ عرق بیمار
مانند رنگ امیزش وی بود نیک باشد زیرا که دلیل کند کی طبیعت مایه این علت را بعرق از تن دفع می کند و اگر بخلاف
این بوه علامت بد باشد و اما دلیل بویش چنانست که اگر از وی بوی ترش آید دلیل کند که مایه علت از سبب بلغم
ترش بود که در تن کرد آمدن باشد و اگر بویش سخت تر بود دلیل بر زیادتی و جیری صفری تیز کند و اگر بویش کندید
بود دلیل کند که در تن امیزشی بوسینه جمع شده است و اما دلیل طعمش چنانست که اگر عرق بطعام شیرین بوه
دلیل بر جیری خون کند و اگر تلخ باشد دلیل بر زیادتی صفر است و اگر ترش بود دلیل بر جیری بلغم ترش کند و اگر شور باشد
دلیل بر زیادتی بلغم شور کند که در تن جمع شده بود و اما دلیل قوامش چنانست که اگر عرق نیک بوه دلیل کند که مایه
علت از امیزشی لطیف و نیک باشد و اگر سطر بوه دلیل کند که مایه علت از امیزشی غلیظ و سطر باشد و اگر سطر بوی

باز هم

و تنگی معتدل بود کیل کند که قوام مایه علت نه سطر بود و نه تنگی پس این دلیلهای آنست که تا این علامتها بایه
 علت نخته کردن نشانهای **شفای خطر بیمار** بدانکه علامت تنگی بیمار را آن بود که رنگ رویش بر جای باشد
 و حرکت سبک بود و مجسمه پیش قوی باشد و هوش و خرد بر جای بود و طعام اورد و کند و بهنگام خواب نخسبد و طعام بد هانش
 خوش باشد و طبعش بر اعتدال بود این همه علامتهای تنگی باشد و بیمار را و اما علامتهای بد برخلاف این بود چنانکه حکیم
 جالینوس گوید که بیمار چون از خویش تنگی نگیرد و نخسبد و سیانک کردن با سخا ندهد نشان سرسام باشد و اگر دست را بر
 جای برده و آرامش نبوده نشان مرگ باشد و اگر روشنی را نتواند دیدن و پیوسته روی بدیوار کند بر خطر باشد و اگر تب
 قوی دارد و تاسه صعب کند پس ناکا تب زائل شود و تاسه کم نگردد نشان مرگ بود و اگر دندانها پیوسته بر هم میسازند
 و بایهها بسیار فرو کشد و نفس متواتر زدن نشان مرگ باشد و اگر در تپهلی کرم دم کند از دهان بر آید نشان مرگ بود
 و اگر روی و بینی بیمار باریک گردد و چشمهایش تنگ شود و دهانش کز گردد یا کشاده بماند نشان هلاک بود چنانکه
 فولس گوید که چون بیمار را چشم بچیند و همی لرزد چنانکه بیمار آمدن نشان مرگ باشد و اگر پیوسته بر قفاح خسبد و بر بیلو
 نتواند نشان بد بود و اگر بیمار را اماس کرم بر شکم بدیداید و بزرگ شود و بالین علت تنگی کرم و قوی دیدار کند نشان بد باشد
 و اگر در بیماریهای کرم دست و بایش سرد شود نشان بود و اگر کرمی بیمار را از حد بگذرد و دم کوتاه شود و مجسمه خرد بود
 و بیمار ضعیف گردد نشان مرگ بود و اگر ناخنها و سر انگشتان تنگ شوند و مجسمه غلی بود نشان مرگ باشد و اگر هردو
 دست و پای بیمار سیاه شود اما قوتش قوی باشد نشان مرگ بود زیرا که دلیل کند که طبیعت مایه علت را از سوی دست
 و پای دفع کرده باشد و اگر بیمار را فواق باشد و دم کوتاه شود و تبش گرمی همی فرازد نشان هلاک بود و اگر بیمار را
 در بیماری کرم چشم کشاده بماند بیم مرگ باشد و اگر در تبهای کرم نفس سرد بر آید خاصه که سخت ضعیف بود نشان
 هلاک باشد و اگر بر زبانش خون نخودی سیاه چیزی بر آید و یکروز و نیم رود و اگر در علت بر سام کاشش بیاماسد نشان مرگ
 بود و اگر با تبهای کرم در تشنج افتد نشان مرگ باشد و اگر بیمار ضعیف بود و قوی چون زنگار بر آید زود هلاک شود
یوحنا گوید که چون بیمار را بیماری بروز تیر بود نشان گرمی و خشکی باشد و اگر بشب بتر باشد نشان سردی و تری بود
 و اگر بیمار خویش تنگ دارد و مغاک افکند و سخنهای مختلف گوید و در هر چیز او برزد و شکمش بیاماسد نشان مرگ بود و اگر
 خوی اندیشا فیسار آید و مجسمه نخسبد نشان مرگ بود و اگر خوی سرد کند و بیسها و کردنش بیدار شود و باد سرد بر آید
 آنروز میرد و اگر هر ساعت بایهها را بر کشد و باز فرو کشد نشان مرگ باشد و اگر بیمار را تب کرم ناکهان سرد شود و بیمار آمد
 بی آنکه استفراغی بوده باشد یا چیزی خنک خورده بود و تیری مجسمه بنشیند و سبکی و راحت بدیداید نشان آن باشد
 که بزودی میرد و اگر در علت سرسام دهانش کز شود و بهش بیاید بیم مرگ باشد و اگر در علت زرد بر بیمار بتر شود زود
 میرد و اگر خوی سرد کند و پیوسته در تب کرم باشد نود هلاک شود و اما مرگ مغایر بیشتر کسانی را باشد که سالتش
 از هفتاد و گذشته بود و طبعشان سرد و خشک یا سرد و تر یا شد خاصه بوقت زمستان و شهرهای سرد سیر و جوانان
 مرگ مغایر بیشتر بوقت تابستان و شهرهای گرم سیر بود و اگر با این علامتها که یاد کردیم مجسمه قوی بود و بیمار سبکتر شود
 و از روی طعام و شراب کند از دیگر علامتها نباید اندیشید که شفا یا بد نشان مقدمات بیماریها بدانکه برخی علتها را
 در مقدمه بیماری علامتهای بود که بر وجه آمدن این علتها علامتها را بشناسد پس بچند یاد که این علتها را بشناسد بدانکه
 گاهی علامتی بدیداید بیمار را بر همین فرمایید کردن از آن چیزهای که علت را بد بود و داروهای که این علت را زائل کند بکار دارد بیش از آنکه مایه

باز هم

علت قوی شود و محکم گردد و اما اکنون علامت هر یکی را مختصر باز نمایم تا خواننده و آموزنده و معلوم شود و خوی آمدن
 بسیار از اندامها نشان قوی امتدادی تن باشد پس اگر خوی تیز بود پری وی از سبب چیزی صغیر باشد و سوختن قصب
 بوقت آب تلخ تن نشان ریشی کرده باشد یا ریشی کردن مثانه بود و شکستن اندامها و از زونا کردن طعام نشان تب بود
 قی کردن بسیار و از زونا کردن طعام و قرقر که اندر شکم بود نشان علت قوی باشد و کوفتی را زیر بیلوی راست نشان اماس
 جگر بود و کند و تیزی آب تلخ تن نشان تب کرم باشد و سبب کشتن لب و زردی و تیرگی روی نشان علت با سوری بود
 کز شدن ناخنهای دست و پای نشان ریشی شش باشد و مثل که بی خواست بیرون آید در علتهای کرم نشان هلاک وی
 باشد اسهال شکم با علت سکه نشان آوی بود و جستن اندامی که از حد بگذرد نشان تباه شدن وی باشد و بسیار
 خفتن دست و پای و سستی اندامها نشان علت فاج بود و جستن جله اندامهای تن نشان علت تشنج باشد و اماس
 روی و پشت یا بهان نشان استفا باشد و مغض و جدد ناف که پیوسته باشد نشان استقنای طبی بود و سوباب تلخ تن که
 بر داسک کوفه ماند نشان سکه مثانه باشد و زن استن پاکه پیوسته اسهال شکم بود دلیل کند که فرزند مرده افکند و بر مرد
 بیستانهای زن استن دلیل کند با فکندن فرزند و کلفت که از پس بیماریهای تیز بدیداید دلیل کند بر نبل بزرگ بران
 اندام تب تیز و سبکی طبیعت و بی خوابی و تیرگی کونه که کوزد را بدیداید دلیل بر تشنج کند و جنیندن مغز سر جبد
 از زخم یا افتادن از جایگاهی بلند دلیل بر علت سکه بود و درد سر و درد دل با غار بیماری دلیل بر علت سبک است
 بسته شدن خون در رستانهای زن دلیل بود بر دیوانگی و سخت زادن زن استن دلیل کند بر درد چشم یا درد سرون
 رفتن خون حیض از زن استن دلیل کند که بچه در زهدان تباه شده بود و رفتن شیر از بستان زن استن دلیل کند
 بچه اندر شکم ضعیف شده است و زن نوزاده که از خون بک نشود دلیل کند بر اماس جگر یا اماس زهدان و اماس که از جهت
 خشکی زخم بود و زنا که نابید شود و اگر خشکی از سوی بشت باشد دلیل بر علت تشنج کند و اگر از سوی شکم بود دلیل کند
 بر دیوانگی یا بر خون آمدن از شکم یا بر علت ذات الجنب کند **فولس گوید** درد سر بسیار و درد شقیقه که صعب بود دلیل
 کند بر فرو آمدن آب سیاه در چشم و جستن روی و کز شدن وی نشان لقو باشد و تب و پای کز شدن نشان فاج بود و
 سرخ شدن چشمها و برخاستن رگها و کز شدن از روشنی و تب و درد سر این جله هم نشان سرسام باشد و زکام و نزله
 بسیار علامت سلی بود و پیوسته جستن دل نشان مرگ مغایر بود و خارش مقعد که پیوسته باشد نشان با سوری بود
 اسهال شکم که مقعد را بسوزاند نشان ریشی مقعد باشد **محمد زکریا** گوید که خشکی و سستی اندام نشان فاج بود و کابوس و سر
 کشتن که پیوسته بود نشان صرع باشد و دل کویه نشان مرگ مغایر بود و جگر خون چون از حد بگذرد از بیم سکه
 و مرگ مغایر بود و سستی اندامها که با اثر خون بود نشان علت سکه باشد و اماس بشت چشم و دست و پای نشان علت
 استفا باشد و سخت کندیدن غایط نشان ناکوار طعام باشد و کندیدن آب تلخ تن نشان خلطی فاسد بود که در تن
 گرد آمده باشد و ماندکی و اندام شکستن نشان تب باشد و درد بشت و کران شدن تی کا و کشتن آب تلخ تن از حال
 خویش نشان بیماری کرده باشد و نبل بسیار نشان ریشهای بزرگ بود و بهق سبب نشان بیسی تن باشد و تیزی روی
 و کوتاهی دم نشان جذام باشد و مجسمه هر علتی که در تن مردم بدیداید که بیش از آن نبوده باشد و مردم خویش تن
 با خلطان بیند که دیدن نبود باید که از آن حال باز جوید و علاج آن کند تا تن درستی بر جای بیاید این ماسه گوید که
 هفت علتست که مردم در دست اندام از بیمار زود بگیرد اول کسر دوم جذام سیم ابله چهارم سرخیجه پنجم کند دهن

علامت تنگی و تنگی بیشتر نشان مایه را باینکه یورو سسته خا خرد در پیش چشم بر آید نشان نوزاد آمدن بسیار باشد
 علامت تنگی و تنگی بیشتر نشان مایه را باینکه یورو سسته خا خرد در پیش چشم بر آید نشان نوزاد آمدن بسیار باشد

ششم مایه هفتم بیماریا و بای و هفت علت دیگرست که فرزند را از پدر میراث بماند اول جذام دوم پیسی سیم تب
دق چهارم سل پنجم مالنجولیا ششم مایه هفتم فقرس بن باید که از خداوند این علتها دور باشد و با ایشان
نزدیکی نکند در **استن حال هواها و شهرها** بدانکه یاد بخاری بود خشک که از زمین منحل گردد و مزاجش
بر حسب آن جهت بود که وجودش اندر بوده باشد و جهت چهارم از جهت جنوب دوم شمال سیم مشرق
چهارم مغرب اما جهت جنوب است که چون روی را بر مشرق کنی آن جانب که برابر دست راست تو بود جهت
جنوبست و مزاج این جهت گرم و ترست اما گرمی وی از سبب است که اندرین جهت دریای معظم است و پیوسته
بخارهای تردریای اندر موجود بود و نیز این جهت انجمه جهت های دیگر فرو تر باشد پس با ذی که ازین جهت است
اورا با جنوب خوانند طبعش گرم و تر بود تن راست دارد و اندامها را تپا کند و در چشم و در سر و صرع و تبهای فاسد از وی
خبر دلهما کلو و سینه را اینک بود و تابستان همه بیماریهای بد از وی بدیداده و اما جهت شمال در برابر جهت جنوب باشد
و اسوی جانب مشرقست و مزاج این جهت سرد و خشکست از آن سبب که رفتن افتاب بدین جهت از زمین دور ترست
و بفلك اوج خویش نزدیک ترست پس با ذی که ازین جهت است اید اورا با شمال خوانند طبع سرد و خشک بود اندامها را سخت کند
و تن را قوی دارد و طعام را هضم کند و بکوارد و زخمها با ذی او سبکتر بود و پیوسته تن را درست دارد و پیوسته کیمیا از وی پیوسته
و آب با ختن فرو دارد و حواس را روشن کند و حرارت عزیزی را تن نگاه دارد اما در دشت کلو و ترله و زکام را بدیده و اما جهت
مشرق معروفست زیرا که افتاب ازین جهت بر آید و مزاجش معتدل است از آن جهت که افتاب از وی نه پس زمانی جزا شود پس با ذی
که ازین جهت است اید اورا با صبا خوانند و طبعش در گرمی و سردی معتدل بوده و اما جهت مغرب در برابر جهت مشرق
باشد و مزاج این جهت همچون مزاج مشرق معتدل است پس با ذی که ازین جهت است اید اورا با جنوب خوانند و طبعش در گرمی و سردی
معتدل بود و آن فرد و با ذی را موافق باشند و هیچ زیان ندارد و زهر یکی ازین چهار جهت دو با ذی دیگر موجود است چنانکه در
با جهت جنوب یکی را از وی کوبند و یکی را از وی و دو با ذی دیگر از جهت شمال موجود است یکی را شمع کوبند و یکی را خربا و دو با ذی دیگر
از جهت شرق یکی را از وی کوبند و یکی را نکبا و دو با ذی دیگر که از جهت مغرب یکی را بجز کوبند و یکی را حرف این جمله بهسم
دوازده باد بود اما ان جهان باد نخستین باد کنیم که معروفست یکی شمال است و دیگری جنوب سیم صبا چهارم دبور و قوتشان
در منفعت و مضرت بیشتر و قوی تر ازین هشت باد دیگر بود و چنان دان که بهترین بادها آن بود که اندر بخار و کد و غبار نباشد
و نیز نرم جهت و چون افتاب فرو شود زود خنک گردد و چون افتاب بر آید زود گرم شود و بر درختان بجهد که بویشان مغز را زیان دارد
چون درخت سجد و جوز و انجیر و مانندش و بهنگام جستن وی هوا لطیف و صافی باشد همه کسرا سود دارد و هر بادی که با بخارهای
غلظت بود از جهت ستانها و مرغزارها و آبهای ایستاده که بدان ترد یکی باشد مایه و با بیماریهای گران و غلظت های دشوار همه کسرا
زیان دارد و بهترین بادها آن باشد که در راضعیت کند و تنگی منقبذ را ببرد و اما حال شهرها یوحنا کوبید که هر شهری که از سوی شمال بود
آن شهر خشکتر و سردتر باشد و از جانب جنوب بود گرمتر و خشکتر باشد و مردم شهری که سیرت در دست و پیرو و نیکو روی
و نرم اندام باشد و طعام ایشان بهتر گوارد و مردم شهرهای گرم سیرت اندام وی قوت و ضعیف تر باشد و طعام ایشان تلکوار
و بیشتر را خشکی بر مزاج تن خیم بود و بهترین شهرها معتدل تر آن باشد که از سوی مشرق کشاده بود و از جانب مغرب پیوسته بود و بهترین
آن بود که از سوی مغرب کشاده بود و از جانب مشرق پیوسته بود و هر شهری که بر دیگر دیوار بود یا پیرامونش آب بسیار باشد تری وی بیشتر بود و آن
شهری که آبش کمتر باشد خشکتر بود و اگر در وی سنگ بسیار تر باشد خشکتر بود و شهری که زمینش کل سرخ بود اندر و تری و خشکی معتدل

باشد و اگر گلش سیاه و کندید بود زمینش شور دارد و هوایش گرمی باشد و مردم آن را سختی زیان دارد زیرا که مزاج راضعیت
کند و اگر هوایش خنک بود زیانش کمتر باشد و شهری که هوایش سخت گرم بود کونه مردم آنش زرد باشد یا بسیاهی زرد و خون
و گوشت در اندامشان کم بود و بیشتر است اندام و ضعیف مزاج باشند و زود پیر و ضعیف گردد چنانکه مردم آن
حیثه و آن دیار که چون عمرشان بی سال رسد پیر و ضعیف گردند از آن سبب که گرمی هوا و آن ولایت روح را از خود تحلیل
کند و اندامها را است کرد اند و اندر چنین ولایت مردم آن دراز عمر کم بود و مردم آن شهرهای سرد سیرت خلایق این باشد
و هر شهری که آب بسیار دارد مردم آن نرم اندام و فربه و نیکو روی و مویشان دراز باشد اما اندامشان ست و قوت بود و هر
شهری که با خشکی باشد بر خلایق این بود که یاد کردیم یعنی مردم آنش درشت اندام باشند اما بتن قوی و پنیرو باشند و حکیمات
دانایان چنین گویند که اگر بختن باید از آن شهری که اندر و مرطوب باشد و بیماریهای و بلیه و طاعون او فتد زیرا که مزاج تن
در آنجا زود بشناسد اید آنک مردم بیمار گردد و زود کانی با مرایند و زود بود و سببهای همه چیزی از وی باشد و جهد کردن
بند و هم او نماید در **استن کردش چهار فصل سال و طبایع ایشان** بدانکه سالی چهار فصل باشد ازین جمله سه ماه
بهار و سه ماه تابستان و سه ماه خزان و سه ماه زمستان طبع بهار معتدلست و گرمی از استادان این مناعت
گویند که گرم و ترست طبع خون دارد اندرین فصل حجامت و رگ زدن و داروهای سهل بکار داشتن ناچار بود که منفعتش
بود و زطعامها آن باید خوردن که لطیف و سبکتر بود چون گوشت بره و بزغاله و گوشت کبک و مرغ بجه خانگی و مجامعت
کردن و درین فصل بکرمابه رفتن باکی ندارد **فصل تابستان** بدانکه طبع تابستان گرم و خشکست طبع صغرا دارد
درین فصل بر هیز باید کردن از طعامهای گرم و خشک و نیز طعام کتیر باید خوردن و باغ خوردن باید که میل بری و تری
دارد خون غریبا و الوابالک کد و بخته باشند و موصوف و افسرد و باغ بدین ماند و از گوشتها گوشت بزغاله و گوشت کوساله
باید که خورد که برکد و ترشها بخته باشند و درین فصل مجامعت و ریاضت کتیر باید کردن و خون برداشتن و داروی
سهل خوردن نباید مگر که ضرورت باشد و از میوه های سبب و امرو و الو و کلنا را باید خوردن و از ترها کاسنی و برهن و کاهو
باید خوردن **فصل خزان** بدانکه طبع خزان سرد و خشکست طبع سودا دارد درین فصل بر هیز باید بکردن از طعامهای
سرد و خشک و ترشها و طعامهای که سودا دارند چون گوشت نکسود و گوشت های صید و عدس و باقلی و کلم و سیکی پیرو و باغ بدین
ماند و خون کتیر باید برداشتن اما غرض کردن و داروی سهل خوردن درین فصل سودا دارد خاصه داروی که از تن سودا فرو
ارد و مجامعت کردن و ریاضت و بسیار بکرمابه شدن درین فصل زیان دارد و از گوشتها گوشت کوسبند و گوشت مرغ
خانگی فربه کی بشور یا بخته باشند سودا دارد و حلواها که از بایند و شکر کرده باشند بغایت منفعت دارد **فصل**
زمستان بدانکه طبع زمستان سرد و ترست طبع بلغم دارد مردم درین فصل تن دوست و سبکتر از آن باشد
کی بدیگر فضلها زیرا که معدن بر گوشتن طعامها چیر تر بود اما قصد کردن و حجامت و داروی سهل خوردن اندرین فصل خطا
باشد مگر بوقت ضرورت و ریاضت کردن و سیکی خوردن اندرین فصل زیان ندارد از آنکه رطوبتهای دیگر و زطعامها آن باید
کی خورد که بگری دارد و ز گوشتها گوشت کوسبند بخته و گوشت کبوتر بجه و گوشت بختن و کباب و مطبخه باید کی
خورد و ز شیرینها حلوی انگبین و خرما و باغ بدین ماند نیک بود فضل بهار اما علت های که مردم را در بهار بدیدند چون
هوا خارج طبع بود چنانست که اگر درین فصل باد جنوبی بسیار بود و باران و برف بسیار بارد تر بهار درین مردم جمع شوند چون
وقت بهار را بدید بیماریهای صعب بدیدند چون تبهای عفن و سگته و صرع و سبات و برسام و باغ بدین ماند پس اگر درین فصل

باد شمال جبهه و برف و باران اندکی بارد و در فصل بهار باد جنوبی بسیار بود و باران بسیار بارد چون تابستان در اید مردم را تبهای تیز
و درد چشم و خون آمدن از غم و زحیر بدیداید خاصه زنان و کودکان را تبی اگر در فصل تابستان اندک بود و در فصل خزان بلو جنوب
بسیار جبهه و باران بسیار بارد در فصل زمستان زکام و سرفه و علت بل بسیار بود و باران
کم بارد زنان و کودکان را اندرین فصل رجوری تن و بیماری نباشد اما ان کسانی را که گرم مزاج وی صفرائی باشند و درد چشم
و تبهای تیز و علت های سودای بدیداید و اگر در فصل زمستان باد جنوب بسیار جبهه و باران بسیار بارد و در فصل بهار بیوسته باد شمال
جبهه و باران کم بارد اندرین فصل زنان اشتهن فرزند بسیار افکنند و آغ بینکنند مولود بیمار و ضعیف بود و مردم را درین فصل
درد چشم و تله و سبات و سکه و فالج بسیار بود خاصه مردمان دومی را و اگر در فصل زمستان باد جنوب بسیار بود و در تن
مردم تربیها جمع شود چون فصل بهار داید اگر باد شمال دوی هم بسیار بود منفعت این مضرت آن را دفع بچرخ خشکی باد
شمال غربیهای باد جنوب را از تن تحلیل کند و همچنین اگر بزمستان باد شمال بسیار بود و باران و برف نیاید و چون فصل
بهار داید باد جنوب بسیار بود و باران بسیار بارد تری این فصل خشکی را از تن مردم زایل کند و مزاج تن را با اعتدال اند و دیگر
فضلهای اقیانوس همچنین بود و اگر در فصل بهار فصل اندر تری و خشکی بر یک صفت باشد لیل سخت بد بود زیرا که مزاج تن مردم
تباه شود و مرکب بسیار بیماریهای دشوار بدیداید و با و مرکب مفاجا در مردم افتد و در همه فصل ازین فضله که یاد کردیم
مردم را از بهترین درستی کی باران و باد جنوب منفعت بیشتر دارد زیرا که چون باران و باد جنوب بسیار بود تربیها در تن مردم
جمع شود و زود عرق گردد و ذویما و بیهلی صعب خیزد چنانکه بیش ازین باز نمودیم و اگر درین فضلهها خشکی نیز غالب
شود چنانکه باران بنار ایزد صفرائی در تن مردم جیس گردد و ذوی تبهای گرم و تیز و علت های صفرائی بدیداید
این علت ها که شرح کردیم در برخی ولایت و شهرها بیشتر بود و در برخی کمتر زیرا که هوای شهرها و ولایتها مختلفست
و حکما هر کسی که بودند بقدر دانش خویش چیزهای که تن درستی را نگاه دارد از خورشهای معتدل و فصلها کردن
و حجامت و دارو خوردن و ریاضت کردن و بکرمایه شدن و آغ بزمین ماند بکار می دارد و اگر طبع مزاجهای مردم مختلف
بنودی دلیل کردیکه جلد مردم را درستی و بیماری یکسان بودی اندر کلام کلی در علت های که از جبرک و فساد و امین شهای
تن خیزند و علامت بدانند بیشتر مردم را که بیماریها بود از زیادتی و فساد امین شهای تن باشد که حکیمان این امین شهای
اخلاط خوانند یعنی خون و صفرا و سودا و بلغم اکنون هر علتی را که از امین شهای خیزد ما جلد را علامت و علاج کلی بر طریق اختصار
بیزا کنیم علت های که از جبرک و فساد خون خیزد هر که کی خون جبرک گردد و از طبع و حال خویش بگردد و راه نیابد که از تن بیرون آید بجا
بنساز شود و در تن مردم علت های بدیداید چون طوکرتن و زکام و اماس بن دندانها و دبل و دبیله و سرخیه و در جگر و نفتر
کرم و درد کرده و با سورتب مطبق و درد بندهای تن و خون آمدن از بینی و شکم علامت جبرک و فساد خون
نشانش است که روی سرخ شود و خواب بسیار آمد و اندیشه کند گردد و دهان شیرین باشد و مردگران و کاهل شود و هوای سرد
خواهد و جایگاه فصد بخارش آید و این علامتها بیش تر از در تن مرد جوان خیزد و در شهرهای گرم سیر و در تن کسانی که طعامهای
جرب شیرین و سیکی خورد علاج جبرک و فساد خون باید که بیمار از گوشت و شیرین و سیکی برهیز کند و در کز ند و خون بردارد
و شراب غلاب و سنگنکبین ساده باب اندر ترش شیرین و کشکاب خورد و شکم نرم کند بشراب الو و شرابهای هندی و شراب بنفشه و آب
اسپیوش و غذا مزون خورد بکشند تر و کاسنی و ساق برهن کنند و غور با بکد و واقف در مرغ و موی و ماهی تان و ببت و شر
و زرشکیا و ترش ترخ که این جلد نیک بود علت های که از جبرک و فساد صفرا خیزد هر که کی صفرا در تن مردم جیس گردد و از حال خویش بگردد

بنساز شود و در تن بیمار یا بدیداید چون درد سر و شقیقه و کوفه و خارش و سرسام و برسام و ذات الجنبه و تبی جگر و درد چشم و علت زیر و بنوسه
سر و ریشهای سوزنده و شکافتن روی و بوب و درد گوش و درد معد که با کوی و فتنکی بود و کند دهان و درد دندان و خشکی دهان و کلف و تب یک روز آید
و یک روز نیاید علامت جبرک و فساد صفرا نشانش است که بیوسته دهان بیمار تلخ بود و خشکی باشد و تشنه باشد و بیش تر بود و طعام از روز نکند
و منش گردد و منحنهای سیه و کوبیدی کند و بوقت اسهال مقعد را سوزش دهد و آب تاختن هم رنگ آتش و تنگ بود یا بر سخی زند و او از بگردد و جبهه
تیز و زود جبهه و این علت ها کسانی را باشد که گوشت کباب و قلیه و سیر و بیل و انکبین و سیکی و اسبندان و انکدان و انکری خورده باشد و سر
کرده و زوزه داشته و کم خفته و در افتاب نشسته و حرکت بسیار کرده علاج جبرک و فساد صفرا باید که جیزهای گرم برهیز کند و گوشت
و شیرینها و سیکی نخورد و آب الو و شراب خرمای هندی و سنگنکبین ساده با شراب بنفشه و شراب غلاب و آب اندر ترش شیرین هم خورد و آب تخم برهن
با شراب زرشکی و اسپیوش و شرک خورد و اگر قوی باشد هلیله زرد را بیزد و آبش بقدر حاجت یا جلاب یا میزد و نیم دانگ سقونیای بریزد و بخورد و زرد
کدو یا روغن بنفشه در بینی جکاند و کشکاب یا باران ترش شیرین خورد و شراب یواج نیک بود و آب غور و طعامهای مزون خورد که از کشند و کاهو
و برهن کرد باشد و هر چند تواند سرد خورد و زکری و شیرینها برهیز کند که نیک بود علت های که از جبرک و فساد بلغم خیزد هر که کی بلغم جیس
کرد در تن بیمار یا بدیداید چون صرع و فالج و سکنه و کابوس و فراموشی و سستی اندامها و قرق شکم و موی و بختن و سرگشتن و بسوسه سر و سوزنه و زکام
طعام و روغن و درد کرده و مثانه و بیرون آمدن نای و تباه شدن و تش و هق و سید و بیسی و سستی معد و تار یکی چشم و درد دندان و تبهای سرد و ما
نشانش علامت جبرک و فساد بلغم نشانش است که دهان بیوسته تر باشد و تشکی نکند و طعام نکوارد و خواب آید و روی ماس کیرد و سر
کرافی کند و خوابها بسیار بیند و آب تاختن سید بود و جبهه نرم است جبهه و رویش سپید بود و هوای گرم دوست دارد و این بیماری کسانی را
باشد که شیر و ماست و بنیر و آب بسیار خورند و ماهی تان و بکرمایه بسیار شوند و مردمان فربه و اندک موی و بیشتر باشد علاج جبرک و فساد بلغم
باید بیمار یا فقر و یان روغن خورد و شرک و عنبز و بید و بناشتا بکرمایه شود و روغن خیری و روغن سوسن و روغن زیتون بکار دارد و با
طعامها قنقل و زنجبیل و دار بیل و خسر و دار و سعترو و انکدان خورد و سداب و بوزینه و باذر نیویه و پراسود دارد و مزوره و روغن جوز خورد
و قلیه شور یا خورد و اگر این علت بستان بود باب شبت جو شید و انکبین فی کند و طریقل بزرگ و کوارش بر و پراسود دارد و کلنگنکبین
و مصدک و اینسون بناشتا هم خورد علت های که از جبرک و فساد سودا خیزد چون سودا جیس گردد و بنساز شود بجا بیماریها بدیداید چون غوا
و بسوسه بسیار و اندوهی سبب و بنا می خورد و درد سبز و کل خوردن و طعام سیرنا شدن و کلف و هق سیاه و ریشهای سخت و سرطان و تری
کونه و نشانه های سیاه کی بر اندام افتد و شکافتن پوست تن و دیوانگی و جذام و تب چهارم و علت و الی و ما نشانش علامت جبرک و فساد
سودا نشانش است که سبزه بزرگ شود و خواب نیاید و می ترسد و بیوسته در اندیشه و فکر بود و غمگین باشد و سوزش معد خیزد و تشنه
بود و زکام یا تاختن سیاه باشد و با مردم ایامیزد و این علت ها بیش تر کسانی را باشد که ترشها و نکسوه و گوشت صید و عدس و باقلا بسیار
خورده باشند و لاغری بود علاج جبرک و فساد سودا باید که بیمار ازین طعامها که یاد کردیم برهیز کند و نباید که تنها بگذارد یا رها کند و بکورتا
یا بجاها گردد و طعامهای گرم و نرم خورد و شراب رجانی مزوج خورد و بیوسته کرم یا بکار دارد و غذا شور یا خورد که بگوشت
بره و انزادهای لطیف بخت باشد و بیوسته سبب شیرین و انار شیرین هم خورد که نافع بود و از داروها که خود بخورده ایشون و غار قن
و یان لو غادیا و معجون مغز و آب کاوز بان با شراب باذر نیویه و یان هر مز خورد که نیک بود و سودا دارد ان شاء الله تعالی حده
انجامید شرح جیزهای که حکیمان از دانشتن وی ناگزیر باشد و زین بی سخن در سبب بیماریها و علامتهایش و تدبیر علاج هر علتی مختصر
از گفتار طبیعی استاد مجدول یاد کنیم تا فرق با غدسیان سبب و علامت کرمی و سردی علت و علاج هر علتی را بر سبب و علامت باز نماییم
تا اموزند را خوار و اسان بود و شوار نباشد و فائذ بسیار از وی محاصل ارد و ما را بدایا داد و صلوات الله علیه و الحمد لله

ها

سببهای سرگی تباری حران خوانند

شاذ

سببش کز گرمی بود	علامتش کز گرمی بود	سببش کز سردی بود	علامتش کز سردی بود
بوخنا کوی که این علت از تری	نشان از زیاد سیه	سببش کز سردی بود	علامتش کز سردی بود
و زیادتی خون باشد یا آن	خون بود است که سبوس	سببش کز سردی بود	علامتش کز سردی بود
جیرکی صفر بود یا زین هود	و پوست سر هود و بر خن	سببش کز سردی بود	علامتش کز سردی بود
که بایک دیگر آمیخته شوند	نایند و نشان از جیرکی	سببش کز سردی بود	علامتش کز سردی بود
محرر کز کوی که چون سبوس	صفر بود است که سبوس	سببش کز سردی بود	علامتش کز سردی بود
که شود از وی سعه خیزد	و پوست سر هود و زردی نماید	سببش کز سردی بود	علامتش کز سردی بود

علاج آن گرمی باشد

بوخنا کوی که این حال چون از زیادتی خون بود است که در کت
قیال بزند و با حجامت کند از کون و آنک باب بویها شکم
نرم کند یا با نان ترش شیرین و آب لوی سیاه بنشیند خورد
تا که میهار از سر فرو کشد و علاج از جیرکی صفر بود آن
باشد که شکم نرم کند بیخته هلیله زرد یا باب بنیر و هلیله زرد
و سر را با بخود و با قلی و خطی بشوید و آب کشین زرد در سمالد
و هر گرمی را از سر فرو کشد و مرور اینک بود محمد زکریا کوی
علاجش است که بیانه روغن شکم نرم کند و اگر علت کهن باشد
روغن کچد یا زرد و با بخود و اگر کهن نبوده با ن موی سر
بسترد و بشب بروغن نیم گرم بمالد و دیگر روز سر را با نیم گرم
بشوید و زنجیرهای بخار آنکیز برهیز کند چون سیر و بیازواج
بدین ماند و بیسته بروغن کل و سرکه سر را بر بخار و زان
باب نیم گرم سرمی شویید که نیک بود ما سحر جویه کوی که چون
از گرمیها برهیز کند و تن را با بخور یا و ترشها خورد نیک باشد
و سر را با جکند و خخته یا با بیکل بشوید و روغن قیال نکشاید
و شکم نرم کند و اگر سامان زد و نبود حجامت کند از کون و روغن
کند بکنکین و سر را با خطی یا با آب کشین تر بشوید و اگر با قلی
تر بشوید و بر سر نهاده آنک بکرمایه زود و سر را بشوید نافع بود

علاج آن کز سردی باشد

استحق کوی که علاجش است که زنجیر بر ورده با ناخواه بیامیزد
و بنشیند خورد تا تر میهار از معدن باک کند و اگر کنگبین
کند با مصطکی و مکنی بلیل کوفته بیامیزد و بکار دارد نافع
بود و روغن های گرم چون روغن زکس و روغن سوس در مالده
نیک بود و اگر با جلیله و کشد آنک سر را بشوید هم نیک باشد
و باید که از ترشها برهیز کند و بخود آب قلی خورد که نیک بود
ثابت قرم کوی که چون مایه علت از سودا بود علاجش است که
بخنه افیمون خورد تا سودا را فرو کشد و بخورهای گرم و تر کوی
و زنجیرهای برهیز کند و روغن بنیر و با بخود بر پوست
سر را می شویید که نیک بود و اگر مایه علت از بخارهای بد بود
این نماد بر سر نهاده صفتش ارد خورد و در مسنک حلیله
و بون و ابکینه سید از هر یکی در مسنک همه را کوفته با بستر شد
و بر سر نهاده نیک بود مسیح کوی که علاجش است که حب قویا
یا حبایه بزرگ خورد و بکنکین روغن کند و بسپزدان
و عاقر قرحا و سر را با بخود و ارد ترس و با جلیله نیک بشوید
و اگر آب کچد تر با سرکه بیامیزد و سر بند و بشوید نیک بود و اگر زهر
کاو و بون کوفته از هر یکی در مسنک بستاند و با کل سرشور بیامیزد
و در سمالد آنک سر را با خطی بشوید که منفعتهای بزرگ دارد

ریشههای سرگی تباری

سببش کز گرمی بود	علامتش کز گرمی بود	سببش کز سردی بود	علامتش کز سردی بود
بوخنا کوی که این علت از تری	نشان از زیاد سیه	سببش کز سردی بود	علامتش کز سردی بود
و زیادتی خون باشد یا آن	خون بود است که سبوس	سببش کز سردی بود	علامتش کز سردی بود
جیرکی صفر بود یا زین هود	و پوست سر هود و بر خن	سببش کز سردی بود	علامتش کز سردی بود
که بایک دیگر آمیخته شوند	نایند و نشان از جیرکی	سببش کز سردی بود	علامتش کز سردی بود
محرر کز کوی که چون سبوس	صفر بود است که سبوس	سببش کز سردی بود	علامتش کز سردی بود
که شود از وی سعه خیزد	و پوست سر هود و زردی نماید	سببش کز سردی بود	علامتش کز سردی بود

علاج آن کز سردی باشد

محمد زکریا کوی که علاج سعه تر و خشک است که بر فقره کاه حجامت
کند و دهکهای سر و بنا کوشن هر کدام بزرگتر بود بکشاید و در شویها
و تیزی و شیرینها برهیز کند و خورد و نههای نرم خورد و اگر تواند
بخنه هلیله و صبر و سقونیل خورد و طعامهای سرد و تر بکار دارد
و روغن کند و روغن بادام شیرین و روغن بنفشه بیسته در بینی
چکاند که نیک بود این ماسویه کوی که سعه تر بکشد و غلک
و اشان سبز و بر اینک مالده خشک کند و اگر دیوجه بروی
افکند تا خون فاسد بمکشد هم نیک بود و هیچ چیز مرین علت را
بهرتر ازین نبوده و شکم نرم کند باب الو و شکر یا حب صبر
و افستین یا بیخته هلیله و شسته که نیک بود و زان پس که
دیوجه را افکند بود از هر دو جانب کردن حجامت کند
تا زود زایل گردد و اگر شکم نرم بود با بخور و شراب انار
خورد که سود دارد چنین کوی که علاجش است که روغن قیال
بکشاید و زکریا برهیز کند و بر شویها کراید و بدین حب شکم نرم
کند صفتش تر بدسه در مسنک زنجیر در مسنکی و نیم مصطکی
دانک سکی حله را کوفته و بیخته با آب بیامیزد و بکار دارد
چهار کرده و اگر بهتر نشود رگهای کوش بکشاید و آنکه خویش را
را جایگاه علت نیک در مالده بغایت منفعت دارد

علاج آن کز سردی باشد

ابو جرح کوی که علاجش است که مرهم سرخ بروی نهاده
و سرکه و روغن کل با پوست انار کوفته و سرد استک بیامیزد و در
وی مالده نیک بود و اگر علت کهن بود روغن قیال بکشاید و آنکه
داروهای تیز در مالده تا خشک شود یا بر کوی درشت سر را
نیک مالده تا خون از وی بیرون آید آنک زرد جویه و حنا و مرده استک
و پوست انار و سرکه با روغن کل با این دارو ها در او نیک بیاید
و در وی مالده نافع بود یو حنا کوی که چون علت کهن باشد
بر روغن کچد و بر اجر بکند و آنک بلک سوسن کوفته بروی
بر آنکند که نیک باشد و سعه تر را علاج آن بود که بیج در مسنک
مازور اندر سه و فیه روغن زیت بچشاند آنک در مالده زرد جویه
و مرده استک و وشه و توتیا از هر یکی بی جله را کوفته و بر بر آنکند
و اگر دانه زرد الو و کل سرخ و حنا بروغن و سرکه بر شد و در مالده نیک
بود ثابت قرم کوی که علاج سعه کوچک است که بود خفتن
جایگاه علت را بشنم یا زرد و آن خون که بیاید در سمالده هلیله
و انیسون و شکر کوفته بوی دهد و مازوی سوخته را با سرکه
بباید و بروی مالده نیک بود و اگر کاغذ سوخته را با سرکه بر شد
و خنثی مرده استک با وی بیامیزد و در جایگاه علت مالده و روغن کچد
جرب کند و بلک زهر و زرش بر آنکند و شفعه دارد

موی ریختن و اصلعی سس

سببش کن بیماری کم غذای بود	علامتش کن بیماری و کم غذای
بقراط گوید که این علت از چهار	نشان این از درشتی بود
جیزا و فتدی از بد داشتی بود	انت که مردم لاغر شوند
غذای وین از غذاهای کزوی	و هرقی موی اندک اندک
خون بسندید نیاید دوم	از سر فرو می ریزد و این
از بیماریهای صعب و تیز	از بیماریهای توفه است
باشند	که موی بیکبار فرواید

علاج ان کن بیماری و کم غذای باشد

بقراط گوید که علاج ان که از کمی غذای بود است که اندر خوردن پنهانی
نیک و اندر خوابن کرمایه بفرزاید و سیکی سرخ خورد و روغن
مورد و لادن در سرما لذ و علاج این از بیماری بوم است
که غذاهای لطیف خورد چون گوشت کوسند یک ساله
و میوه های نرو چیزهای کتن را نیز دهد و برتن ریخ نهد
و بکرمایه بسیار شود و سر را بر کوی درشت بمالد و با بومنه
و بر سیاوشان را بروغن ببرد و بیوسته بر سرما لدینک بوم
روغن گوید که علاجش است که امله را سه شبان روز
در آب فروغار کند و هم چند آنک اش بوم روغن بدود و را قکتد
و نیز چند آنک اش بشود آنکه بکار دارد و اگر جکند در آب
نیز و ولختی بسندان باوی بیامیزد و موی را بزد و بشوید تا موی را
در از کند و اگر موی را باب هلیله سیاه بشوید یا باب جکند
یا باب نخود و زهره کاو بشوید تا موی را تیز و بن مویها
قوی دارد چنانکه اصلع نکود دیو حنا گوید علاجش است
که اب مودد بروی مالد و آنکه بکرمایه شود و سر را بشوید و اگر
بوست شک پوده را بروغن زیت بساید و در موی مالد موی را
سیاه کند و اگر تخم سبب و لادن با روغن بیامیزد و در سرما لد
نیک بود و اگر زمستان باشد روغن نار دین باوی بیامیزد و در

علاج ان کن درشتی با سستی پوست باشد

بقراط گوید که ان که از درشتی پوست بود است که سر را بیوسته
بر روغن یا بونه بمالد و آنکه بکرمایه شود و داروهای دال الثعلب
موی مالد و ان طلی بکند صفتش بلک از درخت یک بر کند و رو
یک مهر هر دو را با یک بهر روغن کل در ها و ان نیک بساید و بکرمایه
در سرما لد و اگر بادام تلخ و شیخ ارمنی و کف دریا بسوزد و بروغن
کل بسرشد و در سرما لد نیک بود و علاج این از سستی پوست بوم
است که روغن مورد در سرما لد و اگر نه سه در مسنک ۶۶
لاذن و سه در مسنک افاقیا اندر نیم و قیه سیکی کل کند و نیم
وقیه روغن مورد در روی کند و در سر کیرد نیک بود ابو جریج
گوید که اگر دانه عرعر و لادن و افسنتین از هر یکی بری کوفته بر کوی
کتن در بندد آنکه بروغن کتجد تان بیزد و در سر می کیرد سیوسته
سر را بر روغن ریختن باز دارد و ان صفا بکند که از موده است
صفتش روغن مورد چهار و قیه لادن سوده یک و قیه هود و را
هم بیامیزد و بیوسته در سر می مالد نافع بود دیو جانسی
گوید که در سر سوده در مسنک الحنتین را خرد بساید
و در روی کتن بندد و پنج روز در روغن کل نهد و زان پس
بیوسته در سر می مالد موی را نگاه دارد و سیوسته را بر د
و اگر باب بون ارمنی سر را بشوید سود دارد بعبایت

شکافتن موی و سببش نشانه حکام

سبب شکافتن موی	علامت شکافتن موی
محمد زکریا گوید که سبب این	نشان این حال است
حال از ان باشد که خشک	که سرهای موی دو شاخ
بر مزاج تن جیر شود یا از	باشد و اما درشتی موی را
غذاهای که خشکی کند	چون باب بون باری چند
بسیار خورد باشد چون	بشوند باریک و نرم گردد
نکسود و شور میا و ماندن	و نیز تابند شود و دالسم

علاج شکافتن موی

محمد زکریا گوید که علاجش است که از خشکیها بر هیز کند و موی را بیوسته
بر روغن بنفشه جریج ارد و زان بن باب نیم کرم بشوید و اگر از روغن
هم بزند و موی را بزد و بمالد و آنکه بکرمایه شود و سر را بشوید
و اگر با این اب و روغن لعاب اسپوش را بیامیزد و بیوسته موی را
بزد و می شویند نیک باشد و اگر باب بک کتجد و خطی موی داینگ
بشود نافع بود ما سر جویه گوید علاجش است که جنوم را
نیک آرد و اندر خوردن و سیکی بپزاید و بیوسته سر را جرب
دارد بروغن بنفشه یا روغن نیلوفر و بکرمایه شود و اگر لعاب
اسپوش و خطی با هم بیامیزد و بکرمایه شود سر را بزد و می شویند
نیک بود و اگر سر را باب بک جکند بشوید سود دارد
و اما موی رو یا نیدن را محمد زکریا گوید که موی ریش و ابرو
که تنک بود کف دریا و خاکستر قیسوم را بروغن زیت کهن
بسرد و در مالد نیک بود و چیزهای که تن را گرم کند بکار دارد
و اگر دانه هشت را با سرکه بساید و باندازه مزاج در تن مالد
بزد و موی را برارد و زین همه بهر شویند سود دارد بود که با
روغن مورد و بر یا بیامیزد و بیوسته سر را بزد و می شویند
و می مالد و اگر روغن لادن در مالد هم سود دارد و نیک بود
و همین ترتیبها نگاه دارد که مخفی موافق مزاج باشد

علاج سببش شدن موی

جالیوس گوید که موی جعد و موی ساده باندان زنی خشکی
ان بخار بود که اندر سببش باد کرده شد اما علاج سبیدی موی
بلاغ و زان بود که از همه خورد پنهانی سرد و تر پریز کند
چون شیر و ماست و ماهی و گوشت کا و و ان بدین ماند و قلبیه
و مطبخنه و بریانی و نخود آب بکار دارد و بر سر می نهد و سیکی
نخورد که سستی موی را زد و سببش کند و باب سرد بسیار شوند
محمد زکریا گوید که هیچ چیز مرین حال را سود مند تر از ان نیست
که هر روز پنج در مسنک طریل خورد بنات و غذا قلیه و بریانی
خورد و زستی و بویهای ناخوش چون زنجیر و کوفه و ان بدین ماند
پریز کند و در چیزهای شور و در باشد و از کرمایه و جامع کردن
حد کند و بیوسته کوارش بلادری بکار دارد خاصه برستان
اماد و ناستان کمتر خورد و کلاب و کافور بکار دارند و هر چه بود
باشد از عطرها همچنن و اما موی بودن را چنین گوید
که تخت موی را بکند و جایگاهش را برکه و اسپوش جکند یا
بمالد یا نیک و افیون و سرکه در مالد و اگر انکبین و میان خرد با هم
بیامیزد و بروی مالد اصل موی را ببرد و اورد و جودارد با قلیه و کسته
و بون ارمنی در مالد و اگر تخم نخود با روغن کهن بساید و در مالد
ببرد و موی را اصل بردن مخاطع است نیک نبوده زیان دارد

بیستم

خالتعلب و الحیه هر دو یک جنس اند

سببشان کز گرمی بود جالینوس گوید که سبب این علما از آن باشد که صفای پنبه در آید و با خون می آمیزد و خورده بوزاند و بترین علت آن باشد که صفرا سخت جیر و پنبه و سود	علامتشان کز گرمی بود نشانش است که رویش زرد بود و تنش بسبزی در آید و طعمهای گرم و خشک دوست دارد و جایگاه علت خارش و سوزش کند و بر زردی کراید	سببشان کز سردی بود محدود گریا گوید چون این علما از سردی باشد از سه حیث خیزد یکی از بلغم سوخته دیگر از خون سوخته و سدیگر از زیادتی سودا که بر سر جیر شده باشد	علامتشان کز سردی بود نشان آن از بلغم بود است که آن جایگاه راوی نباشد و نیز ببیدی زنده راغ از خون سوخته بوزاند که رنگش سیاهی زند راغ از زیادتی سودا بود است که بگونه سیاه نماید
--	---	--	--

علاجشان کز گرمی باشد

جالینوس گوید علاجشان آن بود که دانی و نیم سقویینا
بالذکی مات حل کند و بخورد تا شکم نرم گردد و صفرا
فرود دارد و آب بنیر خورده تا تن پاک شود و طعامهای سرد
و تر بکار دارد چون که دوا سبناخ و کشک خود دی و گوشت
بره و بزغاله و آنج بدین ماند و آب نیم گرم بکر مابه بر سر ریزد
و رود و بیرون آید و دایم سر جرب آرد که نافع بود **سیح**
گوید که رنگ قیغال بزند و بر دوسوی کردن حجامت کند
و شکم بر انداخته هلیله و صبر و سقویینا و کل سرخ یا شراب
الو خورد و جایگاه علت را بکوی درشت نیک مالده و کند رو
کوفته با سرکه بروی مالده و اگر پوست فندق و با دام تلخ را بسوزد
و بروغن کچند مالده و آنکه در مالده نیک بوزد و شور میبارد
کند و بزیر بکراید و جایگاه علت را بیا زنده و آنکه ببیاض موش یا
بیاض تر کسی نیک مالده تا خون فرود آید آنکه شونیز بریان کرده
بروغن بادام بر سر شود و در مالده نافع بود **اغنی** گوید علاجش
است که شکم نرم کند و صبر و سقویینا و افستین و آنکه
کو کرد و آب بویید و بروغن زیت و سرکه بر سر شود و روی مالده
پوست کند و بسوزد و با سیکی بیامیزد و در مالده نیک باشد
و بیه خرس و بیه کرک با سرکه بسازد و در مالده سودا رد

ایدا آنکه بر هم علاج کند تا درست گردد و منفعت یابد

در کسری که از کرمی باشد یا از سردی

سببش کز سردی بود ابوجریح گوید که سبب این حال از آن باشد که برده مغز سرد گشته بود از آنکه در هوای سرد سرگشاده باشد یا آب سرد خورده بود یا آب سرد سرشته باشد	علامتش کز سردی بود نشانش خداوند این علت است که رویش سرخ بود و در کهای سرد و کردن بر خون باشد و چشمها سرخ بود و او از گرفته بود و پیوسته هوای سرد دوست دارد	سببش کز گرمی بود یوحنا گوید سبب وی کز بیرون بود از نشستن در آفتاب باشد یا در بیش نش و چون ازین دور بود از جیرهای باشد که خورده بود چون سیر و کندنا و یا زواج بدین ماند	علامتش کز سردی بود نشان آن از بلغم بود است که آن جایگاه راوی نباشد و نیز ببیدی زنده راغ از خون سوخته بوزاند که رنگش سیاهی زند راغ از زیادتی سودا بود است که بگونه سیاه نماید
---	---	---	--

علاج آن کز گرمی باشد

یوحنا گوید که کشکاب و آب تخم برین بکار دارد و میوههای ترش
خورد چون سبب و انار و زکرمیه بر همین کند و چون مزاجش
شود روغن کل را با کلاب بیامیزد و در رشته حلخه کند و در
مالده و اگر بنفشه و نیلوفر بویید نافع بود و نیز این طلی را بر سر نه
نیک بود و صفتش چیدن سرخ و سبیل از هر یکی سه درم شک تخم
کا هود و در مسک باشد و سنکی نیلوفر پنج درم مسک هر دو کوفته
باب کاهو یا باب بلک برید و سرشند و بزیشانی ضماد کند و غذا
غور باو تتری ابا خورد **اغنی** گوید که این ضماد در سردی نیک بود
صفتش کل و خطمی از هر یکی بیت در مسک کوکنار و پنج درم هرام
از هر یکی سه درم مسک هر دو کوفته و پیخته باب کاهو و روغن
بنفشه بر سر شد و بر سر نه و اگر سببش از گرمی افتاب بود علاج
وی است که روغن نیلوفر و کلاب هم بیامیزد و بروی مالده و بر
غون پنج درم کند و کلاب بروی ریزد و بکار دارد و در ضماد کند
بلک بید و برهن و میبشمار و کلاب و چندین و خطمی فولس گوید
که بهترین علاجی بر آنست که سر و استر و روغن بنفشه را
بیرف سرد کنند بر میان سرد نه از آن که استخوان میان سرتنگ
بود و علاج زود بدین در دخلطهای گرم را بر کشد و نیک منفعت کند

کوفته باب سیسنبه بر سر شد و ضماد کند که منفعت دارد

بیستم

درد سرکه از تری یا از خشکی باشد

سببش کن تری بود علامتش کن تری بود
جالیوس کوید که این علت نشان خداوند این علت
از دو گونه باشد یکی از است که بیسته خوابش
غذاها و خوردنیهای یک اید و بسیار خست
تری قرار یابد و نیز میوه های و تنش گران بود هم
که بطبع تر باشد دوم چنانکه تن کسی که از ماندگی
از بسیار شستن در کوبیده و رنجور باشد و فل موشی
و آبهای نیم گرمی بوم بروی جین گردد

علاج آن کن تری باشد

جالیوس کوید در سرکه از تری بود اسان تر از آن باشد که از
گرمی و سردی و باغ از تری بود و سببش از آن باشد که خشکی زیر
کی علت های تر در سخت نکند الا که تری جین گردد و علاجه آن
آن بود که غذای گرم و خشک بکار دارد چون قلیه که بداحیفی
و بلبل و جین های گرم و خشک بخته باشد و اگر با پونه و درمنه
و اکلیل الملائک و مرزنگوش همه را در آب پیزد و روی را بربط
بدارد تا بخارش تر یار از اسرو مغز فرو کشد و اگر در کوبیده
بسیار نشیند نیک بود این ماسویه کوید صواب است
که اسیرم آب کند از پونه و اکلیل الملائک و با پونه و مرزنگوش
باب پیرو بر سر نهاده و آبش در سر مالده نیک بود و هوشت
و غالیله انبوی در روغن سداب و کرفس و قطاعری در مالده
و جز خود آب و قلیه بدار بلبل و دار صیف و سنبل و فلفل بخورد
باشند و هیچ چیزی نخورد و هر وقتی مضطرب خایه و برکه زنی
غرض کند **حق** کوید که قلیه باب گامه خورد و جین های بر
و بزرگوار بر هیز کند و طعام نسیا بخورد و بکر مایه بسیار بنشیند
تا خوی کند و سبکی بخورد و کنکبین باز بخیل سببش نشاند
خورد و شونیز و روغن خیری و روغن یا سمن پیزند مالده
نفع بود

سببش کن خشکی بود علامتش کن خشکی بود
محمد زکریا کوید که این سبب نشان باغ از خشکی بود سببش
بیشتر بتابان باشد است که بهنگام کرم ما
از کشتن بسیار در باها در دشت بیشتر باشد و نشان
گرم یا از غذا های که انک از خشکی غذا بود است
طبع را خشکی قرار یابد چون که خداوند این علت را
نکود و ماهی قدید شور خواب نیاید و زگر سبکی
و جز کهن و باغ بزمین ماند بتر باشد

علاج آن کن خشکی باشد

محمد زکریا کوید جین های که تری کنند بکار دارد چون کنگر و حو
بروغن با دام و نیز روغن تخم کدو و روغن بادام درین جگانه
و غذاها را می خورد و گوشت مرغ ها نکی و زرده خایه نیم برشت
خورد و زرها کاه و برهن و باغ بدین ماند بکار دارد و اگر علت
کهن و سخت باشد مسکه و مغزین بهم پیامیزد در بینی جگانه
تا مغز سر را پیفزاید و ترک کند و بیسته آب خوش نیم گرم بر سر
می ریزد که منفعت دارد ماسویه کوید **علاج** باغ
از خشکی بود است که غذای لطیف خورد چون زرده خایه
و شور بای مرغ ها نکی و فربه و گوشت کبک و تیه و باغ بزمین ماند
و اگر مغز استخوان پای کوبند یا بیه مرغ ها نکی یا بیه در باغ
بینی جگانه و همچنین مسکه در بینی جگانه ناخت بود و تری بسیار
پیفزاید **حنین** کوید بهترین چیزی این علت را این ضما د است
صفش ارد کنند و ارد جوهر دور آینه پیزد و نیمه آن شکو پیزند
کوفته بروغن بادام پیزند و حلا با آتش نرم پیزد و اندکی تخم کدو
پوست کنند باوی پیامیزد بر جایگاه درد زهر و چهار ساعت
صبر کند و باری چنل چنل کند تا هر خشکی در سر فرو کشد
و از جین های خشکی کند بر هیز کند و بر هیز کند و تا شفا یابد

درد سرکه از خون باشد یا از بلغم

سببش کن خون بود علامتش کن خون بود
نشانش است که سروروی نشانش است که سروروی
از آن بود که گوشت و جینها سرخ بود و اندامها
و شیرینیهایی بسیار خوردن بدان باشد و بسیار خست
باشد و خوردنیهای که غذا و در دصحب کند و چون شیر
بسیار در د و خون را جیر و زدن در کبابی
گرداند خوردن باشد و کردن بر خاسته باشد

علاج آن کن خون باشد

حق کوید علاجش است که رش قفالت بزد و طغشله و انسر
خورد و باغون بکارد ارد و عناب چون بیسته باشد می خورد
این علت را نافع بود و باید که شکم نرم کند بخته میوه های بدین صفت
لوی سیاه بیست عدد عناب سی بشمار میوه بزرطانی و خرما میوه های
از هر یکی با تزد در مسکه و با آب خوش پیزند تا سبکی از وی باند
آن که بیست در مسکه و کنکبین در وی کنند و سرکه کاه بخورد و تب
و سرخه را این دارو نیک بود و اگر نادرش همچنان با بوبت
کوبند و بفشارند و از وی نیم من با کمتر یا شکر کوفته یا با تر کنکبین
پیامیزند و بناشتا بکار دارند نافع بود ابو جریح کوید که قفالت
بزد و خون بسیار بر دارد و اگر ساکن نشود حجامت کند و طلیعه
سرد و تر بر سر نهاده چون چند ن و کافور و کلاب و بوبل و شاف
ما میشا و آب بکلی بنفشه و انکور و رو باه و بکلی بنفشه و جین ایه
و دله کدو و سرکه و باغ بدین ماند اگر درد صعب کند اندکی افیون
بروغن پیامیزد و بر سر مالده در دشت برود و اگر هلیله و بنفشه
و خرما میوه های را در آب پیزد و شیر خشک در وی افکند و سرکه کاه
بخورد و سود دارد و غذا مزوره مانی و اسبناخ و کشیز خورد
خاصه مغز با دام در وی کرده باشد و بیسته این ترتیبها
نگاه دارد تا رخ زایل گردد و زود شفا یابد ان شاء الله

علاج آن کن بلغم باشد

حنین کوید علاجش است که شکم نرم کند بخت قویا و یار و روغن
و روی را بخته بودینه و مرزنگوش و کشیز بدارد و بلبل و کشیز
و میان خرد انبوی ناعطسه ارد و بسکت کنکبین و پیندان باری
چند غرض کند و روغن زیت و سوسن و روغن بان و سزاب ستر
بر سر نهاده و بخته هلیله و انیسون و نان خواه مرور آید و نفع
صبر و روغن پیذا بخیر مرور اسود دارد و پیندان و عاقر قضا و بوبت
بج کبر که با کنکبین بر سر شد و باب گرم بکند از ندیکه دارد منفعت کند
مسح کوید علاجش بخت قویا بود تا بلغم و تر یها از سر فرو کشد
و از باد سرد بر هیز کند و مشک و غالیله انبوی و جز خود آب
و قلیه و کباب هیچ نخورد و بیسته کند و می خاید و برکه غرض
کند یا با بکامه یا باب پیاز موش و بهر د و شب یک بار چوب شنبلیله
خورد یک مثقال و ز سر دیها بر هیز کند ماسویه کوید که غرض
کند بسکت کنکبین و این ضما د بر سر نهاده و مرور صبر از هر
یکی دو در مسکه و عنبران و منغ عربی از هر یکی مثقالی میان خرد در کنکب
افیون نیم در مسکه صطد و در مسکه کند و در مسکه عطر روت
در مسکه هر از خرد بکوبند و پیزند و اندکی بسبکی بر سر شد
و بر زلفین گاه مالده که بغایت منفعت دارد و باری
چند همچنین کند تا نیک شود و درد زایل گردد

بسم الله الرحمن الرحيم

مست و چهارم

درد سترکی از صفرا باشد یا از سودا

علامتش کز صفرا بود	علامتش کز سودا بود
سببش کز صفرا بود	سببش کز سودا بود
یو حاکوید که سبب	اشحی کوید که سبب
جیری صفرا خوردنهای	از غذاهای سودای بود
و غذاهای گرم خشک بود	که خورده باشد چون زرد
و برنج رسایدن بسیار تن را	و کلم و باد نجان و گوشت
و ناخفتن بشبه نیز از روز	گاو و از جماعت بسیار
داشتن بسیار باشد	و سوز راز و مصیبت

علاج آن کز صفرا باشد

یو حاکوید علاجش است که شکم نرم کند باب الو و شراب کل و آب سره و سرکه و گلاب را بهم بزند و بر سر ریزد و روغن کل و روغن بنفشه و روغن بادام در بینی جکاند و خوردنهای سرد و تر خورد چون کدو و غوره و شتری و انج بزن ماند و انار ترش بکار دارد و این مطبوخ بکار دارد صفش هلیله زرد و صفرا و بنفشه بلخ در مسنک انوسی عدد خرما می هنری نیم رطل همدار یکین و نیم اب برسد تا سبکی از وی بماند و سحرگاه بکار دارد نیک بود صفرا و درد سر را بشاند حنین کوید علاجش آن بود که شیر دختران با روغن کدو یا روغن بنفشه یا روغن کل بسایزد و در سر مالده و کشاکش و جلاب خورد و بجایگاه خنک نشیند و بنفشه و نیلوفر می پوید و میوه های سرد و تر خورد و اندک گلاب و شیر خشک بخورد تا صفرا براند و غذاهای شور و شیرین نخورد و غذاهاش خورد که بکدو بخته باشد و بکشند و سحرگاه با دام کرده و کاهو کاسنی خورد ماسر جوید کوید چون صفرا جین باشد شکم نرم کند بدین مطبوخ صفش هلیله زرد و دود مسنک شمره پنج در مسنک بنفشه و کل سرخ و افستقین از هر یکی سه دو مسنک هم زاده رطل اب برسد تا جبار یکی بماند پس از آن نیم مثقال صبر و قیر اچاقی سقمونیاده روی کند و بکار دارد

بازی چند هم جنمی کند شفا و راحت بابدان شاه است

درد سترکی از باذهای گرم باشد یا سرد

علامتش کز باذهای گرم بود	علامتش کز باذهای سرد بود
سببش کز باذهای گرم بود	سببش کز باذهای سرد بود
بقراط کوید که این علت	اما انج از تیزی خون بود
سبب از بخارهای تیز بود	نشانش است که رویش
خونی باشد یا از صفرا	سرخ بود و درد چون شیر
تیز که بر تن جین گشته بود	همی زرد و انج از صفرا
یا از خوردن بسیار خوردن ک	بود کونه زرد باشد
کمن که قوی باشد و نیز	و درد کند و انج از سبکی
باشد که اسراف کرده بود	بود بعد از آن درد کند

علاج آن کز باذ گرم باشد

بقراط کوید علاجش از بودی که کند و معدن را پاک کند و آب نیم گرم بر سر ریزد و دست و پایهای مالده و ابیات افروخته ترین و اب غوره و سکنجین بکار دارد و ترش ترنج مکذ و بیوسته روغن کل بر سر مالده و بخواب گراید و بنفشه و نیلوفر بنویزد و غذا غوره یا انار با خورد که بگوشت مرغ بجه بخته باشد و مایه ترش شیرین خورد و سبکی بخورد **اشحی کوید** اگر آب بسیار خورد تا ناز خورد بر سر ببرد و بکار دارد و ز میوه ها و امرو و انی و انار و نشکبند و با باشد که اندکی سبکی باب بیامیزد و بکار دارد تا معدن راست نکند و بجایگاه سرد و خنک نشیند و ز مقام گرم پرهیز کند خاصه در تابستانی و بسیار نکردد و روغن بر تن نهد که این جلد در سر را قوت دهد **ابوجرج کوید** علاجش است که گلاب سرد کرده در سر مالده و روغن کل و سرکه باوی آمیخته باشد و منفعت دارد و اگر درد سر جین بود و چون تیزی زند و نشانهای خون دیدار بود چنانکه سرخ بود و در کاه بر خاسته بود و تن کرای کند و او بود که رکب قال بکشاید و کافور و کلابه و جندی سبب انبوی که منفعت دارد و غذا امرو و غوره و انار و ان خورد و اگر قوت بیمار ضعیف بود مرغ بجه خورد و غوره

انبوید و چیزهای که باد سطر را تحلیل کند بکار دارد نافع بود

بسم الله الرحمن الرحيم

در دسرت که انرا ماش بر دهای مغز بود

علامت کز کرمی بود	علامت کز کرمی بود	علامت کز کرمی بود	علامت کز کرمی بود
نشان ایخ از جیر کی خون با	نشان ایخ از بلغم بود است	نشان ایخ از بلغم بود است	نشان ایخ از بلغم بود است
این علت چون از کرمی بود	از سردی بود یا از زیادتی	از سردی بود یا از زیادتی	از سردی بود یا از زیادتی
از جیر کی و تیر کی خون باشد	بلغم باشد و غالب شدن	بلغم باشد و غالب شدن	بلغم باشد و غالب شدن
یا از غلبت صفرا و کرم	و ای از جیر کی سودا	و ای از جیر کی سودا	و ای از جیر کی سودا
امدن هر یکی اندر دهر ها	که در برد های مغز گردد	که در برد های مغز گردد	که در برد های مغز گردد
مغز این حال بد پیدا دد	زرد بود و تشنه بسیار شود	زرد بود و تشنه بسیار شود	زرد بود و تشنه بسیار شود

علاج ان کز کرمی باشد

چنین گوید علاج ایخ از خون بود است که رنگ قیال بکشاید
 یا از بیشانی رنگ زرد و کشکاب تخم برهن بکار دارد و نیلوفر
 و بنفشه نان ابنوی و دایک و اب انکور و رو باه و اب لسان الحمل
 بر سر می مالند که تری کند و درد را بنشاند و مزاج نرسد
 پوست کند و کدو بخند و روش کویید علاج این علت
 کز صفرا بود است که بلغم خرمای هندی و خیار جیر و جلاب
 و الوشم نرم کند و آنکه کشکاب بکار دارد و اب انار ترش شیرین
 و اب کدوی بریان کرده با سکنجبین و اب تخم برهن با شراب
 بنفشه این جمل سود دارد و اگر چند سرخ و سپید بگوید و اندک
 مایه باب میشها ریسمان زرد و اندکی کافور در وی کند و در بینی
 جگانه نافع بود یوحنا گوید علاجش است که اب کدو و اب
 لسان الحمل هم بیامیزد و پیوسته در سر می مالند تا سردی و گرمی
 و غذاها جفتند و سله و کدو و نرسد و ماش نه بوشت
 و خور برست که بتازی ویرا بخاری خوانند و بست جویان
 هم مرور اینک بود و جوی روی بهتری نهد زنده خایه
 نیم برشت مایه نان خرد و گوشت تدر و گوشت تبمو
 بکار دارد که نیک بود و اب سرد خورد و زربخ و زکرم
 برهنز کند خاصه کز بیماری برخاسته باشد

بسم الله الرحمن الرحيم

در دسرت که بتانی کی بیضه خوانند

علامت کز کرمی بود	علامت کز کرمی بود	علامت کز کرمی بود	علامت کز کرمی بود
نشان ایخ از بلغم بود است	نشان ایخ از بلغم بود است	نشان ایخ از بلغم بود است	نشان ایخ از بلغم بود است
این علت چون از کرمی بود	از سردی بود یا از زیادتی	از سردی بود یا از زیادتی	از سردی بود یا از زیادتی
از جیر کی و تیر کی خون باشد	بلغم باشد و غالب شدن	بلغم باشد و غالب شدن	بلغم باشد و غالب شدن
یا از غلبت صفرا و کرم	و ای از جیر کی سودا	و ای از جیر کی سودا	و ای از جیر کی سودا
امدن هر یکی اندر دهر ها	که در برد های مغز گردد	که در برد های مغز گردد	که در برد های مغز گردد
مغز این حال بد پیدا دد	زرد بود و تشنه بسیار شود	زرد بود و تشنه بسیار شود	زرد بود و تشنه بسیار شود

علاج ان کز کرمی باشد

نمود زکریا گوید علاجش اگر علت از خون بود است که رنگ قیال
 بکشاید و اگر سامان رنگ زرد بنوه از جانب اندرون هر دو
 ساق چماست کند و شکم نرم کند بدین بخته صفتش الوی
 سیاه و عناب کرکلی از هر یکی بیست بشمار میویز طایفی
 یا نرزد در دستک خرمای هندی بیست و دستک جلابادین
 میو نیم اب پیزند تا سبکی از وی باندند آنکه صافی کنند
 در دستک تر نکین بر وی نهد و سحرگاه بخورد و بوجاش
 گوید اگر سبب این علت ذات سر بود چنانکه تا سر از خلطی
 که در وی کرد آمدن بود با کدو بخرد آنکه شکم نرم کند و دا
 ر بود که با بونه و اکلیل الملک شکوفه از خربوزه و سیتبر
 از هر یکی بهر جمل را پیزند و زایش نیم گرم و بر سر می پیزند تا
 از پیشتار که اندر انجا کرد آمدن باشد هر را پیرون کشد
 یوحنا گوید اگر سببش از صفرا بود علاجش است که روغن
 کل و سرکه هم پیزند و ابش بر سر ریزد اما باید که چون داند که
 علت بهتر بود با بونه و اکلیل الملک با این داروهای پیزند و
 بی باب پیزد و زایش بر سر می پیزند و چون بیمار شفا یابد
 مرغ بخته خاکی که باب غرغ بخته یا شند یا ساربان باید
 دادن که سود دارد و زکرم میا برهنز کند تا شفا یابد

درد سر که از زخم باشد یا از استفراغ یا از بویها

سببش کز زخم بود علامتش کز زخم بود
 ماسر جو به کوبید که سبب
 این حال از جهت زخمی بود
 کی بر سر رسد یا از جایگاهی
 بلند بیوفتد یا کبی زخمی
 بر سرش زند کز سبب زدن
 درد سر بر وجهی که کرد

علاج آن کز زخم باشد

ماسر جویم کوبید علاجش است که رک قفاله بکشد و کلاب
 بر سر ریزد و بکشد و در آنکس را با آب گرم بر سر
 ضمد کند و مغز بر سر و بزغاله خورد و ذکر میها که درد سر
 انگیزد بر همین کند و شکم نرم کند با اندکی صابون کی بخویش تن
 بر گیرد و یا باب جعفر را با کما حقته کند و روغن بنفشه
 بر سر مالده که نیک بود و اگر باب بلک بید و کل ارمنی و روغن کل
 سر را همی مالند کافع بود پس اگر سینه های پیوده کوبید چون نی
 حردان خطی وارد جو و بنفشه و روغن کل و اندکی سرکه را هم
 بر سر شد و بر سر مالد سودا درد و مور و کل ارمنی و بک سر و
 و کل سرخ همه را کوفته بکلاب بر سر شد و در سر مالد نیک بود
 درد سر کز بویها باشد اسحق کوبید که اگر سببش از بویها
 کرم بود چون مشک و غیر علاجش است که آب سرد بر سر ریزد
 و روغن بنفشه یا روغن کدو در سر مالد و بنفشه و یا نیلوفر
 انبوید و اگر از بویهای کندی بود علاجش است که بویها
 شرد و تر بکارد و چون کافور و کلاب و جند ف و بنفشه
 و نیلوفر و روغن بنفشه و روغن نیلوفر در بینی چکاند و اگر
 شیر دختران یا روغن کدو در سر مالد و یا در بینی چکاند نیک بود
 و اگر باب میثهار بشوید یا باب بلک بید هم منفعت دارد

سببش کز استفراغ بود علامتش کز استفراغ بود
 ابو جرح کوبید که سبب
 این حال از خون آمدن بود
 کز تن بیرون آید یا از بینی
 یا از مجری زیر یا از شکم
 رفتن بسیار باشد کز جه
 بگذرد یا از جماع کردن بسیار

علاج آن کز استفراغ باشد

له ابو جرح کوبید علاجش است که غذاهای خورده کی قوت و خون
 افزاید چون گوشت کوسبند و مرغ خاکی و بویهای نیم برشت
 و شیر دختران و روغن بنفشه و روغن کدو و روغن نیلوفر
 بینی چکاند و با لوز مخورده که بروغن با دام کرده باشد و قلیها
 بکوشد بره و روغن بادام مرور و سودا دارد و اگر این حال تب
 بود غذا مزون اسبناخ و کدو خورد و اگر تا این هنگام که تب
 شود آنکه و با بود که گوشت خورده این مائه کوبید
 اگر از سبب جماع کردن باشد که جماع نکند مگر که از دو باشد
 از سبب جبرکی شهور و اگر کندی از طعام خوردن کند
 و اگر از میوه ها از کندی جزائی و امرود و سبب نخورد و پیوسته
 خود را باب سرد شود و روغن بنفشه در بینی چکاند و زرد
 خایه خورد و حنفه های که کرده و اگر کرم کند بکار دارد سیخ
 کوبید که درد سر که از جهت جماع کردن باشد علاجش است
 کی اگر قوتش قوی باشد و کلهای بخون بود و کدو و اگر نشان
 زیادتی خلطی بیند شکم نرم کند بدایوهای که از خلط افزوده
 و روغن کل و سرکه و کلاب هم بیامیزد و درد سر مالد و نیلوفر
 و کل و مورد و بر دوش نیم کرم بر سر ریزد و با سر و مغز قوی
 کند و البته بر سببی و یا بر کوسنکی جماع نکند که زبان دا

درد سر که از زخم بود یا از بحران بیماری

سببش کز بحران بود علامتش کز بحران بود
 ابو جرح کوبید که سبب
 است که طبیعت بیماری
 جه کند که خلطهای که
 در تن گرد آمد باشد از صفرا
 و سودا و خون و بطن هر کدام
 بود از تن بیرونش کنند

علاج آن کز بحران بیماری باشد

اسحق کوبید علاجش است که بسیار خنید و دست با بهار
 مالیدن فرماید و بکر مایه رود و باب کرم شوید و غذا از سر
 خورد برغ بجه یا باب غوره بخته باشند و اندکی سیکی باب
 مسزوج کند و بخورد و میوه های ترش خورد و همسین
 چیزها که کفیم در سرما لده درد سر که از گرمی افتاب
 یا از خوردن نهایی کرم خاسته باشد سودا دارد ثابت قرص
 کوبید که علاجش است که بسیار خنید تا باخ خورده باشد
 هضم گردد پس اگر خفتن نتواند از مرید همی باشد و خورد
 بحدیث و لغو مشغول دارد و کف یا نهان نرم مالیدن دهد
 تا بیدان وقت که داند کی معده و اندامها سبک شد و آنجا
 یک شربت سککین شکر خورده اگر مزاج گرم دارد و اگر
 سراج سرد سککین با انگبین خورده و چون دانست که اکثر
 بخار بنشت اندک مایه بکورد و آب نیم کرم بر سر ریزد و غذا
 هر چه سبکتر خورد جالینوس کوبید که روغن کل و کلاب بر سر
 مالد و اگر منش بکورد قی کند باب کرم و سککین و با بونه
 و بنفشه در آب بنزد و دست و با بهار روی نهاده آب کرم
 بر سر ریزد و آن روز هیچ نخورد و شبنکه غذاهای لطیف خورد
 و آب نادر ترش شیرین خورد و میوه های سبب و امرود خورد

علاج آن کز بحران بیماری باشد

ابو جرح کوبید که حکیم باید که در احوال بیمار نظر کند و علامتها
 از و برسد اگر منش همی گردد و سرش کوانی و بهای همی جهه
 بداند که طبیعت که مایه ان خلط را کز وی سبب
 بیمار است می خواهد که بقی از تن دفع کند پس باری طبیعت
 طبیعت کند چیزهای که قی آرند چون سککین کرم و آب
 شبت و جلا کرم و اگر بید که با درد شکم همی گردد و او از
 قرق همی آید پس بداند که طبیعت ان خلط را با سه مالده دفع همی
 کند پس قوت طبیعت دهد چیزهای کی شکم نرم کند
 چون شراب الو و شراب بنفشه و شراب خرمای هندی و بنج
 در سنک شیر خشت در وی کند و اگر بیند که بهلوه های بیمار
 از جانب کوه کوانی کند بداند که طبیعت ان خلط را
 باب ناخن بید کند پس باری دهد و بر آب سککین
 که در وی دود رسنک تخم خورن و یک درم تخم جیار باک کرده
 باشند بکار دارد و اگر در بیش چشم خیا لهای سرخ و زرد سی
 گردد بداند که نشان خون باشد که از بینی آید که اگر عطسه آرد
 سرکه و اگر مجبه موی باشد و پوست تن نرم بود چیزهای
 بکار دارد که عرق از تن بیرون آید و اندام مالیدن دهد که
 چون ان خلط از تن بیرون آید و تن پاک گردد ناجا و شفا یابد

در سستی مزاجی از سستی معده بود

سببش کز گری معده بود	علامتش کز گری معده بود
ما سر جویه گوید که این علت	نشانش است که در دوش
از دو گونه بود اول آنکه معده	سخت باشد و سرگشتن
از سخت خود گرم مزاج	بروی جیب گردد و چون قی
باشد دوم از سبب جیب	کند و معده نمی شود در دوش
شدن مغز و تیزی وی که	نشیند و آرام گیرد و چون
معده را گرم کند و بخار غریب	گرم می خورد و در دوش بتر بود

علاج ان کز گری معده باشد

ما سر جویه گوید علاجش است که معده را از آن خلطی که سبب علت بود پاک کند و باری چندی کند بسکنجبین گرم و آب ثبت و جلا هم گرم و آب گرم خورد تا معده پاک شود و سرگشتن وی بیاد آمد و آنکه سبب و انار ترش و شیرین خورد و غذا مزون غور و انار در آن خورد **یوحنا** گوید که اگر سبب کوی معده از صفرا باشد که تا معده پاک گردد و سکنجبین تخمها بدین صفت بکار دارد تخم کاسنی و تخم برشن و شته و بلبل کل از هر یکی ده در سنک چهار رطل سرکه و یک من آب جله را بپزد تا نیمه باز آید آنکه سه من شکر در وی کند و هر باری با نذ از وی بخورد و این صمد بر سر نهاده کل و جندن و اقاقیا و کل ارمنی و حضض جله را کوفته باب مورد بر شد با بکلاب و بر سر نهاده و بنا شتانی همی مکذ و نان گرمه در آب انار ترش شیرین نرم کند و بخورد ابو جرح گوید و اگر در سستی بود از تیزی صفرا بود خاصه ان هنگام درد کند که معده از طعام خالی بود باید که سخت معده را پاک کند بجیزهای که صفرا را نهد و شکم نرم کنند آنکه مغز را بنزد و هدر بروغن مورد و روغن کل بر سر مالده جندن و کافور انبوه و شراب دیواج و شراب انار بکار دارد که معده را سود دارد

علاج ان کز سستی معده باشد

ابن ماسویه گوید که علاجش ان بود که با ممداد بست بشکر خورد و میوه های که معده را قوی کنند چون سیب و انی و انار ترش شیرین و انج بدین ماند خورد و اگر سبب ان علت از بلغم بود که در معده گرد آمده باشد قی کند و معده را بدین حب صبر پاک کند و صفتش هلیله کابلی و تربذ از هر یکی نیم در سنک یک و مصطکی از هر یکی دانی و نیم صبر در وی نیم هر را کوفته و پیچته حب کنند و بیش از آنک خسبد خورد و با ممداد مرغ بچم بخورد و اسبناخ بخته باشند بکار دارد ابن ماسه گوید که اگر با سستی معده نا کوار طعام بود کوارش سیب بدین صفت خورد سیب ترش شیرین رسیده را پاک کنند و یک رطل با سکی بپزند آنکه یک رطل آب کبکین در وی کنند و بلبل و دار بلبل و قرقفل از هر یکی دو در سنک بجبیل چهار دانگ زعفران پنج در سنک و شش در سنک هر را کوفته بذا نا کبکین بپا میزند و بر آتش نهند تا سخت گردد آنکه فرو گیرند و بر طبقی ننگ کنند و بکار دارند که خست کنند و بهنگام حاجت هر باری سه در سنک بکار دارند تا معده قوی گردد و نا کوار را ببرد و مغز را بنزد و هدر **سحق** گوید که سستی معده و نا کوار طعام را بهتر از این کوارش کوارشی دیگر نباشد و نیز کوارش عود هم نیک بوده

در شقیقه کز گری معده باشد یا از سردی

سببش کز سردی بود	علامتش کز سردی بود
ذیوجا نش گوید که سبب	نشانش است که درد نرم
این علت کز سردی بود ان	کند و چون دست بر جایگاه
جیری بلغم باشد یا از سود	رود نهند سرد باشد و
بود که از یلک سوی سرد	جیزهای که بروی صفرا
که در یک سوی سرگردان بود	بروی در آن نکستند

علاج ان کز گری معده باشد

یوحنا گوید علاجش است که رگ قیفال بکشیاید و بتغیص صبر شکم نرم کند و شکم و کشینز کوفته بهم بپا میزد و هر با ممدادی از وی بنا شت بخورد و اگر اسبیوشی و شکر خورد همی نیک بود و انیون و صمغ و عنبر و دوت و کلاب هم را در هوا ن نیک بساید و بر عارضن کامالد و اگر انیون را بروغن کل بکذارد و یک قطره از جانبی در در گوش چکاند یا دانی کافور بشیر دختران بکذارد و در بینی چکاند و اگر سختی یا کلاب بساید بر جایگاه درد نهد نیک بود و هر چیزی که درد سر گرم با زیان دارد او را نیز هم زیان دارد و روش گوید که از همه شیرینها و تیزیها و زنج و بیداری و کوسکی و جاع بر هیز کند و رگ قیفال بزند از آن جانب که درد کند و شراب الو و شکم شکم نرم کند و اگر شکم نرم باشد شراب انار و شراب سیب خورد تا بخارها از سر فرو کشد و آب انکور و روباه یا آب کوسکنار باب کاهو بپا میزد و باری چند بر سر مالده نافع بود ابن ماسه گوید علاجش ان بود که این مطبوخ بکار دارد صفتش با ذروک و شته و صبر از هر یکی در سنک نیم در سنک نیم خط انکور و سقونیاقیرا طی هم را در یک من آب بپزد تا نیمه باز آید اگر قوت قوی دارد بیکبار بخورد و روغن بید یا روغن کدو در بینی چکاند

علاج ان کز سردی باشد

ذیوجا نش گوید علاجش است که غرغنه کند بجیزهای که بلغم را کم کند و روی را بنخارها بپا میزد و سر بسترد و آنکه سر کین کیو ترا سپندان کوفته را باب بر شد و بر سر نهاده در سنکی میان خورد و در سنکی فریون یا یک قیرا شک از روغن زیت یا روغن کبکین کند و نان نیمه که درد بود در گوش چکاند نیک باشد و اگر درد قوی بود در هر دو گوش چکاند و غذا بخورد آب قلیه و مطبخنه با یکا مخورد و ز خورد نیهای بد کوار بر هیز کند و طعام بسیار بخورد و بر سیری نخسبد و رن سق دور باشد از کیفا نفس گوید علاجش است که کلنکبکین با زنجبیل بپا میزد و بکار دارد و شکم نرم کند و اگر سبب مصطکی بگوید و با نکیبکین بپا میزد و بنا شت بخورد سردی را بکشیاید بلغمها را بکذارد و سکنجبین غرغنه کند و ز ترشها بر هیز کند **ماسر جویه** گوید علاجش باب بیخها بود بدین صفت پنج کوفش و پنج با ذیان از هر یکی ده در سنک پنج از خرسه در سنک انیسون و مصطکی از هر یکی ده در سنک تخم با ذیان و تخم کرقش از هر یکی در سنک ناخجوه چهار در سنک هم را اندر چهار رطل آب بپزد تا نیمه باز آید آنکه بیالاید و صافی کند و با چهار دانگ یار بپا میزد و بوقت حاجت چهار رقیه بکار دارد که منفعت دارد

حق

را حقه یا در عسل برود

سرکشتن که بتازی و برادرخواهند

سببش کن کزی بوم
علامتش کن کزی بود
مخدر زکریا کوید که سبب این علت
نشان این از خون بود است
اول از بسیاری خوردن بوم
که چشمها سرخ بود و همی
دوم از تیزی و جبر کفر
سوزد و در کجا بر خاسته
که در همه رکهای سرگردید
و بر خون باشد و این از صفرا
و سخت شوند و باشد نیز
بود است که تاسه کند
و منش بد بود و سر نکرد

علاج ان کن کزی باشد

محمد زکریا کوید علاج ان خون بود است که رک فعال بکشد
و بر ساق حجامت کند و روغن کل و کلاب سیر که بیلیرد و بر سر
مالد و کلاب و کافور چند انبوی و هر ج تیزی خون را بنشانند چون آب
عوض و زردک و این بدین ماند بکار دارد و لعاب اسبوش و کزک
و این از صفرا بود است که بسکنکین و آب کرم فی کند و نخته هلیل
خورد و میو سته آب انار و الو و آب عود بکار دارد و **ارخیان**
کوید علاجش است که بس از ان که فی کرده باشد یک شربت حب
فوقیا خورد و این از خون بود است که رک زردی حجامت کند و کزک
الوشکم نرم کند و اگر شکم نرم باشد آب انار و ترش شیرین و آب زرد الو
بناشتا بکار دارد و سکنکین ساده خورد سرد کرده و شراب انار
و شراب لای و بر اینک بود و کافور چند ان با کلاب و سر ملد و ز
کرمیما و تریما و در باشد و سیکی و جاع و رخ و بیداری و کزک
بر هیز کند و زرد غون و تری خورد فوس کوید که این علت
از کرمیما افتاد باشد که بوسه روغن کل و سرکه همز و کزک
و بر سر مالد و اگر از بس طعام بسیار افتد باب ترب سکنکین
نه کند و آنکه طریقل خورد و کل کلبکین با عود و مصطکی بایز و روغن
د تا معده قوی شود و ان خطهای بزرگ که بد و فرود آید نه
بد برد و طعام را اینک بکوارد و جضم کند و شفا یابد

سببش کن کزی بوم
علامتش کن کزی بود
خنین کوید که این علت از سردی
نشان ضعف سر است که
بود سببش از بلغم باشد
که در رکهای سر جگر داید
و در وی آرام گیرد و نیز از
ضعیفی سر باشد که اندر
افزایش ضعیف افتاده بود

علاج ان کن کزی باشد

چنین کوید که سرکشتن چون از بلغم بود علاجش است که مای
شود و ترب و اسبندان خورد و زان پس باب شیت فی کند و باب
نیم کرم و بسکنکین تا خلط را بجنا اند و معده پاک شود و هر روز
مداد طریقل خورد و کل کلبکین یا مصطکی و قلیه که بکشت و بزغاب
نخته باشد خورد و غرغرم کند بجزرهای که بلغم کم کند و مسک
و غایه انبوی **سیح** کوید علاج این علت که از بلغم بود است که
نخجیل برورد و کل کلبکین باب کرم خورد و خاصه تیا شتا تا معده
از بلغم پاک کند و کل کلبکین یا سفیل و مصطکی بکار دارد و بسکنکین
و سحر غرغرم کند تا تریها را از مغز سر فرو کند و با بوسه
و بودینه و سیسند و باب بیرو و نیم کرمش را بر سر نهاند
و اسبر غما انبوی بقراط کوید علاج این از ضعیفی سر بود که
شکم نرم کند بجزرهای که بخار فاسد از سر فرو کشند و اگر نتواند
رک قیال زرد و غرغرم کند هم بدان جین ها که بلد کردیم و بوی
خوش و لطف انبوی چون عود و جند و زکرت و این بدین ماند
ابهای کشاید بر سر ریزد چون آب اکلیل الملک و با بونه و سببش
و سر نکوش و سزای این بدین ماند جله را هم بیزد و آب نیم کرمش بر سر
دیزد و هر چیزی را بصدوی علاج کند که تیکر سود دارد و غذا قلیه
و مطبخته خورد با زراهای لطیف بخته باشد بکار دارد

مسکدر که از کرمی باشد یا از سردی

سببش کن کزی بوم
علامتش کن کزی بود
مدایی کوید که سبب این علت
نشان این از صفرا بود است
مغز کرداید و جبر کفر
یا از بخارهای صفرای بود
کرم معده براید و در بیش
مغز قوی شود

علاج ان کن کزی باشد

مدایی کوید علاجش است که فی کند تا معده از صفرا پاک
گردد و زان پس رب سبب و رب غون و شراب انار و شراب
ریواج خورد تا معده قوی شود و اگر علت جبر باشد نخته هلیل
شکم نرم کند یا باب بنیر و انک اب انار و آب نیم کرم بر هیز یا آب خرمای
هندی و سکنکین و آب الو با جلاب بکار دارد و انار ترش شیرین خورد
و بنفشه و نیلو فر انبوی چنین کوید علاج این علت است که
بهلیل زرد و بنفشه و شیر خشت شکم براند و آنکه مزور غون
و انار دانا و زردک بکار دارد و اگر سبب علت از معده بود باب شیت
نیم کرم و جلابی کند و معده را بانی کردن پاک کند و اگر علت قوی
بود بخته هلیل شکم نرم کند بدین صفت هلیل زرد فی استخوان
باززد و در مسک الوی سیاه سی عدد عناب بیست بجمار
سبستان بی شمار میو ز خراسانی فی دانه بیست در مسک
بازد آورد سه در مسک تخم بادیان و انیسون از هر یکی در مسکی
همه را کوفته در پنج رطل آب بیزد تا یک رطل از و بماند آنکه
سیا لایند و صافی کنند و بوقت حاجت یک در مسک
یا فی فقره روی کند و دانه سکی مقونیا جله را
هم سیامیزد و سحرگاه نیم کرمش را بکار دارد که سیک
منفعت کند و بزودی صحت یابد و سلامت کرد

سببش کن کزی بوم
علامتش کن کزی بود
روغن کوید که این علت
نشان وی است که اندامها
سبب ان بود که بلغم بسیار
در بیش مغز سر کرد اسید
و نیز کیرد با بخارها
سطبر بود و بلغمی کن معده
براید اندر بیش مغز کرداید

علاج ان کن کزی باشد

روغن کوید علاجش است که بحب ان شکم نرم کند یا بحب فوقیا
بدین صفت یا فی فقره و ترب از هر یکی یک در مسک هلیل زرد
و کابل و تخم بادیان از هر یکی در مسکی یک شقاله و اکوفته و نخته
باب کرمش بر هیز و جبرها کنند و بوقت حاجت سه در مسک بکار
دارند که سیک بود و زان پس شراب عود و شاک و غایه و سرز
نکوش انبوی **حق** کوید علاجش است که شکم نرم کند
بحب صبر یا مایه علت کم کرد و آنکه اکلیل الملک و با بوسه
و در مننه و سزای هم بیزد و آب نیم کرمش را بر سر ریزد که نافع بود
و غذا مرغ بچه خانگی بخورد یا بطنه بخته باشد و ز شی و مات
و سردیها بر هیز کند و اگر سبب علت از بلغم بود که در معده کرد
امد بود و یا غایب نوس یا حب شیار یا نخته هلیل بکار دارد تا معده
پاک شود و مصطکی هم خاید و سکنکین تخمها بکار دارد
ثابت قری کوید باشد که این علت از سودا نیز هم بدیداند
علامتش است که خوابش بناید و در بیش چشم جبرهای
بسیاهی نماید علاجش است که بحب فوقیا شکم نرم کند و سحر
و سر نکوش و شیخ بلک غار هم بیزد و سر بر بخارش بدارد و
سر با باب وی ترکند و بویهای کرم انبوی چون مسک
و غیره این بدین ماند که سود دارد و منفعت کند

شکر ساهری که از کرمی باشد یا از سردی

سببش کن کرمی بود
 اسحق گوید که سببش از اماهی بود که در برد های مغز بدیداید از کرمی و جیری خون یا از تیزی صفرا یا کرمی می باشد ازین هر دو که در مغز شود در برد هایش کرد اید

علامتش کن کرمی بود
 نشان ابح از صفرا بود آن باشد که تب بیوسته بود و سروروی و چشمها سرخ باشد و محبه بر خون بود و ابح ان صفرا بود آنست که روی زرد بود و در کند

علاج ان کن کرمی باشد

اسحق گوید علاج ابح از خون بود آنست که رگ قینال بکشا یید و سرکه و کلاب بر سر مالد و بچقنه های نرم شکم فرو دارد و ر خور دینها بکشاکش بندد و آب خور و نفع عذاب و ابح بدین ماند بکار دارد و علاج ابح از صفرا بود آنست که هر روز بامداد آب الو خور د و بعد از آن کشاکش خور د و نماز بیشین آب کدو و ابخیر و شبنگه لعاب اسیدوش خور د و شب نان ترک کرده باب انار باشد که خور د و هر چند تواند آب سرد خور د که نافع بود ثابت قره گوید علاجش است که رگ زرد و بستر آب الو شکم نرم کند و اگر مایه علت قوی بود رگ بیشانی بکشا یید و ز بیخی خون ارد و روغن کل و سرکه هم بزند و بر سر مالد و اگر علت قوی بود و بیمار بیهوده گوید و خوابش نیاید این دارو بکار دارد و صفتش بنفشه خشک و پوست کوکنا و کشک و جو تخم کاهو و پنچ نسبت از هر یکی بکف همه را بیز چند انکاشی سرخ شود و نیم گرم بر سر روی بزند و روغن بنفشه باشد در دختران بیامیز د بیوسته بر سر مالد سیح گوید که بشراب کوکنا و شراب الو شکم نرم کند و اگر غنجد بکف قیه اب اسیدوش را با الحقی شراب کوکنا برامیز د و بیز بکار دارد و اگر عصا الدلی و کل هوی الراعی و کل و جو و بک نیلوفر و بابونه و شسته و پوست کوکنا و تخم کاهو باب بیز و نیم گرمش بر سر

سببش کن سردی بود
 فوس گوید که این علت جون از سردی بود از جیری سودا باشد که اندر برد های مغز کرد اید و باشد که با ماس شود خامه جون . . . مایه علت قوی باشد

علامتش کن سردی بود
 نشان بلغمی است که تب مطبق اید و کرم نبود و بیمار جون مرده بود و باشد که چشم بدشوری کشاید و ابح از سودا بود بیمار بتر مرده بود و سوسش بسیار میاید

علاج ان کن سردی باشد

فوس گوید علاج این علت کن بلغم بود آنست که سه روز بیوسته از آغاز علت سرکه و کلاب بر سر ریزد و آنکه لختی میان خرد باوی بار کند و سیسنبه بودینه بگوید و بیکی ترکند و بر سر نهد . . . و بکندس و میان خرد عطسه ارد و حقنه کند بشم حنظل و تخم معصر و ابح از سودا بود علاجش است که حقنه کند صفتش شم حنظل و افیشمون از هر یکی یک کف سباسبه دو کف بودینه یک دسته همه را باب بیز و روغن بابونه حقنه کند و روغن ترکس و روغن سوسن نیم گرم بر سر مالد و در بیخی چکاند و آب انکبین خور د و بچاش گوید که علاجش با غاز علت است که حقنه های کرم کند و حب مصری و حب بلاد خور د و نیز . . . کوارش زنجبیل و کلنگبین بکار دارد مغز سر و معد و افوی کند و بشراب انکبین که و روی ازارهای کرم کرده باشد و روغن آتیک بود و بابونه و اکلیل الملک و سیسنبه و مرزنگوش و ابح بدین ماند اندر اب بیز د و اندر سر مالد و روغن های کرم در سر مالد و روغن خیری و روغن ترکس در بیخی چکاند نافع بود و بویهای کرم انبویدر بیاسیوس گوید ابح علتش در مغز افتد بیش از سه روز ماند و ابح در پرد مغز افتد خطر ناک باشد و ابح در پرد بیرونی مغز افتد اسان تر ازین هر دو باشد با اتفاق حکما

علت سبات و سباتی که سهری خوانند

سبب علت سبات
 بقراط گوید که سبب این علت ان بود که بلغم بر مغز سر کرده اید و بوسید شود و اندر نیمه بیشین مغز . . . جین کرد و معنی سبات بسیار سی خفتن فی انداز بود

علامت علت سبات
 خوابی کران بود که بر بیمار افتد چنانک از روی بیدار نشود که بجهدی بسیار و جون بیدار گردد بزودی چشمها بر هم نهد و نیز باشد که سخنهای بیهوده گوید

سبب سبات سهری
 یوحنا گوید که سببش از جیری بلغم و صفرا باشد که با یکدیگر آمیخته شوند و جون صفرا بچشد بیمار بیدار شود و اگر بلغم بچشد بیمار سبات گیرد و جین شود

علامت سبات سهری
 نشانش است که بیمار را بینی همچون کسی که نه حفته باشد و نه بیدار و چشمها باز کرده بود جون مرده و نیز گاه گاه جون دیوانه سخنهای بیهوده گوید

علاج علت سبات

بقراط گوید علاجش است که یاره فیقر اخور د و یا حب یا نه تا مغز و معدن از امیزشهای فاسد پاک کند و روغنهای کرم بر سر مالد جون روغن ترکس و روغن بابونه و روغن سوسن و ابح بدین ماند و اگر کرم بر سر بیزد و نفعی افشین بکار دارد و کلنگبین کف باب نیم گرم خور د و اگر طبیعت سخت بود حقنه نیز کند تا شکم نرم شود و بکندس و میان خرد عطسه ارد و موی سر بر سر مالد و گوید اگر سبب این علت از بخارهای بود کن کرمی خون بر سر شود و درش مغز گردد نشانش است که سبات بیمار کران باشد و زود بیدار گردد و در خواب بسیار گوید و می ترسد و محبه بر خون بود علاجش است که رگ زرد و آب کدو و شراب بنفشه خور د و سرکه باروغن کل یا بیز د و در سر مالد تا مغز را قوی کند و کلاب بر سر ریزد و غذا زیر یا خور د یا بخور د اب اسحق گوید سبات کسی را باشد که تب دارد یا دیگر بیماری و هر گاه کی این کچها برود سبات منیر برود زیرا که سبات با ان علت باشد و اگر سبب این علت از بلغم بود که در سر گرد آمده باشد حقنه بکند که نافع بود و حب قوقا یا بکار دارد و شیت و سیسنبه و مرزنگوش و بابونه و اکلیل الملک هم را در آب بیز د چند ان که اش سرخ کردد انکه نیم گرمش با بر سر ریزد منفعت دارد

علاج سبات سهری

یوحنا گوید علاجش است که داروهای مرکب که با ندان هر دو خلط و در خورد روز کار و زمان و بهترین علاجها بر و با غاز علت حفته است بجیزهای نیز اگر بلغم جین بود و اگر صفرا جین ستر باشد اگر تواند و قوتی قوی باشد رگ زرد خاصه جون علت نیز بود و اگر نه حقنه کند بجیزهای کرم که بخارها از سر فرو د رد و حب مصری بر سر انیک بود و ان راجب شبیار خوانند و صفتش اندر کتاب دوم یاد کنیم و باید که اندر خانه نشیند که روشن نبود و معجونهای که مغز را پاک کند بکار دارد ثابت قره گوید که بهترین جیزی مرور و روغن کل و سرکه است که هر دو را هم بیامیز د و بر سر مالد خاصه که میان خرد و بودینه و حاشا و سبندان سو ده باوی بیامیز د بلغم را نیک بود و سر را کرم کند و تن با بر و عن کرم و عاقر قرها و تخم انجیر با لاد و جون علت کمتر شود بکرمایه رفتن و زیا کردن اندک اندک بکار دارد و روغن گوید علاجش است که حقنه های نیز کند اگر بلغم جین باشد کندس و خریق سبید و شونیز و میان خرد همه را خرد بگوید و اندکی در بیخی مالد و با انکبین یا بیزر هه گرم کرده باشد و بخور د اب بکار دارد و اگر صفرا جین تر بود حقنه های نرم کند و روغن کل و سرکه بیوسته بر سر مالد تا سه روز و زان پس اب انکبین خور د نیک بود بفایت و شفا ییدار د

شخص و جمود علت از سردی باشند

سبب علت شخص
چنین گوید که شخص وجود دارد و علت آنند و سیان از خلط سرد و خشک و سودای غلیظ باشد که سبب بر مغز سر جبین گردد و بنیر و

علامت علت شخص
نشان است که بیمار همچون مرد باشد و هیچ خبر ندارد و هیچ حرکت نکند و نفس زدنش بیدار نباشد پس ازین جهت ویرا بتاری شخص خوانند

علاج علت شخص

چنین گوید علاج این علت است که حقه های تیز کند و یا ر جانینوس بکارد ارد یا باغ فیض و شحم حنظل و سقمونیا از هر یکی بر قدر قوت بیمار و نیز بر قدر هنگام گرمی و سردی روز کار بکارد ارد تا سه و مغز از امیزشهای سودای پاک کنند و غذا شور یا خورده بگوشت مرغ بچه خانگی یا بگوشت تیه و آنک بکرم با به شود و تن را بروغن خیزی یا بروغن یا سمن یا بروغن بنفشه بمالد و بسیار نشینند و بوجاش گوید علاجش است که حقه کند و آب انگبین خورد و سرمه سرد و سیان خرد و فرنیون را بروغن یا سمن سبید بکزد و زرد و بر سر مالند که سود دارد پس اگر علت معص باشد بدیج کتیم بهتر نشود و بیمار در خوردن نتواند یا غ فیض بدین صفت بخورد مصطکی و زعفران و سنبل و دانه بلسان و جوبش و اسارون و سیخه و دارچینی از هر یکی بری صبر در چند آنک همه دار و ها بود جلد را کوفته و بخته در بری کنند و بوقت حاجت دود در مسنک از وی بکارد ارد نافع بود **الحق گوید** علاجش است که آب یا سمن و سرین در بینی جکند و غالیسه و مشک و جندن انبویه و روغن بابونه و سیسنبز در سر مالند و کلنگبین کهن خورده و غذا گوشت دراج و تیه و شور یا خورده نافع بود

سبب علت جمود
یوحنا گوید و نیز جاعتی از حکای این صاعت که جمود نوعی باشد از شخص و سببش از امیزشهای سرد و خشک بود که اندر نیمه مغز گرواید و جبین گردد

علامت علت جمود
نشان این علت است که بیمار بر قفا افتاده باشد چون مرد و یا چون خفته و دست و پای نجس اند و هر چند بانکش کشند البته هیچ جواب ندهد

علاج علت جمود

یوحنا گوید علاجش است که حب اصطخیتون یا بخته افیمون خورد تا امیزشهای بد سودای را از مغز سر فرو کشد و نقش هلیل زرد افستخوان ده در مسنک هلیله گابی و سیاه از هر یکی هفت در مسنک بلیل و املا از هر یکی چهار در مسنک میو بزنی دانه سی در مسنک الوی سیاه بیت بشمار کاو زبان و گیاه غافث و بک با در بنویسد و اسطوخودوس از یکی چهار در مسنک سیاه کوفته سه در مسنک همه را در پیچ رطل آب بهزد تا یک رطل بماند پس از آن پانزده در مسنک افیمون در وی کند و دیگر بار بر آتش نهد تا گرم شود و افیمون در وی بمالد و بیالاید و نیز یک در مسنک غاریقون سبید هم در وی بمالد و نیم گرمش محرکه بکارد ارد **ماسر جوید گوید** اگر بیمار است بود و مطبوع و دار و خوردن نتواند حقه کند تا شکم نرم شود و آن خلط را که سبب این علت بود فرو دارد و آنکه کلنگبین و آب گرم یا آب انگبین و مشک و غالیسه بنویسد و چون قوت در تن آید و بر شکم حاجت بود در ک قیال بز ند پس اگر قوت ضعیف بود و شکم زدن نتواند بر هر دو ساق جسات کند پس اگر خوابش نیاید روغن بنفشه و روغن نیلوفر بر سر مالند و بود و چون علت با خراید مزروع نخود بکارد ارد و زان پس گوشت دراج و گوشت مرغ بچه که بقلیه بخته باشد بکارد ارد **بنک بو د**

مالیخولیا که به بیاری سردی و یوانکی خوانند

سببش کز گرمی بود
سبح گوید که چون این علت از جبرکی مغز بود یا از تری خون که در سر گرداید و بسوزد و سوختنش از گرمی افتاب بود یا از خوردن غذاهای گرم و خشک چون سیر و بسیار

علامتش کز گرمی بود
بخ از خون بود نشان است که چون بانکش کشند هیچ خند و رویش سرخ بود و در کها برخاسته و باغ از مغز بسوزد است که بنهوده گوید و کوبند و خشک چون سیر و بسیار

علاج ان کز گرمی باشد

سبح گوید علاج این علت است که یک قیال بکشد اید پس اگر نتواند در ک بیشانی زرد و کشاکش خورد و انار ترش شیرین مکذ و بخته نرم شکم فرو دارد و بخته بنفشه و هلیل و افیمون بکارد ارد و بیوسته شیر دختران و شیر کدو و روغن بنفشه و کلاب و اندکی سرکه بر سر مالند و بایهانش باب سیر نه های سرد و تر بشوید و بیوسته نیلوفر و بنفشه و شنبلیله و شاهسیر و کلاب بر کرده می بوید و باکی نشیند که خوب روی و نیک اندیش و خوش سخن بود و زرها کاهو خورد و ذمیوها سبب و امرو و انار ترش شیرین بکارد ارد و بامداد کشاکش و جلاب و طراب بنفشه و آب لسان البقر و مغز و شراب سبب خورده فوس گوید علاج این از صفر بود است که روغنهای خشک در بینی جکند و بنفشه و پوست خیار و پوست کدو کوفته بر سر نهد و زاقتاب دور باشد و روغن تخم خیار در سر مالند و در بینی جکند تا مغز ز خنک کند و سیکی مزوج خورد یوحنا گوید که در ک قیال بکشد اید و روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن تخم کدو و این جلد را بخت اید در سر مالند و بنه و بشیر دختران تر کند و بر سر نهد و اکثر جو پوست کند و پوست کونار و بنفشه و نیلوفر و گل تخم کاهو این همه را باب بیزد و ابش را بر سر ریزد تا مغز را ترک کند

سببش کز سردی بود
محمد زکریا گوید که بیش از جبرکی سودا بود یا از بخارش که در مغز گرد آمد باشد یا از خلطی که در معده بسوزد و بخارش بغز بر شود یا از سبب زحیزد

علامتش کز سردی بود
نشان این از سودا بود است که همیشه ترسان باشد و بیشتر بکشی نشیند و سخن کم گوید و باغ از سبب ز بود است که بسیار خورد و سیر نشود و طعام نکوارد و خشک تر شود

علاج ان کز سردی باشد

محمد زکریا گوید علاجش است که بخته افیمون خورد و بعد از وی حب افیمون تا به اندامش از سودا پاک شود آنکه همچون افیمون بدین صفت بکارد ارد افیمون را خرد بگوید و با میو نیز بایزند و دیگر مار و هر دورا بکوبند و زنج در مسنک دانه در مسنک بکارد ارد و زنجیزهای که سودا از آن پرهیز کند ثابت قر گوید علاج وی است که در ک قیال بکشد اید فراخ تا خون سوخته بیرون آید و اگر خون بسیار بود رها کنند تا بدان وقت که سستی بیزا گردد و اگر خون روشن بود هیچ خون بر ندارد اما شکم نرم کند بکلنگبین کی بیسیاسه بخته باشند و باغ جالیوس و باغ روغن و بخته افیمون این علت را نیک بود و غذا شور یا خورده بگوشت سیر و مغز بر و زرده خیار بشکر خورده که نیک بود و بویهای خوش بنویسد و جامهای نرم رنگین پوشد و جری و شیرینی بکارد ارد **حق گوید** اگر این علت از سبب بود علاجش است که در ک با سلیق بکشد اید و بخته سیاسه خورد و غاریقون با شکر کوفته سودا دارد و آنکه مغز گرم خورد و غذا از پز بلخورد و اگر هر هفته یکبار شش در مسنک افیمون کوفته با یک و قیه کلنگبین بخورد نافع بود و داروهای که سبب را شاید بکارد ارد و کوارش انی گیرند و کوارش سبب نیک بود و زهر بهتر شش دارو بود که بکارد ارد

قطرب و مانیاه و انواعی باشند از دیوانکی

سبب علت قطرب
 این ماسه گوید که این علت نوعی باشد از مانیاه و بیشتر وی در ماه اسباط باشد و سببش از خونی سوخته بود که بود گشته باشد یا سودای بود کز اینست

علامت علت قطرب
 نشانش آنست که چشمها چون بغاکی در شده بود و تن لاغر باشد و روی زرد بود و بکوره ستانها رود و هر شب در خراها کرد و هرگاه باندک می کند

علاج علت قطرب

این ماسه گوید این علت علاج دشوار پذیرد و دراز کشد زیر آکه سبب وی از خون سوخته باشد باید که رک بکشد و خونت جندان رها کند که در بیمار نشان سستی و بیوشی دیدار کند و غذا مرغ بخورد که بشور باخته باشد و ماهی تان و کاهو و کدوی خخته بروغن بادام بکارد و بکوبد و آب نیم گرم بر سر ریزد و چون قوی گردد شکم نرم کند بخته افشیمون و آب بنیر یا سکنجبین بکارد و در روغن کوبید علاجش است که هنگام تیزی علت رک زند و آنکه با بچه کوبند که بکند و اسبناخ بخته باشد بکارد و دروغای نیم برشت خورد و در آب گرم نشیند و هلیله سیاه و شیر اند و سیبایه و افشیمون یا خرد بکوبد و هرگاه در دستک از روی باب بنیر تان بکارد و در بهتر جزئی این علت را تر یک فاروقی که خورد و روغن بنفشه و شیر دختران در سر مالده تا مغز تا تری کند ماسه گوید که خون بردارد و بنفشه و نیلوفر و بوسه کوه کاهو باب بیز و نیم گرم بر سر ریزد تا تری کند و خواب در روغن بنفشه و روغن کدو در بینی چکاند و در سر مالده و کاهو و کدو و سوسن کند بروغن بادام بکارد و بخورد و نیهای سرد و تر کراید و با نیم گرم سر می شود و بکر ما به بسیار نشیند که زبان دارد بقایت

سبب علت مانیاه
 جالینوس گوید که سبب این علت از تیزی و گرمی صفر بود که بر سر جیره شود و یا از خلطی سودای نیز بود و معنی مانیاه بیاری دیوانکی نیز باشد

علامت علت مانیاه
 نشانش آنست که خوابش نیاید و زهر چیز می ترسد و بیهوده گوید و بیوسته جانب بایکا نگاه می کند و سختی لاغر باشد و اگر اندکی بخسند خوابهای اشفته بیند

علاج علت مانیاه

جالینوس گوید علاجش آنست که کشکاب بروغن بادام و آب کدوی تان یا سکنجبین بکارد و در شکم نرم کند و با بخرای هندی و آب الو بشارب نیلوفر خورد و غذا مزور و ماش خورد که بکند و بخته باشد و زترها کاهو و کاهو و کاهو و کاهو و کاهو در تن خلطی مانده است و قوتش قوی بود بخته غاریقون بکارد و اگر خوردن نتواند بخته نرم حکم براند و آنکه کوشش بخته مرغ خانگی و گوشت بز غاله بکارد و موی سر بترد و بنفشه و بگل نیلوفر و بگل بیز و کل و جو بوسه کند و کوفته و بوسه کوه کاهو را باب بیز و آب نیم گرم بر سر ریزد و شیر دختران در بینی چکاند و بر سر مالده و علاجش است که شراب کوه کاهو را با آب انار خورد و اگر خواب نیاید اندکی افیون در بینی افکند و بکر ما به بسیار نشیند و اگر بیمار قوی گردد رک قبیل بکشد خاصه که سبب او از خون سوخته بود و غذا های سرد و تر خورد و محذر که بگوید اگر داند که سبب علت از خون بود رک قبیل بزند و اگر سببش از صفرای سوخته بود شکم نرم کند بخته افشیمون یا بخته هلیله و اگر بیش از سودا و تیزی او بود یا نه افشیمون واسطه خود و سوز زهر یکی پنج درم سنگل هم را کوفته جهای بزرگ کند و هر دو شی دود در دستک بکارد

خی خوابی و و شوسته بسپار

سبب کزگری بود
 ماسه گوید که سبب این خوابی و و شوسته بسیار از جیره و تیزی صفر بود که خون را دانه ها بسوزاند و زین جهت خشکی در تن بدید اید

علامت کزگری بود
 نشانش آنست که بجهش تیز چند و تشنگی بسیار کند و بینی خشک باشد و گونه یش بزرگی نماید و نیز خی خوابی و بیزاری سخت بسیار باشد

علاج ان کزگری باشد

ماسه گوید که علاجش آنست که فک نرم کند بشراب الو یا شراب کل و آب سرد بر سر ریزد و روغن کل و کلاب و سرکه هم بیامیزد و در سر مالده و روغن بنفشه و روغن کدو بر سر مالده که نیک بود و غذا مزور و غون خورد که بکند و بخته باشد و زترها کاهو خورد و روغن بادام و روغن تخم خیار که بنفشه برورده باشد در سر مالده و در بینی چکاند که تری کند و خواب ارد و اگر با این روغن ها تخم کدو و تخم کاهو بیامیزد قوی تر باشد و منفعت بیشتر کند و البته کافور استعمال نکند از آب جهت خشکی فرازد و خواب را ببرد و ریخ رساند مسج گوید علاجش است که آب بخته اسبرها و بوسه کوه کاهو و در جو بر سر نه و اگر شیر دختران بر سر ریزد نیک بود و روغن بنفشه در بینی چکاند و سیکی مزور خورد تا تری کند و شراب کوه کاهو بکارد و فوس گوید که هم بیزاری کز جهت شغلی بودن استغرافی باشد که از وی بسیار زیان نباشد و است بیزاری که بی شغل و اندیشه افتد از وی طعام بشود و آنج بخورد نکوارد و علاجش بران وجه بود که از وی اثر بدیداید و اما بیزاری بی انداز علاج باید کردن و اگر نه دراز بکشد و تشنج و جیره افتد و آنکه علاج صعب باشد

سبب کز سردی بود
 بوحنا گوید که بیزاری بسیار و و شوسته از جیره صفرای سوخته باشد که بود اگشته بود یا از سودای کز تیزی سوخته گردد

علامت کز سردی بود
 نشان این حال آن بود که خواب بشود و اگر بخسند خوابهای اشفته بیند و از خواب رجید و بیوسته بخنمای ناهوار کوبد و با این علت تفکر و اندیشه بود

علاج ان کز سردی باشد

بوحنا گوید که علاج این علت آن بود که باب میثم هار تن را بشوید و اگر بگل بیزد و کوه کاهو و با بونه و اکلیل الملاث هم را باب بیزد و آنکه ویرا با مادا و شبنگاه بر میان سر نهاد منفعت دارد و مغز را قوت دهد و روغن بنفشه و روغن نیلوفر یا شیر دختران بیامیزد و در بینی چکاند و جرد کند تا بجنسید تا قوت داروها بجزر بر شود و هم ازین روغن ها در سر مالده و بناشتا کلنگ بیزد خورد که نیک بود یوسف گوید که اگر طبیعت سخت بود محققهای نرم شکم براند و غذا ها ماش که بکند و بخته باشد هم خورد و زرد خایه و ماهی خرد بکارد و اگر سیکی خورد که باب بسیار میخته بود که سود دارد و فوس گوید که اگر این علت در حال بیری دیدار کند علاجش دشوار تر باشد و بهترین علاج آنست که ستر و با بونه و کاهو چشم و سیسبیر را باب بیزد و زان آب نیم گرم بر سر مالده که منفعتی نیک دارد و خواب در روغن کاهو چشم و روغن بیخ سوسن سما کنون در بینی چکاند و اگر علت سخت بود و این داروها که کفتم سود ندارد یک قیراط افیون بخورد و نیز انبوی ناهوا بشاید و بکر ما به شود و رود بیرون آید و ترشها و شور بها خورد

بی فتنه

عشق و سواسی بود که بدیوانگی مانند

علامتش از گفتار و رفتار	سببش از گفتار و رفتار
نشانش است که کوه نشانی است که سبب این	نشانش است که کوه نشانی است که سبب این
رویش بزودی نماید	رویش بزودی نماید
و خوابش نیا و بیوسته	و خوابش نیا و بیوسته
در اندوه و هوس باشد و نیز	در اندوه و هوس باشد و نیز
نفس دراز بر کشد و چون	نفس دراز بر کشد و چون
باوی سخن گویند از حال بگوید	باوی سخن گویند از حال بگوید

علاجش از گفتار و رفتار

رویش گوید علاجش است که چیزهای گرم و تر خورد و شیرینها که بروغن بادام بخته باشند و بویهای خوش انبوی چون عود و غالیه و جند و وایج بدین مانند و اگر سبب علت تیز باشد و علامتهای خلط سودای دیدار بود شکم بدین یا بر انداختن تخم خنظل پنج در سنک صبر در می و نیم خسر و دار و دود در سنک و نیم سببیت و کاوش شیراز هر یکی دو در سنک تخم کرفس کوهی و بلبل سببیت و زراوند و سیخه و دار جینی و زعفران و زنجبیل و مرصا و جعد از هر یکی نیم در سنک همه را کوفته و پیخته و بسکی مزه و بیامیزند و آنکه جلد را با انگبین صافی بشویند و در بستوی کنند و بوقت حاجت و مشقال تا سه مشقال بر قدر قوت بیمار بکار دارند باب بخته افیمون که نافع بود پس اگر علت جیس بود و داند که در میان بیوندی نشاید کرد چنانکه این را و راه شریعت رو باشد که بکنند و اگر نه چاره آن سار دکی دیگر می بخورید که هم بیکر و مانند او باشد تا مگر بیدار او این اندیشه و تیمار از دل برزاید و از علاج این علت غافل نباشد که اگر تیمار ندارد علت جیس گردد و صعب شود و زو علت مایسا و قطرب بیدارید و آنکه علاجش دشوار تر باشد و غذاهای لطیف خورد و جاع کردن سود دارد و ناکردن زبان

علاجش از گفتار و رفتار

بقراط گوید که این علت را علاج از د و کونه باشد اول علاج نش و دیگر علاج تن اما علاج نفس آن بود که او را باز دارد و بجزیه های که شادی و عشرت و نزهت فرزند و کزایند اندوه و غم و تیار باشد چون او از های خوش و سحر گویند خوب سخن و جایگاه سبز و گلزار و آب روان و نوای مرغان و اسیرهای خوش بوی وایج بدین مانند آنکه در احوالش نکاه کند و اگر خردا و نذر خرد باشد بندش دهند و نکوش کار او کنند و راه خرد و دانی بر روی کشاند و عیبهای معشوقه همی گویند و او را بچشمش خواند کنند و احوال ریخ و غش بد و بار نمایند و اندرین باب ویرامه امت کنند و هر جاع و حیلت این تفکر و اندیشه از دل او بردارند و علاج تن آن باشد که اول در علامتهای اخلاط نگاه کنند و بکنند تا کدام خلط سوخته است ایخ باشد علاج آن کنند که بر ک زدن باشد و اگر بسدا زو ها بود که شکم براند و تن باک گفتار از خلطی که سبب علت او باشد و جیس های که تری فرزند بکار دارند و بیکر مایه آن وقت و دوکی طعام هضم شده باشد و بسیار نشیند و بسکی مزه خورد از بهر آنکه نفس را شازی فرزند و جاع کردن این علت را اینک بود و روغن بنفشه و روغن تخم کدو بر سر مالد و در بین چکاند

فرا موشی و نایاد داشتن بسیار

علامت فرا موشی	سبب فرا موشی
نشانش است که بسیار	نشانش است که بسیار
خسید و نخواهد که بیدار شود	خسید و نخواهد که بیدار شود
سرش کران بود و ز کوشها	سرش کران بود و ز کوشها
با نگراید و اما سید باشد	با نگراید و اما سید باشد
و بیهود بسیار گوید و نیز	و بیهود بسیار گوید و نیز
باشد که تب کند	باشد که تب کند

علاج فرا موشی

محمد زکریا گوید که علاج ایخ از بلغم بود است که کلنگبین کهن و شراب انگبین که با بزارهای گرم کرده باشند بکار دارد و کوارش زنجبیل خورد و چیزهای کی تری از سر کم کنند و سر بند و غذا نخورد و قلیه بکار دارد و ز ترشها پرهیز کند و بهترین داروی این علت بخورن بلاد باشد بدین صفت هلیله کابی و بلبله و شیرامله ای استخوان از هر یکی چهار در سنک انگبین بلاد و روح الفار و سعد از هر یکی سه در سنک بلبل و دو در سنک شکر طبرزد یک قیه همه را اینک کوفته با انگبین صافی بشویند و شش ماه نگاه دارد و بوقت حاجت یک در سنک بکار دارد و اگر با بونه و اکلیل الملائک و مرزنگوش هم را باب بیز و باب نیم کرش سر را همی شوید و بودینه و سحر هر دو را بگوید و بر پیشانی ضماد کند و یان فیقر او حب قویا بکار دارد خاصه کز بس کوارش مصطکی و زنجبیل خورد و ماسر جوید گوید این علت هم از جیس که خلط سودای بدیدارید باید که بخته افیمون خورد و اگر تواند تخم خنظل و سیاسه و افیمون و بودینه را باب بیز و آنکه حقنه کند و زان بس اب بنیر خورد و کثاب با شراب بنفشه و نیلو فر خورد و لهاب اسبوش با جلاب خورد و روغن بنفشه و نیلو فر کوم کند و در سرما لد تا شفا یابد

علاج نایاد داشتن

یوحنا گوید که مثل آن علت جوی موم گذاخته بود که نقش اندر و نگیرد و چون موم سخت باشد هر اندوی هم کار کر نیاید پس باید که میان موم علاج ایخ از بلغم بود است که یان فیقر او یان روغن و یان جالینوس و یان لوغاذ یا و کوارش بلاد و یان وایج بدین مانند بکار دارد که این جمله حفظ را یاری کنند و این ضماد بر سر نهاد صفتش اسبندان و میان خرد و فرقیون و صمغ سذاب شتی جمله را کوفته باب بر شدند و ضماد کشد نافع بود و هر اندای کز جیس که بلغم ست شده باشد این ضماد او را سود دارد که گفتیم و مشک و جوز بو یا و قیر نفل و مرزنگوش و عاقر قرحا ایخ نیاید بیوسته در دهن دارد یا با غذا همی امیزد و می خورد که سود دارد و اسبندان و شبت و کندن او اب بخورد و بسکی چون بکار دارد نافع بود ایو جرج گوید علاج است که شکم نرم کند بسیار یا بخته و زان بس انگبین خورد و اگر سیسنبه و با بونه و شبت و بودینه و مرزنگوش باب بیز و زان بش نیم گرم بر سر یزد و یکدو غذا کوش بخت شک بخورد و بخته خورد و چیزهای گرم و خشک خورد و علاج ایخ از خشکی بود است که روغن خیری و روغن مومن در سر مالد و گوشت بر و زرد خایه و سیکی خورد تا شفا یابد

کتابی که خواب اندر بگیرد

نوروز

بیش کز کرمی بود
استی گوید که این علت
چون دیر بماند بصرع افکنند
و بیش از بسیاری خون
بود که در تن گرداید یا از
خوردن چیزهای گرم بود که
بخار کند چون سیر و بیاض

علاج آن کز کرمی بود

استی گوید علاجش است که رگ قیفال بکشد و شکم نرم کند
باب الوشراب خروت یا بشراب انار و آب زرد آلو که نیک
بود و روغن کل و کلاب و سرکه بهم بیاورد و بر سر مالد و غذا
سکای خورش بکار دارد و بختنه بنفشه و هلینله زرد
خورد و شیر دختران و روغن کدو و کلاب و سرکه بهم بزند
و در سر مالد و بویهای سرد و تر بنویسد چون بنفشه و نیلوفر
و شنبلیله و آب لسان البقر و مغز بکار دارد و **ارباب سیوس**
گوید علاجش است که بر ساق حجامت کند و از خوردن بسیار
وسیکی و چیزهای گرم و خشک که بخار انگیزد دور باشد
و انار ترش شیرین مکذ و شراب غوره خورد و شکم نرم کند
باب خرمای هندی و آب انور و زان بن جلاب خورد و کلاب
و جندن بر پیشانی مالد و کافور و بنفشه و نیلوفر بنویسد
و شراب سیب و شراب انار خورد تا بخارهای بذر معدن بشود
و سوزة تتری و غوره خورد ثابت قر که گوید که نوعی دیگر
کابوس بود از بخارهای خلطی فاسد که بر سر برسد باشد
و چون علاجش کنند زود بهتر شود و دیگر از افزونیها بود
که در سر و مغز گرداید و این را زود علاج بکنند و تا بصرع
نکردد علاجش است که بدانند که افزونی از کدام خلط است
داروهای بدو و هدی دفع آن کند و اگر از خون بود فصد کند

علامتش کز سردی بود
بیش کز کرمی بود
این ماسه گوید این علت
از بغم بسیار بود که بر مغز
و برد هایش چینه شود و سبب
وی از بسیاری خوردن بود
و ناگوار غذا یا از بخارهای
غلظت بود که در مغز باشد

علاج آن کز سردی بود

این ماسه گوید علاجش است که کوارش زنجبیل خورد و کوارش
زین و کلنگین خاصا بناشتا و کر مایه وود و زغدهای ناگوار
بر هیز کند و بخورد و مطبخه بکار دارد و اگر علت چینه بود بختنه افشون
خورد تا شکم براند و معدن پاک کند از این شهای پر و مرغ نجبه
و زرده خایه با شکرو با بنید خورد و بویهای خوش بنویسد چون
شکر و غالیله و جندن و انج بدین ماند و شیر نیها که بروغن
بادام بختنه باشد همی خوردند محمد زکریا گوید علاج انج از بلغم
بود است که بگنجدی حب قویا خورد و کوارشهای که بلغم
بگذارد بکار دارد چون کوارش زین و کوارش زنجبیل و انج
بدین ماند و اندامهای زیرین را بمالد و لختی عود و کل باب بنزد
و سرد کند و بخورد و سر را بروغن شبت و روغن یا سمن بمالد
و قلبه و زیر با گوشت بختنه خورد جنین گوید علاجش
است که شکم نرم کند حب قویا و آنکه سکنکین تخمه
خورد و سیسنبه و مرزنگوش بنویسد و روغن یا سمن و روغن
خیری در سر مالد نیک بود و زهره بهتر آن بود که هر بامداد بنا
شتا کلنگین یا انیسون بیاورد و بکار دارد و غذا گوشت
در اج بنخود آب بختنه با بقلیه خورد تا شفا یابد و زغدها هاء
بد و بد کوار و کران بر هیز کند و اگر سکی خورد است که
اندک خورد و بویهای خوش بنویسد که سود دارد

باز افکنند که بتنازی صرع خوابند

چهارم

علامتش کز سردی بود
بیش کز کرمی بود
علامتش کز سردی بود
بیش کز کرمی بود
علامتش کز سردی بود
بیش کز کرمی بود
علامتش کز سردی بود
بیش کز کرمی بود

علاج آن کز سردی باشد

جالیوس گوید علاجش است که رگ ساقها بزنند یا حجامت
کنند از ساقها و غذا کم خورد خاصه از آن چیزهای که
خون افزاید چون گوشت کوسبند و زرده خایه و سکی و شیر نیها
و اگر تواند بدین حب شکم نرم کند صفش با زردک و شمشیر
و صبر از هر یک در مسکی تر بدینم در مسک شحم حنظل و آنکی بقویا
قیر اطلی همه را بکند و بکار دارد **ابو جرج گوید** علاجش
است که رگ زنده و زین خون ارد و ز گوشت و شیرینی
بر هیز کند و بر سیری طعام خورد و آب میوههای ترش خورد
تا معدن پاک شود و مغز خنک گردد و تیزی خون بنشاند
و ز چیزهای که خون را گرم کند بر هیز کند و بشراب الو و شکر
باب تتری فرغار کند و بخورد تیزی خون را بنشاند و کلاب
و کافور و جندن بر سر مالد تا مغز را بنزد و هذ و زماست و دوغ
و سیبزیها و کر میهاد و در باشد و بکر مایه نرود جنین گوید
علاجش است که رگ با سلیق بکشد و اگر قوتش قوی بود
حجامت کند و بنقع صبر شکم نرم کند صفش هللیله کابلی پنج
در مسک یاد آورد در مسکی و نیم سبیل و قرقفل و دانه
بلسان از هر یکی در مسکی بودینه پنج در مسک قاقل و کل از هر یکی
دو در مسک همه را بکند و رطل آب بنزد و بایک رطل بناند و هر روزی
چهار و نیم بخورد

علاج آن کز سردی باشد

محمد زکریا گوید علاجش است که بیان روغن و حب قویا
تن را پاک کند و آنکه کوارش زنجبیل بکار دارد و کلنگین که
در آب گرم حل کند و بکار دارد و بچیزهای که بلغم را از سر
فرودارد غرغره کند و مشک و غالیله بنویسد و ز بسیار
خوردن و سستی بر هیز کند و بخورد و آب و قلیها بکار دارد
و یان روغن و یان هر مس و یان صبر و زردا سودا و عاقر
قوسوده با کلنگین بر شند و هر روزی سه در مسک بکار دارد و نافع
بود **استی گوید** علاج انج از بلغم بود است که کی کند بچیزهای
کی بلغم آرد چون روغن سوسن که بر مرغ مالد و اندکی میانه
بروی بر آکند و بکلوفرو برد که از موده اند و بزستان بختنه
زوفای خشک بکار دارد تا تر بهای لزج را از معدن پاک کند و با
بستان بختنه افشون و سکنکین غصلی خورد و **قویا** گوید علاجش
است که حب قویا و حب اصطخیقون بکار دارد و این چیه بهتر است
شم حنظل اسطوخودوس و میان خرد از هر یکی در مسکی یا فقر
چهار در مسک غاریقون دو در مسک همه را بکند و در مسک بکار
دارد یا سه در مسک بر قدر قوت بیمار و بقدر کرمی و سردی
روزگار و بختنه زوفای خشک غرغره کند و بر سیری قی
کند تا ماله علت بیاید و معدن پاک شود و منفعتها نماید

باز افکند کز سودا بود یا از بازهای بیش

سببش کز سودا بود	علامتش کز سودا بود	سببش کز بازها بود	علامتش کز بازها بود
ماسر جویه کویده که این علت	نشانش است که مردم خشک	او خیمانش کویده که سبب این	نشانش است که جوت
چون از سودا بود معتبت بود	اندام و باریک بود و طعم بسیار	حال از بازهای سودا بود که	علت از اندامی برخیزد و آنکه
و علاج در ترید بود و بیش	خورد و کت کز دهان برارد	در اندامی از جمله اندامها کرد	سر بر شود بیمار پیداند که
از جیرکی سودا بود کت در	بوقت باز افکندن ترش	سبب علت از کدام اندام	سبب علت از کدام اندام
مغز شود تا در رکهای که	بود و هر چند کف بیشتر بود	از اینجا بغض بر شود یا در	بر خاست تا آن هنگام که بشود
گذرگاه روح گرفتار گردد	علت معتبت تر باشد	برده های مغز گردد یا	بر شود و بیفتندش و ز طبع بگردد

علاج آن کز سودا بود

ماسر جویه کویده علاجش است که بکند و خفته افشون خورد و یا با جالینوس خورد و نه های نیکو خورد چون گوشت بره و زرده خایه و سیکی که آب میخه باشند و سکه و غالیه انبوسید تا مغز سر قوی گردد و کر مابه بکار دارد اما بسیار نشتند که زبان دارد و اگر بخته افشون خورد نافع بود و روش کویده علاجش است که رگ اکمل بکشد و بعد از هفته بخته افشون خورد و غذا گوشت مرغ خانگی خود بطعنه بخته و در ترها کاسی خورد و زرشک و باد بخان و کلم و گوشت گاو و جیزهای ک سودا را در برهیز کند و شراب سیب و سکنجبین شکری خورد و آب بنیر هم نیک بود مسیح کویده چون باز افکند کوزگان را بود عود الصلیب از کرد نشان بیاورد که نیک بود و کوزک شیر خوان را به علاج مشغول بناید شدن کز جوت بزرگ که دوا اندامها بشکرم شود آن ترها از وی کم شود و غذا گوشت بزغال و کبک و تزد و خورد و فوس کویده که زنان با ستن را نیز باشد از جهت زهران و چون بار بنهد عت برود و این از جهت معدوم بود علاجش است که قی کشد و خاصه بر سیری باب شبت و بودینه و نیک هم غخته و جوز القی با سکنجبین و آب نیم گرم خورد تا معدوم پاک شود و ز ترشها و غذاهای کوان برهیز کند

علاج آن کز بازها باشد

ار خیمانش کویده علاجش است که آن اندام را بدان وقت که علت بجنبند از بالا تروی ببندد و آنکه انگبین بلاد رویی را تا ابله خیزد و وریش کرد و کبه حجامان بدو بر نهد و بکشد و بازند و اسبندان کوفته و سر کین کبوتر بر وی مال دیکر بود و شکم نرم کند بشیر لایحه یا شیر درخت انجیر و اگر علت معتبت بود بحب قویا شکم براند و باری چند بکار دارد تا معدوم از علت پاک گردد فوس کویده علاجش است که معجون بخاج خورد و زهره بهتر تر پاک چهار دار و بود و کل و جند و کلاب و کافور انبوسید و انجیر یا جوز و بادام خورد که نیک بود و اگر سفر کند این علت بر وی سبکتر شود و باید که طعام کم خورد و اگر علت قوی باشد تر یک میزد و بطوش خورد که این داروها را درین علت مثل بناید بود چنان کویده که چون از بیست و پنج سال بگذرد هیچ علاج نبندد اما توان کرد که علت کمتر شود و رنج کمتر نماید عود الصلیب بر باز و بسته دارد خاصه کوزگان و انحصات نیک باشد و در آن خانه کی مصرع باشد کرفش نبردکی در ساعت صرع آورد و میوه قند و مشک دار و این علت با نیک بود چون از وی باری چند بکار دارد و غذا های لطیف خورد

شکسته کی یا کتهان بکیرد

سببش کز گرمی بود	علامتش کز گرمی بود	سببش کز سردی بود	علامتش کز سردی بود
یوخا کویده که سبب این علت	نشان این حال کز خون بود	ماسر جویه کویده که سبب	نشان خدانند این علت است
است که خون سطر اندر	است که رنگ خوی بسیار	این علت از جیرکی بلغمهای	که بتن ست بود و در کز روی
سر بسیار کرد اید و جیر	سرخ بود و رکهایش پر	سطر باشد که اندر مغز	سبید بود و آب بینی و دهن
کرد و درون رکهای مغز	خون باشد و بیمار خوی	ورکهای سر شوند و سخت	بسیار کرد اید و نشان صعبی
کوفتا رشود یا درون پردها	کرده افتاده بود که بهیج	ببندند یا از امیز شهای بلغم	سکته باندا نه دندان خاییدن
مغز سخت نبیند	حال بجنبند چون مرده	خام بود که در مغز گردد	بیمار باشد و حال بی هوشتی

علاج آن کز گرمی باشد

یوخا کویده علاجش است که از هرد و دنت رگ قیفال کشاید و بر اندازد قوت بیمار خون بردارد و فدان پس از هرد و باق حجامت کند و چون روی بهتری نهد طعام بسیل و خورج و بکر مابه شود و ز شیر بنیها برهیز کند و بنیر شها کویده و بنی کز سر که بهم بزند و در سرما لد و کوبیدن دار و نیک نشود حقه کند تا مایه علت از سر فرو کشد صفقتش مناسب است بشمار سبستان سی عدد بنفشه خشک پنج درم سبک جو بوست کند و کوفته ده درم سبک خطی و سیبوس و شکوفه و اکلیل الملک از هریکی یک کف انجیر پنج عدد راد رسه رطل بسبب تا نیمه باناید آنکه صافی کند و نیم رطل بنشاند و بوجد شکر سرخ و روغن کنجد و روغن بنفشه و اب کاما از هر یکی ده درم سبک هم باوی یار کند و بنیم کرمش حقه کند و انجی کویده که رگ قیفال بزند از هرد و دست و خون بسیار برگیرد آنکه جلاب خورد و بسر که و کلاب و اندکی کشکاب غرغره کند و اگر نیک نشود حقه کند و شاق برگیرد و هر چند او از بنیر کند بیمار در خطر عتو باشد چنین کویده چون مایه بکینه و بغض بسیار بود بیمار هلاک شود و چون کمتر باشد بر هدا با جلابهای بسیار و نیمه حال از فالج نهد و بیمار از سکتة صعب نهد و از فالج باخر هم نهد

علاج آن کز سردی باشد

ماسر جویه کویده علاجش است که حقه تیز کند و اسیرهای گرم و مشک و غالیه و میان خرد و سزاب را خرد بکوبد و بر بینی ممد و بیلبل و کندس و میان خرد عطسه اید و چون سکت برود حب قویا خورد و بیان و روض و نیز اسبندان و سکنجبین خورد و اگر بیان فقر اغرغره کند نیک بود و بهترین جیزی این علت کز سردی بود این حب باشد صبر در مسکی شحم خطاط و دانک فرمبون دودا نیک میان خرد و صمغ جاو شیر و انگر و مقل از هر یکی ده انکی سقونیاقیرا ای هم را کوفته و پیخته بهم بیامیزد و حب کند و بیکبار بخورد ثابت قر کویده علاجش است که مشک و غالیه و برینی کند و سیرهای گرم کرده بر سر نهد و بشوینیز و بیلبل و نیز عطسه اید و کنگبین با اب گرم خورد و زهر ترشها برهیز کند و بقلیمها و مطبخه گراید و حب قویا و کولر شنجبیل این علت یا سود دارد مسیح کویده که علاجش است که تا به اهین گرم کند و بر سرش بدارد تا بتش آن در سرش بر و یار و اب کاما با سرکه زیری در کلویش و بزندکی بخنی منفعت دارد و کندس کوفته و مشک در بینی دم دستا عطسه اید و زانوهایش سخت ببندد تا زود بهتر شود و غذا بنفشک و کبوتر خیه بشو و با بخته خورد تا شفا یابد

شکسته کی یا کتهان بکیرد

در زخم

فالج از د فکونه باشد یا از بلغم یا از زخم

سببش کن بلغم بود	علامتش کن بلغم بود	سببش کن زخم بود	علامتش کن زخم بود
بوجنا کوبید که سبب	نشانش است که نیمه	فولس کوبید سبب از زخم	نشان خداوند این علت
فالج از جیوی بلغم سطر بود	تن سرد و ست باشد	باشد که بر سر رسد یا	است که یک اندام از تن یا
که اندر نیمه سرگرد آید و بیابا	جنانکه هیچ بخندد و از کرمی	بر جایگاهی که بیمای	هم تن ست شود و چون
ست کند و چون استند	و سردی چیزهای که بروی	روی بسیار بود یا از	بر یک حال ماند این علت را
هم مغز افتاد و وی سکت	نهند آگاهی ندارد	جایگاهی بلند بیوفتد	علاج نباشد و چون از جایکه
و سبات و صرع خیزد	و منیز کراف کند	با سرمای رسیده باشد	بگردد لاشک علاج پذیرد

علاج ان کن بلغم باشد

بوجنا کوبید که چون این علت پدید آید تا سه روز هیچ دارو نخورد
 پس اگر برزدین کمتر شود تا هفت روز هیچ نخورد و چون علت
 قوی باشد تا ده هفته علاج نکند که من بسیار کسها را دیده ام
 که دارو خورد و علت بیفزود و آنکه هر روزه در مسکن کلنگین بار
 کرم حل کند و خورد و یان فیقر با انگبین خورد و چون تن پاک کرده
 باشد بدین دارو غرض کند صفتش مرزنگوش و سعد و انار دان
 و صبر از هر یکی در مسکن هر کوفته در کوی بندد و در سیکی فرغار
 کند و آنکه غرض کند و پیوسته را تیان و عکس و میوین دانه
 همی خاید که سود دارد این ماسه کوبید علاجش است که
 انگبین باز بخسبیل و در اجینی بیامیزد و بکار دارد و جایگاه علت
 بروغن بان و روغن خیری باله و زرشین با برهیز کند و بخورد
 خورد و اگر علت صعب تر بود جتهای بین بکار دارد و بحسب غرض که برانند
 شیار و در هرهای دوسه بار این جها بخورد و بحسب های که
 بلغم ارد غرض کند مدائی کوبید جتهای نیز بکار دارد و باره
 فیقر با انگبین خورد و تریاک مشرو و بطوس و حب شیطان و برا
 نیک بود و اگر بشت و کردن و اندامها ست شده باشد
 بروغن قطط با بروغن بان باله و این جها بخورد و برهیز از هر یکی
 در مسکن نیم تخم حنظل و سورخان و شیطان و کبکین از هر یکی و آنکی نیم
 منقل و داندک را حب کند و بکار دارد نافع بود

علاج ان کن زخم باشد

فولس کوبید علاجش است که ان جایکه را بضماد های گرم اندر گیرد
 و بروغنهای گرم با لادن و در مسکن میان خورد و یک در مسکن فریون
 هر دو را در یک قبه روغن زیت کن بکند از دو بر جایگاه علت باله
 و این ضماد را بر جایگاه علت نهصد صفتش مرمر و مرزنگوش و در مسکن
 روغن سوسن و زکس از هر یکی سه در مسکن فریون چهار در مسکن
 هر را کوفته هم بیامیزد و ضماد کند که نافع بود و غذا نخورد
 اب بزین و شبت و روغن زیت خورد
 علاجش است که میان خورد را بروغن کن بکند از دو در جایگاه
 علت باله و این علت را از زخم بود است که اگر در حلیه و حب
 البان و روغن سوسن و زرشین با برهیز و ضماد کند و این ضماد
 دیگر هم نیکست سعد و سنبلی و مصطکی و مرزنگوش و سیسنبه
 و بابونه هر یک را بر جایگاه علت بمالد و روغنهای گرم اندر مال
 چون روغن فریون و روغن میان خورد و روغن شونیز و این بدین
 ماند و زهره بر روغن قطط بود که پیوسته بر جایگاه علت
 مالده و این دیگر ضماد از موده است بخت نیکست صفتش
 حب البان و تخم بید از هر یک و روغن حلیه و بیه و مطوم و صابون
 و روغن شفته هم بیامیزد و ضماد کند و زطامهای سرد
 و کران برهیز کند و این خورد باید که بطبع کرم و لطیف باشد

چهل و هفت

سستی اندامها که بتانی است ترخا خوانند

سببش کن بلغم بود	علامتش کن بلغم بود	سببش کن زخم بود	علامتش کن زخم بود
از ججاش کوبید که سبب	نشانش است که اندامهای	نشانش کن بلغم بود	علامتش کن زخم بود
این علت از بلغم بسیار بود	تن ست شده باشد و	نشان این حال هم چون نشا	نشان این حال هم چون نشا
یا از تر پهای که سطر شوند	هم جنبش در تنش بنود	نهای فالج بود که از زخم یا از	نهای فالج بود که از زخم یا از
و بر اندامها جیر کردند	مگر که در سر روی	سستی دیگر پدید آید و چون	سستی دیگر پدید آید و چون
و در پهای تن بر آکند شوند	از ان جهت که مایه این علت	مایه این علت بر همه اندامها	مایه این علت بر همه اندامها
مگر که اندر سر روی	در سر بنود یا کمتر باشد	جیر کرد و علت بکشد شود	جیر کرد و علت بکشد شود
		و چون نیمه تن باشد بنال شود	و چون نیمه تن باشد بنال شود

علاج ان کن بلغم باشد

رخجاش کوبید که علاج این حال علاج فالج تر یکست
 اما فالج از این علت قوی تر باشد و علاج دیز تر بدید و د شوار تر
 بود و دیگر که سبب فالج بیش تر از سر و مغز باشد و سبب
 این علت بیشتر از اندامهای دیگر بود و علاجش است که
 تریاک باب بخسته شبت بکار دارد و شکم بچقنه نیز بر استند
 و آنکه یان روغن خورد و اگر روغن زیت و بون ارمنی
 و خردل کوفته هم بساید و پیوسته تن را بدو می باله سخت
 نیک بود و اگر سعت و سذاب کوهی و مرزنگوش بپزد
 و ابش نیم گرم بن تن می ریزد نافع بود و اندام را گرم کند و روغن
 سذاب و روغن قطط در تن مالده نیک بود ان وقت که تن را بر
 کوی درشت مالیدن بود این ماسه کوبید که شکم عجب یان
 جالینوس نرم کند و یا حقههای نیز بکار دارد و اب گرم بر تن
 می ریزد و روغن زیت کن و میان خورد تن را نیک باله و روغن
 فریون هم نیک بود و زرشینها و چیزهای سرد برهیز کند و غذا
 بسیار نخورد و بجایگاه گرم نشیند و بخورد با بنارهای
 گرم بخورد و اگر قوت ضعیف بود گوشت بخورد و بر بخسته
 و سیکی کن خورد اندک اندک باشد با انگبین که در وی سنبلی
 و در اجینی و قرقنل و خسرو از کرده باشد و کلنگین کن با کرم خود

علاج ان کن زخم باشد

ماسر جویه کوبید که اگر سستی اندام در حال افتادن بود هرگز
 علاج پذیرد و اگر بعد از ده و سه روز سستی در اندام پدید آید
 این ضماد بر بخاند صفتش قطط و صبر و اقاقیا و کل از هر
 یکی دو در مسکن را مکر مصطکی و کلنگار و سنبلی از هر یکی در مسکن
 هم کوفته با موم گذاشته بیامیزد و بروغن زیت باله و
 بر جایگاه علت نهد و اگر طبیعت بسته بود بدین حقه نرم
 کند صفتش قنطاریون و بابونه و اکلیل الملائک و شبت
 و بید از هر یک و تخم معصر کوفته از هر یکی پنج در مسکن سنبلی
 و حلیه از هر یکی چهار در مسکن حنظل کوفته یک تخم کرمی
 و تخم باذیان از هر یکی در مسکن هم رادرد و رطل اب بپزد
 تا بنیم با زایدانک یک قبه انگبین روغن خیری و روغن
 یا سمن پدید از هر یکی نیم قبه بون ارمنی و سبکینه و جاشیر
 از هر یکی نیم در مسکن روی کند تا جلد بکند از د و زان پس
 بنیم کوش حقه کند اسحق کوبید که بیلز هس و مصطکی
 و اقاقیا و صبر هم را کوفته بروغن بابونه بر شد و بر جایگاه
 علت نهد و فریون و روغن سذاب در مالده و اگر سستی
 اندام می توانی دینار کند باید که دو بهر روغن بنفشه و یک بهر
 روغن شبت هم آمیخته بر جایگاه علت هم مالده و مرغ بخورد

خفتگی اندام که بتازی ویرا خلد خوانند

سببش کز گرمی بود
علامتش کز گرمی بود
نشان روی آن باشد که گونه
محد زکریا گوید که خدر خفتگی
اندام بود چنانکه گوید
سرخ بود چنانکه بسیار
بای یحقت و سببش
زند و خوی از تن بسیار
از تری خون باشد که بر تن
رود چون این حال بدیداید
چین گردد و در همه اندام
ان ترا بر آنگاه کرد

علاج آن کز گرمی باشد

محد زکریا گوید که علاجش آنست که رک زند و خودش کم خورد
و کز خفتگی اندر دست جیب بود از دست راست رک زند
رک با سلیق و آن اندام را بروغن کل و کافور مالده و در هرج خون
را گرم کند و در باشد و این تری خون را فرو نشاند بکار دارد
و چون رک زده بود بعد از دور و این مطبوخ غور در
صفقتش هلیله زده و کالی استخوان از هر یکی با زده در سنگ
نوی سیاه و عنبر از هر یکی ده عدد میوزی دانه بیت
در مسک بکر کل سرخ و نیلوفر از هر یکی پنج عدد مسک بنفشه
سه در مسک همه را در سه رطل آب بیزد تا رطلی از وی بماند
آنکه صافی کند و بیت در مسک فلوس خیار چنبر در وی
حل کند و سحرگاه نیم گرمش بکار دارد **دیو جاش گوید**
که رک زند و باندان قوت بیمار چون بردارد و چیزهای چاق
مالده کی تن را خنک کند چو روغن کل و کافور و جند سبب
و روغن نیلوفر و روغن بنفشه و کلاب و این بزم ماند و مزون
تنزی و غور خورد و اگر بیمار قوت ندارد مرغ بجه بتتری
یا بنوع یا بنار دانه بخته خورد و غذاهای گرم و جویها و شیرینها
برهیز کند و بکر مایه بسیار نشود خاصه بر سیری و بناشنا
غالب خورد تا تری خون را بنشاند و روغن بید بر جایگاه علی مالده

سببش کز سردی بود
علامتش کز سردی باشد
نشانش آنست که اندام
چنین گوید که سببش آن
بود که امیزشهای خام
نذر تن کرد اید و زو ترها
بسیار در ریه های تن بر
گند شود یا در جایگاه
سردار میله باشد

علاج آن کز سردی باشد

چنین گوید علاجش آنست که بکب کند حکم نرم کند و بگوید
و زنجبیل و کلنگبیل و دار بلیل بکار دارد بناشنا و عذالم خو
و خود آب و قلیه خورد و ز ترشها و سببها دور باشد اگر
قطر را بروغن زیت بساید و بر جایگاه علت مالده نافع بود
و اگر روغن کرم بروی مالده نیک باشد و بهترین داروی
این علت را حب شیطرم بود که خورد و بیوسته تن را بروغن
زنجبیل و روغن قطره میان خرد و عاقر قرحا سو ده
در وی امخته باشد همی مالده نیک بود و اگر سیسیر
و بودینه و بابونه و اکلیل الملک و مرزنگوش باب بیزد و زان
اب نیم گرمش بر جایگاه علت مالده نافع بود اما باید که
ایش را باری چند گرم کند و بکار دهد **سبح گوید** که
اندام را بروغنهای گرم بیوسته همی مالده و بجایگاه گرم نشیند
تا خوی کند و غذا کم خورد و اگر بر یک گرم خسبید سخت
نیک باشد و اگر قطره و سبیل را بروغن زیت بیزد و اندامهای
سست را بدو همی مالده نیک بود و اما جستن اندامها را
همین علاجها باید که شرح دادیم و جستن اندام و عطسه آن
فزونیه های بلایه بود که طبیعت آن را از خود دفع کند و این حال
بر اشال دلیل کند و با همین داروها علاج کند که نیت شود

کشدن روی که بتازی لقوه خوانند

سببش کز گرمی بود
علامتش کز گرمی بود
نشانش آنست که بیغوله
فولس گوید سببش آن
خلطی سطحی بود یا از سیری
دهن سست شود و کم
بسیار که بر یک نیمه روی
جبر گردد و در ریه های
گرفته شود و آن قوت را
که در روی جنبش بود باز دارد

علاج آن کز گرمی باشد

فولس گوید علاجش آنست که بداروهای کی بلغم را از سر فرو کشد
غرض کند و بیوسته کند و روغن خایه و جوز بویاد در دهن
دارد و روغن دارو مرین علت را بهتر از کم خورد و او برهیز کردن
بنود و اگر نمی کند بیلیم نیک بود و اگر کند در
و میان خرد و شونیز و جاشیر از هر یکی در مسک هر را کوفته
باب بر شد و جیها کند هر یکی چند در خشکی و چون این علت بدیداید
یک جبهه را ب سزاب یاد را ب بوذینه حل کند و در پیتی
جکا ند نافع بود و اگر زنجبیل و شونیز کوفته با نکبیل
پسر شد و بخورد سود دارد این ماسویه گوید علاجش
باغ از علت آنست که بکار دارد بناشنا هر روز بکنکبیل
و سپندان کوفته غرض کند و در خانه تاریک نشیند و بیوسته
یک جوز بویا می خاید از آن جانب کی کثر شده باشد و کند در
انفوذ ناعطه آرد و روی را بروغن قطره مالده و هر روزی
یک شقال کواش بلا در خورد مداین گوید که کواش زنجبیل و بیوسته
بناسب همی خایه و اب از دهن بیرون افکند و جایگاه را بروغن یا مرین
سببها بروغنهای گرم همی مالده و شراب نکبیل یا بزارهای گرم
خورد و اگر عاقر قرحا و میوز و مصطکی از هر یکی نیم در مسک هر را
کوفته با نکبیل بر شد و بدو غرض کند نافع بود و اگر سندر و شونیز و کندی نیک بود

سببش کز خشکی بود
علامتش کز خشکی بود
نشانش آنست که بیوسته
اشحق گوید که این علت آن
تشنج بود که اندر یک نیمه
روی بیفتد و آن نفه
دیگر را سوی خویش همی
کشد از خشکی کی در تن
بدیداید بسبب شکم رفتن

علاج آن کز خشکی باشد

اشحق گوید علاجش آنست که بودینه را بر سر که بخوشاند
در کوی ترکند و بر جایگاه علت بند و اگر روغن سوسن
و روغن زکس و روغن یا سبیل نیم گرم کند و در مالده و چون
بیشانی نرم شود خوار خوار بر کشد و بعضا به پنبه
که نیک بود و بناشنا کلنگبیل خورد و غذا قلیه و غود آب
خورد با بزارهای گرم و لطیف بخته و ز ترشها برهیز کند
ماسر جویه گوید این علت چون از خشکی بود در شوار تن
از آن باشد که از تری بود و علاج دیر تر پیوزد و خداوند
علت را صواب آنست که بیوسته سر را بروغن بنفشه
و روغن نیلوفر همی مالده و مشک بروغن بنفشه مالده و در پیتی
جکا ند و غذا غود آب خورد و بکر مایه شود و زود بدیداید و سکی
مزوج خورد و زنجیرهای گرم و خوشک برهیز کند و تن را
ریخ نرساند ثابت قره گوید که از باز کشتن بیماریهایی
سوداوی سکت بود یا فالج و تشنج یا نا بینایی یا دیوانگی
که این بیماریهایی از امیزشهای بلغم او فتد اما لقوه که
بدیدار اید زشت تر بود که از امیزشهای سرد سطر بود
کی گذرگاه روح را پنبه داناا جنیبیدن بیستد و زو تشنج
فتد و چون امیزش نیکتر بود خدر خیر و درین معنی سخن بسیار

تشخیص آن بود که اندام چون خشک شود

علامتش کز گرمی بود	سببش کز سردی بود	علامتش کز گرمی بود	سببش کز سردی بود
نشان ایخ از خون بود	نشانش آن بود که چون دست بر جایگاه علت نهند	نشان ایخ از خون بود	نشانش آن بود که چون دست بر جایگاه علت نهند
ان بود که خون بر اندامها میرد	سرد باشد و چون چیزها بر آن اندامها میرد و گرم باشد	ان بود که خون بر اندامها میرد	سرد باشد و چون چیزها بر آن اندامها میرد و گرم باشد
شود و در پیهها بر آید و اگر در دماغ از خشکی بود از شکم	سخت بود و دهن خشک	شود و در پیهها بر آید و اگر در دماغ از خشکی بود از شکم	سخت بود و دهن خشک

علاج آن کز گرمی باشد

علاج آن کز سردی باشد

فولس گوید علاجش آنست که اگر یک یا سلیق بکشد و اگر بجانب چپ باشد از دست راست فصد کند و اگر بجانب راست از دست چپ رک زند و رکهای سرد کرده بکافور و کلاب بروی نهند و ز شیرینها ایخ تن را گرم کنند و در باشد و ترشها بکافور دارد بقراط گوید که نشیخ کز خون باشد شاید که رک بکشد اما خون اندک بردارد زیرا که ای قوت حرکت این علت هم با فردن علت گراید و زان پس آب انار ترش و شیرین و سکنجبین خورد و غذا غوره و تتری ابا خورد دیو جانس گوید این علت چون از خشکی بود علاج دشوار تر بذر اما باید که در آب نیم گرم نشیند و بندهای اندام را بروغن نیم گرم باله و اگر بتواند در روغن نیم گرم نشیند و سیکی باب میخته خورد و مغز را تر کند بنطوب با بونه و بنفشه و بلبل کجند و بلبل کزو و خطمی و نیلوفر و کشک جو کوفته و اگر روغن بنفشه و آب شیر دختران بیا میرد و سرابند و مالد نافع بود و بنفشه و خطمی بکشد که بکشد و با روغن بنفشه بر سر نهید و اگر تشنج در اندام با ندر همای که اماس سخت را نرم کند اندر باب نفوس یاد کنیم بکار دارد و السلام

اسحق گوید علاجش آنست که کوارش زنجبیل خورد و اگر کلنگین کهن با انگبین بیا میرد و بخورد نافع بود خاصه بکشد و در کرمه خوی کند هم بناشتا و اندام را بروغن یا سکنجبین و روغن خیری باله و غذا غوره و اب و قلیه خورد و ز سردی و تری دور باشد و جب یان و جب کله مرین علت با سود دارد و این جب را ما بیا از مودیم بهتر از هم دارد و با بود صفتش شیطون و در بلبل و با نیند و شمع خطمی از هر یکی دود و مسکن نیکو در هر راکوفته و بنفشه باب برشد و جب کند و بوقت حاجت در مسکنی بکار دارد و اگر باب بنفشه با بونه و اکلیل الملک و سیسنبه و حلبه و سبند و قسط باب بیزد و نیم گرم بر جایگاه علت در بر چسب بود و آب سیسوس گوید که یک رطل روغن زیت کهن و دو و قیه موم سرخ سرهم کند و یک و قیه فرقیون سوده باوی بیا میرد و پیوسته بر جایگاه علت مالد و اب با دیان و انگبین خورد نافع بود و گوشت کوسبند که با زهارا لطیف بخت باشد بکار دارد جالینوس گوید که حب شیطون و حب سبکینه شکم نرم کند و آنکه کلنگین و شراب کل بکار دارد و تن را بروغن یا سکنجبین باله و غذا غوره و اب و قلیه خورد و بگوشت مرغ و سیکی بخورد و طعام کم خورد و پیوسته بکافور خبند که سودا را

کزاز و امتداد هر دو نوعی باشند از تشنج

علامت علت کزاز	سبب علت کزاز	علامت علت امتداد	سبب علت امتداد
ار جیخاش گوید که این چال را سبب از خطمی خام لزج بود که در رک و پیههای تن بر آید و شود و بهنگامی که جیس کردد این علت بدیداید و از خشکی باشد	نشانش آنست که اندامها سخت بدرد خیزد و زبان گراخی کند و باشد که نفس نمی گیرد و ایخ از خشکی بود	نشانش آنست که اندامها سخت بدرد خیزد و زبان گراخی کند و باشد که نفس نمی گیرد و ایخ از خشکی بود	نشانش آنست که اندامها سخت بدرد خیزد و زبان گراخی کند و باشد که نفس نمی گیرد و ایخ از خشکی بود

علاج علت کزاز

علاج علت امتداد

ار جیخاش گوید که از بتلای بر چند کونه بود یکی آن را گویند که تن از سرما بشکند و دیگری لوزن اما اندرین علت کزاز هم نوعی از تشنج بود علاجش آنست که شکم نرم و اندامها را بدین چال بکشد و صفتش سبکینه و ووشه و جاشیر و مقل و سبند و شمش حنظل و صبر و تر بد و هلیله زرد و عنبر و زرد و هر یکی دود و در هر راکوفته و بنفشه باب برشد و جها کند و بیا به خشک و در بستوی و نکین کتد و بوقت حاجت در مسکنی تاسه در مسکن بقدر نفوس بیمار و بقدر گرمی و سردی روزگار باب نیم گرم بکار دارد و زان پس اندامها بروغن قسط و روغن زیت کهن نیک مالد که منفعت دارد و روغن گوید که ایخ از خشکی بود علاج دیر تر بدید اما علاج وی آنست که کشکاب بروغن بادام خورد و لعابهای سرد با شیر دختران بیا میرد و در تن مالد و شیر تان با روغن بادام و شکر بسید خورد که نیک بود و غذا شور با خور و بگوشت بن و نیز ماهی تان خورد بکار دارد که سود دارد و اگر طبیعت سخت بود نرمش کند تر نکین و خیار جنبه و روغن بادام با شراب بنفشه بکار دارد پس اگر بیمار ضعیف بود بحقنه نرم شکم براند که بغایت نیک بود

ماسر جوید گوید که این علت کزاز بود است که حفته کند و آنکه شکم بر اندامها فیقرا با تعب صبر تا هر خطمی بدید که در تن بود بیرون آید و اندامها پاک شود و کلنگین خورد و از آنکه تریاک باب نیم گرم حل کند و بکار دارد و با بونه و اکلیل الملک و بلبل غار و بلبل ترخ هر را در آب بیزد و نیم گرمش را بر سر معدن بیزد و بعد از آن بروغن سنبیل روی اندامها را مالد و تن را بر کوی درشت نیک مالد هم سود دارد و آنکی صبر باب مرز نکوش بیا بد و در بینی جکاست نافع بود و غذا مزون زیر بکوش بخت خورد و ز برشها بر هیز کند که اگر مایه علت بر اندام جیس شود علت بغا لج گردد تا بت قرح گوید ایخ از خشکی بود و شواژ تر باشد زیرا که علاج دیر تر بدید اما باید که کشکاب که در و سبستان و عذاب و روغن بادام بخت باشد بکار دارد و اب کدو و روغن بادام و شکر خورد و لعاب اسبوش و لعاب تخم انی خورد و با روغن تخم کدو و اب انار شیرین بروغن بادام هم سود دارد و روغن بنفشه و نیلوفر دینی جکاست و اگر خطمی در روغن بنفشه و روغن بنفشه خشک کوفته بلعاب اسبوش برشد و بر کردن و سر ضما د کند نیک بود و معالجت بتر تیب کند

لنزخ اندام که بتاری و بیکار عشته خوانند

بیش کز گرمی بود
 بوخا کوید که سبب این علت
 از چند چیز باشد ایخ از گرمی
 بود از جبرکی خون باشد یا
 از تیزی صفرا باشد یا
 غذا های گرم و خشک که
 بیار خورده باشد

علاج آن کز گرمی باشد

بوخا کوید علاج ایخ از خون بود انت که زک زنده و چیز های
 که تیزی خون را بکشد بکار دارد چون شراب انار و شراب بوم
 و غذا مزوره غنوم و تری خورد و اگر سبب از صفرا بود
 علاجش انت که بیاض فیه را با بخت هلیله و سکنجبین
 شک براند و آب انار ترش و شیرین خورد و غذا زیر با خورد یا مرغ
 بچه بخور و بخت باشد و آنکه بکر مایه شود و در غذای سرد
 بسیار بکارد ایخ کوید علاجش انت که بخت هلیله
 خورد و زرشک و ماش و مغز بادام و مرغ مصوص و گوشت مرغ
 و ماهی تان که بکر بخت باشد این جمله مرور اسود دارد
 و انار و سیب و لوی و لوی سیاه خورد و علاج ایخ از سبکی خورد
 بود انت که سبکی نخورد و پیوسته بکر مایه شود و بسیار نشیند
 و روغن بید در سرما لد و خورد نیهای ایخ خون را بکشد بکار برد
 روغن کوید علاج ایخ از بیماری بر خاسته باشد و قوتش کم
 بود انت که در خوردنی و خواب بیفزاید و بوی های خوش
 ابنوید و میان بشت را بر روغن نیم گرم همی مالو ایخ سببش
 از خوردن آب سرد بود انت که در افتاب یا در گرمایه خوی
 کند و اگر از غم اندوه بود علاجش انت کی مایه سببش
 از دل جدا کند و مغز و بادرنویه و کاوزان بکار دارد

علامتش کز سردی بود
 نشانش انت کی تن کران
 باشد و غذا بیشتر سردیها
 نماید و ناگوار طعام بسیار
 گاه قوت را بپندد یا از
 بدی مزاج باشد که
 سردی بر و غالب گردد

علاج آن کز سردی باشد

بوخا کوید علاجش انت که کوازش زنجبیل بکار دارد
 و زان بش زنجبیل برورده خورده و انجیر و فستق و فندق و سبز
 خانه و جوز هند ها و جوز و بادام و جلفوزه ایخ خورد و بر
 بود دارد و کباب که روغن زیت بریان کرده باشد و
 باقلیه و مطنجه کرده خورد و شراب انگبین که با زارهای
 گرم کرده باشد بکار دارد که منفعت کند و اگر جلفوزه
 بریان کرده و کوفته با انگبین با لد و هر روزی بنشاشد
 در مشک بکار دارد و نیز در اندوه های که فالج را گفته ایم
 هم سود دارد روغن کوید علاجش انت کی جب کشد
 و جب شیطان خورد و روغن ای گرم در تن مالد چون روغن
 فرقیون و روغن سداب و یارهای بزرگ و بر منفعت کند
 و اگر میان خرد و قطایح و فرقیون و بلبل در روغن جوشاند
 و بجایک علت در مالده و بخشد و آنکه تن را بکو کرد آب گرم
 بشوید نافع بود و طعام اندک خورد و زجاج و سبکی و در باشد
 و زهره سردی و خشکی بر هیز کند و اما سببش اندامها
 جالینوس کوید که سببش انت که با ذی سطر
 با بخاری قوی ان اندام را بجنباند و بیشتر جدا و آن سرد مزاج
 افتد برستان بیشتر شود و بدان وقت که آب سرد خورده

کروخار شر که در بلك چشم او افتد

سبب کربلك چشم
 عمدت کربا کوید که در شتی یک
 در بلك چشم بیداید از بس
 در د چشم و سببش از
 ترهای بد و شور باشد
 که اندر انجا گردد امده باشد
 و جبین کشیده بود

علامت کربلك چشم
 خون کوبتک بود نشانش
 انت که بلك چشم از سوی
 درون سرخ بود و در شتی
 اندک مایه باشد و چون علت
 کهن باشد در شتی بسیار بود
 و مانند کوفتگی نماید

سبب خارش بلك چشم
 ایخ کوید که خارش اندر
 چشم نبود اما درون بلك
 چشم باشد و سببش
 از خلطی بود که مانند بوم
 بود و در انجا گردد امده باشد
 و جبرکی یافت بود

علامت خارش بلك چشم
 نشانش انت که اشک
 چشم شود بود و هر چند که
 علاجش بسیار تر کند
 اشک شور تر باشد و چون
 علت کهن شود اشک چشم
 هم خون آب بوم بود

علاج خارش بلك چشم

ایخ کوید علاجش انت که از بیشانی رک زند و شک نرم کند
 و بکر مایه بسیار شود و غذا های کوارند و سبک خورد و کاسنی
 تان بگوید و روغن کل با وی بیامیزد و بسیار لاید و هنگام خفتن
 بر چشم بندد و اگر بزایح گفتیم فایده ندارد نرسک پوست
 کند و تری و کل و سیه انار در میخته بپزد و بر چشم ضماد
 کند و زان بس شاف سرخ و روشنای و با سلیمون بقدر مزاج
 سر و چشم و بقدر مایه علت این داروها که گفتیم در چشم
 کشد چنین کوید که غنوم برورده در چشم کشد و طلیهای
 خنک بر چشم نهد و مغز باب کشینز و کاسنی سرد کشد
 و مزوره ماش خورد و روغن بادام و شراب کوکنار بکار دارد
 و هر وقت هلیله زرد را بکلاب بسیار و در چشم کشد و پیوسته
 شک نرم دارد باب میوها و غذا اسبناخ که بشنو کرده باشد همی
 خورد و بسیار سیوس کوید که اگر علت سخت فوی باشد قرص
 بنفشه با شکر خورد تا ان خلط شور که اندر سر و چشم گردد امده
 باشد هم را فرو کشد و چشم را پاک کند و آنکه شاف سرخ در
 چشم کشد پس اگر خارش کمتر نشود درور زرد در چشم کشد
 و آنکه با سلیمون و زغده ای سرد و خشک و ناگوار بر هیز کند
 و مرغ بچه خانگی و گوشت تدر که بزیر باخته باشد همی خورد

علاج کربلك چشم

عمدت کربا کوید که چون علت نوباشد و جبین کشیده بود علاجش
 انت که شاف سرخ و شاف زرد نرم در چشم کشد و درون زرد و جبین
 کشد و شک براند و کرم مایه بکار دارد و چون علت کهن کشته بود
 علاجش انت که بلك زند و چشم را بشکر طبرزد یا بکف در میا
 بخارد و اندک مایه سرکه باب بیامیزد و چشم را بد و بشوید و
 اگر زهره راد در کوی بندد و کور انجا بد و اشک را در چشم کشد
 اما باید که ذر و زرده روز یک در چشم کشد و اگر علت باقی
 ماند بود بیشانی نرم علاجش کند و اگر خواهد که و بر انجا در شاف
 سرخ و سبید علاجش کند روغن کوید که شاف سرخ از دار
 بلبل کشد تا بشیر و تر باشد و شاف سبز و بر اهرم نیش
 بود و زغده های گرم و خشک بر هیز کند و بشکر و زیت
 کرا بد تا علت کم گردد و علاج زود تر بد پود ابو جسر
 کوید که شاف سرخ و سبزی هر دو اندر کشد و این دار و بکار
 دارد و منقش اشان باری ده در مسک بوم پنج در مسک هر دو را
 باب تا خنک کو ذک خرد بر شد و بر پشتی سین مالده و زور
 بنهد و آنک بلك چشم را بد و مالده و اگر علت قوی باشد از بیشانی
 رک زند و آب زین در چشم جکاند و روغن کل یا زرده خایه
 و چشم نهد و زور زرد و انگر بکار دارد و زجاج کردن و نان خورده
 دور باشد

ه
نجا

نخاه چهارم

برد و شجره و تجرهد در بلك چشمه

سبب برد و تجر	علامت برد و تجر	سبب شمعین	علامت شمعین
فولس کوید که بپیش از	نشانش است که اما سگی	سج کوید که بپیش از	نشانش ان باشد که اما سگی
امیزشی بدغم سطر بود که	کرد و کوچك بر بلك چشم	خون سطر سوخته بود	در از در بشت چشم باشد ببرد
اندر بلك چشم کرد اید بس انکام	بید اید برد سال چشم بقدر	که در بلك چشم کرد اید بتر دیک	مژه و هر روز بزرگتر
قوت طبیعت بسوی بیرون	مژکی با بقدر نخودی	مژه چشم با از میزشی سطر	می شود و سرخ تری بسا
دفعش کند و این علت با تازی	واخ از وی سخت باشد	غلظت باشد و اما سگی بود	شد و از میزش بود
کز کو خوانند حکیمان	اورا تجر خوانند	که سری و چیزی نکند	بسیذی نماید

علاج برد و تجر

فولس کوید علاجش است که جاوشیر و بازرد و و شه در سر که بساید و باری چند بروی مالد بس اگر بهتر نشود علاجش است که بر مضع جابگاهش بکشد و مایه علت را بیرون ارد و زان بس در زرد باری چند بروی ریزد تا درست شود ماسر جوید کوید علاجش است که رن قیفال بکشد و سیار فیهرا با تحب صبر شکم نرم کند تا سر و چشم از امیز شهای بد بک کرد و وجهه سببهای علت را از تن بیرون کند و زان بس بوشه و سر که و موم و روغن بنفشه مرهم کند و بلك چشم را ضاد کند که نیک بود و اگر انجیر بخته را بروی نهد سودا را یا بلك انجیر جابگاه علت را بخارد و آنکه در زرد بروی بر آنکه و شاف سرخ نرم در کشد و اگر فایده ندارد بر ناخن کر ببرد و در زرد بروی بر آنکه جالینوس کوید علاج تجر است که رن قیفال بزند و اب نیم گرم بر جابگاه علت ریزد تا نرم شود و اگر بهتر نشود مرهم داخلون بروی نهد بس اگر فایده ندارد صواب است که جابگاه علت را بکشد و مایه علت از وی بخلکی بیرون ارد و چون جابگاهش شکافته بود چمد کند تا هیچ مایه علت رها نکند تا دیگر باری علت باز نکردد و بلك چشم بقای شکاف که در رنج افتد و این عمل دستکار است

سج کوید علاجش است که اگر بلك چشم کرم بود شاف مایشا و کل ارمی و اب کاسنی هم بساید و بروی مالد و آنکه باب نیم گرم بشوید بس اگر بهتر نشود مرهم داخلون بر وی نهد تا مایه علت را بگذارد و اگر فایده ندارد بر ناخن کر از بن ببرد و بگذارد تا خون برود و زان بس در زرد بروی بر آنکه و اگر د کردش را خنک کند بجزیرهای سرد که بروی مالد و باب میوها شکم نرم کند و جلا بخورد و سکنجین و غذامرغ بچه خورد یا مروم ماش بروغن بادام بخته این ماسه کوید که موم کذاخته نرم بروی نهد و یا مرهم داخلون که نیک بود و آنکه بکر مایه شوم و روی را بر بخار اب کرم بدارد و نیز مرهم سرخ این علت را سود دارد و یا جابگاه علت را بنان کرم مالد نافع بود و اگر با موم کذاخته اندکی زانق بسا میزد و بر جابگاه علت نهد نیک بود و اکثر انجیر را بیزد و آنکه صبر یاوی بسا میزد و بر جابگاه درد مالد نیک بود بس اگر بهتر نشود تحب توقیا شکم نرم کند تا مایه علت را از سر فرو کشد و تن را از خلطهای سطر بکشد و غذا مزورغ ماش خورد و چون بهتر کرد مرغ بچه خاکی بناردان بخته و ظلم شب نخورد و البته جاع کند تا شفا یابد

این سینه

نخاه پنجم

شتره و کز فتن بلك چشمه بر یکد یکر

سبب علت شتره	علامت علت شتره	سبب کز فتن بلك چشمه	علامت کز فتن بلك چشمه
این سینه کوید که شتره ان	یکی انک بلك چشمه را زخمی	الحق کوید سببش است	نشانش ان بود که بلك چشمه
باشد که لشکان حسم بر هم	رسد و درید کرد	که در چشمه ریشی باشد که بلكها	بر سبیدی یا بر سیاهی بخت
نرسد و چشم نیم کشاده باند	آنکه بدوزندش به بواجب	بروی بکیرد و م اند سبل	گرفته باشد چنانک کشادن
چنان که اگر خواهد که چشم	کوته شود دوم کز افزیش	یا ناخنش را از چشم بر	شوند یا مشرکاه هر
بر هم نهد سبیدی چشم	کوته بود سیم بلك	داشته باشد بس برات	دو بلك بر یکد یکر سخت
دیدار بود و این حال از سر کوز بود	چشم بر کشته باشد	بلکها سخت بکیرد	گرفته باشد

علاج علت شتره

علاج کز فتن بلك چشمه بر یکد یکر

این سینه کوید اگر سبب این حال از دوختن بلك چشمه بود صواب است که دوخته را باز شکافد و بر اندکی بنفشه مرهم بسیند با موم روغن مالد و در میان شکافته نهد و آنکه چشم را باب نیم گرم بشوید چون اب بخته یا بونه و اکلیل الملک بسیند و از داروها که در وی خشکی بود بر هیز کنند چون در زرد سرخ و زرد و اگر خود از افزیش کونه بود هرگز علاج بندیرد و اگر سببش از کوشی زیادت بود که بر بلك چشمه رسته باشد علاجش ان بود که دارو هلی نیز بروی نهد چون مرهم زنگار و مانندش تا ان کوشت را کم کند بس اگر فایده ندارد صواب است که ان کوشت را بصنارها بردارد و بناخن کر از بن ببرد و هیچ از وی نگذارد تا بلكهای چشم نیک شود و آنکه در زرد علاج کند و اب زیر چشم جکاند و زفاده بروی نهد و سخت بسیند و دیگر روز باز کشاید و اگر بسیند که در چشم اما سگی بود علاجش کند بعلاج رمد چشم جکانک در علت رمد یاد کنیم ان شاء الله و اگر اما س بناشد شاف سرخ در چشم کشد و آنکه در زرد بروی ریزد هر روز و بسوخته تن را بلك دارد و زرد و کورن غافل نباشد تا دیکر بان کوشت نرود و زغدهای ناگوار بر هیز کند و جاع نکند

الحق کوید علاجش است که بلك چشمه را بر سر میل بردارد و بقمادین پوست چشمه را از چشم جدا کند و ز پیرده قرق بر هیز کند و زان بس اب زیر چشم جکاند و بنفشه را بروغن کل و زرد و خایه بیالا بدوزد بر بلك چشمه نهد و نیز بزیو بلك چشمه نهد تا سه روز همین علاج کند آنکه شافهای که ریشی چشم را سودا دارد بکار دارد چون شاف سبیدی و فاش ابار و شاف مایشا و اخ سبیش در کز فتن بلكها بود بر یکد یکر علاجش است که سر میل در میانشان کند تا جدا گردد بس اگر نتواند بر سر میل بلك بالاین بردارد بقمادین از یکد یکر جدا کند و آنکه جابگاه برید را باب زیر بشوید و اندکی بنفشه را بروغن کل و مرهم سبیدی بیالا بدوزد در میانشان نهد و شاف پوشنا در چشم کشد و غذا کم خورد و اما بار نا شدن چشم چون از خواب برخیزد اگر بلك چشمه بیسی باز نتواند کردن چون از خواب برخیزد سبیش از خشکی بود علاجش است که کر مایه بکار دارد و روغن بنفشه و روغن کزود و سرما لند و بسیند خایه باروغن کل بسا میزد و بوقت خوفتن بر چشم نهد و روی را بر بخار اب کرم بدارد و اب کرم بسیار بر سر ریزد و روغنهای سرد در سرما لند و در بینی جکاند و کاسنی بروغن بادام جرب کند و چشم نهد

سبعه و مرئیت و افروغی عشق و تختان

سبب سحفه و وردینه
 یوچنا گوید که سبب سحفه
 از سودای کندید باشد
 کندر بلکه چشم کرد اید و سبب
 وردینه از خون یا از صفرا بود
 که هم درون بلکه چشم کرد اید
 و چیر شوه

علامت سحفه و وردینه
 نشان سحفه ان بود کند
 بن مژگان چون سبوی باشد
 و نشان و دینه است که
 مای سرخ بود درون بلک
 چشم و انخ از صفرا بود زر د
 باشد و عارض کند

علاج سحفه ووردینه

اوجا گوید که علاجش اینست که يك قيقال بزند و میخست
میوهای شکم نرم کند و شاف سرخ در چشم جکاند و بر داند شک
و حنا چشم را طی کند و زغدهای سرد و خشک بر همین زن کند
چون گوشت کاه و نرسک و کلم و تن را از امیزشهای سوداوی
و بلغمی پاک کند و شاف زرد و پیوسته در چشم کشد و آنکه
شاف سرخ بزم بکار دارد و طعام و سیکی بسیار بخورد و جماع
نکند و غذا مرغ بچه بز بر یا خورد و بکر ما به بسیار نشود
ماسر جوید گوید علاج و ریزنه اینست که يك قيقال
بزند و یا حجامت کند و سه روز زرده خایه بر چشم بپاشد
بسی از آن که زعفران و افیون باز زرده خایه بر چشم نهد و شیر
دختران و زوری جکاند و ملکا یاد در چشم کشد و آنکه ذرور زرد
در بر آید و اگر کشک جو و نرسک و بوست انار بکوبد
و بار و غن کل بپزد و بر چشم نهد نافع بود و انج از صفرا بود باید
که شکم نرم کند و آنکه ذرور زرد بکار دارد و انضداد که
گفتیم بر چشم نهد و اگر حوض و شاف مایشتا بگللاب بساید
و بر چشم طی کند نیک بود و اگر درد قوی باشد عنز زروت و ملیشتا
خرد بساید و در چشم بر آید و کشک حوز زعفران باب کاسی بپزد
و بر چشم نهد و غذا مزه خورد و روغن بادام یا مرغ غیب پاشتا باید

سبب افزونی مژگن چشم
 فو لن کویده سبب
 فرونی مژه از بخارهای
 معده و جگر باشد که در
 بلك چشم گردد و جبین
 گردد اما بخارهای بدگز
 زبهای کندین گرددند بود

علاج آفروخا وقره جسر

فولس کوید علاجش است که بجنه افیمون یا بجم قوقیا
شکر براند اگر سرد مزاج باشد و یا بیر بود بس اگر جوان بود
و گرم مزاج باشد و چشم سرخ بود و بلبک های چشم اما سن
دارد شیرخشت و خرما می هندی و بنفشه و گل سرخ و تخم
کاسنی و هلیله زرد جله را بپزد و یک رطل آب بجنه او بکشد
و آنکمان مویها را که ریخ رساند بر کند و خون جفرا به بروی مالند
یا خایه مور و اگر سب خرا بسوزاند اندکی از وی با نوشا بد
گفته بیامیزد و بر آنجا بر آکند نیک بود بس اگر فایده ندارد
صواب آن باشد که تشمیر کند یعنی بشت بلکه آبشکافد و اندکی
گوشت بیرون کند خاصه از آن جایگاه که موی رسته باشد
و آنکه بدوزد تا بلبک های چشم باز گردد و اگر بن مویها را داغ کند
نیک بود و آنکه بسبیده خایه و روغن گل علاج کند این ماسه
کوید که اگر سرد مزاج بود جب قوقیا یا حب شبیار خورد تا مایه
علت از تن باک کند و طبع باید که نرم دارد و مویهای که
افزون باشد بر کند و خون گرم از آن کپو ترچه در جگانه
یا خون مکس رنگین بزرگ و درشت بس اگر نیک نشود از مویها
نقضطکی یا مویها را دیکو ببندد تا ریخ نرساند و سوسه بپوشد
در چشم جگانه که نافع بود و زطها مای شب و جاع برهیز کند

کمند و نوشتن و مرد و تختن

سبب مکنه و ثوئه
 از چنانز کویده سبب مکنه
 از بیادی سطر باشد که
 در ملک چشم گرد آمده بسوه
 و سبب توئه خوبی باشد
 سوخته فاسد که بر ملک
 چشم جین کشته باشد

علاج کینه و توشه

از چنانی گوید علاجش است که بحب کفنه شکم نرم کند
صفش صبر سه در مسک مصطکی و کل سرخ از هر یکی رستنی هم را
خرد بگوید و باب بر شد و جها کند و یک شقال بکار دارد و نان را از
مایه علت پاک کند و آنکه بکر مایه رود و بشاف سیاه بک چشم را
طی کند و شافا بار در چشم کفد و از غذاهای ناکوار برهیز کند
چون گوشت کاه و اشتر و انج بدین مانند این ماسه علاجش
از آن توته آن بود که رک قیال بزند و شکم نرم کند بحب صبر و بعد
از آن داروهای تیز بروی نهد چون روشنای و شاق سبز
و در ساعت صبر کند تا جایگاهش شیاه شود آنکه دارو را از وی
پاک کند و شیر دختران در چشم جکاند و اگر توته بناخن کس
بردارد اساف تر از آن باشد که داروهای تیز بروی نهد نافع بود
با سر جویه گوید علاجش است که داروهای تیز بروی نهد
و پیوسته شیر دختران در جکاند تا تیزی دارو ها چشم پاک سرم
نکند و اگر علاجش بداروهای تیز نخواهد صلاح در آن بود که
بصنارها بر بالا کشد و بقنادین آن گوشت را ازین سرد
با سر ناخن کس تیز و البته از وی هیچ نکذارد و زان پس ایام
دین و ملاک در آنجا جکاند که گوشت را بریدم بود و زرده تخم و روغن
کل هم بیا میزد و بر چشم نهد و باری چندم چنین کند تا شفا یابد

سبب مرده رختن
مدایی گوید که سبب
این حال از دو گونه باشد
یا امیزشی گرم و تیز یا
خوردن صغری تیز یا یزد
یا از تری تیز که در اجزا
وقتدار جهت دالتعلیل

علاج مژره رتختان

مدایی گوید که این علت چون سرخی و خارش بود علاجش
است که رنگ قیصال بکشد و آب میوه ها شک نرم کند تا آن از میان
علت پاک شود و ز ترشها و شوری و تیزی برهیز کند و نرسک
بوست کند و آب بیه انار بکوبد و با میخته و اندکی روغن گل
بسیاید و بر چشم نهد و کوماه بکار دارد و باغی سرخی و خارش
بود علاجش است که پنجه در مسک خاکستر استخوان خرما
و سه در مسک سنبل و سه در مسک لآژ و در همه را کوفته
بر مژه چشم می دیزد نافع بود و حنا گوید علاج حاج از درد
بود است که کوارش زنجبیل خورده و بحب قوقیا شکم
نرم کند و رنگ نژند و ز نخست داروهای کفایتند بکار دارد
در سده و سنگ از منی یا خرد بسیار و پیوسته در چشم کشد که این
علت را نیک بود و اگر خاکستر که پوش با نکیین برشود بر مژگانه
مالی کند و لآژ و رسوده در چشم کند نیک بود اسحق گوید
اگر سبیش از جهت التهاب بود علاجش است که میل را با آب
باز اندازند و بر مژگانه مالد و علاج التهاب بکار دارد و خورده
لک و سنبل را بهم بساید و دانه پلسان کوفته با عرد و بیامیزد
بر جایگاه غلت مالد و بناتش مال نکین بکار دارد که سود دارد
عدهای که اندر و خشکی بود برهیز کند و جماع نکند

سَلَع و شَرَناق و سَلاق هر سه در يك

سبب سلع و شرناق	علامت سلع و شرناق	سبب علت سلاق	علامت علت سلاق
چنین گوید که سبب سلع	نشان سلع ان بود که بلك	محرز گریا گوید که سلع	نشانی است که سلع
از بدنی سلب بود که بلك	چشم سخت باشد و درد	بیغولهای چشم تارهای	سلب و سرخ شدن باشد
چشم جبین گردد و سبب	کم میکند و نشان شرناق	خوانند و سببش از تریها	و نیز بهری از مژه ریخته بود
شرناق از تریهای بود که	گرانی و سستی بلك چشم بود	بود مانند پوره و نیز لطیف	و پوست چشم اما س گرفت
چون بیه کشته باشد و در	و نیز از چشم بسیار آید و	نز و بتازی این تریها را	باشد و پیوسته خارش
بیه با پوست چشم در بافته بود	باشد که چشم تار یکی کند	دلو بهای بود خوانند	می کند

علاج علت سلع و شرناق

چنین گوید که علاج سلع ان باشد که بیخته افشون شک براند از بس جابجا علت را بر هم داختیون ضا د کند و اگر ترس و کفش جورا کوفته بار و غنی زیت بر شود و ضا د کند نیک باشد پس اگر بد بخ گفتیم علت کمتر نشود جابجا علت را بسیار ند و بی فشار د تا مایه علت بیرون آید و زان پس در روز در دوی افکند و زدن غذاهای که بدم یا سودا فزاید بر هیز کند چون گوشت کا و نرسک و سبید زها و اج بدین مانند بقراط گوید علاج سرناق است که رگ قیغال بکشد یا حجامت کند و آنکه این طلی بر چشم نهاده صفتش افاقیا و حوض می و سکر و شاف مایشا و صبر نشاسته و عود و زعفران همه را کوفته با پیوسته بر شد و بکار دارد و اگر صبر را باب مورد باید و بر چشم مالد نیک بود و توتیا و شکر روی ریزد و در روز در روی ریزد نیک بود پس اگر زائل نشود بلك چشم را بشکند و شرناق را بر سر مصلع بر کرد و بر روی سخت بکشد و ده جانب بچسباند تا از بلك چشم جدا گردد و هیچ از دکلها نکند و آنکه رکوی را بر سرکه سیالاید و بر بلك چشم نهاده و سخت ببندد و ان روز جم جان بسته دارد و زرد و مذر و زرد روی ریزد پس اگر در چشم اما س بدید شاف مایشا و حوض باب کلسی بساید و بر بلك چشم نهاده و نافع بود

علاج علت سلاق

محرز گریا گوید که سلاق هر چه نوباشد و سبک بود علاجش است که سبیده خایه و بار و غنی بر ند یا با ذام کوفته را بشیر میا میرزد و بر بنبه مالد و بوقت خفتن بر چشم نهاده و بکر مایه شود و روی را بخار آب گرم بدارد و زو غنی با دام در بینی جگاند و اگر نه کاسنی را بگوید و بر و غنی چرب کند و بر چشم نهاده و آن که کهن باشد علاجش است که رگ قیغال بر زد و بر ساق حجامت کند و بیخته هلیله شکم براند و نرمک بومت کند یا بیه انار بگوید و در بیخته کند و جلد را نیک ساید و بر و غنی کل چرب کند و بر چشم نهاده و آنکه بکر مایه شود و بسیار نشیند و **و حنا گوید** علاجش است که رگ قیغال بکشد یا رگ پیشانی و حجب یا ر و یا میخته غار شکم نرم کند و تر بر آب کلاب بر شود و پیوسته بر بلك چشم نهاده و اگر بیه انار تازه و نرسک بپوست را کوفته با اندکی روغن بنفشه یا بیزد و بر چشم نهاده و نافع بود و آنکه شاف سرخ یا غوغ برورده و توتیا در چشم کشد پس اگر بهتر نشود این دارو بکار دارد و زدن صفتش توتیا و زرد جو به از هر یکی در سستی هلیله در د و زنجبیل از هر یکی نیم در مسک و اربطیل و ما میران از هر یکی دانگی و نیم نلک هنری قیراطی همه را کوفته با پیوسته برورده برزد و خرد بساید و با ر جند و چشم کشد نیک باشد و زطهام شب و جاع بر هیز کند تا شفا یابد

غده و غریب و شبیش که در مزه او قند

سبب غده و غریب	علامت غده و غریب	سبب شبیش ققام	علامت شبیش
استحی گوید که سبب غده از	نشان غده ان بود که برد نیال	بوجرج گوید که سببشان	نشانی ان بود که درون
خون بود سلب که در نیال	چشم اندکی گوشت رسته	از خوردن غذاها	بلکهای چشم شبیش بسیار
چشم کرد آید و سبب غریب	باشد سرخ و نشان غریب	بد بود کزان در سر تریهای	دید آید و نشان ققام
از امیزشی تیز باشد یا از	ان باشد که د نیال چشم	تیز بدید آید بس قوت	ان باشد که ققام
تریها بود که تیز باشد و در	اما س گرفته بود یا سوراخ	طبیعت ان تریها را بسوی	کوچکتر از شبیش باشد
بیغولهای چشم کرد آید	کشته و ریم کندید بیرون آید	بلکها فرستد و بکر مایه شود	و بگونه سرخ تر بسود

علاج غده و غریب

استحی گوید که علاج غده است که بچ قویا یا بسیار فیض را شکم نرم کند تا ان خلطهای سلب را که سبب علت باشد جلد را از سرفرو کشد و تن را بال کند و آنکه داروهای تیز بروی نهاده چون با سلیقون و روشنای یا زنگار و کو کرد و بهری از اطباء گفته اند که چون بیمار قوی باشد صواب است که رگ قیغال بکشد و نیز شکم نرم کند و آنکه مرهم زنگار بنبه مالد و بروی نهاده تا ان گوشت زیادت را کم کند پس اگر علاجش بدارد نخواهد بر ناخون کوه بردارد و زرد و زرد روی ریزد و نیز زرده خایه و روغن کل بروی نهاده که او را بفشارد و زان پس این شاف در د نهاده صفتش صبر و کندر و و عنز روت و خون سیاوشان از هر یکی دود رسک مار و و سرمه و زاک سبید از هر یکی در مسکی زنگار نیم در مسک و راکوفته شاف کند یا بکلسی بساید و بر جابجا علت نهاده و رها کند تا خشک شود و چون ناصور سخت بنود که استخوان را تباه کند باکی نباشد و اگر استخوان تباه کرده باشد هرگز علاج نبندد و بهترین علاج است که داغ کند و کوکنار یا بناختن تر کند و در روی تیز مالد و بر ناصور نهاده و اگر زردی رخ زرد و سرخ و زاک و ذراخ و کلس و نوشاد از هر یکی و در مسک و شفه و مقل از هر یکی مقالی و چهار در مسک زنگار بروی نهاده و با بناختن گوشت بر ناصور نهاده و نیک بود

علاج شبیش و ققام

ابو جرج گوید که علاجش است که شکم براند بچ قویا و بسببندان سکت کبکین غریغ کند و مزه را بنگلاب بشود یا باب زاک سبید و میوین را با نوره بگوید و بر مژگان مالد و بکر مان مزه را اند روی بدارد تا شبیش میفتد و اگر بلك چشم باب جکند بر بشوید و پیوسته بکر مایه شود و دارد و اگر باب کلم بابون کوفته یا میز دوش را بد و بشوید نافع بود و اگر جویه گوید که سببشان از تریهای بوسید بود و علاجشان است که بچ صبر و مصطکی شکم نرم کند و بچ قویا غریغ کند و مزه را باب میوین و صبر بشوید و پیوسته بکر مایه رود و گوشت کا و و انجیر و قدید و بیاز خورده و غذا گوشت مرغ و کبک و در راج خورد و روشنای در چشم کشد و اگر میوین و شب و زاک و بشکل برزد و آنکه اندرانی از هر یکی بهری همه را کوفته یا باب در مزه بر شد و بر جابجا علت مالد و روغن گوید علاجش است که بچ یا و بچ صبر شکم نرم کند تا تن از امیزشهای بد باک گردد و آنکه میوین و صبر و بون از هر یکی بهری کوفته بر سرکه بر شد و بر مژگان باری چند همی مالد که سود دارد و زگردارهای سنگی و کزان بر هیز کند و زغدهای بد کواری و جاع کردن بر هیز کند و بکر مایه بسیار شود تا شفا یابد

در چشم که از جیر کی خوب باشد یا از بلغم

سبب درد چشم
جالیوس کوید که این سبب از خوبی باشد که تری بر و جیر کشته بود و در برده نخستین کرد اید و علت که درین برده بود و را با تازی رسد خوانند

علامت درد چشم
نشانش است که چشم سرخ بود اما سرخ کوفته باشد و پیوسته درد کند و در کهای سر و گردن بر خاسته باشد و اشک چشم بسیار بود

علاج این از خون باشد

جالیوس کوید علاجش است که از آن دست کی درد بود و آن زنده قیال و شاف بید را بشیر دختران بکند و در چشم جگاند و اگر چشم ضعیف باشد و در روی ریزد و از گردن حجامت کند و بکن هر حصص و نیم هر اقا قیال و چهار یکی زعفران و صبر هم چندین جله را شاف کند و چون خشک شود هر وقتی باب کاسنی و باب کشینز تر بساید و بر بکهای چشم و پیشانی و عارض گاه مالد و اگر همین دارد و باب کشینز بر سر شد و بر چشم نهد سود دارد و مغز را خشک کند و گرمی را او چشم فرو کشد **ثابت قوی کوید** که دن قیال بزند و آب اسپیش را در روی کوی کند و در چشم جگاند و اگر در دست و این شاف و کشد صفتش بید را از زیر پنجه در مسکن نشاسته و کثیر از هر یکی دو در مسکن اینون در مسکنی همه را کوفته بسید خایه بر شد و شاف کند و آنکه بشیر دختران بساید و در چشم کشد و اگر شاف تری در چشم کشد هم نیک باشد و اگر درد کم شود و سرخی اندر و با نداین در و در و را نیک بود صفتش غنر و ت سبید ده در مسکن زعفران و سنبل خوش و صبر و مرا ز هر یکی در مسکن هر دو چون سرمه بساید و در چشم بر آکند تا هر درد را از چشم فرو کشد و نیک منفعت بدیدارد و غذا غور با بگوشت مرغ بجه بخند خورد

سبب کز بلغم بود
ما سر جویه کوید که سبب علت را بیشتر از غذاهای تر بود که بلغم را نیرو دهد و جیر کرد اند خاصه بر مغز سر بس از آن موت طبیعت و سر در برده نخستین دفع کند

علامتش کز بلغم بود
نشانش آن باشد که اما سر سخت بزدن بود و سرخی کمتر باشد و آب و دیدن و خشی بیشتر و درد نکند سخت و ز چیزهای گرم که بر روی نهد

علاج این از بلغم باشد

ما سر جویه کوید که علاجش است که بیان فیض اشکم بر آید تا سر و مغز از امیزشهای بلغمی پاک کند و لعاب جگانه در جگاند و بعد از دو سه روز در در بر آکند و صبر و مرا و اقا قیال و زعفران از هر یکی بهری باب تر کند بر بکهای چشم مالد و هم در دهای چشم را که با خر سبید باشد گرمایه نیک بود و اگر چشم خشی بسیار کند این در و در روی بر آکند صفتش غنر و ت سبید ده در مسکن بشیر دختران بساید و در شیشه کند و سرش ببندد و با فتاب بنهد تا خشک شود آنکه آن را بساید و در چشم بر آکند تا چشم پاک شود و مژگان بر یک دیگر نکیرد و بعد از کوید که این علت از بلغم بود زنان و کوزگان را باشد یا بد که شاف لعابها بکار دارد صفتش حلبه و غم کتان جزا گانه بشوید و یک روز در آب گرم فرغار کند و لعابشان بکیرد و در شیشه کند و سرشان ببندد و با فتاب بنهد تا خشک شود آن که از این لعابها یک هر راست بستاند و زعفران و اینون از هر یکی نیم بهر جله را هم بساید و شاف کند هر یکی چند نرسکی و آنکه یکی را بساید و در چشم جگاند که نافع بود و صبر و اقا قیال و اندکی زعفران خورد کند و با اندکی آب بساید و بر بکهای چشم مالد و غذا گوشت مرغ و دراج خود که بقلیه بخند باشد و البته جاع نکند تا شفا یابد

در چشم که از جیر کی صفر باشد یا از سودا

سبب کز صفر بود
محمد زکریا کوید که سبب علت را در برده نخستین کرد اید از آن باشد که قوت طبیعت از مغز با بخار سرد از خوردن غذای صفرای و باشد که بروز کار کرد اند باشد

علامتش کز صفر بود
نشانش آن بود که در د سخت کند و چون تیر می زند و گونه چشم بزدی نماید و آب و دیدن بود و چون دست بر چشم نهد گرم باشد و سردیها اسانی یابد

علاج این کز صفر باشد

محمد زکریا کوید علاجش است که باب میوها شک نرم کند یا بختنه هلیله و پیوسته بشیر دختران در چشم دو شد و باز بیرون کند و اگر در سخت بود لعاب اسپیش و لعاب دانه ای و شاف کافور ری سبید و شاف اینونی در چشم کشد و آب انار ترش خورد و با کار از سر باز دارد و کشینز خفکن با نگر گرفته خورد و کلاب سرد بر سر ریزد زکریا میها بر هیز کند و بک عصا الراعی انکور و باده و کاسنی با غار علت بر چشم نهد و بر سیری نخسید و جاع نکند و زکارها برنج و کشتن دور باشد استی کوید که شکم بهلیله زرد نرم کند و بنفشه و کل سرخ هم را بکوید و با بشیر خشت و آب انار ترش و شیرین بیا میزد و جگاردارد و مزور و ماش و الو و اسنخ و بک جگند و کشینز خشک مغز با ذام بکار دارد و آب تخم برهن و آب کدوی تازه و آب خرمای هندی و آب غور هر کدام باشد که جله ویرا سود دارد و تری نیز هم نیک بود صفر باشد و اگر لعاب اسپیش و سبید خایه و بشیر دختران در چشم جگاند نافع بود چنین کوید که بختنه میوها شکم براند و این شاف بکار دارد و صفتش صمغ عربی و کثیرا نشاسته از هر یکی در مسکن سبیداب پنج در مسکن اینون و اقلیه از هر یکی دو دانگ سنگ هم را کوفته بسید خایه بر شد و پیوسته در چشم کشد سود دارد

سبب کز سودا بود
ابو جریح کوید که این علت را سبب از تیزی و جیر کی سودا بود که بر برده اول ملحه جیر کرد و سبب این علت از سودا بنادر افتد

علامتش کز سودا بود
نشانش است که اما سر و کوی در چشم کمتر باشد اما بکهای چشم خفکی کند و چون گرمیها بر روی نهد اسانی یابد و دردش آرام گیرد

علاج این کز سودا باشد

ابو جریح کوید علاجش است که بختنه افیمون خورد و تا اندامها از امیزشهای سودای پاک کند و مایه این علت از سر و مغز فرو کشد و آنکه بکر مایه شود و لعاب حلبه و کشد آنکه در زده خایه بر چشم نهد و شاف سرخ نیز در چشم کشد و اگر خارش بسیار کند و اروهای تیرا البته در چشم نکند اما گرمایه بکار دارد و آب سیر میها بر سر ریزد و مسکی انداخته خورد و غذا مرغ بجه که بقلیه و مطبخنه بخند باشد بکار دارد و غذاهای سودا انگیز البته بخورد چون گوشت گاو و کلم و ترنگ و باذنجان و غیره مسح کوید که تن پاک کند بختنه غاریموت و آنکه کلنکیین خورد و بناشتا بکر مایه شود و روی را بر بخار بکرم بدارد و لعاب حلبه و شاف سرخ در چشم کشد و ترشها بخورد و گوشت راج بقلیه خورد و یوحنا کوید که باشد کی در چشم از سردی معدن باشد که بخار بر سر شود علاجش است کی مسکی صرف خورد و بکر مایه گرم شود و باشد که زنان را نیز بود از سردی زاهدان علاجش بختنه نای گرم باشد چون آب ثنبت و حلبه و با بونه و روغن سسل روی و در همه بیمارهای چشم کم خوردن سودا دارد و جاع ناکردن و چون در چشم با خرای بختنه خیار جیر خورد و غذا آن خورد کی تری فراید تا زرد شفا یابد

طرفه و ناخنه و طرفه زخمی بود که بختی سید

سبب طرفه چشم	علامت طرفه چشم	سبب ناخنه چشم	علامت ناخنه چشم
ذیوباشی گوید که این علت از آن اوفند که چشم را زخمی نماید یا فتنی دیگر بهر سببی که باشد پس از آن جهت خونی درون برده نخستین چشم کرد اید	نشانش است که نقطه سرخ در میان چشم دیدار بود و باشد که بر سبب ذیوباشی سرخ بدیداید و این را بنشاید و خون اندر مرده خوانند	روغن گوید که سبب این علت از مایه سطر خشن باشد یا زیاد گزیمها رسته گردد و بنال چشم بسیاری شود بر برده نخستین چشم	نشانش است که چیزی مانند انگبین بر سبیدی یا بر سیاهی رسته باشد و زوی آن بتر بود که بتر یک دیدار رسید باشد و سطر کشته

علاج طرفه چشم

ذیوباشی گوید علاجش است که رنگ قیصال بکشد و شکم نرم کند و پیوسته شیر نان بخورد که بوترجه در چشم جگاند و اگر بسند نباشد در پنج زرد را باب کشنیز بساید و در چشم جگاند و هوار شیر دختران اندر دوشد و باز بیرون کند و اگر آن خون که در بین پر بوترجه باشد در چشم جگاند نافع بود و اگر بهتر نشود این دارو بکار دارد صفتش مرو زعفران و کندر و از هر یکی در مسکی زرنج نیم در مسکی همه را کوفته شاف کنند و بوقت حاجت باب کشنیز بساید و در چشم جگاند نیک بود ثابت قر گوید علاجش است که باب میوها اندکی سقونیا بسایزد و بخورد تا شکم نرم شود و لعاب حلیه و لعاب کشد و نیک و آب بخته زعفران و اکلیل الحار و آب کشنیز اندر وی جگاند که نیک بود و آن خون که در مرده باشد بکشد و اگر در زرد بکار دارد نیک بود بدین صفت شاف مایه شاد و در مسکی غر زرنج در مسکی صبر و تخم کل و زعفران از هر یکی نیم در مسکی انیسون و زرد از هر یکی دو دانگ مسکی همه را سوده در چشم بر آکند و سحر گوید چون طرفه نان بود سبیل خایه مرغ باروغن کل بزند و بر بنه مالند و چشم نمند و اگر آب گرضی و سبیل خایه و شیر دختران در جگاند نیک بود و شاف دینار کون سخت نیک بود و شاف بار هم نیکست

علاج ناخنه چشم

روغن گوید علاجش است که شاف سبز و با سلیقون در چشم کشد و هر چه از وی سطر بود دیدار باز دارد بهمنارها بر گیرد و بنا خن کره ببرد و اگر تنگ باشد این شاف در کشد صفتش روی سوخته پنج در مسکی زنگار و در مسکی نوشاد و روغن و زرنج زرد و زاک سیر تا سوخته از هر یکی در مسکی و سه دو در مسکی را خرد بساید و نگاه دارد و آنکه بکرم مایه شود و روی را بخار آب گرم بدارد و چون بیرون آید این دارو در چشم بر آکند خاصه بوجایگاه علت و منیر شاف زان سبز که او را قلقلند و خوانند این علت را نیک باشد بر سیاه سوسر گوید یک نوع ناخنه آن بود که درد کند و آن از زخمی بود که در چشم رسد یا از جایگاهی بلند فرو افتد و یا واقعه سخت بزد رسد و این با سلیقون مرو را نیک بود و ما این را بسا رفوده ایم صفتش هلیله زرد و زنجبیل از هر یکی پنج در مسکی ببلبل بساید و در مسکی نوشاد در مسکی همه را چون سرمه بساید و بکار دارد و زهره دار و هار ناخنه را شاف قیصر باشد و با سلیقون و روغن شای هم نیک بود چنین گوید ناخنه که سبیل و تنگ باشد علاجش است که قیصال بزند از آن دست که ناخنه باشد و تن را بیار و فیکر آکند و روغن شای و شاف سرخ یا سبز در کشد بدان وقت که از کرم مایه بیرون آمد باشد

ریشهای چشم و میدکیهای بشور خوانند

سبب ریشهای چشم	علامت ریشهای چشم	سبب میدکیهای چشم	علامت میدکیهای چشم
معدز گوید که ریشی چشم بیش تر از سبب دردها تیز و صعب بود که است چشم بدید ایند از اینرها که تیز باشد یا از ترها تیز و شور باشد	نشانش است که سخت درد کند و هم چید و سبیدی چشم نقطهای سبید افتد و ریشی از هفت گونه باشد چهار از و اسان بود و سه صعب	مدایی گوید که اواماسی بود که بر چشم بر آمد چون نقطه سرخ و سبیدی از ترها بود که در میان پوستها بوده چشم کرد اید که آن برده را بتازی قرفی خوانند	علامت میدکیهای چشم نشانش است که اما سبب کوچکی در چشم بدیداید اگر درون پوست نخستین بود درد کمتر کند و بسیار میزند و اگر درون پوست دوم باشد درد سخت کند

علاج ریشهای چشم

معدز گوید که ریشی است که رنگ قیصال بزند و باب میوها شکم نرم کند و سه روز پیوسته شاف سبیل بشیر نان ترکند و در چشم جگاند و چون درد کم شود و نیم بر فاده بر آید شاف آب در جگاند و با کسین علاجش کند و چون ریشی خشک کشته باشد و درشت کشته بدار و های که سبیدی بزد اید علاج کند تا بهج از روی ما ندو کرد دست شود و نشانهای سبیدی اندر چشم مانند بوهر اگر معاف دارد علاج بنذیرد و اگر از دید دور بود مایه نداید که دیدار باز ندارد اسحق گوید علاجش است که این اکسیرین در چشم کشد که سخت نیک بود صفتش شاد نه سبیل و مروارید و تو بال و سرخ و روی سخته بنشته و اقلعهای در از هر یکی دو در مسکی سرمه اصفهانی و کف دریا و سکر و شاف از هر یکی در مسکی همه را سوده هم بسایزد و با خرعت بکار دارد و این دارو نیکست صفتش غر زرنج سه در مسکی شکر طبرزد و نشانسته از هر یکی شافالی همه را کوفته در چشم کشد و چون گوید که ریشی چشم از هفت گونه بود و علاج جمله بدار و های بزد اید باید کرد تا آن تری افزونی را از چشم بان کند از آن جهت که چشم اندامی است شریف و بیشترین علت او را از تری افتد از آنکه تری زود بدیدر علاجش است که رنگ زرد شکم نرم کند و شیر دختران در کشد

علاج میدکیهای چشم

مدایی گوید هر میدکی که خرد تر بود زود تر درست شود و علاجش آن بود که شیر دختران و لعاب خشک در چشم جگاند و اگر بد پنج کفیم تا به روز خورد نشینند و میدکی بسیار بود و معاف دارد شیر دختران تخم مرد جگاند و این شاف میدکیهای چشم را بیزانند صفتش کندر و یک بهر غر زرنج نیم بهر و سه و زعفران از هر یکی یک بهر همه را کوفته شاف کند و باب حلیه یا باب کشد آنکه بکار دارد فوگس گوید که رنگ قیصال بزند و چون آنکه تواند خون بردارد و نیز شاکه نوام بکشد و کوش و شیرینها و جاع کردن بر هیز کند و چیزهای سرد و تر گراید چون مزور کدو و اسبناخ و مانند تر و چون درد بنشیند شاف آب در چشم جگاند و اگر میدکی بزرگ بود یا بتر دیگر دیدار بر آمد با کسین علاجش کند و بر فاده سخت بینند و بر قفا خسبند این مایه گوید علاجش است که رنگ قیصال بزند و بدو سه دفعه خون رها کنند و یا حمامت کنند و اگر درد نشیند از دو جانب کردن حمایت کنند تا مایه علت را از جانب قفا باز کشد که نیک بود و بنقیص صبر شکم بر آید و آب کاستی و پیخته هلیله و چیزهای سرد و تر بکار دارد خون فرو ر کدو و اسبناخ که نافع بود و با خرعت شاف آب در چشم کشد و زهره امهای کران و بد کوار بر هیز کند تا شفا یابد

شعر و چهارم

سبل و دین و چشم که بتازی سحر خوانند

علامت سبل چشم	سبب سبل چشم	علامت سبل چشم	سبب سبل چشم
نشان است که چو ت	بقرط کوید بیش از تری	نشان است که چو ت	بقرط کوید بیش از تری
سرم چشم بکشد بر دینه	مزاج سرد بود و جبین کشتن	سرم چشم بکشد بر دینه	مزاج سرد بود و جبین کشتن
او چیزی بینی چون تار	وی با از تری مزاج چشم	او چیزی بینی چون تار	وی با از تری مزاج چشم
عنکبوت بار کهای خرد	یا از سستی کوشتهای	عنکبوت بار کهای خرد	یا از سستی کوشتهای
زوی بیامد و سرخ	که کرد اگر در چشم	زوی بیامد و سرخ	که کرد اگر در چشم
شود و سطر بر کرد	بیوسته باشد	شود و سطر بر کرد	بیوسته باشد

علاج سبل چشم

بوجا کوید که علاجش بشاف سرخ و بشاف سبز سخت
 نیز بود و بیاسلیقون و بروشانی و همه سیر ماهر و رایتیک بود
 و اگر علت صعب باشد رک زدن و شکم نرم کند و بناشتا بکر مایه
 رود و سیکی بخورد و جاع نکند و این علت سطر بود نشان
 وی است که آن رکها که چون تار عنکبوت باشد بزرگتر بود
 و دیدار را باز دارد و علاجش در انست که و بر اینها را بردارد
 و بنافخ کره ببرد و این عمل دستکاریست و آنکه اب زین و زرد
 زرد بروی ریزد و اگر بریدن نخود بکر مایه شود و روی را بسوزاند
 بخار آب گرم بدارد و آنکه بشاف سرخ و زرد علاج کند **فولک کوید**
 علاجش است که رک زدن و شکم نرم کند و داروهای در چشم
 کشد که خون را لطیف کند چون شاف سرخ و نیز و شاف سبز نیز
 و شاف دینار کون و سبل تنک را بشراب الو و جلاب شکم نرم کند
 و سبل سطر را بچاقو قیاز ترشها و ترشها و شوربها بریزد و بکشد
 و سیر که و زیت کراید و طعام شب بخورد چنین بود علاجش
 کتاب دوم در حرف ناد کنیم انشاء الله و چون علت کم شود
 رک بیشانی درک بیغولهای چشم بزند و اگر باب سیو هاد را می دبار
 شکم براند یک باشد و زطعامهای گرم و خشک بریزد و البته جاع
 نکند و چون علت کم شود علاجش بجز بریدن نباشد

شعر و چهارم

سطلان و دینه و تر کن بشهره دوم باشد

علامت سطلان و دینه	سبب سطلان و دینه	علامت سطلان و دینه	سبب سطلان و دینه
نشان است که	ابو جرج کوید سبب سطلان	نشان است که	ابو جرج کوید سبب سطلان
برده دوم اما سکی بدیداید	از امیزشی سودای نیز بود	برده دوم اما سکی بدیداید	از امیزشی سودای نیز بود
و در دصعکند و در د	که بر پرده دوم جبین کشته	و در دصعکند و در د	که بر پرده دوم جبین کشته
سرخیزد و از روی طعام	بود و سبب دینه از	سرخیزد و از روی طعام	بود و سبب دینه از
نکند و نشان دینه از بودی	امیزشهای بد باشد هم	نکند و نشان دینه از بودی	امیزشهای بد باشد هم
برده دوم دیدار نباشد	اندر پرده دوم از خلط نیز	برده دوم دیدار نباشد	اندر پرده دوم از خلط نیز

علاج سطلان و دینه

ابو جرج کوید که علاجش است که رک قیال بکشد و باب بنابر
 شکم نرم کند و شراب کوکنا و شراب بنفشه و جلاب خورده
 و شاف سبید در چشم کشد و این ضما در چشم نهضت افتد
 جو و بنفشه و نیلوفر و دارو باقی و خطمی و خور برست است
 عربی که بهری همه را کوفته بروغن بنفشه برشد و بوقت خواب
 بر چشم نهضد و این در و در چشم کشد که ما و بر اینها را مودیم
 صفتش تو قیاز شاد و نا و نشاسته و شاف مایشا و کل مهر سر
 و مرواریدی سراج از هر یکی بهری همه را سوده در چشم کشد
 و دوش کوید که سطلان داروهای نیز را بر تناید اما باید که
 چیزهای بهری روی نهضد که در دوش نباشد و علاجش صفت
 و اگر دتن خون جبین باشد و نشانیها بدید بود رک زدن و اگر
 خلطی بودای رتن غالب بود چشم افشون خورده تا مایه علت پاک شود
 و آنکه کیشرای کوفته را باز زده خایه و شیر دختر را یا میزند و نام
 برزند و بر چشم نهضد و یک بود بوجا کوید علاج و سطلان و چشم
 چشم بود چنانکه یک در دیم تخت رک بکشد و شکم نرم کند و جسته
 میوه ها و گوشت و شیر بینه ها بریزد و اکسون در چشم کشد
 بدین صفت شاد زینه و مروارید و سب و تو بال و سرخ در دوش
 و اقلیمیای از هر یکی در دست سر و رک دیا از هر یکی در دست سر و رک دیا

علاج ریم کز بنی پرده دوم باشد

علامت ریم کز بنی پرده دوم
 نشان این علت ان باشد
 که بن پرده دوم بود
 یا بزرگتر از وی باشد
 اما راست
 هم مانند ناخست
 نماید بران شکل

علاج ریم کز بنی پرده دوم باشد

چنین که علاجش است که شکم نرم کند بقرص بنفشه تا سر
 و مغز از امیزشهای بد پاک کند و آنکه مار قشیشای سیم خرد بسیار
 و در چشم برانکند و نیز شاف سرخ و ملکا یا بس که بدین گفتیم فایده
 ندارد این دارو بکار دارد صفتش مرو و عنفران و صبر از هر یکی
 در سکی بخت سه در سکی نکین شش در سکی همه را بسیار و با بنفشه
 و انکبین بیامیزد و در چشم کشد که سود دارد ما سر جوید کوید
 علاجش است که شاف سرخ و ملکا یا در چشم کشد تا مایه علت زایل
 کند صفتش شاذنه سه در سکی نکین شش در سکی نکین شش در سکی نکین شش
 جمل در سکی شب بینی نیم در سکی روی بنفشه و در سکی همه را کوفته
 بسکی برشد و شافهای خرد کند و باب نرمک بسیار و در چشم
 کشد و کرمایه بکار دارد اما بسیار بنشیند از چای اگر کوید این علت
 چون قوی باشد بداروها زایل بشود علاجش است که ان دینال
 چشم را که بجانب بینی است اندک مایه بشکافد و بر سطلان و دینه از انجا
 بدارد چای بنوس کوید علاجش است که بر مضع دینال
 چشم را بکشد و بریزد که بر مضع درون چشم نبرد یعنی
 از پرده قری در نکند و آنکه ریم را بیرون اردوزان بر شیر
 دختران در چشم بکار دوداروهای کی ریشی چشم را سوده دارد
 بکار دارد و علاجش بیرون از صناعت پیشگی نباشد تا معلوم باشد

نقص و بقیه

ابله و دق چشم و سبیدی در دبله

سبب ابله و دق چشم
فولس گوید که سبب ابله چشم
از جبرک خون و صفرائی تیز
بود که برده نخستین رخنه
گفت و دق امانی بود که
م درین برده باشد و سبب
از جبرک خون باشد از بلغم بود

علاج ابله و دق چشم

فولس گوید که علاج ابله آن باشد که رنگ قفاله بکشد و بنیچه میوه
شکر نرم کند آنکه شاف سبید بشیر دختران باید و دق چشم کفیا
شاف و روی و غذا مزوره کدو و ماش و اسناخ خورد و جلای آب
انار ترش شیرین بکار دارد و شراب غوره و آب تخم برهمن هم نیک
باشد خاصه که علت بنیر و بود و اگر شاف سبید بشیر نان بسیار
و بر بنیه کهن مالد و بر چشم نهد و لعاب اسپیش و کلاب و آب
کشیز نان بهم بیامیزد و دق چشم چکاند نافع بود پس اگر در دق
سخت باشد و غضض و اندکی افیون را با آب گاهو بساید و بر چشم
مالد و پیوسته چشم را بست دارد و اگر لعاب اسپیش و لعاب نان
ای در چکاند صواب باشد تا بقره گوید علاج دق آن بود
که رنگ نند و غذاهای لطیف بکار دارد و ملکا یا دق چشم بزرگ اگر شری
چشم کهن شود شاف سبید روی بر کند و آنکه ملکا یا بکار دارد
پس اگر علت دراز کشد شاف سرخ در کشد که از موده ایم صفتش
صمغ عربی و کثیر و نشاسته از هر یکی دود و مسکن سبیدابنخ و کسک
افیون در مسکنی همه را کوته و بنیخته و سبیدن خایه بر شد
و حب کند هر یکی چند نرسکی و در سایه خشک کند و بهنکام
حاجت در چشم یکی از وی بر مسکن بسیار دود و دق چشم کشد
سود دارد و زطعامهای کران و بیکوار برهمن کند تا شفا یابد

سبب سبیدی در دبله
یوحنا گوید که این علت
بیش تر از ریشی و ابله چشم
باشد و نیز از دمیدگی
و اما سهای چشم که چون
درست شود نشان با اثری
ماند باشد در چشم

علامت سبیدی در دبله
علامتش آنست که نشانی
سبید اندر چشم پدید آید و اسان
بر روی آن بود که از دیدن
چشم دور باشد و نیز تنه
و کوچک بود و بر سبیدی
چشم باشد

علاج سبیدی که در دبله افتد

یوحنا گوید که اگر شاف باشد علاجش بلبسیدن کفایت باشد
و عنزروت و شکر طبرزد و کف دریا به راه را کوته در بر آید بیکر بود
و صرجه سطر بود و غذا و نوش سخت اندام باشد که مایه بکار دارد
و روی را بر بخار آب گرم بدارد بزبان چند بار بلبسند و این دارد
بر آید صفتش کف دریا و آبکیت و عنزروت و شکر طبرزد از هر
یکی سه در مسکن همه را چون سرمه بساید و دق چشم بر آید بیکر بود
سختی گوید که اندکی کاسنی یا شکر طبرزد بخاید تا زبان درشت
گردد آنکه آن جایگاه را نیک بلبسند و چند بار چنین کند بناشتا
و اگر سبیدی سطر و قوی باشد شاف بار و با سلیقون بکار دارد
و هر روز چشم را بر بخار آب گرم بدارد و این دارد و بر آید صفتش
نور نان و اندکی نمک اندرائی و آبکیت و توتیای هند که از هر
یکی بهری همه را چون سرمه بساید و دق چشم بر آید بیکر بود
کون و شاف هر که اندوی چکاند سود دارد ابو جرح گوید علاجش
آنست که سرکین بر ستی اندر آنکین حل کند و دق چشم کشد تا سبید
قوی را ببرد و اگر برون را بار و غنی بساید و دق چشم کشد بیکر بود
و اگر سبیدی کهن بود این دارو بر کند صفتش آبکیت و کف دریا و از
کین سوسمار و بون و شکو از هر یکی ششالی مایران و بنج و ج از هر
سه شقال هر دو را اندیک بطل آب ببرد تا جبار یکی ماند و جلد را هم بپزد
و خشک کند و دق چشم کشد

بیر و خاستگی چشم و تاجی اندک اندر

سببش کز کرمی بود
مدایتی گوید که سبب این علت
بر دان را از غنی کردن افتد
و بانگ داشتن بنیر و و نیز
ز نفیسی که برسد و زنان را
ز درد زادن افتد و سبب
ز جبرک خون تیز باشد

علامتش کز کرمی بود
نشان آن از جبرک خون
بود آنست که چشمها و روی
سرخ بود و رکهای کردن
بر خاسته باشد و چیزها
سرد که بروی نه
اسانی یا سب

سببش سردی بود
ابو جرح گوید که چون بلغم
و تریهای چشم جیب شود
این علت دیدار کند و سبب
اندکی بیرون خاستگی آن بود
که چون برده دوم بدر سیم
بیرون آید و بر خاسته شود

علاج آن کز کرمی باشد

مدایتی گوید که علاجش آنست که حقههای گرم بکار دارد و در رخ بر
دن و سیکی خوردن برهمن کند و جماع نکند و طعام کم خورد و بنیچه بر قفا
خسبد و شاف نتری در چشم چکاند و رفاده بروی نهد و بیند
و روزی چند نکشاید و علاج آن از کرمی بود آنست که یک قفاله
بکشد و برد و سوی کردن حجامت کند تا مایه علت از قفا برون
و بنیخته میوهها شکم نرم کند و شراب نار و شراب خرتوت بکار دارد
و کلاب و تتری با غوره بیامیزد و دق چشم چکاند کلاب سرکه بر سر
بیزد و غذا مزون تتری و انار دان خورد که نیک بود سختی گوید
علاجش آنست که یک زرد و صبر و حوض و اقیان و افش لویه
الستیس بر رفاده بر آید و بر چشم نهد و بقفا خسبد و نگاه دارد
تا بوقت عطسه آمدن نیفتد و در کارهای برهمن کند و پیوسته
این شاف در چشم کشد صفتش تتری را با آب بپزد و آنکه مصفا کند
و دود و مسکن سبیداب و دود آن سنگ کافور و کثیر و افیون از
هر یکی دانه را با بنیخته تتری بر شد و شاف کند و بسایه
خشک کند و بهنکام حاجت بر مسکن بساید و دق چشم کشد و منفعتی
نیک دارد و اگر آب تتری و آب غوره و کلاب از هر یکی بهری بستاند
و بهم بیامیزد و دق چشم چکاند منفعت دارد و در کرمیها خوردن و در با
شد و جماع کردن برهمن کند و بترشها کراید تا شفا یابد

علاج آن کز سردی باشد

ابو جرح گوید که این حال کز سردی بود علاجش آنست که کوارش
نخیل خورد تا مغز را از امیزشهای بد بآل کند و کل نیکین
کهن خورد تا معدن را گرم کند و بنیر دهد و آب آنکین که در وی
انارهای گرم کرده باشد نیک بود و غرغره کند بسکنکین
و اسپندان و شونیز کوته و بویهای گرم انبوی چون مشک و غایه
وز ترشها خوردن و جماع کردن دور باشد و قلیه خورد و شکم براند
حقنههای گرم که نیک باشد و بصبر و اقیان چشم را طلی کند و شاف
ابا را کسین در چشم کشد و پیوسته بکرم مایه شود خاصا بناشتا
فولس گوید که چون چشم اندکی بر خاسته شود نظر کند اگر زکها
سرویشانی بر خاسته بود و چشمها سرخ باشد خون بردارد و
که شاذنه و اقلیمیای سیم را بگوید و چون سرمه بساید و دق چشم
بر آید و بیند و اگر این درو بکار دارد نافع باشد صفتش اقلیمیا
سیم و سبیداب و صمغ عربی از هر یکی بهری هم را بگوید و بسبب
و در چشم بر آید سخت بیند پس اگر علت کهن کشته باشد
علاج بند برد خزان سوزنی در وی بگذارد برشته ابریشم و دست
ربالا دارد و آنکه سیر ناخن کره تیز ببرد و شاذنه سوده در وی
بر آید و آب زیر بروی چکاند و دود زرد در بر آید
و بر زده خایه ضا کند و البته جماع نکند تا شفا یابد

بیم

شصت و هشتم

فراخ شدن و تنگی سوراخ چشم که بینای

سبب فراخ شدن چشم
 اسحق گوید سبب فراخ شدن وی از خشکی برده سیم باشد یا از تری جرمش با از اماسی که در برده مغز بدیداید یا از گرمی یا از زخمی سخت باشد که بر سر مردم او افتد

علامت فراخ شدن چشم
 نشان ایخ از خشکی و تری بود است که بچشم کم بیند و نشان ایخ از برده سر بود است که در سرد روئب باشد و ایخ از زخم بود سرد در کند

علاج فراخ شدن سوراخ چشم

اسحق گوید اگر از خشکی باشد علاجش دشوار بود و سببش از روز داشتن باشد و از ناخفتن بشب و استغفار بسیار و علاجش است که کشاکش خورد و گوشت مرغ خانگی و سبکی باب امیخته و روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن تخم کدو و روغن بادام بهم امیخته در بینی جگاند و شیر دختران در چشم دوشد و ایخ از تری بود علاجش است که بچوب قویا شکم براند و بگردن حجامت کند و اندکی سرکه و نمک بهم بخوشاند و روی را بذهنی شوید و غذا قلیه خورد و علاج ایخ از اماس بود است که شیر دختران در چشم جگاند و کلاب بر چشم می کشاید و شاذنه در وی کشد و باب سببها چشم همی شوید و ایخ از زخم بود علاجش است که رگ قیغال بزند تا علت زایل شود و اگر جند گوشاف مایشا و کلار منی و حضض را بهم بساید و بر چشم ضما کند نیک باشد و اگر سرخ بود شیر دختران در دوشد نیک شود و یو جاش گوید اگر از اماس بود رگ زند و ضما کند بکبد و نیلوفر و اگر از خلطی نظیر بود بچوب شکم براند و یا بچوب قویا و شاف زهر هاد در چشم کشد و اگر از خشکی باشد شیر دختران در دوشد و جندن و کلاب بر عارضه کاه مالد و روی را باب سرد شوید و غذاهای سرد و تر خور د

سبب تنگ شدن چشم
 سیم گوید سبب تنگ شدن سوراخ چشم از اماسی بود که در وی بدیداید یا از گرمی یا از زخمی که در کشته بود یا از خشکی بسیار که جیره کرد

علامت تنگ شدن چشم
 نشانش که از اماس بود است که سر و چشم در د کند و نشان ایخ از گرمی بود است که بچشم کم بیند و ایخ از گرمی بود چشم کوم باشد و ایخ از خشکی بود چشم در کشید باشد

علاج تنگ شدن سوراخ چشم

سیم گوید که اگر تنگی سوراخ چشم از آفرینش بود بستید و بنیک باشد و اگر از سبب اماسی بود علاجش است که رگ قیغال بزند و شکم نرم کند و آب سببها بر سر ریزد و زغدهای گرم و خشک بر هیز کند و اگر سببش از گرمی بود سر بود علاجش است که شکم نرم کند بچوب یاغ یا بچوب قویا و زغدها تا تواند که خورد و مرغ بچوب خانگی خورد و اگر سببش از خلطی خشک بود علاجش است که غذاهای تر بکار داند و پیوسته بکرما به شود و آب سببها و آب لسان الحل و آب کاهو بر سر ریزد و روغن بنفشه و روغن بادام و روغن نیلوفر در سرمالد و اگر روغن کدو با شیر تان خورد نیک بود و سببش نغایه و شیر دختران در چشم جگاند و اندکی زعفران امیخته نافع بود و روشی گوید اگر سببش از اماس بود رگ زند و ریاضت کند اما نه بسیار و سر و روی را همی مالد و اگر سببش از تری بود شکم براند بچوب قویا و اگر سببش از خشکی بود علاجش صفت تر باشد و صوابان باشد که شیر دختران در دوشد و کرمایه بگارد و اگر بسیار نشیند و غذا مرغ بچه خورد بقلیه کرده و اگر با بچه کرسند خورد قیال بود و اگر سببش از سرد باشد علاج بندیرد و اگر سببش از گرمی بود پیوسته با سببها علاجش کند و روغنهای سرد بروی مالد تا شفا یابد

انتشار فراخ شدن و خشکی چشم را خوانند

سببش که زخم شود
 عمد زکریا گوید که سبب این علت یکی از زخم او فتد که مر چشم را برسد و زان سبب دیر فراخ گردد جنائک چیزی نتواند دیدن یا از سردی سرد بدیداید

علامتش که زخم شود
 نشانش است که دیده چشم فراخ گردد و بچشم کم بیند و هر چند دیدن نیک تر بود روشنای چشم بیشتر باشد هر چند که دیدن فراخ بود کمتر تواند دیدن

علاجش که زخم باشد

محمد زکریا گوید که اگر سبب این حال از زخم بود یا از افتادن باشد علاجش است که اندکی ارد با قلی بکلاب بر شد و بر بک چشم بند بوقت خواب اگر ارد با قلی باب بک بدید و یا باب کاسنی بر شد و بر چشم ضما کند نیک بود و اگر بک بدید نهار کوفته بر چشم نهدم نیک بود و اگر ارد جو باب بک بدید و بر چشم نهدم نیک بود و اگر بیابا سوس گوید که باغ از علت ارد با قلی باب بک بدید بر شد و بر چشم نهد و پیوسته شاف زهر هاد در چشم کشد و منقش زهره شیر و کرک و سر کشا ری و زهره کربه دشتی و زهره کبی و زهره اهو و زهره خرگوش و زهره کور و زهره روباه و زهره باز و کلنگ و کوسبند میش و زهره تذر و زهره کبوتر بچه از هر یکی در مسکی جله را بهم بساید و بوقت حاجت در چشم کشد که این علت را بهتر از این دار و بنود چنین گوید اگر این علت بنیر و وکن شد باشد علاج بندیرد و شوار کرد اما باغ از علت علاجش است که شکم نرم کند و رگ شریان که بر زلفین کاه است زدود بپود و اندک شاف زهر هاد پیوسته در کشد که نیک بود و غذاهای لطیف و کوارنده خورد و زطعامهای کران بر هیز کند و زجاج کردن در و باشد و البته کادهای برنج و زبیداری دور باشد

سببش که زرد سر بود
 اریخ جاش گوید که این حال از بس دود سر صعب باشد سببش از تری بود که در آنجا او فتد و باشد از خشکی افتد که بر چشم جبین گردد

علامتش که زرد سر بود
 نشان این علت آن باشد که خذاوند هیچ نبیند و اگر بیند سخت اندکی بیند و دیدن چشم سخت فراخ باشد جنائک از حد گذشته بود

علاجش که زرد سر باشد

اریخ جاش گوید علاج ایخ از دودهای سر بود است که زرد شریان بیرون اهنجد تا علت محکم نشود که چون محکم شد هرگز بهتر نشود و یو جاش گوید که باغ از علت دود بنفشه و روغن تخم کدو بر سر مالد و در بینی جگاند و کلاب و چیزهای سرد بکار دارد و اما علاج اندک اندکی بیند است که بهر ماهی و مار شکم براند بدین کوارش صفتی زنجبیل ده در مسک صمغ عربی و خیری بویا از هر یکی پنج در مسک قریفل و دایچینی از هر یکی دو در مسک نیم جوز بویا یکی زعفران نیم در مسک نشاسته بیست در مسک شکر طرزد نیم رطل هم را کوفته با نکر بیا میزد و بر قدر قوت بیمار دهد و زان بش شاف زهر هاد و چشم جگاند و ز سبکی خوردن و طعامهای ناکوار و جاع کردن دور باشد و غذا بخورد و قلیه خورد تا امیزشهای سطر لطیف گردد بنایت با سر جویه گوید علاجش است که شکم نرم کند و کوار زنجبیل خورد و هر با مداد بناشتا کلنگین خورد و ایخ از خشکی بود علاج وی است که غذاهای خورد که تری کند چون گوشت مرغ خانگی و گوشت تذرو و تیهو و ایخ بدین ماند و روغن تخم کدو و روغن بنفشه و روغن بادام و روغن نیلوفر این جله را بهم بسا میزد و در بینی همی جگاند و بر سر همی مالد تا شفا یابد

ضعیفی دیدار کنی از کرمی باشد یا از سردی

سببش کز کرمی بود فولش کوبید سببش از نیری مغز بود که بر بیهای چشم جین کرد با از خشکی بسیار باشد بدان سبب که بیوسته روز دارد یا شب نخسید بارنجی بسیار بر تن مفید	علامتش کز سردی بود نشان این حال کز تری بود است که چون کرمیها خورد افزونی ترها که در بردها چشم کرد آید و نیز از تری معدن این سبب بسیار باشد چون در غذاها اسرانی کند	سببش کز سردی بود نشان این حال کز تری بود است که چون کرمیها خورد افزونی ترها که در بردها چشم کرد آید و نیز از تری معدن این سبب بسیار باشد چون در غذاها اسرانی کند	علامتش کز سردی بود نشان این حال کز تری بود است که چون کرمیها خورد افزونی ترها که در بردها چشم کرد آید و نیز از تری معدن این سبب بسیار باشد چون در غذاها اسرانی کند
--	--	--	--

علاج ان کز کرمی باشد

فولش کوبید علاج این حال چون از کرمی بود است که سببش
ساده خورد بناتشا و آب بار ترش شیرین و پست جوینج
سرد کرده باشد که بکار دارد و روغن های خنک در سرما
چون روغن بنفشه و نیلوفر و شیر دخترا و در چشم چکاند
تیزها و کرمیها و جاع کردن بر هیز کند و ترشها و بجیزها
سرد و تر کراید و اگر یکی خورد با خورد و اندک خورد
و روغن تخم کدو و روغن بادام و روغن بنفشه هم بیایند
بیخته در سرهمی با دست نیک بود و ماساژ بر کوبید علاج
این از خشکی بود است که بناتشا کثک با خورد و بست جو
و شکر و روغنهای سرد و تر و رینی چکاند و غذا معتدل خورد
چون ماساژ و زیر با و این بدین ماند و ترها که هوکاسی و برهن
خورد و ز میوها خبار و سیب و امرو و اگر شیر دخترا
و شیرکا و بهم بیایند و در چشم چکاند و علت را بزداید و سبب
دیدار را بتر کند و اگر آب انار ترش شیرین را سبب دستا
و نیمه باز آید و باد و یک وی انگبین بیایند و سه هفته
با فتاب بنهد آنکه در چشم چکاند یک بود و اگر علت کهن شود
باشد تراش هلیله زرد چون سرمه بساید و در چشم کشد و اگر ضعیف دیدار
بود با تری در چشم چکاند و اگر بیک خیار سبک برود و بر چشم نهاده یک بود

اغاناب فروان مدد ندر چشم

سببش کز معده بود یوحنا کوبید که سبب این حال از بخارهای سطرند بود که از معده بغز سر بر شود پس قوت طبیعت ان بخارها را در بحری دید چشم دفع کنه و انجا جمع آید	علامتش کز مغز بود اغاناب نشانشان بسود که مردم پیش چشم اندر چیزهای بیند خرد هم چون در انفتاب و اج بدین ماند و نیز و سولخ دید چشم چون آید بدید آید	سببش کز مغز بود عند زکریا کوبید که اصل علت ارد و جیر بود اول از تری معدن دوم از الوذکی مغز و سبب الوذکی مغز از ترهای سطر بود که در بحری دید کرد آید و در حد	علامتش کز سردی بود نشان این حال کز تری بود است که چون کرمیها خورد افزونی ترها که در بردها چشم کرد آید و نیز از تری معدن این سبب بسیار باشد چون در غذاها اسرانی کند
--	--	---	--

علاج ان کز مغز باشد

عند زکریا کوبید علاج این از الوذکی مغز بود است که حسب
قوتیا خورد و ماساژ و مغز بایک کرد و در خوردینهای بذاوار
بر هیز کند و سبکی و شیر و ماست و ماهی و اج بدین ماند
دور باشد و شاف زهرها در چشم کشد و هر چه از وی حکم
شده باشد نشانشان بود که رنگش سیاه بود یا از رت
و امیدوار ترین علتان باشد که بگونه سپید بود و چون
سختی کوبید که اگر پیش از انکاب فرواید بدانند باید که در کاه
انکشت بروی نهان بکشد و چون بر دارد باز هم آید
با گوش یا بشکا قد و دای کند تا راه بسته گردد و مغز بایک
کند بگوارش زنجبیل و ز طعمهای کوان بر هیز کند و پیوسته
عکس می خاید و آب از دهان بیرون آید و بخورد این بکار دارد
و اگر آب را مدد باشد لا قح هیچ نشاید کردن و قدح کشادن
اب باشد بر میل و باید که بدان هنگام سیر خورده
نباشد و هیچ حرکت نکند و عطسه نزنند و سرفه نیارند
و بر قفا خنبد و زرد خایه روغن کوی نزنند و بر چشم نهان
و بر فاده سخت بیند و البته نکرده و سه روز هم چنین کند
و هر دو چشم باید که بسته دارد و در خانه تاریک خنبد بعد
از سه روز چشم باب نیم گرم بشوید و این عمل دستکار است

علاج ان کز معده باشد

یوحنا کوبید علاج این است که معده را پاک کند و بناتشا
کلنگین خورد و شاف زهرها در کشد و کوارش زنجبیل این
علت را سود بود و شاف اصطیفقان تاریکی و این علت را
نیک بود خاصه که معده را پاک کرده باشد و این شاف
بکار دارد صفتش اقلیمیای زرد زعفران و بیل و افیون و هلیله
زرد از هر یکی چهار در مسک صمغ و شاف مایشتا از هر یکی
در مسکی یک اندرانی دو دانگ سنگر را باب با دیات
نیک بساید و شاف کند و بسایه خشک کند و در چشم
کشد جای نوس کوبید که بهترین علاجی مرین علت را
شاف زهرها باشد خاصه زهرهای چهار نایان و زهره مرغان
دشتی بهتر باشد و آب بادیان با غار علت در چشم چکاند
نافع بود و ز غذا های کوان و جاع بر هیز کند که این چله و سیرا
زیان دارد مسیح کوبید که حبص و جوق قوتیا بکار دارد
تا معده پاک گردد و باره فیقرا و یار و روش سخت نافع بود
و اگر بنیان فیقرا غرغره کند سود دارد و شاف اصطیفقان
و غرغری اندر چشم کشد و زهره کی با مشک بساید
و در چشم کشد سود دارد اما زهر مرغان بهتر بود خاصه مرغان
دشتی و ز غذا های کوان و بذاوار بر هیز کند تا شفا یابد

شب کوری و روز کوری

هفتاد و دوم

سبب شب کوری
ثابت قره کوید که این علت است از بخارهای سطر خیرد و سبب آن شب بیدار است که بخار بروش نای روز و بکرمای افتاب لطیف شود و تاریکی بخار سطر شود

علامت شب کوری
نشان این علت است که خداوند این شب هیچ نبیند اما بروز نیک بیند چنانکه در بینای چشم هیچ نقصانی نیست پیامده باشد

سبب روز کوری
بوجع کوید که سبب این علت از خشکی بسیار بود که بروج نقصانی جیره کرده و از تحلیل شدن روح نقصانی بود و نیز باشد که معده هم بریداید سبب میزشی بد

علامت روز کوری
شانش است کی پرو ز روشن و افتاب هیچ نبیند و شب که تاریک بود نبیند و نشان آن از معده باشد است که بهنگام کرم سکی بهتر و بتر بدیند

علاج شب کوری

ثابت قره کوید علاجش است کی بیان فقرات را باک کند و هم بد و غوغ کند و بکند و میان خرد عطره ارد و شاف از هر هاد رجشم کشد و این دارو نیکست صفتش بلبل و دار بلبل و قنیل از هر یکی سه درمست که همه را چون سرمه بساید و در چشم کشد و شکم نرم کند عجب فوقی و آنکه دار بلبل را یک باید و با زبان را بر جگر بزرگ کند و برانش بگذرد تا کفش براید که میل را بدان گفت بیالابد و در چشم کشد و البته شیر و ماست و خله و ماهی و میوه های تر بخورد مگر نخود آب و گوشت کباب و بهر دوشب حب شیر خورده بقره کوید که این شاف این علت را و باغ از آب فرو آمدن را و انتشار را گزتری بود سود دارد صفتش زهر بزرگوهی یک و قیه شمع حنظل سوده مثقالی فریون و نوشا در از هر یکی نیم درمست که سبب دود اندام را با این زهر درها و ن کند و بساید و بافتاب خشک کند و باب با زبان یا باب سداب بر شود و غاف کند و آنکه در چشم کشد اسحق کوید که جگر بر برانش نهالت بکیرد و آن را در شیشه کند و هر روز در چشم می کند و هم از این آب بخورد و اگر بخار آب جگر روی بدارد تا در چشم شود بغایت سود دارد نیک

علاج روز کوری

بوجع کوید این حال بیشتر اندر چشم از رقا افتد یا در چشم شعله از لطیفی روح دیدار دیدن و علاجش است که آب انار ترش شیرین بکاردارد و لعاب سیبوش با جلاباب تخم برنجی ناسکنکین خورد و جندن و کلاب بریشانی مالده و شیر دختران و روغن بنفشه در بینی جکاند و کلاب برید که در چشم جکاند و بیوسته باب خوش شود و در آب صافی چشم را می کشاید و غذا مرغ بچه مخصوص خورد که دروی کشنیز کرده باشد و زرها کا هو و سلمه خورد و بسیار نکود و زنج برتن نهد و جاع نکند و بخدا های سرد و تر کراید خن کوی که این حال چون از معده باشد اسان تر بود نشان وی است که چشمها یکسان بود و بوقت کرم سکی بهتر باشد علاجش است کی سهل خورد و قی کند که نیک بود و بیوسته معده را باک دارد و اگر این علت در یک چشم باشد و مادام بر یکسان بود لیل کند که سببش از مغز سر باشد علاجش است که حب شیر خورده و بیوسته هم بدین حب غرغ کند و زان پس شاذ نه شسته در چشم کشد و روغن بنفشه و روغن نیلوفر در بینی جکاند و اگر باب نیم گرم می غویب سود دارد و شیر دختران و روغن بنفشه در بینی جکاند نیک بود

درم کوش که از کرم می باشد یا از سردی

هفتاد و سوم

سبب کز کرمی بود
بوجع کوید که کوش اند و درم کز کرمی بود از اندامها بود از اندام جگر و بیشتر است و سببش کز کرمی بود و از جگر و تیزی خون باشد که در کهای کوش و بناکوش کرد آید

علامت کز کرمی بود
نشانش است که کوش سرخ بود و سخت جهمد و سر کزانی که و جوف دست بروی نقد کرم باشد و ر کهای بناکوش رخاسته بود و بنشانی درد کند

سبب کز سردی بود
ما سر جویه کوید که سبب این حال از امیزشی بدیسی بود که در کوش جیر کشنده باشد یا از دندان کردن بسیار و در جایگاهی که باد سرد بود یا از شستن بسیار

علامت کز سردی بود
نشانش ان باشد که اندر بناکوش کزانی بود و جوف دست بروی نقد سوزد باشد و ز کرمیها که بدورسد اسانی ماید و نیز باشد که بانگ اندر کوش افتد

علاج کز کرمی باشد

بوجع کوید علاجش است کی رن قنار بکشد و یک و قیه روغن کل یا نیم و قیه سرکه بخوراند چند آنکه سرکه برود و زان روغن نیم گرم اندک در کوش جکاند و طعام کم خورد و سیکی نخورد و باب میوه ها شکم نرم کند و اگر بر روغن بنفشه یا روغن نیلوفر یا روغن کل یا روغن تخم کدو نیم گرم در کوش جکاند نیک بود و اگر شانی یونی در جکاند هم منفعت کند و اگر سخت تر شود تخم نیک یا بکوید و با روغن بخوراند و در جکاند و اگر کز قی چند شیر دختران دزد و شند نیک بود و اگر روغن بکند و در جکاند سود دارد و اگر کز کرمی کوید که شکم نرم کند و به لیل از دیل جگر هلیله و اگر قوت قوی باشد رن قنار بکشد و شراب الو و شراب بناشتا بخورد و اگر شیر دختران و روغن کل سرکه بخوراند و اندر کوش جکاند نیک بود و بخدا های سرد کراید و اگر روغن کجج با بیه مرغ خانگی و بیه بط بکارد و در کوش جکاند نیک بود و روغن کوید اگر روغن بادام یک بهر سه بهر سرکه بخوراند چند آنکه سرکه برود و باغ از علت در کوش جکاند نیک بود و آب کدوئی تان و آب بککش بروغن کل بیامیزد و در کوش جکاند در ساعت دردی را بنشاند و اگر سبیده خایه با لختی تخم بنین کوفته در کوشی نهد بغاید سود دارد

علاج ان کز سردی باشد

ما سر جویه کوید که کرمایه بکاردارد و کا و درس کرم کرده بر کوش نهد و آب مناب یا آب بیاض و روغن کجج بخوراند و در کوش جکاند و اگر روغن قطط یا روغن سیسندر در جکاند نیک بود و اگر دو قطر روغن قطط یا روغن کادی یا قطران در جکاند نافع بود و اگر در منکی میان خورد نیم درمست که فریون یا نیم و قیه روغن زیت بکارد و در کوش جکاند و در بنشاند اسحق کوید که حب قویا شکم نرم کند و سیکی صوف خورد و روغن سوسن یا روغن ترب در جکاند و بناشتا بکرمایه خوی کند و کلنگین کهن خورد و کا و درس و شکم کرم کرده در سر بندد و روغن یا سیمین یا روغن بابونه نیم گرم در کوش جکاند و کوارشهای کرم خورد و ز طعامهای ناگوار بریزد کند و غذا شور یا خورد با بزارهای کرم کرده و روغن های سرد در کوش هیچ نکند مگر نیم گرم کرده ثابت قوه کوید که خراطین اگر با سیکی بخته و نیز او را برید و لختی بیه بط باوی بکارد و در کوش جکاند در ساعت درد بنشاند و اگر بدینته را از قف بکند و کلنگین بیالابد و در کوش نهد بخاصیت دردی را بیارآمد و سود دارد و اگر زنگار را با کلنگین بسوزند و باوی لختی سرکه بیامیزد و در کوش جکاند منفعت دارد و ز همه بهتر من علت را روغن کزدم بود که در کوش جکاند و یا قلیته بد و بیالابد و در کوش نهد

عفت دوم بارم

اماس کوش که از گرمی باشد یا از سردی

سبب کز گرمی بود
 این ماسه گوید که سبب
 این علت آن باشد که خوب
 سطر با قوت طبیعت اند
 کوش دفع کند یا از صفرائی نیز
 بود که دروی کرد آمد باشد
 و با ماسی گشته بود

علامتش کز سردی بود
 سببش کز سردی بود
 میخ گوید که این حال را سبب
 از امیزشی بلغمی سطر افتد
 که درون کوش سرد
 آمده باشد و بلغمی شده
 و نیز باشد که از خلطی سودا
 بود اما بنادر او فتد

علاج آن کز گرمی باشد

این ماسه گوید که چون از این علت کوش سخت جدا علاجش است
 که رگ قیفال برزند و شیر دختران دروی دوشد تا سه روز هم
 چنین کنند تا درد بنشیند و اگر بیمار از حال بشود یک قیرا ط
 انیون باشد و دختران بیامیزد و نیم گرمش را در کوش چکانند
 و اگر لعاب اسپیش و آب کشنیز نان بهم بیامیزد و بیرون کوش
 در مالند سودا دارد و اگر این صماد بر کوش نهد سیک باشد
 صفتش ارد با قلی دارد جو و بلکه شود و با بونه و بنج و هرام و بنج
 خطی و بنفشه از هر یکی بهری جله را کوفته باب کشنیز متر
 برشند و لختی باروغ بنفشه بیامیزد و بیرون کوش صماد
 کنند و یک بود و سحرگاه کشکاب خورد **چنین گوید که رگ**
 زند و یا حجامت کند و شکم نرم کند باب هلیل و یان فیتر
 و هر وقتی آب پوست کدوی نان در کوش چکاند و اگر مرهم
 با سیفون گرم کرده در کوش چکاند میک بود و این داروی
 دیگر مایا ز مودیم بنک صفتش ارد با قلی دارد جو از هر یکی
 سه بهر با بونه و اهلل الملک از هر یکی در مستکی خطی مثقالی هر را
 کوفته باب دروغ بنفشه و روغن کنجد چون مرهم کنند و بر بلیته
 مالند و در کوش نهد و اگر آب پوست کدوی نان باروغ کل بیامیزد
 و در کوش چکاند نیک بود و زغدهای گرم خوردن بر هیز کند

علاج آن کز سردی باشد

میخ گوید علاجش است کی شکم نرم کند بچ یا نه و زان بس
 روغن شبت باروغن ترکس اند و کوش چکاند و این صماد بیرون کوش
 نهد صفتش شبت و بابونه و اهلل الملک و بنج و سوسن و سیسنب
 و مرزنگوش از هر یکی بهری جله و کشکاب از هر یکی نیم بهر را
 کوفته باب مرزنگوش و روغن سوسن برشند و در کوش نهد و اگر
 با بونه و اهلل الملک و شبت و ستر و مرزنگوش همه را در افتاب
 کند و سرش بکشد و نیک بر داند و آنکه قلمی کوتاه بکشد و سرش را افتاب
 نهد و دیگر سرد کوش و ساعتی در نلک کند تا بخار دارد و در کوش
 و اما س را بیزد و در دوش بنشاند و **روغن گوید** نشان بخت اماس
 بود که ریم از کوش فرواید علاجش است که دوسه بار انگبین دروی
 چکاند یا بلیته را با انگبین بیالاید و لختی عنز و ت بروی بر آکند
 و در کوش نهد و اگر علت قوی باشد صبر و عنز و روت و خون سیا
 و شان و کند و خورد باید و بلیته را با انگبین بیالاید و زین داروها
 بروی بر آکند و در کوش نهد و اگر انگبین تازه کا و اندکی سرکه بزند
 و در کوش چکاند نیک باشد **استی گوید** و این دارو در دوش بنشاند
 صفتش ده ستر کند و با بنج و بنج رطل ایچندان بزد و یک رطل
 مانند آنکه دو و قیه روغن بادام دروی کند و بیزد و دروغن مانند آنکه
 یک قیه از وی با شقالی شیر زان باد و آنک عنز و ت بیامیزد و بر بلیته

مالد و در کوش نهد

اب کندر کوش باشد یا جنبند

سبب اب کندر کوش بود
 یوحنا گوید که سبب اب
 در کوش شدن از آن باشد
 که آن کس سردی را ب فرود
 برد و در نلک کند بسیار
 در ابهای تیز و روغن
 و موج بر او رسد

علامت جنبند در کوش
 سبب جنبند در کوش
 مدانی گوید سبب این حال
 آن بود که مردم خفته باشد
 جنبند در کوش شود و باشد
 که گرم بود که از ذات کوش
 بدیداید سبب ترهائی
 بوسیده خاصه بنایستان

علاج اب کندر کوش باشد

یوحنا گوید اگر در کوش اب گرم شده باشد علاجش است کی شیر
 تان در در برزند تا درد بنشیند و اگر آب سرد در شد با شغل
 است که اب در کوش کند و هم اند ساعت فرو کرد و آنکه یک دو
 قطره روغن نیم گرم در چکاند تا درد بسیار آمد و اگر آب بیرون ناید
 از آن سو که اندر شد باشد بر یک پای بیست و دوم بران جانب
 باری چند بجهت اب بیرون آید یا اندکی بنه در سر جوب شبت
 بخند و روغن جرب کند و دیگر سردا در کوش نهد و بنه سخت کند
 تا با د اندر کوش نشود و انش بدان بنه جرب کرده زند تا اب
 از کوش جوب شبت بیرون کشد و اگر باره بکشد کهن بلیته
 کند و در کوش باری چند بجهت اب را بخونیشتن کشد نیک بود
 محذکر که **گوید** علاجش است کی اندکی روغن سوسن یا روغن
 بادام در چکاند و اگر در کوش سیک یا ریل چیزی در افتاده بود
 بنه را سیر میل سخت بچند و بدقی یا سیریشم بیالاید و در کوش
 نهد تا بدور سد و بیرون آرد و اگر بکلیتین باریک بکشد
 و بیرون آرد نیک بود و اگر نه بکندس عطسه آرد و ده
 بکیرد و سر بران سو بکند و دست بر نهد تا بیرون آید و اگر
 روغن گرم در چکاند بران سو بخسبد و باز بکوبد و زود
 عطسه آرد و هر چه از این کار کند سیدار آکند تا کوش بدر بخیرد

علاج جنبند کندر کوش باشد

مدانی گوید که علاجش است کی صبر را باب حل کند و در کوش چکاند
 یا اب بکیر یا اب فستین یا اب صبر یا روغن دانه شفتالو
 یا زهره کا و از این جله هر کدام بیاید در کوش چکاند نیک بود و اگر بکیر
 شفتالو یا اب بودینه یا باب بخته شحم حنظل بهم بخوراند و در
 کوش چکاند سخت نیک باشد و جنبند را بکشد و در دوش بنشاند
 و هر روغن که باشد چون در کوش چکاند جنبند را بکشد و اگر
 جنبند بسیار بود بنقاش بیرون آرد و اگر اب بکیر با سرکه بیامیزد
 و در کوش چکاند نیک بود **یوحنا گوید** اگر در کوش گرم باشد
 نشانش که خارش باشد و تاسه کند علاجش است کی اب بودینه
 دروی چکاند یا روغن مغز استخوان شفتالو یا اندکی سداب را
 با سکی کهن بساید و در کوش چکاند و اگر سرکه گرم کرده در کوش
 چکاند گرم را بکشد و در دوش بنشاند و اگر کرانی اندر کوش
 باند بکند و س عطسه آرد و زان بس روغن نیم گرم بدو در چکاند
 و بنه بدو نیک بد مذ تا کرانی کوش بکشد و یک قطره قطران
 اندر چکاند سودا دارد و اگر روغن سوسن و روغن بادام تلخ و اب
 سداب از هر یکی بهری یا اندکی سرکه بیامیزد و در کوش چکاند
 نیک باشد و اب ترب و اب درمنه بهم بیامیزد و در چکاند گرم
 که در بود بیرون آرد و اگر خرق سید با سرکه بخوراند و در چکاند نیک بود

هفتاد و نهم

هفتاد و هشتم

ریشهای گوش و خون و ریم آمدنش

سبب ریشهای گوش
 محمد زکریا گوید که سبب ریشی گوش از امیزی تیزی یا از امای بود که بشکافد و ریشی بماند و یا از چیزی تیزی که در گوش کند و بچسباند تا ریش شود

علامت ریشهای گوش
 نشان ایحان امیزی تیزی بود است که در دجوت تیزی زنده و نشان ایحان از اماس وی بود است که ریم بیرون آید و ایح گوش ریش کرده بود خون آید

سبب خون و ریم آمدنش
 ابو جرح گوید که سبب خون آمدن از گوش از زخمی بود که بدورسد یا از افتادن بود سخت و یا بجیزی که خسته پیش کند و سبب ریم آمدن از ریشهای کهن بود

علامت خون و ریم آمدنش
 نشان آن بود که اگر خون بسیار آید خشکی بزرگ باشد و اگر کم بیرون آید خشکی کم باشد و ریم هر چند کندین تر بود ریشی وی کهن تر و نیز تر بسود

علاج ریشهای چشم گوش

محمد زکریا گوید ریشی گوش که کهن باشد علاجش است که ریم سبید و سر و غن کل بگذارد و در وی نهد و اگر صبر و غن زوت و کند و سر و خون سیاوشان از هر یکی دود و مسک هم رسوده آنکه بلیته را با نکیین بسیار و ازین داروها بروی بر آید و در گوش نهد و اگر ریشی درون سخت باشد این داروها با نکیین بگذارد و در گوش بگذارد و اگر فایده ندارد این را یک ماه اندر سر که فرها رکنه و آنکه از وی اندکی در گوش بگذارد تا تر بهار از وی پاک کند و ریشی را درست کند جالینوس گوید و اگر ریشی گوش خوت و ریم بیرون آید با نکیین نیم گرم در گوش بگذارد و آنکه غن زوت و خون سیاوشان و کند و سر و غن بسیار و بلیته را با نکیین بسیار و ازین داروها بروی ریزد و در گوش نهد نافع بود و اگر فرد مانا و بون چون سوره بسیار و انجیر نهاده بهاون خرد بگوید و آنکه این داروها در وی کنند و یکبار همه را بساید و بلیته کند و در گوش نهد سود دارد از بسیار سوس گوید

علاج ریشی گوش آن باشد که غن زوت و خون سیاوشان و کند و سر و غن و شاق مایشا از هر یکی بهری راست همه را گرفته و بخته با نکیین بر شد و بلیته از روی بکند و زین داروها بروی مالده و در گوش نهد سود دارد و عدهای کی خون را نیز بگذارد

علاج خون و ریم آمدن از گوش

ابو جرح گوید که علاجش همان چیزها بود که خون را از دیگر چیزها بپایا یا زرد اما انار را هم چنان با پوست اندر سر که بیزد و بپشتارد و آبش را در گوش بگذارد خون آمدن را خاصیت بسیار دارد و اگر مایشا را با شیر دختران بر مسک بسیار و بر میل بر گیرد و در گوش بگذارد نیک باشد و در دشت نشاند و بوجنا گوید اگر سبب خون آمدن از بیماری بجران بود بناید که او را باز گیرد مگر که از حد بگذرد و چون خواهد که بار دارد مازوی بخته و آب عصا الراعی و آب لسان الحمل هر کدام بود در وی بگذارد و قایما با سر که در جگانه نیک بود و اما ریم چون بسیار از گوش بیرون آید بلیته مرهم زنگار در گوش نهد و اگر بلیته را با نکیین بسیار و ازین داروها بروی بر آید و اگر ریشی گوش نهد نافع بود و اگر بر آنکه بر آید و در گوش نهد نیک بود و اگر ریم اهن را بر سر که بساند و بلیته را بزد و ترکند و در گوش نهد نیک بود فولس گوید علاج ریم آمدن از گوش آن بود که صبر و کند و سر و خون سیاوشان و کند و سر که و ریم اهن همه را در سر که بساید و بلیته را بزد و ترکند و در گوش نهد و اگر با نکیین و آب غن و هر دو را بجوشاند و در جگانه نیک بود و اگر ریم اهن با سر که نیک بساید و بافتلب نهد و مسطر شود و در گوش بگذارد نیک بود و اگر غن زوت شیر زنان بجوشاند و در گوش بگذارد نیک بود

بانک آمدن از گوش و بازها کند و باشد

هفتاد و هفتم

سبب بانک آمدن گوش
 یوحنا گوید سببش از امیزی تیزی سطر بود که اندرین گوش کرد آمد و جیسر شد یا از بادهای سطر بود که اندرین گوش گرفته شود و راه نیا بد که بیرون آید

علامت بانک آمدن گوش
 نشان آنست که از بانک کردن البته نیا آمد و بن گوش گرفته بود و نیز در وی کراتی باشد و نشان ایح از بادها بود است که بوقتی کمتر شود و بوقتی بیشتر

علاج بانک آمدن از گوش

یوحنا گوید این علت چون از بدنه بود علاجش است که محب صبر شکم براند و آنکه روغن قسط یا اندکی زعفران و سر که بیزد و در گوش بگذارد و روغن زیت یا اندکی آب سداب یا میزد و در گوش بگذارد و اگر زونا و حب الغار و بک صبر بریم بیزد و در گوش بگذارد و اگر بزیج کفیم زایل نشود سببش از خطمی سطر باشد که در برده سر کرد آمد بود و جیره کشته علاج آن باشد که در دانه تخم ترب و دانه و نیم تخم چنطل و او کثیرا و غن زوت از هر یکی دانکی هلیله کابلی دود آنکه همه را بجوشاند و بکار دارد ثابت قه گوید که بانک در گوش از ناگهان در افتد سببش از کرمی بود و صلاحش بروغن کل و سر که باشد و شیر دختران و آب کدو و آب خیار در گوش بگذارد و اگر سببش از بیماری بود که برخاسته باشد باید که گوش را با آب افستین بشوید و روغن کل و سر که در جگانه نیک و اگر از بادها سطر باشد باید که فریون یا روغن حنا یا میان خرد و روغن سداب بسیار و نیم گرم در گوش بگذارد و سیم گوید علاج بانک آمدن از گوش ذوقای خشک و حب الغار را با آب بیزد و در گوش بگذارد و اگر این حب هم نیک بود و صفتش تریده در مسک هلیله کابلی دود در مسک و نیم همه را گرفته و یک شقال بکار دارد

سبب بازهای گوش
 محمد زکریا گوید که سبب باز و بخارهای که در گوش باشد بیشتر از است که چون طعام بسیار خورده باشد و سیکی بسیار خورده است که بخسید بخارها بر سر شود

علامت بازهای گوش
 نشان وی این باشد که بریدت حال نه ایستد کاهی بیشتر بود و کاهی کمتر باشد و نیز وقتی که گوش بدرد خیزد و یا از وی بانک آید خاصه بهنگام وقت علت

علاج بازهای کند و گوش باشد

محمد زکریا گوید علاج بازهای سرد که اندر گوش بود است که آب سداب بروغن بیزد و در گوش بگذارد و در مسک میان خرد و در مسکی ایون بروغن کل بگذارد و نیم گرم سر که بیزد و در گوش بگذارد و اگر زونا و حب الغار و بک صبر بریم بیزد و در گوش بگذارد و اگر بزیج کفیم زایل نشود سببش از خطمی سطر باشد که در برده سر کرد آمد بود و جیره کشته علاج آن باشد که در دانه تخم ترب و دانه و نیم تخم چنطل و او کثیرا و غن زوت از هر یکی دانکی هلیله کابلی دود آنکه همه را بجوشاند و بکار دارد ثابت قه گوید که بانک در گوش از ناگهان در افتد سببش از کرمی بود و صلاحش بروغن کل و سر که باشد و شیر دختران و آب کدو و آب خیار در گوش بگذارد و اگر سببش از بیماری بود که برخاسته باشد باید که گوش را با آب افستین بشوید و روغن کل و سر که در جگانه نیک و اگر از بادها سطر باشد باید که فریون یا روغن حنا یا میان خرد و روغن سداب بسیار و نیم گرم در گوش بگذارد و سیم گوید علاج بانک آمدن از گوش ذوقای خشک و حب الغار را با آب بیزد و در گوش بگذارد و اگر این حب هم نیک بود و صفتش تریده در مسک هلیله کابلی دود در مسک و نیم همه را گرفته و یک شقال بکار دارد

محمد زکریا گوید علاج بازهای سرد که اندر گوش بود است که آب سداب بروغن بیزد و در گوش بگذارد و در مسک میان خرد و در مسکی ایون بروغن کل بگذارد و نیم گرم سر که بیزد و در گوش بگذارد و اگر زونا و حب الغار و بک صبر بریم بیزد و در گوش بگذارد و اگر بزیج کفیم زایل نشود سببش از خطمی سطر باشد که در برده سر کرد آمد بود و جیره کشته علاج آن باشد که در دانه تخم ترب و دانه و نیم تخم چنطل و او کثیرا و غن زوت از هر یکی دانکی هلیله کابلی دود آنکه همه را بجوشاند و بکار دارد ثابت قه گوید که بانک در گوش از ناگهان در افتد سببش از کرمی بود و صلاحش بروغن کل و سر که باشد و شیر دختران و آب کدو و آب خیار در گوش بگذارد و اگر سببش از بیماری بود که برخاسته باشد باید که گوش را با آب افستین بشوید و روغن کل و سر که در جگانه نیک و اگر از بادها سطر باشد باید که فریون یا روغن حنا یا میان خرد و روغن سداب بسیار و نیم گرم در گوش بگذارد و سیم گوید علاج بانک آمدن از گوش ذوقای خشک و حب الغار را با آب بیزد و در گوش بگذارد و اگر این حب هم نیک بود و صفتش تریده در مسک هلیله کابلی دود در مسک و نیم همه را گرفته و یک شقال بکار دارد

کراخی گوش که از گرمی باشد یا از سردی

سبب کز گرمی بود
بقره گوید که سبب این حال کز گرمی بود است که صفرا کرمی شود و درین گوش بر سر بر شده باشد و درین گوش کرم آمده بود و جیره کشته باشد و باشد که از خون تیز هم بدیداید

علامتش کز گرمی بود
نشانش است که بوقت کز گرمی بود است که صفرا کرمی شود و درین گوش بر سر بر شده باشد و درین گوش کرم آمده بود و جیره کشته باشد و باشد که از خون تیز هم بدیداید

علاج آن کز گرمی باشد

بقره گوید که مازاد را علاج نبود و آنچه از صفرا بود علاج وی است که شکم نرم کند بشراب الو و اگر شکم نرم باشد شراب نادر و شراب سیب یا شراب خربزه خورد تا بخارهای گرم از سر باندارد و کلاب و کافور و جندل بر سر برزد تا مغز را قوی کند و ز کرمها و شیر نیمه کاهد و بر باشد و بر شیشه ها اگر آید و بنشیند و روغن کند بکنکبین روغن کوبیده اگر آن صفرا بود علاجش است که بینه حلیله زرد شکم نرم کند یا با بخرمای هندی و سر را بطول کند با سرهای سرد و گرمه بکارد و آنرا را همچنان دست بکوبد و آبش را در جگانه و جیره های سرد و تر بکارد و در هرج صفرا نکیزد و در باشد **حق گوید** که چون از صفرا بود علاجش است که جسیان خورد یا جاب قویا و داروهای و صفرا افزو کشد بکارد و بعد از های سرد و تر کراید و زهرج صفرا نکیزد و در باشد و آنچه از خون بود علاجش است که رک قیال زدند و یا حجامت کنند و آب ناز ترش شیرین خورد و آنکه روغن کل یا سرکه بیامیزد و چکاند و اگر این علت از سر سام بود روغن بنفشه و اسهول بکارد و در مغز بر با شکر خورد و اگر درد سر بدیداید آب ترب یا روغن کل بیامیزد و در گوش چکاند و صفت دارد و زجاج کوبد بر هیز کند و زکارهای برنج دور باشد که این جمله زبان دارد و ناکرده سود

سبب کز سردی بود
بوحنا گوید که این سبب از امیزشهای سرد و نا بخت بود که اندرین گوش کرم آمده بود یا از ریمی که درین گوش سخت شده باشد یا از بخارهای سطر بود

علامتش کز سردی بود
نشانش است که بنا گوش سرد بود و کراخی مانند و هنگام سیری و کرم سبکی آرام گیرد و آنچه از بخار بود نشانش است که بریدش حال بنار آمد

علاج آن کز سردی باشد

بوحنا گوید این علت چون از سردی بود و کهن شده باشد علاجش است که بون را خورد و باید با نکبین و سرکه بجوشاند و باری چند در گوش چکاند و اگر اسبندان و انجیر خشک را بکوبد و بچکاند و اندر گوش نهد نیک بود پس اگر بدین کفتم نکشاید علاجش است که جاب یا جاب قویا خورد تا مایه علت را فرو کشد و اگر میان و فقر اغرغری کند سود دارد و اگر میان خرد را بر روغن شیت بکارد و در گوش چکاند نیک بود و باب سذاب و انگبین و زهره بدو باز زد هم باید و در گوش چکاند نافع بود **جین گوید** سبب این علت چون از امیزشهای بلغمی بود که در گوش شده باشد علاج وی صعب بود اما باید که میان روغن شکم نرم کند و بیوست بکنکبین غرغری کند و روغن یا سمین و میان خرد باب سذاب بیامیزد و در گوش چکاند و بنشیند بکرمایه رود و ز خوردینه های کرم بر هیز کند جالینوس گوید این علت چون قوی باشد علاجش است که جندل قوی خربزه یا بستاند و با انگبین بکارد و در گوش نهد و رها کند تا آن خلط را که از شش در باز دارد جمل بخورد و گوش را پاک کند و اگر سبب این علت از بخارهای سطر بود علاجش است که اندکی بون و سرکه هم باید و در گوش چکاند و ز ما سینه رها کند و باز بیرون ریزد تا آن بستی که گوش را بکشد

ریشهای بینی و دمید که با کندی باشد

سبب ریشهای بینی
ارخیجاش گوید که سبب خشک ریش بینی از امیزشها سطر سوخته باشد و سبب ریشی که تر بود از تریمهای فاسد بود یا از اماس باشد و دمیدگیها بود

علامت ریشهای بینی
نشانش خشک ریش بینی آن باشد که بهنگام خارش بود کرمهای خرد از وی بر بر آید و نشانش ریشی تر آن بود که جایگاه علت پیوسته تر باشد و چون بخار د سوزش دهد

علاج ریشهای بینی

ارخیجاش گوید علاج خشک ریش که اندر بینی بود است که پیوسته نان یا بروغن بنفشه جرب کند و اگر بهتر نشود مرهم سبید بروی نهد از درون و اگر بهنگام خفتن بوم روغن بویه مرغ خانگی جرب کند سود دارد و با مداد باب کرم شوید و اگر خشک ریش بینی کهن باشد علاجش است که جاب قویا خورد تا سر و مغز از مایه علت پاک شود و آنکه داروی تیز با مرهم زنگار بروی نهد و بوحنا گوید علاج خشک ریش بینی است که دو در مسنک موم و یک در مسنک مغز ساق کاه یا روغن بنفشه یا بیزد مرهم و لختی کثیر را لختی آب سببوش با وی یا کند و هم بزند و آنکه بلیته را بدو یا لایید و در بینی نهد نافع بود **حق گوید** علاج ریش بینی که تر باشد است که رک قیال بکشد یا از قفا حجامت کند و جایگاه علت را بروغن بید یا بروغن کل جرب کند و این مرهم و بیزد که صفتش موم روغن و سبید آب و مرده است که را جندان بیزد که سطر شود و پیوسته در بینی مالند و بر نقش کاه حجامت کنند که بغایت نیک باشد و اگر علت قوی باشد حجب بان خورد تا علت کم شود و این داروهای بکار دارد که گفتیم و اگر سبید و مرده است خرد باید و بروغن کل سر شد و بر بلیته مالند و در بینی نهد و آنکه بینی را بر که بشوید نیک بود

سبب دمیدگیهای بینی
مداینی گوید سبب دمیدگی که اندر بینی بدیداید بیشتر از جیره خون باشد و ز سطر و کرمی و نیز باشد کز امیزشهای سرد بنا در این علت بدیداید

علامت دمیدگیهای بینی
نشانش است که در بینی اما سکو رخ بود و کرم باشد و در د سخت کند و نشانش از سوزی بود آن باشد که دید کمتر کند و کرم بنشیند با این حال

علاج دمیدگیهای بینی

مداینی گوید که دمیدگیهای خرد که درون بینی بر آمدن بود علاج وی است که حد را بسبب خوش بوی بیزد و بلیته بدو درزند و در بینی نهد و اگر نیک سر که بگذارد و بلیته بدو تر کند و چند بار در بینی نهد سود دارد جالینوس گوید که دمیدگی چون از خون بود علاجش است که رک قیال بکشد و یا حجامت کند و آنکه روغن کل یا بلیته ها را بیامیزد و در بینی چکاند یا روغن بنفون بکلاب بیامیزد و در بینی چکاند و جندل را بکلاب یا بوی سنی مالند تا خشک شود و آب الو یا شراب بنفشه بنشیند تا خورد و یا آب ناز را شراب بنفون و غدا زیر یا خورد یا مزون آنرا در آن نافع بود **مسح گوید** علاج دمیدگی که از گرمی بود است که چند و شان مایه و وضع بکلاب و آب تربین بسیار بدو بر پیشانی و بینی مالند و غدا پست جو شکر خورد و آنرا و سیب و الو پیوسته بکار دارد و اگر دمیدگی از سردی بود علاجش است که میان جالینوس شکم نرم کند و آنکه روغن قسط یا روغن با دام تلخ در وی چکاند و نیز ضماد های گرم بر بینی نهد تا دمیدگی را تحلیل کند و ز ترشها بر هیز کند و غذا قلیه خورد که در وی از راهای گرم کرده باشد و بکرمایه بسیار شود و آب کرم بر پیشانی هم ریزد و روغن یا سمین در بینی چکاند و ز طعامهای کران و بیزد کوار بر هیز کند تا شفا یابد

بوی یا فتر بینی که از گرمی باشد یا از سردی

بیش کز گرمی بود	علامتش کز گرمی بود	بیش کز سردی بود	علامتش کز سردی بود
بقرط کویده که این علت	نشانش است که هیچ	بیش کز سردی بود	علامتش کز سردی بود
از بستگی استخوان شاسی	بوی راد و بناید و پیوسته	بیش کز سردی بود	علامتش کز سردی بود
باشد که دوزخ بریشانی نهاده	بیشانی او گرم باشد و چون	بیش کز سردی بود	علامتش کز سردی بود
است و سبب از حرمت خوف	جیزهای سرد بروی نهاده	بیش کز سردی بود	علامتش کز سردی بود
سطر باشد که ایجا کرد اید باز	اسانی یابد و نیز کوفته بیشانی	بیش کز سردی بود	علامتش کز سردی بود
گوشی که در بینی رسته بود	برخی نمایی	بیش کز سردی بود	علامتش کز سردی بود

علاج آن کز گرمی باشد

بقرط کویده علاجش است که در کف قیال بزند و شکم نرم کند
بشراب بودینه و بنفشه و تخم کاهو و پوست ککونار
همه را باب بیزد و در سر بندد و اگر سنگی در رانش نهاده تا نافتنه
کرد و در سر که افکند و روی را بر بخار روی بدارد تا آن یستی
بکشاید و گرمیها برهن کند و بجزهای سرد و تر که اید و آب
کدوی تان در بینی جکاند و بر غرض کند و یکدم میان
خرد عطره ارد و سرکه انجوشاند و روی را بر بخار روی بدارد
تا بخار بینی بر شود و بستگی را بکشاید منفعت بدیدارد
ابو جرح کویده اگر سبب این علت از کوشی زیادت بود
که در بینی رسته باشد نظر کند اگر کوشش سخت بود
علاج سرطان باید کردن و اگر کوشی نرم باشد علاجش است که
در کف قیال بکشاید یا حجامت کند و بجز یان شکم براند
و بلیته مرهم زنگار بروی نهاده و اگر تو بال مس فزال سببید
و خشاکه بتازی قلی خوانند از هر یکی سه درم سنگ زرنیخ سرخ
و خربق سیاه از هر یکی درم سنگی همه را کوفته بسوی برشته بلیته
کند و این داری بروی مالد و در بینی نهاده و اگر زانک سبید و زرد
از هر یکی و درم سنگی شب میوه و ماز و تو بال مس و زراوند کرد و هر یکی
درم سنگی کند و دوا نك سرکه بنجاء گرم هم بیا میزد و بر بلیته مالد
و در بینی نهاده

علاج آن کز سردی باشد

محمد زکریا کویده علاجش است که کوارش زنجبیل و کلنگین بکند و
کوفته بکار دارد تا امیزشهای سرد را از سر مغز بان کند
و تریه را بکشاید و سر روی را بر بخار سیکی گرم کرد و بدارد
و بسکنکین و سبیدان سوده غرض کند و همه بویهای لطیف
کشاید چون بودینه و مرزنگوش و سیستبر و سحر ابویده که نافع
بود و اگر همین سببها را اندراب بیزد و اندر سر بندد و سود
دارد و اگر علت سخت باشد حب قویا خورده تا سر از مایه علت
بان گردد و ز خوردینه های سرد و تر برهن کند و بخود آب بکار دارد
ماس جویه کویده علاجش است که شونیز و مشک و فرفیون
و کندین و عاقر قرحا همه را کوفته هر ساعتی در بینی بدمد و در
بینی مالد نافع بود و اگر شیان فیتره و آب انگبین غرض کند نیک بود
و اگر حاما و کل خشک و مرزنگوش درم سنگی همه را کوفته با روغن بان
و با روغن خیری بیا میزد و در بینی مالد نیک بود و ثابت قن کویده
علاجش است که بیان فیتره غرض کند و اگر دوش و مشق ایا به فقر
بخورد و آنکه سکنکین بکار دارد و آب مرزنگوش در بینی جکاند
و یا شونیز کوفته را بکمی از شیان بیا میزد و در بینی جکاند بستگی را
بکشاید و اگر بیش از بخار هلی سطر باشد علاجش است که بجز
قویا شکم براند و روی را بر بخار سیستبر با پونه و درمنه و مرزنگوش بدارد

کند بینی و ناصور کند و رو باشد

سبب کند بینی شود	علامت کند بینی	سبب ناصور بینی	علامت ناصور بینی
فوس کویده که سبب این علت	نشانه های از استخوان شاش	ابو جرح کویده که سبب	نشانه ناصور بینی است
ان باشد که استخوانهای	بود است که پیوسته از بینی	ناصور بینی از کوشی بود	که دم سختی بیرون آید
مشاشی کندید شود	بوی کندید و بیشتر	ابلا به که بروید و مردم را از	و بینی سطر شود و نشان
یا از تریه های نیز باشد	و کمتر نباشد و نشان از	دم زدن باز دارد و سبب	با سوزانست که کوشی
که این خلطها در مغز	امیزشها و نیزهای نیز بود	با سوزان امیزشهای سطر	ست در روی رسته
بود بدیداید	است که کمتر و بیشتر شود	فاسد باشد که بروی غالب شود	باشد و بینی سرخ و سطر بود

علاج کند بینی

فوس کویده علاجش است که سنبل خوش و سکر و قرفنل
از هر یکی ده درم سنگ همه را در سیکی خوش بیزد و بر بینی کشد و اگر
بلیته را و بیالاید و در بینی نهاده نیک بود و اگر بلیته را با انگبین
بیالاید و در بینی و آنکه عطسه ارد و یا بینی را بدمان خشک
ریش از بینی بیفتد و آنکه مرهم سبید علاجش کند **یوحنا کویده**
اگر کند بینی را سبب از تریه های بوسید بود که سوی بینی
فراید و بینی را کندید کند علاجش اگر از ریشی بود است
که بسکنکین غرض کند خاصه که در سکنکین سنبل و قرفنل
و سکر و سعد و انج بدین ماند کرده باشند و اگر بودینه را اندر
سرکه بیزد و بزد و غرض کند منفعت دارد اربیا سیوس کویده
علاجش است که حب صبر یا حب یان خورد و آنکه بسکنکین
نخها و یان فیتره غرض کند و مرزباب بودینه بگذارد و در
بینی جکاند و اگر حاما و کل خشک از هر یکی بهری هرد و کوفته
بروغن بان برشد و بوقت خفتن در بینی مالد و آنکه کمیز اشتر
در بینی جکاند بوی کند را ببرد و اگر سنبل و قرفنل بودینه را
خرد بکوید و با میخته بیا میزد و در بینی کند سود دارد و اگر
دانگی بودینه را خرد بکوید و در بینی بدمد نیک بود و اگر بودینه
در روی جکاند و اگر بودینه و سعد و مرز کوفته در بینی دمک نیک بود

علاج ناصور و ناصور بینی

ابو جرح کویده علاج ناصور بینی از باشد که بلیته را برهم زنگار
بیالاید و در بینی نهاده تا آن کوشت بوسید و بخورد و آنکه مرهم
سبید علاج کند و اگر اشنان سبز را بکوید و باش بلیته را بر
کند و در بینی نهاده نیک بود و اگر در درم سنگ زان کوفته و نیم درم
زنگار هرد و با باب اشنان سبباید و بر بلیته مالد و در بینی
نهاده ناصور را بر کند سبب کویده علاجش است که ریک قیال
نزد و یا حجامت کند و آنکه شکم نرم کند بیان فیتره یا مایه
علت کم کرد و مرهم زنگار بر بلیته مالد و در بینی نهاده تا آن کوشت
خورد پس اگر زایل نشود علاجش است که آن کوشت با باسه
ببرد و اسد القی باشد که دستک دین را بود از بهران کار و چون
ان کوشت را تمام برید بود سیکی روی ریزد و آنکه مرهم سبید
علاجش کند تا درست کردن این ماسه کویده علاجش است
که تو بال است میخته بساید و روزگاری در بینی همی مالد
تا علت را کم کند و اگر آن کوشت سخت بود آن را سرطان خوانند
نشانش است که تابکام و زرخدان فرو داید و بینی سخت
و خشک بود علاج او را بدارد باید که کند تا خطای
نیفتد زیرا که او سخت خطرناک بود و چون علتش قوی
باشد که کز علاج بند برد و سخت دشوار باشد

خون آمدن از بینی که بتانیت سر عاق خوانند

سببش کز تیزی خون بود
علامتش کز تیزی خون بود
نشان اینج از خون بود است
محد و گریا کویده خون آمدن از
بینی از سه حال بود یکی
از جفت بحران دوم از تیزی
خون سیم از بسیاری خون
و سبب تیزی خون از جگر
صغرا بود که اورا جمع کند

علاج آن کز تیزی خون باشد

محد و گریا کویده علاج اینج از تیزی خون بود است کتاب سرد خورد
و ماست سرد کرده پیچیده و کاغذ بام باد روغن بکند و در بینی
جکا ندیا ماز کویده اسباب و صبر و خون سیا و شان و زان
سبب ازین جله حرکت نام که بیاید سوده در بینی مد و اگر بلیته
بسیار خایه ترکند و زین دارو ها بزور بر کنند و در بینی نهند
دارد و کشکاب و لعلاب سیبوش خورد و اگر در دستک بکشند تر
بخورد نافع بود و در آب سرد نشیند و این چنین علت بیشتر از سر
خیمه افتد و چون کویده علاجش است که آب برف و کاغذ و آب
خیار تلخ و آب باز روغن و کل مهر و آب عصاره الراعی و کل از منی و بقی
جکا ند و اگر کوی کتان را بکند و زان کوفته و اندکی سرکه و زان
سبب و کاغذ خوردی بر کنند و بلیته کند و در بینی نهند در زمان خون
باز دارد و اگر بارغ مشک سیار ناخته کند با تش و آنکه سرکه بروی
ریزد و روی را بر بخشد و نیک بود و سرکه و روغن و کل مهر و زان
بسیار خورد و بیاید و بقی نهند و اگر سرکه و آب و سیب و بقی بر کنند
نافع بود و غذا های سرد خورد و بترش ها کساید و سخن کویده خون
که بر سبیل بحران بود و را باز نباید داشتن مگر که از جگر بگذرد
که بیمار را نیم علاج بود علاجش است که کبه جملان بر شکم
نهد بران جانب که خون می آید و بکند و باز و ها خایه بند که نیک شود

سببش کز بسیاری خون بود
علامتش کز بسیاری خون بود
و اما اینج از بسیاری خون بود
که اندک تن نکرد آمدن باشد
سبب این علت بیشتر
از سبب خوردن بود بسیار
و روزگار باشد که خون
برداشته باشد و حجامت نکند

علاج آن کز بسیاری خون باشد

محد و گریا کویده این حال بیشتر از آن باشد که رک شریانی در معده
سر کشاده شود و خون از وی بیاید و علاجش دشوار بود و بیشتر
آن باشد که درست نشود که رک کشاده علاج مگر بدیر خاصه
که مایه علت قوی باشد علاجش است که آب بخ یا آب برف در
بینی جکا ند که خون را هراینه کم بکند و این علاج آن هنگام باید کرد
که بیمار بیغمی شود و ما خون که بسیار نرفته باشد و بیمار با هوش
بود این علاج بکار نیاید و اگر این علت از کشادن رگها باشد خود
علاج بدید و نیز بهتر نشود و فوس کویده علاجش است که
برف در بینی کند و گوشه ها را بلیته سخت کند و باز و ها و اوها
ببندد و آب سرد بر سر ریزد یا بج واسره که بزند و بر پیشانی نهد
و چون خون بنیز و آید و اوها و بقی بناید و کت قیال بزند
و سه چهار بار کبه حجامان بر کون نهد برای بنوی خون آید
و سخت نکند و کبه آن بهتر بود که بنیسه را بر فروزد و در
قدیمی بزدلش آفکند و هم در زمان قدح بر کون نهد
تا بخار آتش نرزد و بخت اندک کشد و خون را باز دارد
و اگر برف و ماست ترش بهم بیامیزد و همی خورد و بنک بود
و در آب سرد نشیند و ترسک و عود و تری و هر چه خون را
سرد کند سود دارد و سرکه و آب خیار تلخ در بینی جکا ند

نکام و نزله که از کرمی باشد یا از سردی

سببش کز سردی بود
علامتش کز سردی بود
نشان اینج از کرمیهای فاسد
بود است که سر کرم باشد
و کونه سرخ بود و خوی از
پیشانی بسیار رود و اینج از
کرمی افتاب بود است که
دوم سبب از کرمی افتاب

علاج آن کز کرمی باشد

مدیانی کویده که هراف که از سردی و مغز بسوی بینی فرو آید آن را زکام
خوانند و آنک بسوی کام فرو آید آن را نزله خوانند که بسینه فرو
شود اما علاج زکام کز کرمیهای فاسد بود است که بناشتا
بکرمایه رود و روغن دارد و اگر نه طعام و شراب کمتر خورد و باغاز
علت رک قیال بزند و غذا بزور و ماش و اسبناخ و حو خورید که بخر
بازام کرده باشد و شراب کوکنا و جلاب خورد و بوست
کوکنا و بنفشه و کاغذ و کفیز تر و بکریل و کد و آنک و روغن
و شنبلیله همه را باب بخشانند و سر روی را بر بخاروی بدارد
کشکاب و بنفشه خورد و آب باقی جگریش بکار دارد و بر بطن خند
تا علت نزله گردد و بوی کویده رک قیال بزند و کد آکم خورد
و باغاز علت سه روز بکلاب غرض کند و سر کشاده ندارد و شیر
بنیها و جربیهها بر هیز کند و اگر اینج از بینی فرو آید چون با دستکی
تافته کند با تش و سرکه بروی ریزد و سر روی را بر بخاروی بدارد
تا مایه علت با بزد و زان بس در کرمایه شود و اینج از کرمی افتاب
بود و روغن بنفشه در بینی کشد و کلاب و کاغذ و بنوی و سوس
بسرکه ترکند و بزیر بینی بسوزانند بقر که کویده و اینج از کرمی بود
علاجش است که کشکاب با شراب بنفشه خورد و آب با قلی و روغن
بادام و اینج باب بود کشکاب با شراب بنفشه خورد و روغن بادام

علاج آن کز سردی باشد

ثابت قوی کویده که زکام سود را علاج آن بود که با بونه و اکلیل
الملک و شبت و مرزنگوش و باب بزد و سر روی را بر بخار
ایش بدارد و شونیز بریان کرده در بینی کشد و روغن با بونه
و روغن مرزنگوش و زعود و قطا و کندرو و بیوسه خور کند
و اسبرمهای کرم و بومیهای خوش بنوید و طعامهای کران و سرد
خورد باشد و بخواب و چیزهای لطیف خورد و زکام سطر
بیشتر از سردی مغز افتد علاج است که شونیز کوفته با بنوید
و قطا و انیسون و آب انگبین خورد و بخت روز و اسرو را
نیک بود و اگر کشکاب بکریان کرده با انگبین بسیار و بختی بلبیل
در وی کند و بخورد نیک بود و اگر کد روی کوفته با انگبین خورد
نیک بود و اگر سه بهر آب کلم با انگبین بزد و خورد نیک بود
و با خور علت کرمایه بکار دارد و اینج از سرما بود کورس کرم کرده
بر سر نهد و ز سبکی بر هیز کند و اگر کاغذ و کد در زیر بینی
آید و بدن باز دارد و روغن کویده و اینج از سردی بود اینج از کلو
بر آید بدم تر باشد علاجش است که شراب کوکنا بنفشه و بنفشه
بر آید بدم برورده با انگبین بکار دارد و هر روزی بناشتا دوسه کفیه
انگبین بخورد و هر زمانی اندک اندک آب گرم یا شامد و اینج در دهن
دارد تخم نادیان و بادام سبید و کشر و با بنفشه کوفته حب کند و در دهن دارد

هشاد دوم

هشتاد و چهارم

د میدکی و شکافتن لب و باسور کند و باشد

علامت میدکی و شکافتن لب
 سبب اماس و باسور لب
 نشان میدکی لب ان باشد
 که اماسی کوچک سوز
 بر لب براید و نشان شکافتن لب
 ان باشد که لبها درشت بود
 و مانند خشک ریش باشد
 و همی شکافت
 مراج وی باشد

علاج میدکی و شکافتن لب

ذیوجاش کوید علاجش است که رت قیغال بکشد و مرهم
 سیداب بروی مالند و اگر مرده است و مازوی کوفته و موم
 و روغن کل هم بخوشاند تا چون مرهم شود و بروی مالند
 نیک بود و اگر در معده امیزشی بسیار بود صواب است که
 بخته هیلله خورد تا تن بال شود و زان پس بکنکبین و آب
 تخم برهن بکار دارد و غذا مزون غوره و انار دانه خود دکی کوش
 مرغ خانگی بخته باشد و شیر بنیها و چیزهای که صفرا را
 تیز کند و در باشد و بر شیرها اگر آید جالبه تر کوید اگر
 در تن امیزشی سودای بود برب یا شکم نرم کند و آنکه بیه
 مرغ خانگی بایه بطاموم سید مرهم کند و بر لب همی مالند و عند
 کوش بر و کوش مرغ خورد و بنا شاشا شراب بنفشه و بیا
 شراب کوکنا خورد و این مرهم نیک صفتش بیه مرغ بیت
 در مسکن مازوی کوفته و بنیها و نشاسته و کثیرا
 از هر یکی دو در مسکن هم را چون مرهم کند و بر لب همی مالند و معده
 و ناف را بدو جرب کند و اگر موم و بنیه بطاموم سید خایه و روغن
 کل مرهم کند و بر لب همی مالند نیک بود و اگر نشاسته و کثیرا
 و سید ابه مازوی کوید و چون مرهم بیا بد مرهم سید باوی بیا بد
 و بوزن همه داروها بیه مرغ همه را بخوشاند و مرهم کند و بکار دارد

علامت اماس و باسور لب
 نشان اماس و باسور لب است
 که چون دسلی بر روی براید که رخ
 باشد از خون بود و اگر سید
 باشد از بلغم بود و نشان باسور
 بلغم تیز و سبب باسور از
 افزودنی خونی سطر باشد
 که در روی کرد آید
 چیزی برای دلو و اگر کرد اند

علاج اماس و باسور لب

ابو جرح کوید علاج اماس که چیز کی خون بود که است که رت
 قیغال بکشد یا حجامت کند و اگر طبیعت سخت باشد بخته
 سیوها خورد و آب نارترش شیرین با شکر و شراب الو و شراب خرنوش
 بکار دارد تا گرمی خون را بنشانند و آنکه حاضی و کلاب بروی
 مالند و چون اماس بهتر شود موم و روغن بروی مالند و آنکه باب
 نیم گرم بشوید و غذا کم خورد و در شیر بنیها و کوش برهن کند
 تا ان وقت که علت با خرافه باشد و بر شیرها اگر آید و چیزهای
 که خون را تیز کند و در باشد یا شکم نرم کند و علاج باسور
 لب ان باشد که رت قیغال بکشد یا حجامت کند یا حجامت کند
 بزند و اگر مرده است و اگر روغن نیک باید و بروی مالند
 نافع بود بر کوزایل شود و بر بیداری شکافتن و بادی
 کوش بیزد و هر دو جانب با بزم دوز تا راس تار است کرد و آنکه
 زعفران و کل خشک و غرور و خرد بسیار بروی بر کنند و ببندد
 و دیگر روز بکشد و مرهم نهد و مزون غوره یا اسناخ خورد و
 با دام و چیزهای سودا آید و بخورد چنان کوید علاجش است
 که رت قیغال بکشد و آنکه نرسک و آب برنگ و اکلیل
 الکر خطی و زنده خایه و بنیه مرغ حله را بیزد و چون مرهم کند
 و بر جایگاه علت قیغال کند که منفعت دارد و درد را بنشانند

درد دندان که از روی باشد یا از سردی

هشتاد و پنجم

سببش که گرمی بود
 از بیاسوس کوید که سبب
 این علتی اماسی بود از امیزش
 گرم که در کوش بن دندان
 بر آمدن باشد و با خلط
 گرم و تیز که در دخی و کوش
 بن دندان کرد آید

علاج ان که گرمی باشد

از بیاسوس کوید علاجش است که رت قیغال بکشد یا حجامت
 کند و چهار رت بکشد و آب سرد اندن دهن گیرد و کافور و کلاب
 و سرکه هم بیا موزد و بیوسته در دهن دارد و چون بهتر شود و صفا
 آید رین و قبه روغن کل بگذارد و در دهن گیرد و اگر اندکی عاقر
 رقم یا کافور بیا موزد و در بن دندانها مالند نیک بود و اگر قیر املی روغن کل
 یا افیون بگذارد و اندکی بنیه بزد و در دهن بر بن دندان اندکی باشد
 بر اگر بهتر شود صواب است که بن دندانها بیا موزد تا خون
 فاسد از وی بیرون آید اسحق کوید که رت قیغال بر منند
 سیوها شکم نرم کند و بر شیرها اگر آید و دخی افیون بر روغن کل بگذارد
 و در کوش جکاند و تخم بنیک و دکنند یا سرکه و نیک صفتش کند و بیا
 که سرور بال کند بکار دارد تا مایه علت از بن دندان بریده شود
 و درد آرام گیرد چنین کوید که رت قیغال یا حجامت کند
 ازجا نبندد و سرکه و کلاب صفتش کند تا تری و کلاب بیا موزد
 و صافی کند و اندکی کافور روی کند و در دهن گیرد و اگر بیک خیار
 و کرماز و سرکه بیزد و صفتش کند نیک بود و اگر از صفا بود
 هیلله زرد و صبر بیا موزد و با خرمای هنری بیا موزد و اندکی شکو کند
 و صفتش کند نیک بود و اگر دندان بنفش خوش در دهن در دخی از اما
 کوش بن دندان بود لیل بر آنک چون بر کنی البته درد نکند

سببش که سردی بود
 ذیوجاش کوید که سبب
 درد دندان که سردی بود
 از ان باشد که امیزشی
 سرد در دخی و کوش بن دندان
 کرد آید و جیره شود و بنیه
 باشد که زبانی سرد بود

علاج ان که سردی باشد

ذیوجاش کوید علاجش است که شکم نرم کند بچ قویا
 و بیل کوفته را یا قطران بیا موزد و در زردن دندان نهد یا شمش خطا
 در سرکه بخوشاند و بنیه را بزد و تر کند و بر جایگاه درد نهد و اگر
 عاقر قرحا و شیطان و فرنیون و بیل کوفته در بن دندان مالند
 منفعت دارد و همین داروها سرکه ریزی بخوشاند و باری
 چند مضمضه کند درد زایل کند و اگر بدخیم گفتم زایل نشود تر یا ک
 بروی نهد و زغدهای سرد و تریشها برهن کند و بر بنیه
 بکارد روغن کوید که حب یا ن خود یا حب فو قیا تا مایه
 علت را فرو کشد و بود بنیه و سحر و عاقر قرحا سرکه بخوشاند
 و در دهن گیرد نافع بود و کرما به بکار دارد و کواش زنجبیل خود
 و کلنکبین و مصطکی بود بیکای بیا موزد و بنا شاشا بکار دارد تا نافع
 گرم کند و آب بکین که در دخی از راهای گرم کرده باشد در دهن
 گیرد و بخورد و روغن یا امیزش در کوش جکاند و بیا کوید
 که شکم نرم کند و معده را جرب دارد و میوین کوهی اندر سرکه
 بیزد و دهن را بزد و میوین شود و اگر جوز سرد و بیک امیل سرکه
 بیزد و بوزن غرور کند یا بیل و شکو و از خرباب بیزد و بزد
 غرور کند نیک بود و اگر بیک هسته جوز سرد و کند و سرکه
 بیزد و در دهن گیرد و بنیه را بزد و میوین شود منفعت دارد

اماس کوشت دندان که از گرمی باشد یا از سردی

سببش کز گرمی بود
از خجانش کوی که سبب
اماس کوشت دندانها
از جبرک خون بود که در انجا
کرد اید یا صفرائی تیز که
خون بیامیزد و ویرا گرم کند
و کوشت دندان بیاماسد

علاج ان کز گرمی باشد

از خجانش کوی که سببش است که در قیغال بکشد یا جها را
رک زند و شکم نرم کند باب میوها و شکر و دهن را باب ترسک خسته
بشوید و تری را بکلاب فرغار کند و دهن کیرد با کل را در کلاب
بیزد و دهن را بدو همی شود و مورد و تیزی و پوست انار
و کرک که در سر که خسته باشد بیوسته دهن را بدو همی شود
و در شیرینها دور باشد و چیزهای سرد کیرند خوردن انار
و غور با و ما شدش و اگر کافور و جندنا سبب و ترسک پوست
و تری جله را بهم باید و در بن دندانها مالده و آنکه دهن را بر که
و کلاب بشوید منفعی دارد مسیح کوی که علاجش است که
رک قیغال بکشد و جها را رک و زیر زنج و بر د و سوی کردن ججات
کند و زان بس مورد ترسیکی فرغار کند و دهن کیرد تا خون را
از اماس بیرون کشد و جایگاه علت را پاک کند و اگر انکور و بیا و
با سر که و بود دانه بیزد و دهن کیرد منفعی کند و قوی کوی که
علاجش است که رک قیغال بزند یا ججات کند و زان بس پوست انار
باب میشما و باب استانی افروز که بیزد و دهن کیرد
و این در وی دیگر هم نیکست در دندان را ببرد و خون آمدن از بن دندان
با و در اماس کوشت دندان را بیزد و دهن کیرد سبب را بسوزد و سر که
اندر وی جک اند مورد و شک بریان کرده از هر یکی و بهی تری سبب
همه را کوفته بکار دارد

سببش کز سردی بود
ابو جرج کوی که اماس
کوشت دندان که از سردی
بود سببش است که بدغم
لرج در انجا کرد اید و سبب
کندید شود و کوشت
دندان از ان اماس کند

علاج ان کز سردی باشد

ابو جرج کوی که علاجش است که حب قویا خورد تا سر و مغز
از مایه علت پاک کند یا انجیر خشک یا بانگین فرغار کند و خوردن
سجد و سنبل و اشته و این مانده در بن دندانها مالده تا ان بسوزد
خشک کند و بخود باد قلیه بکار دارد و ز سردیها بر هیز کند
و مر و شبت و اهل و جوز سوزان هر یکی بهی زعفران نیم بهر
همه را انداب بیزد و دهن بدو همی شود و اگر سه در مسک و صطک
اندر یک قیغه روغن بیزد و آنکه در دهن همی دارد نیک بود و روغن
سبز دانه یا بانگین بخوشاند و در دهن کیرد و ساعتی صبر کند
سود دارد این ماسه کوی که سببش است که با اماس کوشت دندان که
پاتری بود کلنا را با سببش بیزد و دهن را بدو بشوید و زان بسبب اند
انگین بیزد و مازوی در وی افکند تا خسته شود و در بن دندانها
مالده نیک بود و روغن مورد نیکست و این دار و بکار دارد و خفتش
اقایا شش در مسک زرنج زرد و سرخ از هر یکی سدر مسک هر یک
و سبب که بر شد و قرصهای کند و بهنگام حاجت انوی اندک
بر جایگاه علت مالده سود دارد چنین کوی که چون این علت
بنا سو کرد و علاجش است که کز مازو و مر و صبر و عاقد
قرعا از هر یکی بهی همه را بر که انکور و بیزد و آنکه
دهن را بدو همی شود نادرست کرد و شفا یابد

درد دهن و دمی که کند روی بند یابد

سببش کز گرمی بود
ثابت قرع کوی که درد دهن
و دمی که چون از گرمی باشد
سببش از تری صفرا بود
که ان تری را گرم و تیز کند
و طبیعت او را بسوی دهن
افکند و بیشتر کوزگان را بود

علاج ان کز گرمی باشد

ثابت قرع کوی که علاجش است که رک قیغال بکشد یا بدیز زنج
ججات کند و اندک کافور و سرکه و کلاب بهم بیامیزد و در دهن
کیرد و باری چند هم چنین کند و کل و کلنا را فرغار کند و اندک کافور
با وی بیامیزد و در دهن بر آنکه و میوها ترش کیرند بکار دارد
و این دار و مایا نمودیم صفتش طباشیر و نشاسته و کل و کشنیز
و دانه تری و ترسک پوست کند و تخم بر بهی و حنا از هر یکی یک
بهر راست شکر طبرزد نیم بهر همه کوفته و بیخته در دهن مالده
و اگر تری بکلاب فرغار کند و در دهن کیرد هم نیک باشد
سبب کوی که علاجش است که رک قیغال بکشد یا بدویا از کردن
ججات کند و شکم نرم کند بشواید خرتوت و غرغره کند و سر که
و کلاب سر کرده و ز کز میها بر هیز کند و سردیها بکار دارد
و اگر مازو زاب بیزد و ابی را در دهن کیرد نیک بود و اگر
کشنیز خشک انداب تری بیزد و بدو غرغره کند نیک باشد
و کلنا را کز مازو و لسان لعل اندک کلاب بیزد و در دهن
کیرد نیک بود و اگر بدین دار و ها که گفتیم درست نشود
بیزد زان رک بکشد و دهن را بر که و غرغره بشوید
و اگر بهتر نشود بیخته خیار و جینز شکم نرم کند و کوزک شیر خوان را
شیر مازو ش بصلاح ارد بهمین چیزها که یاد کردیم که مافوش بخورد

سببش کز سردی بود
مداینی کوی که سبب
دمی که و در دهن کز
سردی باشد از تری شیر
بود که طبیعت ویرا از
اندامها بسوی دهن دفع کند
یا از جیزی که بدغم شور و زنج
که با این تریها آمیخته شود

علاج ان کز سردی باشد

مداینی کوی که علاجش است که سر که غرغره کند و ما میران
و هلیل و عاقر قرحا در دهن کیرد و اگر شکر طبرزد یا بانگین و زان
سبز و زان بسبب کوفته بیامیزد و بر جایگاه علت مالده منفعی کند
و اگر نیک کوفته را بانگین بر شورد و مالده هم سود دارد و بسککین
زان یا ابکامه بیامیزد و در دهن کیرد نیک بود و بناشتا کلنگین
کهن خورد با اب گرم نا امیزش سرد را ناک کند و عاقر قرحا
و کبابه در دهن کیرد و زطها مهای کران دور باشد و بخود اب
و چیزهای لطیف خوردن بوجها کوی که علاجش است که
حب قویا شکم نرم کند و آنکه بودینه و سذاب اند سر که بیزد
و بدو غرغره کند و دهن را بر که نیم گرم همی شود و اگر را
بدغم شور و زنج بود علاجش است که حفض را بر که باید و در رک
مالده و اگر ما میشا و هلیل زرد و طباشیر و کلنا و قاقله از هر یکی
بهی همه را کوفته و در بر آنکه بسند بود و دهن کوزگان را کل
خشک بیاید و در بر آنکه نیک بود و هر اندامی را با دندان قوتش
علاج کند چنین کوی که علاج دمی که سیاه و بسبب ان بود که زنج
و اهر و مازو و زان بسبب و زانکار از هر یکی بهی همه را در سر که
فرغار کند و جها کند و یک اندک در دهن مالده و ساعتی رها کند و آنکه
در دهن کل مالده با زرنج و عاقر قرحا کوفته و بیخته در مالده نیک بود

بوی دهان بستانی و بی اخگر خوردن

سببش کز گرمی بود
 علامتش کز گرمی بود
 نشان اخگر خوردن
 بوی دهان بستانی
 کرم مزاج بود و دیگر از آن باشد
 که از بسیاری گرمیها
 خوردن مزاج و بر اکسوم
 و تیز کرد آنست

علاج آن کز گرمی باشد

محمد زکریا گوید علاجش آنست که رگ با سلیق بکشاید و شکم نرم کند باب میوها و آنکه انار ترش خورد با طبخ شیر تا معد را خنک کند و نیز در دهان کشاید با سکنجبین کار دارد و زکری میها بر هر یک و سیوسته چیزهای ترش و کبرند خورد چون غنوم و تری و مانند شوز میوها الوی سیاه و شفتالو و زرد الوی و را بکر بود و خر بزه هندی و هر دو خیار هم نیک بود خاصه بنامش و طعام نگاه خورد و پست و شکر سبید بکار دارد و سکنجبین شکر مرور آنکه بود ثابت قرع گوید علاجش آنست که شکم نرم کند بحسب صبر تا معدن پاک شود و آنکه امکامه خورد و بر سیری قی کند و این حب بیوسته اندر دهن دارد نادر دهن خوش کند صفتش چون بویا و قاندر و قرنفل و کافور و راجینی و بوبل زهر یکی در مستکی همه را کوفته بکلا بر شد و بسیار خشک کند و آنکه مایه اندر دهن گیرد حالینوس گوید چون معدن از اخگر بشکرم بود و علت بریک حال باشد دارو را بنامش کردن که علاج بندیر و سود ندارد و اگر بجز این کند علاجش آنست که باب میوهای ترش شکم نرم کند جوین الوی سیاه و زرد الوی و خرما و هندی و نار دان و مانند ش تا معدن خشک شود و مایه علت کم کرد و بزودی بشفا میابد و ز خوردن میوها غنوم و نیشو خوردن کی سود دارد بغایت

سببش کز سردی بود
 علامتش کز سردی بود
 نشان اخ از بلغم بوسید باشد
 تریهای بوسید باشد که
 اندر معدن کرد ایدامیزشی
 بوسید از سربوی کلوفرو
 اید و با از آن باشد که گوشت
 بن دندان کندید شود

علاج آن کز سردی باشد

مدایق گوید علاج اخ از تریهای بوسید بود آنست که چند بار باره فیقر خورد و قی کند تا مایه علت پاک گردد و زان پس زنجبیل برورد و موطن فیقر خورد و با شکم مایه علت از سرفرو آمدن باشد و در کلور آمد و بوشید شد علاجش آنست که این حب بکار دارد صفتش سعد و بوست ترخ و سنبل خوش و قرنفل و سگ و عود از هر یکی در مستکی شکر یک قیراط همه را کوفته باب غبث و سیکری ریجانی بر شد و حبها کند و در دهن دارد و این کواریش دهن را کز بلغم بوسید بود نیک باشد صفتش بلک بود ترش در مستکی املا و سعد و سنبل و بوست ترخ را جزو مصطکی مسک و شکر و قرنفل از هر یکی دو در مستکی و با میو بدی دانه بگوید چند جوی در دهن دارد فولس گوید که کواریش زنجبیل و سکنجبین بکار دارد و بر سیری قی کند و همان حب که یاد کردیم در دهن دارد و قلیه بکار دارد کوم کرده باشد بکار دارد و حب صبر و حب قویا و طریقی بنامش خورد و ابکامه اشامد و کرفس خوردن نیک بود و معجون میو بز و بک بود بکار دارد و اخ بن گوشت دندان کندید بود آنست که ذره نخ و املا و مار و شب و زنگار از هر یکی بهری راست بستاند و جلد خود کند و یک هفته دم سرکه نهد و قوصها کند و چون خشک شود لختی از وی بجایگاه علاج را دو ساعتی بکشد و آنکه بشوید و بروغن کبریت کند نافع بود

لب ن فتن از دهان بهنکام خواب

بوی دهان

سببش کز گرمی بود
 علامتش کز گرمی بود
 نشانش آن باشد که طعم دهن ناخوش بود و طعام از روت کند و آب رفتن از دهن بسیار بود خاصه بهنکام کرمی بیشتر و بنیر و تر باشد

علاج آن کز گرمی باشد

ابن ماسه گوید علاجش آنست که رگ با سلیق بکشاید و آنکه ریهای ترش گیرند و خوردن رگ با سلیق و رب سبب و رب غنوم و مانند ش تا گرمی معدن را بنشانند و تریها را از وی کم کند و غذا مرغ بچاکی خورد باب غنوم یا بنار دان بخته باشد و نیز با خوردن اخگر خوردن علاج این علت کز گرمی بود آنست که بنامش کاسنی خورد با نمک و بست کندم و پست جو با شکر خورد و مایه خرد نان و کوشتهای لطیف کواردن چون گوشت تذرو مرغ بجه خانگی که پتر شیا بخته باشد و بیوسته باب ترسک بخته و آب تری و آب نار ترش مضمضه کند و ز شیر بنیها و غذا های گرم بر هیز کند و پتر شیا بکار آید که سود دارد محمد زکریا گوید علاجش آنست که بحلاب نیم کوم قی کند یا با بکامه تا معدن از مایه علت پاک گردد و زان پس سکنجبین غرض کند کی سود دارد اما آب رفتن از دهن کوز کان خوردن علاج آنست که اقا قی را در کلاب یادی بخته فرغ کند تا کذاخته شود و زان پس هر وقتی اندر دهن کوز کان این دارد و همی مالند کی نافع بود و دایه ایشان باید که غذا کم خورد کی سود دارد و ز غذا های سطر و کران بر هیز کند و بجز میوهای لطیف کواردن چنانکه بیشتر از این یاد کردیم و همین تربیهها که گفتیم بکار دارد ناشفا باید

سببش کز سردی بود
 علامتش کز سردی بود
 نشانش آنست که طعم دهن ترش باشد و ای کز از آنکه تریهای بسیار بروی جبین گردد یا از خوردن طعامها مهای که بر معدن کران بود چون گوشت کا و او اشتر

علاج آن کز سردی باشد

ابن ماسه گوید علاجش آنست که بنامش کاسنی خورد و آنکه بکین کمن خورد و آنکه مصطکی همی خاید و خوی همی اندازد و جلاب کرم خورد و طریقی اندک اندک بکار دارد صفتش هلیله کالی و بلیله و شیر املا قی استخوان از هر یکی بهری راست همه را کوفته با ندکی روغن بادام بر شد و آنکه چند آنکه همه داروها بود آنکین بسیار دوز و در بستوی کند و بوقت حاجت دو مشتال بکار دارد پس اگر آب رفتن بسیار بود و بخی گفتیم نایل باشد اندکی سبندان سبید را با شکر خرد بگوید و بکار دارد و غذا کبر تر بجه بریان کرده خورد یا مطبخته و یا بکامه و سرکه غرض کند خاصه بنامش و اگر بدین داروها بهتر نشود علاجش آنست که قی کند تا معدن پاک شود و آنکه هلیله برورده بکار دارد که نافع بود سیح گوید علاجش آنست که باب تربیت کند یا باب آنکین نیم کرم تا مایه علت کم شود و زان پس اندکی خرد کوفته بابت کندم بسیار دوز بنامش بکار دارد و یا با بکامه غرض کند و هلیله برورده خورد نیک بود و بیوسته کند و مصطکی همی خاید و خوی همی اندازد و غذا گوشت دراج یا شکر خوردن کی بریان کرده باشند یا قلیه بگوشت تذرو که سود دارد و ز غذا های ترش و کران و سبید بهار هیز کند و بنامش و یا شت کند

اما شکر زبان که از کرمی باشد یا از سردی

سببش کز کرمی بود
 علامتش کز کرمی بود
 نشانش آنست که زبان سخت
 سخی بود و اما سید و درد
 چون تیر می زند و در کما
 بر زبان بر خاسته باشد
 و سردیها که بروی
 نهند اساف یا بید

علاج آن کز کرمی باشد

محمد زکریا گوید علاجش آنست که رگ قفاله بکشاید یا بزبان یک
 زند و آنکه گاهو باب کشیز تر مضمضه کند یا بکلاب
 سرد کرده و آب تتری و غذا مزور و غوغ و تتری بکار دارد
 و چون مایه علت کم شود بلعاب کشد آنک مضمضه کند و اگر
 اما سیریم کشته باشد الجیر را باب بیزد و اندکی مرو میخته
 بدان آب بخته بیامیزد و اندکی روغن بنفشه در وی کند
 و بدین نیم گرم مضمضه کند تا اما سیر بشکافد و اگر بشیر
 تان مضمضه کند هم نیک بود و زان بن مرهم سید و روغن کل
 و اندکی افیون علاجش کند جالینوس گوید علاجش آنست که
 رگ قفاله بزند و بزیر رنج حجامت کند و باب و سر که غرغنه کند
 و باب میوه های سرد و کشکاب بکار دارد و باب شفتالو زبان را نیک
 باند یا باب گاهو یا باب الترش و بزیر زبان رگ بزند و اگر آب
 نرمک اندک کشیز تان باب برهن بیامیزد و اندکی کل ارمنی
 در وی کند و در دهن گیرد سود دارد **روغن گوید** علاجش
 آنست که رگ قفاله بکشاید و بیخته میوه ها شکم نرم کند
 و باب نار و آب خروث غرغنه کند که نافع بود و زکریا میوه ها در
 باشد و بر شیشه اگر اید و اگر باب گاهو و آب لسان الحل غرغنه
 کند نیک باشد و اگر آب ترش و آب ترشه ترنج بر دی مالد نیک بود

سببش کز سردی بود
 علامتش کز سردی بود
 نشان آنج از بلغم بود آنست
 که اما سست بود و بگونه
 سید و درد کمتر کند و آنج
 از سودا بود نشانش آنست
 که اما سست باشد و نیز
 و زین سبب با اما س کورد

علاج آن کز سردی باشد

این ماسویه گوید چون که چون سبب علت از بلغم بود علاجش
 آنست که بیاض فیترا شکم نرم کند و آنکه با نکیین یا بابکامه مضمضه
 کند و ز غذا های سرد و کران دور باشد و غذا زبر با خورد یا بخورد آب
 و اگر علت سخت باشد کلنکین کفن باب زیر بیامیزد و بنا
 نشا بکار دارد و زنجبیل و دار بلبل خرد بکوبد و در زیر زبان مالد
 تا بلغم را بگذارد و مایه علت را کم کند و غرغنه کند باب الکیین
 و آب مصطکی که در وی از راه های گرم کرده باشد و بیوسته کند و
 خاید و آبش می اندازد و ز طعام های بد کوار برهن کند و اگر بشیر
 و آب حله و آب الکیین و بنج و هرام و انجیر غرغنه کند سود دارد
 بقرط گوید اگر سبب این علت از سودا بود بیخته افشیمون
 شکم براند و آنکه بروغن سوسن یا بیه مرغ خانگی و بیه بط و روغن
 بنفشه زبان را می مالد تا اما س را نرم کند و اگر بشیر خرباشیر
 نیم گرم غرغنه کند نافع بود و اگر اندکی روغن بنفشه باب انجیر
 بخته و لعاب طبعه بیامیزد و بناشته مضمضه کند سود دارد
 چنین گوید علاجش آنست که سخت بیخته افشیمون شکم
 براند تا تن پاک گردد و آنکه لعاب حله و لعاب کشد آنک و آب
 انجیر و روغن نیلوفر هم بیامیزد و بناشته یاری چند غرغنه
 کند و ز غذا های کی سود افزاید و بر معد کران باشد و در بود

دیمید که زبان که بتازی ویرا قلاع خوانند

سببش کز کرمی بود
 علامتش کز کرمی بود
 نشان آنج از صفر بود آنست
 که دیمید گیسها بزدی نماید
 و سخت کرم باشد و درد
 چون تیر می زند و نشان
 آنج از خون بود آنست که
 کونه علت سرخ باشد

علاج آن کز کرمی باشد

ابو جرح گوید علاج آنج از خون بود آنست که رگ قفاله
 بکشاید یا بزیر رنج حجامت کند یا چهار رگ بزند و آنکه کل خشر
 و تتری و کشیز و کلنار کوفته بروغن کل و موم سید و روغن
 کافور همه را موم روغن کند و بزیر زبان می مالد و ز سست
 و تتری و کل خشر همه را باب سید و صافی کفته و بیوسته
 بنفشه مضمضه کند و اگر زبان را بروغن با خام مالند و آنکه تتری و طبعه
 و کشیز و کل خشر و غم برهن همه را کوفته خرد بسیار
 و بروی بر آند نافع بود پس اگر این علت کوز کان را بود علاج
 وی آنست که مافرش رگ قفاله بزند و یا حجامت کند و مزوره
 تتری با انار دان خورد و ز گوشت و شیر بنیها برهن کند
 و سحرگاه کشکاب و آب انار تخم برهن با سکنکین خورد
 میخ گوید چون از صفر بود باید که باب میوه ها شکم نرم کند
 یا باب خرمای هند و شراب بنفشه و آنکه کشیز خشک باب
 بیزد و تتری را در آن آب فرغار کند و بدان غرغنه می کند و اگر
 کشیز خشک کل و تتری و ز سست و بول و طباشیر و تخم برهن
 و نشاسته و شکر و چند از هر یکی بهری کافور اندکی جمل را خرد
 باید و بر جایگاه درد بر آند و اگر باب کشیز که اندوی سیر
 تان در بخته باشد بناشته مضمضه کند مضمضه دارد

سببش کز سردی بود
 علامتش کز سردی بود
 نشانش آنست که اما سکه ها
 این علت از بلغمی شود باشد
 که قوت طبیعت ویرا در
 جرم زبان دفع کند یا ز جبرک
 سودای سوخته باشد
 که این بین حال بدید آید

علاج آن کز سردی باشد

ماسر جویه گوید علاج آنج از بلغم شور بود آنست که بصب
 شکم نرم کند تا مایه علت کم گردد و صفتش در جینی و قصب
 الذریع و دانه لبان و شکوفه اخرو و سیبچه و قرقه از هر
 یکی دو در مسک همه را کوفته در و رطل آب بخوشاند تا بنفشه باز
 آنکه سه در مسک صبر روی هر کند و آنکه بافتاب بنفشه
 تا آبش خشک گردد آنکه زعفران و مصطکی و مرار هر یکی در مسکی
 باوی بیامیزد و جله را نیک بسیار و جبه کند هر یکی چند غودی
 و بسیار خشک و سه در مسک بکار دارد که نافع بود و آنکه
 ناک و شبت را خرد بکوبد و با نکیین بیامیزد و در زمان مالد
 و بابکامه غرغنه کند و بک زیتون و مرزنگوش را باب بیزد
 و بدان آب مضمضه کند و کلنار و ما میزان و قافله از هر یکی
 بهری کوفته بر جایگاه علت بر آند و کلنکین خورد بناشته
 و اگر کوز کان بود این داروها مافرش خورد **حنین گوید**
 اگر از سودا بود بیخته افشیمون شکم براند تا مایه علت کم
 شود و آنکه بک زیتون و بک عوسه و اقا قبا و شبت و بنج
 و هرام و سحر و زعفران و زانک همه را کوفته و بیخته بیوسته
 در دهن بر آند که سود دارد و ز غذا های سرد و ناکوا ر شده
 برهن کند و بلعاب های لطیف کراید تا شفا یابد

جاشنی زبان که از طبع بکردد

سببش کز گرمی بسود ما سر جو به گوید که سبب این حال از جبرکی و زیادتی خون باشد که اندر حرم زبان کسود امد بود و مزاج ویرا از حال اعتدال کرد اینده باشد یا از جبرکی صفرا بود	علامتش کز گرمی بسود نشان اچ از خون بود است که بیوسته طعم دهان شیرین بود خاصه بناشتا و نشانت اچ از صفرا بود است که طعم دهن دایم تلخ بود و ناخوش باشد	سببش کز سردی بسود ارخیچان کوید کلی این حال را سبب از زیادتی و جبرکی بلغم باشد که قوت طبیعت ویرا در حرم زبان کرد اوزده باشد و مزاج ویرا از حال اعتدال کرد اینده	علامتش کز سردی بسود نشان ان باشد که بیوسته طعم دهن ترش بود و اما بناشتا ترشی یا شور ی وی بیشتر بود و منیز منیر و تر و قوی باشد از ان که بس غذا خوردن
--	---	--	--

علاج ان کز گرمی باشد

علاج ان کز سردی باشد

ما سر جو به گوید علاج اچ از جبرکی خون بود است که زک
قیصال بکشاید و یا از کردن حجامت کند و شراب عود و شراب
لوبکار دارد و سکنکبین و انار ترش شیرین خورد و زک و گوشت
و شیرینیها برهن کند و بترشیها که اید چون غور با و الوابا
و ماندهش و عناب و الو و نیشو بکار دارد و شراب تو بهش
و شراب سبب ترش مروارید بود و بناشتا سکنکبین
یا باب ترف منصفه کند و اگر بکلاب سود کرده و یا باب تری
کی اندکی کافور دوی کرده باشد غرغره کند سود دارد
ار بیابا بسوس گوید علاج اچ از جبرکی صفرا بود است
که انار ترش شیرین بایه وی بگوید و صافی کند و بناشتا خورد
یا شراب خرمای هندی بکار دارد و اگر اب خرمای هندی
نا سکنکبین و اب انار ترش شیرین بیا میرزد و بیوسته همی
خورد مایه علت کم کند و اگر تخم برهن و اب خیار بیا میرزد
با سکنکبین و بخورد نیک بود و اگر طبیعت ستم نشود
بدنخ کفیم بخته هلیله زرد بکار دارد و اب انار و اب الو
با شراب بنفشه بیا میرزد و بناشتا بکار دارد و شراب
نیشو و شراب الو و شراب ترشه ترخ این جمله سود دارد
و شیرینیها و کریمها برهن کند و بترشیها که اید که نیک بود

و خجانی گوید علاجش است که باب کرم و سکنکبین و نیشو
کی کند تا معدن پاک شود و مایه علت کم کرد و بناشتا سکنکبین
کهن بکار دارد و اگر بدنخ کفیم علت زایل نشود این یان بکار دارد
که ما از موزه ایم صفتش یان فیض را و تر بد سبب کوفته و هلیله
کالی و هلیله زرد و اب انار ترش شیرین نیم در مسک شمع حنظل
و سقمونیا از هر یکی دانه یک نعلی نعلی دانه یک و نیم صبر و انیسون
از هر یکی دودانک همه را کوفته حب کند و بوقت نخورد
و زین چیزها که بلغم افزاید برهن کند چون شیر و ماست
و اچ بدین ماند و غذا تیهو یا مرغ خانگی کرده خورده
و مزون زیر با و بیوسته باب کرم منصفه کند که نافع بود
محمد و گریا گوید که علاجش است که بکلاب نیم کرم می کند
یا باب شبت تا معدن پاک شود و سکنکبین باب کرم که در وی
اندکی انیسون و عود کرده باشد بناشتا بکار دارد
و اب کرم کی مصطکی کوفته در وی کرده باشد همی خورد و بیوسته
سکنکبین غرغره کند و گوشت تیهو خورد و مسزون
اسبناخ و نخود اب بکار دارد و زجیرهای سردی بلغم
افزاید برهن کند و اگر علت قوی باشد یان جالینوس خورد
و مصطکی و انیسون با سکنکبین باری چند بکار دارد

ریشی زبان و کراخی و سستی اند روی

سببش کز گرمی بسود نشان اچ از برسام بود از سر خلق قوی باشد و نشان اچ از بیوند زبان بود است که ان رکها که زیر است بایک طرفش بیوسته باشد و نشان غدد ان بود که زبان سخت بود	علامتش کز گرمی بسود نشان اچ سبب میدکها و اما س بود معروفست بگفتن شرح حاجت نیاید و نشا اچ از صفرا بود است که زبان سخت کرم باشد و بزرگی نماید و درد چون سیر می زند	سببش کز سردی بسود نشان اچ سبب میدکها و اما س بود معروفست بگفتن شرح حاجت نیاید و نشا اچ از صفرا بود است که زبان سخت کرم باشد و بزرگی نماید و درد چون سیر می زند	علامتش کز سردی بسود نشان اچ سبب میدکها و اما س بود معروفست بگفتن شرح حاجت نیاید و نشا اچ از صفرا بود است که زبان سخت کرم باشد و بزرگی نماید و درد چون سیر می زند
---	--	--	--

علاج ریشی زبان

علاج کراخی و سستی زبان

اسحق گوید سببش از اما س و میدکها بود علاجش برهم
سید و نجیز های که در باب اما س و میدک کفیم و اما اچ
از صفرا بود است علاجش که بیوسته اب انار ترش بایه وی
کوفته باشد با جلاب بکار دارد و شراب خرمای هندی
و شراب ریواج و اچ بدین ماند و اچ صفرا زایل کند بکار دارد
و این دارد و بروی بر کند که نیش بود صفتش کل سرخ دود و سرخ
نشاسته مثقالی تخم برهن و نرسک پوست کند و شکر از هر یکی
دود و مسک و نیم قاقله و زعفران از هر یکی در مسکی کافور دانه یک
کوفته بکار دارد و یوحنا گوید که چیزهای خورد که صفرا
کم کند چون اب انار ترش شیرین و اب خرمای هندی و اب الو و ما
شدش و مزون غون و انار دانه خورد و زک و کریمها برهن کند و بترشیها
کراید و اما کوفته کی زبان را محمد و گریا گوید علاجش است که
ابیسوش با شکر بکار دارد و لعاب ابیسوش بیوسته در دهن
گیرد و غذا مرغ بجه و خایه نیم برشت خورد و خیار
بکار دبرد و هر دو را بر یک دیکو مالد تا از وی
کف بر خیزد و زان بس ان کف را بر زبان
همی مالد و سبستان بیوسته اندر دهن دارد
و چیزهای خورد که معدن را سرد کند

محمد و گریا گوید علاج اچ از برسام بود است که زیر زبان با بنگ
اندرانی و نوشادر کوفته بمالد و اگر کراخی زبان بنوی بدید
امد باشد و اندامها تین بود او را علاج فایله باید کرد
چنانکه اندر باب فایله یاد کردیم و علاج اچ از بیوند زبان بود
که بیوند با سر زبان راست باشد و علاج اچ از بیوند غدد
بود است که اگر غدد بزرگ باشد و پراشکافد و ان غدد
از وی بیرون آید و اگر خورد بود در وی تیز بروی مالد چون زک
و زکارتا و پراشکافد و اگر زک سوخته و سورنجان با سبیده
خایه بساید و بر زبان نهاده و زودی و پراشکافد و اچ از جبر
تبهای تیز بود نشانش است که زبان باریک و کوتاه گردد و ان
تشخ خوانند علاجش است که اب کرم مهرگاه کردن و بنا گوش
فرد و زرد و آنکه بروغن مالد و روغن نیم کرم اندر دهن گیرد و بر سر
مدانی گوید اچ از بلغم بود علاجش است که کل کبکین با بناسب
و زنجبیل خورد و بسکنکبین غرغره کند و شور یا
بازارهای کرم بخته باشد بکار دارد و چون بیوسته
زبان را ببرد بسکنکبین غرغره کند و اگر سببش
از اما س بود علاجش است که روغن بادام و روغن بنفشه و لعابهای
سرد بروی مالد و اگر از بلغم بود حب قویا و یان فیض را خورد

نیم

و کراخی و سستی زبان

کار فرو آمدن که از کرمی باشد یا از نری

نور و شمشیر

سبب کز کرمی بود	علامتش کز کرمی بود	سبب کز کرمی بود	علامتش کز کرمی بود
ما سر جو به گوید به سبب	نشانش است که چون	سبب کز کرمی بود	علامتش کز کرمی بود
این حال از آن باشد که ترها	دهن بکشد و زبان بیرون	سبب کز کرمی بود	علامتش کز کرمی بود
با خون بسیار بدین قوت	ارد کام را بیند که بر سر	سبب کز کرمی بود	علامتش کز کرمی بود
طبیعت این خون را بسوی	امده باشد و سخت	سبب کز کرمی بود	علامتش کز کرمی بود
طبیعت فرستد تا در آنجا گردد	سرخ بود و نیز کرمی	سبب کز کرمی بود	علامتش کز کرمی بود
اید و زان نریهاست شود	ناید و درد کند	سبب کز کرمی بود	علامتش کز کرمی بود

علاج آن کز کرمی باشد

ما سر جو به گوید علاجش است که رنگ قیغال بکشد و بر سر که
و کلاب غرغری کند و مورد و جندن و کل خورد بگوید اندکی کافور
بروی زیاد کند و اندر مالد و اگر باب بنیر و نک و مازوی بریان کرده
و سر که غرغری کند و تا تواند اندر و های نرم بکارد و چون نشسته
و کثیر و لعاب بسیار و لعاب تخم انی و تخم خطمی و زان بی باب
سوس و کشکاب و میخته باب و دهرام غرغری کند و فوس گوید
کام فرو آمدن از جمله اماسهای کلو باشد علاجش است که
رنگ زرد شکم نرم کند و شراب توت و بکلاب و سر که یا باب کشنیز
و کاهو غرغری کند و کل و جندن و کافور و دروی مالد و زکریا بریزد
کند و غور با و مانندش خورد و اگر بر نقره کاه حجامت کند نافع بود
و زغدهای گرم و شیر بنیها دور باشد چنین گوید علاجش
است که رنگ زرد و باب هلیله زرد شکم براند و زان بی باب
انگور و بابه و آب تری بخته و آب زنگنه و آب زو غرغری کند
و زین علت آن بر باشد که بزرگتر نماید علاجش است که آب
نرسک و کوکنار و آب انگور و بابه و کشنیز تر غرغری کند و چون
کلو از وی بکشد و علت سخت باشد و شراب توت بکارد و کل
و جندن و کلاب و کلنار و کافور و ب توت هم بیامیزد و بیکریه
و زان بی این دارد و بر انگشت مالد و کام را بنزد بردارد و سود دارد

علاج آن کز سودی باشد

ابو جرح گوید علاجش است که با بکامه و سکنجبین و اسبندان
کوفته غرغری کند و چون بنش باریک شود و سرخ نباشد و هوای
است که ببرد و آنکه بر سر که کلاب غرغری کند و نوشا در
کوفته و مالد و اگر مازود و نوشا در و نوشا و زان سبب
خرد بگوید و در مالد نافع بود و اگر زان سبب بر سر که و انگبین ببرد
و بزد و مالد و بیک بود و بیوسته بنفشه اب غرغری کند تا بنش
باریک نشود که بیم آن بود که خون باز نه آید و تا ترش با
بابیه وی بگوید و بزد و غرغری کند تا مکر بیوفتد و چون گفت
شود علاجش جز بیدن نباشد اما آن وقت باشد که پزیده بود
استی گوید علاجش است که بخته لیسر خورد تا سر و مغز
بال گردد و بیوز و کلنکین خورد و بکنکین تخمها و اسبندان
غرغری کند و کام را بسبیل و سعد سوده بردارد و بجزهای لطیف
کراید چون بخورد و مانندش که نافع بود و حنا گوید که قطره
باب انگبین بکارد و بزد و غرغری کند و شبت بگوید و بقم اندر
بریزد و د و کند و این دارد و بکارد و صفتش افشرد و مایه و کل بریزد
و تری و زعفران و تودری و رب السوس و ستر و عاقر قرحا و بلیل
و دار بلیل و زکریا و بوسه نالد و زرد جو به و هلیله زرد از هر یکی بپوی
شبت و حوض و اقاتله و زرنیخ سرخ و قطعه همه را کوفته در مالد

اما سر کار و فرو آمدن دو با زامه

نور و شمشیر

سبب کز کرمی بود	علامتش کز کرمی بود	سبب کز کرمی بود	علامتش کز کرمی بود
ما سر جو به گوید به سبب	نشانش است که چون	سبب کز کرمی بود	علامتش کز کرمی بود
این حال از آن باشد که ترها	دهن بکشد و زبان بیرون	سبب کز کرمی بود	علامتش کز کرمی بود
با خون بسیار بدین قوت	ارد کام را بیند که بر سر	سبب کز کرمی بود	علامتش کز کرمی بود
طبیعت این خون را بسوی	امده باشد و سخت	سبب کز کرمی بود	علامتش کز کرمی بود
طبیعت فرستد تا در آنجا گردد	سرخ بود و نیز کرمی	سبب کز کرمی بود	علامتش کز کرمی بود
اید و زان نریهاست شود	ناید و درد کند	سبب کز کرمی بود	علامتش کز کرمی بود

علاج اماس کام

روغن گوید اماسی که در کام بدیداید احوالش مختلف بود و زین
سبب و بر اینها می بسیار خوانند زیرا که باشد که کام بتای
بیاماسد و او را اسطوخاوی خوانند و این را نشاید بریدن که خون
نه آید و باشد که سر کام بیاماسد و او را غشی خوانند و او
باشد بریدن و باشد که کام بیاماسد و او را صلی خوانند و این نشاید
بریدن که مخاطی باشد و سبب اماس کام که از خون بود باید که
رنگ قیغال بزند و شراب توت یا شراب یواج غرغری کند
اگر بزیخ گفتیم زایل نشود باید که باب الو و خرما و هندی شک
نرم کند و زان بی کل و بوسه نالد و مازو و تتری و نرسک و مورد
دانه را بکلاب ببرد و غرغری کند و کشکاب بروغن بادام بکارد و
و مزور و تتری و اناردان خورد و اگر از صفر بود علاجش است که
شکم براند و بنلوس خیارد و بنر و تر انگبین و باب انگور و بابه غرغری کند
و کشکاب و آب تخم برهن و لعاب سیبوش و لعاب انه بی بکارد و
و شراب کوکنار و خورد و غذا ندارد و اگر اماس بلغم باشد
بیاض فیقر اشکم نرم کند تا مایه علت از تن بآید و بکند و باب بخته لیسر
غرغری کند و بناشتا کلنکین خورد و زرد میا که بلغم افزاید و بریزد
کند و اگر از سود بود بخته افشرد و کلنکین خورد و بکلاب نیم گرم غرغری کند
خاصه که لختی زعفران با وی آمیخته باشد و بشیر بنیها گراید

علاج فرو آمدن دو با زامه

تأب قو گوید علاجش است که رنگ قیغال بزند و کلو و شکم
نرم کند و باب میوها و هلیله زرد و لختی سقمونیا و چون دانند که علا
از کرمی بود غرغری کند و باب شراب توت و آب کاهو بزند تا بنیها باز آید
و بزد و غرغری کند و اگر این علاج بسوزد بنود از گردن حجامت کند
تا از خون سطر سوخته را بیرون آرد و آنکه باب تتری و کشنیز
و کلاب غرغری کند و چون علت با تر سردی بود نیم قیه اسبندان
کوفته با نیم من بخته لیسر بیامیزد و غرغری کند و پیخته بودینه
مصنعه کند که منفعت دارد علاج دیگر بقرط گوید
علاجش است که رنگ قیغال بکشد و باب میوها شکم نرم
کند با بخته نرم شکم براند و کشکاب خورد باب روغن بادام
و باب کشنیز غرغری کند و اگر اندک در اماس ریسیم باشد علاج
وی است که بشیر نان و روغن بادام غرغری کند بی اگر
اماس خبیحه از سردی بود بکوز برورده غرغری کند و چون اماس
کثر شود بخورد باب بکارد و اگر بهتر نشود و علت پدید آید
و دم بد شوارکی زنده و علت کهن شده باشد و اماس سبب
کشته بود علاجش است که ببرد و باب تتری و کل بهر که
بتاری و بر این مختوم خوانند غرغری کند و اگر تب باشد بر روغن
کل و سبیل خایه غرغری کند و مزور و زرد میا خورد که نافع بسود

فرد و هشتم

اماس کلو که بتانی ویرا خناق خوانند

سببش کز گرمی بود
 نشان این از خون بود است
 یو حنا گوید که سببش کز گرمی
 و جیری خون بود یا از زیادتی
 و تیری صفر که در کوشتهای
 حنجر کلو کرد امده باشد
 و نیرو کوفته بود و منیز
 باماسی شده باشد

علاج ان کز گرمی باشد

یو حنا گوید علاج این از خون بود است که رنگ قنار بکشاید
 از هر دو دست و بدو سه بار خون بردارد و آنکه بای لسان لعل و کلاب
 و رب توش غرض کند و کشکاب که در روی نرسک و روغن بادام
 بخته باشند با شراب بنفشه بکار دارد و بچقنه نرم شکم بپزند
 و بیشتر رخت و خیار چنبر غرض کند و بعد از دو روز بزرده
 بخایه که روغن بادام در روی زده باشند و نشاسته و کثیرا غرض
 کند و حبوب و روغن بادام خورد و چون علت با خواص امده باشد
 شور یا خورد **محمد زکریا** گوید که رنگ قنار بزند و بدو سه دفعه
 خون بردارد و باب تخم بر بهمن که تری در وی فرغ کرده باشد غرض
 کند و کل سرخ و نشاسته و بر بهمن و طباشیر و شکر طبرزد و کلنار
 از هر یکی بهری جمله را خرد کرده با ری جزد در کلو دمد و علاج این
 از صفر بود است که بفلس خیار چنبر شکم نرم کند و کشکاب که در روی
 عتاب بخته باشند با شراب بنفشه و اندکی سرکه باب لسان
 لعل بیامیزد و پیوسته بدو غرض کند و هموان کلاب سرد کرده
 بر کلو و کردن مالد و اب تخم بر بهمن با شراب کوکشار بکار دارد
 و نیز لعاب انهانی با شراب بنفشه بیامیزد و بکار دارد نافع
 بود و اب کدوی نان بجلاب خورد و زکرمیها خوردن بر بهمن
 کند و اگر از خون و صفر بود این دارو ها بقیاس ترکیب کند و غرض

علامتش کز سردی بود
 نشان این از بلغم بود است
 ثابت قره گوید که سبب این
 علت از امیزشی بلغمی بد باشد
 یا از جیری سودا که قوت
 طبیعت ویرا در کوشتهای
 حنجر و کلو کرد
 اوده باشد

علاج ان کز سردی باشد

ثابت قره گوید علاج این علت کز بلغم بود است که بچقنه شکم
 نرم کند و پیوسته بیان فیقر اغرض کند و اگر اندکی اسبندان کو
 قنه در بیان کند بهتر باشد و اب نوخ یا حب قوتیا بکار دارد تا مایه
 علت کم کند و زان بی بشر اب انکبین یا بر بچون یا اب با زبان
 غرض کند پس اگر علت قوی باشد و بد پنج قیتیم زایل نشود
 علاجش است که عمل سک که استخوان خورده باشد اندکی از وی
 بستاند و با انکبین و زعفران بیامیزد و بدو غرض کند پس اگر
 کلو درشت شود شیر زان در وی د و شد که نیک بود و عندا
 بخود بخورد و ز چیزهای که بلغم افزاید بر هیز کند و بکرمیها
 کراید که منفعت کند **ماس جویه** گوید علاج این از
 سودا بود است که باب میوها غرض کند یا باب بخته
 الخیر و حلیه خاصه که ناشتا بود و آنکه جلاب خورد و جایکا
 علت را بجلبه و کشد آنک فساد کند و بکرمیها اب گرم بروی
 ریزد پس اگر اماس بشکافد یا بهتر شود غذا بخود بخورد
 و اگر بدین دارو ها بهتر نشود و بیم هلاک باشد صواب
 در است که در زیر حنجر کلو سوراخ در میان دو دایره سوراخ
 کوکل تادم بیرون آید و چون داند که از اماس ایمن شده است
 سوراخ را بدورد و این ان شکام باید کردن که بیم مرگ باشد

نوع و نهم

درد کلو که از گرمی باشد یا از سردی

سببش کز گرمی بود
 محمد زکریا گوید که درد کلو
 و کوفتی او از بیشتری از بسیاری
 خون باشد و جیری وی
 و نیز از زیادتی و تیزی صفر
 بود که این حال بدید اید و اما
 بنادر او فست

علاج ان کز گرمی باشد

محمد زکریا گوید علاج این از بسیاری خون بود است که رنگ قنار
 بزند و بر که و سکنکین شکری و اب خر توش و اب کشینز تر غرض
 کند و ناسه و وزم بدین ترتیب باشد و زان بی فلس خیار چنبر
 اندر شیر زان حل کند و بدو غرض کند و اگر بستن بنا شد
 الخیر خشک اندراب بپزد و نیم و قیه بون و دودر مسک انکبین با وی
 بیامیزد و بدو غرض کند و همچنین باب بخته حلیه و خرما غرض
 کند نافع بود و اگر کار صعب شود و کلو تنگ فراز آید این دارو
 در کلو دمد و صفتش تخم سبب و تخم ترب و مروا نکزد و بیرون
 رمی و نوشاد را زهر یکی بهری جدا کوفته جمله را بهم بیامیزد
 و چون سرمه بیامیزد و کلو دمد و اگر غذا فرو بردن نتواند
 کینه بچامان بر کردن نهد و بکزد و اگر آن دور که بزیسر
 ربانت بر خون بود بکشاید از آن سر که رنگ قنار زده
 باشد و اگر بعد از رنگ زدن دهن بیاماسد دهن را بیازند تا خون
 فایز بیرون آید مسیح گوید چون علت از صفر بود در قنار
 بزند و شکم نرم کند و تری را بجلاب فرغار کند و بصافی کرد و شکر
 کند و کشکاب و لعاب اسپوش و اب فلس خیار چنبر بکار دارد
 و اگر نادر ترش شیرین را با بایه وی بکوبد و با بش غرض کند نیک بود
 از سه روز باب میوها شکم براند با بچقنه نرم که سودا دارد

علامتش کز سردی بود
 ابوجرح گوید این علت
 کز سردی بود از بسیاری
 و جیری بلغم باشد یا از
 تریهای سطر که اندر کلو
 و حنجر کرد امده باشد
 از خوردن غذاهای سرد و تر

علاج ان کز سردی باشد

ابوجرح گوید علاج وی است که بنزد مسک را بپزند و بایک
 و طر انکبین بیامیزد بدو غرض کند و با سکنکین و اب ترب
 یا باب بخته الخیر و بون ازین جمله هر کدام که غرض کند سود
 دارد و اگر بون و نوشاد و وانکزد را کوفته در کلو دمد نیک بود
 و اگر علت قوی باشد بچبب شکم نرم کند و حقههای تیز بکار
 دارد و آنکه سکنکین و ابکامه غرض کند و انکبین بلا ذری
 بر مهر کردن همی مالد تا دیش شود تا تریها را از درون بیرون
 کشد و اگر اسبندان و نوشاد و عاقر قرحا و انکزد و بلبیل
 همه را کوفته با انکبین بیامیزد و بناشتا بدو غرض کند نیک باشد
 و غذا بخود بخورد این ماسویه گوید که بچب قوتیا شکم
 نرم کند با بچقنه و بخته الخیر و میو بون بناشتا غرض
 کند نافع بود و با بونه و اکلیل الک در مرز نکوش و سیسنبر
 اندراب بپزد و روی را بر بخا بدارد و با ول علت بجز برورده
 و زاک سبید غرض کند و اگر آن که سله که استخوان خورده
 بود با انکبین بیامیزد و بیرون کلو دمد مالد و نیز در کلو دمد
 نافع بود یو حنا گوید درد کلو هرج از سردی ناپز به بود علاجش
 اسان تر باشد و اب از جانب نقره گاه بود علاجش دشوار تر باشد
 و نشان صعبی علت است که کلو سخت فشارد و تب بدیدارد

دیوچه یا استخوان کی اندر کلو باند

سبب دیوچه کی در کلو
 بریاسیوس کوید که سبب
 دیوچه کندر کلو باند خوردن
 بهای باشد که صافی بنود و
 پیوسته ایستاده باشد
 برا که دیوچه اندر اب صافی
 در وان بناسند

علاج دیوچه کی در کلو باند

اگر بریاسیوس کوید که چون دیوچه اندر کلو بیاورد علاجش
 است که باب بودینه غرغره کند با باب رخت بشه کی تازی
 و برا شجر المبق خوانند یا سرکه و انگرد و اگر خود سرکه کن یا شامند
 دیوچه و بیرون ارد و اگر سرکه با نکر بود بنیر و تر باشد
 و سیر و سرکه و نوشادر و زان سوده اندر کلو دم سینک
 بود و اگر نه اندر کر مابه گرم شود و بسیار بنشیند و آنکه اب
 اب سرد اندر دهن گیرد یا بخ تاد دیوچه بسوی خنکی بیرون آید
 و اگر دیوچه دیدار بود بکلیتین برکشد و اگر براید و خون
 باز نه ایستد بوسه اندر و کلنار و لندرو و خون سیاوشان
 و ماز و و نشاسته خرد بساید و در کلو دم جالینوس کوید
 که چون سیر خورد دیوچه از کلو بیرون آید و این از موده است
 و اگر در معدن فروشد باشد این دارو بکار دارد صفش افستین
 و قیسوم و شونیز و ترمس و قسطاطخ و مغز دانه ترخ و کبیل
 دارو از هر یکی در مسکی همه را کوفته بر که بیا میزد و بکار دارد
 ما سر جو به کوید علاجش است که سیر و اسبندان خورد یا
 بیست در مسک سرکه تیز و دانه سیر و دانه و شقال بوی حمله را
 بهم بساید و یا سرکه بیا میزد و غرغره کند و اگر در معدن شده بود
 شونیز و قیسوم و افستین لوفته بر که تیز خورد نیک بود

سبب استخوان در کلو
 اسحق کوید که سبب
 این حال از خوردن ماهی
 بود خرد یا از خوردن گوشت
 مرغان و گوشت های که دروی
 استخوان های خرد باشد که
 هنگام خوردن در کلو بماند

علاج استخوان که در کلو بماند

اسحق کوید استخوان که اندر کلو بماند علاجش است که اگر بدنیوار
 بود بکلیتین یا بن کان یا جو به خیزران که د و تانکند و برکشند و اگر
 نه فی کند خاصه خا را تا بر آید و اندک اندک اب شامد یا لقمه
 بزرگ فرو برد تا و پرا فرو برد و اگر از خوردن فی چیزی اندر کلو بماند
 بزیشت یا بر سینه مشت زند تا فرو بردش و اگر تیزی دارد
 دندان رو باشد که سخت تر شود و اگر اخیر و خیر باب بیز و بابارک
 چند بدان اب غرغره کند نافع بود و اگر بارش گوشت سرخ بکار دارد
 کند و در رشته بندد و فرو برد و زان پس برکشد تا استخوان
 با خا دران بارش گوشت گیرد و براید پس اگر چیزی سخت باشد
 و بدیج گفتیم بر نیاید شتی بر قانند تا بر آید و اما اوان خوش
 کردن را حین کوید که کلو گرفت کز بانک داشتن بود یا از خنکی
 نایش شش باشد علاجش است که میوز سبیدی دانه اندر
 روغن بادام فرغار کند و بامداد و شبگاه بیه دانه خورد
 یا یک آنک صبر را بر یک خایه نیم پرشت برافکند و بیا شامد یا
 سرفه که اندر کتاب دوم یاد کردیم بکار دارد و اما ایچ از لودکی بلغم
 بود و دایم خرخر کند علاجش است که بجلاب اسبندان غرغره کند
 و اسبندان و بلیل کوفته را با نکیس بر شود و جگه و در دهن
 که نافع بود و شراب کوکنا خورد و بروغن بنفشه و زرد خا غرغره کند

علامت استخوان در کلو
 نشان این حالان باشد
 که از بیمار ببرسد که از غذا
 چه چیز خورده است
 و این حال ویرا از جبهه
 سبب افتاده است
 تا علامتش را باز دانند

خون آمدن از کلو یا اندک باقی بر آید

سبب خون کز کلو بر آید
 جالینوس کوید سببش از آن
 باشد کز جایگاه بلند بیوفتد
 یا زخمی سخت بر سینه او رسید
 باشد یا خون از نایم بکلو
 فرو شود یا از جهت شش
 بود که از برو سینه بر آید

علاج خون کز کلو بر آید

جالینوس کوید خون چون اندک اندک بر آید علاجش است
 که تری را در کلاب فرغار کند و بسا لاید و غرغره کند یا باب غون
 و مانندش و اگر بوقت سرفیدن بسیار بر آید رک قیغال بکشد
 و بدین چیز ها که گفتیم غرغره کند و این دارو بکار دارد که نیکست
 صفش کند و و خون سیاوشان از هر یکی دو در مسک کرباد رسنکی
 شاذ نه و کل مهر از هر یکی شقالی زانک سبید و کلنار از هر یکی چهار
 دانک سنگ همه را کوفته و پیخته و هنگام حاجت سه در مسک از رو
 بایک قیراط افیون و دود اندک سبیل یا دار جینی بکار دارد و شبگاه
 و بامداد باب و سرکه غرغره کند و اگر با خون سینه درد کند این
 دارو ها بسکی تر کند و بر جایگاه درد ضما کند یا بوجا کوید خون که
 از تنخ و فی کردن با غده خطر باشد علاجش است که کل ارمنی
 و صفغ غری و کلنار و درمنه و اندکی خون سیاوشان و بوبل و
 کوفته با شراب مورد یا شراب ای بکار دارد و مزون تتری و زنگ
 و زرشک و ابغور خورد و خون که با سرفه بر آید بیم ناک بود و بیشتر
 آن باشد که بسل افکند باید که رک با سلیق بزند و قرص کربا خورد
 و جندن و کلاب و کل و سرخ بر سینه ضما کند و اگر با خون سرفه و تب
 بود و سینه درد کند کوکنا و مورد دانه و نشا سینه خورد و ککنا
 که در روی یا بجه بخته باشد و نان با جلاب و روغن با دام خورد

سبب خون که باقی بر آید
 محدز کربا کوید خون که باقی بر آید
 ز زخمی قوی بود که بر معدن
 رسد یا از جایگاه بلند
 بیوفتد کز آن جهت رک
 در معدن بکشد و یا از بسیاری
 خون بود کندی کرد آید

علاج خون که باقی بر آید

محدز کربا کوید خون چون پیوسته و بسیار بر آید علاجش است
 که رک با سلیق بزند خاصه که میان دو کفش درد کند و آنکه اندک
 مایه کند و در اب ای حل کند و بکار دارد و بلوط و جنجلیت
 با میو بزی دانه و غون و تتری خورد و این دارو پیوسته خورم
 صفش کل ارمنی و صفغ غری و کلنار و خون سیاوشان و کندرو
 از هر یکی بهری راست همه را کوفته با شراب ای و یا شراب
 سبب بیا میزد و بخورد و غدا مزون غون و انار و ان بکار دارد
 و ز کرمها و تیزها بر هیز کند و فوس کوید اگر مبین از زخم
 باز افتادن بود زک دند و شراب ای و شراب خورده
 و اگر باب میو ها و اب نوخ و بایند شکم نرم کند نافع بود و اب لسان
 الحسن یا کلنار خورد و زهه به شراب بر سیا لاد و باشد سوم
 دارد یا مرکب کنند یا دارو ها با هجنان خوردن آنها و اگر یک و قیه
 اب پیخ فی بلخی کربا بخورد نیکود و قرص اندرو ماخر هم
 نیکست اسحق کوید سبب این علت چون از بسیار خون بود
 که در معدن جمع اند بود نباید تر سیدن اما علاجش است که چیزها
 گیرند خورد چون شراب انار و شراب خرتوش و اب غور و اب
 انار و ان و تتری و اب بدین مانند و اگر تتری و اقا قیا و افیون و مسر
 بر که بیا میزد و بکار دارد این حالت را سخت نیک باشد

علامت خون که باقی بر آید
 نشان ایچ از زخمی بود آن
 باشد که بوقت خون بر آوردن
 معدن درد کند و ایچ از بسیاری
 خون بود است که کوفته
 سرخ باشد و خون بسیار
 بر آورد و معدن درد نکند

شرف که از کرمی باشد یا از سُرکی

صدوق

سببش کز کرمی بسود
بقراط گوید که سبب سرفه
کز کرمی بود است کی مزاج
شش با مزاج سینه کرم کش
باشد یا از تنزی و دنیا دین
صفرا یا از کرمی و جیگر خون
از سر غذا های کرم که خورده بود

علامتش کنز کومی بود
نشان کنز خون بود است
که سینه سخت گرم باشد و
گونه زوی سرخ بود و رکها
برخاسته باشد و باخ از صفر
بود است که نشانه باشد
و همه نیز و باخ براردند بود

سببش که سردی است
مونس گوید که سببش از جبر که
و زیادتی بلغم بود که مزاج شتر
یا مزاج سینما سرد کرده با
شد یا از تریهای یز بود که
از مغز سوزیر امد باشد
و اند سینما یا اندر شکر داند

نشانش است کی سینه
سرد بود و زدم در کشیدن سرت
باشد و بلغی کز کلو بر آید
سبید بود و نشان آخ از سبب
تو میهای مغز بود است کربس
کام خیزد و نایز واهی گیرد

علاج ان کزکری باشد

بقراط گوید علاجش گزنخون بود است که رگ با سلیق بزمن
و بناست کشکاب خورد و شراب کوکنار و بنفشه برورده و له
اسبیوش و آب تخم بر بهن با شراب کوکنار بکار دارد و پیوسته اند
ترش شیرین می مکند و غذا با باقی خورد بروغن بادام تا برو سینه
نرم دارد و اگر آب بر بهن با لعاب اسپیوش و آب کا هو بیامیزد
و بکار دارد نافع بود و بجزهای خنک برو سینه راضیاد کند و چون
با سرفه تب بود این دارو مروان بن بود بنفشه و رب
السوس و کثیر از هر یکی پنج در مسک اینون نیم دانند همه را کوفته
باب اسپیوش بیامیزد و جبهای بهن کند هر یکی نیم در مسک هر شی
از آن دو حب بزربان می دارد ما سرجویه گوید اگر با سرفه
تب بود و بشب بخه دارد این دارو بکار دارد و بنفشه نشاسته
و کثیر و رب السوس و آب بنج کا هو حله را حب کند و بشب بزیر
زبان گیرد و خسته زوفا و فلوس خیار جنبه و رب السوس بکار دارد
و اگر باشک رفتن بود و گرمی دارد قرص کوکنار و شراب ساق او
و قرص موردان بکار دارد جالیئوس گوید سرفه که با گرمی خشکی
بود کشکاب و بنفشه برورده و خورد یا خخته زوفا که بکر باشد
و زان پس بدو ساعت کشکاب خورد بروغن بنفشه و شکرواگر تواند
رگ با سلیق بزمن و آب باقی و کشکاب یا کوکنار و روغن بادام بخورد

علاج ان کز سردی باشد

و قش کوید علاجش است که بناتشتا کلنکیس خورد و بخته الجیر
میوز بروغن بادام وز غذاها بخورد آب و کبو ترجمه بشور باخته
و نیز میخسته خورد و اگر علت قوی باشد شکم براند بیان روفس
و آنکه بخته زوفا خورد و این داروها سرور دارد صفقتش تخم
بادیان و تخم کرفس و بجز در هر ام و زوفا ی خشک و برسیا و شات
و تخم ترب از هر یکی یک کف همه را اندرد و رطل آب بپزد تا بنیم
باز آید و صافی کند و هر روز نیم رطل بخورد و این داروی دیگر
صفقتش رب السوس ده در مسنک زوفا ی خشن و برسیا و شات
و تخم الجیر و بجز سوسن آسمانگون و قرد مانا و بلبل و زراوند کرد
و با ذام تلخ و اسبندان از هر یکی پنج در مسنک همه را گرفته با نکبیس
برشده و جند جوزی بخورد **اسحق** کوید که کلنکیس و آنکیس باخته الجیر
بخورد و کشد آنک را با نکبیس بیا میزد و بخورد و اگر آب بادیان خسته
با شکر طبرزد بخورد نیک بود و سرفه ترا الجیر با بادام و یا جود
بخورد و اینج از تربیهای مغز بود که بینه فروشد باشد است
که شراب کوکنار بخورد و کل سرخ و کلنار و جنهار و ادرا بپزد و با
ش شرغن کند و این جب بیوسته در دهن گیرد نشاسته او کثیرا و
بادام و باقی پوست کند و تخم کوکنار و پوستش و صمغ و کل ادیمی از هر
یکی بهری همه را گرفته باب اسیموش برشده و جب کند و در دهن گیرد

سرفردگی از تری باشد یا از خشکی

سبب کز روی بود
مدانی گوید که سبب
این حال بیشتر مرگ است
از آنکه تن اسان باشد
و غذاهای سرد و تر بسیار
خورد. خاصه بهنگام بیری
و نیز بی ریح برآمد باشد

علامتی کنزیری بنو
نشانی است که بلغ
بسیار از کلو را فکند خاصا
از بس خواب و همواره
بلغ اندر کلو گرفت
باشد و خرخر می کند و کلو
و شش را می خورد

بیشتر کز خشکی بود
مدایی گوید سبب
کز خشکی بود از حرارت
شش باشد و بیش
از خوردن غذاهای
طبع خشکی کنند از و
خوردن باشد خون ندر و

علامتش که خشکی بود
شان و بی است که بوقت
سرفه از کلو هنج بر می آید
و نیز برستان سبک تر
بود و بکرمایه بوقت سیری
بهتر باشد و دم کوتاه گردد
مقدار خشک شد و نه

علاج ان کز تری باشد

مدایی گوید علاج سرفه که از تری بود است که سیوسته بگرمابه
شود و بسیار بنشیند تا خوی بسیار از تن بیرون آید و سبکی
کهن خوردد و قلیه و مطبخه بکار دارد و ز خوردن آنها که باب بخت
باشند برهیز کند و بناشتا میوز سیاه و دانه خورد و بسیار
کرد و در ریاضت کند که تن اسافی و پرازیان دارد و بیش از غذا
خوردن بیان کند بلند چیزها می خواشد و بسیار همی گوید تا حرکت
او از دانه و اشتق تربهای که در سینه یاد رشتن باشد
کم کرد و ز خوردن آنها که در وی تری بود برهیز کند چون
شیر و ماست و میوه های تر و انج بدین ماند و بجزهای خشک
گراید این ماسویه گوید که کارهای برج کند و بسیار گردد
و جهد کند تا خوی از تن بسیار بیرون آرد بهر نوع که باشد و سیوسته
این حب اندر دهن دارد صفتش رب السوسن بخورد و مسک نرد مانا
و بلبل و مرو با دام تلخ از هر یکی دو در مسک انگزد در مسکی هر دو گرفته
با کنکبین بر شود و جب کند و در دهن دارد پس اگر سرفه سخت بود
و بنشیند ز حفتن باز دارد این حب بکار دارد کی منفعت کند
صفتش مرو میوه و کند و از هر یکی بهری افیون جهان یکی از بهر
همه و آگفته و بنخته جب کند هر یکی دانگی و دو سه حب بریز بان
ارد که نیک بود و خوابارد و سرفه را کم کند و تربها برهیز کند

علاج ان کز خشکی باشد

مداپی گوید علاجش است که کشاب بروغن بادام خورود
و لعاب اسبوش و لعاب بکار دارد و بناشت اشراب کوکنار خورود
و پیوسته بکر مابه شود اما بسیار نشینند و غذا شور با خورود که
گوشت بر پخته باشند و اگر سرفه از سودا بود علاجش آنست
که حوکنده از شیر موس و روغن بادام و کدو پخته باشند بخورود
و غذا هر سبب بگوشت پره خورود و باید بروی ریخته که یک بود
و شور با بگوشت پره خورود و زرتیشها بر هیز کند **یو حنا گوید**
سرفه که خشکی شش بود کشاب خورده که در وی کوکنار
و سبستان پخته باشند خاصه که با سرفه شب باشد نیم بر بهر
کرد بخورود و بوقت نماز پیشین در آب دن نشینند و کدوی پخته
بروغن بادام خورود و بوقت خواب لعاب اسبوش و سبید
خایه خورود و پیوسته این حیانه در دهن دارد که سخت نیکست
و ما ویرا بیان نمودیم صفتش رب السوس یک رقیه تخم کدو و تخم
خیار و تخم بر بن از هر یکی هفت در سنک همه را کوفته باب
اسبوش و سبیده خایه بر شد و حب کند و در دهن همی
دارد و اگر با سرفه تب باشد بجای آب شیر خورود و نان با شیر خورود
و شیر بز بهتر باشد خاصه که گیاهای تر خورده بود و بکر مابه آن وقت
رودی که طعام خورده باشد و بسیار نشینند که زیادت دارد

صد و چهارم

زبونی از کرمی باشد یا از سردی

سببش کز کرمی بود
 ثابت قره کوید ربو را
 بیاری دمه خوانند و سبب
 وی که از کرمی بود است
 که خون طبعی که با آب زشی
 صفرائی در نایزه شش کرد
 اید و در برو سینه فرو شود

علاج ان کز کرمی باشد

ثابت قره کوید علاجش است که یک با سلیق بزند و مبالغه در
 کتف حجامت کند و شکم نرم کند نجیزهای سبک چون تخمه میوها
 و شراب خمای هنری و آنکه قرص کافوری در قرص کل بکار دارد که
 این بود و بنفشه برورده و کشکاب پنبه و هر رام بخته خورد
 و زکرمیهاد و در باشد و نان با جلاب خورد و روغن بادام و جلاب
 و سرکه بام بیامیزد و بکار دارد و مرهمهای سرکه که بروغنیای سرد
 کرده باشند بیوسته بر سینه صفا دهند این **سیتا کوید**
 چون سبب این علت بادم کوتاهی بود که آن را ضیق النفس خوانند از کرمی
 رن با سلیق بکشاید یا از بشت حجامت کند و این قرص بکار دارد کل
 سرخ سه در مسنک پنج و هر هرام هفت در مسنک در شش و در مسنک مسطکی
 و ریوند و افش غافش و افش افشنتین و سنبل و انیسون و تخم
 باذیان از هر یکی در مسنکی و نیم زعفران و آنکی و نیم تخم هر دو بخار تخم
 کدو و تخم خربزه از هر یکی نیم در مسنک صمغ و کشکاب و رب السوس و تخم
 خوربست از هر یکی چهار دانگ همه را بکوبند و بپزند و باب
 برشود و قورصها کنند و بسایه خشن کنند و بهنکام حاجت
 هر قرصی دود در مسنک بکار دارد و اگر علت از خشکی بود نشان است
 کی تشنگی کند و از باز باریک شود علاجش است که بیوسته
 شیر خشت خورد تا خدای تعالی عاقبت دهد

سببش کز سردی بود
 محمد زکریا کوید که سبب از حال
 بیشتر از بلغم سطر از بلغم
 در نایزه شش فرو شود و جمع
 امه بود یا از تریهای لزج
 کز سر فرو اید و در نایزه بیستد
 یا بسینه فرو شود

علاج ان کز سردی باشد

محمد زکریا کوید علاجش است که دو کف حلیه و نیم من خرما اندر سه من
 آب بپزد و بجوشاند تا خرما از بران شود آنکه بیاید و بخورد و چیزی را
 که بلغم کند مرور را سود دارد چون خود آب و اسبندان کوفته
 بروی ریخته و ترب و بکشی یا بپزد و بخورد و اگر با سرفه در شتی بر
 و سینه بود شیر سبوس را بپزد و با نید در وی کند و تخم باذیان و زین
 و انیسون در وی کند و بناشتا یا شامه و خرمن شیرین مرو یا یک بوز
 ماسر جو به کوید که شکم نرم کند بدین حب غار بقون چهار دانگ
 شحم خنظل و آنکی و نیم افش خیار و آنکی رب السوس نیم در مسنک
 همه را کوفته و بپخته و با نید و تخم باذیان در وی کرده بکار دارد
 و این معجون این علت را سود دارد صفقتش جلعون و با نید سکری
 و تخم باذیان همه را خرد بساید و با نکین برشود و بکار دارد نافع بود
 حبش کوید علاجش است که قی کند بسکک کبیب
 و بون و اسبندان که نیک بود و زان بس حب میعه و لعوق
 حلیه بیش از طعام بکار دارد کی سخت منفعت کند و تا
 تواند بیدار باشد که خواب دم کوتاه کند و مایه علت را
 از سر فرو دارد و ز غذاها گوشت تذرو و گوشت کبک
 که بقلیه کرده باشند همی خورد و ز ترها اسبندان و سختی بودینه
 خورد و گوشت غار بشت را اندین باب خاصیتی عجبت

اما سشش که بتازی ذات الریه خوانند

سببش کز کرمی بود
 جالینوس کوید سببش از تریها
 نیز بود که اندر شش کرد اید
 یا در سینه با از سینه که در شش
 یا در سینه بر اید و زان بر شش
 کرد و دریم از وی در همه سینه
 بر آید یا در نیمه برو سینه

علاج ان کز کرمی باشد

جالینوس کوید علاجش است که یک با سلیق بزند و کشکاب اب
 اسپوش و شکو خورد و رب السوس با شکو خورد و یا در دهن همی دارد
 و اگر علت قوی باشد محققنها نرم شکم بر آید و کشکاب روغن
 با دام و با نید خورد و اگر این علت از سر بیمارها بود چون ذات
 جنبه یا در و غیر رن نژد که باشد که علتها می دیگر بیدار
 فوس کوید اگر بیمار قوی باشد یک با سلیق بزند و بر قدر قوت
 خون بر دارد و آنکه کشکاب خورد که در وی عناب و سپستان
 بخته باشند و بیوسته انار شیرین همی خورد و اگر لعاب اسپوش
 و لعاب دانه ای با شراب بنفشه بکار دارد نیک بود و اگر شکم سخت
 بود بخلوس خیاب و جنبر و شراب بنفشه نرم کند و اگر بزرگوار
 غرض کند نافع بود و آب میشه بار و آب تخم بر بهن و آب انکور و آب
 هر دقت بر سینه همی مالند و چون در نیم بود بدل این ابها روغن
 بنفشه و روغن نینو و موم و کافور مرهم کند و در سینه همی
 مالند و بخته زوفا خورد بر چون سرفه و تب که تر شود و قوت
 بیمار ضعیف باشد مزور کدو خورد بروغن بادام بخته باشد
 یا مزور ماش و خون دانه که علت هم مانده است مرغ بچه خاکی
 بریان کرده خورد و ز کرمیها برهیز کند که نیک بود و طعام بسیار
 بخورد که زبان دارد مکر که قوتش قوی باشد تا شفا یابد

سببش کز سردی بود
 ثابت قره کوید که این علت
 از سر بر سام او فتد تا از سر
 زکام و نزله بسیار که از سر
 نزواید یا از سر سرفه دراز
 بود یا از بسیاری خون بر آوردن
 از کلو که شش با سینه را ریش کند

علاج ان کز سردی باشد

ثابت قره کوید علاجش است که بخته الجیر خورد و کلنگ کبیب
 باب کرم خورد و ز ترشها برهیز کند و کشکاب بریان کرده با نکین
 خورد یا آب باذیان بخته باشد که بکار دارد و اگر علت قوی بود علاج
 وی است که بخته زوفا خشن بکار دارد و فراسیون باروغن
 بنفشه برورده و روغن جلعون و روغن بسته بر سینه مالد
 و غذا که از کدوم و کرسنه و آنکین و روغن بادام بخته باشند
 همی خورد و شور یا بکوش بر غاله که در وی ابزارهای گرم کسره
 باشد بکار دارند نیک بود و نیز آب میو یز و آب آنکین و میخته
 مرور اینک بود و اگر سینه را بروغن تر کس و روغن سوسن و موم سرخ
 و کشکاب مرهم کند و همی مالند یا رب السوس کوید که این مطبوخ
 بکار دارد که نیک است صفقتش الجیر و عناب و میو یز و سبستان
 و بنفشه خشن و تخم خطمی و دانه ای بر سیا و شان از هر یکی شتی
 جملها بجوشاند تا چون جلاب شود و زان پس بیت در مسنک
 زوی بکار دارد که سود دارد و اگر آب باذیان با نکین بیامیزد
 و یا آنکی با نید و بیوسته اندک اندک همی خورد منفعتی بکار دارد
 و غذا بخورد بخورد که در وی تخم باذیان بخته باشد
 که منفعت کند و شراب زوفا و بر سخت سود دارد
 و بهمه تدبیرها ملاح همی کند تا بزودی شفا و درستی یابد

صد و پنجم

نش شدن شش که بتانی سل خوانند

سببش از گفتار یوحنا
 یوحنا گوید سببش از جبرک
 خون بود که اندر شش کرد
 امده باشد یا از زیادتی صفرا
 یا از هردو که بایکدیگر آمیخته
 شوند و اندر شش گرد آیند
 و ویرا با ماس کند

علاجش از گفتار یوحنا

یوحنا گوید که سبب درشت نا شدن این علت از است
 که شش خانه دم زدنت و زنجبیدن نشاید و بشی را که
 علاج کنی لابد است از امش تا در اندر و کار کنند و او را بپزند و در
 کند و شش را از جنبش آرام نباشد و بدین سبب علاج دشوار
 به برود و یک سبب او است که خانه شش است و دایم اندر وی
 تری کرد امده باشد و در شش را تا خشک نکنی درست نباشد و شش را
 به هیچ حالی خشک نتوان کرد و نیز در و بزرگ و سرد از دوری راه
 پس بدین سببها این علت دشوار بود و چون با سبب باشد صحبت
 زیرا که ببرد و بیماری مخالف یکدیگر اندازند و راجع های سرد
 و تر باید و در شش ها همه گرمی و خشکی باید تا درست شود از نیست
 که هر چه تبه اسود دارد شش را از میان دارد و هر چه شش را اسود دارد
 تب را از میان دارد پس واجب است که بخت تبه را علاج کند و اگر علت
 کن باشد هرگز علاج بندیرد اما با غایت علت را با سلیق بزند از آن سو
 که در د کند و اگر قیال بکشد و او را بود و اگر بیمار قوی باشد بخت خیار
 جنبه نمک نرم کند و بنفشه و عناب میو نیز سبب است از تر نکین و باید
 هر روزی اندک اندک هم خورد و اگر دو سینه خشکی بود آب لسان طالح خورد
 با روغن بنفشه و روغن کدو و بوقت خواب سیبوش و صمغ و کل از مین
 خورد با لعاب انه ای و بخت زوقا که منفعت کند

علامتش از گفتار فوئس
 فوئس گوید سببش از بلغم
 بسیار بود که اندر شش کرد
 امده بود یا از تریمهای کز مغز
 سرفه و اید و جیر کد و دوش
 از ضعیفی و برادفع کردن نتوان
 آنکه او را با ماس کند

علاجش از گفتار فوئس

فوئس گوید علاج این علت صعب از است که چون شش بیش
 گردد هرگز درشت نکرد که بیوسته او در انقباض و انبساط با
 شد چون دم افکنان باد سردی گیرد و بدین می رسد و اگر زمانی ازین
 ازین جنبش بیستد در وقت دل بسوزد و ز تبش و گرمی دم
 زنده نماید پس بیش از آنکه این علت قوی گردد علاج باید کرد
 بشیر خر که همی خورد و خرچک یا یا بهایف کند و در آب خاکستر
 فرغار کند شبان روزی و زان پس بایب بشوید و بکشکاب بپزد
 و نیم گرم همی خورد و درین علت شکم نکند از آنکه نرم کرد که بیمار
 ضعیف گردد و اگر تب قوی باشد زرد خایه خورد و شیر کاه و بز
 بکشکاب کرده و ماهی تان خرد بریان کرده و با بچه بزغال و آب قلی
 و مغز بادام و مرغ بجه بکشکاب این جمله ویرا شکر بود و هر روزی
 دو بار و آب زن نشیند و چون بیرون آید تن را بروغن کدو و روغن
 بنفشه و نیلو قریال دتا تری و نرمی باند اما هر سان که طبع نرم
 باشد این دارو بدود و صمغ عربی و طبار شیر و کل از مین و موردانه
 و دانه ای از هر یک یک بر سیاوشان و کثیرا و نشاسته و تخم
 برهن از هر یک نیم در سنک هم و اگر کوفته بلعاب سیبوش قوی کند
 هر یک دو در سنک و هر روزی یک قرص با شراب کونکار خورد و اگر تب
 قوی باشد کشکاب خورد و چون ساکن شود شیر خورد

اماس بهلو که بتانی ذات الجنه خوانند

سببش از گفتار یوحنا
 یوحنا گوید سبب این علت
 از سردی یا در افتاد از آنکه
 علت تری یکی دل باشد اما
 چون بلغم بر دل جین شود
 یا خون از تری صفرا سخته
 گردد و اندر بهلو گردد

علاج ان کن گرمی باشد

محمد زکریا گوید علاجش است که رگ با سلیق بزند از آن جانب که در
 نبود و بعد از سه روز رگ قیال بکشد از آن سو که ددد کند و
 کشکاب و بنفشه برورده خورد و اگر شکم سخت بود باب میوها
 نرم کند و چون الو بنفشه و خیار جنبه و تر نکین و اگر درد سخت بود
 با بونه و خطمی از هر یک کنی و آب بنیر و روغن کنجد با وی بپایزد
 و نیم گرم کدو و بر جایگاه درد نهد که منفعت کند و اگر سرفه خشک
 بود و دم بدشواری زند این مطبوخ بیش از کشکاب بخورد و صفتش
 بلیر سبید بیت شمشاد میو زنی خالده در سنک پنج و در هرام تراشید
 و کوفته بخور در سنک عناب سبستان از هر یک بیست شمشاد هم را
 در سه رطل آب بپزد تا بنیمه باز آید و هر روزی نیم رطل از وی بنج در سنک
 بنفشه برورده و سه در سنک روغن بادام بخورد که نافع بود **اصح**
 گوید از صفرا بود رگ با سلیق بزند از جانب درد و اگر شکم سخت بود
 باب میوها و خیار جنبه و بنفشه نرم کند و اگر نه بخت نرم شکم براند
 و خطمی و کل سرخ و بنفشه و اردجو و با بونه بهم بزند و بر جایگاه درد
 ضا د کند و موم را بروغن مرهم کند و بر سینه مالد و جیرهای که گرمی را
 بشکند بکار دارد چون لعاب سیبوش و آب خیار و آب کدو و کشکاب
 که در روی خرچک بخت باشد بیوسته بکار دارد و زغاله ها نرم
 کند و اسناخ خورد که بروغن بادام بخت باشد و آب پیشمار سینه

علاج ان کن سردی باشد

یوحنا گوید علاجش است چون از بلغم بود که بخت تری شکم نرم
 کند و رگ نرزد و سکنجین نیم گرم بکار دارد و غذا بخورد و جز در
 بروغن بادام و بیوسته سینه را بومد و غنی باله و بکرمابه روز و آب
 نیم گرم کشید تا مایه علت را ببرد و آب گرم بناید بر سر رختن که
 زیان دارد و غذا کم خورد و اگر علت قوی باشد فلو س خیار جنبه
 در آب زین حل کند و بناشتا همی خورد تا اماس بلغمی را از ایل کند
 و بیوسته کلنگین شکر خورد باب کرم و بخت زوقا و درین باب
 خاصیتی عجبت و بنفشه برورده بکار دارد و میو زنی دانه را
 شبان روزی اندر اسناخ بکار کند و از بیست نامی دانه از وی
 بخورد بناشتا و اگر موم را بروغن خیری مرهم کند و بر سینه مسالد
 نافع بود و زطام های کران دور باشد و بنخود آب که آید که نافع بود
 بقرط گوید چون علت از سودا بود صحبت با شد اما با عنان
 بیماری رگ زند و آنکه حس خورد بروغن بادام و شکر بخت خورد
 که نیک بود و باری چند بخت زوقا بکار دارد و حلیه و کشکاب
 باب بپزد و ز بیوسته بر جایگاه علت ضا د کند سودا رد
 و شکر و سکه بهم بپایزد و بیوسته از وی همی خورد و در کرماب
 شود و زاب زن نیم گرم نشیند و جایگاه علت را بوم روغن
 همی مالد و غذا شور یا خورد بخورد و روغن بادام بخت که نافع بود

صد و هشتاد و شش

بن ساقه پتانی ویرا شوصه خوانند

سبب کز کوی سبب بود
 از بیاسوس کوی سبب
 از خیرک خون باشد باز صفا
 نیز که با خون بیامیزد و اندر میان
 گوشتهای پهلوی گردد آید و
 چون قوی گردد این حال باشد
 استی کوی که بر سام اماسی بود

علاج ان کز کوی باشد

از بیاسوس کوی که چون علت خوف بود از آن نیمه که درد نبود
 رنگ با سلیق بکشاید و کشاکش خورد با شراب بنفشه و شراب
 کوکبا و بکار دارد و بلک نیلوفر و کل ارمنی از هر یکی بهری همه را
 باب کرم و روغن بنفشه بر شد و بر جایگاه علت ضما کند و غن
 شور یا خورد بروغن بادام خسته نیک بود و نا با غر علت خرمز و
 بادام کرده خورد حالینوس کوی که چون مایه علت از حنون
 و صغرا بود و وقت رنگ زنده و گوشت و کرم میهاد و ری باشد
 و کشاکش و جلابه شراب بنفشه خورد و اگر روز چهارم شکم بیاید
 ری و ریخ و ایج ابد سبید باشد و روز هفتم علت زایل شود و اگر
 شکم روز هفتم ابد علت خطر ناک بود و اگر ایج اید سبب بود
 آنکه اندکی خیار جنب بر باب مستان و عناب هر سه را منوم
 بجوشاند و بکار دارد تا شکم نرم شود و زان پس اسبناخ و نوخ
 خورد که بروغن بادام خسته باشد و البته هیچ طعام نخورد
 الا کشاکش که اگر چیزی دیگر خورد زبان دارد و اگر بعد
 از روز هفت تب کوی ساکن نکرد و تا سه بسیار
 کند و نفس متواتر دند و سینه درد کند و خرخره می کنند
 و روی بدیوار کند و کونه بشی سرخ بود دلیل مرگ باشد
 و اگر بخلاف این باشد تا بجهلی روز یکشد و زان پس خدا داد

علامتش کز سردی بود
 ابوجرح کوی که سبب
 از بدغم طبر لرح بود که قوت
 طبیعت و برادر گوشتهای
 بهلود دفع کرده بود و چون بسیار
 گرداید و جین شود آن گوشت
 را با ماس کند و این بنا در وقت

علاج ان کز سردی باشد

ابوجرح کوی که سبب این علت از بدغم بود علاجش است که بنا
 شت بنفشه برورده خورد و کلک کبیر باب کرم خورد و بخت روز فام
 نیک بود و با بونه و اکلیل الملک و سیسندر و بکر و هشت بروغن کبجی و جوشا
 و بر جایگاه درد نهد و اگر شکم سخت بود بخت نهم شکم براند و چون
 علت با خرم باشد بکر مایه شود و غذا شور یا خورد و بگوشت و چلو
 بشکر کرده بکار دارد بروغن بادام و غذا بسیار خورد و روز ترشبار و نیز که
 ماس جوی کوی که طبیعت سخت بود علاجش است که بخت
 نرم شکم براند و شراب انگبین که دروی از راهای کرم کرده باشد
 چون سبیل و قرقنل بکار دارد پس اگر زایل نشود این دارو بکار دارد
 صفتش میوز و ریخ کرفس و ریخ با دیان و یان از هر یکی پنج در سنک
 مغر تخم معصف و چهار در سنک کافیتوس سه در سنک همه را
 اندر در و رطل و نیم اب با شقی نرم بیز چند آنک یک کتر با ز
 اید آنکه نیم در سنک روغن بید الخیر و روی افزاید و آنکه
 بنا شت بخورد که منفعت دارد و بیوسته جایگاه علت را
 بموم روغن مالده که نافع بود و زان پس در کرم مایه شود و در
 ابدن نیم کرم نشیند و چون علت زایل گردد غذا مرغ
 بجه خاکی خورد که بزریر با خسته باشد که سود دارد و البته
 غذا بسیار خورد که زبان دارد و همین تدبیر ها نگاه دارد

درد دل که از کرم یا خشکی یا سردی یا تری بود

صد و هشتاد و هفت

سبب کز کوی یا خشکی بود
 جالینوس کوی که سبب
 دد از بسیار خوردن غذاهای
 کرم باشد یا از ریخ رسانیدن
 تن را در کارهای دشوار و سبب
 خشکی از ریخ بسیار بود یا از بس
 خوردن غذاهای خشک

علاج ان کز کوی یا از خشکی باشد

جالینوس کوی که سبب این علت از خشکی است که از دست جرب رگ
 با سلیق بکشاید یا در میان در کف حجامت کند و زان پس قرقص
 کافوری باب انار خورد و بیوسته کشاکش خورد با اب انار ترش و
 اگر کل ارمنی و کشنر خشک از هر یکی در سنک طباشیر و کرم یا از هر یکی
 نیم در سنک کافور و آنکه هر که رفته بدوغ بیامیزد و بخورد نافع بود
 پس اگر با این علت تب بود مزون ناردان خورد که بروغن بادام
 خسته باشد و اگر تب نباشد مرغ بجه باب انار خورد و اگر
 این حالت تابستان بود باید که بجایگاه سرد آرام گیرد و بکری بکشد
 و بکشدش بویهای خوش نهد چون شاهسیر م و نیلوفر و کل و جند
 و کلاب ماسدش و بیوسته باب بیشهاد و کوی تر کند و بر سینه ضما
 کند و ایج از خشکی مزاج بود است که بیوسته شیر زنان یا شیر خر
 خورد و اگر با خشکی کوی بود کشاکش و لعاب بیوش خورد و شراب
 بنفشه و شراب نیلوفر و کوی را بکلاب و روغن بنفشه یا روغن
 کدو تر کند و بر سینه نهد و مایه تان خرد بروغن بادام خورد و اگر
 که ماست ترش و ترش ترخ خورد و رب سیب یا بخیار و قرقص کافور
 و کلاب سرد کرده بر سینه مالده و اب سرد خورد و ایج از خشکی بود یا
 باشد است که کشاکش خورد و چون تب نباشد شیر خورد و در اب
 نن نشیند و موم و روغن بنفشه مرهم کند و بر سینه هم مالده نافع بود

علامتش کز تری یا از سردی بود
 نشان سردی مزاج دل است
 که مردم سخت کاهل بود و نیز
 مان که از روی بشد با سبب
 و سینه کرم نبود و نشان تری
 مزاج است که بجه دیر جهت
 و ندم جانگل بکشد روی فرو می شود

علاج ان کز تری یا از سردی باشد

فولس کوی که علاج مزاجی که از سردی بود است که شراب سیب که
 دروی مشک و سدر کرده باشد بکار دارد و اگر مشک
 دارو یا سمنه یا بکلاب و ع و مصطکی سبب زرد و بکار دارد نیک
 بود و اگر سیسندر و روز نکوش و دم و روغن یا سیم سبید
 و موم باک سرخ هم بیامیزد و بر سینه هم مالده نیک بود و تا تواند
 اب سرد خورد و اگر بزیخ کفیم زایل نشود علاجش است که
 کوارش عنبر بکار دارد و غذا راج یا تیهو یا مرغ بجه بقیه خورد
 و ایج از تری مزاج بود است که بجه یا شکم براند یا بخت
 نیز و زان پس کوارش عنبر و کلاب مصطکی و عود یا سه در سنک
 روغن سوسن بیامیزد و اندکی خرد و دروی کند و بخورد که نیک بود
 و غذا گوشت تیهو و راج خورد یا بجه مجشک یا بکامه خورد
 سدر کوی یا کوی و ایج از سردی بود علاجش است که سیکی خورد
 که دروی از راهای کرم کرده باشد و سینه را بروغن سبیل روی
 مالده و قط و سعد و ابل و دار جینی و قرقنل و بکورد جله را هم
 بکوبد و با سیکی و شرابی و اب سیب بیامیزد و بردن نهد
 و غذا کبوتر بجه و زرد خایه یا زارهای کرم خسته بکار دارد و غذا
 بجه بخت بقیه کرده باشد بکار دارد یا بکامه و سرکه
 و بلبل و کروی و دار جینی و این علت صعبتر از همه علتها بود

صد و ده

کوبه دل که بتانی ویرا خفقان خوانند

سببش کز گرمی بود ما سر جو به کوبید که سببش از جگر خون بود یا از تری صفر که باوی بیامیزد واندر پرد های دل کد اید یا از سبب آن که برده پیش بد اید یا از ضعف دل باشد	علامتش کز گرمی بود نشانی است که برو سینه گرم بود و مجسه نیز و کوبه سرخ بود و نشان ایخ از اما بود است که کرم کوتاه شود و بیماری هشی بسیار گردد و مناسبه کندش	سببش کز سردی بود جالیوس کوبید سببش از جگر بلغم بود یا از تریهای که در زیر برده دل کرد اید تا از بخارهای سودایی که قوت طبیعت ویرا در برده دل دفع کرده باشد یا از اما سبی بود	علامتش کز سردی بود نشانی است که مجسه نرم بود و کوبه سرخ نباشد و بر وسینه گرمی نکند و نشان ایخ از اما سبی بود که بتازی آن غشی القلب خوانند است که دم کوتاه شود
---	---	---	---

علاج آن کز سردی باشد

جالیوس کوبید علاج این حال سردی بود است که بیوسنه کوارش
عنبر و تریاک بزرگ بکار دارد و این سفوف بر اینک بود صفتش
معد هندی و قرنفل از هر یک در مسکی کربا و پوست ترنج و کل قبری و تخم
بادرنوبیه و سعد و کشنیز خشک و امله از هر یکی سدر مسک سدر
و مروارید و ابریشم خام سوخته و سنک لاث و ورد و مصطکی از هر یکی
دو در مسک همه را کوفته بکا محاجت در مسکی با شراب سیب و اندک
شراب بادنوبیه بکار دارد که از مود است و اگر مشد و داری شل
با سیکی صرف و یک در مسک انقرد یا باب کرم خورد و مغز بید الخیر
با مشک دار و بیوسنه بکار دارد که نیک بود سیخ کوبید که این دارد
مروارید و این بود صفتش مصطکی و دار جینی و دار بلبل و سیسبه و بلدرک
و بلنکشت و بادنوبیه و ساد هندی و کشنیز و سنبل از هر یکی در مسکی
کربا و مروارید و طباشیر از هر یکی نیم در مسک مشک و آنکی هلیله کابلی
کوفته همه را با انگبین برشته و بکار دارد و اگر امله و هلیله سیاه از هر یکی
یک کف باب بخوشانند و قدری انگبین دروی کنند و جشدان بپزد
که آب شود و انگبین بماند و این داروها که یاد کردیم بدین انگبین برشته
و هر وقتی از وی بکار دارد سود دارد و اگر برو سینه و باغلیله
بالدم منفعت کند و سیکی خوش بوی خورد و غذا زرد
خایه نیم شست بکار دارد تا بزودی شفایا بد

علاج آن کز گرمی باشد

ما سر جو به کوبید علاج این علت کز گرمی بود است که رک با سلیق
بکشاید و بدوسه بار خون بردارد و کشنیز و کل و طباشیر از هر یکی در مسکی
همه را کوفته با بیوسنه بترنج بکار دارد و اگر در مسک تخم
کا هو بساید و اندر ده سیر ماست کا و فرغار کند و بکار دارد
نافع بود و این داروم نیکست صفتش طباشیر و در مسک کل سرخ
بخ در مسک کبابه و قافله و هیل و بیا از هر یکی سه در مسک همه را اند
یک من و نیم باست ترش فرغار کند و هر روزی از وی نیم من بخورد
و اگر یک کف تخم کا هو و یک کف کشنیز خشک کوفته و یک کف کل
بروی افکند بهتر باشد و بیوسنه شراب ترشه ترنج بکار دارد
و نیز شراب سیب این علت را نیک بود است کوبید چون نشان این
علت با اثر گرمی بود رک با سلیق بکشاید و ابنا ترش شیرین و اب
خرمای هندی بناشتا بکار دارد و این سفوف هم نیکست تخم هردو
خیار و تخم کدو و تخم برهمن از هر یکی پنج در مسک در شک و طباشیر و کل
ارمنی از هر یکی سدر مسک کربا و مروارید و خرد از هر یکی دو در مسک
عود جینی و کا فور و مصطکی از هر یکی در مسکی همه را کوفته
با شراب سیب بیامیزد و اندک حب قویا باویا ر کند
و هر وقتی از وی بکار دارد و اگر قرص کا فور و و سنگینین
شکری خورد هم نیک بود و غذا زیر با مرغ بجه یا بخون خورد

خهش شش که بتانی غشی خوانند

صد و یازده

سببش کز گرمی بود ابو جریح کوبید سببش این حال کز سردی بود است که امیزشی سطر بلغمی است معد کرد اید یا از استفراغ باشد چون شکم رفت بسیار خون آمدن از بینی بود	علامتش کز گرمی بود نشانی است که بخی کرم کند و برو سینه سخت کرم باشد و مجسه نیز بود و نشان ایخ از بری رکها بود است که رکها بر خاسته باشد و نشان بری معدن از تخمه بود	سببش کز سردی بود علامتش کز سردی بود نشانی است که بخی کرم کند و برو سینه سخت کرم باشد و مجسه نیز بود و نشان ایخ از بری رکها بود است که رکها بر خاسته باشد و نشان بری معدن از تخمه بود	علامتش کز سردی بود نشانی است که بخی کرم کند و برو سینه سخت کرم باشد و مجسه نیز بود و نشان ایخ از بری رکها بود است که رکها بر خاسته باشد و نشان بری معدن از تخمه بود
--	---	---	---

علاج آن کز گرمی باشد

محمد زکریا کوبید چون سبب این حال از گرمی بود علاجش است که
کلاب سود کرده بروی و سینه ریزد تا بهش اید و سنگینین و شراب
عنبر بکار دارد و غذا مرغ بجه خورد که بنار دان خسته باشد یا بنوع
و اگر سببش از امیزشی صفرای بود علاجش است که قی کند با شکم
براند بشاف یا بشراب افسنین که خورد تا مایه علت کم کند و آنکه
چند و کلاب کا فور و اب بیسهار هم بیامیزد و بر معدن ضما د کند
که سود دارد و بناید که بر ناک شکم نرم کرده باشد چیزیهای بپزند
خورد چون عنبر و تتری و مانندش بکار دارد که احشای را زیان دارد
و اگر با بهشی خوی کند بجای کا خنک خنک و کلاب بر روی
ریزد و اب مورد بر تن مالد و چون یا هشی اید باب سرد شود و مرغ
برخویشتن نهد و غذا مرغ بجه خورد که باب تتری خسته باشد
و چون سبب این حال از تخمه بود باب نیم کرم و سنگینین قی کند
تا علت زایل گردد و اگر در نوبت تب این حال دید از کد نظر کند
اگر مایه علت در معدن باشد قی کند و اگر سببش از خشکی بود
نان را بکلاب بجهخته فرغار کند و بکار دارد که نیک باشد
و شراب سیب با جک کند و بخورد و دست و پاهای بخیزی
ببندد و همی مالد و اگر این حال را غار نوبت تب اینان را با ابنا تر
کند و بکار دارد که منفعتی بزرگ دارد و همین علاجها بکار دارد

علاج آن کز سردی باشد

ابو جریح کوبید که با آغاز علت علاج بهیشتی است که سببش را
از تن زایل کند پس اگر سببش از امیزشی بلغمی باشد که در معدن
گرد آمد بود صواب است که معدن را پاک کند بقی کردن باب شست
نیم کرم و اب تر و زان بر سنگینین مصطکی بناشتا بکار دارد
و بکرمابه رود و بسیار نشیند تا بلغم از معدن بگذارد و غذا مرغ
بجه خورد بزیربا و اگر سببش از استفراغ بسیار بود علاجش است
که بویهای خوش انبوید و غذاهای کوارد و خورد چون مرغ بجه
و گوشت برن و بقلیه و اگر استفراغ از شکم رفت باشد همین غذا خورد
و نیلوفر و شاهسپهر انبوید تا مغز قوی گردد و بکرمابه رود و در
اب زان نیم کرم نشیند و اگر استفراغ از گرمی بسیار بود یا بهیا
و بار و هابیند و هوار همی مالد و شاف نرم بر گیرد تا شکم نرم شود
و رب ای بکار دارد و کل و کلاب فرغار کند و بر معدن ضما د کند
و اگر استفراغ از بسیاری خوی کردن بود بکرمابه شود و یا بهیا بپزند
و کلاب بر روی ریزد و مورد و شبت را د کلاب بپزد و بر تن مالد
یا اقاقیا و حصص با روغن مورد بر شد و در تن همی مالد و باید
که در جایگاه خنک نشیند و اسیرمهای سرد انبوید جووت
نیلوفر و بنفشه و ایخ بدین ماند و اگر استفراغ از خون آمدن باشد
از بینی علاجش هاست که دران باب خون آمدن از بینی یاد کردیم

ناکوار طعم که آن گرمی باشد یا از سردی

سببش کز گرمی بود
 خوردن کربا کوبیده که در طعام از حال افتد اول از گرمی و تری که طعام از رو نکند و آب دهن بسیار باشد و نشان خشکی معده دوم از خشکی که اندر وی بدید آمدن باشد و نشان سیم آن باشد که بیهای معده ضعیف گشته باشد

علاج آن کز گرمی باشد

محرز کربا کوبیده علاج آن کز گرمی و تری معده بود است که زنجبیل برود خورد و کوارش بلبیل و کوارش بودینه و تخمهای گرم چون نانخواه و زیره و کروی و شونیز و ستر و مانندش با منجسته یا انگبین بکار دارد و علاج آن از تری معده بود است که طریعل خورد و نیم آهن را خرد بکوبد و هر وقتی از وی می خورد تا زبهار از معده بر جسد و امه بر ورده و کلندر و سعد و مانندش بکار دارد و علاج آن از سردی معده بود است که کوارش کند و رو و امرو و سیاه بکار دارد و اگر لختی بلبیل و زنجبیل کوفته با طریعل بیامیزد و بخورد نیک بود و کوارش ای کبرند خورد تا قی را باز دارد و غذا اقلیه خورد و باز را با گرم کرد و و سبکی کهن خورد که نیک بود جالینوس **گوید** علاج آن از سردی بود و تری معده است که قرص کل و کلنگین کهن خورد و اگر علت قوی باشد و بدیج کفتم زایل نشود مثلاً دارو و تریاک بزرگ خورد و این نهاد بر معده نهد صفتش مصطکی و عود هندی و صبر و سکر و افستین و زعفران همه را کوفته با آب می برشد و بر معده نهد و غذا مرغ بجه خورد و بخورد آن بخیه و علاج آن از سردی معده بود است که بناشا کلنگین خورد و کل با آب بیزد و زاناب می خورد و کوارش زیره و کوارش عود خورد و غذا مرغ بجه خورد و معده را با آب مرزنگوش همی مالد و سبکی می خورد

سببش کز سردی بود
 چهارم از سردی معده بود پنجم از بری وی باشد ششم از سردی و تری بود که هر دو یکجای اند روی گرد آمده باشد و این حال ازین سببهای دیگر بیشتر بود

علاج آن کز سردی باشد

محرز کربا کوبیده علاج آن از سردی معده بود است که زنجبیل برود خورد و کوارش بلبیل و کوارش بودینه و تخمهای گرم چون نانخواه و زیره و کروی و شونیز و ستر و مانندش با منجسته یا انگبین بکار دارد و علاج آن از تری معده بود است که طریعل خورد و نیم آهن را خرد بکوبد و هر وقتی از وی می خورد تا زبهار از معده بر جسد و امه بر ورده و کلندر و سعد و مانندش بکار دارد و علاج آن از سردی معده بود است که کوارش کند و رو و امرو و سیاه بکار دارد و اگر لختی بلبیل و زنجبیل کوفته با طریعل بیامیزد و بخورد نیک بود و کوارش ای کبرند خورد تا قی را باز دارد و غذا اقلیه خورد و باز را با گرم کرد و و سبکی کهن خورد که نیک بود جالینوس **گوید** علاج آن از سردی بود و تری معده است که قرص کل و کلنگین کهن خورد و اگر علت قوی باشد و بدیج کفتم زایل نشود مثلاً دارو و تریاک بزرگ خورد و این نهاد بر معده نهد صفتش مصطکی و عود هندی و صبر و سکر و افستین و زعفران همه را کوفته با آب می برشد و بر معده نهد و غذا مرغ بجه خورد و بخورد آن بخیه و علاج آن از سردی معده بود است که بناشا کلنگین خورد و کل با آب بیزد و زاناب می خورد و کوارش زیره و کوارش عود خورد و غذا مرغ بجه خورد و معده را با آب مرزنگوش همی مالد و سبکی می خورد

بذکوار و وضع معده کز گرمی باشد یا از سردی

سببش کز گرمی بود
 ابوجرج گوید که سبب این حال کز گرمی بود است که معده خود با فرینش گرم مزاج بوده باشد یا از صفراء تی نرم می کند و نشان آنج یز بود که بروی جبین شده باشد و مزاج را گرم کرده بود که بر یک حال بود

علاج آن کز گرمی باشد

ابوجرج گوید علاج ضعیفی معده و بذکوار و کز گرمی معده بود است که به افش ساده بدین صفت بود د ارد اب ایینه ترش یک بهر سبکی کهن نیم بهر شکر طبرزد یک بهر همه را جندان بیزد که قوی شود و بکار دارد و این دارو مرور و انیک بود کل ده در مسکن طباشیر پنج در مسکن تتری سه در مسکن مصطکی و سکر و مازو از هر یکی دستکی هلیله سیاه و بلیله و امه از هر یکی سه در مسکن شکر طبرزد چند همه دارو ها حله را کوفته هر با مداد سه در مسکن بناشا در هن افکند و باب سرد فرو برد و معجون ریم آهن و شراب الومر و انیک بود **میگوید** ضعیفی معده که با اثر گرمی بود و غذا ناکواشته فرواید علاجش است که رک با سلیق بزند و شکم نرم کند بهلیله زرد و زاناب قرص تتری بدین صفت بکار دارد کل طباشیر و کشنیز و تتری از هر یکی سه در مسکن همه را کوفته قرص کند و هر وقتی از وی سه در مسکن با آب نار خورد و آب انار ترش شیرین و کشکاب و دوغ ترش خورد و مزور و غوره و انار دان بکار دارد ثابت قره گوید ضعیفی معده کز گرمی بود کلنگین و کل و طباشیر به هم بخورد و چون شکم قبض بود آب کاسی خورد باب فلوس خیار چنبر و چون شکم نرم بود سکنجین خورد و غذا ماش خورد و بخته هلیله و شهن معده باک کند و کلنگین و سکر و سکر

سببش کز سردی بود
 سببش کز سردی بود است که معده خود با فرینش سرد مزاج بوده باشد یا از صفراء تی نرم می کند و نشان آنج یز بود که بروی جبین شده باشد و مزاج را گرم کرده بود که بر یک حال بود

علاج آن کز سردی باشد

ابوجرج گوید علاج ضعیفی معده و بذکوار و کز گرمی معده بود است که به افش ساده بدین صفت بود د ارد اب ایینه ترش یک بهر سبکی کهن نیم بهر شکر طبرزد یک بهر همه را جندان بیزد که قوی شود و بکار دارد و این دارو مرور و انیک بود کل ده در مسکن طباشیر پنج در مسکن تتری سه در مسکن مصطکی و سکر و مازو از هر یکی دستکی هلیله سیاه و بلیله و امه از هر یکی سه در مسکن شکر طبرزد چند همه دارو ها حله را کوفته هر با مداد سه در مسکن بناشا در هن افکند و باب سرد فرو برد و معجون ریم آهن و شراب الومر و انیک بود **میگوید** ضعیفی معده که با اثر گرمی بود و غذا ناکواشته فرواید علاجش است که رک با سلیق بزند و شکم نرم کند بهلیله زرد و زاناب قرص تتری بدین صفت بکار دارد کل طباشیر و کشنیز و تتری از هر یکی سه در مسکن همه را کوفته قرص کند و هر وقتی از وی سه در مسکن با آب نار خورد و آب انار ترش شیرین و کشکاب و دوغ ترش خورد و مزور و غوره و انار دان بکار دارد ثابت قره گوید ضعیفی معده کز گرمی بود کلنگین و کل و طباشیر به هم بخورد و چون شکم قبض بود آب کاسی خورد باب فلوس خیار چنبر و چون شکم نرم بود سکنجین خورد و غذا ماش خورد و بخته هلیله و شهن معده باک کند و کلنگین و سکر و سکر

طعام از زونا کردن که جهت معده باشد

صدور دارد

بیش کز گرمی بود	علامتش کز گرمی بود	بیش کز سردی بود	علامتش کز سردی بود
این ماسه گوید که طعام از زونا کردن کز سبب معده بود	نشان این علت کز گرمی بود	این ماسه گوید که طعام از زونا کردن کز سبب معده بود	نشان این علت کز سردی بود
ناکردن کز سبب معده بود	انت کی تشنگی کند و دهان خشک شود	ناکردن کز سبب معده بود	انت کی تشنگی کند و دهان خشک شود
از گرمی او باشد که مزاج گرم شده بود از بسیاری غذای گرم خوردن و سبب خفگی مزاجش همین باشد	معدن بود انت که تن لاغر باشد و تشنگی کند	از گرمی او باشد که مزاج گرم شده بود از بسیاری غذای گرم خوردن و سبب خفگی مزاجش همین باشد	معدن بود انت که تن لاغر باشد و تشنگی کند

علاج ان کز سردی باشد

این ماسه گوید علاج این حال کز گرمی معده بود انت که پیوسته کشاکش و آب تخم بر بهمن با سنگین بکار دارد و انار ترش شیرین که و شراب غوره باب سرد بکار دارد و اگر گرمی قوی باشد قوی کا فوری و رب سیب را باب سرد بیا میزد با باب انار و بنامش خور و چندن و کلابه و آب میوه ها در معده هم مالد تا ویرا خنک دارد و چون علت زایل گردد دله خیار و کا هو و کا سنی خورد و زان بن مرغ بجه که بناردان باب غوره مخته باشند بکار دارم و اگر ماهی شان بر که مخته خورد نافع بود یا با ماست ترش و انج از خشکی مزاج معده بود انت که پیوسته کشاکش خورد و روغن بادام و شیر خرباشکر خورد و حور و روغن کند و مخته خورد و بکر مابه شود و بسیار ورنک نکند و روغن نیلوفر و موم مرهم کند و بر معده هم مالد و غذا مرغ بجه بریان خورد و غوره و آب گوشت بزغاله خورد که بنک بود ربیا سیوس گوید و انج از گرمی معده بود انت کی کا سنی با سر که هم خورد و شهنم و کا هو و آب انار ترش بنامش خور و نیک بود و غوره و ماست کا و روغن بز و انج بدین ماست جله و بر اسود دارد و زهمه بهتر مرین علت را شراب انی ترش بود یا شراب سیب ترش و زغاله های سرد و خشن و نیز گرم و خشک بر هیز کند و بطعامهای سرد و تر کراید کی سختی منید باشد

علاج ان کز گرمی باشد

این ماسه گوید علاج این حال کز گرمی معده بود انت که پیوسته کشاکش و آب تخم بر بهمن با سنگین بکار دارد و انار ترش شیرین که و شراب غوره باب سرد بکار دارد و اگر گرمی قوی باشد قوی کا فوری و رب سیب را باب سرد بیا میزد با باب انار و بنامش خور و چندن و کلابه و آب میوه ها در معده هم مالد تا ویرا خنک دارد و چون علت زایل گردد دله خیار و کا هو و کا سنی خورد و زان بن مرغ بجه که بناردان باب غوره مخته باشند بکار دارم و اگر ماهی شان بر که مخته خورد نافع بود یا با ماست ترش و انج از خشکی مزاج معده بود انت که پیوسته کشاکش خورد و روغن بادام و شیر خرباشکر خورد و حور و روغن کند و مخته خورد و بکر مابه شود و بسیار ورنک نکند و روغن نیلوفر و موم مرهم کند و بر معده هم مالد و غذا مرغ بجه بریان خورد و غوره و آب گوشت بزغاله خورد که بنک بود ربیا سیوس گوید و انج از گرمی معده بود انت کی کا سنی با سر که هم خورد و شهنم و کا هو و آب انار ترش بنامش خور و نیک بود و غوره و ماست کا و روغن بز و انج بدین ماست جله و بر اسود دارد و زهمه بهتر مرین علت را شراب انی ترش بود یا شراب سیب ترش و زغاله های سرد و خشن و نیز گرم و خشک بر هیز کند و بطعامهای سرد و تر کراید کی سختی منید باشد

طعام از زونا کردن که جهت خلطی بود در معده

صدور دارد

بیش کز گرمی بود	علامتش کز گرمی بود	بیش کز سردی بود	علامتش کز سردی بود
ابو جرح گوید که سبب این حال از زیادتی صفرا بود که اندر معده گرد آمدن بود و جیم شده باشد و ان سیه را که برده می معده است جیم کزد و از زوی طعام داید	نشان این علت کز گرمی بود	ابو جرح گوید که سبب این حال از زیادتی صفرا بود که اندر معده گرد آمدن بود و جیم شده باشد و ان سیه را که برده می معده است جیم کزد و از زوی طعام داید	نشان این علت کز سردی بود
کند و منش کشتن بسیار باشد و قی زرد باشد و دهن تلخ بود و معده سخت گرم باشد و اروغ از کلو هم چون دود بر آید	کند و منش کشتن بسیار باشد و قی زرد باشد و دهن تلخ بود و معده سخت گرم باشد و اروغ از کلو هم چون دود بر آید	کند و منش کشتن بسیار باشد و قی زرد باشد و دهن تلخ بود و معده سخت گرم باشد و اروغ از کلو هم چون دود بر آید	کند و منش کشتن بسیار باشد و قی زرد باشد و دهن تلخ بود و معده سخت گرم باشد و اروغ از کلو هم چون دود بر آید

علاج ان کز گرمی باشد

ابو جرح گوید علاج این علت کز گرمی مزاج بود انت کی بنامش و کشاکش و کلم و مانندش و چون معده بر شده باشد بسکنکین نیم گرم و آب نیم گرم قی کند تا معده پاک گردد و چون باری جندی کرده بود شراب شراب انار یا شراب لیمو یا شراب غوره هر کدام که باشد بکار دارد و اگر شکم سخت بود آب خرمای هنری و بسکنکین شکم براند و آنکه شراب الو خورد پس اگر مایه علت قوی بود خسته میوه خورد چون الو و خرمای هنری و خیار جنبه که جله بهم مخته باشد شند تا معده پاک شود و مزون انار دان یا مزون غوره خود ثابت قی گوید اگر اروغ کند بر آید و طعام در معده تباه شود علاج دیگر است که درک با سلیق بر نند و آنکه قی کند و چون معده پاک شده باشد انار ترش شیرین خورد و شراب غوره و شراب انار بکار دارد و اگر جندن و کل بکلاب بسیار بود و بر معده ضما کند نافع بود و معده را خنک کند و اگر شکم قبض بود شراب خرباشکر و شراب الو سیاه خورد و البته سیکی بخورد که زیان دارد و جماع نکند و غذا انار یا غوره یا او اسود و انج بدین ماند بکار دارد احتی گوید که مایه علت از امیزشی صفرا می بود علاجش است کی بیخته هلیله زرد شکم براند که نافع بود و پیوسته انار ترش شیرین خورد و زکرمیها بر هیز کند و بر شیشهها کراید تا شفا یابد

علاج ان کز سردی باشد

ابو جرح گوید علاج این علت کز سردی مزاج بود انت کی بنامش و کشاکش و کلم و مانندش و چون معده بر شده باشد بسکنکین نیم گرم و آب نیم گرم قی کند تا معده پاک گردد و چون باری جندی کرده بود شراب شراب انار یا شراب لیمو یا شراب غوره هر کدام که باشد بکار دارد و اگر شکم سخت بود آب خرمای هنری و بسکنکین شکم براند و آنکه شراب الو خورد پس اگر مایه علت قوی بود خسته میوه خورد چون الو و خرمای هنری و خیار جنبه که جله بهم مخته باشد شند تا معده پاک شود و مزون انار دان یا مزون غوره خود ثابت قی گوید اگر اروغ کند بر آید و طعام در معده تباه شود علاج دیگر است که درک با سلیق بر نند و آنکه قی کند و چون معده پاک شده باشد انار ترش شیرین خورد و شراب غوره و شراب انار بکار دارد و اگر جندن و کل بکلاب بسیار بود و بر معده ضما کند نافع بود و معده را خنک کند و اگر شکم قبض بود شراب خرباشکر و شراب الو سیاه خورد و البته سیکی بخورد که زیان دارد و جماع نکند و غذا انار یا غوره یا او اسود و انج بدین ماند بکار دارد احتی گوید که مایه علت از امیزشی صفرا می بود علاجش است کی بیخته هلیله زرد شکم براند که نافع بود و پیوسته انار ترش شیرین خورد و زکرمیها بر هیز کند و بر شیشهها کراید تا شفا یابد

سیرناشد از طعام که بتازی شهوة کلیب خوانند

صد و نشارزدهم

سببش کز گرمی بود علامتش کز گرمی بود نشان این حال کز گرمی معد زکریا کویده که سبب این حال از گرمی معد بود و نیز باشد که قوت سودا معد را اندرین علت یاری کند و دیگر از خجسته در خجسته های بسیار بود که مردم را در سفرهای دراز رسیده باشد	سببش کز سردی بود علامتش کز سردی بود نشان این حال کز سردی که سودای تیز بر دهن معد گردد امده باشد و باشد که امیزشی ترش اندروی گردد و این حال نیشا شد یا از استفراغ بود که همه تن را بیفتد	سببش کز سردی بود علامتش کز سردی بود نشان این حال کز سردی که سودای تیز بر دهن معد گردد امده باشد و باشد که امیزشی ترش اندروی گردد و این حال نیشا شد یا از استفراغ بود که همه تن را بیفتد	سببش کز سردی بود علامتش کز سردی بود نشان این حال کز سردی که سودای تیز بر دهن معد گردد امده باشد و باشد که امیزشی ترش اندروی گردد و این حال نیشا شد یا از استفراغ بود که همه تن را بیفتد
---	--	--	--

علاج ان کز سردی باشد

ثابت قرم کویده علاج این حال کز سودا بود است که رک با سلیق بزند
و بر سیر زداغ نهد و حجامت کند و طعامهای جریب سبکی بنیزد
و اگر این علت از سردی معد بود نشانش اینست که بسیار خوردن و
بسیار اید و کزیدن و سوزانی معد بنشاند و علاجش با اندک باب
معد یاد کردیم اما این حال را علاج بنیر و تر بایدن تا معد قوی گردد
و اگر غذا بسیار خورد و بر معد کران باشد کوزا بهای جریب پخته
بکار دارد و زجیرهای ترش و کیرند و در باشد ماس جویه کویده
که چون علت از سودا بود رک با سلیق بزند و کبه حجامان بر سبزه
نهد و سخته افشمن و هلیله سیاه و سیاه بکار دارد و کوزا بهای
جریب خورد و سبکی قو کا بکار دارد و بالوده و لوزینه که بروغی بادام
مخته باشند هم خورد که نیک بود و شور بای جریبکی بکوش
بره یا مرغ خانگی مخته باشند بکار دارد یوحنا کویده اگر مایه علت
از بلغم ترش باشد علاجش است که بحجیان شکم براند و زان پس
کوارش زیر خورد و سبکی کهن کیرند بکار دارد تا علت را قوت
ندهد و اگر اندکی تر یا ک خورد سخت نیک باشد و پیوسته بخورند
جریب کرای چون شور یا بکوست سمانه که با بزارهای کرم
مخته باشند بکار دارد و ز شیرینتها بالوده خورد که بروغن
بادام و زعفران کرده باشند که منفعت کند

علاج ان کز گرمی باشد

معد زکریا کویده علاجش است که رک با سلیق بزند از دست حب
و باب میوها شکم نرم کند و اگر نرم باشد با ناز ترش بنیزد و شراب
خربزه و خورد و غذا مزون و نتری خورد تا شکم سخت کند
و جندن و کلابه کافور هم باید و بر معد زنده و کرمها برهیز
کند و چون علت با خرمده باشد سبکی بکوش تا و بخت
خورد که نیک بود سخت کویده که چون از گرمی بود علاجش است
که ربابی یارب غور خورد و یارب سبب و سبکی غذا های کرم
برهیز کند و کل و کلند و جندن سبید هم باید و بر معد ضحاک کند
و غذا افرد خورد بکوش تا و بخت و مایه تان که در سرکه مخته
باشند هم سود دارد و میوها سرد و خیار خورد و آب سرد خورد
و ز شیرینتها در باشد ثابت فرو کویده که آب سرد و کلاب سرد
روی زند و اسرها و بویهای خوش بکار دارد و بعود و عنبر
و زعفران و سنبل و قرنفل و مصطکی و مسک و سیسوس یا سبکی بجان
ببرد و آنکه معد را بخورد که سود دارد و اندامها را بکلاب
و کافور و مشک آب خورد و کل و باغ بدین ماند پیوسته هم مالند
و بازوها و ساقها بپزند تا بهشاید و علاجش این حال کز رنج
سفر باشد است که پیوسته کوش تا به خورد که
در روی ابزارهای کرم مخته باشند که منفعت دارد

کل خوردن و ج و شهوة دیوار

صد و هفدهم

سببش از گفتار جالینوس نشان این حال است که سوسه خوردن کل کراید و از کج و شون دیوار و خم و چیزهای که ترش یا شور بود و باغ بدین ماند از چیزها بد پیوسته هم خورد	سببش از گفتار جالینوس نشان این حال است که سوسه خوردن کل کراید و از کج و شون دیوار و خم و چیزهای که ترش یا شور بود و باغ بدین ماند از چیزها بد پیوسته هم خورد	سببش از گفتار جالینوس نشان این حال است که سوسه خوردن کل کراید و از کج و شون دیوار و خم و چیزهای که ترش یا شور بود و باغ بدین ماند از چیزها بد پیوسته هم خورد	سببش از گفتار جالینوس نشان این حال است که سوسه خوردن کل کراید و از کج و شون دیوار و خم و چیزهای که ترش یا شور بود و باغ بدین ماند از چیزها بد پیوسته هم خورد
--	--	--	--

علاجش از گفتار جالینوس

جالینوس کویده علاج این علت است که فی کند باب ترب و کنکین
یا باب شبت نیم گرم تا معد باک گردد و آنکه کوارش عود بکار دارد
یا تخم کرفس و اینسون و بودینه از هر یکی نیم در مسنک و را کوفته و بخت
بناشا بکار دارد و این دارو هم نیکست بستانان پوست نازک
در دهن پوست بلوط باشد و در مسنک دانه میو پرش در مسنک هلیله
سیاه و بلبله و امله و اینسون از هر یکی پنج در مسنک همه را در یک رطل
میخته و نیم رطل آب پیژد تا بنیمه باز اید و هر روز در مسنک
بکار دارد اگر مایه علت قوی باشد فی نکند اما ازین سفوف هر روز
یک مثقال باب کرم خورد و صفش قافله و سیاه از هر یکی بهری کرم
طبرزد و زیر و ناخواه از هر یکی و بهر همه را کوفته و هرقه و مثقال
بکار دارد و هیچ گونه کل خورد که مزاج را بستا کند و رنگ روی را بر د
و معد را ضعیف کند و مردم را با بر علت استسقا افکند
و باری چند فی کند یا ب شبت تا معد باک گردد و زان پس نیم این
بکار دارد و زیر و ناخواه و مصطکی از هر یکی بهری کوفته هم پیژد
و پیوسته هم خایه و آبش فرو برد و این دارو سود دارد صفش ان
پوست بلوط که کفیم هشت در مسنک غافش شش در مسنک صبر
دو در مسنک پنج از هر چهار در مسنک مرصافی دو در مسنک هر را کوفته
در و رطل آب پیژد تا بنیمه باز اید و آنکه به روز بکار دارد

علاج این علت از گفتار یوحنا

یوحنا کویده علاجش از بخت که فی کند تا معد باک گردد
بلو بیای سرخ و آب نمک و آب شبت پس اگر علت قوی باشد و بدین
دارو فی بسیار بنیاید علاجش است که بحج صبر شکم براند یا بیان و زان
پس این بخور بکار دارد صفش یارب شش در مسنک هلیله سیاه و بلبله
از هر یکی در مسنک جو کندیم پنج در مسنک همه را کوفته و با کنکین برشد
و مصطکی و اینسون و بودینه را در آب پیژد و سه در مسنک زان دارو با بلغمی
ازین دارو بسیار پیژد و بناشا نیم گرم بکار دارد و اما علاج زان است
است که کوارش عود خورد و کوارش ای کیرند و کوش مرغ خانگی
فربه و مغز بزغاله و بره که بریان کرده باشد بکوش خورد و بر سیری
فی کند چنانکه معد را رنجی نرسد و آنکه اندک مایه سیر و بسیار خورد
تا بتری علت را بسیار آمد و اما علاج امیزشهای شور که کرم امده بود
است که فی کند و بنیق صبر شکم براند و آنکه طریق و نیم این خورد
و اگر چیزهای بلایه از زو کند اعنی که فاسد شده استخوان بریان کرده
یکذ تا از زو بنشیند و بخت ناخواه و طباشیر و جو کندیم و هلیله
و قافله بکار دارد و تاخیر نکند که لاشک از زوی کل خوردن و باغ
بدین ماند بنشاند و علت را کم کیرد و قرا یا بد و زجیرهای که
بلغم افزاید برهیز کند و البته خورد و بکرمها و شیرینتها
کراید که منفعت دارد و همین علاجهها بکار دارد تا زایل گردد

جستن در هر معده که او را وجع الفواد خوانند

صد و هشتاد و هشت

سببش کز گرمی بود
 ماسرجویه گوید که این علت
 کز گرمی باشد سببش است
 که امیزشی صفوای تیز بود که
 اندر دهن جشای معدن گرد آمد
 بود و چین شدن و ویراهی کرد
 کز زیدنی سخت

علاج آن کز گرمی باشد

ماسرجویه گوید که این علت را بتازی از مهران وجع الفواد خوانند
 که علت بتردی که بود و باشد که مایه علت بهنبازی دل بود
 علاجش آنست که فی کند بسکنکین و آب نیم گرم بس اگر عادت
 فی کردن ندارد شک نرم کند بشراب الو و خرما و هندی و نیلوفر
 و زان بس معدن را بشرب سبب قوی کند یا بر بانی ساده و آب
 انار ترش شیرین و ترشه ترخ و کشکاب یا آب انار ترش شیرین همی
 خورد بس اگر شک سخت بود بجمعه نرم شک براند و بیوسته
 آب میشمارد و آب لسان الحل بر جایگاه درد همی مالده تا دهنی معدن
 خنک شود و غذا از زور تری خورد بروغن بادام یا زور انار
 و چون علت با خراید مرغ بجه خاکی هم بدین ترشها خنک خورد
 و زده کر میها بر هیز کند جای نویس گوید که باری چند فی کند
 بسکنکین نیم گرم و جلاب نیم گرم تا معدن از مایه علت پاک شود
 و اگر نه شک براند با خرما و هندی و شکم با حقنه کند بکشکاب
 و آب تخم برهمن و روغن کل و زان بس شراب کل با شراب انار خورد
 و اگر بست جو با آب انار ترش شیرین بکار دارد هم بیک بود اگر سر
 تا که زنده او را بتازی لاف الکرم خوانند خرد بکگوید
 و بادله نان سبید کره بیا میزد و بر جایگاه علت صفاد
 کند که سود دارد و زکرمیها و شیرینیها خوردن بر هیز کند

علامتش کز سردی بود
 ابوجرج گوید که این حال
 از سردی بنا در او افتد
 و اما باشد که خلطی رود
 سخت تیز اندر دهن معدن
 کرد اید و چون فی کند ویراهی
 کزد کزیدی سخت

علاج آن کز سردی باشد

ابوجرج گوید علاج این علت آنست که تحت افیثون خورد تا معدن
 از مایه علت پاک گردد و زان بس کلنکین کن یا قوی کل بکار دارد و
 و مصطکی و قریفل را بکلاب بخوشاند و هر وقتی اندک اندک همی خورد یا
 اینون و تخم کرفس و مصطکی باب بخوشاند و بکار دارد بل کر بدین داروها
 بهتر نشود بجز میا و مشک و او یا سجون بناد یعون یا مشرد و نیلوس
 یا تربال بزرگ ازین هر یکی بهتر حاجت بکار دارد و اگر برین و اینون
 و مصطکی و سنبل را باب بخوشاند و زین معجونها که یاد کردیم خنکی
 باوی بیا میزد و جاشا خورد سود دارد و ز غذا های که سودا انگیزد
 بر هیز کند و بخورد بینهای گرم و نرم کراید از خجانش گوید علاجش
 آنست که معدن را پاک کند بمعجون افیثون و کلنکین کن یا مصطکی
 بناشتا بکار دارد و مصطکی و کل و عود و سکر و صبر و افستیت
 و زعفران از هر یکی بهری هم و اگر کوفته باب ای و شراب رجاف
 بر شد و بر جایگاه علت ضا داند اگر این داروها که یاد کردیم
 کوفته و پیخته با روغن مصطکی یا روغن قط بیا میزد و معوم سببه
 بگذارد و از وی مرهم سارد و بیوسته بر جایگاه علت همی مالده
 سخت منفعت دارد و از طعامهای کی سودا انگیزد بر هیز کند
 و بشیرینیها اگر اید چون بالوده و لوزینه که بروغن بادام
 و زعفران کرده باشد بکار دارد که منفعت کند

تشنگی و آب خوردن بهنبیبار

صد و نوزدهم

سببش کز گرمی بود
 این ماسویه گوید که سببش است
 که گرمی و خشکی بر مزاج معدن
 جیره کشته باشد یا از صفرا
 د روی گرد آمد بود و قوی
 شدن و نیز باشد کز گرمی جگر
 یا گرمی دل این حال بدید اید

علاج آن کز گرمی باشد

این ماسویه گوید علاج این از گرمی و خشکی معدن بود آنست که
 سکنکین شکر و آب انار ترش شیرین و آب سیب ترش و آب
 الو و آب خرما و هندی و آب تخم برهمن و آب خیار باد زلت بشراب
 غوره و آب زرشک بسکنکین ازین هر کدام که یا بد بکار دارد
 و آب کدو بسکنکین نیک بود و ز میوهها امرو و سیب خورد
 و دست و پای در آب سرد نهاده نیک بود و معدن را باب تتری
 و کلاب سرد کند و ز غذاها گوشت بزغاله خورد بمرکه یا معون خنک
 باشد نیک بود جای نویس گوید اگر سبب تشنگی از خشکی بسیار
 بود کشکاب خورد بروغن بادام و لعاب تخم ای بسکنکین شکر
 که نافع بود و پست کند و تخم کاهو بشک خورد و غذا مرغ بجه خورد
 بنار دان یا بترتری خنک باشد و اگر تشنگی از صفرا بود علاجش آنست
 که فی کند و شک نرم کند و غذا های سرد خورد نافع بود مد این گوید
 علاج این حال کز گرمی نتهابود آنست که چیزهای ترش خورد چون
 سکنکین و انار ترش و مانندش و آب از خشکی نتهابود آنست که
 کشکاب و آب کدو و لعاب سیموش خورد و اگر از گرمی جگر بود یا از
 گرمی دل یا از گرمی شش یا از گرمی کرده علاجش آنست که رک با سلیق
 برزند و سکنکین و آب الو بیوسته در دهن دارد و اگر از گرمی دل یا از گرمی
 شش بود آنست که سینه را بچند و کا فور و کلاب ضا داند که نیک بود

علامتش کز سردی بود
 این ماسویه گوید این حال
 ز بلغم شور بود که اندک
 معدن گرد آمد باشد و
 کندیده شدن بود و چون
 بر معده چین شود تشنگی
 بدیدار کند

علاج آن کز سردی باشد

ارخبی انی گوید علاج این حال کز بلغم بود آنست که معدن را از مایه
 علت پاک کند بقی کردن باب شبت نیم گرم و چون معدن پاک شد
 باشد سکنکین و کلنکین شکر بکار دارد و ز غذا های که بلغم افزاید
 دور باشد و زربا و گوشت قلیمه یا مرغ بریان خورد بوحنا گوید
 تشنگی و آب خوردن بسیار از امیزشهای بلغم شور یا تیز بودی در
 معدن گرد آمده باشد و چون چیر کرده از تیزی بخوراید و ز تشنگی
 خیزد علاجش بسیار خفتن بود که خواب درون تن را تری کند
 و اما تشنگی که بهمنکام خواب بود از گرمی باشد و نیز از طعامهای
 گرم بود که بسیاری خورده بود علاجش آنست که آب سرد خورد
 تا تشنگی بنشاند و روغن گوید تشنگی که از بلغم شور بود آنست
 کی فی کند و آنکه طریق با زنجبیل خورد و ز ترشها شور یا بر هیز
 کند و چون با تر سودا بود از ترشها بر هیز کند و بچین بیا کراید
 و بسیار خنید و روغن کل و یا روغن بادام در سرما لده و اگر
 شکم سخت نرم بود آب انار و غوره خورد و ز روغن و کشتن و جباع
 کردن دور باشد و باشد که از سردی بود و خشکی علامتش آنست
 کی بر تشنگی صبر کردن نتواند و علاجش آنست که بیوسته میوین
 و یا جلاب بناشتا خورد و روغن و انگبین هم بیا میزد و همی خورد
 و بجه این علت از هر چیزهای گرم و خورد بینهای جگر بکم شود

هیضه و بر جیه کی او را تخمه خوانند

سبب هیضه
 ماسر جویه گوید که سبب این علت از طعام بسیار خوردن بود یا از امیزش صفرائی تیز باشد که در معدن گردد امده بود یا ز جزی و شیرینیهایی بسیاری اندان خورده

علامت هیضه
 نشانش آنست که منش کند و تشنه بسیار باشد و خواب و بایها سرد شود و خوی سرد کند و آنکه فی بسیار کند و شکم رفتن گیرد و باشد که دست و بایها خشک شود

علاج هیضه

ماسر جویه گوید بناید که حکیم «ذتنک» شود بنشانهایی که اندرین علت بدیداید اما باید که معده را پاک کند از غذاهای فاسد که در وی بود باغ باری چندتی کند باب نیم کرم و شکم نرم دارد و اگر علت زایل گردد در بار خورده تا معدن قوی گردد و اگر تشنه شود آب سبب یا آب باری خورد و چون فی کم شود و بیمار را تب نکند و اگر بایه شود خاصکی اندکی معده پاک شده است و باب کرمه خویشتن را می شود و غذا بمرغ بجه خورد کی بتری بخته باشد یا بزر شکم پس اگر شکم رفتن بود و قوت ضعیف باشد سفوف ناردان خورد و زان پس ببه ساد خورده و نیز به را بکار دارد و در کشکاب به را نیز دوهی خورد پس اگر تشنه بسیار شود آب تخم بر بهن باب زرشک نیم بیا میزد و اندکی طباشیر و کلایمی در وی کند و بخورد و آب بوری بیا بتری بر معده مالد و بویها خوش انبوید و اگر بد بخی گفتیم زایل نشود و فی همی اید کل خراسانی و کل بهر از هر یکی بهری طباشیر نیم بهر کا فورانگی بانی همه را یا بهایی بیا میزد و بکار دارد و چون علت زایل شود مرغ بجه بتری خورد سود دارد پس اگر باقی با باغایط بلغم لزج باشد مصلح خورد و نان اندر سبکی نرم کند و بخورد و باخراعت کبوتر بجه مصلح خورد و آنکه بتدریج غذاهای خورده تا علت زایل گردد و السلام

سبب تخمه
 سبب گوید سبب از بسیار غذا خوردن بود یا از خوردن طعامی که در معدن زود بنسازد یا از طعامی غلیظ باشد که بیش از طعام لطیف از طعام غلیظ را بخورد

علامت تخمه
 نشان این حال آنست که از بیمار باز برسد که جبه خورده است و بسیاری خورد و است یا اندک و نیز علامتش آنست که بیوسته اروغ ناخوش از کلوهمی اید

علاج تخمه

سبح گوید که سبب تخمه از بسیاری طعام بود که خورده باشد علاجش آنست که باب شبت و سکنکین و آب کرم فی کند و چون معدن پاک شود کلنکین خورد و غذا مرغ بجه که برکه بخته باشد و سبکی کم بکار دارد و بسیار بخورد و اگر سبب تخمه از سبب طعامی بود که در معدن بنسازد امده باشد علاجش آنست که هم فی کند و اگر فی نیاید علاجش آنست که اندکی عود و مصطکی را در آب بیزد و بکار دارد پس اگر بد بخی گفتیم زایل نشود بناشتا کوارس خورد خورد که نیک بود و غذا زیر باخورد بگوشت تبهو و اگر و اگر تخمه از غلیظی غذا بود علاجش آنست که آب بای یا آب سبب با اندکی سبکی بکار دارد تا معدن را قوی کند و اگر سبب تخمه از جهت ترتیب طعام بود چنانکه غذای کی شکم ببندد خورد بیش از آنکه باید که غذا خورد که شکم نرم کند علاجش آنست که شکم باب کرم حل کند و باری چند با کلنکین بکار دارد که نیک بود و چون داند که معدن پاک شده است جهد کند تا بسیار خسبد و چون از خواب بیدار شود نشیند الا کی همی کرد و زان پس بگرمایه شود و غذا مرغ بجه خانگی یا در باغ یا تبهو خورد که باب بخور بخته باشد و زان پس اندکی سبکی یا بخی خوش بوی بکار دارد و تا توانست تخفتن کراید و البته غذا بسیار بخورد بخورد و طعامهای غلیظ دور باشد تا شفا یابد

در بشتن رفتن را خوانند که دراز کشند

سبب کز کوری بسود
 ابو جرح گوید سبب این علت از بسیار خوردن غذا های صفرائی تیز بود که اندر معدن و روده گردد امده باشد و بروز کار جیره گردد و این حال بدیدارد و نای وزهار میچندون کبیرد

علامتش کز کوری بسود
 نشانش آنست که بیوسته طعام دهن تلخ بود و معدن سخت درد کند و اینج از شکم فرواید بر نیک زرد یا شد یا سرخ و تشنگی بسیار کند و نای وزهار میچندون کبیرد

علاج ان کز کوری باشد

ابو جرح گوید که فرق میان ذریب هیضه آنست که با هیضه فی اید و باغ از شکم فرواید صفر اید و با ذریب هیچ فی نباشد و باغ از شکم فرواید مختلف باشد علاجش آنست که قرص طباشیر باربای بکار دارد و کشکاب که در وی اناردان بخته باشد بناشتا بخورد و زان پس بدو ساعت بارب سبب اب سرد بیا میزد بکار دارد و باخرا روز سه در مسک سفوف اناردان باب زرشک بارب ربوای بارب مورد بکار دارد پس اگر تشنه شود آب تخم بر بهن با سکنکین اب بیا میزد و بخورد و بیوسته بست بنجد و اناردان بکار دارد و نیز ای خورد و غذا مرغ بتری خورد یا مرغ اناردان و اگر قوت بیمار ضعیف باشد مرغ بجه خورد بتری بخته یا زرد خایه بر که یا بتری بیزد و بکار دارد و اگر کلایمی واقایا و تری چند و عار و کوفته باب بر شد و بر معدن ضما کند نافع بود **اسحق گوید** که قرص طباشیر و کل و صمغ و زرشک و شتم کاسنی و با شراب غوره با ناردان و ربوای و به افش خورد و غذا تبهو خورد که سود دارد و انیسون گوید این حال اگر بهنکام بجران بود نشاید بستن مگر که سخت بخی ربا ندان وقت روا باشد که بناشتا شراب سبب بکار دارد و غذا مرغ بتری خورد و اگر از صفر اید قرص طباشیر و رب ربوای و رب قوت بیوسته بکار دارد که سخت مفید باشد

سبب کز سردی بود
 این ماسویه گوید که سبب این حال از بلغم شور بود که در معدن یا در روده گردد امده باشد و جیره شده سبا از غذا های بلغمی بسیار خوردن یا از سبکی رگهای میسار بخی

علامتش کز سردی بود
 نشانش آنست که طعم دهن شور بود و معدن درد نکند و باغ فرواید بر نیک بسید باشد و تشنگی کم کند و باغ از سبکی رگهای میسار بخی بقی بود آنست که علت دراز کشد

علاج ان کز سردی باشد

این ماسویه گوید علاج این علت کز بلغم بود آنست که سفوف مطلیا تا با میعه یا شراب مورد یا کوارش یاغ بارب بیا بخورد و زان پس سعد و مصطکی و لادن و کل خشک کوفته با مورد بر شد و بر معدن ضما کند که نیک بود و غذا گوشت در باغ و تبهو خورد که بر که و کرفس و کشنیز و در جینی بخته باشد یا بناردان و میوز پس اگر سبب علت از سبکی رگهای میسار بقی بود علاجش آنست که باب زین کرمانی با سکنکین بکار دارد پس اگر در وی کزی نباشد علاج وی آنست که اب بخی بیا یوسته بناشتا همی خورد و غذا کم خورد و باغ خورد لطیف خورد محمد زکریا گوید باغ از بلغم بود علاجش آنست که سفوف مطلیا تا با شراب سبب خورد و این سفوف بکار دارد و منش دانه مورد و تخم میوز از هر یکی پنج در مسک ناردان ده در مسک بزی کرمانی که بر که فرغار کرده باشد و زان پس قلیه کرده هفت در مسک اینسون و تخم کرفس و ججیک شای و بنعلی از هر یکی در مسک نیم سنبل خوشی و مصطکی و قاقله از هر یکی در مسکی سک و عود هندی از هر یکی شقای همه را خرد بگوید و با مداد چهار در مسک از وی با شراب مورد یا با شراب سبب خوش بکار دارد و همچنین شبنکاه را اگر کلنکار و ناخواه از هر یکی بهری تخم میوز و بهر همه را بگوید و بناشتا دود در مسک از وی با میعه بکار دارد که منفعت کند

صد و بیست و یکم

صدیست دوم

زلق المعده و زلق الامعاء و شکر رفتن بود

سبب زلق المعده
فولس کویده که زلق المعده ان بود
که هر طعمی که بکار بود بزرودی
از شکم فروید و بیش از سستی
قوت ماسکه بود که امیزی سرد
و تر فاسد و بر اضعیف کرده
باشد با از جهت ریشی معده

علامت زلق المعده
نشان ای از سستی ماسکه بود
است که طعام ناختم هم جان
بزرودی فروید و نشان ای
از ریشی معده بود است که
بندارد که معده را چیزی همی کرد
و اگر از صفر بود دهن تلخ بود

علاج زلق المعده

فولس کویده علاج ای از سستی قوت ماسکه بود است که کوارش
بغوث باب غوسه تر یا سفوف نار دان یا ربانی یا قرص کلندار
یا رب بود بکار دارد و زعفران و کل سرخ و عود و کلندار و قصبه لیم
او سعد و رمل که هر کوفته با آب مورد یا آب بودینه بسرشد
و بر معده ضا کند که نیک باشد و غذا کوشت در اج خورد که بزیر با
یا بن سبب نار دان نخته باشند و اگر سببش از ریشی معده بود
از جهت آنکه مزاجش گرم بد باشد علاجش آنست که انی را پاره کند
و در کشکاب بر دوصافی کند و رها کند تا سیاه و صمغ و کل ارمنی را
کوفته با وی بیامیزد و بخورد و هر کویده ای از ریشی معده بود
علاج وی آنست که بنخم بر بن یا رب و زرشک یا رب سبب یا قوس
صا شیرین زعفران از جمله هر کدام که بود بخورد و جعفر ابه و تراش کدو
و تری و کل همه را کوفته بهم برشد و بر معده ضا کند که نافع بود
و غذا مرغ بخورد یا رب تری یا رب نار دان نخته و اگر ریشی معده
از صفرای تیز بود که دروی کرد آمده باشد علاجش آنست که قی
کند یا رب نیم گرم و سکنجبین و چون معده پاک شده بود کشکاب
یا رب نار دان بیامیزد و بخورد و مزاج سرد کند یا بنخم بر بن یا رب
به ترش و طباشیر یا رب سبب همی خورد و اگر تب باشد مرغ بخورد
که سرکه و کشنیر نخته باشد یا رب تری و زرشک میوه دارد باشد

سبب زلق الامعاء
ابو جرح کویده که سبب
این علت از دید شدن مزاج
بود که خلطی سرد باشد
و زین جهت قوت ماسکه
ضعیف گشته بود یا از ریشی
روده باشد از طعام های تیز

علامت زلق الامعاء
نشان ای از دید شدن مزاج
بود است که تشنگی نکند
و نشان ای از ریشی روده بود
است که تشنگی بسیار کند
و دیدگی خرد اندر دهن و زبان
بسیار بدید مید

علاج زلق الامعاء

ابو جرح کویده اگر سبب این علت از تریهای لزج باشد علاجش آنست
که این سفوف بکار دارد صفتش کلندار و مورد دانه و تری و قوط از
هر یکی دودر مسک دین که در سرکه نهاده باشد و از آن بن قلیه کرده سه
در مسک طرا نیش بخور در مسک ماری قلیه کرده و در سرکه نهاده و در
انار ترش خشک و تخم جند درشتی و جند و بطی دانه میوین و حفت
بلوط از هر یکی دودر مسک هر را کوفته با شارب مورد بیامیزد و بکار دارد
یا قوس کلندار یا شارب سبب باشد تا بخورد و غذا مرغ بخورد یا کلبک
که سرکه یا بنار دان و کشنیر و کوفتی نخته یا رب یا میوین و نار دان
و مورد دانه و دار جینی نخته خورد جالینوس کویده ای از ریشی
روده بود علاجش آنست که این سفوف بکار دارد صفتش تخم
شاهسیر و واسیوش و تخم لسان الحمل از هر یکی بهری اب گرم بروی
ریزد و بنزد تا سبب گردد و اندکی روغن کل دروی جک اند و بکار دارد
و اگر بد بنخم گفتیم بهتر نشود این قرص بکار دارد صفتش کل
قبرسی و صمغ عربی از هر یکی بنخ در مسک خون سیا و شان سه
در مسک همه را کوفته یا رب بر شد و قرص کند و بهنگام حاجت
دودر مسک یا رب بر بن بکار دارد که نیک بود و این ضماد
بر معده بخورد صفتش جند و کل ارمنی و کلندار و اقاقیا و حصف
و رامل و ابانی و اب میشه ها که سخت معیبه باشد

صدیست دوم

منش کشتن که بتان غثیان خوانند

سبب منش کز گرمی بود
ماسر جویه کویده سبب این علت
از خلطی صفرای تیز باشد که
معده کویده که میان طبقات معده
بود از وی بهوع باشد و اگر
بر پوست معده بود از وی منش
کشتن بود و اگر در میان معده بود
نکردن باشد

علامت منش کز گرمی بود
نشانش آنست که بناشت
بیوسته طعم دهن تلخ بود و تیز
تشنگی بسیار کند
و چون دست بر معده نهاد
سخت گرم باشد و چون تیز
کندر نکش ارد بود

علاج منش کز گرمی باشد

ماسر جویه اگر تیز منش کشتن از خلطی گرم و تیز بود علاجش
آنست که کشکاب بخورد و سکنجبین و اب انار دانه کند
تا معده پاک گردد و شکم نرم شود بنخم میوه ها و از آن بن مرغ بجه
خانگی خورد یا بن غوره یا باب تری بکار دارد و اندکی طباشیر
در اب حل کند و بخورد تا تشنگی بسیار نباشد و جندن و کافور
بکلاب سیاه و بر معده ضا کند که نافع بود و ای از صفر بود
است که معده را از صفر اجزا کند بنخم نیم و اب خرمای هندی
و اب الو و سکنجبین خورد تا شکم نرم شود پس اگر شکم گرم باشد
شراب سبب یا رب ای یا رب ربوای یا رب غوره خورد و بیوسته
سرتاک رز همی مکذ پس اگر قوت ضعیف باشد مرغ بجه بخورد
یا بنار دان خورد فولس کویده اگر بیمار قوی بود رک با سلیق
الابطی بکشاید پس اگر با این علت تب باشد علاجش آنست که اب تخم
بر بن و اب زرشک و کشکاب که دروی نار دان نخته باشد بکار
که سود دارد و چون علت با خراید مزو و باب تری یا باب غوره
خورد و معده را خنک کند جندن و کلاب و کافور و ابانی که نافع
بود میانی کویده اگر علت بر سبیل بحران افتد و پرا باز نداد مسکو
که بیمار ضعیف شود انگاه علاجش آن بود که با سلیق از دست
راست بکشاید و اگر شکم سخت بود حقه کند و اب میوه های ترش خورد

سبب منش کز سردی بود
سبب کویده سببش از بلغم
لزوج بود کند معده کرد آمده
باشد یا از بلغم شور یا از
افزونی غذا بود که معده را
رنجه دارد یا از اماسی کند
وی بیوفتد و این حال بدیداید

علامت منش کز سردی بود
ای از بلغم لزج بود است که بلغم
دهن ترش باشد و ای از بلغم شور
بود است که طعم دهن شور
باشد و نشان ای از افزونی
غذا خوردن بود است که
هضم نبود و نشان اماسی در باب
علش یاد کنیم

علاج منش کز سردی باشد

سبب کویده اگر تیز منش کشتن از بلغم لزج بود علاجش آنست
که سکنجبین و اب تر بخورد و بجایان شکم نرم کند تا معده پاک
گردد و زوزه دارد و میوه یا رب انار که دروی بودینه کرده باشد
یا سبکی بکار دارد و غذا تیز یا خورد یا بخورد و چون علت با خراید
بخشک یا کبوتر بجه خورد و اگر مایه بکار دارد و معده را بر روغن سبیل
دروی همی مالند و اگر سببش از بلغم شور بود کلندار و اب انکبین
خورد یا سبکی کن و غذا گوشت تیز و خورد که بقلیه کرده
و اندکی سرکه بروی رخته و باید که بیوسته مصطکی همی خایند
که سود دارد پس اگر علت از خلطی سودای بود بناید که قی باز
دارد مگر که سخت بسیار اید آنکه بنخم علاجش کند و هر بامداد
شراب انار که دروی بودینه کرده باشد بکار دارد بخور و اگر کویده
اگر از فرونی غذا خوردن بود است که غذا کم خورد و هر معده را
قوی کند بکار دارد و مرا ماس معده را انداره های که اندر باب وی
باد کنیم بکشاید **حق** کویده این قرص بکشد کسی را که ناگوار غذا بود
و قی کند تخم کرفس و اینسون از هر یکی با نزه در مسک انستین و در
مسک و سیله از هر یکی بیست در مسک مرو بلبل و میان خرد از هر یکی
دودر مسک همه را کوفته قرص کند و بکار دارد و قرص عود را درین باب
خاصینی است و کوارش کند و با شراب نار و انکبین بکار دارد

خون بر آوردن معده

صد و بیست و چهارم

سببش از گفتار فولس علامتش از گفتار فولس
فولس گوید سبب این علت از آن نشان اینج از امیزشی تیز بود
باشد که امیزشی تیز بود اندر است که بندارد که معده ش
معده کرد آمد بود یا از بری کهها می کرد و نشان اینج از بری کهها
رکی در وی بشکافتند باشد بود بسیاری از خلط باشد
مازخی بختی بر تن رسیده بود که اندر تن موجود بود و نشان
یا از جایگاهی بلند افتاده باشد زخم است که خون بیکبار برآید

سببش از گفتار یوحنا علامتش از گفتار یوحنا
یوحنا گوید سببش از ریشی معده نشان اینج از ریشی ماس معده
بود یا از اماسی کند روی باشد بود است که جود می کند و
و بشکافتد یا از افزونی خون حکم چون تیر می زند و نشان اینج از
که قوت طبیعت و برادر معده افزونی خون جگر بود است که در نکلند
دفع کند یا از افزونی خون کند و خون سرخ بود و نشان اینج از افزونی
سبز باشد یا از بری خون کند و خون بود است که خون سبزه و بسیار باشد
اندامها بود

علاج از گفتار یوحنا

یوحنا گوید این حال که ریشی معده باشد و یا اماسی کند و بود علاج
گفته شده است و اما اینج سببش از افزونی خون جگر یا سبز بود که
معده برآید علامت تن درستی باشد و بسیار کس یاد می کند و در طر
خون از معده برآورده اند و آنکه راحت یافته اند و رنجی بیشان بریندا
است گوید که دیدم یکی را که گوشت پاره از معده با خون برآورد
سببش گوید است که گوشت پاره از معده با سوری اندر معده
رسته بود پس طبیعت و برآگشته باشد و بسوی بالا دفع
کرده و هم او گوید که خون برآوردن که باوی تب باشد بد بود و اگر
باوی تب نبود اسان تر باشد و اگر سببش از بری و بسیار رکی
خون بود که در اندامها باشد درک زند پس اگر زایل نشود بازوها
و رانها ببندد و سکنکین بنج سرد کرده بکار دارد و اقا قیاس و تم
و کل مهر و کلنار و افیون و تخم نیک و صمغ عربی از هر یکی بهری کوفته
یا قش لسان الحل و یا افش عصا الرای بیامیزد و نیم در مسک
و یا بیشتر از وی بکار دارد که سود دارد و رب جوزده
ربهای کیرند و برام منفعه دارد و اگر مازو کلسار
از هر یکی بهری بستاند و هره و را کوفته و بخته آنکه یک قیراط
افیون باوی بیامیزد و سه روز با آب لسان الحل بیامیزد
نوه روزی بنشاند آنک از وی بکار دارد که منفعه کند

قی کردن تنها که می شکر رفتن باشد

صد و بیست و پنجم

سببش از گفتار یوحنا علامتش از گفتار یوحنا
یوحنا گوید که سببش از صفرا بود نشان این علت که صفرا بود
قوی بود کند معده کرده است که اینج برآورد تیغ و زرد
بد و بنفاد شود و چون بود و شکی کند و معده کرم
چین گردد و زیادت شود باشد و نشان اینج از بسیاری
این حال بدیداید یا از بسیاری خوردن بود است که از بیمار باز
خوردن باشد سینه انداز رسد از خوردن غذا ریش

علاج آن که کز کوی باشد

یوحنا گوید علاج اینج از جهت صفرا بود و شکم قبض بود است که
حقنه کند بجزهای که صفرا را فرو دارند و آنکه الو و خرمای هندی
خورد تا کوی باشد شکم را نرم کند و اگر شکم نرم باشد شراب و شراب
خرقوش بکار دارد و اگر سببش از مسک انار دان زرش باد و مسک
ندر یک رطل آب پیزد تا نیمه باز آید و عود و مسک از هر یکی دو در مسک
کوفته باوی بآرد کند و بکار دارد و اگر بدینج گفتیم فی نشیند و نو
بسته سببش از یاب پیزد و لطی مسک برود و معده بکار دارد و اگر قوت
بیار قوی بود رک با سلیق بکشاید و غذا گوشت ندر و یا گوشت
بتهو بتری خخته خورد و ضماهای سرد و کیرند بر معده نه
ذیو جانس گوید که علاجش است که شراب انار ساذخو رد
و آب ترش شیرین سرد کرده بکار دارد تا معده قوی کند و کوی ویر
بشکند و اگر شکم سخت بود آب الو و شراب سید خورد و اگر شکم نرم
شود و کوی معده را بنشاند چندین و کل و کافور بکلاب تر کند
و آنکه سرد کند و بر معده ضما کند و ز کرمها که صفرا انگیزد
برهیز کند و غذا عود و انار دان خورد و پیوهایی سبب شای و
سرود و شفتالو و انار ترش شیرین خورد و علاج آن کز طعام بسیار
بود است که غذا بسیار بخورد و ز طعامهای که بر معده کران باشد
برهیز کند و غذاهایی لطیف بکراید و همین ترتیب نگاه دارد و التلام

سببش از گفتار یوحنا علامتش از گفتار یوحنا
یوحنا گوید که سببش از سردی بود علامتش از سردی بود
ماسر جویه گوید سببش از بلغم نشان است که تشنگی نکند
بود کند معده کرد آید یا امیزشی سودای باشد که
از سبز بر معده او فتد بود و بیش از ترشی او تباه
وضعیف شود سرد دل درد کند

علاج آن که سردی باشد

ماسر جویه گوید که کز سبب بلغم بود است که آب سبب
مخته و خنکی نکل و بودینه با سکنکین بکار دارد تا آن مایه بلغم
بتای فرو دارد و اگر باک نشود بیان فیقر و حب صبرتی ارد و زان
بس شراب انار بکار دارد تا معده ره قوی گردد و سببش
و لبان و زرب از هر یکی بهری بدو و بیفزاید و شراب افشنتی و مشک
دارد و کوارش لایه مرورانی که بود و غذا انار دان خورد که اندر وی
بودینه و سزاب کرده باشد و ضماهای گرم خوش بوی برین
نهد چون سنبل و ریح و زعفران و قرنفل و جوز بویا و افشنتین
و مشک و عود و اینج بدین مایه جالینوس گوید اینج از سودا بود است
که تا از حد نکند باز نش ندارد زیرا که در وی بسیاری منفعه بود
و چون از حد بگذرد نشانش است که معده ضعیف شود و خور کند
علاجش بچقنه تیز بود و اکلیل المکر و مورد و لادن و اشتر با باشر
کیرند مرهم کند و بر معده نهد و شراب انار و شراب میوهایی
ترش خورد و بعد از آنج بخته افیون یا بخته غار بقیون بخورد تا
علت باز نگیرد و اگر با این حال در سبزه بود رک با سلیق از دست
حب بکشاید و علاج درد سبز کند و بنشاند یک کفجه آب کین خورد
و اگر بنج در مسک افیون با سکنکین یا با جلاب بخورد که ویرا
پیزد و جله را سود دارد و از آن مایه های علت را فرو دارد

صد و بیست و شش

اروغ بنسکای در معده افتد

سببش کز گرمی بود
 بوجنا کوید که سبب این علت
 از خلطی صفرائی بد باشد که
 اندر معده گردد امده بود بسیار
 از فساد مزاج تن که گرم گشته
 بود یا از ضعیفی معده باشد
 کند روی باز بسیار افتد

علاج آن کز گرمی باشد

بوجنا کوید علاج این از صفرائی بد بود است که تخته میوهها
 خورد تا معده پاک شود و شراب گل که بخی سرد کوه باشد خورد
 و مزاج تن را خنک کند باب تخم برهمن کند روی شراب عنون
 گوده باشد پس اگر شکم سخت باشد آب خرمای هندوی و جلاب
 خورد و شکم نرم شود و غذا مزون تتری خورد اگر طبیعت نرم باشد
 و اگر سخت بود مزون الو بکار دارد و اگر سبب این حال از فساد مزاج
 بود که گرم گشته باشد علاجش اینست که آب الو با سنگکسین
 خورد یا آب انار ترش شیرین یا جلاب بیامیزد و بکار دارد و غذا
 مرغ بجه خورد که باب غوره تخته باشند محمد زکریا کوید چون
 اروغ بسیار آید طعام بکوارد و چون کم شود معده بود کیرد پس
 علاج اروغ آمدن است که کند روی و زیر بخاید تا اروغ ا رد
 و علاج اروغ بسیار کز بلغم باشد است که بیش از طعام قی کند
 و کوارش بلیل و زنجبیل خورد و سیکی خورد و گوشت ایه و کوارشهای
 که بلغم را از معده بکارد و معده را قوی کند بکار دارد و غذا
 مرغ بجه خورد و کوارش زیر و کوارش بودینه و قوی کند و خورد
 ثابت قرم کوید اروغ کز حد بگذر طعام را از معده بردارد و چون
 هیچ اروغ نیارد معده را از امتحیر کند و اندین هر دو حال طعام نکوارد
 و باید آنکند علاجش اینست که اینسون و انکبین بکار دارد

علامتش کز سردی بود
 نشان این از خلطی بلغمی سرد
 کشتن مزاج تن بود است
 که اروغ از کلو براید ترش
 باشد و نشان این از بسیار
 خوردن بود است که یا اروغ
 بر قیاس خورده باشد

علاج آن کز سردی باشد

ماسر جویه کوید سبب این حال چون از خلطی بلغمی بود علاجش
 است که شکم نرم کند بجه صبر و آنکه کلنکین خورد و مصطکی
 و عود را در آب بجوشاند و زایک مش با بناشتا بخورد و غذا بخورد آب
 خورد و چون معده از مایه علت پاک گردد گوشت را جزیب بخند
 خورد و اگر سببش از آن باشد که مزاج تن سرد بد گشته باشد علاجش
 وی است که آب باذیان روی خورد یا زین و سعترد آب بپزد
 و بکار دارد و غذا مرغ بجه خورد که بناردان و میو زین تخته باشد چون
 مزاجش بهتر گردد گوشت قلیه است که کوید اگر سبب این حال
 از طعام خوردن بسیار بود علاجش اینست که طعام کم خورد پس اگر
 با اروغ در معده باد بسیار بود از جیزهای که باد انگیزد بریزد کند
 چون آنکور و انجیر و مانندش و بناشتا بکر مایه شود و آنکه سیکی بجا
 بکار دارد و کوارش زیر و یا کوارش سعترد یک در مسک تا شقای برود
 گرمی و سردی مزاج باب نیم گرم بیامیزد و بناشتا بکار دارد و آنکه
 غذا زیر با خورد یا مرغ بجه که قلیه کرده باشد خنک کوید
 علاج این حال کز بلغم بود است که جیزهای خورد که بلغم را
 برود و معده را گرم کند چون سعترد و اینسون و بکس سداب و کروییه
 و بودینه گوهری و زیر و ناخواه و قورنفل و مصطکی و این بدین مانند
 بکار دارد که معده را قوی کند و اصلاح باز ارد

بیشتر

خفاق که بیان شی و اسکیبک خوانند

صد و بیست و هفت

سببش کز گرمی بود
 علامتش کز گرمی بود
 نشان این از خلطی بلغمی سرد
 کشتن مزاج تن بود است
 که اروغ از کلو براید ترش
 باشد و نشان این از بسیار
 خوردن بود است که یا اروغ
 بر قیاس خورده باشد

علاج آن کز گرمی باشد

ثابت قرم کوید علاج این حال کز ضعیفی معده بود است که
 قی کند بکنکین و آب کلم و زان پس کشکاب و آب انار شیرین
 و آب کدوی نان خورد و این از خلطی معده بود است که اسبیوش
 خورد و تخم لسان الحار آب سرد و روغنهای سرد بکار دارد و معده
 بروغنهای سرد و آب انکور و باده و روغن گل همی مالد و غذا
 اسبناخ خورد که بکدو تخته باشد و این از سبب شکم رفتن بود
 است که گوشت ایه مرغ خانگی در زده خایه خورد و بهیهای
 خوش انبوی و روغن بنفشه در بین جکاند و اشامیدنیهای گرم
 بکار دارد و این از خوردنیهای گرم افتد چون سیر و سیاه و مانندش
 است که باد کردیم دیو جانس کوید علامت اماس جکر است
 که بابت گرم بود و منش کشتن بسیار باشد که رک با سلسیق
 زنند و کشکاب و آب انار خورد و جندن و کافور بکلا بیامیزد و بر جگر
 نهد و آب کاسی با سنگکسین خورد پس اگر این حال از سبب
 یا از غذا های گرم افتد است که لعاب اسبیوش و روغن بادام خورد
 روغن اسهوارا در جو و روغن بادام و نبات تخته باشد بکار دارد و سیویه
 اگر از اماس جکر بود و فراق بسیار است که رک با سلسیق زنند و اگر
 جی بیمار است بود رک زنند و آب کاسی و آب انکور و باده بیوسته
 خورد و نیز کشکاب و سنگکسین شکری بکار دارد تا شفا یابد

سببش کز سردی بود
 علامتش کز سردی بود
 نشان این از خلطی بلغمی سرد
 کشتن مزاج تن بود است
 که اروغ از کلو براید ترش
 باشد و نشان این از بسیار
 خوردن بود است که یا اروغ
 بر قیاس خورده باشد

علاج آن کز سردی باشد

ابو جرح کوید علاج این از خلطی سرد و تر بود است که تخم کرفس کوهی
 و سعد و زین کرمائی و کند زان از هر یکی بهری همه را کوفته بیکدیگر
 زوی با آب سیسنبه یا آب زین بخته بیامیزد و بکار دارد و این از بادهای
 بود است که ناخواه و زنجبیل و بودینه و مصطکی خورد و بکسین
 خشک را باید با بک سداب یا بک بودینه ازین جله هر کدام که
 بود از وی دود در مسک با سیکی یا آب زین تخته یا آب بودینه تخته
 بخورد و اندک مایه کند روی سوده در وی کند و بخورد و آب گرم اشامد
 و بکر مایه شود که نافع بود محمد زکریا کوید این از سبب طعامهای کرازی
 است که اندکی زین و بودینه و کروییه هم بیامیزد و بکار دارد و پیوسته
 کند روی خایه و کوهای گرم کرده بر شکم نهد و از زنجبیل بخورد و بیکر
 روز بکر مایه شود و طعامهای خورد که تری از معده بر چند جور قلیه
 و مطبجه که یا برارهای گرم ده باشد و زان پس سیکی و روغن خورد
 و علاج این از ناگوار و بادهای سطر بود است که این از اروهای
 بکار دارد که ماویرا از موزه ایم مفتش کند و سه در مسک
 راس خشن شش در مسک بودینه خشک و بک سداب
 از هر یکی دود در مسک تخم سیسنبه که باب بودینه تخته باشد
 یک در مسک بپزد و بوقت حاجت یک مثقال بکار دارد
 که منفعتی سخت نیک ارد و میفد باشد والسلام

صد و بیست و هفتم

در معده که از کرم می باشد یا از سردی

سببش کز کرمی بود
محمد زکریا گوید که از کرمی خیزد سببش از اماس یا از ریشی معده
است که از کرمی خیزد
دوم در وقت طعام خوردن
سدیکر بعد از طعام اما سببش
کز کرمی بود از جگر که صفرا باشد
که بر معده جیس کشته بود

علاج آن کز کرمی باشد

محمد زکریا گوید که از کرمی خیزد سببش از اماس یا از ریشی معده
بود و علاج هر یکی در بابش یاد کرده شود و اما از وقت طعام خوردن
بود علاجش آنست که شکم نرم کند با روهای که صمغ ارندوئی کنند
بر سیری خاصه که ماهی تان خورده باشد و زبسن کشاکش و سکنجبین
خورد و اگر عادت نمی خوردن ندارد شکم نرم کند پیخته افستین که با او
الو و خرمای هنری یا شهرتم و میو نری دانه را بپزد و بیک
در مسکه یا ن فبقا رود و در مسکه هلیله زرد بپزد و با روهای چند
بخورد تا معده را پاک کند و میو نری باید که اندک مایه ترشی دارد
تا معده قوی کند اسحق گوید اگر معده را در از جگر بود علاج
وی آنست که رک زنده و آب بنیر خورد یا سکنجبین و هلیله زرد
و سقونیاد و نل هندی و آب نار ترش و شیرین و غذا گوشت کبد
خورد یا مرغ بجه یا با یا با بخور و سکنجبین شکری و آب انار
ترش شیرین و آب لود و دغ کا و این همه نیک بود و این قرص نیکست
بت و کرمی و تشنگی بنشیند طباشیر و چند ناسبید
و تخم کدو و تخم هر دو خیار و تخم برهن دشتی از هر یکی پنج در مسکه کل
سیخ هفت در مسکه زرد و تشنه در مسکه کل دمی چهار در مسکه
کاغذی آنکی همه را کوفته و پیخته با آب کدو یا با برهن برشد
و قرص کند و با دغ یا با بام غور نخورد و خیار و شفتالو خورد

سببش کز سردی بود
نشان از کرمی یا کوبیده که از سبب طعام
خوردن بوده که باقی کردن باشد
و سببش از طعام بسیار خوردن
بود کندر معده تباه کرد
یا از بلغم بسیار بود که بر معده
جیس کشته باشد و فاسد شده

علاج آن کز سردی باشد

محمد زکریا گوید علاجش آنست که غذا اندک خورد و بر آنکه نخورد
که در معده از آن بود و تاقی نکند نیاز آمد باید که نفیع صبر خوردن
و آنکه قرص کوبیده قرص ایلاوس بکار دارد و بیش از غذا یک دو کفجه
انگبین خورد و سه رده مخایه برشته و در مسکه و کشنر خندان
کوفته با انگبین برشد و هر روزی پس از غذا خوردن بکار دارد که نیک
بود یوحنا گوید که فی کند با می شور و آب ترب و حب اصطخیمون
و حب صبر و میو طی و یارهای بزرگ بکار دارد و روغن بنده الخبیر
و روغن بادام تلخ و شیرین که با آب پنجه بکار دارد و این دارو را با آب یا زرد
مودیم نیکست مصطکی و قرص کل هر یکی سه در مسکه کهر یا بودیت
خفک و مرما جون و عود از هر یکی دو در مسکه کوفته با سبکی که نخورد
یا با آب انیسون و مصطکی نخورد و کوارش زیره و زنجبیل برورد و هلیله
برورده هم نیک بود و جله کرمها مرورا نافع بود و غذا نخورد آب
گوشت پنجه شک و کبر تر بجه اگر چه کرمست شاید مرورا خوردن
زیرا که بر معده کران باشد و سبکی کهن و آب انگبین که با بزارها
گرم کرده باشد و سبکی میو نری که با انگبین کنند این همه مرور
سخنی منفعت کند و مسکه و عنبر و عود خام جله را سوده بشو آب
سوسن تر کند و زان پس بر معده ضما کند و روغن بانه
و روغن قسط و روغن سوسن بر معده همی مالد که نیک بود

صد و بیست و هفتم

اما این معده که از کرم می باشد یا از سردی

سببش کز کرمی بود
ابو جرح گوید سبب این علت
از زیادتی خون باشد که
قوت طبیعت و بر اندر معده
کرده بود و چون جیس شود
با ماس گردد یا از صفرا بود
که از جگر که با ماس شود

علاج آن کز کرمی باشد

ابو جرح گوید علاجش آنست که غذا از زردی کند و آنکه قرص
طباشیر خورد و آب غوره و افشربنی و مانندش و جندن و کافور
و کل هم بساید و بر معده مالد و غذا مزون انار دان بکار دارد
انگاه که تب گرم شود و کرمی نشیند و فلوس خیار جنبه با قرص
کل یا با کاسنی حل کند و خورد و چون علت کهن شود قرص مقل
خورد و چون تب رفته باشد و شقا صبر و در مسکه مصطکی
و در مسکه سعد و شقا مقل اندر سبکی حل کند و با موم
روغن سنبل روی بیامیزد و در سینه مالد جالینوس گوید اگر
اماس از کرمی بود و دیده شود نشانش آنست که تب نشود
و در دینار آمد و مجبه بزرگ و تیز باشد و معده باز گیرد علاج
و کانت کشیر تان بیاضی خورد و آب گرم اشامد پس اگر
شکم فروید و با غایط خور و ریم باشد و اندام شکستی بود
بدانکه اماس کشاده است و اگر این علاج بستمند نبود آب
انگبین و اسبندان خورد تا اماس بکشد یا یوحنا گوید اگر با اماس
تب و کرمی بود آب کاسنی و آب انکور و روایه با جلاب و سکنجبین خورد
و گوشت مرغ بجه و دراج خورد و کردن بر و اگر اماس در دکنند
با سلیق بزند و بنفشه و خیار جنبه و شیر خشت و آب کاسنی
خورد و آب کاسنی و آب انکور و روایه بر معده همی مالد که نافع بود

سببش کز سردی بود
ما سرجویه گوید که سببش
از بلغم بود کندر معده کرد
اید و چون فساد شود یا
ما سرجویه یا از زیادتی و جگر
سودا بود که اندر
معده با ماس شود

علاج آن کز سردی باشد

ما سرجویه گوید علاج اماس کز بلغم بود آنست که نفیع صبر
خورد و غذاهای لطیف بکار دارد و قی نکند و خاکستر جوب انکور
با سعد و سنبل و از خرمای میزد و برهن که برشد و بر معده ضما کند
و فلوس خیار جنبه را با تخمها بکند و زرد و باروغن بادام بکار دارد
تا اماس را بکشد و مایه علت لطیف گرداند و زبانونه و اکلیل
الملک و خطی ضما کند نیم گرم و بر روغنهای گرم بروسینه را با لود
چون روغن یاسمین سبید و روغن خیری و زطعامهای کران برهن
کند و بسیار نخورد و خود آب بکار دارد و شکم نرم کند و اصطخیمون
و کل نیکبین و مصطکی خورد و یوحنا گوید اگر معده بلغمی باشد
تخم کرفس و باذیان و میو نری و فلوس خیار جنبه با گرم بکند و
بکار دارد و تریاک مژ و دیطوس خورد و صبر و موم سرخ از هر یکی
پنج در مسکه افستین سه در مسکه مصطکی و سنبل از هر یک دو در مسکه
خاکستر جوب انکور سه در مسکه روغن یاسمین بیست در مسکه
موم را در روغن بکند و دهها داروها کوفته و پیخته دروی کند
و بر معده نهاد اگر اماس از سودا بود مرهم دخیلون و روغن قسط
بکند و روای زعفران بیامیزد و ووشه و سنبل و بادام تلخ کوفته
جمله را هم بیامیزد و بهنگام حاجت بر معده ضما کند که سودا
دارد و غذاهای لطیف خورد تا زود شفا یابد

ریشی معده و خور یا شیر کند و فسرده شود

صدوی دوم

علامت ریشی معده	سبب ریشی معده
نشانی است که چون میزی ترش خورد یا شیر معده بدرد خیزد و اسهال دهد و میدکها بدیداید و باغابله خون یاریم آمیخته بود و یاز بر نانی درد کند	این ماسویه کوید بیش از ماسی بود که شکافته باشد و جابکهاش ریشی باند باز آمیزش نیز بود که سر فرو آید و در معده گردد و بروز کار معده را ریش کند

علاج ریشی معده

این ماسویه کوید علاج ریشی معده است که با آب انگیبین جلاب بیامیزد و بخورد چون اندکی علت با اثر گرمی باشد و آنکه با زرد و بکار دارد صفتش کند و روغن سیاه و زرد از هر یکی پنج درمست که کنار و کل و کمر با زهر یکی دو درمست که کل از مینی سه درمست که راکوخته هم بیامیزد و با آب سیب بخورد و یو جان کوبد اگر معده تاریخی و ی کوشت مرده بود یا نه فسرده خورد تا آن گوشت مرده را بخورد و معده پاک کند آنکه دروغ کاو و شراب ای و انار بکار دارد و بناشتا کشاکش خورد که نافع بود و عند گوشت بزغاله خورد که برکه بخته باشند پس اگر علت اندر دهن معده بود علاجش است که صمغ و کشیرا خورد و قرص کمر یا ریشی معده را سود دارد خاصه که بیمار خون قی کند و همه رب موهایی که بر نره ویرا نافع بود چون رب سیب و رب ابی و رب غافث و رب فستقین را خاصیتی است عجیب و اگر ماریش معده شکم سخت باشد و بیمار را رنج رساند و آب باشد که بخیر جنبه شکم نرم کند و اگر نرم باشد علاجش است که قرص طباشیر و رب ابی و آب سیب بیزد و بکار دارد تا شکم سخت شود و طبیعت را بر اعتدال نگاه دارد و جبهیزهای خورد که رنج نرساند تا بیمار برزودی شفا و راحت یابد

علاج خون یا شیر فسرده اندر معده

سیب کوید علاج شیر که اندر معده فسرده شود است که قی کند و باب شبت و انگبین و آب نیم گرم و آنکه بلبل کوفته با انگبین خورده تا مایه علت را بیزد و منفعت بدیدارد و اگر نیم درمست که خرگوش باب نیم گرم حل کند و بیاشامد نافع بود پس اگر بدیخ گفتیم زایل نکردد علاجش است که آب قیوم یا آب درمنه یا آب بودینه هر کدام بود با وی اندکی نمک بیامیزد و بیاشامد تا معده پاک کند و غذا قلیه خورد بگوشت بره و سیکی کهن و طعام باید که کم خورد و غلیظ نخورد چون گوشت کاو و زسک و کلم و مانندش و زماست و شیردور باشد این ماسویه کوید علاج خون که اندر معده فسرده شود است که دو درمست که تخم سبندان کوفته بخورد و اگر هاشاد را بکوشانند و ابی را نیم گرم بیاشامد علت بکشد و غذا مزون و بره گوشت مرغ بجه خورد که سود دارد و معده پاک کند چنین کوید علاج خون که در معده فسرده شود است که دو درمست که خردل بابی یا سه درمست که راب بیامیزد و بکار برد و اگر شیردور معده فسرده باشد علاجش است که خرگوش یا آب بودینه که بیت درمست که ابی باشد با اندکی نمک بیامیزد و بکار دارد که نیک بود و زغدهای که سردی و ترافزایند برهیز کنند و بغدهای گرم و نرم گراید تا شفا و راحت یابد

صدوی اول

خیل انداختن بسیار و تری که در دهن که داید

علامت کز کرمی بود	سبب کز کرمی بود
نشانی است که منش کسرم از کرمی و تری معده باشد از بسیار غذاهای گرم و تر که خورده بود یا خود از اصل بر مزاجش کرمی و تری جبین بود و غذاهای گرم و تر خورده	سببش کز سردی بود محدز کرمی کوید سبب آن حال خون از سردی باشد از بسیار بلغم بود که در معده گرد آمد بود و جبین گشته باشد از جهت طعامهای سرد بلغمی که بسیار خورده باشد

علاج ان کز کرمی باشد

ماسر جویه کوید علاجش است که رنک با سلیق بکشد یا در میان دو کتف حجامت کند و جیزهای که معده را قوی کند بکار دارد چون آب سیب یا آب انار یا آب غوره با سنگینکین آنرا که باب سرد کرده باشد و ز میوههای که خورد انار ترش شیرین سبب خورد و امرود جبین خورد و غذا مرغ بجه خاکی خورد که باب غورن خسته باشند یا باب تری یا ما می خورد تا زرد سرکه بیزد و بکار دارد پس اگر بدیخ گفتیم زایل نکردد علاجش است که آب قیوم یا آب درمنه یا آب بودینه هر کدام بود با وی اندکی نمک بیامیزد و بیاشامد تا معده پاک کند و غذا قلیه خورد بگوشت بره و سیکی کهن و طعام باید که کم خورد و غلیظ نخورد چون گوشت کاو و زسک و کلم و مانندش و زماست و شیردور باشد این ماسویه کوید علاج خون که اندر معده فسرده شود است که دو درمست که تخم سبندان کوفته بخورد و اگر هاشاد را بکوشانند و ابی را نیم گرم بیاشامد علت بکشد و غذا مزون و بره گوشت مرغ بجه خورد که سود دارد و معده پاک کند چنین کوید علاج خون که در معده فسرده شود است که دو درمست که خردل بابی یا سه درمست که راب بیامیزد و بکار برد و اگر شیردور معده فسرده باشد علاجش است که خرگوش یا آب بودینه که بیت درمست که ابی باشد با اندکی نمک بیامیزد و بکار دارد که نیک بود و زغدهای که سردی و ترافزایند برهیز کنند و بغدهای گرم و نرم گراید تا شفا و راحت یابد

علاج ان کز سردی باشد

محدز کرمی کوید علاجش کز بلغم بود است که اندر معده گرد آمد بود است که باب شبت و نمک قی کند پس اگر زایل نباشد علاجش است که باغ فسرده بکار دارد تا معده پاک گردد صفتش مصطکی در غوره و سبیل و دانه بلسان و جوبش و اسارون و سلیقه و دار جبین از هر یکی بهری صبرد و چند نلک همه داروها بود همه را کوفته و پیخته در بستوی رنگین کند و بکا حاجت و درمست که از وی با انگبین خام بیامیزد و بکار دارد و همه بلغمها را از معده پاک کند و آنکه کلنگین و تر یا ک مترو و بطور س خورد و غذا کبوتر بجه بریان کرده بکار دارد یا بنجستل قلیه کرده و پیوسته مصطکی همی خاید و خوب می اندازد خاصه بناشتا بود و اگر سیکی کهن خورد نیک بود مداینی کوید علاجش است که قی کند تا معده از مایه علت پاک گردد و کوارش زبره بکار دارد صفتش زیر کرمانی که در سرکه شبان روزی فرغار کرده باشند و در سایه خشتان کرده یک رطل بلبل سیاه یک و قیه و نیم زنجبیل دو و قیه همه را خرد بکوبد و بیامیزد و با سه چند آنکه همه داروها بود انگبین برشرد و بهشتکام حاجت بکار دارد و بهری از بختکان سلیقه و دار جبین و بلبل و دانه بلسان و سبیل و مصطکی از هر یکی چهار درمست که درین کوارش زیاد کرده ابتدا قوتش قوی تر باشد و السلام

صدوی و چهارم

اماس جگر گریستی راههای وی باشد

سبب گزیده کز بلغم سطر بود
این ماسویه کوید سبب علت
از امیزشهای سطر لرج
اوقت گذر جگر کرد امده
باشد و جگر کشته و راهها
جگر بسته یا این بستگی
خود اندر جرم جگر باشد

علاج ان کز بلغم سطر باشد

بن ماسویه کوید که بر حکیم واجبست که بداند که سبب علت
ان کدام خلطست و مایه علت و بستگی و جانب بشت جگرست
یا از جانب درون وی زیرا که اگر بستگی و علت درشت جگر بود اب
تاختن سنگ باشد و اگر از درون جگر بود غایط کم باشد و اگر بستگی
و مایه علت در رگها باشد نشانش انست که جگر بمایه در رگها
و اگر مایه علت از بلغم لرج سطر بود غمگونی و اینسون بکار دارد
بس که علت را از رگها بشود فرض افشنتین با سکنکین بکار دارد
محمد زکریا کوید که سکنکین با کاسنی خورد چون علت با اثر کوری
بود و اگر سبب علت از بلغم باشد کرم داروی بزرگ خورد با اب
پنجه و ز خورد پنجهای کران و غلیظ دور باشد و چیزهای خورد که زایل
و کشاید باشد چون کشکاب و اب باقی و نخود اب و اگر پوست
پنج کبر و پنج با دیان و پنج کرفس و مصطکی و اینسون و حلیه و سلیمه
و میو بز خانه هم ببرد و ابش بیالاید و با سکنکین و عسل
بخورد سخت نافع باشد و اگر انجیر که در روغن با دام بخته باشد
بکار دارد نیک بود چون باری چند بکار دارد و کرم دارو و معجون
که از این هر دو هر کدام که باشد بخاصیت این علت منفعت
دارد و زدهای که بلغم افزاید بر هیز کند و بعدهای کرم
کراید تا بزودی شفا و راحت یابد ان شاء الله و حل

سبب گزیده کز سودا بود
ماسرجویه کوید سبب بستگی
راههای وی کز امیزشهای
سودایی بود انست کی دودا
سخته اندروی کرد
امده بود و جگر شده و نیز
راههای وی بسته باشد

علاج ان کز سودا باشد

ماسرجویه کوید اکثر سبب از سودای سوخته بود بخته افشون
خورد و چیزهای بکار دارد که بستگی و برای کشاید چون سکنکین
که در وی تخم کاسنی باشد و اب خرمای هندی و قرص زر شک خورد
با سکنکین و اب بنیر و چون علت کم گردد زیر با خورد و اگر غم
بخود اب بخته و اگر بستگی و مایه علت از سوی درون جگر بود علاج
وی انست که بخته افشون خورد و آنکه بخته افشنتین بسا کرد
علت قوی باشد کرم دارو با سکنکین خورد و غذا نیز با خورد
یا گوشت تیهو یا گوشت دراج بقلیه کرده دیوجان کویید اگر
بستگی و علت درشت جگر بود علاجش انست که قرص افشنتین
و قرص زر شک با سکنکین بکار دارد و ز چیزهای ترش بر هیز کند
و چون غذا خورده باشد حرکت نکند و اگر مایه علت درون جگر
باشد علاجش انست که بجمقه نرم شک براند و کوارشهای یک
بستگی را بکشاید بکار دارد چون کوارش بنداذیقون و کوارش زین
و اگر با بونه و اکلیل الملک و برنجاسب از هر یکی پنج درستک کرفس
ناخواه از هر یکی سه درستک با دام تخم چهار درستک هر را گرفته با دیان
بر شد و چون معدن خالی بود این دارو بر جایگاه علت ضا کند که نافع باشد
و غذا بخورد و خورد که بداجینی و زرم بخته باشد و اگر علت درون جگر
باشد بخته افشون خورد تا مایه علت بکشد و بستگیها را بکشاید

استسقا که بیمار سی اماس شک خوانند

سبب استسقای رتی
جالیونوس کوید که اماس شک
از سه گونه بود از بنج حال
اوقت اول انست اب اندر
خاکم کرد اید و بزد کسود
وان را زنی کند خوانند سبب از
اماس کرم کند جگر افتد

علاج استسقای رتی

جالیونوس کوید علاج این علت بر دو گونه بود اول علامت اماس جگر باشد که
بکند و دیگر علاج استسقا کند چنانکه یک بار کاسنی و سکنکین بکار دارد
که اماس جگر نافع بود و دیگر وقت چیزهای خورد که زرد اب بر اندوزی
جگر را زایل کند چون اب باقی و بنج حلیله و قرص زر شک و اما استسقای
رتی که با اثر کوری بود کرم داروی بزرگ و معجون مازویون و بر انیک باشد
و بشکل بز بابت ترکند و بر شکم مال دود دارد و اگر تابستان بود بر روی
کرم خنبد و شکم را بر روی کرم نه دمنفعت دارد دیوجان کویید
اگر این علت از ان بود که مزاج سرد بد شده باشد علاجش انست که
سکنکین تخم ها و سکنکین کهن بکار دارد و اگر در شکم اب بسیار بود
حب سکینه و یان فیقر ابکار دارد تا زرد اب بر اندوزی بکشد و اب
کاسریم رطل از این هر دو باشد که بر شکم بکار ببرد و مایه با ابالی
که در وی اینسون و تخم کرفس و مصطکی بخته باشد بن چون اب
بیرون امداد و جو سعد و بشکل بر و سر کین کا و و بون و یکای بکوبد
و اب بر شد و بر شکم ضا کند که منفعت دارد و غذا گوشت سنگ
خوار یا گوشت تیهو یا گوشت بنجست که با بکامه و تخم با دیان
کرفس و زین و میو بز بخته باشد همی خورد و اگر از زرد اب چیزی
در شکم مانده باشد ناچار بچند دفعه بیاید و رها کردن تا علت زایل
مهد و یکبارگی زایل گردد و بیمار شفا و راحت و صحت یابد

سبب استسقای طبلی
ار بیاسوس کوید سبب
این حال از اماسی سخت باشد
کندر جگر افتد اسحق
کوید سبب از سردی جگر
باشد و این نوع بصیر
از استسقای حلی سود

علاج استسقای طبلی

ار بیاسوس کوید علاجش انست که کرم دارو و معجون کز معجون
قطره بکار برد از بن شکم فرود آورده باشد بیکل مازویون
و روی سوخته و فریون و افش خرمای و حلیله زرد و بنج سوسن
اسمانکون و صمغ باندان و علت قوت بیمار و زان بس داروهای که
اب تاختن را فرو دارند همی خورد و گاه این دارو ها خورد که گفتیم
و گاه از ان و اگر هر هفته یک شربت کللانه خورد نافع بود و زان
بس کرم داروی بزرگ یا اب بخته با دیان و تخم کرفس بکار دارد
و اگر علت را ز کرم دیله کند تا بوقتی دیگر اسحق کوید اگر اب تاختن
سرخ بود هرگز بهتر نشود و اگر طبع بسته باشد حب ریون خورد
و اب با دیان و اب قاذله با سکنکین و اب پنجه و قرص ریون خورد
« بنانشا لختی بکرد و غذا کم خورد و شرابی و زرد شک نداشت
خورد و اگر قوت ضعیف بود مرغ مصوص و نان کهن خورد که نیک بود
سیح کوید اگر از کوری جگر بود و شکم نرم کند بخته حلیله زرد
و اب کاسر کزی چندند « ستیر خورد و اب شهنش و اب طر خقوق
با هم چند و اب شان بیامزد و چند بار بخورد پیایی که سود
دارد و معجون مازویون بخاصیت این علت را نیک بود و طعامهای
باز انکیز و میوها البته هم خورد و معجون سذاب این علت را
بخاصیت سود دارد و ز شیر و ماست بر هیز کند و بخورد

صدوی و چهارم

استسقای لحمی و اخ با گرمی و تب باشد

سبب استسقای لحمی	علامت استسقای لحمی	سبب استسقای کرمی	علامت استسقای کرمی
بعد از گرمی با کوبید سبب این حال	نشانی است که تن بتر مرد	بقراط کوبید سبب	نشانی است که تشنگی
از سردی جگر بود از جهت	بود و آب تلختن سبید باشد	این حال از بیمار بهاتر افتد	بسیار کند و آب تلختن سرخ
تریبای بلغمی از سبب سردی	و چون انگشت براماس شکم	و تب های گرم و جگر جگر	باشد و تب کند و نیز باشد
بوتری بسیار کند جگر باشد	افساری فرو نشیند و چون	ضعیف کند از پس کرمی بسیار	که این علتی تب بسیار
و زرد گشته بود و خون	انگشت از وی برداری	کند روی دفع کرده باشد پس از آن	بود و بیش از کرمی تبها
در همه تن سرد گشته باشد	بجای خویش باز نشود	بخت غذا را بخون نتواند گردانیدن	باشد که قوی گشته بود

علاج استسقای لحمی

محمد زکریا کوبید علاج تشنگی کرم دار و آب پنجه بکار دارد و هر چه آب تلختن را فرو دارد چون داروی لک و مانند شمر و زنجبیل بود و ششتم با نکین خورد و اگر بدیع کفتم زایل نشود و قوت قوی باشد علاج تشنگی که با سلیق بکشد و خون با ناز قوت بردارد تا حرارت عریزی را بشاید نکند بر مثال همین تر که چون برانش نی انش را بکشد بقراط کوبید که اندر استسقای لحمی رک زدن علاجی بزرگ بود بهر وقت که باشد و قی کردن داروی است شریف اندرین علت با ولد اخروی و اگر آب تلختن سرخ نباشد علاج اماس جگر کند چند اندک بدان با بلذخورد و معجون کلک لانه و بلکه مازین هم یکن بود ماس جویه کوبید استسقای لحمی عسرت و صعب تر باشد و علاج کرم بدیده و بهر حال علاج تشنگی است که مازین و سیر و فریون و سکینه و معجون بزرگ و شات سیا و کلک لانه از جمله هر کدام سیاید بکار برد که نیکو باشد و شیرا شتر با کین شتر بکار دارد و غذا کم خورد و اگر در دستک سکینه باشد شتر بکار دارد نافع بود و اگر بیه کاو و نظرون و درمنه و عکله همه را کوفته باب بر شد و بر شکم ضما د کند منفعه دارد و اگر بشکل بز و سرکین کاو هم بیامیزد و ضما د کند نیک باشد و بافتاب در دیک کرم خسبید نافع بود

علاج استسقای کرمی

بقراط کوبید که چون باوی تب بود نشاید که هیچ کرمی بکار دارد نه از بیرون با لیدن و نه از اندرون بخورند الا با نکور و بابه و کاکله و کرفس و کاکس و لک گشته و ریوند و عقرا و هلیله زرد بسند کند و ز داروها و معجونهای که کرمی کنند دور باشد که تب دارند و تشنگی را نیرودند و اندرون تن را گرم کنند و اخ از بیمارهای تیز بودنی اماس جگر علاجش دشوار باشد که او را دارونه کرم توان کرد و نه سردی استسقا را محکم کند و کرمی تب را قوت دهد اما داروهای مرکب ز علاج بعلاج می شود گاهی سرد و گاهی گرم بنگرد تا کذا م علت جیم ترستا و لا و را علاج کند و کوش بدان نکند کوبید که استسقا راهمه داروهای کرم باید گان ناصوابت جالینوس کوبید که بسیار دیدم که استسقا افتاده بود از کرمی بداروهای سرد برستند که لا محاله چون علت از کرمی افتد سردی علاج کنی تن با اعتدال باز گردد و بهتر شود و اما ان حال که استسقا از وی بدیداید یکی است که چون از کرمی به ایند یاد کرمی سخت رفته باشد یا هر کتی سخت کرده آنکه آب سرد خوردند دیگر از شکم رفتن دراز افتد یا از خون بسیار که آمد باشد یا از اماس سبز بود یا از آن باشد که اندک مایه آب در شکم باز گیرد و نکشاید علاجش دشوار بود

زیر زرد و سیاه که او را بر قاز خوانند

سبب زیر زرد	علامت زیر زرد	سبب زیر سیاه	علامت زیر سیاه
ماس جویه کوبید سبب	که جگر و همه تن درد بود	یوحنا کوبید سبب این علت	نشانی است که اندامها
زیادتی و جگر که صفر باشد	و آب تلختن سرخ باشد	ز جگر که سودا بود و زیادتی	از زردی بسیار زرد و سبیدی
کند و همه تن بهر اکند	و اخ از کرمی جگر بود ان	وی که در همه اندامها	جشم تبخ باشد و طما
یا از کرمی جگر بود یا از اماس	باشد که پیوسته کونه زرد یا	بر اکند شود یا از درد سبز	از زردی و اخ از درد سبز
جگر باشد از سبکی راهها	شد و نشان اماس است	باشد که اماس کند و افزونی	باشد است که سبز سخت
جگر بود یا از زهر کزندگان	که بهلور مرد سخت زد کند	سودا را نتواند پذیرفتن	شود و اماس کسیرد

علاج زیر زرد

ماس جویه کوبید علاج اخ از جگر که صفر بود است که کشاکش سکین با کلاب تخم کاسی کشد بکار برد و آب انار ترش شیرین خورد و شراب انار و شراب خرثوت و شراب الو مرور اینک بود و پستجو با شکر خورد نیک باشد خاصه بتابستان و ز همه کرمیها دور باشد و زجاج و بیداری و هر چه صفر انگیزد برهیز کند و سرکه و زیت و غذاهای سرد خورد و کاو و کاسنی و ماس جویه و طرخشقو خورد و خیار و سیب ترش و شفتالو بکار دارد و علاج اخ از کرمی جگر بود است که هر چه جگر را خشک کند بکار دارد و کشاکش با آب انار ترش سحر کا خورد و ناستن بستجو با شکر که نیک بود و ز کرمیها دور باشد و علاج اخ از اماس و سبکی راههای جگر بود است که در باب علتش یاد کردیم استسقا کوبید و اگر تب باشد آب کاسنی و آب نکور و بابه و کشاکش و سکین بکار برد و غذا مرور زرد کند خورد که در وی کدو و اسبناخ جخته باشد و کلاب و کاو و بر جگر مالند و اگر فایده ندارد قرص کاو و ریوند یا شرباناد و ریواج بکار برد و اگر آب تلختن سرخ باشد و تبخ باشد بکشد و چون درست شود و زردی چشم مانده بود سرکه کهن انبویید و کلاب یا آب انار و آب تری در چشم چکاند و سه هفته آب بنیر با سکین بکار دارد

علاج زیر سیاه

یوحنا کوبید علاج تشنگی رک با سلیق بکشد یا ناز دست حب و کبه و حجامان با انش بر سبزی زنده افشون را در جلاب فرغا ر کند و بخورد تا سودا دفع کند و سیاه را کوفته با شکر ببرد و بکار برد و کبر سرکه خورد که نیک بود و ز جگرهای که سودا انگیزد دور باشد چون کلم و ترسک و باد نجان و شور با بکشت بر و زیر با خورد و بشکر دیو جاش کوبید که رک با سلیق یا رک اسلم بزند و اگر خون بسیار آید بیشتر بر کبر و شکم نرم کند پیخته افشون یا بخ در مسک افشون کوفته باد و وقتیه سکین حل کند و با آب کرم بکار برد و اگر سختی غاریقون بزد بر افکند بنیر و تر باشد و اگر برسیا و شان را در آب ببرد و ز نشیند هم نیک بود و آب جکندر و شیر در ختران در سبج چکاند تا زردی چشم ببرد نافع بود ثابت قرص کوبید که رک با سلیق از دست حب بزند و پیخته هلیله شکم نرم کند و بخ کوفت با زبان از هر یکی ده در مسک خرق سیاه و اسقوفند ریون و تخم کبر و افشون از هر یکی بخ در مسک هلیله کوفته با خخته هلیله بکار برد و شیرا شتر باب بنیر و سکین تخمها هم نیک بود و کوش ترغاله خورد بر که جخته و اخ از اماس سبز بود است که رک اسلم بکشد یا سکین و آب بنیر خورد و اگر علت قوی باشد جخته افشون خورد

صدوی و هشت

درک سبزی که از کرمی باشد یا از سردی

سببش کز کرمی بود
 حنثی کوید این علت از کرمیها
 بد او فتد که بر سبزی جبین
 گشته باشد از سبب
 غذاهای کرم که خورده بود
 یا از ضعیفی او بود که سودا را
 از ضعیفی نتواند بفرقت

علاج ان کز کرمی باشد

حنثی کوید علاجش است که رک اسلیم از دست چپ بکشد
 و اگر قوت قوی باشد شکم نرم کند بیخته هلیله و آب کاسی خورد
 با سکنکبین و سیوسه انار ترش شیرین خورد و اگر کرمی بسیار باشد
 قرص طباشیر با سکنکبین خورد و تخم برهمن کوفته با شکر خورد
 و اگر طبع بسته بود آب الیو و آب خرمای هندی با جلاهی خورد
 و غدارین یا خورد که نیک بود جالینوس گوید اگر آب تاختر سرخ
 بود از دست چپ رک اسلیم بزند و زان بس آب کاسی و سکنکبین
 خورد و قرص بوند و زرشک بکارد و تخم کاسی و تخم برهمن
 و تخم بجنکشت و کدوی خشک از هر یکی نهی همه را کوفته دو
 مثقال با سکنکبین بکارد و سرداب تر با سرکه بجوشاند و لختی
 نمده روزند و بر سبزی نهاده سیوسه سکنکبین خورد و اگر برهمن
 مانان خورد و اگر بیک و قیه آب برش بکارد و منفعت کند
 اسحق گوید علاج این از ضعف سبزی بود است که کبه حجامان
 بر سبزی نهاده و بیکه و بیازند و این دارو ها که سبزی را بشیر و کند
 ضما کند و بیوسه بدست همی مالد و بر قن رنجه دارد و این ضما
 او را سود دارد صفتش بیک مذاخ خشک دو از ده در مسنک
 با ذام تلخ سه در مسنک هرد و آب سرکه باید و باری چند از وی
 بر سبزی مالد که منفعت بزرگ بدیدارد و درست کند

علامتش کز سردی بود
 نشان این حال است که
 تشنگی نکند و قی سرد برارد
 و آغ از باد بود است که اما
 نرم باشد و چون الکشت
 بروی بر افشاری روغ برارد
 و شکم قرق ترک کند

علاج ان کز سردی باشد

ما سرجویه کوید که علاجش است که کلنکبین کهن با سکنکبین خورد
 و اگر کرمی در سر که افشته باشند همی خورد و بنات و غذا کوفته بر
 خورد و باز راهای کرم بخته بقراط کوید اگر باد در سبزی با تخن
 سرخ باشد قرص کبر که از تخم بجنکشت و تخم کاسی و تخم هرد و خیار
 و بوبل و کدماز و کدو باشد با سکنکبین و آب بادیان بکارد
 و اندکی سبند و غلک بر که کهن و سیکی ترکند و کرم کرده بر سبزی نهاده
 بود و آب کرم خورد و چون غذا خورده باشد هیچ حرکت نکند که زیان دارد
 و قی کرمی سبزی که سخت شود و بوقتی کی ارمیده باشد در
 کند و چون اندک مایه در د بنشیند و اسان تر شود علاجش است
 که بجنکشت بر که و انکبین می رود و بخورد تا سبزی نرم کند و سیوسه
 و بر همی مالد و کبه حجامان با آتش بروی نهاده و نودینه و سذاب
 اندر سرکه بجوشاند و بارغ مند بر بشم بدوزند و بر سبزی نهاده
 و نیک بدارد که نیک بود و آغ از باد بود است که کبه حجامان
 با آتش بدوزد و بیکه که سود دارد و اگر سکنکبین
 و سرکه هم بیامیزد و بر سبزی مالد نافع بود و نیز همی خورد
 خاصه بناتش که نیک بود و اگر پوست سیخ کبر
 و بجنکشت با سکنکبین غصلی یا با سرکه او بخورد
 درشتی سبزی را بغایت سود دارد و منفعت نماید

این ماسویه

صدوی و هشت

اما سبزی که از کرمی باشد یا از سردی

سببش کز کرمی بود
 این ماسویه کوید که اما
 سبزی بیشتر از بس تپهای
 کرم خیزد و سبزی سخت شود
 و باشد نیز کی تب دارد
 سببش از چیرگی و زیادتی
 خون باشد یا از صفرا بود

علاج ان کز کرمی باشد

بن ماسویه کوید علاجش است که رک با سلیق بکشد
 و اگر قوت قوی باشد رک اسلیم نیز بزند و سکنکبین با آب
 کاسی خورد و اگر سه در مسنک آب هتکران با سرکه بخورد نافع بود
 و اگر بجنکشت و کرم از تخم کاسی با سکنکبین ببرد و بناتش
 بکارد و نیک بود و مند بر بشم راد و سرکه زنده و بر سبزی نهاده
 بود اسحق گوید که رک با سلیق زنده و اگر نکل نیز بکشد روا
 بود و شکم نرم کند بیخته شهتره و یان فیکرا و غاریقون و اگر
 ب نوخ خورد با مشقالی غاریقون که او را اندرین باب خاصیت
 نیک بود و اگر مشقالی غاریقون بایست در مسنک سکنکبین انگدان بکارد
 بزد نیک بود و سبزی را پاک کند و زان بس آب انکبورو و باه خورد
 و اگر آب کز باب برش و آب بید هر کدام خواهد باشد بجوشاند تا کف
 برارد و صافی کند و و قیه با سکنکبین خورد نیک بود و اگر در مسنک
 تخم برهمن سود و یا سکنکبین خورد نافع بود و سیوسه آب سرکه
 بجوشاند و نیم کرمش بر سبزی دهند سود دارد از آن جهت که
 و با خاصیت است که سبزی را بکند و اگر بیک کز او کوفته بر سرکه
 بر شد و بر سبزی ضما کند نیک بود و منفعت بدیدارد و بعلاج
 این علت تعاون نکند که باشد که با در د جگر او فتد و زان
 بس با استسقا فکند و علاجش صعبتر باشد

علامتش کز سردی بود
 نشان این حال است که
 تشنگی نکند و قی سرد برارد
 و آغ از باد بود است که اما
 نرم باشد و چون الکشت
 بروی بر افشاری روغ برارد
 و شکم قرق ترک کند

علاج ان کز سردی باشد

ابو جرح کوید علاج اما سبزی که از کرمی باشد یا از سردی
 که قرص بجنکشت و سکنکبین بکارد و اگر علت قوی باشد تخم
 افیمون خورد و سذاب بودینه اندر سرکه بجوشاند و بروی ضما
 کند که نیک بود و علاج اما سبزی که کهن شده باشد و چون دست
 بروی نهاده بید بود قرص کبر و آب بجنکشت و سکنکبین بکارد
 و سیکی صرف تلخ بنیر و خورد و البته آب خورد و سبزی را بوشه
 یا با هک ضما کند و زهمه شیر بنیها برهمن کند و غذاهای
 کی تشنگی کند بخورد و کاه کبر بخورد که بد بود و اگر علت صعب بود
 رک با سلیق بکشد و رک اسلیم بزند که همه دردهای سبزی را
 نیک بود مگر آنکه از باد باشد و چون گوید آغ از بلغم بود است
 که قرص کبر و قرص کدو بکارد و اگر سبزی در مسنک اسبند ان کوفته
 با سرکه بر شد و در کاه کند تا خشک شود و بسوزد و در مسنک تخم بجنکشت
 و کز مازو و اسقو و فندریون از هر یکی پنج در مسنک که را کوفته سرد
 مسنک از وی سفوف کند و زبوی سکنکبین خورد سبزی را سود دارد
 جالینوس گوید که کلنکبین با بجنکشت خورد با روغن بادام و اگر علت
 دراز کشد قرص کبر با سکنکبین تخمها خورد و شکم نرم کند
 بیخته افیمون و غذا بخورد و اگر قوت بیمار قوی باشد و
 بود کوشش در آج و تپه خورد که بطحنه کرده باشند نیک بود

صد و چهارم

خون آمدن از شکم کز جگر باشد

سببش از گفتار جالینوس جالیونوس گوید سبب این علت از بسیار خون بود که گندد و کما باشد از جگر یا از ضعف معین خون بود یا از جگر خلطی گرم بد باشد یا از اماس جگر یا از بستگی وی بود	علامتش از گفتار جالینوس نشانش است که بوقت جوز آمدن از شکم درد کند و کما باشد از جگر یا از ضعف معین خون بود یا از جگر خلطی گرم بد باشد یا از اماس جگر یا از بستگی وی بود	سببش از گفتار رومن رومن گوید که سببش از بسیار خون بود که گندد و کما باشد از جگر یا از ضعف معین خون بود یا از جگر خلطی گرم بد باشد یا از اماس جگر یا از بستگی وی بود	علامتش از گفتار رومن نشانش از بسیار خون جگر بود است که خون نیک دفعه فر واید و از روی طعام کم شود و کما باشد از جگر یا از ضعف معین خون بود یا از جگر خلطی گرم بد باشد یا از اماس جگر یا از بستگی وی بود
--	---	---	---

علاجش از گفتار جالینوس

جالینوس گوید که واجب کند بر حکیم که نشانه های این علت یا
نیل در یابد و فرق براند میان خون آمدن کز ریشی جگر بود و کما
روژه بود و فرق میان این دو علت است که از خون کز ریشی روده
باید باوی بلغم و قتل امیخته بود و خون اندکی باشد مگر در ک
دود روده کشاده شود و اما خون کز ریشی جگر باید خون محض
بود و بسیار و بیک دفعه فرود آید و باشد که بهلولی بیمار از
جانب راست درد کند و آن نشان درست باشد که از جگر همی
آید و چون سببش از بسیاری خون بوده و رنجی نرساند نباید
که او را باز دارد مگر که بسیار آید و رنجی جگر کز ریشی مزاج
بد بود است که کشاکش با کل ارمنی و طباشیر بکار دارد و قرص
طباشیر و قرص کهر یا باربای بنامشاهی خورد و آنکه جندت
و کل ارمنی و تری و افشر لسان الحلل و کلاب هم بسیار و جگر
صفا کند و قرص زرشک بسکتکین او خورد و اگر ای را بش بکشد
و تخم بر بهمن یا رب سبب خورد نافع بود و با خرعت نان بال ناز ترش
شیرین خورد و ز میوها امرو و اخ از اماس جگر و بستگی
وی باشد اندر باب علت هر یکی بقیای یاد کرده ام و اخ از ضعیفی
قوت معین بود است که چیزهای بکار دارد که جگر را قوی کند
چنانکه پیش ازین یاد کردیم اندر باب ضعیفی جگر

علاجش از گفتار رومن

۱۷

خون آمدن از شکم کز ریشی روده بود

سببش از گفتار جالینوس جالیونوس گوید سبب این علت از بسیار خون بود که گندد و کما باشد از جگر یا از ضعف معین خون بود یا از جگر خلطی گرم بد باشد یا از اماس جگر یا از بستگی وی بود	علامتش از گفتار جالینوس نشانش است که بوقت جوز آمدن از شکم درد کند و کما باشد از جگر یا از ضعف معین خون بود یا از جگر خلطی گرم بد باشد یا از اماس جگر یا از بستگی وی بود	سببش از گفتار رومن رومن گوید که سببش از بسیار خون بود که گندد و کما باشد از جگر یا از ضعف معین خون بود یا از جگر خلطی گرم بد باشد یا از اماس جگر یا از بستگی وی بود	علامتش از گفتار رومن نشانش از بسیار خون جگر بود است که خون نیک دفعه فر واید و از روی طعام کم شود و کما باشد از جگر یا از ضعف معین خون بود یا از جگر خلطی گرم بد باشد یا از اماس جگر یا از بستگی وی بود
--	---	---	---

علاجش از گفتار جالینوس

جالینوس گوید که واجب کند بر حکیم که نشانه های این علت یا
نیل در یابد و فرق براند میان خون آمدن کز ریشی جگر بود و کما
روژه بود و فرق میان این دو علت است که از خون کز ریشی روده
باید باوی بلغم و قتل امیخته بود و خون اندکی باشد مگر در ک
دود روده کشاده شود و اما خون کز ریشی جگر باید خون محض
بود و بسیار و بیک دفعه فرود آید و باشد که بهلولی بیمار از
جانب راست درد کند و آن نشان درست باشد که از جگر همی
آید و چون سببش از بسیاری خون بوده و رنجی نرساند نباید
که او را باز دارد مگر که بسیار آید و رنجی جگر کز ریشی مزاج
بد بود است که کشاکش با کل ارمنی و طباشیر بکار دارد و قرص
طباشیر و قرص کهر یا باربای بنامشاهی خورد و آنکه جندت
و کل ارمنی و تری و افشر لسان الحلل و کلاب هم بسیار و جگر
صفا کند و قرص زرشک بسکتکین او خورد و اگر ای را بش بکشد
و تخم بر بهمن یا رب سبب خورد نافع بود و با خرعت نان بال ناز ترش
شیرین خورد و ز میوها امرو و اخ از اماس جگر و بستگی
وی باشد اندر باب علت هر یکی بقیای یاد کرده ام و اخ از ضعیفی
قوت معین بود است که چیزهای بکار دارد که جگر را قوی کند
چنانکه پیش ازین یاد کردیم اندر باب ضعیفی جگر

علاجش از گفتار رومن

صد و چهارم

صلو ۷۴ دوم

نحیر و کند نشکر کز کرم یا شکریا از سردی

سبب کز کرمی بود
بقراط گوید سبب این علت از صفرای تیز بود که علاجه اش آنست که سفوف الطین بدین صفت بکار برد لیسوش و تخم ترشه و تخم لسان الحلل از هر یکی بهری هرسه را با آب بچوشاند و چون بپزد باز آید کل ارمنی و صمغ عربی و طباشیر همه را کوفته ۷۴ بمیامیزد و با آب ابی بکار دارد اگر مایه علت بسیار بود کتک کباب که در وی ندارد آن بخته باشد بسند که خالصه که در وی کل ارمنی و صمغ عربی کرده باشد و آب ابی را بچوشاند و طباشیر در وی کند و پس این دارو هاد و ساعت بخورد و آنکه مزون تری بکار دارد و باب اسیرمهاشود و چون گوید این از اماس بود آنست که بزرد خایه و روغن کل ضماد کند و باب انکور و روباه و آب لسان الحلل و روغن کل و زرد خایه حقه کند و اگر پوست بلوط با مورد تر و کل و کلنا را اندر آب ببرد و بزد و ظهور همی کند سود دارد و حله و کشاندک و پنج خطی همه را ببرد و مرهم کند و بکار دارد و این ضماد بکند که اگر از صفرای تیز بود و اگر از اماس کرم باشد نافع بود صفتش کلم بخته که با روغن کل و زرد خایه و نسک نبوت و انکور و روباه بمیامیزد و بضماد کند نافع بود و این شانزده نحیر را نافع بود علك و زعفران و افیون و مارو و سرانار و کلنا و صمغ عربی ترشه باب مورد بر شد و شاف کند و بر دارد نافع بود

علاج ان کز کرمی باشد

علامتش کز سردی بود
نشانش آنست که درد از صفرای تیز باشد که سخت نکند و اندر شکم برود و فرو شود و این تیز که بود روده را همی کزد و باشد نیز که از ریشی روده این حال بیوفتد

علاج ان کز سردی باشد

بوجرج گوید علاج این از خلطی بلغمی تیز بود آنست که تخم مرو تخم شاهسیر برشته و انار دان ترش با سبب بکار دارد و آب نیم کرم خورده و بناتش ابکر مایه شود و گوشت کبوتر بجه با گوشت بختل خورده با بخود آب طعام بسیار بخورد و این از اماس بود علاجه اش آنست که در آب سیرمها نشیند و اگر علت قوی باشد سفوف مقلیا تا خورد صفتش اسبندان سبید و شبرم و تخم کتان و تخم کندنا و مصطکی و هلیله سیاه همه را کوفته بهنکام حاجت متقالی بکار دارد که نیک بود اسحق گوید که باشد که این علت از تغلی بود که در روده سخت شده باشد و اندک اندک همچون بلغم از شکم فرواید باید که چیزهای خورد که شکم براند و ان تغل را نرم کند چون قوی بنفشه با شکربکار بسزد یا برون و خطی و تخم حنظل و شکربسرخ همه را کوفته از وی شاف کند و بخوشتن برگیرد تا شکم نرم کند و آنکه جکند و رو بسپاسه که هم بخته باشد نیک بود و اگر سببش از بلغم لزج بود علاجه اش آنست که تخم اسبندان و تخم کرفی از هر یکی دود رسند و در رو کوفته با آب کرم بکار دارد که منفعت کند و اگر یک بهر کند و رو یک بهر مرو نیم بهر زعفران و افیون همه را کوفته و بخوشتن ببرد و رو شاف کند و بخوشتن برگیرد نافع بود و غذا کبوتر بجه خورده بخود آب که مفید باشد

صلو ۷۴ اول

مغص علتی باشد که بندد روده را چیزی می

سبب کز کرمی بود
اسحق گوید سبب این علت از صفرای تیز باشد که گری سخت باشد و در روده تیر می زند و تشنگی کند و علامتهایش چون علامتهای تولنج باشد و این از ریشی روده بود اندر بابش یاد کردیم

علاج ان کز کرمی باشد

علامتش کز سردی بود
نشانش آنست که در روده گری سخت باشد و در روده تیر می زند و تشنگی کند و علامتهایش چون علامتهای تولنج باشد و این از ریشی روده بود اندر بابش یاد کردیم

علاج ان کز سردی باشد

اسحق گوید علاجه اش آنست که اسبوش و تخم برهمن و تخم شاهسیرم و تخم خیار و تخم کدو از هر یکی بهری طباشیر و تخم لسان الحلل از هر یکی نیم بهر همه را کوفته جزا سببوش را و بر روغن کل سرخند و دود رسند و با آب بچوشد و شراب بواج بمیامیزد بکار ببرد و کشکابیک در وی آب بنارخته باشد و در آب باب سرد بمیامیزد و بکار دارد و این تخم برهمن باب بذر شد بناتش اهی خورده و اگر سببش ابی با طباشیر و کل ارمنی بکار دارد نیک بود و اگر ابی را بچوشاند و چون سرد شود اندک طباشیر در وی کند و بکار ببرد و مزون تری خورده یا مرغ بجه که باب بنارخته باشد بقراط گوید این از صفرای بود علاجه اش آنست که شکم نرم کند اگر قوت دارد بخته هلیله یا باب انار ترش شیرین که اندک مایه سفونیاد روی کرده باشد تا مایه علت از روده فرود آید و زان پس آب کرم خورده و اگر بخته خرمای هندی و خیار و جنبر و شیر خشت خورده هم روا باشد و آب انکور و روباه و شکوفه و زکله هم کوفته و آمیخته باشد بر شکم ضماد کند منفعت دارد و اگر آفتنین با وی بمیامیزد بهتر باشد و قوی تر بود و غذا مزون تری خورده یا اسناخ یا زرشک که نیک بود و باید که نیک نگاه دارد و همت کند در علامتهای علت تا نه بندد که این علت قولنج است و بیمار داروهای قولنج دهد و هلاک کند

سببش کز سردی بود
این ماسویه گوید سببش از بلغم شون و برون باشد که در روده کرده آمد بود یا از بلغم سطر لرج کند و روی بختن کرد و یا از بادی بود که اندر اجا گرفتار شده باشد

علاج ان کز سردی باشد

ان ماسویه گوید علاجه اش این از بلغم شور بود آنست که حقه کند پتربد و سیاسه و سبستان و بنفشه و بان فیقر بکار دارد تا مایه علت را بال کند و غذا گوشت بز یا گوشت مرغ بخورد و بخته اهی خورده و آنکه اندک سیکی خورده و اگر تخم اسبندان و اینسون و روغن و جبار و بکشد و زراوند و قنطاریون و جوب بلسان کوفته با کلین بمیامیزد و بکار ببرد و اگر از این دارو هاد و سه باشد هم روا بود حنیس گوید اگر مایه علت از بلغم لزج باشد علاجه اش که بناتش اگلنیکین خورده و عوصطکی در آب بچوشاند و آنکه بکار دارد پس اگر ذایل نکردد تریاک خورده یا سجزیا و اینسون و سعت و زین را باب ببرد و پیوسته از این اهی خورده و حقه تیز این علت دانیک بود چون علت کمتر شود زیر با خورده و زان پس گوشت فلیه که روی این از راهای کرم کرده باشند پس اگر سبب علت از باد بود علاجه اش که اینسون و سعت و بادیان بخوشاند و شکرد و کند و بناتش نیم کرمش اهی خورده که سود دارد و اگر تخم کرفی و اینسون و بادیان و ناخواه و سعت و بارسی کوفته دود رسد از وی با بخته بمیامیزد بکار دارد و غذا زیر با خورده و ز چیزهای باد انگیز و غلیظ و رو باشد و غذا های لطیف گراید و جهد کند که با غاز بیماری این را معالجت کند تا مایه علت قوی نشود و زان پس علاجه صعبه دشوار باشد و بیمار در رنج افتد

صد و پنجاه و یکم

قولنج دردی باشد در روده قولنج

سببش کز کرمی بود
علامتش کز کرمی بود
مدامی کویده که این علت
نشانش است که با تب
بیشتر از زیر ناف کمر انداخته
ونشگی و یا قی صفراوی
بروده و قولنج و سببش از امیزش
واب تاختن بود یا شد و یا
گرم و تیز بود در رجا افتد
از اماس بود است که درد
یون تیر می زند و در جایگاه
گرم باشد که انجا بیوفتد
سوزش و درد باشد

علاج آن کز کرمی باشد

مدامی کویده که اگر با کرمی و مایه علت دکه بر خون بود است که
لرک با سلیق بکشاید و شکم براند بخت هلیله و الو و خرمی هندی
و خیار جنبه که نافع بود در کرمی بکلا بکشد و بر شکم نهد و حقه
نرم بکار دارد پس اگر کرمی قوی باشد کشاکش با شراب بنفشه خورد
و آنکه لعاب اسهول با جلاب خورد و پیوسته آنرا شیرین می مکند
و آنکه سکنجبین خورد و اگر با خرمی هندی با شراب بنفشه بکار دارد
و با خرمی زرد اسبناخ خورد و سه روز حسیله نان و روغن بلام
و مرغ بخت بکار آورد و بکرمی معتدل شود و غذا های گرم بر هیز
و حنا کویده اگر سبب این علت از اماس گرم بود چنانکه بگری
اب تاختن بکیرد که اسلیم بکشاید و یارک صاف بزند و چیزهای
که اماس را بکشاید و طبع را نرم کند و فلوس خیار جنبه که اندام بکرم
حر کرده باشد با شراب بنفشه خورد که نیک بود و ز میوه های سرد
و تر خورد چنانکه یاد کردیم و اگر شکم نرم نشود شافهای کتد روی
بون و سقمونیا و تخم حنظل باشد بکیرد تا آن ثقل خنک و افرو
ارد و ضما دهای خنک بر شکم نهد و در اب ز نیم گرم نشیند
و زود آید تا اندامها راست نکند و زطعامهای گرم بر هیز
کند و شور یا که بکوشد بر بخت باشد و بزغاله بکار دارد
و طعامهای غلیظ و باد انگیز البته بکار ندارد که زیان دارد

سببش کز سردی بود
علامتش کز سردی بود
ثابت قی کویده سببش از
بلغم لزج و رجا بود که اندر
روده قولنج کرد اید و بیند
باعث درد بنشیند و وار و غ
از انکه این روده بطبع سرد بود
یا از باد های سرد باشد یا از
خشکی طبع بود یا از امیزش سودا افتد
و شکم قوی تر کند و علت می گردد

علاج آن کز سردی باشد

ثابت قی کویده علاج این از بلغم بود است که اندران وقت حقه های
نرم بکار دارد و پیوسته طبع نرم دارد و کوبیده شود و حقه تیز
بکیرد و اگر بهتر نشود حقه تیز شکم فرو دارد و حقه بر قدر
قوت بکار کند **اسحق کویده** اگر با بونه و اکلیل الملک و برنج و شکوه
در اب ببرد و در اب گرمش نشیند نافع بود و بعد از سه روز حقه کند
بدین صفت خیار سبب و عناب و سیستان و میو ز و شکوه و با بونه
و اکلیل الملک شیت و ترشه و بنفشه و بنلو و خر و خطمی و سوس
کند روی دکه کی کتان بسته همه را در اب بجوشاند و نیم رطل را بش
حقه کند سخت نیک باشد و اگر بیت در سنگ فلوس خیار جنبه
و با نروده در سنگ کلنجی هر دو را در اب بجوشاند و در سنگ با دیان
و مثقالی تربید و مثقالی یا ز فیتر ابوی بیامیزد و بکار ببرد نیک بود
فوس کویده اگر علت از باد های سرد بود علاجش است که روغن را
باز بر کرفس و اینسون و کروی و تخم سداب ببرد و حقه کند
تا باد ها را بشکند و اگر قوی تر خواهد میان خرد و فریون چند
دو در سنگ بکیرد و بیفزاید و اگر تخم حنظل و نیک و اکبیین و بون
و تخم سداب یا بکوبد و شاف کند و بر روغن سداب جرم کند و بکیرد
نیک بود و اگر کاورس نکند کند سرین علت را نیک بود و سیر و اخلاقی
و اگر از قیوم و ففر جوده ضما کند هم سود دارد بغایت

حق

ایلاوس بنوعی باشد از قولنج

صد و پنجاه و دوم

سببش کز کرمی بود
علامتش کز کرمی بود
نشانش است که این علت
نشانش از کرمی بود
است که شکم گرم بود و زیر
ناف درد سخت درد کند و چون
درد روی محقق شود یا از
اماس گرم بود یا از شغل
کند روی سخت شده باشد
سببش کز سردی بود
علامتش کز سردی بود
نشانش است که این علت
نشانش از کرمی بود
است که شکم گرم بود و زیر
ناف درد سخت درد کند و چون
درد روی محقق شود یا از
اماس گرم بود یا از شغل
کند روی سخت شده باشد
علامتش کز سردی بود
نشانش است که این علت
نشانش از کرمی بود
است که شکم گرم بود و زیر
ناف درد سخت درد کند و چون
درد روی محقق شود یا از
اماس گرم بود یا از شغل
کند روی سخت شده باشد

علاج آن کز کرمی باشد

ایلاوس بزبان یونانی معنیش است که ای برورد کار بنفشای
زیر که این علت شوار و خطرناک بود علاجش است که بنفش
با فلوس خیار جنبه بکار برد و غذا مزون اسبناخ خورد که نافع بود
اگر مزاج بیمار گرم بود و سبب علت از ثقل خشک باشد و اگر
مزاج بیمار سرد بود علاجش است که شراب خیار و یان خورد و اگر
حقه کند هم سود دارد و غذا اب خروس خورد که شبت در روی بخت
باشد پس اگر علت از اماس گرم و تیز بود علاجش است که درک
با سلیق و یارک لکل بکشاید اگر قوت بیمار قوی باشد و زان بر
کشاکش خورد که در روی بخ و در هرام و تخم خود برست بخت باشد
و این ضما د بکار دارد صفتش بک خورد برست و آنکور و با و بنفش
تان از هر یکی ده در سنگ هر را کوفه باب برهن بیامیزد و موم و روغن
بنفشه و بیه بطحله را هم کند و بر جایگاه علت ضما کند و با خرمی مزون
غون خورد و روغن با دام و اگر اب آنکور و با و اب کانه و اب بونج
زهر بکوبد و و قیه فلوس خیار جنبه بکوبد و روغن با دام سود کند
همه را بجوشاند و حقه کند و اگر علت از امیزش گرم بود است که
عذام خورد و نان با جلاب و روغن با دام بکار دارد و غذا از بر با خورد
که مرغ بخت باشد و الو که در شراب بنفشه اغشته باشد
بیش از طعام بد و ساعت بکار برد و فلوس خیار جنبه با جلاب خورد

علاج آن کز سردی باشد

حق کویده که اگر سبب این علت از بلغم سطر بود علاجش
است که اب بیخها با یان با کبیین بر شود و بکار دارد و بجن نیار و
سید الخیر و قرص ماندیون یا ابی که در روی اینسون و تخم کرفس
و با دیان بخت باشد بکار دارد پس اگر درد سخت باشد و علت
قوی بود فلونیا و معجون بر سطون و تربیال فاروق و یارهای بزرگ
خورد و ز فلونیا بیما و آن قدر ده که درد را بنشاند و اگر سبب
علت از اماس سرد بود در اب سیر هاشیند و شکم را روغن
کنجد با لد و آنکه بکرمی به شود و شور یا جریب شامد و روغنهای
گرم حقه کند خاصه که اماس از امیزش سودای بود و علاج
آن کز داروهای کشنده بود که خورده باشد است که قی کند
و آنکه تربیال و معجون مژود بطوس خورد و یاخ از فتن بود است
که بیمار بر قفل خنبد و دست بر شکم می مالد و زوده را با نان
جایی بزد و زان بر بکرمی به رود و اشته دست بر شکم می مالد
تا روده باری جای خویش شود پس از آن داروهای کبیرت
بر روی ضما کند که سود دارد و غذا شور یا خورد که بکوشد
بر بخت باشد و طعام کم خورد و رکشتن و حرکت دور باشد
و علاج این علت تقصیر نکند که چون قوی گردد تد بیرش
صعب بود و آنکه علاج دشوار بدید و مخاطم باشد

مژود

صد و پنجاه و هشتم

ناصور یا کو فتکی در مقعد باشد

سبب ناصور مقعد
ذیوجاش کوبید بپیش از ریشی بود که کهن کشته باشد و علت چین شده بود از بس تریهای کندید که قوت طبیعت بانجا دفع کرده باشد

علامت ناصور مقعد
نشان این علت است گزوی ریم کندیده فرواید و نیز باد از بیمار جدا می شود بی خواست وی از بس سستی و ضعف کند و مقعد باشد

علاج ناصور مقعد

ذیوجاش کوبید که چون از ناصور ریم کندیده فرواید و اندک بود اسان تر باشد علاجش است که از غذاهای بزرگ و کران بریزد و مرهمی که گوشت را بپزد و بپزند بروی نهند چون مرهم زفت و بانی که در روی داروهای کبرن خسته باشد چون جینک و ماد و واج بدین مانند بنشیند پس اگر از وی ریم کند بسیار آید علاجش است که از داروهای تیز بروی نهند چون مرهم زنگار تا آن گوشت بپسید و آنکه از دیابری ناخن کره بپزد که بیرون مقعد باشد پس اگر درون مقعد باشد بناید بریدن گز آن پس غایبی مسرود بیمار بیرون آید و اگر بدار و ها خواهد که علاجش کند باید که داروی خشن و بینه کهن بروی نهد و زان پس سکه و روغن کهن تا بان کند مرهم سبید بروی نهد تا درست گردد بقرط کوبید که مرهم بکار دارد صفتش زفت بخ در مسنک و روغن جوز هفت در مسنک زفت را بروغن حل کند و افیون و پوست ماژو و قیسوم از هر یکی و مسنک همه را کوفته با روغن و روغن سیامیزد و اندکی نقره سوده و روغن سیامین سبید و کند و بر فیتله مالد و برجایگاه علت نهد که سود دارد و این دیگر مرهم از موده ایم افشره الحیه الیسی چهار در مسنک کند روی کوفته در شش در مسنک هر دو را در شیر انکور غشته که تا چون مرهم شود و بر کوی کتان در مالد و بر نهد تا مفید باشد

سبب کو فتکی مقعد
جالیونوس کوبید که سبب این حال از بس شک رفتن بود آن از جهت اینترشی صفراوی و تیز باشد یا از خشکی بسیار که بر مقعد چپن کشته باشد

علامت کو فتکی مقعد
نشانش است که سوزش کند و خون از وی فرواید و در دهی کند و بوقتی رفتن بود آن از جهت اینترشی صفراوی و تیز باشد یا از خشکی بسیار که بر مقعد چپن کشته باشد

علاج کو فتکی مقعد

جالیونوس کوبید علاجش است که مرهم سبید اب سبید خایه و کافور و روغن گل و اب پیشهاد بسیار میزد و برو نهد و آنکه در بپسرها نشیند پس کو با علت کرمی سخت باشد زرد خایه و مغز ساق کاو و بیه مرغ و کثیرا و نشاسته و افیون و کلار و نمود سبید و روغن بام سیامیزد و مرهم کند و برجایگاه علت نهد و کند و بسیار بخورد و زسیکی و شیر بنیها بر هیز کند و اسبیوش با کلار بخورد و غذا شور بای مرغ بجه خورد یا مزون اسبناخ ثابت قرع کوبید چون مزاج گرم بود و گفتگی بوقت اما سر کند علاجش است که در زرد و مرهم سبید بزد و بر نهد و واج بی کوی وی اما سی بود است که بزرده خایه صمد کند و مقل یا بایه بکوبد و دود کند که نافع بود و اگر گفتگی کهن بود است که بکار د تا خون بسیار فرواید و زان پس مرهم سبید علاج کند و بیه مرغ و بیه بطا کثیرا سیامیزد و بر نهد بیش از آنکه بای کرم نشیند که سود دارد محمد ذکر یا کوبید چون علت با اثر کوی بود مرهم سبید بکار دارد و اگر کوی باشد این صمد و بر اینک بود صفتش موم زرد و روغن خیری یا روغن سوسن و بیه مرغ از هر یکی بهری کثیرای سوده نیم بهر همه را هم بزند تا نیک بهر سیامیزد و بر گفتگی مالد و چون درد درد سخت شود پنج خطی و کشاندن و با بومنه هر کدام بود باب بپزد و بزبان اب نیم گرم نشیند که منفعت بسیار

صد و پنجاه و نهم

ریشی مقعد یا سر ریشی که در وی کشاد شود

سبب کشادن سر ریش
محمد ذکر یا کوبید که این حال از د و کونه بود یکی آن باشد که از وی خون قطره قطره می آید و دیگر آن بود که خون از وی نیک بیرون آید و پیش از زیاد خون باشد

علامت کشادن سر ریش
علامت کشادن سر ریش چون قوت بیمار ضعیف بود از بیاضی خون گذر آمدن باشد نشانش است که کوبه د کند و کونه روی زرد شود و سر زانو ها است کرد

علاج کشادن سر ریش مقعد

محمد ذکر یا کوبید علاجش است که قرص کهر با خورد با فلوینا هر کدام بود باب تری و غذاهای سرد گیرند بکار دارد چون خوربا و تری و باغد که این خون و قوی آید و وقتی بنیاید علامت است که بیش از نوبت رن با سلیق بزند و زجیزهای که خوراکم کند و در باشد و اگر خون آمدن از حد بگذرد باز دارد یا باستقا نیفکند یوحنا کوبید تا ضعیفی اندر بیمار نیاید و کونه بر حاض خوش باشد خون را باز ندارد و چون کونه زرد شود و کوبه د خیزد و زانو ها است کرد و باز ندارد نیم آن بود که باستقا افتد و این قرص کهر با بدین صفت مرور اینک بود کهر با و صمغ جوز و لکه کلنار و ماژو از هر یکی پنج در مسنک کند و در مسنک همه را اندر یک و قیر اب تری بپزد تا ابش سرخ و قوی گردد و آنکه بکار دارد و اگر صمغ و کهر با نیاید سندروس بدل و بکار دارد و این دارو دیکو صفتش ماژو و کند و کلنار و ریم آهن از هر یکی پنج در مسنک مصلکی در مسنک و نیم افیون پنج دانگ تخم نیک در مسنک همه را کوفته با کینیک بر شد و در مسنک بکار برد یا سه در مسنک که نافع بود و زان پس این دارو و اب تری خورد و این شاف بکند صفتش مرد است که ریم سبید و سبید اب و خون سیاوشان و کاغذ سوخته و کلار می واقایا از هر یکی در مسنک همه را باب صمغ بر شد و شاف کند و بردارد نیک بود

سبب ریشی مقعد
ارنججاش کوبید که سبب ریشی وی از اما سی صفراوی تیز بود است که سوزش تیز کربس تیزی ویر ریش کوبد یا از امیزشی بلغمی برون باشد یا از کو فتکی صعب که چون مغالکی شده بود

علامت ریشی مقعد
نشان این از اما سی صفراوی تیز بود است که سوزش تیز بود در ریحون سیر هی زند و نشان این از بلغم برون باشد است که بیوسته از وی ریم می آید

علاج ریشی مقعد

ارنججاش کوبید علاجش است که بیوسته جایگاه علت را باب سیر ما بشوید و مرهم مرد است که بروی نهد این دارو و بکار دارد صفتش مغز ساق کاو و مرهم سبید اب مرهم با سلیقون بام سیامیزد و آنکه هر سه را با خون بسیار و همه را بروغن بنفشه بگذارد و اندکی بیه مرغ در وی کند با قدری افیون و برجایگاه علت مالد جالیونوس بپزد اگر از امیزشی بلغمی بود علاجش است که مغز ساق کاو و موم زرد از هر یکی ده در مسنک زفت در مسنک سبید اب مرد است که از هر یکی سه در مسنک و روغن کلر و جمل در مسنک همه را کذاخته سبید اب بپزد که کوفته در وی کند و در دهان نیک بساید تا چون مرهم شود و آنکه برجایگاه علت مالد و اگر سبب علت از گفتگی باشد مغز ساق کاو و بیه کاو کوی از هر یکی ده در مسنک موم سبید پنج در مسنک مومیای سه در مسنک موم را بروغن بنفشه بگذارد و این دارو و هلاوی سیامیزد تا چون مرهم شود و آنکه برجایگاه علت می مالد و اگر با گفتگی کوی باشد مرهم سبید اب که سبید خایه و کافور کرده باشد بیوسته بکار دارد که نیک بود و اگر اب انکور و بیه و اب کلر خطی و اب بر بهمن و موم سبید را بروغن کلر بگذارد و بدین دارو ها سیامیزد و همه را در دهان نیک بساید و چون مرهم کند و برجایگاه علت باری چند می مالد که نافع بود

صد و پنجاه

اماس مقعد سستی و بیرون آمدن و خارش و

سبب اماس و سستی مقعد
 یوچنا گوید که این حال کرم و تیز بود که جیر شد باشد باز بلغمی لزج و سستی وی از آن بود که جالی بر پشت افتاده باشد یا زخمی بوی رسید بود

علاج اماس و سستی مقعد

یوچنا گوید علاج اماس وی کز کرمی است که رگ با سلیق برزند و غذاهای سرد خورد و نرسک و اکلیل الملک و بلک انکور و رو میاه و بنفشه باب بخورند چند اندک آبش بشود و آنکه روغن بنفشه و زرده خایه و آب پیغمبار در وی کنند بجایگاه علت ضما کند و این ضما در ورنیک بود صفتش سبیداب بنج در مسک کند و زرد و نیم اقلیمای سیم و در مسک همه را کوفته با روغن یا آب کلسنی و آب خیاب و آب پیغمبار در هاون بساید و بجایگاه علت کند و اگر سبب اماس بلغمی بود علاجش است که بیه بط و زرده خایه و روغن یا سیم بهم بیا میرزد و بروی مالد و آب سیم های کرم جایگاه علت را می شود ماس جویه گوید علاج سستی مقعد کز زخمی بود است که بند زیرین را از پشت مرهم کند بدان چیزهای که اندر باب فلج یاد کردیم و کوز و صبر و مردق و سنبل همه را بیزد و بزر نشیند که نیک بود و این ضما علت را نیک بود صفتش دانه دهشت و پوست کند و از هر یکی بنج و مسک مبعده ترش در مسک صبر و مر و بل و تخم سر و روج و کل و شب میانی از هر یکی چهار در مسک و رنقران و میان خرد از هر یکی و در مسک قرد مانا سه در مسک حض و را مک و کل و سنبل و اقاقیا از هر یکی و در مسک مصطکی و شونیز از هر یکی سه در مسک و را کوفته با روغن نارین بکند از د و بجایگاه علت مالد

سبب بیرون آمدن و خارش و
 محد زکریا گوید سبب بیرون آمدن بر مقدار تریهای بسیار بود که برو جین شده باشد یا از ضعف قوت ماسکه و سبب خارش وی از تریها تیز باشد یا از کز کرمی خورد بود

علاج بیرون آمدن و خارش و

محد زکریا گوید علاجش است که مقعد را بروغن کل جرب کند و راک سبید و سبیداب و سرمه و کند روغن را خرد بساید و بزر بر آکند و باز جای بر د و کز ما ز و پوست یا ز و بلک خورد و کوز و روغن را در افتاب بیزد تا ابش سرخ شود و چند بار در نشیند که نیک بود و کز ما ز و مار و سبیداب و افشره طحیه التیس و کند و و مر از هر یکی بهری همه را کوفته و بچخته مقعد را بشراب گیرند بشوید و این داروها بروی بر آکند که نیک بود و اگر کل و نرسک و انکور و روغن و زرد اندر باب بیزد و بزر نشیند و جایگاه علت مالد و بشوید و آنکه روغن کل و مر و اسنک با ل د نافع بود اسحق گوید علاج خارش کز تریهای تیز بود است که صبر در سبکی فرغ آکند و آنکه در مالد با زوفای خشک را بیه بط برشد و شاف کند و بر گیرد و اگر آب ترش را بروی مالد خارش را و اگر روغن کل و سرکه و صبر و صوم سبید همه را هم کند و بجایگاه علت هر وقت همی مالد و اب از کرمی خون بود است که بلک شفا لوبو بد و بر ناف و بر شکم صمد کند یا روغن استخوان زرد الو یا آب بودینه دشتی بیا میرزد و آنکه بنبه را بد و ترکند و بخویشتن بر گیرند و اگر صبر بکوبد و باز هر کاب بیا میرزد و بر بیه مالد و بخویشتن بر گیرند و اگر صبر سوده و آب سبکی که بیا میرزد و بر شکم و ناف ضما کند نیک بود و بهتر است که در خوردن را و را بکشد چنانکه یاد کردیم

صد و پنجاه

در د کز کرمی که از کرمی باشد یا از سسری

سبب کز کرمی بود
 جالیوس گوید که سبب این علت از بسیار خوردن غذاها کرم و خشک بود که مزاج و بر ابد کرد باشد یا از ضعفی گرد بود هم از سبب چیزها کرم که اسراف خوردن باشد

علاج ان کز کرمی باشد

جالیوس گوید که علاجش است که کشتاب خورد و سکنکین و پیوسته از خیاب یا زردنک با شراب بنفشه بکار برد و آب پیغمبار و کلاب چند بجایگاه علت مالد تا خشک شود و درش بنشیند و غذا مزون اسبناخ خورد و اگر کاسنی و کاهو باب غوره خورد نافع بود مداینی گوید از بیماریهای کرده هم بتر از آن بنس کز کرمی بود و اگر او را زرد در دنیا بد ده اندامها است شود از بن تر کز مردم فرواید و بسیاری از حکیمان روی مالد که بیدار یک در د فوئج است و اندر وی بسیار خطا افتد و یک علامتش است که چون در قوئج چون بکشد بسیار آمد و البته در کرده نیار از علا است که چیزهای که جگر را خشک کند بکار دارد چون اسپوش کدر وی کشتاب بود بکار برد و آب است و آب زرد الو و شراب همه سیوهای ترش گیرند و کلاب و کافور بهم بساید و رگوی کتان بدوزد و بر کرده نهد محد زکریا گوید ابج از ضعف کرده بود است که رگ با سلیق بزند از جابج رد که سود داند و اگر در بنش و نباشد از دست با سلیق بزند و آن دارو بجایگاه علت همی مالد که نافع بود و کرد را بیزد و ده صفتش کل سرخ و جندن و اقاقیا و رامله و مورد از هر یکی بهری جله را کوفته و بچخته بروغن کل و سرکه بر شد و بر جایگاه علت همی مالد که سخت مفید باشد و سود دارد

سبب کز سردی بود
 فوئس گوید این حال کز سردی بود سبب انجیزها سرد بلغمی بود که بسیار خورده باشد یا از امیزش سودای که مزاجش را سرد بذر داند

علاج ان کز سردی باشد

فوئس گوید که سببش چون از بلغم بود علاجش است که بناش کلنکین و آب کرم خورد و چیزهای کرم و بکار دارد چون فندق و بنجیل و سوز دانه و بسته و مانندش و شکم بروغن یا سیم سبید مالد با بغالیه و غذا گوشت قلیه خورد یا زرد یا سیم کز زایل نشود فکد او بیا مفرج بکار برد بقراط گوید علاجش است که شافهای کرم بخویشتن بر گیرد و مغز بادام و فندق و جلفون با شکر پیوسته همی خورد و حقنه را س بکار دارد و بشت و میان کرده بروغنهای کرم یا ل و و هج ریاضت نکند و جماع نکند و غذا شو با خورد که بکوش بر بچخته باشد و روغن و کباب خورد اسحق گوید علاج ان کز امیزش سودای بود است که چیزهای بکار دارد که مایه علت را کم کند و منفعت بدیداید چون هلیله زرد و در مسک ماریقون در مسکی سقونیاد و قیر اطصرد و دانه همه را کوفته با کرم بخورد و بروغنهای کرم حقه چون روغن قسط و روغن سبز دانه و روغن بسته و ابج بدین ماند و اگر مقل و و ش و سکینه و بیه خوس و بیه شیر و مغز کاه و کوهی همه را بر هم کند و بجایگاه علت همی مالد بیل منفعت بدیدارد و اگر با بونه و اکلیل الملک و کشتانک را بهم بیا میرزد و بضا کند هم سود داند و ز چیزهای که سودا آکند و در باشد و بفاهای لطیف کرا بد تا شفا بیا سید

صد و پنجاه و دوم

اماس که از گرمی باشد یا از سردی

سببش کز گرمی بود
نشانی است که با این علت تب
جالیوس کویده که سببش از
خون سبب باشد که اندر کرده
کرد آمدن بود و جبین شدن
یا از خون صفرای بود و باشد
که این اماس اندر یک کرده بود
و باشد که در هر دو کرده بود

علاج آن کز گرمی باشد

جالیوس کویده علاج با آب بود است که رنگ با سلیق بکشد
از آن جانب که درد بود و تخم هرد و تخم و تخم کاذو و تخم کاسنی و تخم بزر
و تخم خربزه از هر یکی سه در سنک کوکناش در سنک کوکناش و سنک
همه را کوفته با هم چندان شکر بیا میرد و هر با مداد بنفشه و سنک
بکار برد و از آن بن جلاب سرد خورد و کشتاب بروغن بادام
بکار دارد و آب تخم بر بن با شراب بنفشه خورد و اگر چندان را
بکلاب بیاورد و بر بن مالده نافع بود که در دانه بنفشه و شاف
ما میثا و آب کاسنی و آب میثا و بکلاب بیا میرد و بر جایگاه علت
مالده نیک بود و اگر طبیعت بسته بود فلوس خیار چنبر با شراب
بنفشه و لعاب سیبوش و کلاب بیا میرد و بکار دارد و البته نباید
که داروی قوی بیاورد و با خمر علت مزور ماش یا اسبناخ
خورد و بیوسته آب سیرها بر پشت ریزد و وضی گوید
که اگر از خون صفرای بود حقه نرم لعابی بکار برد چون آب بنبر
فلوس خیار چنبر و کشتاب خورد و جبین های خورد که آب تا ختن
را ند تا با خمر علت آن وقت بیه مرغ و روغن بنفشه و موم
سبید موم روغن کند و بیوسته بر جایگاه علت مالده
و اگر دود در کرده باند در آب نیم گرم نشیند تا زامیشل
کرد و دوز غذاهای کران و بند کوار برهن کند تا شفا یابد

علامتش کز سردی بود
نشانی است که در شکم کوانی
ذیوجانش کویده این حال
از امیرش بلغمی بود که جبین
کشته باشد از بسیار ری
یا از زیادتی خلطی سودایی
بود که برو غالب شده باشد
و سیر و کوفته

علاج آن کز سردی باشد

ذیوجانش کویده که علاج اماس بلغمی است که کلنکین خورد
و باب میوز شکم نرم کند بهتر نکیمن و یا بشیر خشت و بابونه و بک
غار و سینبر و مرزنگوش هم بپزد و بپزند و غذا زیر با خورد
و زان بس گوشت در آب یا گوشت مرغ بجه بقلیه کرده و زترها
بودینه و کرفس خورد و جبین های که گرم باشند ضما دکنند
چون هشت و بلکش و روغنش و سداب و روغنش و باج بدین ماند
حتی کویده اگر سببش از خلطی سودای بود است که کشتا نلک
و تخم مرو تخم خطی حلیه و تخم معصر همه را کوفته بر قدر قوت
بیمار بکار برد و بروغن قسط یا بروغن سبل روی جایگاه علت
همی مالده و بابونه و اکلیل الملک کشتا نلک و مقل و دوشه و سبکینه
و بیه خرس همه را چون مرهم کند و در مالده نافع بود فلوس گوید
که این ضما در نهمه صفتش کشتا نلک و حلیه از هر یکی پنج در سنک
تخم خطی و خیار و شبت و بابونه از هر یکی چهار در سنک و شاف و نل
و عک بطم از هر یکی سه در سنک همه را کوفته با یکم بر شد و بر جایگاه
علت ضما دکنند که سود دارد و بیوسته مرهم داخلون بروی
همی مالده و جبین های که سود افزاید برهن کند که نافع بود
و بکر میا کراید و بیه بط و بیه مرغ را هم بگذارد تا چون
مرهم شود و زان بس بر جایگاه علت همی مالده تا شفا یابد

ریشی کرده و خون را میزدن از سر قضیب

صد و پنجاه و سوم

سبب خون آمدن از روی
این ماسویه سبب ریشی
وی از صفرای تیز باشد
از اماسی بود که بشکافتد
و سبب خون آمدن از سر قضیب
است که جایگاه بلند بیوفتد
باری در کرده شکافته شود

علاج خون آمدن از سر قضیب

این ماسویه کویده علاج ریشی کرده است که شراب بنفشه باب
بیا میرد و بکار برد و بنادق البزور با شراب کوکناش بیا میرد و بنفشه
بخورد و آب نان ترش شیرین تا بر سیاوشان و تخم هرد و خیار و تخم
خربزه کوفته با جلاب بکار دارد پس اگر علت قوی باشد اندک تخم بکر
بیا میرد یا قرص کاکنه که نیک بود و اگر چندان و کلاب و ماروی
کوفته و سرکه هم بیا میرد و بر جایگاه علت ضما دکنند نافع بود
و زترها کا هو و کاسنی و بر بن خورد و با خمر علت کل ار می و صمغ
عری و کثیرا و مورد دانه با شراب کوکناش بیا میرد و بکار برد و غذا
مزور زیر با خورد و اگر با علت تب نباشد غذا مرغ بجه بزیل خورد
جالیوس کویده علاج خون آمدن از سر قضیب است که قرص
کهریا و کل قبری و طرائث و افشره الحیه النیس همه را کوفته
باب لسان الحمل بر شد و بکار برد و این قرص دیگر صفتش تخم کدو
و تخم خیار و بادرنه و بنفشه و صمغ عری از هر یکی سه در سنک
کلنا رد و در سنک شبت و کل افقیا از هر یکی مثقالی کهریا در سنک
همه را کوفته باب بر شد و قرص کند و مثقالی با آب تخم برهن خورد
یا با آب قتری که نافع بود و این قرص دیگر صفتش تخم بر بن و تخم هردو
خیار و سیبوش از هر یکی پنج در سنک کثیرا و بنفشه از هر یکی چهار
در سنک قاقیا و کل قبری از هر یکی دو در سنک کهریا مثقالی قرص
کند و بخورد

علامتد بیا آمدن از روی
بوحنا کویده سبب این حال
از اماسی بود که در کرده بکشد
یا از دیله که در روی باشد کون
کشته بود و هر چند
که اندک اندک بیرون آید
و سوزش کند

علاج بیا آمدن از سر قضیب

بوحنا کویده علاج این علت است که این قرص بکار دارد صفتش
تخم هرد و خیار و خربزه و تخم کدو از هر یکی پنج در سنک با زام بوشت
کند از هر یکی چهار در سنک و سیبوش شش در سنک تخم خور برت
و تخم خطی و جلعون و دانه ابی و دانه محلب بوشت کند و تخم
ترشه و با زام تلخ و صمغ بادام و کثیرا از هر یکی سه در سنک تخم با زبان
دود و در سنک تخم کرفس کوهی مثقالی همه را کوفته باب بر شد و قرص
کند هر قرصی و در سنک بوقت حاجت یک قرص با میخته بکار برد
و غذا نخورد و با خورد و ز غذاهای کران برهن کند این ماسویه
کویده که این دارو بکار دارد صفتش کاذیوس کافیطوس از هر یکی
دود در سنک اسارون و بلیل سبید از هر یکی پنج در سنک از جبین دود اندک
سنک همه را کوفته و بنفشه دود و سنک با میخته بیا میرد و بکار برد
و حسو خورد که از بنفشه و شکر و روغن بادام نخته باشد و خورد
و مزور اسبناخ یا مزور خور برست خورد که باش و نرسک بنفشه
باشد و خایه نیمبر مش و دود و روغن بادام و شکر سبید و کوکناش
و باج بدین ماند بکار دارد و چون علت تمام زایل شود سبکی که باوی
اب بسیار میخته باشد همی خورد تا مایه علت پاک کند و کم
کرد اند و ز غذاهای بد و بکوار برهن کند و همین
تدبیرها بیوسته بکار دارد که راحت یابد و شفا بدید

صلو بخانه چهارم

سنگ یاریک که اندر کرده باشد

سبب سنگ که کند و بود	علامت سنگ که کند و بود	سبب سنگ که کند و بود	علامت سنگ که کند و بود
اربیاسوس کوبیده که سبب	نشانی است که این تاختن	جالیوس کوبیده که سبب	نشانی است که این تاختن
این حال از امیزشی سطر	ندک اندک بیرون آید و	بلغنی سطر بود کند کرده	قوت طبیعت ویراد دفع کرده
لنج تاخته باشد که گرمی	سوزای دهد و باشد که	باشد و جیر شده اما مایه	سنگ رین از سرقضیب
کرده تریهای ویرا خشک کرده	سنگ رین از سرقضیب	بیرون آید و کرده سخت در	سنگ رین از سرقضیب
بود وزان بس هر خون سنگ	سنگ رین از سرقضیب	سنگ رین از سرقضیب	سنگ رین از سرقضیب
بسیختی و درشتی	سنگ رین از سرقضیب	سنگ رین از سرقضیب	سنگ رین از سرقضیب

علاج سنگ که کند و بود

اربیاسوس کوبیده که سبب است این علت است که بیوسته بجز نیا و امرو و داروی کوبیده که این داروها را گداز تاختن را پاک دارند و سنگ را فرو دارند و زردار و های سفید و تخم خربزه و تخم هرد و خیار و تخم خور برست و تخم کرفس و سعد و زین و ناخواه و تخم ترب با دام تلخ از این جمله هر کدام خورد نافع بود و اگر همه را با هم بیامیزد کوفته و در کوزه بپزد و در مسک یا با برسیا و شان جوشیده بخورد و سنگ که در مایه بپزد و براند و راسن و ابکامه و هرج اب تاختن را فرو دارد بکار دارد (سحق) کوبیده علاجش است که این دارو بکار دارد تا سنگ کوفته را خرد کند و فرو دارد صفتش پوست بپز و بپز خیار و با دام تلخ و سلیمه و سبید و زراوند کرد از هر یکی بهری مقل بهری مرنیم هر جمله را با هم بیامیزد در مقل را با بابت تر کند و ان داروهای دیگر را کوفته در وی کند و هر روزی سه در مسک یا با راسن یا با ببلک ترب بخورد و اگر آنکی کوفته را با این داروهای را کند بهتر باشد صفتش تخم خربزه پوست کند ده در مسک ناخواه و زین و تخم کرفس و تخم ترب و سعد و با دام تلخ از هر یکی در مسک یا با راسن خورده و غذا بخورد و خورد و راسن و ابکامه و کبر مرو را بیک باشد و اگر در اب زن نشیند و کسی بر میان بشت او بزنند با برستی چند نشیند سنگ را از کرده و مثانه بیرون آید

جکید ز اب تاختن که از اسلس البول خوانند

سبب کز سردی بود	علامت کز سردی بود	سبب کز سردی بود	علامت کز سردی بود
ثابت قرم کوبیده این علت	این حال بیشتر مرکوز کان را	ثابت قرم کوبیده این علت	این حال بیشتر مرکوز کان را
از سردی و تری اب تاختن	و غامدان را و پیران را و فتنه	از سردی و تری اب تاختن	و غامدان را و پیران را و فتنه
افتد که در مثانه بسیار کرده	از بهر آنکه سردی و تری بهر	افتد که در مثانه بسیار کرده	از بهر آنکه سردی و تری بهر
امد بود و بر اضعیف کند	مزاج ایشان جیر تر باشد	امد بود و بر اضعیف کند	مزاج ایشان جیر تر باشد
و آنکی که بردهن مثانه	و نشانی است که	و آنکی که بردهن مثانه	و نشانی است که
بودت شود	نشانی بسیار نکند	بودت شود	نشانی بسیار نکند

علاج ان کز گرمی باشد

اربیاسوس کوبیده که سبب است این علت است که بیوسته بجز نیا و امرو و داروی کوبیده که این داروها را گداز تاختن را پاک دارند و سنگ را فرو دارند و زردار و های سفید و تخم خربزه و تخم هرد و خیار و تخم خور برست و تخم کرفس و سعد و زین و ناخواه و تخم ترب با دام تلخ از این جمله هر کدام خورد نافع بود و اگر همه را با هم بیامیزد کوفته و در کوزه بپزد و در مسک یا با برسیا و شان جوشیده بخورد و سنگ که در مایه بپزد و براند و راسن و ابکامه و هرج اب تاختن را فرو دارد بکار دارد (سحق) کوبیده علاجش است که این دارو بکار دارد تا سنگ کوفته را خرد کند و فرو دارد صفتش پوست بپز و بپز خیار و با دام تلخ و سلیمه و سبید و زراوند کرد از هر یکی بهری مقل بهری مرنیم هر جمله را با هم بیامیزد در مقل را با بابت تر کند و ان داروهای دیگر را کوفته در وی کند و هر روزی سه در مسک یا با راسن یا با ببلک ترب بخورد و اگر آنکی کوفته را با این داروهای را کند بهتر باشد صفتش تخم خربزه پوست کند ده در مسک ناخواه و زین و تخم کرفس و تخم ترب و سعد و با دام تلخ از هر یکی در مسک یا با راسن خورده و غذا بخورد و خورد و راسن و ابکامه و کبر مرو را بیک باشد و اگر در اب زن نشیند و کسی بر میان بشت او بزنند با برستی چند نشیند سنگ را از کرده و مثانه بیرون آید

صلواتی بر خواجه و شمس

بستگی آب تاختی بتانی عسل ابو خوانند

بیش کز کوی بود استی کو بد که سبب این علت از امیزی خشک کرم بود که اندر کرده قوت طبیعت و براف کرم بود و چون جین کرده این حال بدید اید	علامتش کز کوی بود نشانست که شکم سخت بود و قهقهه در دهان و تشنگی بسیار بود و اندر بست کراخی باشد و آب تاختن سطر بود و بزودی نماید و تب کند	علامتش کز سوزی بود ماسر جویه کوید سببش از زیادتی بلغمی لزج بود که در مشانه کرد و سراج و بر سرد از آن جهت که غذاهای بلغمی بسیار خورده بود و مشانه سرد شود	علامتش کز سوزی بود نشانست که آب تاختن سجید بود و مشانه سرد باشد و تب بود و تشنگی نکند و بهنگام حاجت چون آب تاختن از سرقضیب بیرون آید سوزش کند
---	---	--	---

علاج آن کز کوی باشد

استی کو بد بستگی آب تاختن و سوزانی وی کز کوی بود است
که داروهای سرد بکار دارد و تخم برهمن و تخم خیار با ذرنگ و تخم
خرنوب و تخم خیار بسیار و با شراب نار بکار دارد و لعاب اسپیش
با شراب کوکنا خورده و آب گداز با سکنجبین بکار دارد و قوس
گوکنا مرین علت را سود دارد و آب کاسنی و آب انکور و آب
و آب بیشمار سرد را نیک بود مداینی کوید سبب این علت
کز کوی و خشکی بود این ضما در روایتیک بود صفقتی بنفشه و بکر خط
و کاکنه و انکور و آب همه را کوفته با رد جو و روغن بنفشه برهند
و بنیم کرمش مرهم کنند و بکار دارد و این ضما هم نیک بود انکور و آب
و کاسنی و ارد جو و بابونه و بنفشه و بنج سوسن و روغن بنفشه
جمله هم بیا میزد و برهم سازد و بر جایگاه علت ضما کند نیک بود
ثابت قره کوید علاجش است که تخم مردوخ و خیار و تخم گداز و کاکنه
و لعاب اسپیش و جلاب شراب بنفشه و روغن با دام بکار دارد
و زهار را بر روغن بنفشه دایم با لد و روغن کرم کند و چیزی که
آب تاختن را فرو دارند از داروها و خوردنیها هم خورد و اگر با این
علت مشانه ماس دارد و در صعب کند و چون تبر هسی زرد
رنگ با سلیق بکشد که نیک بود و کشکاب و لعاب اسپیش
با شکر کوفته بکار دارد که نیک بود و بزودی شفایا بد

ماسر جویه کوید علاج آن کز سردی بود است که کلنگین کهن
بناشتا بکار دارد و طریقل خرد خورده و پیوسته الجیر و سیور سیاه
بکار دارد و دایم مشانه را بر روغن تر کس با روغن بان همی مالذ و آب
کرم بر مشانه همی ریزد و غذا بخورد آب خورده یا کوبن تر بجه که بطن
گرم باشد بکار برد ابو جرح کوید اگر این علت بی کوی و تب
تب بود علاجش است که قرص کاکنه و تخم کزردشتی و فردمانا
و اینسون و اسارون و تخم کرفس و تخم خربز کرم باشد یا با این
بکار دارد و غذا شور یا بخورد یا خورده که تخم کرفس ناخواه در دهان
بخته باشد و روغن بان و عالیله بر زهار را با لد و آب ککلی الک
و بابونه و قیسوم و مرزنگوش نشینند تا مایه علت با تحلیل کند و بستگی
بکشاید حین کوید علاجش است که این سفوف بکار دارد که
نیک بود صفقتی تخم کرفس و تخم با دیان و اینسون از هر یکی سه درم سنگ
قطر اسالیق و سنبل و سلیمه و زعفران و اسارون و داجینی از هر
یکی دو درم سنگ همه را کوفته و بپخته و شقایق از وی با آب کرم بکار برد
بسیار آب تاختن بیرون نیاید علاجش است که قاقاطیر اندر سر
قضیب کند تا آب تاختن بیرون آید و این نه صنعت علم حکیمی است
ما چون ضرورت باشد این تدبیر بیا بد کردن و قاقاطیر التي بود که
دستکاران از هر این کار کرده باشند هم چون قلم که بکار آید

صلواتی بر خواجه و شمس

بسی و زامد ز آب تاختن خواست مردم

بیش از گفتار فلولس فولس کوید که سبب این حالا از تریمانی بود که قوت ماسکه را ضعیف کرده باشد یا از سستی کوشتها کردن مشانه بود آن وقت این علت بدید اید	علامتش از گفتار فلولس نشانست که کوشتها کردن مشانه نرم باشد و نشان از ضعف قوت ماسکه بود آن باشد که بر مزاجش شریبا جین شده باشد	علامتش از گفتار بقراط بقراط کوید که سبب این علت از سستی کوشتها کردن مشانه بود یا از ضعف قوت ماسکه باشد که از سستی آب تاختن را باز نتواند داشتن	علامتش از گفتار فلولس نشانست که آب تاختن بی خواست و مراد مردم فروهی آید لیکن به اندک قطع قطع آید بلکه چون اندک کرد آمد باشد باز نتواند داشتن
---	---	--	--

علاجش از گفتار بقراط

بقراط کوید علاج این علت است که کلنگین و آب نیم کرم و
صوف و طریقل خرد و میوین بکار دارد و آب کرم خورده و روغن کاک
که در روانگی مشک کرده باشند مشانه را همی مالذ و آب
تاختن بسیار آید این دارو بکار برد صفقتی بلوط بنج درم سنگ کند و رو
در سنگی همه را کوفته با سکنجبین برهند و شقایق بکار دارد و زان پس
بپخته خورده پس کرم مزاج کرم باشد این دارو و مرور انیک بود
صفقتی کشنیز خشک که در سر که شبان روزی فرغار کرده باشد
و زان پس قلیه کرده چهار درم سنگ کل از منی دو درم سنگ بلوط بنج
شش درم سنگ کرم بکار درم سنگی تر سنگ پوست کنده ده درم سنگ
همه را کوفته و بپخته هر با مداد دو درم سنگ بکار دارد و زان پس
سود خورده و علاج آنک در جامه خاب باشد و همی خبر ندر و بغل
و زهار بر روغن بان همی مالذ که نیک بود و سیکی کمن
خورده و اگر سبب این علت از خردی مشانه بود است که
بغل را با سبکی کمن و روغن زیت با لد و آب سبب
بر مشانه همی ریزد که سود دارد و آب هر چند تواند کم خورده
و بلوط و بودینه و سحر و زیزه کرمافی و مورد دانه کوفته
و بپخته با سکنجبین یا بشکر طبرزد بیا میزد و ز و بقدر حاجت بکار
دارد و غذا گوشت بر خورده بقلیه کرده تا بزودی شفا یابد

فولس کوید اگر با این علت قضیب سوزانی دهد علاجش است
که خرد و اردو کوفته با سکنجبین برهند و اندکی روغن کاک و ابوی
بیا میزد و چند جوزی با پیخته و آب نیم کرم بکار دارد و اگر زیس
و قنطاریون از هر یکی بهری هر دو کوفته دو درم سنگ از وی باب
نیم کرم بکار دارد و اگر بنج درم سنگ بلوط و دو درم سنگ کند و رو
سه درم سنگ همه را کوفته و بپخته و درم سنگ از وی
از وی با بیشتر بکار دارد که نافع بود و اگر هلیله و امله و بلیله
بر روغن کاک و قلیه کند و زان پس از هر یکی یک درم سنگ بپزند بلوط
دو درم سنگ سعد و کند و رو و مبعده خشک از هر یکی چهار درم سنگ
مز نیم درم سنگ همه را کوفته و بپخته سه درم سنگ از وی بکار دارد
نیک بود و این دارو کسی را که در بستر میزد سود دارد صفقتی
سعد و درم سنگ شونیز و خرد و تخم اسپندان از هر یکی درم سنگی
همه را بکوبد و بر روغن زیت و انکبین بر خورده و بوقت خفتن چند
جوزی بکار دارد خاصه کز پس وی خایه بغیر شت خورد و این دارو
دیگر همین علت را نیک بود صفقتی بودینه جو بیاری دو درم سنگ
مژده و دانه سنگ هر دو را کوفته و بپخته با سبکی خوش بوی
بیا میزد و با پیخته بکار دارد و زان پس روغن بابونه باب نیم
کرم همی خورده و غذا گوشت بر که بپزیده بخته باشد همی خورده

صلو بخانه هشت

اما سر مشانه کی از کرم باشد یا از سردی

سبب کز کرمی بود	علامت کز کرمی بود	سبب کز سردی بود	علامت کز سردی بود
ماسر جو به کوبید سببش از زیادتی خون بود یا از امیزشی صفرائی کند و مشانه کرد چون جبین گردد با ماس شود یا از جای بلند بیوفتد یا زخمی سخت بوی رسد	نفاض است که آب تاخنت بد شوری بیرون آید و مشانه گرم بود و درد سخت کند و تشنگی باشد و شکم بسته بود و با شد که بانبس بود	بیش کز سردی بود ابو جرح کوبید که این علت از امیزشی بلغمی بود کند روی کرد آمد بود و جبین گشته و این حال از بسیاری غذا های بلغمی بود که خورده باشد	نفاض است که در کمر کند و آب تاخنت دشوار بیرون آید و زیان سمید باشد و چون اساس بزرگ باشد یا این علت تب نرم بود و آب تاخنت بنا شد

علاج ان کز کرمی باشد

ماسر جو به کوبید علاجش است که یک با سلیق بکشد و مشانه را سه روز بروغن بنفشه همی مالد و بروغن بابونه و هیچ چیزی سرد و گیرند بر نهند و کجند کوفته با شیر و نان گرمه بسیار و در مشانه نهد و چون درد بنشیند و بکشد زانکه بجزیرهای کشاید که گرم مرهم کند چون بابونه و کشاندن و ارد باقی که با سلیقه بر شد و بکار دارد دیو جان کوبید که یک با سلیق نرند و این قهر و طی روی مالده یک بود صفتش آب کاسی و آب انکور و بابه و آب کانه و آب بیشمار بروغن بنفشه و موم سمید بسیار و مرهم کند و بکار دارد و آنکه ارد جو و خطمی و بنفشه و جند سبب از هر یکی جزوی همه را کوفته با آب انکور و بابه و تراش کدو و روغن بنفشه باوی بسیار و جله را هم بر شد و بر جایگاه علت ضما کند و سود دارد اسحق کوبید علاجش است که این دار و بکار دارد صفتش تخم هر دو خیار و تخم خربزه و کدو از هر یکی پنج در مسک تخم برهن جله در مسک تخم خطمی و تخم خور برست و بر سیاوشان از هر یکی در مسکی همه را کوفته و بیخته دود در مسک از وی با جلاب بکار دارد و چون سبب اما س از زخم یا از افتادن بود علاجش است که یک با سلیق بکشد یا مشاله را بروغن بنفشه با لاد و آب گرم بروی ریزد و اگر آب تاخنت بیرون نیاید مشانه بنفشه را تا آب تاخنت بیرون آید و شفا یابد

صلو بخانه هشت

ریشی مشانه و سنک که اند روی باشد

سبب ریشی مشانه	علامت ریشی مشانه	سبب سنک مشانه	علامت سنک مشانه
ماسر جو به کوبید که سببش از امیزشهای تیز بود کی در مشانه کرد آمد بود و جبین گشته باشد یا از اساس گرم بود که بکشد یا دوزان پس و برایش کمر داشت	نشان آنکه از امیزشی نیز بود است که آب تاخنت باریم بیرون آید و کندید بود و سوزانی دهد و نشان این از اساس بود است که بر آب تاخنت ریم یک دفعه بیرون آید	یو حنا کوبید که این علت سر کوکان را بیشتر افتد و سببش از امیزشی سطحی تاخنت بود کی در مشانه کرد آید و کرمی و برابند و سبب کرمی از جگرهای گرم بود که خورد و درد سخت کند و مقعد بیرون آید	نشان این علت است که آب تاخنت سمید و تنگ بود و قضیب هموار بر خیزد و کدو که قضیب را همی خار د و آب تاخنت دشوار بیرون آید و درد سخت کند و مقعد بیرون آید

علاج ریشی مشانه

ماسر جو به کوبید علاجش است که قرص کاکنه و آنکبین بکار دارد و شاف سمید بشیر بکشد و بزراقه در مشانه اندارد و چون درد کند باریم بسیار بود آنکبین بزراقه در مشانه کند و آب میو تنی نداشت با روغن کل خورد و سیوسته شیر خورشید برهنی خورد که سود دارد و قرص کوکنا و قرص کاکنه مرین علت را نیک بود چون مشاق با آب سرد بخورد و این مرهم مژور اینک بود صفتش میعه تر در مسک به کلنک سه در مسک موم سمید سه در مسک جله را هم بسیار و سیوسته بر مشانه همی مالد و اگر موم سمید و بیه بطور روغن کل گرم کند و بزراقه در مشانه کند نافع بود اگر بسیار سیوس کوبید علاجش است که این قرص بکار دارد صفتش افشر الحیه النیر و کل بهر و بسد و کمر با و نشاسته و تخم خیار و تخم خربزه و تخم خطمی و تخم کز دشتی و کرفس کوهی همه را کوفته با آب بر شد و قرص کند و بوقت غذا دود در مسک بکار دارد و این داروی دیگر صفتش تخم هر دو خیار و تخم خربزه و تخم کدو جله را با آن کند از هر یکی پنج در مسک نشاسته چهار در مسک رب و در هرام هشت در مسک تخم برهن سه در مسک بادام سیوسته فندق بریان کرده از هر یکی چهار در مسک جله خون سه در مسک صمغ با دام و اینون از هر یکی در مسک جله کوفته و بیخته و بیخته بر شد و بهنکام حاجت سه در مسک بکار دارد نافع بود

علاج سنک مشانه

یو حنا کوبید علاجش است که سنک جهود دود آنک خرد بسیار و آب گرم بخورد و اگر دود آنک سنک کژدم سوخته که با آب بخورد سیاه بخته باشد بسیار میزد و بکار دارد نیک بود و این دارو سنک مشانه را باز کند صفتش آب کیتیک بیکار در مود یک بهر صمغ عربی و صمغ الواسق و لو فندریون از هر یکی دو و نیم هر دو را کوفته و بیخته دو در مسک با سکنکین بکار دارد که نافع بود این ماسویه کوبید که برهنی کند از همه شیر بنیها و میوه های تر و خایه و ماهی و این بدین ماند و این معجون بکار دارد صفتش اسارون و تخم کدو دشتی و دانه دهمت و سلیخه و دانه بلسان و جو بی همه را کوفته با آب با دیان و آنکبین بر شد و سه در مسک بکار دارد و اگر علت قوی باشد نیم در مسک خاکستر کژدم یا آب کیتیک سوخته بکار دارد و سوختن آب کیتیک در آتش افکند تا نرم شود آنکه در آب افکند و هفت بار هم بدین کون کند چون سرمه بساید و با شراب میو تنی آب کیتیک بکار دارد که نیک بود و جگر را هم بود را خرد بسیار و باری از وی دانگی بخورد و سیوسته زهار و قضیب و مشانه را بروغن کژدم همی مالد و روغنش است کی کژدم را در کون نو کند و در آتش نهد آنکه بیرون آید و نرم بسیار با اندکی روغن بان و همه روغنهای گرم چون روغن سداب و روغن نار بدین روغن بلسان نیک بود و غذا بخورد و بکوشد بر سر

صلو و صفت

پیوسته بر خاستن قضیب از نشانه جماع بود

سبب از گفتار فولس
فولس گوید که سبب این حال از مایه گرم کرده بود و تری سطرش است که قضیب بسیار جده و نشان از باد بود که در کهای دهنده و تری سطر کند و رو باشد یا از بادی بود که در کهای جده در قضیب آید است که البته جده

علاجش از گفتار فولس

فولس گوید که چون سبب این علت از مایه گرم بود که در کهای جده باشد علاجش آنست که رن با سلق بکشد از دست راست و تخم کاهو یا شکر بسیار دزد و بنشاند با آب سرد و فرو برد و آب زرد آبوبکار دارد و آب نیم گرم بر سر دزد تا بخارهای گرم را بکشد و آنکه قضیب بر روغن کل و کافور مالده و ز شیرینجا و کریمه و رو باشد و ترشها بکار دارد و علامت این علت کز سردی بود است که چون بر خیزد دود نکند و رنج ندارد و ز بسوزن سود بود علاجش آنست که بناشتاخوی کند بکر مایه تا آن بلای سطر را کم کند و طعام کم خورد و کلنگین کن با آب نیم بکار دارد و ز خوردن نهایی کران بر هیز کند و بجزین های لطیف کراید چون قلیه و مطبخه و اگر سبب علت از بادی بود که اندر قضیب آمد باشد علاجش آنست که ان با زرا تحلیل کند بجزین های گرم و خشک چون تخم بجنک و زین و تخم شبت ازین جمله هر کدام بود و در مسکه یا سه در مسکه کوفته بکار دارد و آنکه دار و دهای سرد و خشک خورد تا قوت علت کم گردد چون تخم پنک و کشیز و تخم کاسنی و انج بدین ماند و اگر روی کزی باشد قضیب را با آب کاهو و آب کدو و جندن و کافور مالده پس اگر علت زایل نشود اندکی اینون با آب کاهو بسیار دزد و بر مالده بسیار بناید که زبان دارد و غذا کم خورد و ز جیزین های که با زانکیزد بر هیز کند

علامت از گفتار یوحنا
یوحنا گوید که سبب این حال از بادی طبع قوی بود که کز کرده بر کهای قضیب فرو آید یا از امیزش سطر بنیر و بود یا از مانی بسیار که در کرده آمد باشد

علاجش از گفتار یوحنا

یوحنا گوید که علاج این از بادی سطر بود آنست که قی کند و تن با پاک کند و ز غذاهای با زانکیزد بر هیز کند و این را علاج برد و کونه باشد اول ان باد را که مایه علت تحلیل کند بدار و های گرم چون تخم سداب و ستر و زین و کرفس و تخم سبندان همه یا هر کدام بود س در مسکه ازوی یا آب سداب بخورد تا ان باد سطر را که مایه علت پیرون کشد و آنکه قضیب را بر روغن یا سمن بالده یا بد که این دار و با غلظت خورد بل که ان وقت خورد که معد و بالک کرده باشد بقی وزان پس دار و های سرد خورد تا بتری این علت را بنشاند چون کشیز خشک و کل و کلنا و تخم بنک و اناردان و زینک و تخم لسان الحمل و تخم بر هیز و تخم کاهو و تخم کاسنی و بک کشیز تر و آب کاهو و روغن کل قضیب را همی مالده و غذا گوشت بره خورد قلیه کرده و ز طعامها سرد و بد گوشت بر هیز کند و علاج این از بسیار مانی بود که کرد آمد باشد آنست که اگر زنده و جیزین های سرد بکار دارد چون کشکاب و ابانار و آب تخم بر هیز و تخم خیار با زرنک که نافع بود و شکم نرم کند بشکر سبید و بنفشه و ز ترها کاهو و بر هیز خوردگی سود دارد و دود و زینک بوس کند که بر که بخته باشند بکار دارد و حقه کند بکشکاب و روغن و تخم کافور و بایان از زینک بر هیز بندد که سود دارد و منفعت نماید

سستی قضیب و بیرون آمدن از پشت لذتی

صلو و صفت

سبب سستی قضیب
محمد زکریا گوید که سستی قضیب از سردی مزاج قوی باشد از جرت غذاهای سرد و خشک که خورده باشد چون لیمو و زینک و ترشها و انج بدین مانده باشد

علاج سستی قضیب

محمد زکریا گوید سستی قضیب نوعی باشد از فاج و واجب کند بر حکم که این علت را بسیار ماید که علاج بذیرد یا ته و از مودش آنست که خداوند علت را بفرماید و آب سرد نشیند اگر قیضش کوتا کرد و با هم رود علاج بیدرد پس اگر همچنان باشد که از اول بود و از حال نکرده هرگز علاج بندد و جیزین های که مزاج را گرم کند بدود چون کلنگین کن و مشک دار و و بجزینا و مانده ش و آنکه بر روغن های گرم یا لاجون و روغن بان و روغن خیزی و روغن سنبلی و غذاهای گرم خورد چون گوشت بجنش و گوشت کبوتر و کوسبند که در دار جینی و ابزارهای گرم کرده باشند و سیوسته بنشاند سیوسته سیاه خورد و سیکی کن نیک بود پس اگر علت را زکشد و بر قضیب نشان سستی بیداشود علاج بندد بر این ماسه گوید اگر سبب این حال از ان بود که قضیب از جای خویش بر افتاده بود علاج این باید کردن و اگر سبب سستی از کمی مانی بود علاجش آنست که جیزین های خورد که مانی افزاید و غذاهای بسندید بکار دارد چون گوشت کوسبند یا زراهای گرم قلیه کرده باشند و بخورد آب و کند و آب سیکی انج بدین مانده پس اگر کمی مانی از جرت ان بود که بر مزاجش سردی و خشکی جیزین شده بود علاجش بجزین های گرم باشد چون گوشت بجنش و کبوتر جبه یا زراهای گرم بکار دارد

علامت سستی قضیب
نشان سستی وی آنست که قضیب نیک بر خیزد و مانی زود فرو آید و هر چند سستی وی بیشتر باشد سردی بر مزاج وی جیزین تر باشد

علاج بیرون آمدن سستی لذتی

ابو جرح گوید که علاج این از مانی بسیار کرد آمده بود آنست که غذا بسیار بخورد و گوشت و شیرینجا بر هیز کند و روغن کدو و کاهوهای رنج کند و سیر و سداب خورد و بسیار تخمبند و مزون غنوم خورم و علاج این از غذاهای گرم بود آنست که جیزین های سرد خورد چون تخم بر هیز یا سکنکین و ابیسوش یا شکر سبید و تخم کاهو و کشیز یا آب سرد و شراب نینو فرامیخته که نیک بود و غذا مرغ بجه خورد با آب تری بخته و علاج این تفکرش در جماع بود آنست که خویشتی را بخیتری شغل کند و همت از وی بکشد و انج بسیار بود که جماع نکرد باشد آنست که جماع کند و بجایگاه چنک نشیند و باب انگور و باب و آب کاهو و جعفر به بشت را ضا د کند و بخواب کراید و باره از زین نیک بر هیز بندد و بخداهای سرد کراید استحق گوید اگر سبب بیرون آمدن مانی از ضعف قوت ماسه بود علاجش آنست که سیوسته ابی و انار خورد و اگر کل مانی و تخم کاهو و طباشیر از هر که بصری کوفته و بخته با آب سیب بکار دارد که منفعت کند و زان پس اقا قیا و تری و آب مورد تان هم بسیار میزد و بر هیز ضا د کند که سود دارد و غذا گوشت مرغ بجه خورد که یثار دات با سر که بخته باشند و طعامهای گرم و خشک بر هیز کند و غذا گوشت بزغال خورد که بتری بخته باشد بکار دارد

صلوات بر محمد و آل محمد

اماس قضیب که از کرم می باشد یا از سردی

بیش کز کرمی بود ماس جویه گوید که این علت نشان آنج از بلغم بود است که اماس نرم و سبید باشد و درد کم کند و چون دست بر روی نهاده سرد باشد و نشان آنج از سودا بود است که اماس سخت باشد و درد اندک	علامتش کز سردی بود نشان آنست که اماس سرخ بود و درد سخت کند و چون دست بر روی نهاده گرم باشد و کرامین شی صفر با خون آمیخته باشد درد صعبتر بود و چون تیر می زند	بیش کز سردی بود علامتش کز سردی بود نشان آنست که اماس سرخ بود و درد سخت کند و چون دست بر روی نهاده گرم باشد و کرامین شی صفر با خون آمیخته باشد درد صعبتر بود و چون تیر می زند	بیش کز کرمی بود ماس جویه گوید که این علت نشان آنج از بلغم بود است که اماس نرم و سبید باشد و درد کم کند و چون دست بر روی نهاده سرد باشد و نشان آنج از سودا بود است که اماس سخت باشد و درد اندک
--	--	---	--

علاج آن کز سردی باشد

ماس جویه گوید که علاج آنست که رگ با سلیق بکشد و کشاکش
و آب تخم برهمن با سکنجبین بکارد و در جایگاه علت با بخندن و کلا
و آب گاه و کل از من و سرکه و سبید با غما کند و این غما هم بنکت
صفتش اینست که در رو باه و آب کاسنی و زعفران و در باقی دارد و در غن
کل همه را هم بیا میزد و بر جایگاه علت غما کند سختی گوید علاجش
آنست که رگ با سلیق زند از آن جانب که اماس بود و داروهای
سرد بر روی نهاند و در آب سرد نشیند و کوهاسرکه و کلاب تر کند
و در روی بخند و در باقی و خطی سبید و با بونه بلعاید که اندک
بیا میزد و میخشد بر سر شود و بر نهاده که منفعت نیک دارد و اگر
او در جو و خطی سبید و آنکور و رو باه و کشتن تر و دروغن کل و سرکه
و زرد خایه از هر یکی بهری راست آنکه هر را بگوید و بپاییزد
و باب بر شد و بضماد کند که سخت نافع بود **یو حنا گوید**
علاجش آنست که رگ با سلیق بکشد و زکوت و شیرینیا
بر هیز کند و جلاب و آب تخم برهمن با سکنجبین شکر خوری خورد
و غدا مزور و ماس خورد و دروغن با دام بخته و اگر با خون اماس صفر آمیخته
بود و درد صعب کند این غما بر روی نهاده که از موده است و نیک
است صفتش نرم است که در و در جو و در باقی و جغز به هر
باب آنکور و رو باه بر شد و زرد خایه و دروغن کل بیا میزد و غما

صلوات بر محمد و آل محمد

سوختر قضیب که از کرم می باشد یا از سردی

بیش کز کرمی بود علامتش کز سردی بود نشان آنست که اماس سرخ بود و درد سخت کند و چون دست بر روی نهاده گرم باشد و کرامین شی صفر با خون آمیخته باشد درد صعبتر بود و چون تیر می زند	علامتش کز سردی بود نشان آنست که اماس سرخ بود و درد سخت کند و چون دست بر روی نهاده گرم باشد و کرامین شی صفر با خون آمیخته باشد درد صعبتر بود و چون تیر می زند	بیش کز کرمی بود علامتش کز سردی بود نشان آنست که اماس سرخ بود و درد سخت کند و چون دست بر روی نهاده گرم باشد و کرامین شی صفر با خون آمیخته باشد درد صعبتر بود و چون تیر می زند	بیش کز کرمی بود علامتش کز سردی بود نشان آنست که اماس سرخ بود و درد سخت کند و چون دست بر روی نهاده گرم باشد و کرامین شی صفر با خون آمیخته باشد درد صعبتر بود و چون تیر می زند
---	--	---	---

علاج آن کز کرمی باشد

ماس جویه گوید که سوختن قضیب و مثانه و مجری بیشتر از خلطی
صغری بود و اگر آب تاختن بسیار آید هیچ کرمی نشاید
بیمار و آذوقه زیرا که بچکان جاهل بسیاری را از غذا و ندان این علت
در تبها و بیماریهای عراقل کنند و کوارش کنند و در وجیزهای گرم دهد
و مثانه و مجری قضیب با تمامت ریش کند و آنکه درست نشود پس
علاج این علت آنست که لعاب شیر مرد و خیار و تخم کدو و کوکستان
با جلاب بکارد و دروغن با دام شیرین و دروغن نیلوفرد روی مالند
و خربزین هزد و خورد و مسکه و شکرمزور و کشک و ماش و اسبناخ
و کدو خورد و پیوسته موم و روغن بر قضیب مالند و اگر زیاده باشد
بدین کفایت و روغن بنفشه و لعاب اسبیوش و شیر زنان بز راقه
در سوراخ قضیب کشد چنین گوید که این علت از دو گونه بود
یکی باری بود علاجش آنست که حب تخم ها و جلاب و شراب بنفشه
و لعاب اسبیوش و میخچه و کشکاب خورد و زهله شیرینیا
و شوروی و تیزی بر هیز کند و زجاج کردن و کارهای برنج کردن
دور باشد و پیوسته در آب نیم گرم نشیند و خایه نیمه شتر و روغن
با دام بیا شامد و کشک خوردی که برغ خاکلی زربه بخته باشد
بکارد و در و مرهمهای نرم که اندر باب اماس یا یاد کردیم بکارد
تا که کدو قضیب از نرم کند و سوزانی را باز دارد که نیت سود

<p>علامتش کز سردی بود نشان این از امیزشی بلغم بودانت که منی سبید و سطر باشد و نشان این از تری مزاج بودا است که منی بسیار باشد و این از گرمی منی بود از استفرغ باشد</p>	<p>سببش کز سردی بود ماسر جوید که سببش از امیزشی بلغمی سطر بود که مزاج تن را سرد کرده باشد یا زیادتی ترسی بود که بر مزاج جبر کرد یا از کمی منی باشد</p>	<p>علامتش کز گرمی بود نشان این از گرمی مزاج بودانت که منی زرد باشد و تنگ و زجیزهای سرد که خورد راحت یابد و نشان این از خشکی مزاج بودانت که منی کم بود</p>	<p>سببش کز گرمی بود سبب کویید که سبب این حال از آن باشد که مزاج تن سخت گرم شود از جهت زیادتی خلطی گرم یا از بسیار خشکی بود که بر مزاج تن جبر کشته باشد</p>
--	--	---	--

علاج ان کز سردی باشد

مسیح گوید علاج این علت گزگرمی بوداشت که کشاکش و آب
 تخم برهن و اسببش با جلاب بکار دارد و ماهی تان که فلیه کرده یا
 شد یا بریان هم خورد و سرد بها بکار دارد چون کاه و میا و امر و
 و مانندش و درخ برتن نهند و سیوسنه خایه را بروغن بنفشه هم مالند
 و اگر سبب این علت از خفگی بود که بر مزاج تن جبین گشته بود
 علاجش آنست که غذاهای کتری قزاید بکار دارد چون گوشت
 گوسبدن فربه که بشور با بخته باشند و زرده خایه نیم برشت
 بکار دارد و سیوسنه بکر مایه شود که ابش معتدل باشد و بود
 روغن قضیب راهی مالند و سیکی خورد و غذاهای که منی قزاید همی
 خورد چون گوشت گوسبدن یک ساله که بیباز و کز بخته باشد
 و مغز نجشک و میوها آنکور خورد محمد کو یا گوید اگر بپیش
 از ضعف تن و کم خورشی باشد علاج آنست که خوردنهای و سیکی
 و بویهای خوش و بخود آب بیکد ارد و بشادی و له و تن اساف
 گواید و اگر از گرمی کرد بود نشانش آنست که بوقت جماع تشنگی کند
 علاجش آنست که همچون ترنگبین و شیر کاه و زرده خایه نیم برشت
 بکار دارد و ماهی تان و گوشت مرغ فربه و خوردنهای که تری
 کند بکار دارد و ز شیرینها و چیزهای گرم و تیز بهر کند و روغن
 و کشاکش بکار دارد که تری کشند و کادی برنج نکند تا شفا یابد

<p>سبیش کز گرمی بود بوجرع گوید که سبیش از زیاد ق خون بود و تیزی و که قوت طبیعت و برا دفع کرده باشد یا از صفرا سیله تیز بود که از جبرک این حال بدیدارد</p>	<p>علامتش کز گرمی بود نشان ایخ از خون بود انت باشد که بگونه سرخ بود و پیوذن کرم باشد و می جهد و نشان ایخ از صفرای تیز بود انت که درد کند و چون تیر می جهد</p>	<p>سبیش کز سردی بود اربیا سیوس گوید که سبیش از بسیاری و نیز جبرکی امیزشی بلغمی بود که دروی کور آمد باشد با از خلطی سوانی تیز که بر مزاجش حیم شده باشد</p>	<p>علامتش کز سردی بود نشان این علت کز بلغم جوم بود انت که اساس سرم و سبید بود و از بسوذن سرد باشد و درد نکند و نشان ایخ از سودا بود انت که کاس سخت بود و بسیار زرد</p>
---	---	---	--

علاج ان کزکری باشد

علاج ان کز سردی باشد

بوجرم کوبید علاجش است که رگ با سلیق بزندان جانب که
اماس بود و اگر اماس بر هردو جانب باشد سخت است و جب
رگ زند و آنکه دوزوم از دست راست و بمقدار قوت بیا خون
بردارد و بچغزابه و آب انکور و بابه و آب میثمه و جند و کلاب
بجایگاه علت ضما د کند و کشاکش خورد و سکنکبین ساده و پیوسته
نار ترش شیرین می کشد و آب تخم برهمن و لعاب سیسوش بجلاب
و سکنکبین بکار دارد و چون اماس بکشد و درد کمتر شود مزون
عزوم خورد و موم روغن دروی مالد و آنکه بکرم مایه شود و آب تخم
کرم بر سر می ریزد اسحق کوبید که رگ با سلیق بزند و با غلظت
این دارو بروی مالد صفتش آب کاسنی و آب انکور و بابه و آب کاکنه
و آب میثمه و بر روغن بنفشه و موم بیا میزد و بروی ضما د کند
و این ضما د بکرم بنکست صفتش اردجو و خطمی و بنفشه و جند
سبید از هر یکی بهری کوفته با آب انکور و بابه و تراش کدو و روغن
بنفشه جله را بهم بیا میزد و بر جایگاه علت ضما د کند و این دارو
بکار دارد که صنعت کند صفتش تخم هرد و خیار و تخم خربز و تخم کدو
از هر یکی پنج در سنک تخم برهن چهار در سنک تخم خطمی و خوربخت
و بر سیاوشان از هر یکی در سنکی هر کوفته و پیخته و دود در سنک
از روی با جلاب بکار دارد و جایگاه علت را با آب سیسوما می شود

صلواتش بر او

بیش ممکن در خایه بود
جالی نوی گوید که سبب
این علت بر چهار گونه بود
اول آنکه آب در خایکات
افتد دوم از باد بود سیم
از بیه باشد چهارم از گوشه
روده بود که بدان بحر فرو شود

علامتش کند رخایه بود
 نشان ایخ از آب بود انت که
 خایه روشن بود و بالک بشک کند
 نشان ایخ از آب بود چون زرد
 در کشید باشد و رد کند و چون
 باد بیشتر بود قورق کند و نشان
 این دو نوع دیگر بدست بشاید دان

علاج ان که اندر خایه باشد

با اینوس کوید که با ذفق که بر سر بلاغت افتد هرگز درست نشود
علاج کمتر بدیده اما علاج باید کردن تا صعبتر نشود اما علاج باغ از آب
و دانست که این از وی بکشد این بیرون دارد هم چنانکه شکم را بکشد
و جهت استقوا و علاج باغ از باد بود است کمی مجوهای گرم بکار برد
و نیز طی کند از کوز سر و سر و سر و سریش ماهی و مرزنگوش و کندر و
و مار و جله و اکوفته باب بر شد و بر جایگاه علت نهد و بیند و زرب
و چیزی کران بر گرفتن بر هیز کند و علاج باغ از بیه بود که در طایه نزل
شود یا از گوشه روزه بود که بحری فرو شد باشد بهتر از سبزی خیر
دیگر بنا شد و البته جماع نکند و چیزهایی که باذ انگیزد بخورد و پیوسته
روغن مصطکی بروی همی مالد و روفنی کوید علاجش است که
چیزهایی که باذ انگیزد بخورد چون باقلی و بویا و نرسک و ترها و بر سیر
حرکت نکند و پیوسته باشد دارد و باغ از باد بود میان خرد و فرنیون
در روغن زیت بگذارد و بسوزا خ قضبند و ریزد و بر زهار همی مالد
که سود دارد و اگر سبیش از خلطی بلغمی بود این ضما بکار برد فستق
کوز سر و پوست نار و شبنم و کلنا رد کل سرخ و مورد از هر یکی پوری
جمله و اکوفته و صمغ الو سریش ماهی باوی بیایند و سریش باوی
بار کنند و بر جایگاه علت ضما کنند و غذا کم خورد و کوارش
نیز و کوارش بودینه بکار دارد که سختی سود د ا رد

صلواته وفضله

سببش کو بسیار مئی بود
بترالگوید که این علت از دو چیز
بود اول از بیماری مئی دوم
از بعضی حبض سبب آن که
بیماری مئی بود است که
آن غریبه باشد و مئی از زیاده
شاد اید و بخارها بمخیزد

همیش کز بستکی حیض بود
محمد ذکر یا گوید که سبب
این علت از تری شهوت بود
که بر زنان دو شیر جبین
کرده باز بستکی حیض
باشد که زغان شوی کرده
دایم دایم از غالتن علت

علامتش که بستگی حیض بود
نشانی است که باغ از علت
نی کا هل وست وزد روی
شود و چون علت حکم کرد
اندام تشنج افتد علت
بنوبت ایدم چون مرع و اب

علاج ان کز بستگی حیصه بامنی باشد

محمد کرم یا گوید علاجش است که زن صافن بزند و او را کی بود کی بترد یک
کعب باشد از سوی درون و بر ساق حجامت کند و پزیر شکم
کیمیای حجامان بر نهد و داروهای کیمین را نوزاد بکار دارد
و بیمنکام نوبت ساقها را ببندد و باینها می مالد و چیزهای کنند
نبوید چون قطران و میان خرد و جاشیر و بویهای خوش بخوشتن
بر گیرد و چون نوبت اندر کند قی کند و ببر که غصلی غرق کند
و آنکه شقایق حشر را خورد باب را مجوز و معجون کاکانه بکار دارد
و زهره بهتر که ما بسیار نمودیم این علت را معجون خجاک بود که
بکار دارد ماسر جو به گوید و این شاف حبیض را فردارد و علت را
سود دارد صفش اشنان باری و عاقر قرحا و شونیز و سذاب
و فریون از هر یکی بهری همه را کوفته و بیخته و باروغن یا سمین
سبید بر شتم کند و بخوشتن بردارد و هم چنین بخ سوسن اسما
نکون و باز دارد را بگوید و باب کلم بر بندد و بر گیرد که سود دارد و این
داری دیگر حبیض را فردارد و آب بشت را کم کند صفش تخم
نبخ انگشت و بلک سذاب و بودینه و تخم سبید و سعد و سیلخه میاه
و قط تلخ از هر یکی بهری میان خرد و سودا از هر یکی نیم بر همه را کوف
تا بکنین بر بندد و چند جوی با آب کم و بارین کوفته بخورد و غالبه
فوز بشتن بر گیرد و اگر علت قوی باشد دیان روغن کشم خط کرده باشد بکار دارد

صد و شصت و شصت

کشار جیض که بتانی ترف خل کنند

سببش از گفتار بقراط
بقراط گوید که سببش از بسیار
خون بود که در تن جمع آید یا از
تنگی و تنگی خون باشد یا از
زادن دشوار بود یا از ناصور
بود که اندر زهار
بدیداید بروز کار

علاجش از گفتار بقراط

بقراط گوید که علاج این کمی خون بود است که بغذا ایفزاید و آنکه
خویشتر را نیکو دارد و بویهای خوش و بخورد آب که مایه ایفزاید
و هیچ ریخ بر تن نهد و علاج جگر و سبطری خون بود است که اندر
های خورد که خون را لطیف کند و بخورد آب سبید و سیاه با زیر
و شبت بکار دارد و ز ترشها و چیزهای که خون را سبطر کند
دور باشد و پیش از وقت علت بر ساق حجامت کند بد و روز
در صاف بکشد تا حیض نبندد و آنکه کبه حجامان بر ناف و زها
نهد تا حیض فرود آید و اگر بدین داروها فرو نیاید تخم کرفس با دیان
و اینسون و بودینه کوئی حبله را با یکبیل یا بابا بخورد سیاه
بخورد اگر کرفس و کله با دیان و سداب بودینه و ابل و بیل بابا برود
و در طشتی کند و در کرم وی نشیند و اگر سبیل و دارچینی و سلیخه
و جوب بلسان و جوز بویا کوفته بابا برود و در کیت که بشیند کند
و کرمش را بر ناف زهار نهک بیک بود و اگر نیم شقال میان خرد
و در وجه مشک هرد و بر روغن یا سبیل بکشد و بشم در زدن و آنکه
نخویشتن بر کرم و اگر بودینه و ابل و سداب و زهر یکی بهری بخورد
کو کند و کند س از هر یکی نیم هر چه را کوفته بابا بودینه بشم
و بشم را بد و بیالاید و نخویشتن بر کرم و اگر باز در میان خرد و ابل
و مران هر یکی بهری برهنه کا و آب سداب بر شد و بر شمش کند و بخویشتن

علامتش از گفتار جالینوس
جالینوس گوید که سبب بسیاری
حیض از ضعیفی رگها بود که
خون را نفاک و نتواند داشت
یا از ریشی زهدان باشد
و یا از تنگی و بسیاری خون بود
یا از زخمی که زهدان را برسد
یا از زخمی که برسد

علاجش از گفتار جالینوس

جالینوس گوید که علاج این حال که بیماری بود است که بخورد فی
ایفزاید و خویشتن را نیکو دارد و آب نیم کرم بر جایگاه علت برزد
و سبکی مزاج خورد و علاج این ز سریشهای زهدان افتد است
که ضماد ها و حقنه های نرم کشایند بکار دارد و این دارو نیک
صفتش بویای سرخ و حبله از هر یکی یک کف اینسون پنج در سنک
سذاب چهار در و مسکن همه را در دو رطل آب پیژانیده با زاید و آنکه
بیالاید و چهار یکی از وی بخورد و این قرص را با بیاض بودیم بیک حیض
را از هر نوع که بود سود دارد صفتش مره در سنک تر مس سود
پنج در مسنک بک سذاب هر بوی و مشک طراشیش و سبکبینه
و جاو شیر و آنکه از هر یکی دو در مسنک همه را کوفته بهم بیالیزد و قرص
کند هر قرصی دو در مسنک و یک قرص بابا ابل بخورد که حیض فرود
آرد و بر ساق حجامت کند و در صاف برزد و کبه حجامان بر زهار
و بر شکم نهد و اگر جاو شیر و کندس و ناخن صدف بریزد و تقارن کند
و بر نشیند تا دود بوی برود نیک باشد و اگر حنظل را همچنین
دود کند نیک باشد و قرص بر یکی را اندرین باب خاصیتی است
عجب چون در ماهی و سه شربت بکار دارد سخت بغایت
باشد و اگر جاو شیر و انشینی و بوست سلیخه از هر یکی شقال باب
بودینه بخورد یا در مسنک اب پنج سوس یا یکبیل بکار دارد نیک باشد

صد و شصت و شصت

بستن جیض که بتانی احتباس الطمث خوانند

سببش از گفتار یوحنا
یوحنا گوید که باز ایستادن حیض
نشانی یا از کمی خون باشد یا
از سبطری و انسردگی او
باشد یا از بیماری در راز
بود و از کرسکی و ریخ
و سختی که بروی دراز گشته بود

علامتش از گفتار یوحنا
نشان این از کمی خون بود
است که مردم ملاعز باشد
و بگونه رزد بود و نشات
بخ از سبطری خون بود
است که زن است
بود و بطن فربه بود و بنشاط

سببش از گفتار روفی
روفی گوید که سبب
این علت از بیماری بود یا از
اماس زهدان باشد که چون
علاجش کنند راههای حیض
برو بسته شود یا از کمی
و سبطری خون باشد

علامتش از گفتار روفی
نشان بستگی حیض آن بود که
همه اندامها گران باشد
و طعام از رو نباشد و سر
و بشت و میان و رانها درد
کند و تبهای تیز آید و آب
ناخن سیاه بود یا برخی زنند

علاجش از گفتار یوحنا

یوحنا گوید که چون سبب علت از بسیاری خون بود صواب است
که رها کنند تا همی روز ناان وقت که ضعیفی اند تن بدیداید و گونه
روی زرد شود این هنگام بنمای بستن بصابه ببندد و کبه
جلمان بانث بر سینه نهد و شافهای که حیض را باز دارد
بر گیرد و داروهای که مران را بشاید بکشد دارد و در آب سرد
نشیند و خوردینه های ترش گیرند خورد چون غور سیا
و تری ابا و مانندش و داروهای که حیض را باز دارند
و تن را خنک کنند بکار دارد و علاج آن کز سوزان بود است
باشد که چیزهای کی خون را سبطر کند بکار برود و قرص کهریا
خورد و این ریشی زهدان را بکار دارد و علاج این از ناصور زهدان
بود است که درک با سلیق زدن و قرص کهریا خورد و حقنه ها
که مران صور زهدان را در کتابه و م یاد کنیم بکار دارد و این
دارو خون را باز دارد صفتش مازو و بلوط هرد و در سرکه فرغار
کند و قرنفل و کلنا را از هر یکی پنج در مسنک میان خرد و در مسنک دغ
سخته و کهریا و سداب از هر یک در مسنک کوفته شده در مسنک بابا بر
بخورد و در صاف برزد و بر ساق حجامت کند و قرص مراباب
کرفس یا بابا سذاب بکار دواک این شاف بر گیرد و سلیخه و مرو ابل
و مشکطرا شیش و نغم کرفس همه را کوفته کند و بخویشتن بر گیرد

علاجش از گفتار روفی

روفی گوید چون خواهد که بدانند کی سبب علت از کدام خلط است
رکوی کتان نگیرد و بخویشتن بر دارد و آنکه بسایه خشک کند
و بکشد اگر سرخ بود مایه علت از خون باشد و اگر زرد فام بود مایه
علت از صفرا بود و اگر سیاه فام بود مایه علت از سودا
بود و اگر سبید فام بود مایه علت از بلغم بود آن که هر یکی را
علاج کند اما علاج خون آن بود که چیزهای سرد و گیرند خورد
چون ترشکینه بوست و مانندش و زین داروها هر چه خورد روا
باشد یا در آب برزد و بدو نشیند و یا بنماد کند و اگر
باب لسان الحبل تنها حقنه کند نافع بود و این شاف نیکست
صفتش کمان سوخته و افیون و زاک سبید بر که یا در آب لسان الحبل
تر کند و بکار برد و آن دارو بهتر است افاقیا و کافور و لادن و کل
بهر و افیون از هر یکی بهری همه را کوفته بابا مورد خویشتن
بر گیرد و اگر سرمه و بلوط و کلنا و تسکا را از هر یکی بهری کوفته بابا
مورد بر شد و بیشم بخویشتن بر گیرد و درک با سلیق زدن و قرص
کهریا خورد یک هفته و غذای ترش و گیرند خورد و کلنا و سرمه
و مازو و زاک سبید و افاقیا سوده بیشم بخویشتن بر گیرد و حقنه های
نرم بکار دارد و اگر فاید ندارد حقنه های تیز کند و اگر باز گری بود
هر روز و دانه تخم نیک یا شکر خورد و در آب سبب بر مانشیند

صد و شصت و شصت

صلو هفتاد و نه

اماش زهدان که از کرم باشد یا از سردی

سبب کز کرمی بود
 محد زکریا گوید که بیش از بستان
 حیض یا از دشواری زادن
 زخمی که زهدان را برسد و باشد
 که بیرون ازین خود اما می
 بیفتد از قوت طبیعت
 که کرمی را بجا افکند

علاجش کز کرمی بود

محد زکریا گوید علاج این از دشواری زادن بود آنکه رگ
 با سلیق زندگی باشد که زن را چنان افتد که از سرد شو از زادن
 خون بسیار بیند و رگ زدن او را سود دارد و آب سیبوش و روغن
 کل در جایگاه علت در نزد و علاجهای علت بر سام بکار دارد جوت
 لعاب سیبوش و کشکاب و مانندش و اگر آب تاختن بگیرد حلیه
 و بابونه و کشکاب و در آن آب نشیند و از ناف
 آب بریزد که از جایگاه علت با روغن بابونه و روغن خیزی زرد
 باله و اگر سامان این علاج نبود هیچ چیز نکند تا نال هفته است که
 سه چیز باز کرد و یا بهتر شود و بکشد و یا سخت شود یا ریم
 کند و نشان ریم کردن نشانی بود که اما می نیز جرم چنان از تنش
 جستن نباید و لرز کند علاجش است که آن جایگاه را بعد
 از هفت روز بجزایزهای نرم مرهم کند چون بابونه و کشکاب و
 و خطی و حلیه که ایضاً ایشان هم بیامیزد و در زهدان فرو
 ریزد و پیوسته در آب گرم نشیند و روغن نیم گرم همی مالد تا
 نشان کرد آمدن ریم اندر اما می بدیداید آنکه بر خیزد و اصره
 می رود تا بشکافد و علامت شکافتن آن بود که کرا این
 از وی بشود و ریم باب تاختن بیرون آید و آنکه قرص کهر یا
 خورد و جایگاه علت را بر هم علاج کند تا درست گردد

سبب کز سردی بود علامتش
 او بیاسیوس گوید که نشان
 است که جایگاه و سبب علت
 از زیادتی امیزشهای سوزی
 بود که قوت طبیعت برادر
 زهدان دفع کرده باشد و از
 جیرگی این علت اما می بدیداید

علاجش کز سردی بود

ریاسیوس گوید علاجش است که باغ از علت رگ با سلیق بکشد
 و بنا نشاندن کین بکار دارد و سکنجین و تن با کاند بیان فقرایا
 بنفشه افشون و جایگاه علت را بیه با بیه مرغ و روغن شنبلیله
 مالد و بابونه و اکلیل الملک بنفشه باب بیزد و زایش بروی همی ریزد
 و زهار را با لعاب حلیه و کشکاب و روغن کچکد باله و غذا زیر با خورد
 پس اگر قوت بیمار ضعیف بود شود با خورد و اگر علت سرطان گردد علاجش
 کند بجزایزهای که در دانه نشاند اما می بزرگ نشود بقراط گوید
 علاجش است که این دارو و تخویشتن بر گیرد صفتش بیه کلنگ
 و روغن سوسن و موم سبید و لعاب کشکاب و لعاب حلیه و
 هم بیامیزد و موم و بیه را بکند از تا چون مرهم گردد و در جایگاه
 علت نهاد کند و این نهاد دیگر صفتش کشکاب و حلیه و تخم کند شا
 و بن خطی همه را کوفته و موم سبید و مغز ساق کاه و روغن کچکد
 یا روغن کاه و باوی بیامیزد و آنکه برایش نهاد موم بکند از و چون
 مرهم شود و نهاد کند که نیک بود و پیوسته زهار را بیه با
 بابیه مرغ همی مالد و اگر شبت و اکلیل الملک و بن خطی بنفشه
 همه باب بیزد و آنکه در آب نیم گرمی نشیند و منفعتی
 نیک دارد و اگر بیه با خطی و در حلیه را چون مرهم کند
 و بر جایگاه علت نهاد کند با مرهم داخلون بروی نهاد نافع بود

ریشی زهدان و سرطان کند روی باشد

صلو هفتاد و نه

سبب ریشی زهدان
 بوجرج گوید که سبب این
 طراز زخمی بود یا از افتادن
 از جایگاه بلند یا از اما می
 که شکاف بود یا از دشوار
 زادن که ریشی شده باشد
 یا از بیرونی آمدن مشیمه

علاج ریشی زهدان

بوجرج گوید اگر سبب این علت از زخم و یا از افتادن بود
 و رو خون بیرون می آید علاجش است که اندکی بشم را با آب لسان
 الملک ترکند و آنکه کل ارمنی و اقا قیما و جوز سر و هم را کوفته بروی
 بر آید و بخویشتن بر گیرد و بکلاب آب طلوع و شیر دختران و روغن
 کل حقه کند و قرص کهر یا با آب لسان الملک بکار بیزد یا با آب
 شتری پس اگر از وی ریم سبید بیرون آید علاجش است که روغن
 کل و روغن بنفشه نیم گرم حقه کند تا بدان وقت که داند که فودان
 پاک شده است بر چون ریم بیرون نیاید بکشکاب و بنکین حقه
 کند و اگر حلیه و زرد و خطی و سوسن و در کوی کنان بسته بود
 همه را در آب بیزد و در سنگل نکین باوی بیامیزد و باب نیم گرم
 حقه کند نیک بود ما سر جوید گوید اگر سببش از اما می گرم بود
 بجزایزهای سرد علاجش کند چنانکه را بیه یا کردیم بر کسر
 ریم کند از وی بیرون آید علاجش کند بداروهای که اندر سرطان
 یاد کردیم و اگر خون بیرون آید اندکی بنیه و آب لسان الملک ترکند
 و خون سیاوشان و کل ارمنی و شاذ نه و صبر و کند و رو سبیداب
 و افیون خرد بکوبد و بر آن بنیه بر آید و بخویشتن بر گیرد و قرص
 کهر یا خورد و اگر آید ریم سبید بود مرهم سبیداب و روغن
 کل را هم بیامیزد و حقه کند که منفعت بزرگ دارد

علامت سرطان کند روی
 علامت سرطان کند روی بود
 نشانش است که علت سخت
 درد کند و کراف نماید و بگونه
 سیاه بود یا بپیری زرد و اگر
 سرطان ریشی کند باشد
 نشانش آن بود که
 ریم کند از وی بیرون آید

علاج سرطان کند روی باشد

ما سر جوید گوید علاجش باغ از علت است روغن خیزی
 و روغن بابونه و بیه بط و بیه مرغ و سر همای کی اما می سخت را
 کفیم بکار بیزد و هر چه کند از رو و ایدار و وفق کند تا ریش نشود
 و چون وقتی بجهد و درد کند بروغن کل و آب سیبوش حقه
 کند و سر هم خنک بروی نهد و بدان بسته کند که علت
 بیفتد و چون ریشی کرد علاجش است که در آب نان نشیند
 و شیر دختران و شاف سبید و اندک افیون و زعفران بیامیزد
 و حقه کند تا درد بنشیند و الجیر و میوز و عناب سبستان
 هم بیزد و خیابنبر و روغن با ذام باوی یا ر کند و بکار دارد
 یوحنا گوید علاجش است که تا زیادت نشود که تخم بر بهی
 و خطی تر را با آب نکین بیزد و زان پس بروغن کل یا لید و بر جایگاه
 علت نهاد کند که نیک بود و آب نیم گرم و شیر دختران و روغن
 کل و تخم بر بهی کوفته هم بیامیزد و بد و حقه کند که سود
 دارد و اگر بد بنج کفیم نایل نشود علاجش است که بافش حلیه
 الیتس و کل ارمنی و سبیداب و آب لسان الملک حقه کند
 تا درد آرام گیرد و زغدها کوشش بزغاله و کوشش در آب کد
 یا زارهای لطیف قلیه کرده باشد بکار دارد و ز میوها
 الجیر و آنکور سبید و سیب خورد و زطعامهای غلیظ بر هیز کند

صلوات و درود

دیمدگی و باشتور که در زهدان باشد

سبب دیمدگی زهدان
 جالینوس گوید سببش از
 بسیار خون گرم نیز بود
 کند روی کرد آمد باشد
 و جبین گشته سیاه
 زیادتی امیزشی صفرا
 تنیز بود که بد میداد

علاج دیمدگی زهدان

جالینوس گوید علاجش آنست که یک باسلیق بکشد یا بارک
 صاف و مرهم سبید بر نهد یا سبید آب مرداسن و روغن گل
 هم بپیمزد و بروی نهد و کل سرخ و کل قهولیا از هر یکی دو درم
 سبید آب مرداسن از هر یکی درمستکی همه را کوفته و روغن گل
 و موم را در وی بکند از رویدین داروها بسیار میزد تلخ و سرخ شود
 و بر جایگاه علت هم مالده و اگر این داروها که گفتیم کوفته نمی توان
 روغن گل بهی باوی بسیار میزد و پیچیده همه را بر سر خد و شاف کند
 هر یکی چند بلوطی و آنکه نخویشتن بر گیرد میک باشد سخت گوید
 که اگر قوی بیمار قوی بود رنگ زرد و کشاکش خورد و سنگین
 با بر سر و غذا مزون غرض خورد و اگر دیمدگیها بسیار بود مرداسن
 و اقلیمهای سیم و کافور و روغن گل و موم سبید را هم کند و بروی
 نهد پس اگر بیضا باشد و درون زهدان بود این داروها
 که یاد کردیم با آب لسان الملی و شیر دختران و روغن گل بسیار میزد
 و نخویشتن بر گیرد و اگر با این علت در وی شکافتگی بود علاج
 وی آنست که بیه بطوبیه مرغ و روغن بنفشه بیوسته
 همی مالده منفعت کند و مرهم دخیلون با مرهم باسلیقون
 بنکت چون مرهم کند و بروی نهد و غذا شور یا خورده که
 بگوشت بره بخته باشد سود دارد و شفا با سب

علامت باسور زهدان
 جالینوس گوید که سببش
 بود و چون دانه انکو
 باشد و خون از وی بیرون
 طبیعت و برادرانجا افکند
 یا از آن بود که رگی در وی
 بکشد و یا گوشت
 زیادتی شود

علاج باسور زهدان

چنین گوید علاجش هم چون علاج مقعد باید کردن و زطعام های
 خون را سطر کند چون نرمک و گوشت کاه و باقی و بنیر و نمک سود
 و آنج بدین ماند و در باشد و غذا های کی خون را بسوزاند و سیاه کند
 بر هیز کند و اگر از وی خون آید باز بنیاید داشتن تا آن وقت که قوت
 ضعیف نشود که اندر خون آمدن از بیمار بسیار آید یعنی بود و قرض
 هر بابا آب تری خورد که سود دارد و خون آمدن را کم کند و جب
 مقل را درین باب خاصیتی بزرگست و آب بیان باز هرقه کاه و بر بنفشه
 مالده و نخویشتن بر گیرد سود دارد ماسر حویه گوید باسور را
 هیچ چیز سودمند تر از جب مقل نیست که خون را باز دارد و در
 بشاند صفتش و دغ سوخته و هلیله سیاه و بلیله و اسله
 از هر یکی بهی همه را با آب انگران بر سر خد و جب کند و بکار دارد
 و اگر این دارو بر نبرد و کند نیک بود صفتش مقل و بیخ کبیر
 و تخم کند فاونس کین اشتر و زراوند را ز و سبید همه را کوفته
 بکوهان اشتر بر شد و تغاریا سوراخ کند و بدو بر نشیند
 و اگر غر زروت و و شه و بوست خوب توشت و بوست
 مار همه را کوفته و دود کند و دانه سیر بال در وی افکند و بجوشاند تا
 در دارو دان کند و دانه سیر بال در وی افکند و بجوشاند تا
 سرخ شود و آنکه نیم گرمش بدو بر نهد سود دارد بغایت

رجا علتی بود که زن ازین دارند کی بار دارند

سببش از گفتار جالینوس
 جالینوس گوید که سبب
 این علت اما می سخت بود
 که در میان برد های زهدان
 بدیدار شود یا از باز های
 سطر بود که در انجا کسود
 آمد باشد و جبین شد

علاجش از گفتار جالینوس

جالینوس گوید علاجش آنست که آب پیچنا و روغن بید لغیر
 و داروهای قوی که حیض را فرو دارند بکار دارد چون دحرمتا
 و کرک داروی بزرگ و تریال خرد که بتاری تریال را بر هیز خور
 و آب سذاب که با آب جز ما و حلیه بخورد بنک بود و روک های گرم
 کرده بر شکم نهد و سذاب را بروغن زیت بپزد و بر شکم مالده و آنجا
 که حیض را فرو دارد و داروهای کی بجه بیفکند بکار دارد و نخود آب
 و قلیه ای جریب بر و اینک بود و این دارو هم بنکت صفتش بوست
 بیخ کرنی و باذان و اینسون و زراوند و سبید و قسطوریون بایک
 و بیخ فا و اینا و و از هر یکی در سنک میو بر طایفه ده درم بکار دارد
 و طلا بپزد تا یک رطل نماید آنکه صافی کند و هر روزی چهار
 و قیه از وی بایک مثقال دحرمتا و مثقالی بادام شیرین بکار ببرد
 و چیزهای کی با آنکیزد بر هیز کند و شکم را بیه بطو مرهم
 دخیلون صناد کند و بیوسته روغن کاه و بر شکم همی مالده
 که منفعت کند پس اگر با این علت خون بسیار آید علاج این
 حال آن باشد که داروهای کی خون را باز دارد بکار دارد
 چنانکه اند باب وی یاد کردیم و زطعامهای سرد
 و بد کوار بر هیز کند و بکر میها گواید که منفعت کند
 و غذا های لطیف خورد کی با بز اهای گرم کرده باشند

علامتش از گفتار فوس
 فوس گوید که سببش از
 حلی سطر بود که در
 میان بوست ها زهدان
 سخت کرد و باز زیادتی
 بود که اندر شکم بسته شود
 وزن بندار که بار دارد

علاجش از گفتار فوس

فوس گوید که این علت را درها بنیاید کردن که اگر دوز کشت
 با سستقا افکند و فرق میان این علت و استسقا آنست که
 اندرین علت شکم سخت باشد و روغ بسیار کند و باشد کی زن
 همچون گوشت بان بزیاید که صورت ندارد و باشد که با د های
 سطر و تریه های بسیار از شکم فرو آید و آنکه شکم بحال خویش
 باز گردد و علاجش آنست که شکم نرم کند بیان یا بکند
 و آنکه داروهای که خلط سودایی را تحلیل کند بکار دارد
 چون کوارش مصطکی بکنکین تخمها و قرص کل باب تخمها
 پس اگر بد بیخ گفتیم علت زایل نشود دحرمتا باب شیر کرم
 بخورد و روکوی گرم کند و بر شکم نهد و بیوسته شکم را
 بروغن قسط همی مالده پس اگر قوت قوی باشد قرص سر
 باب بخته گرم دارو بکار دارد بروغن بید الخیر و سذاب
 و بودینه دشتی خویشتن بردارد و غذا شور یا خورده که با زرا
 های گرم لطیف بخته باشند یا گوشت کبوتر بجه خور د
 که بطنجنه بخته باشند و این دارو را مابین مود میان علت
 نیک بود صفتش چنطیانای روی و دانه دشت و زراوند
 در آن موصافی از هر یکی بهی راست همه را کوفته و پیچیده
 با نکیب صافی بر شد و بهنکام حاجت مثقالی بکار دارد

پیر و زامدن هداز و کث شدنش و تری آمدنش

صلواته وفضلاته

علامت بیرون آمدن زهدان
نشانش اینست که سبب
ابوجرج گوید که سبب
این حال از تربیهای بلغی بود
یا از زخمی سخت بود که بوی رید
یا از جایگاه بلند فرو افتاده
باشد و یا چیزی کران بر گرفته
باشد و یا بوی نشانش رسد بود

علامت بیرون آمدنش
نشانش اینست که
زهدان با خنوم
بخس در یابد و این حال
سیار بر حکیمان جاهل
پوشیده گردد و البته
این علت را ندانند

سبب گز شدن زهدان
یوحنا گوید که سببش
از امیزشی سطر لزوج
بود که در یک جانب زهدان
گرفته بود پس آن جانب
دیگر از کرافتی وی گز کرد
در آیه که این جانب بسکبر بود

علامت گز شدنش
نشانش اینست که زن ابستن
نشود و زهدان از آن جانب
که خلط در وی باشد کرافتی
کند و این حال بیشتر زنان را
از سر دادن سخت
و دشوار دیدار کند

علاج بیرون آمدن زهدان

بوجرم کویده علاجش است که با بهای گیرند اندر نشیند
 و زهدان را بروغن کل چرب کند و داروهای کین دل بدو برافکند
 و بجایش باز برد و زان بر کلنا و کل و نرسک بی بوت و بوت انار
 و مار و اندراب بیزد و زهدان را بدو بشوید و روی نشیند و کسر
 روغن نیم گرم بدو در برزد و نیک بود و اگر شرم بدین روغن اندوزند
 و بروی نهد سود دارد و اگر افشخ الحیه التیس اندر سیکی بگذارد
 یا در آب مودد و بروی نهد نافع بود بپا ذوق کویده که شاخ
 مورد و مار و وحفت بلوط و تری بلکن نیون و بلکن شفتالو و جوز
 سرو باب بیزد و در نشیند و اگر این شاف بر گیرد این علت را نیک
 بود صفتش اقایا و مرگند و رو لادن و کلنا و مودد و کل و نرسک
 و مار و از هر یکی بهری همه را کوفته بسیکی گیرند بر شد و بشم بدو
 بسیار اید و در روغن مورد و زنده و آنکه نخویشتن بر گیرد و کوسر
 زهدان خارش کند بلکه شفتالو و بوت انار و نرسک بی بوت
 با نکبین بسیار بیزد و بر بشم مالد و نخویشتن بر گیرد و روغن کویده
 که جب یا ر خورده که نیک بود و روغن یا سمین سبید و غالیه
 حقنه کند و سه روز بوی های خوشا بنوید چون مشک و عنبر
 و غالیه و انج بدین ماند و در آب سیمه نشیند و اگر قطره ای نشیند با قایا
 با مودد یا باب لسان الملعول بر شد و بر زهدان ضاد کند نیک بود

علاج کثرت شدن رهودان

سبب کثر شدن زهدان
یوحنا گوید که سیدش
از امیزشی طبر لزوج
بود که در یک جانب زهدان
گرفته بود پس آن جانب
دیگر از کرافتی وی کثر کرد
زیرا که این جانب بسکری بود

یوحنا کوید علاج این علت است که جب یارم خورم یا جب قویا
وروغن یا سمن سید را بغالیه و مشک و عنبر همی مال دو بوی های
خوش انبوید و ان جایگاه که گرافی کند بدست همی مال دتا راست
شود و اگر در کها پر خون بود علاجش است که ازان جانب که
گرافی کند بر کشاید و ان خلط را که جیم بود از تن جدا کند
بداروهای کی و بر اوافق باشد و بکرمابه شود و غذاهای کرم
و لطیف خورد اسحق کوید که داروهای خورد که این نیشهای سبط
فرودارد و مایه علت با آن کند جب قویا صفتش مصطکی
و افش افستنی و صبر سقو طری و سقوینا و شحم حنظل از هر
یکی بهری همه را کوفته با آب برشد و ج کند و بهنکام سحر شقای
از وی بکار دارد و اما تری آمدن از دهن دان حنن کوید
که علاجش است کی ان تری را نظر کند اگر سرخ باشد علامت زیاد
خون بود رش با سلیق زند و اگر زرد باشد علامت جیر کی صفر
بود بخته هلیله زرد خورد باب میوها و اگر بسید باشد علامت
بلغم بود داروهای کی بلغم را فرودارند خورد و یک دمنسک
مرخیرد کند و با خایه نیم برشت باز خورد و بلبل و میان خورد بخور
بر گیرد و اگر سیاه بود علامت جیر کی سودا بود علاجش است
کی بخته افشمون خورد تا برزود صحت و سلامت یابد

کوزک افتادنی بازها کند ز هر دانی باشد

<p>علامت کوزن افتادن نشان ایخ از رخ باز افتادن یا از استغرائی بود معروضت و نشان ایخ از رتبه های بسیار بود است که تری از وی بیرون آید و باشد که کوزن سه ماهه بیفتد</p>	<p>سبب کوزن افتادن مسیح گوید که بپیش از خمی بود و یا از جایگاهی بلند بجهد و یا چیزی کران برگیرد یا از استغرائی بود که از حید گذشته باشد یا از ترمیها نزج بود یا از باد باشد</p>	<p>سبب بافیه های زهدان این ماسویه گوید این حال از آن بود که امیزشی سرد مزاجش باید کرده بود یا خلطی سرد روی کسرد آمد باشد یا از خونی بود که سخت ببندد</p>	<p>علامت بازهای زهدان نشان آنست که شکم و زهارا مانس گیرد و چون دست بر جایگاه علت زنند بانگش هم چون بانگ طبیل می آید و زغدهای باد انگیز که حور در بتر باشد</p>
---	---	--	---

علاج کوزک افتادن

سیح کوید که چون آن استن نباشد تن را بسیار فقرا از این
شهای بلخی بان کند و باب شدت کند و آب انگبین نیم گرم تمامایه
علت کم کورد و آنکه کلتکین کهن و کوارش مثل یا کوارش عنبر
خورد و این شاف بخویشتن بر کیرد که منفعت دارد صفتش تخم
خطا و مصطکی و زعفران و میعه خشان و سفیل خوش
از هر یکی بهری و اندکی مشک باوی بار کنده و را کوفته بسیک برشد
و بخویشتن بر کیزد و غذا گوشت قلیه خورد استخ کوید که این
دارد و کوزن افتادن را کز باد بود و ز ترها سود دارد و غنی بلسان
دودر رسن تریاک افغی مثقالی میان خردد و در مسک و نیم پنج
کاوشید و در مسکی و نیم زرباد و دونه از هر یکی و در مسک زوفاي تر
دودانک سنان پنج از این دارد و ها خشک بود بگوید و تریاک را بر وزن
بلسان بکذارد حله را هم بسپایزد و چند فندق بر بشم کند و آنکه
بخویشتن بر کیرد و بهر پنج روز از وی نیم در مسک خوردن بر کز باد
بود این سفوف خورد که با ذها را تحلیل کند صفتش تخم کرفس
و اینسون و بادیان و سعترونا نخواه و آنکدان سیاه و دینارویه
و بودینه کوهی و سعد و رین و زرباد از هر یکی بهری همه را کوفته
مثقالی بسیک بجا دارد و اگر بیش از رخم بود علاجش است که برین
کند و خویشتن را از غذا های بد نگاه دارد و تن اسانی کویسند

علاج بازوهای زهدان

ابن ماسویه گوید علاجش است که جیزهای خورد که باذرا تحلیل
کند چون گوارش زین و تخم کرفس تخم باذیان و اینسون هم را کوفته
مشقالبی بکنی بکار دارد و بسویسته زیر ناف و زهار بر روغن مذاب
و روغن شبت همی مالد و اگر با یونه و شبت و مرزنگوش و افیتین
و سیسنبه و مرما چون و درمنه و سداب تخم کرفس و اینسون
و باذیان و زین هم را باب بزد و سه وقیه از وی بستاند و همی
در مسکه و عن قسط باوی بیامیزد و بزد و اندیش حقنه کند
جالیانوس گوید که در مسکی دهم تا با ای که در وی افشرد سداب
و زین جو شایند باشد بکار برزد و کبک حجامان بزیر ناف نهد
و یار فیکرا و جب کند بکار برزد و اگر سبیش از خون بود که سر
زهران سخت ببندد و قباله دست را بخلطی کند و روغن خرب
و د و انجا بر دوان خون سخت شده را بدر آورد و این دارون بیرون
ضاد کند صفتش اینست و فندق کوفته با شیر تان بیامیزد و اندک
یون و زین کوفته در وی کند و بعضا کند یا از بر زجه کند و بخورد
بر کیرد و این حقنه بکند صفتش با یونه و اکلیل الملک و برنجاب
از هر یکی سه در مسکه شش سیسنبه و درمنه از هر یکی پنج در مسکه
کشد اندک و حلیه از هر یکی سه در مسکه همه را در چهار رطل آب
جوشاند و سه وقیه از وی حقنه کند که نیک بود بنیاست

بازن کار فتن و فرزند نامد زن مرد باشد از تنه بود

سببش کز مرد بود بقرط کوید که سبب این حال کز جهت مرد بود آن باشد که قضیهش سرد بود و بجایگاه فرزند نرسد باز نید مزاجی آب مرد باشد که سخت گرم بود یا زرد سخت سرد باشد	علامتش کز مرد بود نشان بد مزاجی آب کز کوی بود آنست که آب زرد باشد و اندکی آید و بوی کندی دارد و نشان بد مزاجی آب کز سردی بود آنست که آب سبب و سبید باشد	سببش کز زن بود جالیوس کوید سببش آنست که زهدان سرد باشد یا تر بود یا سخت گرم باشد یا خشکی بر مزاجش چسبیده بود یا از جگر سودا باشد یا از بادها که بر وی غالب شده بود	علامتش کز زن بود نشان سردی زهدان آنست که حیض تنگ بود و بر زهار موی کم باشد و نشان خونی وی آنست که فرزند بزرگ شده بیوفتد و آج از کوی بود آنست که زنی لایق بود و اندکی خوابید و بسیار نرسد
--	---	--	--

علاج آن کز مرد باشد

جالیوس کوید علاج این حال کز سردی زهدان بود آنست که
شامهای گرم بکار دارد و بخور ها و اندود بنهایی که بر گرم کنند و ضماده
گرم و روغن نیک بود و علاج آج از تری زهدان بود آنست که کندی
تا بلغم کمتر شود و شامهای که از شحم غلط و عنبر روت کنند
خوشتن بر گیرند و بویهای خوش حقنه کنند تا علت نایل گردد و قلیها
و مطبخها و هر چه تری کند بکار برد و آج از کوی زهدان بود آنست که
غذاهای معتدل خورد و بجایهای سرد و تر حقنه کند تا فربه
شود و بلغم نایل باز گردد و آج از خشکی زهدان بود آنست که زن
لاغر بود و فرج هوا خشک باشد علاجش آنست که خوردنیهای
نرم بکار دارد و بکر مایه بسیار شود و سیکی مزوج خورد و روغن
و شافهای نرم بر گیرد و علاج آج از باسور و باذهای کند رو بود
آنست که از بیش باز کردیم و بهمه حال زن باز نگیرد تا زهدانش
درست و جایی نیابد سخت کوید این فر زجه نیکست
و آبستنی را باری کند و عفوان و حمام و سنب و لکله و زهر یکی
سه در سنبله بط و بیه مرغ خانگی بزرد و خایه از هر یکی دو قبه
ساده دهند و قردمانا از هر یکی ده در سنب و روغن نادرین در سنب
آج از این داروها خشک بود بگویند و آج تر باشد بگذارند و بهم بر شد
و بر بزم مالند و با خر روز بخوشتن بر گیرند و بخوابد که نیک بود

علاج آن کز مرد باشد

بقرط کوید علاج آج از قضیه خرد بود و خواهد که باز از جمع
شود سرش را در نشیب کند و کونه او را بچند انگشت بتواند از جای
بر دارد و چون از جاع فارغ شود زود از وی جدا نکند و زمانی بنگرد
هم چنان بگذارد تا آب بجایگاه فرزند برسد و علاج آج از کوی مزاج وی
بود آنست که جیزهای سرد و تر بکار دارد و غذاهای معتدل بکار دارد
و هر آنی که از اعتدال بیرون شده باشد از وی فرزند نیاید و ستاد زن
حیض گفته اند که بد مزاجی آب سرد و زن اندر خشکی تری و فرزند از این
ندارد اما در کوی سردی باز دارد یعنی آب سرد و زن هر دو که سخت
گرم باشد باید که باز از جنس سرد مزاج باشد تا ایشان معتدل گردد
و زوی فرزند آید و اگر بد نتواند کردن خذا و ندکری بجیزهای سرد کراید
و خذا و ند مزاج سرد بجیزهای گرم کراید و حال غذا هم بدین تدبیر وجود
طبع مرد و زن گرم بود و سرد و زین عیسه که یاد کردیم جیزی نباشد
شک فرزند آید و چون زن و مرد هر دو بطبع معتدل باشد فرزند شک
بسیار بود و مرد باشد که او را از زنی فرزند نیاید و زدی بگیری بیاید
و علتش از این حالها باشد و حال زن هم چنین بود که ویرا از مردی
فرزند نیاید و زدی بگیری بیاید و سببش از آن بود که مزاج ایشان
ناهماهت او فتد و این باب را نیک نگاه باید داشتی و امیزش تن
مردم بیاید شناختن خاصه اطباء که نا بهما لبتش درست آید

اما سببست از کز عیبا شد یا از سردی

سببش کز سردی بود ابو جرح کوید که سببش از امیزش بلغمی بود که اندر جرم وی چسبیده گشت باشد یا از آن بود که خونی سودا یا اندر بستان سخت کوفته شود	علامتش کز سردی بود نشان اماس که کرم بود آنست که درد سخت باشد و چون تیز می زند و بگونه سرخ باشد و چون دست بر نه گرم باشد و ز سردیها اسانی یابد	سببش کز گرمی بود محمد زکریا کوید که سببش آن زیادتی کوی بود که تریها کند روی باشد و در خوشتن کشت و آنکه خشن کند و آج در وی ماند باشد سببش کرد	علامتش کز گرمی بود نشان اماس که کرم بود آنست که درد سخت باشد و چون تیز می زند و بگونه سرخ باشد و چون دست بر نه گرم باشد و ز سردیها اسانی یابد
---	---	--	---

علاج آن کز سردی باشد

محمد زکریا کوید علاجش آنست که باغ از علت بنیه را با ابی گرم کرد
باوی سخت باشد ترکند و بروی نهد پس اگر درد زایل نشود و زده
خایه و روغن کل هم بزند و بروی نهد و باب گرم شود پس اگر بسیار
بود و درد سخت کند از جو وارد با قلی بزرد و خایه بر شد و آب
میستمار و آب کشینز باوی بیامیزد و بر جایگاه درد ضمه کند چون
درد و کوی کمتر شود موم روغن بروی مالند و پیوسته تن را با آب
همی شوید پس چون داندکی در وی ریم کرد امد است حلیه و موم
و کشد آنک و حطی وارد جو و روغن کل هم بیامیزد و بروی مالند تا
بکشد پس اگر نکشاید و بتواند شکافتن اولیئز باشد که فتح کند
و آنکه مسکه بروی نهد و غذاهای لطیف خورد و چون داند
که بالک شد مرم سبید بر نه جینی کوید که از جانب درد
زند و بار جو و زرد و خایه و روغن کل ضمه کند پس اگر کوی سخت
بود از جو وارد با قلی و بخانار شتی و آب کشینز و آب میستمار
و آب بر بقیه همه را بهم بیامیزد و مرم کند و در مالند و چون درد شتی
ارام گیرد موم و زرد و خایه و روغن کل هم چون مرم کند و بروی
مالد که سود دارد و این مرم مایا ز مودیم نیکست صفتش
از جو وارد با قلی و حلیه و حطی و زرد و خایه و روغن کل
و مرمه را بهم بیامیزد و چون مرم کند و بروی مالند نیک بود

علاج آن کز سردی باشد

ابو جرح کوید علاج این حال کز امیزش بلغمی بود آنست که
کرفنی کوفته بروی نهد تا با بونه و آنکه صفتش ارد و غذاهای
که بلغم افزاید بر هیز کند و علاج آج از امیزش سودا بود آنست که
بخنه انیشون خورد و اگر قوت بیمار قوی باشد مغز ساق کا و
موم سبید چون مرم کند و بروی همی مالند و این ضمه در و اینک
بود بخیرد و آب کشینز باوی بیامیزد و بر جایگاه درد ضمه کند چون
درد و کوی کمتر شود موم روغن بروی مالند و پیوسته تن را با آب
همی شوید پس چون داندکی در وی ریم کرد امد است حلیه و موم
و کشد آنک و حطی وارد جو و روغن کل هم بیامیزد و بروی مالند تا
بکشد پس اگر نکشاید و بتواند شکافتن اولیئز باشد که فتح کند
و آنکه مسکه بروی نهد و غذاهای لطیف خورد و چون داند
که بالک شد مرم سبید بر نه جینی کوید که از جانب درد
زند و بار جو و زرد و خایه و روغن کل ضمه کند پس اگر کوی سخت
بود از جو وارد با قلی و بخانار شتی و آب کشینز و آب میستمار
و آب بر بقیه همه را بهم بیامیزد و مرم کند و در مالند و چون درد شتی
ارام گیرد موم و زرد و خایه و روغن کل هم چون مرم کند و بروی
مالد که سود دارد و این مرم مایا ز مودیم نیکست صفتش
از جو وارد با قلی و حلیه و حطی و زرد و خایه و روغن کل
و مرمه را بهم بیامیزد و چون مرم کند و بروی مالند نیک بود

اما سببست از کز عیبا شد یا از سردی

سببش کز سردی بود ابو جرح کوید که سببش از امیزش بلغمی بود که اندر جرم وی چسبیده گشت باشد یا از آن بود که خونی سودا یا اندر بستان سخت کوفته شود	علامتش کز سردی بود نشان اماس که کرم بود آنست که درد سخت باشد و چون تیز می زند و بگونه سرخ باشد و چون دست بر نه گرم باشد و ز سردیها اسانی یابد	سببش کز گرمی بود محمد زکریا کوید که سببش آن زیادتی کوی بود که تریها کند روی باشد و در خوشتن کشت و آنکه خشن کند و آج در وی ماند باشد سببش کرد	علامتش کز گرمی بود نشان اماس که کرم بود آنست که درد سخت باشد و چون تیز می زند و بگونه سرخ باشد و چون دست بر نه گرم باشد و ز سردیها اسانی یابد
---	---	--	---

علاج آن کز سردی باشد

ابو جرح کوید علاج این حال کز امیزش بلغمی بود آنست که
کرفنی کوفته بروی نهد تا با بونه و آنکه صفتش ارد و غذاهای
که بلغم افزاید بر هیز کند و علاج آج از امیزش سودا بود آنست که
بخنه انیشون خورد و اگر قوت بیمار قوی باشد مغز ساق کا و
موم سبید چون مرم کند و بروی همی مالند و این ضمه در و اینک
بود بخیرد و آب کشینز باوی بیامیزد و بر جایگاه درد ضمه کند چون
درد و کوی کمتر شود موم روغن بروی مالند و پیوسته تن را با آب
همی شوید پس چون داندکی در وی ریم کرد امد است حلیه و موم
و کشد آنک و حطی وارد جو و روغن کل هم بیامیزد و بروی مالند تا
بکشد پس اگر نکشاید و بتواند شکافتن اولیئز باشد که فتح کند
و آنکه مسکه بروی نهد و غذاهای لطیف خورد و چون داند
که بالک شد مرم سبید بر نه جینی کوید که از جانب درد
زند و بار جو و زرد و خایه و روغن کل ضمه کند پس اگر کوی سخت
بود از جو وارد با قلی و بخانار شتی و آب کشینز و آب میستمار
و آب بر بقیه همه را بهم بیامیزد و مرم کند و در مالند و چون درد شتی
ارام گیرد موم و زرد و خایه و روغن کل هم چون مرم کند و بروی
مالد که سود دارد و این مرم مایا ز مودیم نیکست صفتش
از جو وارد با قلی و حلیه و حطی و زرد و خایه و روغن کل
و مرمه را بهم بیامیزد و چون مرم کند و بروی مالند نیک بود

دشوار از وی پیروز و نواز در هشتم و نهم و دهم

صلو هشاد

سبب دشوار زادن
فولس گوید سبب این حال
از سطبری مشیمه بود یا از آن
باشد که زن دوشیم یا ضعیف
بود یا هوای سرد و گرم رسید باشد
یا از بزرگی فرزند بود یا بیرون آمدن
فرزند نه بر شکل راست

سبب بیرون آوردن میوه
یو حنا گوید سبب بیرون
نآمدن شمه از سفیری یا از
تنکی وی باشد و فرزند که
در شکم میرد از زخمی بود که
برسد یا بوقصد یا از چیزهای
گرم که خورده باشد

علامت بیرون آوردن جامه
نشان مشیمه خون معروفست
ونشان فروزند چون در شکم
بمیرد است که غنبت
شکم سبک باشد جدا از آن
گمان کردد و بستانه اواء
ز آن بزمرد ک کردد

وردن مشقه و فرزند مرد

یوست که بیرون آمدن مشیمه و اعلاج از بودگی در آنکی غالیه نباشد
میخته بخورد و چیزهای که حبض را فرو دارد و نفوشتی برگیرد
و این شاف این حال را نیک بود صفتش زداوند کرد و ابهل و تخم
سبندان همه را کوفته بزهره کاو برشد و شاف کند و نفوشتن
برگیرد پس اگر بیرون نیاید و سر زهدان گشاده بود قافله نظر کند
اگر مشیمه بیند که ۷ پیچند باشد دست را بروغن جریب کند
یا بروغن بنفشه و در آنجا برد و بیرون آرد و اگر مشیمه دیدار نباشد
روغن بنفشه و مالده و در آب نیم گرم نشیند و اگر قطران برگیرد
مشیمه بیرون آید **حق کوید چون** در شکم فرزند میرد جهش
تا بدار و بیرون آرد و اگر نتواند بآید بانه کند و بیرون آرد و غت
این دارو بکارد و برد صفتش تر می و بودینه و اسارون باب بخواند
و نیم گرمش بکارد و در آب شاف برگیرد که فرزند مرده را بیرون
آرد صفتش مرو خربق و جاور شیر و زهره کاو و از هر یکی به سری
جمله را کوفته بزهره کاو برشد و شاف کند و نفوشتن برگیرد
و هر شافی چند بلوطی کند تا مفید تر باشد و اگر همین
داروها بر برش دو کند و آنکه بکندس عطسه آرد تیک بسود
و حبله و خرما و سداب بهم بیا میزد و بخورد و اگر زهدان تنگ
باشد روغن نیم گرم در روغن ریزد و در آب نیم گرم نشیند

علاج دشوار زادن

فولس گوید که بوقت زادن بیوسته بکر مابه شود و در آب زنت
نشینند و پشت و زیر ناف را همی مالند بروغن و چون رنگ ککلو
سبز شود پشت و زیر ناف را بروغن خنیری یا بروغن نیم کرم
همی مالند و گاه گاه همی گردد پس چون درد زادن شروع شد
باید که نفس سخت بگیرد و دست بر شکم همی مالند پس اگر دشوار
زادن از سبب طبری شمه بود چرند کند تا بناخن یا بسو
گارد و شکافد و اگر از ضعف قوت بود غذا های خورد که قوت
افزاید و سیکی خوشی بوی بکار ببرد و بویهای خوشی بزیرد و کند
و اگر سببش از هوای سرد بود بکر مابه رود و زهار و ناف بروغن
یا سمین مالند و آب نیم کرم بر شکم می ریزد و اگر سببش از بیم و ترس
بود علاجش است که داروهای که دل را قوی کند بکار دارد
و اگر سببش از فری زدن باشد علاجش است که شکم
بر زمین نهد یا بذرا نهان زادن آسان شود و بقیره و طیور
زهدان را مالند و زیر ناف و پشت بروغن مالند و حلیه و بابونه
و اکلیل الملک باب بیزد و در آب نیم کرم نشینند و کافور بچسبند
در بینی نهد و بر سیاوشان و سرکه و روغن بادام بهم بیزد و در بینی
چکاند و زن که دشوار زاید فرجه کند از مار و ککنا و شب
و بخویشتن بردارد و عند اکوشت ابه خورد که منفعت کند

در دبستان و شیر که اند و می بیند د

سبب درد بستان
جالیوس کوید که سبب این علت
از امیزشی گرم باشد که مزاج
دیر از حال اعتدال بگذرد و
بوی جیس گردد بدرد خیرد
امیزشی سرد بلفی یا سودای
و د که زیادت کردد

سبب شیر کند رو بیند
ماسر جو به کوید سبب وی
از گرمی بسیار باشد که چون
جیره گردد تربهای و سیرا
لغویشتن کشد یا از سردی
بود که بر مزاجش غالب
رود و آنکه شیر اضرده شود

علامت شیرکند رو بیند
نشان وی ان باشد که بستان
خشک و برآمده بود و جوت
دست بروی نهاده کم باشد
و نشان اخ از سردی نبود
است که از بودن سرد
باشد و درد کمتر کند

ستان سندھ

سارجویه گوید علاج این حال کز سردی بود است که بکرمیه
گراید و این ضماد بر نهض صفتش موم کداخته و روغن بنفشه و زرد
خایه هم میامیزد و در هاون نیک بساید و بر جایگاه علت ضماد کند
و اگر با بونه و اکلیل الملک اباب بیزد و نیم کرمش بکار بیزد و روغنهای
و لها بهای سرد بروی مالد و اگر برهن تر و کشیز تر کوفته بروی
ضماد کند نیک و اگر سرکه را بر روغن گل بزند و بروی مالد و بگل انکور
رو باه و بگل کلم خسته و سر و زعفران باوی امیخته بروی همی مالد
سود دارد استحق گوید اگر علت از سردی بود علاجش است
تخم بادیان و تخم شبت کوفته با انگبین بیامیزد و بکار دارد و روغن
زکس و روغن سوسن هر کدام بود در مالد و زردیها بر هیز کنند و بکرمیه
گراید و چون که بسیار بندد علاجش است که ارد باقی و انگبین بروی
نهد و سیوسته اب کرم بروی همی ریزد و اگر اندکی روغن زیت تاب
نرم بیامیزد بهتر بود و حلیه و کشدانک و حاشا بیزد و زابش
نیم کرم بروی همی ریزد و منفعت کند و اگر کجند سوخته
فرد بگوید و با انگبین بر شد و بروی مالد سود دارد و اگر
گلخانه خشک را بگوید و حلیه و کشدانک باوی بیامیزد
هر سه را در آب اخیر بخفته بر شد و چون مرهم کند و بضماد
نافع بود و زردیها بر هیز کند و بکرمیه گراید

علاج درد بستان

المایوس گوید که چون سبب علت از آن بود که مزاج گرم گشت
 شد علاجش آنست که تخم هرد و خیارد تخم برهمن و تخم کوکنار
 بید مه کوفته هرد و زنی دود در مسک بخرکاء بکار دارد و غذا گوشت
 مرغ خانگی که بغول نجس باشد هم نیکو بود که بکار ببرد و سیکی مزوج
 در آن اندک می خورد و اگر سببش از سردی بود علاجش آنست که جایز
 هم خورد و زین کوفته را باب کرفس برشند و بروی ضماد کنند
 که با بونه و زین هرد و کوفته بروغن با سمن برشود و در مالذ نافع بود
 غذاهای که بلغم یا سود افزاید بر هیز کند و شیرینها کراید
 یا شیر فرودن را محمد ر کر یا گوید که شیر خورد و تخم سبب
 دیان و شبت خورد و اشامیدنیها اگر ارد بخورد و شیر کنند بکار
 و دکنش کندم یا شیر کا و بیزد و تخم با دیان د کند و یا شامد و با دیان
 و د که شیر ارد و این سفوف شیر افزاید تخم شبت سه در مسک
 نیز بخورد در مسک هرد و را کوفته هم بسیار بیزد و هرد و زنی دود را
 د و شیر بد خورد که نیک باشد و تخم کرفس و بودینه و نانخواه
 شبت و با دیان و تخش ازین جله هر کدام بود کوفته با کیکین
 د و بکار دارد که شفت کند و شیر ارد و اگر کشکاب
 با دیان و بجز شک بیزد و آنکه در بستان مالذ سود
 شیر ارد و همین ترتیبها نگاه دارد که شیر زیادت کند

صد هشتاد و نه

در دشت و میان که از گرمی باشد یا از سردی

سببش کز گرمی بود
اربع یا سوس کوبید که سببش
از زیادتی امیزشی گرم بود
که بروچین گشته باشد
وانکه از پری رگهای
بشت و از آماس او این حال
تولد کند و بدیدارد...

علاج آن کز گرمی باشد

این ماسویه کوبید علاج این علت از امیزشی گرم بود است که
رگ با سلیق بزند با غار علت و آب تخم برهن و آب تخم خیار و با زرد
با سکنجبین بکار ببرد و آب انار ترش شیرین و شراب الو خود و کلاب
و چند نهم بساید و بر جایگاه علت نیک مالده و غذا مزون تتری با
غون خورد و بجایگاه خشک خبذ و آب سرد بر بشت هم ریست
بس کز علت از پری رگهای بشت بود علاجش است که رگ با سلیق
زند و آب انار ترش شیرین خورد و در آب سرد نشیند و بوحا کوبید
که چون در دشت کن کرد و سببش از سردی بود روغن میات
خورد و مالده در رگ یک زهر اندر نیم رطل روغن زیت ببرد و
بشت را هم مالده و باید آب بکرمه شود و غذا شور با و بخورد و آب خورد
و اگر علت قوی باشد بخت کند با بخت شیطن فکرم نرم کند و این جب
نیک بود صفتش تخم حنظل و سکنجینه از هر یکی بهری صرد و بهر مصل
نیم بهر هم را هم بیامیزد و بخت خوردنی از وی دود در مسند
بکار دارد و اگر سبب دشت از سبب خوردن بسیار بود علاجش
است که رگ با سلیق بکشد و بیوسته خوشتن را باب سرد
همی شود که سود دارد و غذا های گرم بخورد و سرد بیها کراید
وز سبکی برهن کند و البته جاع نکند که بغایت زبان دارد و این
از گرمی بود علاجش بخلاف این باشد که یاد کردیم و گفتیم

علامتش کز سردی بود
نشان این اندک اندک بدیدارد
و میان بیشتر از سردی و
بنغم خام افتد و سببش از آن
بود که بروز کاز اندک اندک دیده
کند و باشد نیز که از ریخ
افتد و زجاج کردن بسیار

علاج آن کز سردی باشد

محمد زکریا کوبید اگر سبب این علت از سردی بود علاجش است که بنا
شتا کلنکین خورد و عود را در آب بپزد و زایش می خورد و شکم برانند
سورنجان تا مایه علت از تن بان کند و بشت را بروغن زیت مالده و
نیم گرم بروی ریزد و غذا بخورد آب خورد و زاب خوردن بسیار برهن کند
و اگر مایه علت قوی بود قوی کند شکم نرم کند بخت کند و با بخت شیطن
بدین صفت هیلله در دهن در مسند ببرد و در مسند بخیل و سنبیل
یکی در مسند بیل و در بیل از هر یکی نیم در مسند نیک نفی در مسند باند
دود در مسند فمه و اگر فته جگ کند و دود در مسند بوقت حلت بکار
دارد و این صناد مرو را نیک بود صفتش فریون شقای بارز سه در مسند
موم سبیده در دهن یک کاه و هشت در مسند پنج سوسن اسما بگون
هفت در مسند روغن ناردرین یک و قیه جله را هم بیامیزد و بهر هم
کند و میان خورد و فریون بروغن بکارد و بر جایگاه علت مالده
و اگر از ریخ بود علاجش است که خوشتن را نیکو دارد و روغن خوری
و روغن بنفشه هم بیامیزد و بیوسته همه اندام را بدو هم مالده
و سبکی یک باوی با میخته باشد همی خورد و اگر سببش از
جاع کردن بود علاجش است که در باب بیماریهای کرده
یاد کردیم چیزهای خود کرده را قوی کند و قلیها بکشد
با زارهای گرم کرده باشد بکار دارد تا زود شفا یابد

صد هشتاد و نه

کوژی که او را بتان بی حد به خوانند

علامتش کز خلطی لرج بود
جالیوس کوبید که سببش از
امیزشی تر لرج باشد که اندک
بیوندهای مهر بشت کرد
ابد و چیزی از آن بیوندها
از جای خویش زلق شود
یا زخی بود که بر بشت رسد

علاج آن کز خلطی لرج باشد

جالیوس کوبید علاجش است که حکم بر اندک بکشد یا کعب
شیخ و آنکه کلنکین با آب گرم خورد و بیوسته جایگاه علت را بروغن
بان یا بروغن یا سیمین سبید همی مالده و مرز نکوش و سببش قیوم
اب بپزد و آبش با بر جایگاه علت همی ریزد و غذا گوشت قلیه خورد
و این صناد بر نهد صفتش سنبیل روی و قسط و صبر از هر یکی مثقالی
مر نیم در مسند لادن و قصبه لذریم و اقا قبا از هر یکی پنج در مسند
کل از منی و کل از هر یکی در مسند کوز سرو شقی در مسند هم را
کوفته با آب مورد بر شد و بر بشت صناد کند پس اگر بهر نشود
داغ صلیبی بروی نهد تا درست گردد فوس کوبید که با غار
علت است که جب سورنجان خورد و آب تخمها بروغن بید الخیر
و یا بروغن یا سیمین سبید بکار دارد و بیوسته میان خورد همی مالده
و زجیزهای سرد برهن کند و باب بودینه و مرز نکوش و در مینه
نظور کند و اگر بابت بود رگ با سلیق بکشد و فوس خیار جنب
خورد و این صناد بکند صفتش قصبه لذریم دو بهر جله یک بهر
هر دو را در شیر خور بپزد و روغن کچند و دینه بدو را فکند و مرگ کند
و بدو بر نهد و اگر زخم بود علاجش است که ان اندام را سخت بپندد
و باز جای برد و بهر همی که از اردجو هر کرده باشد علاج کند و غذا ها
لحمین خورد و زکشتن و حرکت بسیار برهن کند و طعامهای غلیظ نخورد

سببش کز باد بود
محمد زکریا کوبید که این علت را
سبب از باد های سطر
بود که مهرهای بشت را
نخبسانیا از ریشی سخت که
اندر آنجا افتد و آنکه
این حال بدیدارد

علاج آن کز بادی سطر باشد

محمد زکریا کوبید علاج این حال کز باد بود است که روغنهای گرم
بروی مالده و جب سورنجان و روغن بید الخیر و مرهمهای گرم بروی نهد
چون مرهم داخلون و مانندش و سیسنبه و مرز نکوش و در مینه ترکی
و قیوم داب بپزد و نیم گرمش را بروی همی ریزد و کعبه حجامان
باش بدو بر نهد و بداروهای گرم علی کند که نیکو بود ثابت قیوم
کوبید که روغن بید الخیر یا آب تخمها بکار دارد و جب سکنجینه خورد
و این مرهم مرو را نیک بود صفتش قسط و قصبه لذریم
و این صناد از هر یکی در مسند فریون در مسند هم را بروغن ناردرین
بر شد و بهر هم کند و روغن و اسن باب بپزد و زایش بر جایگاه علت همی
ریزد و اینک شوه بوحا کوبید که کوژی که در میان بشت بود آب پنجه و
شیطن یا یار بکار دارد و این از باد های سطر بود است که جب
سکنجینه خورد و روغن بید الخیر باب پنجه یا و تخمهای کشان
بکار برد و اگر سبب علت از ریشی بود علاجش است که صناد های نرم
بر نهد و بروغنهای گرم و یا همی مالده و بیخ خطی و کشان را در روغن
و بدو حقه کند که سود دارد و فوس خیار جنب را در روغن بادام
بکارد و بناشتا بقدر حاجت از وی بکار دارد که منفعت کند
و غذا های سطر و بد کوار برهن کند و بعد از این لطیف
کراید و همین ترتیب وقاعد نگاه دارد تا شفا یابد

عرق النساء از نباشد که این بیرون را تا بکوبد که کند

صد هشتاد و دو

سببش کز کرمی بود
روغن کوبیده که سببش از خون
سطح سوخته بود که در پیوند
سر کردن اید و جین کرد
یا از زیادتی صفرائی شیز
بود که در آنجا سوخته کرد
آن که این علت بدید آورد

علاج ان کز کرمی باشد

روغن کوبیده علاجش است که در عرق النساء با سلیق
بزند از جانب در و عرق النساء که باشد بزرگ کب از جانب
بر برتر بکاشته و خوشی که از وی بیرون اید سرد باشد و منقش
بدان بای بر ریزد تا علت جرس نشود و جین های که تیزی
خون را بنشانند بکار دارد چون شراب الو و سکنجبین و جلاب
و آب نان ترش شیرین و اگر علت قوی باشد شکم نرم کند بجز سورخجان
بس کرد و خوردن نتواند حقیقت نرم بکار دارد و پیوسته آب سیرها
بر جایگاه علت ریزد و تارک نرزد و برابر روغن مالند چون علت کمتر شود
مرغ بجه بریان خرد یا شور یا و شیرین یا بهر کنند و آن طلی بر نهد
صفتش روغن حنا با روغن سداب هر کدام کی بود بشم را بدو درزند
و بون و عاق و مر حاب و بر بر کنند و سرکه بروی ریزد و بر جایگاه درد
نهد و اگر از زیادتی صفرا بود بخته هلیله خورد و آب تخم خیار
با ذرنگ و شراب نیل و آب غریمای هندی بسکنجبین و آب
میوه با شراب بخته بکار دارد تا شکم نرم شود و اگر قوی باشد
ذکر زند و جین های خورده که مرچ را سرد کند چون خیار و کدو و کاسنی
و جین را به برکه ترکند و بضماد کنند و با خر علت مرغ بجه که باب غنور
یا باب تتری بخته بکار ببرد و بسیار خورد و پیوسته آب پیوش سرکه
بروی مالند و آب کاسنی و آب کشیز تر و سرکه و کلاب بروی هم مالند نافع بود

علامتش کز سردی بود
نشان این از بلغم بود است
این حال از امیزشی سطح بلغمی
خام بود که بر تن غالب شد
باشد با از خلطی سودایی
بود که از زیادتی و جیرگی
این حال بدید آورد

علاج ان کز سردی باشد

ما سر جویه کوبیده علت کز بلغم باشد است که بسکنجبین نیم گرم و
قی کند تا معدن بال شود و حقیقت بکار دارد و شکم براند بیان و فقر و کلنگین
خورد و غذا خوردن با زیر بکار دارد و اگر ترسی با سبکی بر شد و بر جایگاه
علت ضما کند و پیوسته روغن ناردین بروی مالند پس اگر سبب علت
از خلطی سودایی بود علاجش است که شکم براند بخته افیمون
و کلنگین شکری و آب نیم گرم خورد و بلکه چنان کوفته بر جایگاه
علت ضما کند و موم و بیه بط و روغن کا و موم روغن کند و بروی
مالد و آب سیرهای گرم بروی هم ریزد و با خر علت رک عرق النساء
بزند و اگر علت دراز کشد حقیقت قوی بکار دارد استحق کوبیده
این علت و درد بشت کز سردی بود و درد سرون و درد ذان و ج
شیطن سودا دارد صفتش هلیله بنج در مستک شیطن و در مستک
صبرده در مستک زنجبیل و شحم حنظل و نمک و وج از هر یکی در مستکی
دار بلبل و سبند ان از هر یکی در مستکی و نمک بایند و در مستک هر یک بکوبد
و آب سیر شد و در درنگ بکار دارد و اگر اسبند ان باب بیزد و بار روغن زیت
حقیقت کند و بعد از آن که تن بال کرده باشد روغن فریون بروی مالند
و مغز بید لجنیر بر که باید و چون مرهم کند و بروی نهد تیک باشد
و قسط و آب بودینه و شکوفه اخرا اندرین علت خاصیتی است عجیب
که تیرا از درون تن بیرون آورد و تن را گرم کند چون چله ۷۷ بکار دارند

درد بندها که بتازی وجع المفاصل خوانند

صد و هشتاد و سه

سببش کز کرمی بود
ما سر جویه کوبیده که سبب
این علت از زیادتی خون است
بخته بود که اندر تن کرده
اید یا از صفرائی باشد که قوت
طبیعت ویرا در بندها
ببر کنند و ببرد خنیرد

علاج ان کز کرمی باشد

ما سر جویه کوبیده که بند در زها و از نواز یک جنس باشد و قوت
میان هر دو علت است که چون درد همه بندهای تن باشد او را
بتازی وجع المفاصل خوانند و چون در پیوند کب یا پیوند انگشت
بزرگ بای بود او را فقر خوانند زیرا که بیشتر مایه علت کز خون
بود است که رک با سلیق زند و آنکه مزاج را خنک کند بکشکاب
و آب تخم بر بخی باشد که خورد و اگر بیمار را غرور بود روغن بادام بکشکاب
بسیار بزد و بکار دارد و اگر تن را غرور بود بکشکاب و جلاب خورد و با آب
شکم نرم کند و آب الو و آب غریمای هندی و شراب نیل و مغز و آب غراب
با سکنجبین خورد و غذا امروز زیر یا خورد یا اناردان و زطها مای
گرم بریزد و جند و آب میوه ها و آب خیار و اندکی سرکه و کافور بهم
بیا میزد و بر جایگاه علت هم مالند نیک بود خنک کوبیده که سببش صفرا
بود با غار علت فکم براند با میوه ها ماکل با سکنجبین و تخم بکار
برد و بکشکاب و آب اناردان و آب تخم خیار با ذرنگ و آب تخم بر بخی و آب غراب
خورد تا مزاج سرد شود و رک بزند و جین های خورده که مزاج را تری کند
و آب لسان الحل و جند و شاف مایه و بویل و سبیداب و کافور
و کل ارمنی و کلاب و آب میوه ها بهم باید و بر جایگاه علت هم مالند
پس اگر علت قوی باشد انکی افیون با جفرا به و سرکه ترکند و با این
دارو ها که گفتیم یا در کته و بکار برد و غذا امروز ماش خورد که نیک بود

علامتش کز سردی بود
نشان این از بلغم بود است
که چون دست بر بندها میزد
گرم باشد و خوردن بر در میها
بود و جین کشته با از
امیزشی سودایی بود که
اندر پیوند های تن کرد اید

علاج ان کز سردی باشد

استحق کوبیده علاج این از بلغم بود است که بنشانی پیوسته کلنگین
خورد و سکنجبین تخمها و خوردن خود و چون دانند که مایه علت
بخته شد است شکم براند بیان یا بجز سورخجان و زان
پس کبوتر بجه بشور با بخته بکار برد و با آب شبت نیم گرم قی کند
و با غار علت دارو های قوی خورد که زیان دارد و جایگاه
علت را بخصض و سرکن کا و و بشکل کوبند و اکلیبن چله را بهم
سیر شد و ضما کند و آب سیرها بروی ریزد و اگر سرکه تیزر
بجوشاند و بودینه روغن کند و بر جایگاه علت مالند نافع بود
میوه کوبیده که سببش از خلطی سودایی بود فکم نرم کند بخته
افیمون و پیوسته جایگاه علت را بیه سرخ و بیه بط و لعاب
حلبه و لعاب کشد آنک و روغن کچد هم مالند و در آب نیم گرم
همی نشیند و اگر علت دراز کشد گفتار را در آب بیزد و در آب
نشیند که نیک بود و این جبار برده که مایه از دویم صفتش
سورخجان و بوزیدان و شحم حنظل از هر یکی انکی غاریتون و صبران
هر یکی نیم در مستک توبد میبید در مستکی یک انکی و نیم قتل هم چندین
همه و کوفته و بخته جکند و بیکبار خورد اگر قوش قوی بسوزد
و غذا های کی سرد و کران باشد بریزد و بکرمی ماکاید اگر فریون
و روغن یا سمن و میان خرد مرهم کند و بروی مالند شفا یابا بد

صد و هشتاد و چهارم

نقره که از کرمی باشد یا از سردی

سبب کز کرمی بود
ثابت قریه کوبید که سببش از
بسیار خوردن غذاهای گرم
بود که خون و صفرا جری
کرد و با ازستی و بیکواری
طعام و ریاضت ناکسودن
و زجاج کردن بسیار باشد

علامتش کز کرمی بود
شان ایخ از خون بسود
است که سرخ بود و چون
دست بر جایگاه علت
نهند کرم باشد و ایخ از
صمرا بود است که درد
سخت کند و چون تیر می زند

علاج آن کز کرمی باشد

ثابت قریه کوبید علاج ایخ از خون بود است که رگ زند از آن
است که خلط علت باشد و صد از آن صناد های سرد بروی نهاد
و اگر رگ های کسان ماسکه و کلاب تر کند و بر نرسود و اند و این طلی
نگیند صفتش چندان سبید و شاف مایشا و بویل و سبیدار کل ارمی
و بوش در بندگی همه را بسرکه و کلاب بساید و بر اما سهای گرم مالد باغ
علت اما سها را بنشانند یا چندان سبید و سرخ باب بیشمار و آب گاهو
بباید یا بدین اها تر کند و با اندکی سرکه بسامیزد و در مالد نیک باشد
محمد زکریا کوبید علاج ایخ از صفرا بود است که شکم نرم کند بجز ها
که صفرا خوردن در جوف نخسته سورنجان و شراب ابو سقونیایا و آب
بنیر تر و نفع صبر بابکاسنی نامایه علت را کم کند و زین همه بهتر
است که دانی و نیم سقونیایا اندر یک و قیه سککین با کلاب تر کند
و بکار دارد تا کرمی را بشکند و اما س را بنشانند و مرهم های که اما س را
بکشاید چون مرهم اخیلون که بر وزن کنگر نرزش کند و بر جایگاه
علت نهد و اگر در جوف با بونه و خطمی سبید هم بسامیزد و در غی یا سبی
باوی بار کند و بر جایگاه علت همی مالد صفت بدیدارد و اگر
کشاید و آنات ترش شیرین بکار دارد نیک بود و غذا های که
صفرا انگیزد بر هیز کند و بر دیگر اید و اگر جفرا به را بنج سرد
کند و هر وقتی بروی نهاد کند سود دارد بغایت

سبب کز سردی بود
بوخنا کوبید که سببش از
افزونیهای بلغم خام افتد
که در تن گردد و طبیعت را
سیاه افکند و آنکه بیوند های
بایها از و پر شود و بیاماسد
و ببرد خیزد این علت

علامتش کز سردی بود
نشان این علت کز بلغم سطر
بود است که اما س بگونه سبید
سبید باشد و ز بسوزن سرد
بود و ز جیز های سرد که
خود علتش تیز باشد و چون
جیز های گرم خورد بهتر باشد

علاج آن کز سردی باشد

بوخنا کوبید علاج این علت کز بلغم بود است که قی کند بجز های ک
بلغم سطر فرو دارد و شکم نرم کند بجز شیطن و سورنجان و اصطخینو
و ایخ بدین مالد و آب سرد بخورد و رستی و جاع کردن بر هیز کند و چون طعام
بیشتر خورده باشد قی کند و اگر علت با اثر تری بود استبدان و انگبین
هم بسامیزد و بکار دارد که علت را از افزون باز دارد و چون علت از سوی
دست راست بود زوده کرد و زو تر کشاید از آن که از سوی دست
چپ ماسر جویه کوبید حقیقی های گرم بکار دارد و حب شیطن خور د
و بر علاج این علت صبر باید کرد زیرا که این علتی بود خام نا سخت
دشوار کشاید و روزگار باید تا علاج ببید و باخر علت با بونه و اکلیل
الکله و بک غاریقون کوفته مرهم کند و بروی نهد و اگر کخی
و بک مرز نکوش تر بکوبد و یک گف استبدان باوی بسامیزد و بر
جایگاه علت همی ساید نافع بود مدایینی کوبید چون این علت از
بلغم بود حب سورنجان بکار برد بدین صفت تر بد شقای صبر نیم درم
نمک و مصطکی از هر یکی دو دانگ سنگ سورنجان نیم درم سنگ هه و اکوفته
حب کند و بکار برد و این یک خوردن بود و این طلی و بر اسوداد و صفتش
میعه تر و میان خرد و فرنیون و مرو صبر و افاقیا از هر یکی مبرک
همه را بسیکی کهن تر کند و در مالد نافع بود و چون درد بنشیند
باب گرم نطول کند و زکوش خورد و آب سرد بر هیز کند

صد و هشتاد و پنجم

دوالی دوالی الفیل هر دو علت اند برای

سبب علت دوالی
محمد زکریا کوبید که سبب این علت
از خلطی سودایی بود که بر و که
بای فرو رفته باشد و بیشتر
این علت کسان را افتد که راه
بسیار کنند چون مسافران
و بیگان و مکاریات

علامت علت دوالی
نشانش است که رگهای
سطر بر ساق بیخند
بدیداید و رگهای رگها
سببهای نماید با سبیری
و چون سببهای زدن علت
قوی تر باشد و صعبتر

علاج علت دوالی

محمد زکریا کوبید علاجش است که رگ با سلیق بکشاید و آن که رگها
که بر ساق بیخند باشد خون بکشاید اگر د و یا شد و اگر سه و خونشان
بدست فرو مالد تا تهی شود و باری چند رگ با سلیق زند اگر سبیدن
غایب و خطمی افاقیا هم بسامیزد و بر ساق طلی کند نیک بود و دارو های
که سودا را فرو دارند بکار دارد و زطعام های مظهر و سبکی خوردن
بر هیز کند و خوشیستن با بر رفتن رنجه ندارد و غذا های کیرن بکار
دارد چون مرغ خانگی بتری یا بنار دانی یا بون بخته باشد بکار
برد و پوسته بکرمایه روز و اینم گرم بروی همی ریزد و کل و کلنار کوفته
باب بود بر شد و بر جایگاه علت باری چند نهاد کند که نافع بود
ماسر جویه کوبید که رگ با سلیق بزند و اگر قوت قوی باشد
شکم نرم کند برین دارو صفتش افیثون و سببها از هر یکی درنگ
نیک نفعی چهار دانگ سنگ اسطوخودوس چهار دانگ لاثورد
نیم مثقال همه را خرد بکوبد و بسپزد و بوقت حاجت سه
درم سنگ باب گرم بکار دارد و بهنگام سحر که نیک بود
و اگر این دارو ها را باب سرد بر شد و حب کند و چهار درم سنگ
زوی بوقت حاجت بکار دارد صفتش کند و زطعام های غلیظ
و بکوار بر هیز کند و غذا های لطیف و کیرن کراید و البته
خویشتن را رنجه ندارد بر رفتن و حرکت کردن و چیز های کران بر رفتن

سبب علت دالفیل
ابو جرح کوبید سببش از
زیادتی سودایی بود که سوخته
گشته باشد و قوت طبیعت
بر آبها دفع کرده بود
از بلغم سطر باشد که
اندر آنجا جری شود

علامت علت دالفیل
نشان ایخ از سودا بود است
که بای اما س کسوفته
بود و سطر شد و بگونه
تیر باشد و نشان ایخ از بلغم
بود است که بگونه سبید بود
و ز بسوزن سرد باشد

علاج علت دالفیل

ابو جرح کوبید که این علت اندر ساق افتد و چون قوی کرد د
مردم از وی کنگ کرد و آنکه علاجش نباشد اما باغ از علت
تدبیرش است که قی کند و حب سورنجان بزرگ شکم بر است
و بسیار حرکت کنند و زطعام های کران بر هیز کند و افاقیا
و صبر و مرو افش الحیه التیسر و زان سبید بسرکه تر کند
و در بای مالد و سخت ببندد و آغاز بند از باشد نه بای کند
و تا از نوز می شود و تخم کلم و خاکسترش و بگل بر زارد حب
چون مرهم کند و بر جایگاه علت نهد نیک بود این ماسویه کوبید
که هم از آن جانب که علت باشد رگ با سلیق برزند و سنگ
نرم کند بخته افیثون و آب بنیر و غذا مرغ بجه خورد و گوشت برن
که قلیه کرده باشند و زده خایه نیم برشت کی نیک بود و البته
بسیار نکرده و زطعام های سرد هیچ نخورد تا علت محکم نشود که
چون محکم کرد علاج بند بر د و این حب این علت را نیک بود
و مابیا ز مودیم صفتش شحم حنظل ایخ درم سنگ قطور بون باریک
ده درم سنگ سکبینه ایخ درم سنگ جوب شبرم د و درم سنگ مقل
د و درم سنگ همه را کوفته و بپخته باب بر شد و جبهما کند
و بهنگام حاجت و درم سنگ بکار دارد و زطعام های سرد و بکوار
بر هیز کند و بشیر بندها و کرمها گراید تا زود شفا و راحت یابد

ناخن خوار و رسته کن بای و زلاید

سبب ناخن خوار
 سبب ناخن خوار که سبب
 این علت از یاد قی و جبرگی
 خونی گرم و تیز بود که قوت
 طبیعت و برابری الکشان
 بای دفع کند و نیز باشد که
 با خون صفا میخته شود

علاج ناخن خوار

سبب ناخن خوار که سبب
 این علت از یاد قی و جبرگی
 خونی گرم و تیز بود که قوت
 طبیعت و برابری الکشان
 بای دفع کند و نیز باشد که
 با خون صفا میخته شود

علامت رسته بای
 نشانش است که از زیر
 پوست بای هم چون ریکی
 بیرون آید و دراز می شود
 و از او بیرون پوست
 بود هم چون کرم بندار که همی
 جنبند و او را بتاری غیر قیدی خوانند

علاج رسته بای

محمد زکریا گوید علاجش است که بروغنی همی مالند و آنکه بکر مایه شود
 و چیزهای که تری کند بکار دارد و چون تب آید و گرمی سخت بود
 رک با سلیق بکشد و شکم نرم کند بای میوه ها و کشکاب بکار دارد
 و چیزهای سرد و تر خورده اگر گرمی در جایگاه علت بود و دیگر
 اندامها از منده باشد شکم نرم کند بنقیع صبر و آب کاسنی خورده
 چند آنکه بتواند که شفقت دارد و اگر دیو جده را بر جایگاه علت
 افکند سود دارد مداینی گوید علاجش است که سهل خورده
 دوسه بار و ز گوشت و شیرینجه بر هیز کند و موم روغن در مالده
 و آن رسته را به دارا بیرون کشد و چون دراز شود بر بان سرب محدد
 و جهد کند تا لکسد و در روغن و آب نهد و دایم جرب و تدریج
 تا آن وقت که تمام بیرون آید و ز غذاهای تیز خوردن بر هیز کند چون
 کاه و مایه شور و نمک سود و صبر و روغن مالده بیش از آنکه
 بیرون آید که سود دارد از آن سبب که صبر را کند که بیرون آید
 و این دارو را بیا مودیم سرور بزدی بدرازد صفتش موم
 زرد یا ترده در سنگ روغن کنجد یک رطل مرداسک و خاکستر
 فی از هوکی سه درم سنگ اهل درم سنگ هم و چون مرهم کند
 و پیوسته بر جایگاه علت همی مالده سود دارد و اگر آب پیوستی را
 بروغن بنفشه بیا میرد و بر مالده یک بود و بندهای لطیف گزاید

شکافتگی دست و بای و سرمازدگی

سبب شکافتگی دست و بای
 بقراط گوید که سبب
 این حال از امیزش سودای
 بود که بردت و بای
 جرس گشته باشد با از
 خشکی بخت بود که مزاج را از
 اعتدال کرد ایند باشد

علاج شکافتگی دست و بای

بقراط گوید علاجش است که موم روغن کل و بیه بطو کثیرا
 و نشاسته و لعاب انده ای را در هاون بزنند تا چون مرهم شود
 و در شکافتگی و اگر باشد بای بسیار شکاف از علاجش است
 که دارو خوردن سودا را از تن فروزد و چون بخته افشون و ما
 لندش و آنکه سیداب یا بگوید و بلعاب یا میرد و بروی نهد و اگر بیه بزرگ
 گذارد و مازوی گرفته باوی بیا میرد و پیوسته بروی همی مالده
 شفقت دارد و موم روغن و برانیک بود و اگر زفت را گرم کند
 و بروی نهد سود دارد و یوحنا گوید علاج شکافتگی دست
 و بای است که کثیرا و مازو و زو قای و نشاسته و بیه
 مرغ و روغن کل و موم زرد مرهم کند و بروی مالده و همچون بخاخ خورده
 و شور بای جرب و ز کرد و خاک بر هیز کند که نافع بود و همی شوید
 و اما خارش انگشتان دست و بای مالده آب گرم بزد و بر ریزد
 بلکه کجند را در آب بیزد و در نیم گرم نهد یا روغن بان در روی مالده
 و چون الجیر یا روغن زیت بگوید یا بیا زرد را در سیکی بگوید و در بندد
 نافع بود و اما ناخن تباه شده را ثابت قره گوید که مرهم اخلاص
 بروی نهد یا ضماد های نرم که اندر باب نفوس کنیم بکار آید که
 ناخن تباه شده میفکند و نو بر آید و اگر مروکا و شیر بادانه پیویز
 کوفته بزیت برشد و مرهم کند و بروی نهد شافع بود

علامت سرمازدگی و بای
 نشانش است که رنگش
 سرمه زندی یا بسیار
 و علت اندروی کمتر
 بود و اگر بسیار زندی
 علت دروی بیشتر باشد
 و معتبر نبود

علاج سرمازدگی دست و بای

انوجرح گوید علاجش است که دست و بای را بروغنهای
 گرم بمالد و بوشید دارد تا سرما از بدن بهتر است که قطران
 برومالد تا تباه نشود و مردم را در سرما صبوری بیا بید کردن که زیاده
 دارد و ریخ زود بیدار کند و اندام را زود تباه کند و چون دست
 و بای از سرما بیا مسد شلغم بخته بروی نهد و اگر سیسنبه
 و بابونه و مرزنگوش و کشدانک و حلبه و کندم همه را با هر کدام که باید
 بای بیزد و در دست و بای بیزد و بروغنهای گرم و یا همی مالده سخت
 نیک باشد جای نوس گوید اگر دست و بای از سرما سبز شود
 یا سیاه کرده علاجش است که نیک بیا زند ناخن بسیار بد را بید
 آنکه در آب گرم نهد تا نرسد و چون خون باز آید ایستد کل ارمی
 بر که ترکند و بزد و بر نهد و بیل شبان روز هم چنان ترکند و بدارد و دیگر
 روز بای گرم بشوید و اگر بهتر نشود دوسه بار هم چنین کند و اگر
 بیش از آن که بیا زند گوشت تباه شده بود این تردین و نشاید
 بردن که زیاده دارد و بلکه بکند و کلم هم بیزد یا روغن کاه تا چون مرهم
 شود و نیم گرم در بندد و پروزی دوسه بار باز کرد تا ناخن بوسید
 باشد پیوسته و آنکه بر همی گوشت رو بیا ند علاج کند
 و اگر ترس و کمرسته بای بیزد و در بندد نیک بود و اگر دست
 و بای از سرما تباه شود نقطه در مالده و برابرانش بدرازد

در کلف و برش و منش و کجده

سبب کلف و برش	علامت کلف و برش	سبب منش و کجده	علامت منش و کجده
این ماسویه گوید که سبب این حال از بخار خونی سوخته و امیزشی سودای بود که قوت طبیعت ایشان را بیرون پوست دفع کرده باشد	نشانش از آن کلف است که بروی یا بر اندامی اندامها نقطه های سیاه بود و زبانی درشت باشد و نشان برش است که رنگش بیضی زرد یا اندکی سیاهی	ابوجرج گوید که سببش از امیزشی سودای بود که اندر ریز پوست قوت طبیعت ویراد دفع کند و باشد که بخاری خونی سوخته باوی امیخته شود	نشانش آن بود که گوته بیضی نماید یا اندکی که بر سطحی زرد و نشان کجده آن باشد که سیاه بود و مایه علتش قوی تر باشد و او را بخاری حال خوانند

علاج کلف و برش

این ماسویه گوید این علتها که بیرون پوست تن بدیداید بیش از آنکه بنهایی بد بود که درون تن باشد و از آن پس قوت طبیعت همه را بر بر پوست تن دفع کند و ازین جهت پوست تن بخلاف پوست طبیعی باشد و نیز این حال از بیماریها نیز بدیداید علاجش دشوار تر بود زیرا که غنث باید که تن را از امیزشهای بد پاک کند و آنکه غذاهای بسندید خورد اما سبب این حال کسیر بیرون تن افتد و مردم تن درشت باشد تن برش است یکی اول آن را علاج کند و اگر سببش از سردیها بود علاجش است که بکرم مایه شود که ایش کرم باشد و آنکه در مبتدی کرم خسبد و سبکی و کوشش به خورد که نافع بود و روشی گوید که کلف علاج است که ترک زند و آنکه بخت میوه ها شکم نرم کند یا باب بنیر و غذاهای که سودا انگیزد بر هیز کند و این دارد و مالد که کلف و برش را ببرد و صفتش تخم ترب و تخم اسبندان و سرکین بخشک خورد و پنجه و با دام تلخ و بلبل و بون و ترس و قسط همه را کوفته و باب بنیر و ترب بر شد و تن را در کرم مایه بسوس بنیک بشوید و آنکه این دارو بروی مالد و اگر کلف سیاه بود این دارو بر هیز صفتش بلبل و زیسر ترکند و مالد و اگر بنیک یا باب خرم ترکند و ملخی زعفران و کرسنه بدو بر افکند و مالد و اگر بون یا بکوبد و سرکه بر شد و بر کلف مالد یک بود

علاج منش و کجده

ابوجرج گوید از کجده بهری سیاه و کمن باشد و این ظلمای بنیر و باید چون تخم اسبندان و خاکستر سیماب و بلبل و بون و باشد که این داروها اندر کارد نکند این بنیر و ترب باید چون زرد یا طلی ماز بون که در مالد و اگر دوجه بروی نهد نیک بود و چون سیاهی کجده کمتر بود علاج وی و ان نشان باشد که رنگ قیغال بنزند و شکم نرم کند بخت افشمون تامایه علت را از تن پاک کند و از آن پس تخم ترب و با دام تلخ منفر کرده باارد باقی و تخم خرمین یا بنیر و قسط باب معصفر ترکند و بروی مالد نیک بود مدای بنی گوید که منش و کجده را علاج است که تحت رگ زند و شکم براند بخت افشمون و این دارو بدین صفت بکار دارد تخم خرمین پوست کند و آب اسبندان و قسط خوش نیم بهر همه را باب معصفر ترکند و شب در مالد و بروز بشوید و اگر نه با دام تلخ با مقل بکوبد و باب بنیر بخته بیامیزد و بر مالد از این که از کرم مایه بد را مالد باشد و روی باب کرم و بسوس شسته بود و اگر زرد پنجه را باب کشتی ترکند و در مالد کلف کجده را ببرد و این داروی دیگر هم بنیکست صفتش پوست بنیخ در مسکن تخم ترب و خرق و کندس از هر یکی دو در مسکن همه را در کوبد و باب ترب بر شد و بخت در مالد و بروز باب بسوس بشوید و اگر این بنیر و ترب خواهد خورد کوفته و سرکین بنیک در مالد و بروز باب بنیر و ترب

قوبا و توشه کیتازی اویری شری خوانند

سبب قوبا و توشه	علامت قوبا و توشه	سبب شیرینه	علامت شیرینه
سیخ گوید که سبب قوبا از خونی لطیف بود که سودا یا بلغمی شور باوی امیخته شود و سبب توشه از امیزشی مطبوع تر سودای بود که جبین گشته باشد	نشانش قویا است که درد بشت بود و بسیار می زند و خارش کند و باشد که اندک اندک پوست از روی بر افتد و نشان توشه است که اما سکی بر آید و آنکه سخت شود	سبب شیرینه ماسر جویه گوید سبب این حال از خونی تنگ بود که صفرای نیز یا بلغمی شور باوی امیخته شود و چون جبین گردد این حال بدیداید	نشانش است که میدکها خرد بر تن بر آمد چون کاورس خرد بود و بگونه سرخ باشد اگر خارش بروز کند سببش از صفرا بود و اگر بشت کند سببش از بلغم بود

علاج قوبا و توشه

سیخ گوید علاجش است که سیوسته و برابر و غن جرب دارد و پنجه اندر شتی و سرکه باوشه و سرکه هم بیامیزد و در مالد و اگر زرد کند در مالد نافع بود پس اگر علت کمن کرد در علاجش است که ویرا بخارد و دوجه بر افکند و علاجهای مسفته کمن بکار دارد و اگر ترشه ترغ با سرکه و اقا قبا و بر هیز دشتی در مالد نیک بود بخت حنین گوید که مازوی سوخته را در سرکه بچوشاند و در مسکن ازوی باد مسکنی صغ غری و نیم در مسکن باده همه را کوفته هم بیامیزد و بر جایگاه علت مالد و اگر علت نوبود روغن کندم در مالد بنیک باشد خاصه کی سرکه باوی امیخته باشد و اگر علت محکم شده بود دوجه بر افکند و ببیه بط و بیه سرخ و پرا جرب دارد باوم روغن را با کثیرا و صبر بیامیزد و بروی نهد بنیک باشد و اگر بد پنجه کفیم زایل نشود تن را پاک کند بداهای که سودا و بلغم فرو دارند و باب نیم کرم تن را همی شوید ثابت قوبا گوید علاج توشه است که مرهم زنگار بر هیز با ویرا بنیخن کرسه بزد و بکارد تا خون بسیار بیاید و آنکه بروغن کمن همی مالد و در چهارم بر می که کوشش رو باند علاج کند و اگر مایه علت سخت بنیر و بود بخت افشمون خورد تامایه علت پاک کرد و زان پس بشکر پنجه ویرا بنیک بیاید و مرهم علاجش کند تا شفا یابد

علاج شیرینه

ماسر جویه گوید علاج این از صفرا بود است که زک زند و آب خرمای هندی و آب الوشم نرم کند و آب هلیله زرد خورد و اگر هلیله زرد شتالی و یا ز فیتر در مسکنی هر دو را با سکنکین خورد کی بنیکست و انار ترش خورد و اگر سکنکین طباشیر و اندکی کافور هم بیامیزد و بکار دارد و اگر آب کشیز تر و ارد جو هم بر شد و طلی کند نافع بود و بکن بنیتون را در آب بچوشاند و بیوسته باب نیم کرم و ویرا بشوید صفت کند اسحق گوید چون سببش از بلغم شور بود علاجش است که یک و قیما جوسر و تر باد و مسکنی صبر کوفته بیامیزد و بکار برد و اگر یک شتال کجا به با شکر سرخ بخورد نافع بود و تری که در آب فرغار کند و صافی کند چهار وقیه باد مسکنی اسهل سودا شاستا بخورد و اگر ارد جو و کرم کوفته هم بیامیزد و بروی طلی کند سودا دارد و روشی گوید که سبب این علت که از صفرا بود علاجش است که رنگ زند و هر روزی سه چهار بار باب نیم کرم اندر نشیند نافع بود و غذا مصوص و زیت و مانندش خورد و اگر شیرینه بسیار بود شکم نرم کند بهلیله زرد و فک و سکنکین و انار ترش شیرینا همی خورد و اگر سببش از بلغم بود این دارو بکار دارد صفتش هلیله کابلی و سیاه از هر یکی دو در مسکن تربد و آنکه تخم بادانی نیم در مسکن همه را کوفته بکار برد و بعد از وی این بنیر یا بخورد

کر که تن باشد و خشک و خارش اندامها

سبب کر که تر بود
روغن کوبیده سبب کبر سر
و خارش تر کز تری بود
بلغمی شور باشد که خویش
گرم یا صغریا سبب باوی
میخته شود و چون جبین
گردد درین حال بد پیدا یابد

علامت کر که تر باشد

روغن کوبیده علاج کر که تر بود است که خزان و کند س
و سبب و مردانست و اندکی نمک بهم بیامیزد و بر سر که و روغن کل
حله را بهم برشد و روی مالده و آنکه بکر مایه رود **محمد زکریا کوبیده**
علاج کر تر است که اهل و روغن کل بهم بیامیزد و در مالده و آنکه
اگر کرد و باروغن کشانک بیامیزد و در تن مالده و بافتاب بنشیند
سود دارد و اگر کرد و سبب و کند و در تن سبب از هر یکی بهری خوا
کسترد و رخت آنکو چند همه دار و هاهمه را بروغن کل برشد
و چون از کر مایه بیرون آمد با شد و مالده **علاج خارش کهن**
است که با بنیر تر خورد و روغن بادام و لعاب بپوش و خراها
سرد و تر بکار دارد چون شراب انار و شراب پیچیده شراب خرفوتوش
و اگر هلیله کاجی و بلیله و امله یا استخوان از هر یکی بهری جله را کوفته
با نذکی روغن بادام و آنکبین برشد و سه در مسک تاجهار در مسک
بقد قوت پیما برده و دهد و اگر خارش اندامها گرمی بود بخته
هلیله با آب شتر بکار دارد تا مایه علت کم گردد و اسبوش
و شکر پیوسته خورده که سود دارد و در آب نیم گرم
نشیند و آب الواب نار ترش شیرین خورد و اگر علت قوی
باشد رطوبت زنده و اندامها بروغن کل مالده و آب گرم بشوید و چون
علت کمتر شود و تن اسانی جوید و زغدهای که خشک کنند و در بود

سبب کر که خشک بود
جالبیوس کوبیده سبب کبر
که خشک بود از خونی گرم و سبب
باشد که صفر باوی بیامیزد
و سبب خارش از بلغم شور
بود که درین پوست کزاید
و پروژگار بکند

علامت کر که خشک باشد

جالبیوس کوبیده خشک شوا و تر باشد از بهر آنکه علاج دیر تر بد میرد
اما در علاج کردنش تفاضل نباید کرد و تعلل صبر نشود صواب است
که رنگ اکمل بکشد و شکم نرم کند بخته میوه ها و آب شتر که با هلیله
و شکر بیامیزد و بکار دارد و زان پس آب بنیر خورد و این کار و خشک را
نیک بود صفتش در دجوبه و بون و نمک زان و قطره و کند س
هر یک در مسکی میخورد و چند همه دار و هاهمه را کوفته و بخته بروغن
کل برشد و بروی مالده و آب گرم می شوید و بروغن و کافور تن را مالده
نیک بود **استحق کوبیده** علاج کر خشک است که زان زنده و سه بار
سهل خورد یا حب صبر یا بخته بنفشه و هلیله باب است
ترش شیرین و شیر خشک و معجون کشمش بکار دارد و هر روز پنج درم
طریق خرد متواتر خورد و بکر مایه پیوسته رود و آب گرم بشوید
و هیچ شوری و شیرینی نخورد **علاج خارش تر کز بلغم بود**
است که فک براند و تن را بکر مایه باب ترس و سرکه و روغن کل
نیک مالده و اگر آب کشنیر تر و بون و روغن کل و دردی سحر که
و میعه تر بهم بیامیزد و در تن مالده و اگر آب کشنیر بکر مایه در مالده
هم نیک بود و پیوسته بکر مایه شود و اگر خارش تر از گرمی بود علاج
وی است که رنگ زنده و آب میوه ها فک براند و زغدهای گرم برهن
کند و ترس و با قلی و تخم خربزه کوفته بهم بیامیزد و بکلاب و سرکه برشد و در
مالده نیک بود

خوی آمدن بسیار و نا آمدن نش

سبب خوی آمدن
یوحنا کوبیده سبب
کشادگی مسام تن بود
با از بسیاری تریم
که اندر تن باشد یا از تشکی
امیزشها بود یا قوت دافعه
سخت بنیر و کشته باشد

علاج خوی آمدن از تن

یوحنا کوبیده علاج خوی نا آمدن بسیار که سبب کشادگی مسام
بود است که باب سرد شوید و نیک را باب ببرد و آبش را بر تن همی
ریزد یا آب جنین را که بک سوسن یا بک کز بکوبد و باب مورد ستر
کند و تن را با زهمی مالده و پیوسته روغنهای سرد در مالده و روغن
کل و روغن بنفشه و نیلوفر و مانندش و بجایگاه سرد نشیند و بنفشه
و اگر سببش از بسیاری تریمها بود که در تن باشد علاجش است که
جیزهای خورده که خشکی کند چون زرد کوسود و مانندش
و با بهای بک تلخ و شور باشد همی شوید و اگر سببش از تشکی امیزشها
بود علاجش است که غذاهای خورده که خلطها سطر کند و پیوسته
روغن ای در روی مالده و روغن آن بود که نیم رطل ای و نیم رطل
شکوفه بش و پنج و قیه کل خشان و پنج رطل آب همه را با تاشی نرم
چندان بپزد که بهری بماند و آنکه بیالاید و چند آنک نیمه باشد
روغن کل باوی بیامیزد و دیکر بار براتش نهد و بپزد تا جلا شود
و روغن بماند و هنگام حاجت بکار دارد و اگر مرد است و ما زو
کوفته باب سر تا زرد بپزد و بر تن نیک مالده و این طریقی از مایه
سرور است که بود صفتش کل ارمنی و مردانست از هر یکی بهری راست
مرد و را بکلاب و آب مورد برشد و در تن مالده که نیک بود و اگر مازاد
و اسبیدا بک کوفته و بخته بروغن کل برشد و بر تن مالده نافع بود

علامت خوی نا آمدن
روغن کوبیده که سبب این
حالا از ضعیفی قوت دافعه
باشد یا از سطریم امیزشها
بود یا از تشکی تریمها که استدر
تن باشد یا از سبب تشکی
مسام تن بود

علاج خوی نا آمدن از تن

روغن کوبیده که سبب خوی نا آمدن از تن از سبب تشکی مسام بود
علاجش است که شبت و با بونه و اکلیل الملک و راب جو شاست
و آنکه باب نیم گرم تن را همی شوید و همی مالده و روغن شبت یا روغن
با بونه پیوسته بروی مالده و بجایگاه خشک آرام گیرد و بنفشه
و اگر سببش از تشکی تریمهای تن بود علاجش است که جیزهای
خورده که مزاج تن را تری فراید چون کشکاب بروغن بادام و حسو
بشکر و گوشت ابه جرب و سیکی مسز و ج خورد و آب نیم گرم
بر تن ریزد و بروغن نیلوفر و روغن بنفشه تن را مالده و اگر سبب
این حالا از سطریم امیزشها بود علاجش است که شکم نرم کند
بجیمهای که مایه آن از تن فرو دارد و غذا کم خورد و بون ارمنی را
بکوبد و بروغن غار بیامیزد و تن را نیک بدین مالده بروغن تریم
مالده نیک بود و در اجینی و شونیز یا قصبه لایزیم بکوبد و بروغن
شبت برشد و بر تن مالده نیک بود و خوی از تن بیرون دارد پس اگر
خوی بسیار آید و اسراف کند و قوت ضعیف گردد از آن جهت
که از حد گذشته باشد علاجش است که روغن مسز مورد یا روغن
ای بر تن مالده و زان پس سبیدا با زرد و ما زو و مسود
و کل ارمنی و زان سبیدا و مسر و مردانست از هر یکی بهری
همه را کوفته بهم بیامیزد و بکلاب برشد و بر تن مالده سود دارد

شیش و قفار و رشک که در موی افتد

سببش از گفتار اسحق
 اسحق گوید که سببش از تریهایی بود که اندر تن گرداید و ببندد و خون سطر شود و ساهما از وی بسته گردد و خوی کم آید و چون تری از درون تن بماند از وی شیش خیزد

علامتش از گفتار اسحق

نشان وی از خوردن غذاها باشد دانستی که این حال بدیدارد چون بغیر خشت و قدید و بیاز و کند ناو بک توت و اخ بدین ماند و نیز از جبرک تن باشد

علامتش از گفتار فوس
 فوس گوید که سببش از تریهایی سطر نیز بود که توت طبیعت و برا سبز بر پوست دفع کرده باشد و نیز حرکت تن باوی بیامیزد آنکه از وی شیش خیزد و بر آید

علاجش از گفتار فوس

فوس گوید که اگر مجبه بر بود رک زنده و شکم نرم کند سهل یا عجب یان و آنکه در کرمابه شود و در آب شور نشیند و غذاهای بسندید خورد و جامه کتان پوشد و ز شیر و ماست و مانندش برهیز کند و این طلی در تن مالد و صفتش زرنج و میوین و خردل از هر یکی بری صبر و کل و مرد است و سون و دمنه سوخته و شاف مامیش از هر یکی بهری سیمابه زراوند از هر یکی نیم هر سه سه جند آنکه زن همه دار و هاجله را کوفته بر که و روغن کل بر شد و شب در تن مالد و بروز بکرمابه شود و باب در منه فرو شود و تن را بسوس نیک مالد و اگر شیش در سروریش بود شکم نرم کند بقصر بنفشه و زین دار و که گفتیم در سروریش طلی کند و بوقت دار کردن چشمها بر هم نهد پس اگر شیش در مرکب چشم بود علاجش است که فلک و زانک سبید باب بگذارد و پیوسته مرکب را بزد و می شود و روی را بر بخار آب گرم برارد و اگر در جامه بود کندنس بزیر خویشتن دود کند و اگر بسیار بود سیمابه کشته و میعه شد بکرمابه در خویشتن مالد و اگر بدین گفتیم زایل نشود سهل خورد چنانکه یاد کردیم تا تن را از این شهای فاسد پاک کرد اند و پیوسته تن را جامه را از جبرک پاک دارد

بیشی و بهق سبید و سیاه

سبب علت بیسی
 ثابت قره گوید که سبب این علت از بلغمی لزج افتد که توت طبیعت او را سبز بر پوست دفع کرده باشد و نیز جبرک خون را سرد کند و در اندامها بر آید

علامت علت بیسی

نشان این علت است که سبیدی بر اندام بدیدارد و نرم بود و یا شد که درشت و کهن بود و گوشت رفته باشد و ز سبودن سرخ نشود و چون سوزن در وی زنده خون بر نیاید

علامت بهق سبید و سیاه
 سبب بهق سبید و سیاه یوحنا گوید که بهق سبید مقدمه برص بود و بهق سیاه مقدمه جذام باشد و سبب بهق سبید از جبرک بلغم بود و سبب بهق سیاه از جبرک سودا باشد

علاج بهق سبید و سیاه

یوحنا گوید علاج بهق سبید است که نخست بشکند و زطعامهای سرد و تر برهیزد و در کرمابه خوی بسیار در و طریقه خوردن و شستن کلنکین با مصطکی و کندر و بکار دارد و شکم نرم کند و بار و هائی نرم حنظل و تربدرد و باشد بهق را نیک مالد تا سرخ شود و آنکه این دارو در مالد صفتش روغن اس و شیطان و ترمس و کندنس و خردل از هر یکی بهری هم را کوفته بر که بر شد و در مالد و بافتاب بنشیند تا خشک شود و بکرمابه شود و باب بسپوش تن را نیک بشوید و باری چند چنین کند و این دارو بهق سبید را نیک بود قلقت و زنگار از هر یکی بهری نظرون د و هر سه کوفته هم بیامیزد و در مالد و این دارو هم نیکست خربق و شونیز و سوسن و حنظل و روغن اس و زان و زرنج همه را کوفته بر که بر شد و در مالد و علاج بهق سیاه است که رک زنده و شکم براند بخننه افیشمون و این طلی در مالد صفتش تخم تربه کندنس و قسط از هر یکی بهری همه را کوفته بکرمابه رود و چند بار در مالد و هر در باب مالمجولیا گفتیم بکار دارد و این طلی هم نیکست زراوند و حنظل و بون و کندنس از هر یکی بهری حنظل را کوفته و چون جایگاه علت را احک کرده باشد در مالد و مجون غجاج خورد یا مجون افیشمون که نیک بود و حنظل کبینه و جب قویام سود دارد و غذاهای لطیف خورد

کندمه کی بتان یثا لول خوانند و مردی

صلو نود و مارم

سبب کندمه
اربیاسوس کوید که سبب
این حال از بلغمی سطر
نزع بود که قوت طبیعت
و بر بیرون بوست تن
دفع کند یا از اسیرتی
سودای نیز باشد

علامت کندمه
نشان ایخ از جیری بلغم
سطر بود انت که
بستودن نرم بود و بکونه
سبید با شد و ایخ از امیزشی
سودای بود انت که سخت
بود و بسیاهی زند

علاج کندمه

اربیاسوس کوید علاج ایخ از بلغم بود انت که داروهای
خورد که بلغم را فرو برد چون تخم حنظل و غاریون و ترسید
و مانندش و این دارو هم نیکست و تن را از بلغم پاک کند ترسید
کوفته در مسکی غاریون سبید جرم را نیک نل دانه نیم در سنگ
تخم حنظل و دانه همه را کوفته و پیخته با نکیس برشته و سحرگاه
بکا دارد و از بس وی اندکی نیم گرم بخورد و زغده های که
بلغم فراید برهن کند و بسلک کبر و جیخک و برانیکه مالده و اگر
مازوی کوفته برکه برشته و بروی طلی کند نیک بود ماسر جویه
کوید که اگر بر همه اندام یک یا دو باشد بر ناخن کر میزد و بار و فغان
سوزاند پس اگر بسیار بود مصلح خورد تا تن پاک گردد و طعام
برشته خشک خورد و اگر بیش از سودا بود علاجش انت
که شکم براند پیخته افیمون و اگر مجسه بر بود و زنده داروها
نیز بر نهد تا سیاه شود و چون سیاه گشته باشد روغن کهن در
مالده تا بر کند پس اگر جایگاهش درست نکردن برهم علاج کند و اگر
شیرنجیر یا شیرماز روی در مالده نیک بود و اگر تخم اسبندان
کوفته برهنه کاد برشته و باری چند بروی مالده نیک بود و اگر
بسرکه نیز بشوید و آنکه بیکش تر نیکش مالده نیک شود و بکر میها
گراید و زغده های که سودا انگیزد برهن کند تا شفا یابد

سبب مردی
محد زکریا کوید که سببش
از تریمای تنک بلغمی باشد
و زخونی صفرای نیز که یک
دیگر آمیخته شوند و بیشتر
این علت اندر بیوندها
تن بدید

علامت مردی
نشانش انت که در ایخا
کی مایه علت بود نیک
خارش کند و چون کا و رس
دید که مایه خرد براید
و بر آکند و چون نیک
بخارندش از وی تری بیرون آید

علاج مردی

محد زکریا کوید علاجش انت که چندن و مازو و زرد جویه سرکه
و کلاب بساید و طلی کند و اگر مورد و اس و باب بیزد و پیوسته و بر
بدین همی شود نیک بود و اگر سرکه و کلاب بروی مالده نیک بود
و اگر سرکه و حنا و نیک هم بیامیزد و بکر مایه شود و جایگاه سلت
بدود و سه بار مالده تا بسوزد آنکه بشوید و بشویند کوفته و بر
نیک مالده که نافع بود **یو حنا کوید** که تن را پاک کند و صفرا و بلغم
بداروها از تن فرو دارد و حنا را هم برشته و در مالده یا ارد نیک
باب کشیند بساید و با لختی کا فور در مالده پیوسته و با لختی نشیند
و مورد را در آب بر و خوشن را اید و همی شوید و جایگاه علت را
بشاه برم مالده و اگر این علت اندر خایه بود این طلی مرو را نیک بود
صفتش سبیداب شش در مسک کوید و در مسک انوناد و سرکه
همه را در آب سرکه برشته و در مالده و این داروی دیگر نیکست
خاصه به شکام خارش زرداب زوی بیرون بده صفتش افاقیا
و مایشا از هر یکی نیم در مسک صبر و نوشاد از هر یکی چند نخودی
زعفران نیم دانه سنگ همه را هم بیامیزد و بروی یا همین برشته
و در جایگاه علت مالده نافع بود و آنکه باب اسینوش نیک
بشوید هم منفعت کند و با غا ز علت باب سرد همی شوید
و چون علت بدیداید باب نیم گرم همی شوید که نافع باشد

اتش باری سی و میدکیها لول و ایش خوانند

صلو نود و مارم

سبب ایش باری سی
جالیونوس کوید که سببش
از خونی تنک و گرم بود
و ز بلغمی سوخته که هر دو
باید دیگر آمیخته شوند
بس قوت طبیعت ایشان را
سبوی بوست تن دفع کند

علامت ایش باری سی
نشانش انت که جایگاه
کی مایه علت بود اما س
گیرد و خارش همی کند
و همی سوزد و نیز اسبله
بدیداید و هم چنان شود که
اندانی سوخته کرد

سبب میدکیها
ماسر جویه کوید سببشان
از تریمای خونی سطر بود
یا از تریمای صفرای نیز
که بر اندام جیب شوند یا از
تریمای بلغمی شور باشد
بر اندام جیره گردد

علامت میدکیها
نشان ایخ از خونی سطر
بود انت که سرخ باشد
و نشان ایخ از تریمای صفرای
بود انت که بزرگی نماید
و نشان ایخ از تریمای بلغمی بود
انت که بکونه سبید باشد

علاج ایش باری سی

جالیونوس کوید علاجش انت که زک زنده بر اگر نتواند حجامت
کند و غذا های بسندیده خورد و آنکه این دارو بروی مالده
که نافع بود صفتش سبیداب و مورد اسنک و چندن سبید و اندکی
کا فور هم بساید و بروغن با ذام شیرین برشته و بروی طلی کند
پس اگر تری از وی همی ایدان دا و طلی کند صفتش حصن
نیک و زرد جویه و کا فور هم بیامیزد و خرد بساید و باب کاسنی
یا باب بشیمار برشته و بکا دارد پس اگر در بهری از اب
ابلهاریم کرد آمد با شد همه را بسوزد و در آنکه بکا فور
و مرهم سبید علاجش کند ابو جرح کوید که رگ با سلیق
بزند و مرهم کا فور در مالده و اگر بدین زایل نشود پیوجه بروی نه
تا خون فاسد را بیرون کشد و بسیار نکردد و بای پیخته نشیند
و اگر قی کند سود دارد و طعام های سرد خورد و زکرمیها
برهن کند و مرهم سبیداب مرهم کا فوری در مالده و اگر مورد اسنک
و چندن و کا فور در مالده و اگر مرهم سبید نباشد نرسک بوست
ناخورد بگوید و باب سرد برشته و در مالده و اگر چندن و مورد اسنک
و کا فور و سبیداب کوفته و کلاب برشته و هر دو قی بر جایگاه علت
نند که نافع بود و زان پس کل رمی برکه باب سرد بساید و در مالده
و زغده های گرم و شیرینیهها برهن کند و بر دیمها کراید

علاج میدکیها

ماسر جویه کوید ایخ سببش از تریمای خونی بود علاجش
انت که رگ زنده و حجامت کند و سردیها خورد و چون آب تخم برهن
بیکبکین و کشکاب و غذا های سرد تا مایه علت کم گردد
و علاج ایخ از تریمای صفرای بود انت که شکم نرم کند باب
میوها چون ابخرمای هندی و اب الواب و نار ترش شیرین
و بترشها گراید و گرمیها بخورد و باب کشیند و سرکه و روغن
کل پیوسته و جایگاه علت همی مالده و غذا مرغ بچه خانگی خورد
که بغور یا نیز بر پیخته باشد و ایخ از تریمای بلغمی بود انت
که شکم نرم کند بیان فیهرا یا بجایان و زان پس روغن های که
در مالده چون روغن شبت و بابونه و روغن قسط و زغده های که
بلغم افزاید برهن کند چون شیر و ماست و ماهی تان و بکر میها
گراید اسحق کوید که نخت بیان فیهرا شکم براند
تا مایه علت از تن پاک شود و آنکه غذا های لطیف خورد
و خرزهر و سذاب را کوفته برکه برشته و بر جایگاه علت مالده
که سود دارد و اگر میدکیها بیرون بنامد باشد کوی باب
تر کند و جایگاه علت را بدان رگو نیکه مالده تا بیرون آید و آنکه
مرو سذاب هر دو برکه بساید و بر جایگاه علت طلی کند و بکر مایه
بسیار شود مگر بوقت مالدن دارو و زسیکی خوردن برهن کند

ابله کی تازی حدی خول نند و سرخیجه

علت ابله	علامت علت ابله	سبب علت سرخیجه	علامت علت سرخیجه
ابو جرح گوید که سببش از خون کرم و تر باشد	نشانش است که تب سخت گیرد و وزن نباشد	ما سر جویه گوید سببش از خون کرم و خشک بود	نشانش ان بود که دهن خشک باشد و بیماری آرام کرد و چشمها بلرغ باشد
که بر تن خیره مکرر یوچا گوید سببش از بقیه خون بود که کوزل در شکم ماذر خورده باشد از خون حیض	سه روز و سه شب بیوسته تب باشد و بشت درد کند و چشمها سرخ باشد و علت بر آمدن گیرد	کوید که سببش هم از بقیه خون حیض بود اما این خون لطیف تر و کمتر باشد	و تب سخت بود و منش کشتن باشد و وزن بس دمیدگیهای کرد و سرخ بدیداید

علاج علت ابله

ابو جرح گوید که با غلظت زرد و خون با دندان قوت بردارد و اگر برک زدن زرد و ابله بر آمدن گیرد که زنده که زبان دارد و آنکه کشاکش با غناب و زردی پوست بخته باشد بکار دارد و شکم کین که تخم خیار و تخم کاسنی و تخم شبت کرده باشد بکار دارد و اگر خون بر نتواند داشتن از کشاکش نیز بر همین کند و زرد میاد و ر باشد و چیزهای که ابله را بیزاند و بیرون آرد بکار دارد و صفی زردی پوست ده در مسک کثیرا بخورند و تخم با دین سه در مسک ده راد و یک رطل و نیم آب سیزد تا سیکی از وی بماند آنکه بیاید و آنکه مایه زعفران بپزد و بر نهاده بکار برد باب با دین آب انکور و رو باه و شکر و مفتحی آب کرمش هم بیامیزد و بخورد که بپزد و آب کشینزد و جشم جکاند و اگر تو تیا باب کشینزد و جوشانند و در جشم کشیند بود **بن ماسویه گوید** که رگ زرد یا حجامت کند و جشم را نگاه دارد تا ابله بدزد و نیاید و کلاب و آب تری و آب انار در جکاند و اگر ابله در جشم بر آید مرهم باب کشینزد و باید و در کشید یا کشینزد خشک باب تر کند و در جکاند و غذا ماست و زرد و قطعه بروغن زیت خورد و زیموها سببه امرو و خورد و اگر زستان بود آتش خوب کزد و خوب نند و جگر و جگر ابله با خراید و خشک کرد و نکه روغن کینجه رماله

علاج علت سرخیجه

ما سر جویه گوید که در وقت رگ انکل کشاید و خون بسیار بر گیرد و اگر کوزل بود حجامت کند و خون تمام بر گیرد که این علت خون بر کوزل بتوان شکست و حکیمان استاد از موده انگشت را که این تیکرید علامت است نیم ناک باشد چنانکه بدارد که همه اندام ابله خواهد شد برک زدن و تقصیر نکند تا بیماری و درد بروی آسان گردد و زود خلاص یابد و همچنین که یاد کردیم علاج ابله باید کردن زیر که هر دو علت از یک نوع باشد پس علاجشان نیز هم از یک نوع باید کردن مگر آنکه کشاکش و زردیها بیشتر بخند و ند علت سرخیجه باید داد که زرد تر منفع کند **یوچا گوید** که چیزهای خورد که تری کنند چون کشاکش و آب کدوی تان و مانندش نباید که چیزهای خورد که شکم نرم کنند چون روغن و طباشیر و کل مهر و صمغ عربی و آب زرد شک خورد و جگر علت زایل کرد و مزون تری خورد با آنکه روغن بادام و جگر دمید که ما خشک شود مرغیجه خورد و تری بخته که نیک بود **احتی گوید** که رگ زرد و شراب کوکنا و کشاکش بکار دارد یا عاب سیموش یا نبات جلاب بیامیزد و بخورد و در کشاکش باید که ترسک و سببشان و غناب بخته باشد تا تری و نری کند و غذا مزون اسبناخ خورد که روغن بادام بخته باشد یا مزون خون برست بروغن بادام خورد

حرام ماسی بود و خورده نشی باشد که

سبب علت حمر	علامت علت حمر	سبب علت خون	علامت علت خون
یوچا گوید که سببش از خون کرم بود که امیزشی صفرائی نیز با وی بیامیزد و چون جین شود قوت طبیعت و برابری پوست دفع کند و او نوعی بود از آتش باری	نشانش است که ان جایگاه کی مایه علت بود اما سر گیرد و بکوته سرخ باشد و وزن بس ابله بدیداید و چنان شود که اندامی باشت سوخته گردد	ارخیجاسن گوید سبب این علت از خون بلغمی فاسد کنند بود که زود سودا گردد و چون قوی شود اندام را ریش گرداند و او را بشازی اسکله خوانند	نشانش است که غلظت اما بس بدیداید و وزن بس سبز گردد و سیاه و بشکا فودرغی شود و تری از وی بیرون آید و چون قوی گردد اندام را همی خورد

علاج علت خون

یوچا گوید که این علت را بتازی حمر از بهران خوانند که ان جایگاه کی مایه علت زرد باشد چنان که در ده که باشت سوخته علاج وی است کی اگر خون جین باشد رگ زرد و غذاهای بسندید ه خورد چون کشاکش و سکنکین و آب تخم برهمن و جلاب و سیوسته جایگاه علت باب میشم مار و آب انکور و رو باه و شاف مامیشا همی مالد و اگر صفرا قوی تر باشد علاجش است که شکم بر آمدن بخته میوه ها و کشاکش و آنکه سکنکین و آب نار خورد و اگر طبع سرد باشد برمای هندی نرم کند و این طلی بکند و صفی کل ارضی بار لسان الحار و کلاب و آب کشینزد باید بکار دارد **احتی گوید** که جایگاه علت را اینک سیار زدن تا ان خون فاسد بداید و آنکه ماز که در سر که انشته باشد بسبب بروی طلی کند و این داروی دیگر نیکست صفی جوز تر و بلکش و میوین و انجیر خشک که در سیکی اغشته باشد و روغن کوکنا سیاه از هر یکی بری جله را هم بیامیزد و بر جایگاه علت ضما کند که منفع کند و این داروی دیگر مرور و سود دارد صفی ایون و اقا قی و زک سوری و پوست انار از هر یکی و در مسک تو بال مس و تخم نیک از هر یکی در مسک همه را کوخته و بخته بروغن کوکنا بر شد و آنکه بر جایگاه علت ضما کند و غذاهای بسندید خورد

علاج علت حمر

ارخیجاسن گوید علاجش است که بخت افشمون و سیاره روش شکم نرم کند تا مایه علت زدن فرو دارد و او بهرام جین بر جایگاه علت همی مالد و سیوسته بکوگرد آب شریک اگر علت زرد باز کشد صعب شود و علاج کمتر بدرد صواب است که اگر شاید بریدن جایگاه علت را ببرد و اگر نه داغ کند تا اندامهای دیگر بر زبان نیارد و غذاهای که سودا فزاید برهمن کند چون گوشت کاه و زرد و کلم و مانندش و خوردینهای لطیف خورد چون مرغ بجه و دراج که بزیر بخته باشد با بغون با بتتری یا بناردان و زان بس مرهم بسید اب بروی نهد که نیک باشد **ماسویه گوید** علاجش است که زود داغ کند یا داروی تیز بروی نهد بدین صفت زنگار و زان بسید و آبکینه از هر یکی بری هم را باونیکر بساید و بر جایگاه علت مالد و کرد کرد او را برکه و کل بسال که سود دارد بن اگر از جایگاه علت تری همی اید علاجش است کی ذرا دند و ماز و وانکی زان باوی بیامیزد و هر سه را خورد بگوید و بر جایگاه علت بر آید منفع دارد و اگر با فشره خریار و پراطلی کند سخت سود دارد و غذاهای سطر و بدکوار و کران برهمن کند و بطعامهای لطیف کراید و علاج این علت تغافل نکند کی چون قوی گردد البته علاج بندید بهم وجه

صد و نود و هشت

جذام از دونه و نوع باشد یا از صفای سوختن یا از سوز

سببش کز صفای بود	علامتش کز صفای بود	سببش کز سودا بود	علامتش کز سودا بود
کوبید سببش از صفای بود	نشانش است که باغ از	محد ز کربا کوبید سبب این	نشانش است که کسردن
بود که از بس کرمی و تیزی	علت پوست تن سیاه	علت از زیادتی و جبرکی سودا	بیروندهای تن دوتا شوند
سوخته گردد و آنکه با آن	شود و شون گیرد و پیر کند	تیز بود که بر مزاج تن غالب	موی باریک گردد و روی تن
خون که غذای اندامها بود	و زرد اب زوی می رود	شود و طبیعت نتواند ویرا	شود و خوابهای اشفته بیند
اسیخته شود و او را بکشد	و کلو بگیرد و دم کوتاه گردد	دفع کردن نه بشک رفتن و نه بقی	و بدخلق گردد و البته سخن
او زرد و در همه تن پیرا کند	و روی و چشم تن شود	کردن آنکه بیرون تن دفع کند	نکوبید و عرق کند گردد

علاج آن کز صفای سوخته باشد

بوی کوبید که جذام را علاج باغ از علت است که از هر دو دست
 رنگ زرد و رکهای بای بیشانی بکشد و شکم نرم کند و کرمها به
 بتابستان بکار دارد تا خون را تنگ کند و روغنهای سرد و ستر
 با شیر بپزند و در تن مالده و هر چه سودا را فروراند بکار دارد
 و غذا گوشت بره بریان کرده خورد و چون علت محکم گشته
 باشد علاج کم بدرد و بهترین داروی سرین علت را است که
 قرص افی خورد و چون کلو سخت بگیرد رنگ او را بکشد و همه
 حال باغ از علت از علاجش نوسید نباید شد تا که ناگهان
 منفعت بدیرارد و سیکی مزاج و آب بنیر تان باشد که خورد
 چنین کوبید که جوانی را علاج کردم بخی مال سهل بار اسهال
 کرد مشیخته افیمون تا بهتر شد و اندرین مدت هار و نخورده بود
 مرکب بنیر و شکر خدای شعله او را فرج داد و روش کوبید است
 علاجش که از سخت از دست است رک بکشد و گوشت
 بر خورد و بکر مایه بسیار شود و آنکه از دست حب رنگ اکمل
 بزند و روزی چند بیاساید و غذا همان خورد که گفتیم اگر
 هوا معتدل باشد بخت افیمون بکار دارد که سودا را
 و اگر تابستان بود قی کند بنیر و خردل و اگر کلو بگیرد
 رنگ او را بکشد بزندی بر کردن باشد چند آنکه بیوشی کرد

علاج آن کز سودای تیز باشد

محد ز کربا کوبید علاجش است که هر ماهی رک زرد و بهر هفته شکم
 نرم کند بجز های که سودا را فروراند و بیوسته بکر مایه رود
 و روغن بنفشه و روغن کل و روغن نیلوفر بینی بر کشته اندام را
 بروغن بنفشه بالده و خورد نیهای سرد و تر خورد چون شیر و شکر
 باروغن بادام و سیکی مزاج و شیر جها و یا با دست اندام
 و زطعامهای سطر و کران برهیز کند چنانکه اندر باب مایه لیا
 گفتیم تا علت زیادت نکرده و استادان بیشتر چنین گفته اند
 که تریاک افی و گوشت و مرین علت را سود دارد بغایت
 اسحق کوبید که چون علت پیدا شود و ریش گردد علاجش است
 که بندهای تن را داغ کند و رنگ با سلیق و او را بکشد تا خسته
 نشود و باب زدن اندر نشیند تا سینه نرم شود و روغنهای خنک
 و جیزهای تر بکار دارد و بیوسته شیر کوبیده خورد و هر روزی
 اندامها را با هله و خاکستر جوی اخیر مالده و هر وقتی در آب
 خوش نشیند تا اندامها تری آب بخوشی کشد و روغن کجند
 و روغن بادام باب آنکه در سیاهیزد و چون تن پاک کرده باشد
 روزی چند بیاساید و بجایگاه تر و مرغزارهای بنز نشیند
 و بسیار کس بدین علاجها بهتر شد ندی تریاک و گوشت افی
 و مویشان برآمد و حال تن درستی باز آمدند و شفا یافتند

تباهی کونه و تیری کی روی کز افتاب بود

سببش از گفتار فو لیس	علامت از گفتار فو لیس	سببش از گفتار حنین	علامتش از گفتار حنین
فولس کوبید که سبب	نشانی از بیماریهای تیز	حنین کوبید که سبب از تباهی	نشانی از حال مختلف بسود
تباهی کونه از بیماریهای	بود است که کونه	مزاج تن بود کز حال	از سبب اختلاف مزاج
تیز بود چون برقان زرد	زرد باشد یا تیز بود	خویش بکشته باشد	تن اگر بر مزاج صفرا جبین
و سیاه و اخ بدین ماند با از آن	و نشانی از بیماریهای صعب	یا از بیماریهای تیز بود	بود کونه زرد باشد و اگر
بود که از بیماریهای صعب	بود است که کونه سخت تباه	تباه یا از افتاب و آب	خون غالب بود کونه سرخ بود
بر خاسته باشد	باشد از صعبی بیماری	باشد که کونه را بنیر کرد اند	و اگر بلفم قوی بود کونه بسید با

علاجش از گفتار فو لیس

فولس کوبید که علاجش است که خورد نیهای بسندید خورد
 و تن را رنجه ندارد بهتر شود و اگر سببش از آن باشد که از مایه
 علت خلط اندر تن مانده باشد دارو ها خورد تا آن خلط را از تن فرو
 آرد و آنکه بکر مایه شود و اگر زردی روی نه از جهت علت بود
 علاجش است که شراب ریم آهن خورد و ز غذاها مرغ بچه بریات
 و سیکی شیرین و اخیر سبید و انار شیرین و خلط او زرد خایه نمیرشد
 بکار دارد و نخود آب بکوشد برن خورد و کاه و آنکه خورد
 و بیوسته روی را همی مالده و روهای که روی را کون دهد
 و این دارو زردی را بپزد و در نکش را سوغ و پاکیزه کرد اند
 صفتش ترس و با قی و تخم خربزه و بادام شیرین از هر یکی بهری
 کوفته باب بکشد بنفشه تریا باب کجند تر کند و روی را بدو همی
 شوید و اگر سه بهرارد ترس و دهرارد با قی وارد جو را بدو خورد
 از هر یکی بهری کثیرانیم بر تخم خربزه سه هر کوفته جمله بشیر
 ز نان بر شد و در روی مالده و بادام باب پوست خربزه خشک
 روی را با مالده و این قرص نیکست صفتش باقی و کثیرا بکوبید
 و بسبب خایه هرد و را بسوزد و قرص نکند و بنمند نا خشک
 شود و آنکه روی را بدو همی مالده و اگر زردی روی از آن خونی بود
 کشکاب خورد بروغن بادام و کاه و قرص کوهنار که نیک بود

علاجش از گفتار حنین

حنین کوبید علاج مزاج تن که تیر شد باشد دشوار است
 و روزی بعضی اندر باب نسیق و بیماریهای دراز یاد کنیم
 علاجش است که کرم مایه بکار دارد و نخورد نیهای لطیف کرا اند
 تا خون روشن اندر تن بیفزاید و جیزهای بلایه برهیز کند
 اما اگر کونه سخت زرد بود بهتر از شراب ریم آهن و بر اهیج
 بنا شد که بنا شتا بکار دارد و غذا های خورد که خون صافی
 کند چنانکه یاد کردیم و اگر کونه سخت ترخ بود و همی شکافد
 علاج این علت کاهلی نکند که بد باشد و سببش از جبرک
 خون بود رنگ قیصال بزند و برنقره و بر ساق حجامت کند
 و جیزهای که روی بزیزاید کردن چون رکوع و سجود و بروی
 خفتن برهیز کند و زبانه داشتن در و باشد و رنگ بیشانی
 و رنگ بینی بکشد و دوجه بر افکند که نیک بود و زهر جرج
 خون فرازد چون گوشت و سیکی و مانندش برهیز کند و اگر نتواند
 بکر مایه بسیار شدن روی را بر بخار آب گرم بدارد و باب بر شود
 و ز باد سخت و سرما و کرم روی را نگاه دارد و اگر روی از افتاب
 و باد تیر شد باشد علاجش است که کثیرا و نشاسته
 و صمغ عربی و آب اسیموش و عاب دانه ای و سبید خایه بهم
 بپا میزد و باری چند از روی مالد سخت نیک بسود

صد و نود و نهم

موصدم

اماس کرم که از خون می باشد یا از صفرا

سبب اماس خونی
 نولس کوبیده که سبب این نعلت
 از د و کونه بود یا از زخمی باشد
 که بر جایگاه علت برسد یا از
 کوفتگی یا از خون بسیار
 که قوت طبیعت و سیر
 با نجاد دفع کند

علامت اماس خونی
 نشانش است که درد
 سخت کند و بکونه سرخ
 باشد و چون د سخت بروی
 نند سخت کرم باشد و این
 اماس را حکیمان این ساعت
 فلفضونی خوانند

علاج اماسی که از خون باشد

خونی کوبیده که علاجش با غلظت است که در زند و آنکه چیزهای
 کشاینده بر هم کند و یا ضمه های خشک و بر منقذ چون میغیم یا
 و پوست انار و نتر و یار و جوجه را با سرکه آب میخته بیاورد و با
 باری از وی بفراده تا قوت ضعیف نشود اسحق کوبیده که سبب
 این علت از زخم یا از کوفتگی بود رنگ نرند اما موم روغن بروی مالند
 و پیوسته باب نیم کرم می شود و بار د جو و طبله و خطمی ضمه کند
 و آنکه باب سیر می شود که سود دارد پس اگر خون فاسد
 در وی کرد آمده بود جایگاه علت را با زند تا آن خون فاسد
 بیرون آید و زان پس بر هم علاج کند و چون کوبیده علاجش است
 که رنگ زند و باندان علت بیمار و قوتش خون بردارد و چیزهای
 سرد و تر بر وی ضمه کند چون کل بر منی و سبیدار و شاف ماسی ش
 و آب کاسنی و آب میثم و آب فینون و جضرا به و آب بدین ماسند
 که شفقت کند پس اگر با این علت بیمار را تباید علاج
 وی است که غذا کم خورد و آب خورد لطیف و سرد و تر خورد
 چون کشکاب و سوما نندش و کشکابین بکار دارد و چون چهار روز
 بگذرد آید که آب شربت و آب کاکه با جلاب بیا میزد
 و بکار دارد و اگر اکلیل الماک و خطمی و شربت و بر سیاه و شان را
 بالعاب کشد آنک بر شود و بر وی ضمه کند شفقت بدیدارد

سبب اماس صفراوی
 زنجوانش کوبیده که سببش از
 زیادتی صفرای نیک بود که
 قوت طبیعت و برادران اندام
 دفع کرده باشد و چون جیر
 کرده اماسی کبر و او را بتازی
 نله خوانند حکیمان

علامت اماس صفراوی
 نشان وی است که جایگاه
 علت سخت کرم بود و چون
 قوت طبیعت و برادران اندام
 دفع کرده باشد و چون جیر
 کرده اماسی کبر و او را بتازی
 نله خوانند حکیمان

علاج اماسی که از صفرا باشد

زنجوانش کوبیده علاجش است که شکم نرم کند و بجززهای که صفرا
 فرو دارد و اگر رنگ نرند باکی نباشد و چیزهای سرد بروی مالند چون
 آب انگور و با و آب لسان الحلل و بر برهن و آب میثم و بار و نیک و کدوی
 نان و آب کشنیز و ارد و جوجه را به هم بیا میزد که هیچ چیز این علت را
 بهتر از این نباشد و اگر آب سرد بروی ریزد نافع بود جالینوس کوبید
 علاجش است که شکم نرم کند بهر ج صفرا را فرو دارد و چون فلفوس
 خیار چنبر و آب خرما و هندی و آب میوه ها و آب بدین ماند و آنکه
 بجززهای خشک و بر ضمه کند چون شاف ماسی شافا قیاس و کل
 ارمنی و خضض و آب کاسنی و آب میثم و آب عصا البراعی
 و کلاب و آب بدین ماند و غذا مزور و غور خورد یا نرک کشند
 بر که بخته یا گوشت مرغ بجه خانگی بر که بخته روغن کوبید
 اگر اماس از صفرا بود و علت گوشت را می خورد این مرهم بکار دارد
 صفتش مازوی سبز و مرده اسنک و زرد جو به از هر یکی هری
 کلنار و مورد و لسان الحلل از هر یکی نیم بهر جله را به هم بیا میزد و
 بکار دارد که سود و شفقت بدیدارد و آب تخم برهن با شراب
 غور پیوسته می خورد و غذا مزور خورد که بنار دان بخت
 باشد و اگر نرک بخته با کلاب بیا میزد و بروی ضمه کند
 نیک باشد و زکرم نماید و بر باشد تا بزودی شفا یابد

موصدم

اماسی که از بلغم باشد یا از سوزاک

سبب اماسی که از بلغم بود
 زنجوانش کوبیده سببش از
 بلغمی بسیار بود که قوت
 طبیعت و برادران دفع کرده
 باشد و چون جیر کرده با ماس
 کرده و او را حکیمان
 ورم الرخو خوانند

علامت اماسی که از بلغم بود
 نشانش است که بکونه
 سبید بود و درد کم کند
 و اماس است بود و چون
 انکشت بروی نند جایگاه
 علت خون بنشاک
 در شدن باشد

علاج اماسی که از بلغم باشد

زنجوانش کوبیده علاجش است که سرکه و روغن کل و غلظت به هم
 بیا میزد و بروی مالند و مرهمهای کشاینده بروی نهد و اما اماس
 سخت بلغمی از د و کونه بود یکی درد باشد و این را البته علاج
 نبود و دیگر با اندک مایه درد بود و این نیز علاج بد شوارکی بدید
 علاجش بدو و های نرم کشاینده کند چون مغز اشتر و مغز
 کوساله و بیه خرس و بیه سیر و بیه کا و بیه بط و بیه مرغ فاککی
 و زردار و هاهج لطیف تر و نیکوتر بکار دارد و چون و ش و مقل ازرق
 و میعه تر خاصه که نان باشد و روغن زیت کهن و آب بدین ماند
 و اگر باق سسک اسب را با نش گرفته کند و آنکه سرکه بروی ریزد
 و جایگاه علت را بر بخارش بدارد نیک بود خلاصه که اساس
 اندر پیوندها و بیه بود و آنکه بروغن شربت و برای نیک مالده که نافع
 بود ماسر چوبه کوبیده که با غلظت شکم نرم کند محب یار
 یا بر بدو شکم خطل و زان بود اندکی آب یا سرکه بیا میزد و باق
 ابریا بشم بدو تر کند و بر جایگاه علت نهد و غذا ها که بلغم
 فزاید برهن کند چون ماهی تاز و شیر و ماست و آب بدین
 ماند که سود دارد و اگر یک بر نکر و بری صبی سفوطری
 هر دو را خورد بکوبید و آنکه باب مورد و اندکی سرکه بر شد و بروی
 ضمه کند و اگر بتواند اماس را سخت ببندد که سود دارد

سبب اماسی که از سودا بود
 روغن کوبیده سببش از امیزش
 سودای بود که حبس
 کشته باشد و قوت طبیعت
 و بر پیرون اندام دفع کند
 و او را حکیمان ورم الصلب
 خوانند

علامت اماسی که از سودا بود
 نشانش است که درد
 کم کند و کونه سیاه بود
 یا سبیدی زند و چون دست
 بروی نند سخت سوه
 و کرم نباشد و زکرمها که
 بروی نند سانی یا بد

علاج اماسی که از سودا باشد

روغن کوبیده علاجش است که شکم نرم کند بخته افشون و زان
 پس مغز ساق کا و موم سبید چون مرهم کند و بروی نهد یا بغیر
 باب بیز و ارد حبله و کشرا نل و خطمی سبید باوی بیا میزد و بر روغن
 سوسن جله را باون نیک بیا میزد تا چون مرهم شود و پیوسته بروی
 همی مالده که نیک بود و ز چیزهای که سودا انگیزد برهن کند
 چون گوشت کا و گوشت بز و نرسک و نکسود و کلم و غذا های
 بسندین خورد چون مرغ بجه خانگی و گوشت دراج که بقلیه
 کرده باشد از خیمه اش کوبیده علاجش است که
 شکم براند بخته افشون و زان پس مرهم داخل پیون بروی نهد و اگر
 موم سبید بروغن زیت کهن بگذارد و بروی مالده و اگر بخته
 افشون خوردن نتواند باب بنیر تان شکم براند و غذا مزور و ماس
 خورد یا مرغ بجه که ذلیه کرده باشد یا زارهای لطیف و کرم
 و غذا های که سودا ارد برهن کند و اگر و شربت را بکوبد
 و با نیکین و آب کرم بر شد و بر جایگاه علت باوی جند
 ضمه کند سود دارد و اگر مقل ازرق کوفته را که
 با اندکی شیر و روغن از خرتان بیا میزد و بروی نند نیک
 بود و اگر اماس سخت بود هم وقتی و بر روغن زیت کهن
 همی مالده خاصه که کرم مایه بیرون آمده باشد که نیک بود

تشنه در دهان

سرطان زرد و کوبه باشد یکی سخت و دیگر هریشتر

سبب انباشت سخت بود
 ماسر جویه کوبید سببش از
 امیزی تیز سودای بود که
 بران اندام جبین گشته
 باشد یا از بلغم بود که بغایت
 سوخته گردد آنک ازین
 جهت بود اگر در

علاج سرطان که سخت باشد

ماسر جویه کوبید علاجش است که تن را از امیزشهای سودای
 پاک کند و لعابهای لطیف بکار دارد و زهرج سودا انگیزد و در باشد
 و جرم کند تا ماسر ریش نشود که نیز علاج بندید و بهتر نشود
 و او بیشتر در بستان زان افتد و اندر زهدان ایشان و مردان را
 در روز و در سورخ قضیب بدیداید و چون تن پاک کرده باشد
 زهر او بکار آورد و منقش کرد و سبب با زهر یکی در سکنی کل
 مهر یا کل ارمی و صبر از هر یکی در دست که را کوفته و بیخته
 بروغن کل سیامیزد و بروی مالده و اگر ریش شده باشد چنان خشک
 بروی بر آید که سودا در یو خاک کوبیده که سرطان بیشتر اندر
 اندامهای غدد ناک بدیداید و باغاز علت بر بسیار کس پوشیده
 شود و او را سرطان از بهران خوراک ماست خرنجک باشد سختی
 و با بهای و علاج دشوار بدیدد و تن پاک کردن نرم شود و زدها
 ضعیف بیندیشد و زدهای بدرد خیزد و علاجش باغاز
 علت چند آن بود که یسفاید و چون محکم و قوی شد نیز
 او را علاج نبود و باغاز علت علاجش است که تن پاک کند
 بخت افشمنون که چند بار بکار دارد و چون تن پاک شده بود
 مرهمهای بکار دارد که اندام را قوی کند و افزونیهایی فاسد را
 از وی ببرد چنانکه در کتاب دوم در حرف مینم یازد کنیم

سبب انباشت بود
 ماسر جویه کوبید سبب این سر
 طان که ریش بود و اندام را
 هم خورد از صفای تیز بود
 که سوخته باشد و بسود
 گشته و چون جبین کرد
 از تیزی اندام را هم خورد

علاج سرطان که ریش باشد

ماسر جویه کوبید علاجش است که اندر بایب یا بخلولیا یا ز کوبید و نیز
 در باب جذام چنانکه در نزد و سودا را از تن فرود آورد و خورد نیمه
 خورد که تری کند و خون صافی فراید و چون علت قوی شد طمع
 بناید داشت بهتری و یزیرا که در او بندید و باغاز علت ریش
 زنده خاصه و ک با سلیق و باری چند بخت افشمنون خورده تا مایه
 کم گردد و آنکه کشاکش و بختن برهن و تخم مرد و خیار این جمله بکار
 دارد و ز غذا های که سودا انگیزد برهن کند و اگر قوت بیمار ضعیف
 باشد گوشت مرغ بخت خاکی و گوشت بزغاله و ماسه خرد نان
 که بقلیه کرده باشد بکار دارد و زیوجانی کوبید علاجش
 باغاز علت است که بخت افشمنون خورده و آنکه اسب انکور و بیه
 را بکاسنی و آب گانه بروی مالده و در وی تیز بروی نهند ز سیرا
 که علت تیز گردد و اگر موم روغن و صبر بهم بیامیزد و بروی بفسد
 یک بود و این مرهم این علت را تیز بود منقش سبب با و توستیا
 شته و مرد اسنک و کل ارمی از هر یکی بهری شاد نه
 شته و افشمنون لسان الحمل از هر یکی دو بهر شاسته و صمغ
 عربی از هر یکی بهر هم را کوفته و بیخته چون مرهم
 سازد و بروی نهد و اگر کل ارمی کوفته باب کشتن سیامیزد
 و اگر در کردنی همه مالده در دست بدیدارد

در صدد و سیر

خولک و سلع کل اندام را مردید یک یکنند

سبب علت خولک
 ابو جریج کوبید که سبب
 این علت از بلغمی مطهر
 رنج بود که بر اندام جبین
 گشته باشد یا از سودای
 سوخته بود که از جبین
 این حال بدیداید

علاج علت خولک

ابو جریج کوبید که علاجش باغاز علت است که غدا کم خورد
 و خوشی را اگر گشته دارد و ز شام خوردن برهن کند و قی
 تا معدن پاک گردد و شکم نرم کند و دروهای که بلغم را از تن
 فرود آورد و آنکه جایگاه علت را بخیزهای کشاید علاج
 کند چون مرهم داخلون و مرکب در سکی بر شد و بسود و بر
 نهد و با ذام تلخ و آب با قلی و مقل هر سه را بلعاب کشد تا ناک بر شد
 و سر کین بزباب کل یا سکنیکین تر کند و مرهم سازد و بروی
 نهد تا ماسر را نرم کند و بکشاید و اگر بزرگ شود و ریش گردد
 مایه علت را از ویرون اند چنانکه اندر و هم غا نداد و بکربان
 ماسر نکند و چون پاک شود باشد مرهم علاجش کند تا درست
 گردد و باشد که ماسر خولک چند خربزه شود چنین کوبید
 سبب این علت از نا کوار سیاه بود و علاجش است که از زیر تینک
 بروی بندد و این مرهم و بر آب کشاید منقش یور و ناک و جاشا
 و سر کین کبوتر و سر کین مرغ خاکی از هر یکی در سکنی خیر تر سه
 در مسنک همه را بروغن زیت بر شد و بروی نهد تا پاکد
 که سودا در دلخی بیخ انکور سوخته بروی افکند
 و ببرد تا چون مرهم شود تا آنکه بروی نهد و اگر در ترس
 اندر سکنیکین بر شد و بروی ضماد کند و مرهم داخلون بر نهد

علامت علت سلع
 نشان است که جوب
 غددی سخت بر کردن
 یا بر اندام دیگر بدیداید و چون
 بنشایش باز شود و چون رها
 کنی باز جمع آید و چون علت محکم
 گردد چند خربزه بزرگ تر شود

علاج علت سلع

ارسیا سیوس کوبید این علت تا ضعیف بود مردار و دروهای مسرم
 کشاید بسند بود و چون قوت گیرد بهتر بن داروی مرورا و شنه
 بود که برهن بر شد و بدو مرند و خاکستر بیخ زرد با زیت بر شد
 و بروغن زیت باله و بروی نهد و مرهم چهار در و مرهم
 با سلیق و بر اسود دارد و چون نیک نشود این دارو ها بکار
 نکند صواب است که بشکافد و از غلاف بیرون آرد تمامی تا با ر
 رجوع نکند اسحق کوبید اگر مایه علت کم بود علاجش بدان دارو
 بسند بود که کفیم و اگر علت قوی باشد و ماسر بزرگ شود
 تدبیرش است که بشکافد و کیه و بر آوی کند و نگارد که در وی
 چیزی بماند که دیگران بیفزاید یا ماسر بدید کند و چون خواهد
 کی بشکافد باید که نخت و بر اینک مالده و یاد میان دو جوب
 بکیرد و بفتارد تا بهن باز شود و آنکه بشکافد و اگر مرهم داخلون
 بروی نهد تا بشکافد و را بود بر اگر بیمار را طبع نرم شود و قوت
 ضعیف گردد ربای و کل ارمی و صمغ عربی بوی دهد و غذا
 مزون تتری و انار دان بکار دارد تا طبعش سخت گردد و اگر
 قوت ضعیف شود مرغ بجه کی باب زرشک بخته باشد یا
 باب غور بکار دارد که نافع بود و ز غذا های حکران و بسد
 کوار برهن کند و البته سکی نخور تا بر وی شقایا بید

طاعون و دبیله کی در اندام بریدلیند

سبب علت طاعون	علامت علت طاعون	سبب علت دبیله	علامت علت دبیله
محمد زکریا گوید که طاعون اماسی	نشانش است که جایگاه	دوشی گوید که سبب این	نشانش است که اماسی بزرگ
گویند که در زیر کش دست	علت سخت سوخ بود بیا	علت از بدنی سطر	و تیر و سخت بود و نیز تب
یا بر زیر کشی ران بدیداید	سببهای زرد و اماس سخت	لرز بود که با خون سطر	گند و فرق میان دبیله و خراج
و سببش از امیزشی صفرا	گرم باشد و کرد آسودوی	سودای امیخته شود یا از	است که مایه اماسی دبیله
تیز بود یا از خونی که صفرا	سبب یا کبود باشد و قی	ناکوار طعام او فتد که طبیعت	سیاد بود و مایه اماس
تیز باوی بسیار میزد	دود و کوبه دل بهیوشی فراید	ویرا با ندای دیگر دفع کند	خراج بسیار نباشد

علاج علت طاعون

محمد زکریا گوید علاجش است که بهیم حال دل زرد و تدریجاً
کند که دل را بد او را قوی گرداند و خنک کند بدن چیزها که
اند و باب کرمی دل یاد کردیم و باب غار ترش و ترش ترش و سر و
نیک بود و بوی های سرد انبوی چون بنفشه و نیلوفر و عنقا
نرگس بوست که بهر که بخت باشد بکار دارد و هرج
خون را سطر کند و مرا نیک بود و برف و جگر کرد اساس
بهند و این علت بیشتر تابستان و باختر ماه بود و اما علاج
این علت اگر ریش شده باشد و خون از وی بیاید است که
خون را باب کرم بشوید تا بپزد و بیرون نیاید و زمک نمک
مکد تا خون فاسد بیرون آید و البته هیچ طلی سرد بر وی نهد که کوبه
دل خیزد و علاجش است که باب کرم شود و ریش او را بشوید
دارد تا از سرما و خنکی برف و جگر کرد نشاده باشد بد
اسبب نرسد و همه تیماران دارد که دل را خنک کند و قوی
گرداند و باروها و مناد های سرد که علاج آن جایگاه ریش
از بس آنک کوبه دل بشوید یا کمتر کردد بتوان کرد
چون قوت بیمار بر جای باشد و نگاه کند بکوبه ریش و بنا
یاد کردیم تا بروی خیزی غلط نشود که از آن بس بیمار را در خطر
بود از آن سبب که این علت سختی معصب و خطرناک است

کرم برهیز کند و نخورد و بنه های لطیف کراید تا شفا یابد

دنبل و کاورسه و باز ابله کی بدیدلیند

سبب علت دنبل	علامت علت دنبل	سبب کاورسه	علامت کاورسه
ثابت قرم گوید که دنبل جنسی	نشانش است که	دیو جانس گوید که	نشانش است که جایگاه
بود از اماسهای کرم	ماسی بر اندام بدیداید	سببش از خونی بود که	علت اماسی کورد و بروی
و بیشتر سببش از غذاهای	و بزرگ شود و بگونه سرخ	صفرا ی تیز باوی امیخته	چون کاورس سبید بدیداید
خیزد که خور بسیار انگیزد	باشد و درد سخت کند	کردد و قوت طبیعت	وریم از وی همی دود
یا از آن بود که خون بوقت	و چون دست	ویرا دفع کند و بر تن دمید که	و درد کند و نیز اماس جوف
بر نداشتنه باشد	بر وی نهضد کرم باشد	خرد چون کاورس بدیداید	کوشی سرخ بدیداید

علاج علت دنبل

ثابت قرم گوید علاجش همچون علاج اماسهای کرم باشد و اندک علاج
وی تعافل نماید کردن که اگر مایه علت قوی باشد که زرد و جهاست
کند و بخت هلیله و شمرم خورد و نفع او و خرمای هندوی و غا
بکار دارد و دنبل را بر هم داخلون بیزا اند چون باری چند بروی
نهد که نافع بود و چون سر کرده باشد عنز روت و سوده با نیکین
برایش نهد تا نرم شود و بروی نهد که نیک بود و دگر زکریا گوید
علاجش است که کف دانه و تخم مرو سر کین کبوتر و خیر ترش
سیکای بر شود و بر دنبل نهد و اگر اخیرا باب بزرگ و زان بر خرد
بکوبد و لختی زیر باوی بسیار و آنکه بروی کچد و بر انگیزد
تا چون نرم شود و بروی ضما کند که بغایت منفعت
بردارد **حق گوید** علاجش است که غذا کم خورد و ز گوشت
و حلوا و سبکی برهیز کند و پتر شیا گراید و ز چیزهای سرد
که بروی نهد اسافی یا بد چون لعاب بیوش و ارد جو و اب
انگور و روپاه و سبیده خایه و ایخ بدین ماند بس اگر بهیوش نشود
چیزهای که دنبل را بیزا اند بروی نهد چنانکه میو بزی دانه
با نلک بکوبد و بروی ضما کند سود دارد و اگر خواهد
که بشکا فد اهلک باب نارسید و با بیه بکوبد و بروی نهد
نهد هم در ساعت بشکا فد و آنکه بر هم علاجش کند

علاج کاورسه

دوسه و چهارم

دوسه دوشم

تب هر روز که از چشم بود یا از سر و ترش

سبب تبی که از چشم بود	علامت تبی که از چشم بود
ما سر چوبه گوید که سبب	نشانی است که سبب از آن
این حال از زیادتی حرکت	جسمهاش از کونه خویش
روح بود از درون تن بسوی	بگردد و بیرون آید و رویش
بیرون از جهت قوت	سخت میسوزد و باشد
طبیعت و جبین کشتن	که روی اما سبک کرد
قوتش در هنگام چشم	و آب تا سختی سرخ گردد

علاج تبی که از چشم باشد

ما سر چوبه که پدید علاجتش است که در آب نیم گرم نشیند و جلاب باب سرد بکار دارد و چندین سید و کافور و کلاب هم بساید و بر سر زرد و آب نادر ترش شیرین خورد و خورد و بندهای سرد و تر با روغن با دام و شکر بکار دارد و سیکی بخورد و بله و مزاج و شادی مشغول گردد تا درست شود محمد زکریا گوید علاجتش است که در آب نیم گرم نشیند و چون بر آید در آب سرد نشیند و هم اندر زمان بیرون آید و دیگر علاجه که گفتیم بکار دارد و بیوسته کلاب و کافور بنویسد و بخواب مشغول گردد که منفعت دارد استحق گوید که چون تیزی خشم بسیار آمد در کرمه شود و در آب نیم گرم نشیند اگر زستان بود و هوا سرد باشد پس اگر هوا گرم باشد تن را با آب سرد نیک بشوید و بویهای خوش بنویسد خاصه که سرد و تر باشد چون بنفشه و نیلوفر و کلاب و جلاب سرد کرده خورد و غذاهای سرد و تر بکار دارد چون مزون غون بکافور و روغن با دام بخته و مزون اناردان بروغن با دام بخته و ماهی تان خورد که بروغن با دام قلیه کرده باشد بیوسته بکار دارد و بخواب و خفتن مشغول شود که نافع بود و غذاهای گرم و خشک برهنه کند و البته سیکی بخورد که زبان را در و بخورد و بنهای لطیف کراید تا بزودی شفا و راحت یابد

علاج تبی که از سر و ترش باشد

علامت تبی که بریم و ترس بود
نشانی است که کونه
رویش سخت زرد بود و چشمها
چون بغای در شده باشد
از جهت ترس یا بی سستی
که بدلتی رسید باشد
و این حال بخلاف تب
خشم گرفتن باشد

استحق گوید علاجتش است که چیزهای کی شادی فرا بخوشتن را مشغول کند چون او از روزها و سمر کو یا خوش بخن و سیکی خورد و و افانهای غریب شنیدن و بهرج اندیش باز دل بزداید و نشی بدان میل کند و راحت یابد بکار دارد و سیکی خوش بوی خورد و در آب نیم گرم نشیند و بیوسته تن را بروغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن کدو همی مالد و غذا گوشت مرغ بجه خاکی خود کی قلیه کرده باشد با بنزارهای گرم و لطیف یا گوشت بزغاله که با سبناخ بخته باشد و جرم کند تا بخواب مشغول شود و سبب درین علاجها که یاد کردیم است که با آن روح که در تن نهان شده بود اندک اندک بیرون آید و قوت نفسانی قوی گردد بغایت دیو جانسی گوید که بکرمه بسیار شود و در آب زین نیم گرم نشیند و بخانه گرم نشود و تن را بروغنهای سرد و تر همی مالد چون روغن کدو و روغن بنفشه و بیوسته بناشتا معجون مغز کافوری بکار دارد و بویهای سرد و تر بنویسد چون بنفشه و نیلوفر و عود و کلاب و کافور و باغ بدین مانند و لعابهای سرد و تر بر سینه طلی کند چون لعاب اسپیش و لعاب دانه و لعاب و آب میسرار و آب کور و باده و آب کشینز و باغ بدین مانند و غذاهای که صفرا و سودا نکیزد برهنه کند تا شفا یابد

دوسه دوشم

تب هر روز که بسیار خوردن یا از سر و ترش

سبب تبی که بسیار خوردن بود	علامت تبی که بسیار خوردن بود
محمد زکریا گوید که سبب	نشانی است که از کلو
این علت که بسیار خوردن	اروغ کندید بر آید و نیز
بود است که معده	نشانه بسیار کرد
ضعیف شده باشد و	و باشد که طبع نرم شود
معظم طعام کردن نتواند و	و اندامها جله کران
غذاهای خورده را بنهاده کرد	کرده و کاهل شده

علاج تبی که بسیار خوردن باشد

محمد زکریا گوید علاجتش است که بخوابید و اگر کونه تن سرخ بود و بجه بر خون باشد درک زنده و دوسه روز بست و شکر خورد و به علاج این تب کاهلی نکند که باشد که بد را نکند و همچون تن مطبق گردد صواب است که تن را با ک کند باغ باری چند بر میوه خورده و سکنجین و کشکاب بکار دارد و چون تب ساکن تر گردد بکرمه شود اما بسیار بنشیند و اندامها را با آب نیم گرم نیک بشوید و بیوسته تن را با لاد و اگر کرمه سرد بود زود بیرون آید که اگر بسیار در تن کند بیم آن باشد که تب عفن آرد و چون از کرمه بیرون آید بخسید و خوشتن را رنجه ندارد تا شفا یابد و آب سیوس گوید اگر سببش از تخته بود علاجتش است که سکنجین و آب نیم گرم قی کند و آنکه باغ بدین هندی شکم نرم کند و سکنجین یا آب الو و جلاب یا آب نادر ترش شیرین خورد و اگر طبیعت سخت نرم بود و رنجه دارد آب نادران و رب بخرود تا طبع سخت گردد و اگر آب را بخوشاند و اندکی طباشیر دروی کند و بخورد نیک بود و اگر آب تا سختی سرخ بود و قوی باشد و بیمار ضعیف نبود رنگ زنده و اگر تخته بسیار شود و بسیار آب سرد بیامیزد و بکار دارد و چون تب کمتر گردد بکرمه شود و غذا مزون اناردان خورد و اگر ضعیف بود مرغ بخورد

علاج تبی که از سر و ترش باشد

ابو جرح گوید که اگر در تب بود علاجتش است که حوی دارد بروغن با دام بکار دارد و زان پس غذاهای بنیر و خورد چون مزون بخورد بروغن با دام یا گوشت مرغ بجه بقلیه کرده و آنکه بکرمه می شود و در آب نیم گرم نشیند و آب نیم گرم بر سر زرد و روغن کل و روغن تخم کدو همی مالد منفعت دارد محمد زکریا گوید تبی که از سر و ترش باشد علاجتش است که رنگ زنده تا تب کمتر شود و زان پس بست و شکر خورد و کشکاب و خورد بنهای سرد و تر بکار دارد که نیک بود و اگر تب سرد شده باشد آب سرد اندک اندک بیاشامد و خوشتن را بهیج حال رنجه ندارد و غذاهای کران و بد کو را برهنه کند و بخورد بنهای لطیف و سبک کراید و اگر سبب این تب از تشنگی بود علاجتش است که آب سرد خورد و نیز آب میوه بکار دارد چون آب الو و زرد الو و خرما و هندی و عناب باغ بدین مانند که منفعت کند و زهمه بهتر و مرورا آب نادر ترش شیرین بود که بکار دارد و آنکه بکرمه می شود و در آب نیم گرم نشیند اگر زستان بود و اگر تابستان باشد صواب در آن بود که آب سرد شود و بیوسته تن را بروغنهای سرد و تر همی مالد و چون روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن کدو و باغ بدین مانند تا شفا یابد

دوسه دوشتر

تب هر روز غم و اندوه باشد یا از رنجها

سببش کز غم و اندوه بود
 علامت تبی کز غم بود
 نشانش آنست که
 در بیابوس کوبیده که
 این تب از آن بود که حرارت
 غریبه و روح درون تن
 شود بیستی که درون دل
 بود راجع از غم و اندوه بسیار
 محقق کردند

علاج تبی کز غم و اندوه باشد

در بیابوس کوبیده علاجش آنست که خوشن را بله و بازی
 و چیزهای که شادی دل افزاید مشغول گردد و نوای روزها
 و از خوش شنود و چیزهای که کراید که نفس را اندازد میل بود
 و چون تب باخراید بکرم مایه شود و در آب زنه نیم گرم نشیند و غذا
 معتدل خورد چون زیر آب گوشت بزغاله و ماهی تان بروغن بادام
 قلیه کرده پس اگر تابستان باشد در جایگاه خشک آرام گیرد
 و در زمستان بود در جایگاه گرم نشیند و بسیار خنبد که
 بیک بود **سختی کوبیده** علاجش آنست که بکرم مایه زود و در آب زنه
 نیم گرم نشیند و اندامها را بروغن بنفشه یا لاله و پیوسته سیر
 مایه های سرد و ترابنوید چون بنفشه و نیلوفر و شنبلیله و انج
 بدین ماند و مفرح کافوری خورد و لعابهای خنک بر سینه مالید چون
 لعاب سیبوش و لعاب انانای و اگر آب میثم یا روغن انکور و روغن
 بر سینه مالدم نیک بود و سیکی خوش بوی خورد اما نه بسیار
 و از غذاهای سودا انگیز بر همین کند و خوردنیهای لطیف گراید
 محل ضعیف بود شرابی و شراب سبب بهم بیامیزد
 و بکار دارد و تبی که از اندیشه و هوش بود علاجش آنست که درین
 فصل یاد کردیم اما باید که هر چیزی را علاج در خوردن مایه علت بود
 و نیز در حوز قوت بیمار کند تا بزودی علت زایل گردد

سببش کز رنج بسیار بود
 علامتش کز رنج بسیار بود
 نشانش آنست که پندهای
 ذیوجاش کوبیده که تبی
 کز رنج بسیار و زکار
 گردن سخت بود سببش
 آنست که روح از بسیار
 کشتن و رنج کرم کشته باشد
 بعد از آن تب بدیداید

علاج تبی کز رنج بسیار باشد

ذیوجاش کوبیده علاجش آنست که تن اسافی گزیند و محقق تن
 گزاید و کشکاب و سکنجبین بکار دارد و پیوسته انار ترش شیرین خورد
 و چون تب کرم تر شده باشد بکرم مایه شود و در آب زنه نیم گرم نشیند
 و بندهای تن را بروغن بنفشه یا لاله و اگر هوا سرد باشد بازستان
 بود اندامها را بروغن خیرک یا بروغن بابونه همی مالید و چون از کرم مایه
 بیرون آید غذا مزون انار دان خورد که بروغن بادام بخته باشد
 و آنکه کاسنی و برهمن بکار دارد و چون علت باخراید باشد گوشت
 مرغ بجه خورد که بنار دان بخته باشد و غذاهای کتد روختگی بود
 بر همین کند و سیکی مسرور خورد و بعد از آن خنبد محمد کوبیده
 علاجش آنست که اب نیم گرم بسیار برویشتن دیزد و روغن بنفشه
 یا روغن کدو در سر مالند و اندامها و بندهای تن را بروغن بنفشه همی
 مالید و چون از کرم مایه بیرون آید خوردنیهای سرد و تر بکار دارد چون
 مزون اسبناخ و سلمه که بروغن بادام و یا پوست مرغ خانگی
 یا گوشت بزغاله بخته باشد و جلاب سرد کرده خورد و بسیار
 خنبد و اگر بهتر نشود دیگر بایان بکرم مایه شود و همین تدبیرها و علا
 جهای که گفتیم بکار دارد و اگر بروغن نیلوفر پیوسته بندهای تن
 همی مالند منفعت دارد و اگر باری چند در آب زنه نیم گرم نشیند
 سود دارد خاصه که زمستان بود و سرما سخت باشد

دوسه دوشتر

تب هر روز کز کرمهای سخت باشد یا از سرما

سببش کز سرما بود
 علامتش کز سرما بود
 نشانش آنست که اندامش
 یوحن کوبیده که سبب این
 مال از کرمی هوا بود
 که مزاج تن را کرم کند یا
 زان باشد که در کرم مایه
 کرم یاد افتاب بسیاری
 شسته باشد و کشته

علاج تبی کز کرمهای کرم باشد

یوحن کوبیده علاج تبی کز کرمی هوا بود یا از آنکه بکرم مایه بسیار
 شسته باشد آنست که اندکی سرکه را با جلاب و روغن کل یا میزد
 و هر وقتی از وی بر سر همی مالند و اگر کوی کتان بدین بختنم ترکند
 و بر سر نهند سود دارد و چون تب باخراید بکرم مایه شود و در آب زنه
 نیم گرم نشیند و اندامها را بروغن بنفشه و نیلوفر و بابونه و اگر
 یکی بهری هم را با بنجوشا ندند اندک اب قوت این داروها خورد
 کشد و سر را بندان اب نیک بشوید که منفعت بزرگ دارد و ز
 کرمها بر همین کند این ماسویه کوبیده که اندامها را با اب نیم
 گرم بشوید و چون از کرم مایه بیرون آید کشکاب خورد و با شکر بسپرد
 و مزون ماش بروغن بادام بکار دارد یا مزون انار دان و آنکه
 خنفتن مشغول گردد و اگر روغن کل یا بنج سر کند و در سر مالند
 و در سینه نیک بود و اب سرد خورد که بیخ در افکند باشد
 که منفعت کند و آنکه بکرم مایه رود و در آب زنه نیم گرم
 نشیند و زود بیرون آید که سود دارد خاصه
 که اندامها را بروغن کل و یا روغن بنفشه که بیخ سرد
 کرده باشند پیوسته همی مالند و غذاهای کرم و خشک
 بر همین کند و بر سردیها کراید و البته رنج برویشتن
 نشد و تن اسافی جوید که بدین ترتیب شفا و راحت یابید

سببش کز سرما بود
 علامتش کز سرما بود
 نشانش آنست که پوست
 تن در کشیدن بود و چون
 دست بر اندامش نهند کرمی
 که باشد و بجه زود جهد
 و باشد که درین حال
 اب تاختن سپید بود

علاج تبی کز سرمای سخت باشد

جالبینوس کوبیده علاجش آنست که اندامها را اینک مالند تا تب
 ساکن گردد و بکرم مایه رود و بنشیند تا خوی کند و آنکه
 تن را بروغن خیری یا بروغن بابونه یا لاله و زان پس با اب
 گرم اندامها را همی شوید و آنکه جاذری در خویشتن گیرد
 و بیرون آید و خنفتن مشغول گردد و چون بر خیزد طعاهای بیک
 و لطیف خورد چون مرغ بجه لمانکی یا نازارهای لطیف بخته
 و گوشت د راج و تذرو و تیمور و انج بدین ماند بکار دارد و سیکی
 خوش بوی خورد و اگر بهتر نشود همین علاجها را دیگر بایان
 کند که ناچار شفا یابد یا بکرم مایه کوبیده که سخت تن را باخراید
 کرم پیوسته تا خوی از اندامها بیرون آید و آنکه بکرم مایه
 شود و تن را با اب نیم گرم بشوید و اگر مرز نکوش و سینه بر
 و شیت باب بیزد و با بش تن را همی شوید منفعت دارد
 و بکرم مایه شود و چون بیرون آید روغن خیری و روغن شیت
 یا روغن بابونه در سر مالند و بویهای خوش انبوسید
 و سیکی بسپرد بکار دارد و اگر سبب این علت از آن بود که باب
 سرد شسته باشد علاجش آنست که در آب زنه نیم گرم نشیند
 و ساعتی در نل کند و چون بیرون آید تن را بجهیزهای کرم پیوسته
 و بخیسید تا خوی کند و آنکه بروغنهای کرم یا لاله تا شفا یابد

تبه روزگار بشکر رفتن بود یا از نرا کار و نزل

سببش گز شکم رفتن بود
علامتش گز شکم رفتن
میخ کوید که سبب این تب
نشانش است که کونه
از آن بود که حرکت و ریخ
زرد گردد و اندامها
سست شود و چشمها
بیاری مرده را در سبب
چون بغاکی فرو شدن
باشد از بسیار فوت کردن
طبیعت از بهر استغناء
بسی این تب بدید اید

سببش گز زکام و نزله بود
فوس کوید که سبب این
حال بتمای در باب
نزله و زکام یاد کرده آمد
اگر از کرمی باشد و اگر
از سردی زیرا که مری تب را
سبب از جهت زکام و نزله باشد

علامتش گز زکام و نزله بود
نشان این تب راهان
نشانهها باشد که اندر باب
علامتهای زکام و نزله
یاد کرده شد و بید کردیم
علامتهای کرمی و سردی
هر دو علت را بتمای

علاجی کنوس شکم رفتن باشد

سیمک کوید علاجش اینست که داروهای خورد که شکم را سخت
کند چنانکه در باب علت وی یاد کردیم و غذا های گیرنده خورد
چون مزوج تتری و اناردان و الخ بدین ماند و صناد ها بر صند
نهد که ویرا قوی کند و نیرو دهد و زان پس بکر مابه شود
و اندام ها را باب نیم گرم بشوید و خورد و بنهای سرد و خشن خورد
تا شکم را سخت کند و علاج نبی کز بلیدی اندام بود است که
بکر مابه شود و اب نیم گرم بر سر ریزد و خویشتی را بنک بشوید
و تخم خرب و اندک مابه بون خرد بگوید و در تن مالد و ساعتی
صبر کند و آنکه دیگر بان تن را بان بشوید و چون از کرم مابه
بیرون آمد باشد اندک مابه طعام خورد تا صاف باشد
و سیکی مزوج خورد اندک اندک و همین تدبیر ها که گفتیم بکار دارد
و علاج نبی کز چیز های گرم خیزد که خورده بود است که بجا یکه
خشن نشیند و اب سرد خورد و جندنی و کل و کلاب و کافور و هم
بباید و بر سیننه نهد که نافع بود و با مراد کشاکش خورد و اب
خرمای هندی و اب الو و اب زرد الو و سکنجبین ساده این چاله
مرو را سود دارد و اگر بصری از این جله بود هم کوا باشد و زیکی
و کرمیها و سیکی و شیرینی بر هیز کند و چیز های سرد کراید که
نیک بود و بعلاج این نیک گاهلی نکند که چون بد را زکشد علاج بند میرد

علاج تبی کز زکام و تنزله باشد

فولس گوید علاجش است که باغ از علت رک زنده یا جماعت کنند
وز گوشت و شیرینیه ابرهیز کنند و بنفشه برورد و کشکاب
خورد و بعلاج این تب کاهلی نکند کزوان بود که بیشتر برسام
افتند و آنکه علت صعب شود ما سر حویه گوید که رک
بقال بزند و گوشت و شیرینی خورد و غذا مزون ماش خورد
و اسپناخ و کشکاب بغز بادام و شراب کوکنار و جلاب سر کرده
بکار دارد و آب باقی باروغن بادام خورد و حوصه که از سبوس و شکو
و روغن بادام کرده باشد بکار دارد و علاج تبی که بیماریها افتد
است که اندامها را باب نیم گرم بشوید و روغنهای سرد و تر درماله
و طعمه ای معتدله خورد و علاج آن تب که جهت درد
بود است که آن درد را علاج کند تا بهتر شود کی خود تب
زایل گردد و علاج تب و بای است که آن خلط را که
ببنیاد آمد باشد بدار وها از تن دفع کند و چون تن پاک
شد باشد شرابهایی گیرند خورد چون شراب سیب و شراب
نار و رب غون و سکنجبین ساده و انج بدین ماند و بنشاست
قرص کافوری خورد یا رب ترنج و برو سینه را بچند و کلاهی
و کافور طی کند کی سود دارد و در جای که خشک نشیند
و غذا مزون فقری و اناردان بکار دارد تا زود شفا یابد

تیرے کن پے خواہی باشد یا از درد اما سہا

سبب تبی کز بی خوابی بود
علامت تبی کز بی خوابی بود
بمقراط گوید که سبب
نشانش است که چشمها
تبی کز بی خوابی باشد
چون بغاکی دد شده بود
و بدکهای چشم کزایی
کند و رویش اما سس گرفته
باشد و این تا خفتن سبب
بود و مجبه بلایین باشد
سبب تبی کز اما سسها بود
محد ذکر یا گوید که سبب این
تب از گرم شدن آن روح
بود که بتر دیک اما سس
پیوسته باشد و آن گرمی
بدل فرزند و زان پس
این تب بدید اسید
علامت تبی کز اما سسها بود
نشانش است که رنگ
رویش سخت سرخ بود
و مجبه بزرگ باشد
و زود جهد و متواتر باشد
و پیوسته و درین حال
اب تا خفتن سبب باشد

علاج تبی کزنی خوانی باشد

بقراط گوید علاجش آنست که روغن تخم کدو یا روغن بنفشه
باری چند در بینی جک انداگر بنفشه وینوفز و بوسست
کوکناد و جو کو قه جله را باب خوش بخوشانند و بر سر نهند
بند بود و با خرب بگر مایه شود و باب نیم گرم اندامها را بند
بشوید و نیز بر روغن بنفشه باله و چون از کر مایه بیرون آید بعد
از یک ساعت مرغ بجه فزیه خانگی که با بزارهای لطیف و بروغن
بادام بخشت باشد بکا و دارد و زغدهای گرم و غشک و جماع کردن
و کشتن بسیار و کارهای برج کردن ازین جله برهیز کند که بند بود
بن ماسویه گوید علاجش تخم کدو بسیار بود و اگر با یونه وینوفز
و بنفشه و کوکنا را باب بخوشانند و بیوسته سر را با بش می شویم
سود دارد و خواب ارد و تب را زایل کند و دشت و بایها و بزوغنی
بنفشه بند باله و غدهای لطیف و کواردند خورد چون کوشش
مرغ بجه و کوشش دراج و تیه و واج بدین ماند و سبکی اندک اندک
نوردد و نخوردینهای سرد و تر گرد و جماع کردن و کارهای دشوار
همین کند و البته بروغن خنبد که زیان دارد و نیز خواب شب
احت افزاید و هضم طعام کند و در اندام سردی و تری بدیدار د
اگر علت قوی باشد روغنهای سرد و تر در سر باله و چون روغن
وینوفز و روغن بنفشه و روغن تخم کدو واج بدین ماند که نیک بود

علاج تی کز درد اما سہا باشد

محمد زکریا گوید علاجش است که رگ زدن از جانب مخالف و بر قد
فوت بیمار بدو سه دفعه خون بردارد و آنکه مزاج تن را خنک
کند بکشکاب و سکنکبین و آب انار ترش شیرین و آب تخم برهمن
با سکنکبین خورد و اگر طبیعت سخت بود آب میوه ها با
شراب نیلو فر بکار داد تا نرم شود و اما سس را خنک تجویزهای
سرد که بروی نهد چون جندن و شافایا میثا و آب میثمها
و کلابه کا فور و آج بدین ماند و ز غذاهای گرم و کشتن بسیار
و بگرمایه شدن برهیز کند و بتن اسافی کراید و البته سیکی
نخورد که زیان دارد **مدایغی گوید** علاجش است که رگ نزنند
و کشکاب و آب انار ترش شیرین بکار دارد و اگر تابستان باشد
در جایگاه خنک نشینند و جیزهای سرد خورد چون اسبیوش
بجلا با میخته باشد و آب تخم برهمن با سکنکبین و زترها
کا هو و کاسنی و خورپرست و برهمن بکار دارد خاصه کی با
سکه انگوری و اگر اما سس سخت درد کند و چون تیره سی زند
جندن و کلابه آب میثمها و هم بپای میزد و بروی مالند که
سود دارد و غذا مروره کدو با آب غوره یا بنار دان نمخته
با شده می خورد و البته بگرمایه نشود و ز کشتن و کارهای
برنج نکند تا بدان هنگام که علت با خرامد باشد تا شقایا بد

دوسه دوزدهم

تب غلبه کند و کونه باشد غلبه و عتابیه

سبب غلبه لازمه
فولس کوید که تب غلبه
بخور از صفرا نباشد و او
از دوز کونه بود یکی را غلبه
لازمه خوانند و سببش آن
بود که صفرا درون رگهای تن
پوسیده باشد و جگر کشته

علاج غلبه لازمه

فولس کوید که تب غلبه بیشتر بر خذاوندان قوت و جوانان را
افتد و کسانی را که طعامهای گرم و سیکی بسیار خورند و بر جماع کوه
حرص باشند این سبب صفرا بر مزاجشان جبر کرده و بنفاد
ایده اما علاج تب لازمه است که با غلظت چیزهای سرد و تر
خورد و آنکه شکم نرم کند بآب میوهها و شیرخشت یا ترانگیبین
و کشکاب و آب کزوی تان و آب خیار و آب نارترش شیرین سبا
سکنجبین بکار دارد و هر مزاجی را سردی و تری اید مرو یا نیک
بود چون کاه و قطن و هر دو خیار و کدو و انج بدین مانند و اگر مایه علت
در معدن بود قی کنند و اگر مایه علت در رودهها باشد
بحقنمای نرم فرود آورد و اگر درون رگها بود چیزهای خورد
که آب تاخنت را فرود آورد چون بختنه کرفی و هلیله و افستین
و انج بدین مانند و چون تب کم شود بکرم مایه شود و در آب زن نیم
گرم نشینند نافع بود محمد زکریا کوید که سحرگاه آب الو خورد و
چون افتاب بر آید کشکاب خورد و نیم روز آب خیار یا آب کدو
و بگاه خواب بآب سیب خورد و اگر شکم نرم بود بجای آب
الو آب نار خورد و تن را خنک کند چیزهای که مزاج تن را سرد
کنند و اندرین تب بسیار را بهتر از آب سرد هیچ نبود و نیز میوهها
سرد خورد و اگر علت قوی باشد و بیمار را قوت باشد رک بکشد

علامت غلبه نایبه
ما سر جویه کوید که دوم تب
است که یک روز آید و یک
روز نیاید و این تب را نایبه
خوانند و سببش از صفرا
بود که بیرون رگهای
تن پوسیده باشد

علاج غلبه نایبه

ما سر جویه کوید فرق میان غلبه لازمه و غلبه نایبه است که
غلبه لازمه هر روز پیوسته تب آید اما یک روز صحت تر زانند و یک
روز سبک و زین سبب و بر غلبه لازمه خوانند که مردم را دایم لازم
گرفته باشد و غلبه نایبه یک روز ببرد زانند و سخت یک روز رها
کند زیرا که بنوبت آید و زین سبب است که بتاری و نیز غلبه
نایبه خوانند علاجش است که پیوسته آب نارترش شیرین خورد
و اگر در معدن هلیله زرد را خورد و بگوید و با جلاب یا میزد و بکار دارد
نیک بود و اگر در رگها شکست قویا با جلاب بخورد منافع بود
و اگر قوتش قوی بود بخلجی چند کار کند و صفرا را فرود آورد و کشکاب
و سکنجبین خورد و دغ و ماش و اسبناخ و زرسک تا تب زایل
شود و کلاب و جندق و کافور برد و جگر صفا کند و سرکه و کلاب
بآب نیم گرم بیا میزد و بایها را بزد و می شوید و با خرعت مرغ بجه باب
غور یا بناردان بخته باشد بکار دارد و زنان بر و بزغال و مایه تان
بر که بخته هم خورد فولس کوید که با بونه و بنفشه و تیل و بر و کل
باب بخوراند و ابی را بر سر می ریزد و بخلجی که خنک نشیند و سردیها
خورد و باب میوهها و ترنگبین شکم براند یا باب فوج و بنفشه و اگر شکم
نرم بود ربانی خورد و اگر سخت بود بخته میوهها خورد و اگر نشسته بود
آب بر بنهن و آب کدو یا سکنجبین خورد و اگر قوی یا سکنجبین خورد

تب مطبق که از گرمی باشد یا از سردی

دوسه دوزدهم

سبب کز گرمی بود
فولس کوید که سببش از زیاد
خون گرم بود که
اندرون پیوسته از آن جهت
و بهنگام فصد بخورد یا
شد آنکه خون بر تن جبر
شود آنکه این تب بدیاید

علاج آن کز گرمی باشد

فولس کوید علاجش است که بیش از آنکه ضعیف شود رک زند
و خون بسیار بر دارد و اگر ضعیف بود و رک زند نتواند تان را در آب
انار ترش شیرین و آب غور ترکند و بخورد و اگر قوت بیمار قوی باشد
از خون بسیار برداشتن نترسد که از وی هیچ ریغ نیفتد و علاج
وی آن باشد که بعد از رک زند این آب نارترش شیرین خورد تا بهش
باز آید و اگر سامان رک زند بنود یا تا آخری افتد آب سرد خورد
چنانکه تا شیر آب بر اندامش بزیاید و کونه بیش سبز گردد و تب
سرد شود و باز آید و اگر تب بیکریان باز آید همین علاج بکار برد
تا تب نرم شود و بسیار آمد و این تدبیری است با سلامت از مود
و باید که از آب سرد نترسد مگر که تب مطبق از آماس معدن
یا از آماس جگر باشد و فی الجمله آب سرد باز داشتن از خذاوندان
تب گرم هلاک ایشان باشد **احتی** کوید که رک زند و خون بسیار
بر دارد و این بزرگتر علاجی است تبها را کز خون بود خلصه که قوت
بسیار قوی بود و مزاج تن را معتدل باز کرد و کوی خون بشکند
و تن خنک شود و اگر خون برداشتن نتواند چیزهای خورد
که گرمی خون را بنشاند و اگر شکم سخت بود باب میوهها
نرم کند و اگر اجابت نکند بختنمای نرم شکم فرود آورد و کشکاب
و سکنجبین و آب نارترش شیرین خورد و روغنهای سرد را مالید

علامت کز سردی بود
ما سر جویه کوید که سببش
از بسیاری بلغم لزج بد
بود که بر اندام بنفاد
منه باشد و نیز گندید
بود و آنکه از جگر این
تب بیضا کند

علاج آن کز سردی باشد

یوحنا کوید که علاجش است که بر سیری قی کند باب شبت
و سکنجبین نیم گرم تا معدن از مایه علت پاک گردد و زنان پس از نجس
و ترید و شکر سبید یا سکنجبین بخورد هر دو روز شقای تا بتدریج طبع
نرم شود و بلغم را فرود آورد و سحرگاه جلاب یا سکنجبین یا مصطکی کویت
خورد تا معدن قوی شود و تا تواند آب گرم خورد و مزوره ماس و بخورد
بکار دارد یا بکاه و سرکه زیزی و قرص الو سرور را سود دارد بدین صفت
افشون افستین و کل و غاف و مصطکی و سنبل و اسارون و اینون
و شکوفه اذخران هر یکی بهری افشون الوی سیاه در هر جله دار و
کوفته و پیخته همه را با نیکین خام بر شد و قرص کند هر یکی شقای
و بهنگام حاجت یک قرص یا سکنجبین بکار دارد مسح کوید که
قی کند و چیزهای خورد که بلغم را ببرد چون کلنگبین که بناشتا
بخورد و سکنجبین و اگر با وی اندک مایه گرمی بود قرص کل خورد یا آب
باذیان و آب اینسون بخته و اگر تب را از کشت قرص غاف خورد
و چیزهای که آب تاخنت را بنیر و فرود آورد چون اینسون و ناخواه
و تخم کرفی و بکرم مایه بسیار نشیند تا خوی آید و تن را پاک کند
بدار و های بنیر و معدن را قوی کند مصطکی و کند و وسعد
و انج بدین مانند که این تب معدن را سخت ضعیف کند
و چیزهای که بلغم افزاید بر هیز کند تا شقایا بد

تب دایمی و احر قر خوانند و شطر الغب

دو صد و دوازده

سبب تب دایمی	علامت تب دایمی	سبب تب شطر الغب	علامت تب شطر الغب
ارنجی پاشی گوید که سبب	نشانی است که	حنین گوید که سبب این	نشانی است که اگر
این تب از آن بود که صفرا	اندام سختی کرم بود	علت از آن بود که صفرا	صفرا جیره تر بود فی صفرا
درون رگهای تن بیوسه	بیاض غرق کند و زیان	با بلغم بیامیزد و بیوسه	کند و تب و تیز تب بود
و کندید شود و زان	سیاه کرد و تب سخت	و کندید شود و آنکه	و تب تا ختن زرد تر باشد
پس از جیرگی و قومت	تیز بود و درین حال باشد	از جیرگی این تب بدیداید	و بلغم شیرین بود و نشانیها
این تب بدیداید	که بیهوده بسیار گوید	و بتازی او را شطر الغب خوانند	بجلاف آن باشد که گفتیم

علاج تب دایمی

اگر چنانچه نشانی گوید علاجش است که شکم نرم کند با آب و آب
خرمای هندی و سکنجین و آنکه کشاکش خورد و بعد از ساعت دیگر
با آب نارترش شیرین بکارد و در باخرو زاب کدو با طباطبائی شیر و جلاب
سرد کرده خورد با آب تخم برهمن با سکنجین و جندن و کلاب هم
باید و روی کتان بزد و بر بهلوی راست بر جگر ضا د کت
و چون دواب تا ختن نشانیهای نفخ بدیداید صواب در آب
بود که بوقت بحر قریب کافور خورد و چون افتاب بر آید کشاکش
بکارد و بعد از کشاکش با آب نارترش شیرین خورد چنانکه یاد
کردیم حین گوید که بیمار را نشانی سخت کند و داند که جمله
احشای بلا مست را و او که تغذیه خورد بگاه کری و لیکن نه
باغ از بیماری انکاه کی داند کی علت با خرامن است تا اسهال و نیز
بسیکها در احشای بدیداید و بیوسه است آب تخم برهمن با سکنجین
خورد پس اگر طبیعت سخت بود شراب بنفشه خورد و اگر طبیعت
نرم بود قرص طباطبائی بکارد و در کی منفعت کند
و بجایگاه خنک نشیند و چون تب زایل شود مزور آب غون
یا مزور آب تری خورد کی بروغن بادام بخته باشند کی نافع بود
و زان پس بکرمایه شود و مرغ خورد کی بنار دانه بخته باشند
پس اگر تب باز گردد آب کاسنی با سکنجین باری چند خورد

و بسیار رنگ نکند و چون بدیداید غذا زیر با خورد مرغ بخته

تب چهارم که از سودایا از خلطی سوخته

دو صد و دوازده

سبب تب که از سودا بسود	علامت تب که از سودا بسود	سبب تب که از خلطی سوخته بود	علامت تب که از خلطی سوخته بود
پوشا گوید که سبب از این	نشانی است که دور و ز	پیش از خلطی سوخته بود	نشانی است که دور و ز
تیز بود که در تن کرد آید	نگیرد و بیک روز	سبب از زیادتی خون	تیز بود و بیک روز
و کندید شود و بیرون	بگیرد و لرون نخست	بود که سوخته باشد	بگیرد و لرون نخست
و رگهای تن باشد و این	سخت کند و دیر می ماند	و سودا کشته با از صفرا	سخت کند و دیر می ماند
تب را بتازی حی السربع	و باز با خمری بیرون آرد	تیز که سوخته بود یا از	و باز با خمری بیرون آرد
خوانند	و آب تا ختن تنک و صافی بود	بلغمی سوخته که سودا کشته	و آب تا ختن تنک و صافی بود

علاج ان که از خلطی سوخته باشد

پوشا گوید که بیمار را اندرین تب برهیز سخت نیاید کردن که
قوتش ضعیف شود و ناچار علت کشیدن را قوت باید و علاج
و این است که فی کند و روز نوبت به هیچ خورد و دیگر در ها خورد
و اگر قوتش ضعیف بود کوشش کی قلیه کرده باشند یا کوشش
مرغ که قلیه یا بخود بخته خورد و اگر بیمار مرطوب باشد یا سودا
بجور آنکه خورد تا دست چند سودا و بلغم بسیار و کلنجین
و مصطکی و عود و اینسون بکارد و آب انگبین خورد و چیزها
که سودا را فرو دارد بکارد و در جود افشون و خرق سیاه و هلیله
سیاه و سیاه و اسطوخودوس و غاریقون و سنای می و آغ بدین
ماند و بغداهای گرم و نرم گراید و زطعامهای سودای دور باشد
و بکرمایه کمتر شود و چون بیماری بنهایت رسد تدبیرهای لطیف
بکارد و در وقت کند و بهنگام نوبت به هیچ خورد این ماسویه گوید
اگر علت با تر صفرا بود بیمار را نشانی کند و درش کمتر بود و روز
گرسنگی او را زیان دارد علاجش است که بعد از هشت روز قرص
ریوند خورد و همچون آنکه در قرص افشون مری و آنکه بود و کلنجین
خورد تا جگر و سیر قوی کند و بهر هفته یکبار حبه افشون بکارد
تا مایه علت از تن پاک کند و آب کافور و زبانی و شراب سیب خورد و شیر
و زرد کوشش کافور و البته خورد و بخته افشون خورد اگر علت قوی بود

پس اگر معده ضعیف بود قرص زرشک با سکنجین بکارد و در

نوع و شایسته دهر

تب پنجم و ششم و باز دهر و نری که آید

سبب تب پنجم و ششم
محد زکریا گوید که سبب این تبها از امیزشهای سوای سطر بود که اندر تن گرد آمد باشد و غلط این تبها بکثر از خلط تب چهارم باشد

علامت تب پنجم و ششم
نشان تب پنجم است که چهار روز نکیرد و یک روز نکیرد و نشان تب ششم آن باشد که پنج روز نکیرد و ششم بکیرد و سخت بدر زانند

علاج تب پنجم و ششم

محد زکریا گوید علاجش اینست که در آن تب که علاج تب چهارم را یاد کردیم و بنیر و زان جهت که تب چهارم زود تر گردد و این تبها بدر از کشد از سبب سطر خلطها که مایه بیماری باشد و تر تری تبها اندان نیست و نهایتش بیدار نبود وین جهت را چنان باید که مردم بداروها اعتقاد نکند و بدان چیز مشغول باشد که از او منفعت بدیداراید اما علاج این تبها را که نخست تن را از مایه علت بالت کند بر اندازد گرمی و سردی تب و بیشتر اعتقاد بر کنکین ساده کند یا سنکینین تخمها هر کدام باشد و کلکینین و مصطکی و آب یا دیان و قرص غاف و باغ بدین ماند بکار دارد تا شفا یابد اینجانی گوید اگر این تب بلرزد و باوی اثر گرمی نبود و باخر تب گرمی و زتن بدیداید علاجش اینست که داروها و خورد که این تاختن فرودارند چون قرص غاف و سنکینین تخمها و غذا کمتر خورد و اندک مایه خوی کند که نافع بود و زهرج بلغم و سودا انکیزد برهیز کند تا تب بدر از نکشت و مایه علت با آب تاختن فرودارد و غذا گوشت مرغ بجه خوردگی با برزهای گرم و لطیف بخته باشند و اگر قوت بیمار ضعیف بود گوشت بزغاله یا گوشت بره که بریان کرده باشد با قلیه یا مصلحنه که شفا یابد

سبب یازدهم
ابو جریح گوید که سبب این تب از خلطی سودا است سطر بود و زهره تبها این تب سطر تر باشد و زین سبب باشد که بدراز کشد

علامت تب یازدهم
نشان آنکه در روز تب نکیرد و روز یازدهم نکیرد اگر تب سخت باشد مایه علت در تن بسیار بود و اگر تب بود مایه علت کم باشد

علاج تب یازدهم

ابو جریح گوید که همه استادان و حکما را اتفاق است که ترکیبها را اندازد بذار نیست که این دقتها مرتبها را بهانه اجل فرزند آدم کرد که بیشتر مردم آن بود که بابت میزد و زین سبب حالت تب بر گرمی مردم بوسیدند و استادان این صنعت در وی کبابی مغزوه کرد اندوه یکی از تصانیف خویش اما علاج این حال تب با غار علت است که شکم نرم کند بخته افیمون یا باب بنیر و افیمون که باری چند نخورد و اگر تب کم شود و برن و سرما کمتر باشد چیزهای خورده کی خوی را ند چون کوارش بیل و کوارش انکره و باغ بدین ماند و اگر با بونه و درمنه باب بنیر و شاندان آب را در د و طشت کند و پس ویش خویش بنهد و جامه بر خویشستن پوشد تا گرمی آنها اندامهایش را درود ترکرم کند و خوی ارد و زان پس بکرمایه شود مگر روز نوبت که زیان دارد منفعت نکند

سخنی گوید اگر با این تب لرز اندام نبود و لکن بنوبت سخت گیرد علاجش اینست که رگ با سلیق یا رگ صافی بکشد و اگر با این تب اندامها گرمی کند و بهنگام نوبت از دهان کف همی آید بخون آنکند خورده و اگر این علامتها ندارد و سببش آن بود که این تب از بس بیمارهای گرم آمد باشد صواب آنست که بیوسته شکم نرم دارد و داروها خورد که سودا را از تن فرودارند و غذاهای سوای برهیز نکند

تب و باخی و تنی که بپیش بیمارها باشد

نوع و شایسته دهر

سبب تب و باخی
ذیو جانس گوید که سبب این تب از فساد هوا باشد که امیزشهای تن را از حال اعتدال گرد آید باشد و آنکه مزاج تن را بفساد ارد و ضعیف کند

علامت تب و باخی
نشان آنست که بیمار دایم بی هشی باشد و بجه بنیر و بود و بیوسته همی جهد و تشنگی بسیار کند و نفس متواتر و بیوسته باشد و قی کند بر ارد

علاج تب و باخی

ذیو جانس گوید علاجش اینست که اگر خون جیم تر بود رگ زند و اگر مضرابیشتر باشد بخته هلیله زرد و آب میوها بکار دارد و اگر بلغم خیم تر باشد حب یا ن خورده و تر بد و تخم حنظل و باغ بدین ماند و آنکه ریهایی گیرند بکار برد تا نفس قوی شود چون رب سیب و رب غون و رب نار و روز میوها امرو و سیب و انار و زانی خورده و چون با این تب نشانهایی گرمی بود آب خرما می هنری و سنکینین انار بکار دارد و آب تخم برهمن با آب نارترش شیرین و سنکینین خورده و با مداد قرص کافور و کلاب هم بساید و بر سینه نهد و بجایگاه خنک نشیند و بکورد خویش بلکهای بید نهد و غذا مزور و تتری و انار دان خورده و بکرمایه نشود و گرمیها نخورد این ماسویه گوید علاجش اینست که دل را بسویهای خوش و بویهای معتدل نبرد و هد و بنیر سبرهای سرد بکورد خود بنهد و بچندن و کلاب و کافور و سرکه دیوارهای انجا بکاه و اگر نکند تا بوی آن بدو همی رسد که سود دارد و اگر رگ کوی کتان را بکلاب و کافور ترکند و بر سینه نهد نیک بود و آب سرد خورده و شراب نار و آب غون بکار دارد و اگر از این داروها که گفتیم هیچ نیاید اب را با سرکه میایزد و بخورد و مرغ بجه بریان و زرد نه خایه و سبکی خوش بوی خورد

سبب تنی که بیمارها بود
جالیئوس گوید که سبب تنی که بیمارها بود علامت تنی که بیمارها بود نشان بیمارها بجه اندازد و غلطی یاد کرده آمد اگر بیماری از گرمی باشد و اگر از سردی و اگر از تری و اگر از خشکی هر یک اندازد علت باید طلب باید کرد

علاج تنی که بیمارها باشد

جالیئوس گوید علاج تنی که سرفیدن بسیار بود است که کشکاب خورد بروغن با دام و شراب بنفشه و آب تخم برهمن با لعاب اندانی و لعاب اسبوش بلخرا ب کوکنا بکار دارد و صوکی از سوس و اید با قلی کرده باشند بروغن با دام همی خورد پس اگر تب کمتر شود مزور و ماش و مزور و اسبناخ خورده و اگر بابت تشنگی بسیار باشد چیزهای سرد و تر بکار دارد و غذاهای سرد بر جگر نهد که نافع بود یوحنا گوید علاجش اینست که کشکاب که در وی کوکنا و نیلوفر و بنفشه کرده باشد بروغن با دام بخته بکار دارد و شراب کوکنا و شراب بنفشه خورده و افیمون را بکلاب بساید و بر سینه کوشها مالده تا خواب آید و رب ای خورده پس اگر مدد امیزشی کندید علاجش اینست که بکنکینین و آب نیم گرم قی کند و بسیار غنجد و اگر سبب این از جرمت بیهوشتی بود تن را بروغن مورد یا لند و آب تتری و شراب نارترش شیرین خورده و بروغن کل اندامها را با لند و بجایگاه خنک نشیند و زکرمیها برهیز کند و باغ از جرمت بیمارهای بخته بود است که آن بیماری را علاج کند تا خونان علت باختر آید تب نیز زایل گردد و علاجهای هر غلطی را که در مردم بدیداید از فری سرتا بدم جله بترتیب یاد کردیم تا برخواستند اسل بود

در صد هفتاد و نه

تب در قارینه کوبه بود مبتله و ذبولی و مثلثه

علامت مبتله	سبب تب مبتله	علامت ذبولی و مثلثه	سبب تب ذبولی و مثلثه
محد زکریا کوبه که این تب در قارینه است که کوبه بود یک روز از وی مبتله خوانند و اغنا و می همچون تب بدن روز باشد و سببش از غم و اندوه و در غمهای بسیار باشد	محد زکریا کوبه که این تب در قارینه است که کوبه بود یک روز از وی مبتله خوانند و اغنا و می همچون تب بدن روز باشد و سببش از غم و اندوه و در غمهای بسیار باشد	محد زکریا کوبه که این تب در قارینه است که کوبه بود یک روز از وی مبتله خوانند و اغنا و می همچون تب بدن روز باشد و سببش از غم و اندوه و در غمهای بسیار باشد	محد زکریا کوبه که این تب در قارینه است که کوبه بود یک روز از وی مبتله خوانند و اغنا و می همچون تب بدن روز باشد و سببش از غم و اندوه و در غمهای بسیار باشد

علاج تب مبتله

محد زکریا کوبه که تب مبتله به آن بود که بیوسته بکشتک بکار دارد و چون تب کمتر شود ماهی پر یان کرده خورد و تریهای سر و شر بکار دارد چون کاه و برهمن و خور برست و آغ بدین ماند و بیوسته بکر مایه شود و چون بد را بدام بجایا که خشک نشینند و اندامها را بروغن بنفشه ببالد و اسبرهای خشک انبویید و صفاد های خشک بر سینه نهد بدان وقت که معد از طهام سبک شد باشد و اگر تب سخت کرم شد بود روغنهای خشک بپیمنی بر کشته و هر چند تواند کففتن گرایید و هیچ حال خوشتن را بکجه ندارد و زخامهای کرم و هواهای خشک بر هیز کند و اگر دین تب کرمی و سوزای دهد قرص کافور خوره با سرکه بوقت افتاب بر آمدن اسحق کوبید که کشتاک با جلاب بیامیزد و همی خورد و بوقت خواب سیبوش و جلاب خورد و زکرمیها بر هیز کند و آب سرد خورد اندکی و سینه را بچندین و کلاب و کافور صفاد کند و غذا مزون کدو و اسناخ و ما فی تان بر یان کرده خورد که طافع بود و زهمه بهتر مرور و آخر چنان بود که بکشتاک بخته باشد کی بکار دارد و اگر تب کمتر شود مرغ بجه کی بکشتاک بخته باشد بکار دارد و آب بدیر با جلاب سرد کرده خورد و زترها کاه و کشتن تر خورد و اگر تب قوی نباشد زده خایه خورد

بسته که سبکی و تشنگی نبرد و غم و اندوه نخورد کی این جمله زیان دارد

در صد هفتاد و نه

در صد و نوزدهم

شکستگی سر و استخوان و زخمی که برینند

علامت شکستگی سر	سبب شکستگی سر	علامت زخم سر	سبب زخم سر
ذیوجاش کوبید که سببش از آن بود که زخمی بر سر رسد بهر حال که باشد یا از جایا که بلند بود و یا بهنکام جنک و خصومت آفتی بدو رسد	ذیوجاش کوبید که سببش از آن بود که زخمی بر سر رسد بهر حال که باشد یا از جایا که بلند بود و یا بهنکام جنک و خصومت آفتی بدو رسد	علامت زخم سر	سبب زخم سر

علاج شکستگی سر و استخوان

ذیوجاش کوبید که چون استخوان سرد است باشد چهار دا رو بروی بر آکند که نیک بود صفقتش صبر و کند و از هر یکی و بهر عز و روت یک بهر خون سیاوشان دو بهر و نیم همه را کوفته بهنکام حاجت بکار دارد و اگر استخوان شکسته بود بیرون آرد و اگر اما س کند و بدرد خیزد زک زنده و انار شیرین را در سبکی تلز ببرد و خردش بکوبد بر آس نهد نافع بود و علاج خون کز خشکی باز نشد ایستد انست که اگر بتواند هر دو کنار بریدی را بهم آرد و یک زمان بدست بدارد تا خون در وی بندد و اگر سامان کوفتن نبود اکسیر بر وی نهد یا مازوی گرفته و رکوی سوخته بروی نهد یا رکوی سوخته را باب و سرکه ترکند و بروی نهد ماسر جویه کوبید علاج افتادن باز خمی که بر تن رسد است که مومیای اندر روغن بگذارد و با اندکی آب بخورد کی در وقت درد زایل گردد و اگر خون از کلو بر آید از جهت زخمی یا از افتاد کی علاجش است که کل ارمنی و قرص کهر یا خورده و بر خلاف درد زک زنده و کهر با و کل نهر و کل ارمنی و خون سیاوشان و کند و از هر یکی در سبکی کوفته با قیراطی انیون بیامیزد و بکار دارد و با مداد کشتاک خورد و زک و کشت و سبکی بر هیز کند و اگر زخم بر سر بود و اما س کوفته باشد زک قیال بزند و باب میوها شکم بر آند

علاج زخمی که بر اندامها افتد

بسته که سبکی و تشنگی نبرد و غم و اندوه نخورد کی این جمله زیان دارد

در صد و نوزدهم

ریشه بخت و پشیمانی تاز و کهن

سبب ریشی بلخ
محمد ذکر یا گوید که سبب ریش
بلخی از خونی سوخته باشد
تا از صفرای تیز که قوت
طبیعت ویراندای دفع
کرده باشد و آن اندام را
ریش گرداند بغایت

علامت ریشی بلخ
نشانی است که
بجایگاه علت خارش گسترده
و آنکه بزردی زرد و مینر
سوزایی دهد و جوب
خشک ریش گردد و باشد
که بگونه تیر نماید از سوختگی

سبب ریشی تان و کهن
یوحنا گوید که سبب
ریشی تان از زخم یا از کوفتی
بود که در اندامی غدد
بالگ گردد اید و سبب ریش
ریشی کهن از خونی سوخته بود
و بیشتر این علت بزر بغل بود

علامت ریشی تان و کهن
نشان ریشی تان از غذا و نداشت
باز برسد تا حال سبیش بگوید
و نشان ریشی کهن است
که سوراخی سخت دهد
و بگونه تیر باشد یا اندک
مایه بر سخی ز منسد

علاج ریشی بسل

خوردن گوشت گوشت که باغ از علت رگ زنده و ادویه های سهل خورد
تا مایه علت را از تن فرو دارد و کافور و کلاب بروی سالیب بارش
و بوی بروی بروی نهد تا تیزی علت را نباشد و اگر گونه ریش
بسیاهی و تیرگی زنده علاجش آنست که بچخته افشون شکم
نرم کند و مودا سنگ با بیه مرغ یک بساید و پیوسته بروی
مالد و زغده ایلی کی صفرا و سودا انگیزد برهیز کند و بوی و درام
باب ببرد و با بش موم بسید را بکند و بروی نهد سودا دارد
و فنی گوید که باغ از علت رگ زنده و شکم نرم کند
بچخته هلیله و آنکه ریش را بنشیند و بر روی درشت
بنشیند تا خون بیرون آید و زهمه بهتر آن بود که دیوبه
بدوزد و افکند تا خونهای فاسد را بیرون کشد و آنکه بدو دهان
سعه علاح کند **یوخا** گوید ریش بلخی و سعه هر دو
علت بیکدیگر نزدیک باشد و علاجش چون علاج سعه
باید کرد و اگر الجیر و سرکه هم بساید و بروی نهد یک بود
و هر که کی خشن شود باز بخارد و پوست از وی
بکند تا خون بر آید و دیگر بان الجیر و سرکه بروی نهد
و هر پوستی که خشن شود از وی بردارد تا درست گردد
و زغده ایلی گرم و شیرینها خوردن برهیز کند تا شفا یابد

علاج ریشی تان و کهن

یوحنا کوید علاج ریشی تان برهم سبید بود و بدان چیزها
که یاد کرده امده ربار خستیکها و علاج ریش کهن است
که اگر ریش بزیر بغل بود رنگ با سلیق بزند برخلاف از دست
و بیوسته ریم بان همی کند و مرهمی که ریم کو دارد بروی نهسد
و چون داند که ریم جمع شده است و سرنگوده باشد بشکافتد
و زنجیرهای بتزنگاه دارد که از و بیماریهای بدخیزد
این ماسویه کوید اگر ریشی بر اندام بود و کرد اگر دشتی اماس بود
باید که یک هفته طعام کم خورد تا از اماس وی ایمن شود و اگر
ریشی سختی درد کند مرهم سبید بروی نهد تا درد نپاشد
و مریشهای بزرگ که دشوار بود سخت رنگ زرد و آنکه شکم نرم
کند و باز بر همها علاج کند و ریشی که کهن باشد و کوشش
کنندیده شده مرهم زنکا بر نهد و یا روغن کهن و آنکه مرهم علاج
کنند تا درست گردد و چنین کوید اگر ریشی سخت
سرخ بود و درد چون تیر همی زند علاجش است که رنگ
زند و غذاهای سرد خورد چون مزورخ غلغ و مزوره
تتری و انج بدین ماند و باید که شکاب خورد و زکری
و شیرینی و سیکی برهن کند و بتزیشها گراید و کرد اگر دشت
بجندن و کلابه کا فور بیوسته همی مالند تا درد کمتر کند

سُوختکی تشو و غز جوشیده و اکبر

سبب سوختگی آتش علامت سوختگی آتش
 محدود و گویا گوید که سبب سوختگی
 آتش معروفست و بگفتن
 حاجت نیاید که بر هیچ کس
 پوشیده نشود و ز سوختگی
 آن تیر بود که آتش وی
 مستتر باشد

سبب سوختگی روغن و آب گرم
 آنحق گوید که سبب روغن
 جوشیده و آب گرم است
 که اندام را بجوشاند خود
 معروفست و سوختگی
 روغن صعبتر از آب گرم
 جوشیده باشد

علامت سوختگی روغن و آب گرم
 نشانی است که از بهیاری
 باز برسد تا پیش بگوید
 و نیز نشان روغن
 جوشیده که اندام را بسوزد
 است که درد و سوزایی
 صعبتر بود

علاج سوختگی آتش

محمد زکریا گوید اگر ابلها برآمده باشند علاجش اینست که ویرا
خُنک کند بداروهای سرد چون دَب و بیل یا سفال نوک
باب انگور رو باه و کلاب نیک بساید و بروی مالد نیک باشد
و اگر آب کاسنی وارد جو و زرد خایه و گل حله را چون مرهم کند
و در مالد نیک بود و اگر ترسند بخته و روغن کل بهم بپایزد
و بروی بدهد نافع بود **ماسر جو به** گوید و اگر سوختگی بکوشه
سرخ بود و ابلها نباشند مرهم بپزد بر نه و اگر سوختگی بسیار
بود و بزرگ باشد رگ زند از آن جانب که درست بود و بسیار
بر مرهم علاج کند تا در دست گردد ثابت قرع گوید علاجش اینست
که بسپند خایه و روغن کل بپزد و بر کوی کتان مالد و باری چند
بروی نهد و ترسک کوفته را با گل سرخ نیک بپزد و دارد جو و بسپند
خایه و روغن کل با وی بپایزد تا چون مرهم شود آنکه بروی
مالد منفعت دارد و زهره به تران بود که بسپند خایه را
بر روغن کل نیک بپزد و بر مرغ مالد و بر سوختگی انداخته
در ساعت گرمی را بنشانند و ریشی و برای رنج خشک
کند و اگر بسپند خایه و نشاسته و کافور و روغن
گل و کلاب بهم بپایزد و باری چند بروی مالد سود دارد
و زغدهای گرم و شیرینیهها بر هیز کند و بغدهای لطیف

علاج سوختگی روغن و آب کرم

اسحق گوید علاجش است کی رکوی کمان بجای و سبیده
خایه ترکند و برهند و برخلاف درد و سوختگی درک زند و
غذاهای لطیف خورند و اگر سخت درده کند این مرهم مرو را
سود دارد بدین صفت بگل خطمی و بگل خور برست از هر یکی
بهری هرد و را باب بیزد تا ریزان شود و آنکه هرد و را نیک بگوید
و دو وقیه و نیم مرد اسنک سبید کرده و هم چندین سبید با آب جگر
وقیه و روغن کل و بگل وقیه کشیز تردیک و وقیه اب انگور و با
بیامیزد و همه را چون مرهم کند و بر نهد نافع بود همچنین گوید
علاجش است که زرد خایه و روغن کل بهم بیزد و بزور نهد
و اگر ابله کند مرهم سبید بر نهد و اگر ریش باشد مرهم اهلک بکار دارد
که نیک بود و اما علاج سوختگی آب گرم آن بود که آب انار
با آب گامه بروی بیزد و چون ابله باشد مرهم بنید و مرهم اهلک
روی نهد و زهمه بهتر با غاز سوختگی آن بود که چندین
کلایه کا فور بهم بپاید و پیوسته بروی همی مالد و البته
نذارد که خشن شود تا ابله بر نیاید و آنکه آب و خاکستر
وی ریزد که سود دارد و ذکر میها بر هیز کند و اگر
مان از خوردن طعامهای گرم بسوزی چنانکه ابله شود
در کجا بگاه سوختگی را بیکه باری چند مالدا در دست کرد

دو صد و بیست و دوم

مارگزیده و زنبور و کژدم و عنده

سبب مارگزیده
 مارچوبه گوید که فوق میان کشتن است که هرگز گزند بود از جانوران باشد که او را زهر خوانند و این از جانوران نبود اور داروی کشته خوانند

علامت مارگزیده
 نشان مارگزیده آن بود که جایگاه گزیده کی اساس گرفته باشد و بگونه سرخ بود و تری از وی بیرون می آید و درد سخت صعب و بی آرام باشد

علاج مارگزیده

مارچوبه گوید علاجش آنست که تریان بزرگ خورد و معجون مشروب بپوش و داروی آنکزد و روغن کا و خالصه که گهن باشد و دارو کرسنه و اگر دو ساعت سپری بخورد دینک باشد و چیزهای گرم و خشک و برامنته دارد و باید که جایگاه گزیده را بخت ببندد تا زهر در اندام نبراند و زان پس کبک حجامان برگزیده کند و نیک مکند و بیاض کوفته بخورد و بندد و این دارو را مابین مودیم و برامنته صفتش میان خرد و بلبل و زرنخ از هر یکی در مسکنی تخم ثبت و در مسکن همه را کوفته و پیخته برشد و چند جوی بکار دارد استی گوید مارگزیده که تریان نباید ببلک ثبت با پیخته بخورد و نیز بک ثبت را بگوید و بر نهد سود دارد و این دارو و مرو و زهر همه گزند کان را سود دارد و صفتش را و نند را زهر و رجب الغار از هر یکی چهار در مسکن همه را کوفته با نکیین خام برشد و سه در مسکن بکار دارد نافع بود **یوحنا گوید** که بتواند خوردن سیر و سیکی صرف بهم بخورد که دیگر هیچ علاج حاجت نیاید و بیان و کندنا هم نیک بود و اگر خاکستر کلم با انجیر و سرکه بیا میزد و چون و چون مرهم کند و بر جایگاه گزیده نهد سود دارد و اگر بودینه را در سرکه بپزد و هم چنان برگزیده که نهد زهر را بشکند و در را بنشاند و منتهای نیک بدیدارد

سبب کژدم گزیده
 دنیو جانس گوید که سبب سردی زهرش آن بود که قوت طبیعت و برادر اندام ببر کند و چون قوت بدل رسد درد سخت کند خاصه کسی که مزاج سرد بود

علامت کژدم گزیده
 نشان آنست که جایگاه گزیده کی اساس گیرد و درد چون تیر می زند و بگونه سرخ باشد و زمانی کرم بود و زمانی سرد و خوی از او باشد که بی هوش گردد

علاج کژدم گزیده

یوحنا گوید علاجش آنست که آنکزد و سیر گرم کرده بروی نهد و داروی آنکزد و تریال چهار دارو سود دارد و فریون بروغن زیت کهن بزد و در مال در حال درد را بنشاند و اگر کرم کرم کرد و در روی بندد و بزد و بر نهد نیک باشد و اگر سه در مسکن نفط سید با پیخته بخورد سود دارد و اگر زراوند را ز و جنطیانا و دانه دهشت و پنج کپ و پنج جنط و افستق از هر یکی بهری راست همه را کوفته با نکیین برشد و چند جوی بکار دارد و این دارو و بدین صفت مرو را سود دارد بک سداب خشک و آنکزد و مرو را و نند را ز از هر یکی بهری راست همه را کوفته با نکیین برشد و بخورد حین گوید اگر سوس گندم با سرکه بپزد و گرم بزد و در بندد و در را زایل کند و آب سوس چو شیده برگزیده بپزد نیک بود و اگر سیر روی بندد نیک بود و اما زنبور گزیده را علاجش آنست که روی سرد کرده پنج بزد و بر نهد و خطی با سرکه برشد و بروی نهد و یک زمان بدارد و آنکه در آب سرد نهد نیک بود و اگر گزیده غنده را او را بتازی رینلا خوانند علاجش همچون علاج کژدم گزیده بود بتریال چهار دارو که بزد و بپزد و بدینک علاجها که یاد کردیم و اگر کوکورد و نفط را بهم بیا میزد و بزد و بر نهد منفعت بدیدارد و در د بنشاند

دو صد و بیست و سوم

گزیده زنبور دیوانه و غیر دیوانه

سبب زنبور دیوانه
 یوحنا گوید که سبب دیوانه شدن سگ از آن جهت بود که بتاستان گرم خونها و گوشتهای گندیده بسیار خورده باشد و بهای گندیده خورد آنکه سودا و خشکی روی جین شود

علامت زنبور دیوانه
 نشان دیوانگی کان آن باشد که چشمهای سرخ باشد و زبان بیرون او بخته دارد و دنب در میان دویای کوفته باشد و هرن را بیست برو حلت برسد

علاج زنبور دیوانه

یوحنا گوید که چون کسی را سگ بگردد و نند آنک دیوانه است یا نه علاجش آنست که اندک نان را بر جایگاه گزیده مالند و بسلد هدا بخورد دیوانه نباشد و اگر بخورد دیوانه باشد و یا جوی کوفته را بیل شبان روز بر جایگاه گزیده نهد و آنکه بویگردد و مرغ دهد تا بخورد اگر آن مرغ همان روز نگیرد سگ دیوانا نباشد و اگر بمیرد سگ دیوانه باشد علاجش آنست که جایگاه گزیده را بکیه حجامان بکند و کیکی زرا در آب بپزد و بروغن کل برشد و بر نهد و چیزهای خوردنی سودا را از تن فرو دارد چون بخته افیون و آب بنیر و آب افیون کوفته بکار دارد و اگر چهل روز هر روز در مسکنی حضض هندی بناشتا بخورد از آب نترسد و داروی جالینوس خورد یک روز کاد بسیار موده است که چون بخورد از آب نترسد صفتش خاکستر خرنجک ده دو مسکن کند و در مسکن جنطیانا پنج در مسکن همه را کوفته هر روز خورد و در مسکن باباج بیا میزد و بکار دارد اگر علت کهن شده باشد سه در مسکن بخورد و خرنجک چنان باید سوختن که خرنجک را در یکی مسین کند در نترسد گرم نهد و نگاه دارد تا ناچیز نگردد و بهنگام حاجت بکار دارد و اگر آن میده باب ترکند و پیوسته می خورد تنش را تری کند و هم طبع نرم دارد و این بهتر علاجیست

سبب زنبور دیوانه
 فوس گوید که سبب این نشانی آنست که بعد از روی چند همد تنش سرخ شود و زاندامهایش خوی بسیار ترسیدن وی از آب کروی گویند که از خشکی بسیار بود که سردی اصل را زاندامها ببرد

علامت زنبور دیوانه
 علامتش از گفتار فوس نشان آنست که بعد از روی چند همد تنش سرخ شود و زاندامهایش خوی بسیار ترسیدن وی از آب کروی گویند که از خشکی بسیار بود که سردی اصل را زاندامها ببرد

علاج زنبور دیوانه

فوس گوید که سبب ترسیدن این سگ از آب از جهت آن بود که صورت آن سگ را در آب ببیند و کروی دیکو گفته اند که آب اندر چشم وی همچون آبی و خون نماید پس این سبب از آب همی گویند علاجش آنست که هشت در مسکن خاکستر خرنجک و چهار مثقال جنطیانا هر دو کوفته هر روزی دو در مسکن با پیخته بخورد و تریان افی مرو را سود دارد و اگر کشتنا و سیر و بیاض خورد قوت زهر از تن بشکند و بیله نکند که تا در تن نبراند و این علاجها پیش از آن باید کردن که زراب نترسد که چون ترسید نیز نهد تدبیرش است یک پیوسته سرو تو را بروغن می و کشکاب در روغن کل و اسبیوش و آب برانی بهر کدام بود حفته کند و علاجهای مایع و لیا بکار دارد و اگر علت قوی شده باشد و زاب همی ترسد صواب آنست که بیلد کند از آری و آب روی کند و سر بیلد در دهشت تا بکام و آب بستم در کلو بپزد تا از تشنگی هلاک نشود و اما علاج سگ دیوانه آنست که شمشاد بروغن زیت و سرکه ترکند و بروی نهد و اگر گزیده بزرگ بود برهم علاج کند تا درست گردد و اگر بسیار و نیک هم بگوید و با نکیین برشد و بر نهد نیک بود و اگر در ساعت سرکه بروی بپزد نیک بود و اگر باقی بخت بر نهد نافع بود

داروهای کشتند کرم ریاست که خورده باشد

سبب داروهای کرم	علامت داروهای کرم	سبب داروهای سرد	علامت داروهای سرد
سبب کرم ریاست که خورده باشد	نشانه داروهای کرم	سبب داروهای سرد	علامت داروهای سرد
خورده بود و نذارد که خورده	نشانه داروهای کرم	سبب داروهای سرد	علامت داروهای سرد
است در علامت با پیش نگاه	نشانه داروهای کرم	سبب داروهای سرد	علامت داروهای سرد
کند تا فرق بداند و بسبب	نشانه داروهای کرم	سبب داروهای سرد	علامت داروهای سرد
آن بود که کسی بدشمنی بد داده	نشانه داروهای کرم	سبب داروهای سرد	علامت داروهای سرد
باشد با خود بنا دانی خورده بود	نشانه داروهای کرم	سبب داروهای سرد	علامت داروهای سرد

علاج داروهای کرم کشتند

ارخیجانی کوید علاجی است که با کرم و روغن زیت قی کند و اندک تر یا که چهار دارو و با مژد بطوس یا مشک دارو با سینه بکار دارد و زهره بهر مردار دروی انگرد بود بدین صفت مرصافی و قسط تلخ و بکک سداب بودینه و بلبل و پنج طرخون کوهی که او را عاقر قوا خوانند و قدما ناله هر یکی بهری راست انگرد چند همه دارو ها جله واکو فته و بخت با نکین خام بر شد و بهنکام حاجت نیم در سنگ یا بیشتر بر قدر قوت بیمار بکار دارد که منفعت دارد و اگر سداب بودینه دشتی و سیسنبه و با بونه باب بخوراند و با سیم کرم کتد با تخم بر پس با سکنجبین بکار دارد و علاج آنک بلا در خورده باشد است که قی کند بروغن کل و آب کرم و آب کرم و زان پس شیر تان باد و غن تان خورده و کشکاب و روغن بادام و لعاب دانه ای و لعاب اسپیوش و جلاب سرد خورده و خیار و شفتالو و امرود خورده و مزون اسبناخ بکار دارد بروغن بادام و علاج آنک خورده باشد است که قی کند و خورده و نیمهای جرب بکار دارد و لعاب اسپیوش و بار وقت کل هر خورده و شیر و روغن بادام و مسکه خورده که سود دارد اسحق کوید که قی کند تا معده از مایه علت پاک شود و بخت با نکین و خیار و خرم خورده و اگر در دست نخم بخت با نکین بود

داروهای کشتند کرم ریاست که خورده باشد

سبب داروهای کرم	علامت داروهای کرم	سبب داروهای سرد	علامت داروهای سرد
سبب داروهای کرم	علامت داروهای کرم	سبب داروهای سرد	علامت داروهای سرد
خورده بود و نذارد که خورده	علامت داروهای کرم	سبب داروهای سرد	علامت داروهای سرد
است در علامت با پیش نگاه	علامت داروهای کرم	سبب داروهای سرد	علامت داروهای سرد
کند تا فرق بداند و بسبب	علامت داروهای کرم	سبب داروهای سرد	علامت داروهای سرد
آن بود که کسی بدشمنی بد داده	علامت داروهای کرم	سبب داروهای سرد	علامت داروهای سرد
باشد با خود بنا دانی خورده بود	علامت داروهای کرم	سبب داروهای سرد	علامت داروهای سرد

علاج داروهای کرم کشتند

د یوجانی کوید علاج آنکه میان خورده باشد است که بخت با نکین کتد با نیم کرم و روغن شیر و اگر تپ نکند شیر تان خورده و لعاب دانه ای و روغن کل و روغن بادام هم بیامیزد و بخورد و اگر تپ بخت باشد لعاب اسپیوش و روغن شیر و با اندکی شراب کوکنار بیامیزد و باری چند خورده و علاج آنک افشون خورده باشد است که قی کند و مسکه و آب کرم و چون معده پاک شده بود کشکاب خورده بروغن بادام و شراب عذاب و روغن تان سرد کرده و زمبوها امرو و سیسنبه خورده و اگر اندامها سخت کرم کتد با تخم بر پس با سکنجبین بکار دارد و علاج آنک بلا در خورده باشد است که قی کند بروغن کل و آب کرم و زان پس شیر تان باد و غن تان خورده و کشکاب و روغن بادام و لعاب دانه ای و لعاب اسپیوش و جلاب سرد خورده و خیار و شفتالو و امرود خورده و مزون اسبناخ بکار دارد بروغن بادام و علاج آنک خورده باشد است که قی کند و خورده و نیمهای جرب بکار دارد و لعاب اسپیوش و بار وقت کل هر خورده و شیر و روغن بادام و مسکه خورده که سود دارد اسحق کوید که قی کند تا معده از مایه علت پاک شود و بخت با نکین و خیار و خرم خورده و اگر در دست نخم بخت با نکین بود

وصف دین و شکر

داروهای کشتن کرم یا سرد

سبب داروهای کرم	علامت داروهای کرم	سبب داروهای سرد	علامت داروهای سرد
سبب کوبیده داروهای کرم کشته	نشانی پیشو شک که خورده	فولس کوبیده داروهای سرد	نشانی انک جوز ماثل
که خورده باشد چون پیشو شک	باشد استی بیضی شود	کشتن که خورده باشد چون	یا ابرو صم خورده بود است
وزرینخ و زنگار و مرد اسنک	و چشمهایش چون بختاکی	جوز ماثل و ابرو صم و اسپیوش	که سرگران شود و چشمها سرخ
واهلک و آبخ بدین ماند بشیر	در بود و نشان زرنخ و زنگار	گرفته و آب کشین ترش	کرد و نشان انک اسپیوش گرفته
هم از آن کوته باشد	واهلک که خورده باشد است	و مغده و بر الفاح خوانند	یا آب کشین تر خورده بود است
که پیاد کرده شد	که معدن می سوزد بغایت	سببش است که گفتیم	که نفس سختی بر آرد
علاج داروهای کرم کشتن		علاج داروهای سرد کشتن	
<p>کوبیده علاج انک پیشو شک خورده بود است که سینه کند باب کرم و روغن شین و یا تخم شلغم و روغن زیت و زان بین نیم در حنک تریاک فاروق بخورد یا در مستکی مشک دارو و اگر مشرود بطوس یا روغن کا و بخورد نیک بود و اگر با زهر باب بساید و باری چند بخورد نیک بود و علاج انک زرنخ خورده بود است که فی کند باب کرم و روغن شین و آنکه شیر تان خورده و مسکه و لعاب انک ای با جلاب سرد خورده و علاج انک اهل خورده بود است که فی کند باب کرم و روغن شین و آنک کشکاب خورده و روغن بادام و این حقنه بکار دارد صفقتی کشکاب و روغن بنفشه و عناب و سبستان کخته با لعاب اسپیوش با لعاب کشکاب بیا میزند و بسپند خایه در وی کند و آنکه بخفنه سازند که بغایت منفعت و درستی بیدارد و علاج انک مرد اسنک کوفته خورده باشد است که نخست بیه کند باب کرم و روغن کجند تا معدن از مایه علت پاک گردد و زان پس یک رسنک مرو نیم در مسنک بلبل کوفته اندر سیکی خوش بوی بیا میزند و بخورد که سود دارد و همین علاجها بترتیب نگاه دارد</p>		<p>فولس کوبیده علاج انک جوز ماثل خورده بود است که باب شبت کند یا باب انکبین و نمک و زان پس شیر تان خورده یا سحر را بر که بخورند و بکار دارد و اگر آنکدان و بودینه کوهی و سحر را بر بیزد و صافی کند و بخورد و سود دارد و غذا شور بای جرب خورده که گوشت مرغ فربه در وی بخته باشد و علاج انک ابرو صم خورده بود است که فی کند باب کرم و روغن زیت و آب سرد بر سر همی ریزد تا بهش باز آید و آنکه سختی سرکه بیا شامد و علاج انک اسپیوش کوفته خورده بود است که فی کند باب شبت تا معدن پاک شود و آنکه مشک دارو با شور یا بخورد و اگر بلبل و آنکدان از هر یکی بهری کوفته با شور بای جرب بخورد نیک بود و علاج انک آب کشین تر خورده بود است که فی کند باب انکبین و شبت و آنکه مشک دارو با میخته خورده و شور یا جرب بخورد که سببند بیا شامد و علاج انک مغد خورده بود است که فی کند باب انکبین یا باب شبت و زان پس شیر تان خورده و شور بای جرب بیا شامد و سداب آنکد خورده و علاج انک چون کهن خورده باشد است که شراب سیب خورده تا معدن قوی گردد و غذاهای گیرنده خورده چون غوره یا</p>	

سبب کتاب اول از کفایت الطب در داشتن حدیث و قسمتهایش و شناختن مزاج و امیزشهای تن و صفت افزینش مردم و شرح اندامها و نگاه داشتن تن درستی و معرفت علم عصب و آب تا ختن و خسراب بیمار و علامتهای شفا و خطر بیماری و نشان مقدمات بیماریها و احوال هواها و شهرها و داشتن کردش چهار فصل سال و کلام کلی در علمهای که از جبرکی و فساد امیزشهای تن خیزند و سبب علامت و علاج هر علتی از فرق سرد تا بقدر یاد کرده آمد بترتیب و نظام تا بخوانند و آموزند و خوار و مان بود و فایده ها از وی بخواص ارد و ما را بدعا یاد دارد و درین سر در کتاب دوم در غذاها و داروهای مفرد مرکب یاد کنیم و طبع و درجت و خاصیت هر یکی از گفتار حکیمی استاذ باز نماییم و نخست ابتدا از شناختن طبع و درجت و ترکیب داروها کنیم که آموزنده این علم را از داشتن این ناکزین باشد ● و بدانک حکما را در طبع شناختن داروها خلافت کوهی گفتند که داروها را بگویند شاید شناختن و کوهی گفتند کی بیوی توان شناختن و کوهی گفتند که چون براندام بالند طبعشان را بتوان شناختن و این هر سه قول محالست **بقراط و جالینوس** گفتند که طبع داروها را برد و وجه باید شناختن اول وجه انک دارو را در دهان نهد و بکشد تا طبعش بگیرد اگر شیرین باشد بدانکه طبعش معتدل غلیظ باشد و اگر ترش بود بدانکه طبعش سرد لطیف باشد و اگر شور بود او طبع معتدل باشد و اگر تلخ بود کرم غلیظ باشد و اگر جرب بود معتدل لطیف باشد و اگر تیز بود کرم لطیف باشد و اگر کلوراهی گیرد طبعش سرد غلیظ بود و اگر هیچ طم ندارد طبع معتدل باشد ● وجه دوم است که دارو را بخورد تا جبه بعل کند و اگر گرمی و سردی وی اندر تن بیدار کند اگر تن را اندک مایه از حال اعتدال بگرداند و اندامها را کرم کزد چنانک کزندی بر تن برساند و کرم باشد بدرجت نخستین و اگر تن را سرد کند همی کزندی سرد باشد بدرجت نخستین و اگر تن را سخت کرم کند یا سخت سرد و لیکن بیمار نکند قوت طبعش در گرمی و سردی بدرجت دوم باشد و اگر تن را چنان کرم کند یا سردی که مردم بیمار گردد قوت طبعش در گرمی و سردی بدرجت سیم باشد و اگر مزاج تن را بفساد دارد و مردم را بکشد و یا بحال مرگ برد قوت طبعش در گرمی و سردی بدرجت چهارم باشد و بدین قیاس شاید داشتن قوت طبع در جهای جمله داروها که یاد کردیم و بقیاس عقل شاید داشتن که قوت درجت چهارم چهارم چندان باشد که قوت درجت نخستین و قوت درجت سیم سه چندان باشد که قوت درجت نخستین و قوت درجت دوم دو چندان باشد که قوت درجت نخستین و این قیاس برخداوندان دانش بنوشده ● و اما ترکیب داروها بر چهار نوع باشد اول نوع انک منفعتشان بسیار بود و قوتشان هم قوی باشد پس هر داروی که ازین نوع بود و خواهد که او را با شربتی مرکب کنند باید که از وی مقدار میانه ستانند یعنی نه بسیار و نه اندک زیرا که اگر چه منفعت در وی بسیار بود از سبب قوتش مضرت وی نیز هم بسیار باشد ● دوم نوع انک منفعت و قوتشان کم بود و چون ازین نوع نیز داروی خواهد که با شربت بیا میزد مقدارش را هم چون نوع نخستین باید ستانند زیرا که منفعت و قوتشان بسیار نباشد ● سیم نوع انک منفعتشان کم بود یا سخت قوی باشد پس چون ازین نوع داروی با شربت نخواهد امیختن باید که مقدارش اندک مایه ستانند زیرا که اگر بسیار ستانند مضرتش بیشتر از منفعت بود ● چهارم نوع انک منفعتشان بسیار باشد و قوتشان کم بود پس چون ازین نوع داروی با شربت خواهد که بیا میزد مقدارش بسیار باید که ستانند زیرا که منفعتش بسیار است و مضرتش اندک پس باید که حکیم این همه را نیک داند و داروستانش بود و بداروها بسیار تجزیت

